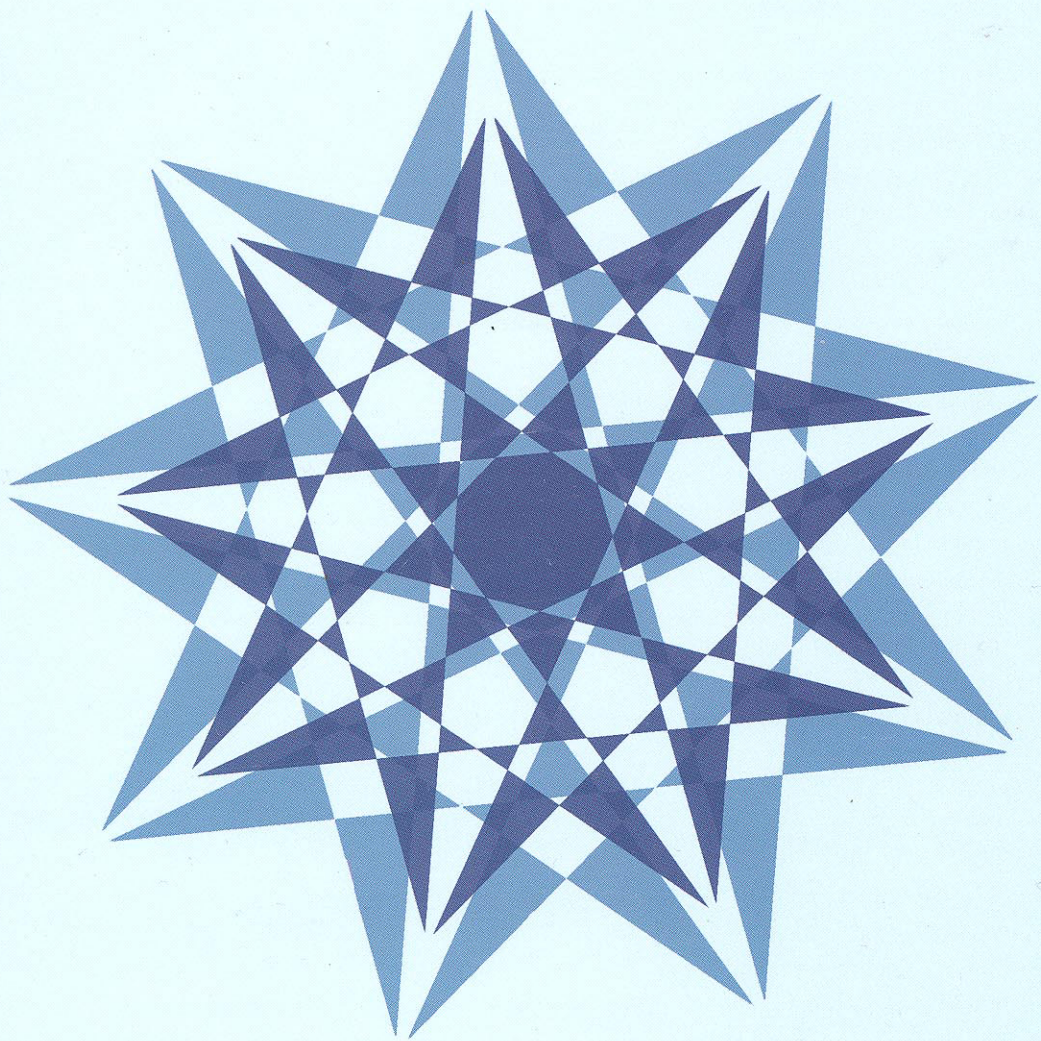


نجاتِ طہور حضرت بھاشا آہد



تالیف ادیب طاہر زاہد

ترجمہ باہر فرقانی

جلد اول

« آنچه از لسان و قلم ملل اولی از قبل
ظاهر فی الحقیقه سلطان آن در این ظهور
اعظم از سماء مشیت مالک قدم نازل»
حضرت بهاء الله

نفحات ظهور حضرت بهاء الله

جلد اول
دوران بغداد
۱۸۶۳ - ۱۸۵۳ میلادی
۱۲۷۹ - ۱۲۶۹ هجری قمری

تألیف
ادیب طاهرزاده

ترجمه
باهر فرقانی

۱۵۵ بدیع - ۱۹۹۸ میلادی

مؤسسه معارف بهائی، دانداس، انتاریو، کانادا

شماره بین المللی کتاب ۲-۲۴-۱۹۶۱۹۳-۱

نفحات ظهور حضرت بهاء الله، جلد اول دوره بغداد ۱۸۶۳ - ۱۸۵۳

تألیف ادیب طاهر زاده

ترجمة باهر فرقانی

نشر اصلی به زبان انگلیسی توسط انتشارات جرج رونالد ۱۹۷۴-۱۹۷۶-۱۹۸۰

ناشر مؤسسه معارف بهانی، دانداس، انتاریو، کانادا

چاپ اول به زبان فارسی در ۱۰۰۰ نسخه. ۱۵۵ بدیع، ۱۹۹۸ میلادی

طرح روی جلد از بهزاد جمشیدی

شماره بین المللی کتاب ۲-۲۴-۱۹۳-۸۹۶۱۹۳-۱

مقدمه ناشر

در بین آثار نویسندگان بهائی که به زبان انگلیسی نشر یافته، چهار جلد «نفحات ظهور حضرت بهاءالله» (*The Revelation of Bahá'u'lláh*) از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، چه که این مجموعه حاصل تحقیقات مؤلف محترم در مباحث مربوط به امر مبارک حضرت بهاءالله از نقطه نظر تاریخ حیات مبارک، آثار نازله از قلم اعلیٰ، شرح حیات مؤمنین اولیّه، اقدامات ناقضین و بسیاری مباحث دیگری است که در سایر آثار بهائی کمتر به آنها اشاره شده است.

جناب ادیب طاهر زاده، مؤلف فاضل این اثر نفیس، فرزند برومند حاجی محمد طاهر مالگیری از خادمان امر الهی و مؤلف «تاریخ شهدای یزد» مشتمل بر وقایع دهشت‌انگیز و حزن‌آور و در عین حال افتخار‌آمیز جانبازها و فداکارهای احبای الهی در شهر یزد می‌باشند که از نظر خانوادگی نسبت به جناب آقا سید جعفر نیریزی، از اصحاب جناب وحید و بقیة السیف حادثه نیریز می‌رسانند.

جناب ادیب طاهر زاده از اون جوانی چه در مهد امرالله و چه پس از اتمام تحصیل در رشته مهندسی از دانشگاه طهران در میدان هجرت در انگلستان و بخصوص در جمهوری ایرلند و سپس به عنوان عضو هیأت مشاوران قاره‌ای اروپا در کشورهای مختلف به خدمت امر مبارک قائم بوده‌اند و اینک در مرکز جهانی به عضویت در معهد اعلیٰ، بیت العدل اعظم الهی مباهی و مفتخر هستند.

کتاب حاضر ترجمه جلد اول «نفحات ظهور حضرت بهاءالله» مشتمل بر وقایع تاریخی و آثار و الواح نازله از قلم اعلیٰ و سایر مواضع دوران اقامت جمال اقدس ابهی در بغداد است که بوسیله جناب دکتر باهر فرقانی از فضلا و مترجمین بهائی که هم‌اکنون در مرکز جهانی بهائی بخدمت مشغولند به فارسی برگردانده شده است.

مؤسسه معارف بهائی امیدوار است که به تدریج به طبع و نشر ترجمه مجلدات دوم و سوم و چهارم این اثر نفیس موفق شود.

مؤسسه معارف بهائی



منظره بغداد و رودخانه دجله



نقشه بغداد در سالهای ۱۸۵۳-۱۸۵۴

محله کرخ محل سکونت جمال مبارک در ساحل غربی رود دجله قرار دارد

دیباچه

نگارش این کتاب کوششی است باین امید که بزبانی که هر اندازه هم نارسا و قاصر باشد شمه‌ای از عظمت ظهور حضرت بهاء الله که فی الحقیقه اعظم واقعه روحانی در تاریخ این عصر نورانی است مورد توجیه قرار گیرد.

کلمه خلاقه الهی در هر دوری از ادوار از طریق انبیا و رسل آسمانی به عالم انسانی عنایت شده است حضرت بهاء الله که باعتقاد پیروان کثیرشان در سراسر جهان جدیدترین برگزیده یزدان در سلسله انبیا و مظاهر خداوند منانند واسطه نزول کلام الهی در این قرن رحمانی هستند آیات مقدسه و بیانات مبارکه که از قلم و لسان حضرت بهاء الله بلسان عربی و فارسی نازل و ثبت گشته و بصحة آن حضرت رسیده آثار نزولی امر بهائی محسوب و اغلب بنام الواح خوانده می شود.

برای اینکه سابقه و شأن نزول بعضی از آثار مبارکه حضرت بهاء الله در دوران چهل ساله رسالتشان بهتر بیان شود بنظر چنین رسید که مطالعه قسمتی از شرح حیات آن هیکل مبارک و بعضی از پیروان و اصحاب که مخاطب قلم اعلی قرار گرفته اند لازم باشد. معرفی نفوسی که بطور مستقیم یا غیر مستقیم تحت تأثیر آیات نازله قرار گرفته اند، کسانی که در کار ثبت، استنساخ و انتشار الواح مبارکه خدمت کرده اند و اشخاصی که در تبلیغ پیام آن حضرت در مهد امرالله و ممالک مجاوره فعالیت داشته اند نیز ضروری بنظر می رسد. نگارنده این کتاب در تهیه این سوابق از یادداشت ها و خاطراتی که این نفوس محترمه از خود بیادگار گذاشته اند استفاده کرده و در اغلب موارد آنها را بزبان انگلیسی برگردانده است.

این کتاب اولین جلد از یک مجموعه چهارجلدی است که در آنها آثار نازله از قلم حضرت بهاء الله در سراسر دوران رسالتشان مورد مطالعه قرار گرفته است. در جلد اول فقط تعدادی از الواح مبارکه که در طی دوران اقامت ده ساله هیکل مبارک در عراق از قلم اعلی صادر گشته و اغلب تنها بلسان اصلی در دسترسند بررسی می شود بدیهی است معرفی تمام الواحی که در

این دوره یا هر دوره دیگری از قلم اعلی نازل شده امکان پذیر نیست چه که نزول آثار مبارکه در این ظهور اعظم بقدری سریع و عجیب بوده که هر کوششی که برای معرفی آنها انجام گیرد در حکم جا دادن دریائی عظیم در کاسه ای حقیر محسوب می شود.

بعلاوه چون بسیاری از آثار حضرت بهاء الله هنوز بزبان انگلیسی ترجمه نشده است نویسندگان ناچار بوده شمه ای از روح حقیقی و مفاهیم معنوی این الواح مبارکه را بزبان خود توجیه کند و این امر هم بسبب محدود بودن بصیرت انسان و وسعت و کثرت آثار قلم اعلی و قدرت و عظمت نامحدود آنها امری دشوار بلکه غیرممکن بوده است.

حال اگر حتی جزء کوچکی از قدرت و زیبایی موجود در آیات مقدسه در این صفحات تراوش کرده باشد مقصد اصلی کتاب تا حدی تحقق یافته است.

دیباجه نشر تازه در سال ۱۹۷۶

اخیراً بعضی مدارک معتبر که در موقع نگارش این کتاب در دسترس نبود بدست اینجانب رسید این مدارک اغلب در باره دو لوح مبارکی است که در بغداد از قلم اعلی نازل شده از این جهت بعضی از عبارات در بین صفحات ۱۶۴ و ۱۷۲ مورد تجدید نظر قرار گرفت.

ادیب طاهرزاده

از حرکت قلم اعلی روح جدید معانی به امر آمر حقیقی در اجساد و الفاظ دمیده شد و آثارش در جمیع اشیای عالم ظاهر و هویدا. اینست بشارت اعظم که از قلم مظلوم جاری شده .

حضرت بهاء الله

امروز عالم به انوار ظهور منور و جمیع اشیاء به ذکر و ثنا و فرح و سرور مشغول. در کتب الهی از قبل و بعد بیاد این یوم مبارک عیش اعظم برپا طوبی از برای نفسی که فائز شد و به مقام یوم آگاه گشت .

حضرت بهاء الله

قرنها بگذرد و دهرها به سرآید و هزاران اعصار منقضی شود تا شمس حقیقت در برج اسد و خانه حمل طلوع و سطوع نماید... چه قدر شکرانه لازم و چه قدر حمد و ثنا سزاوار که به این نعمت عظمی موفق و مؤید گشته ایم، صدهزاران جان فدای این فوز و فلاح، صدهزاران جان قربان چنین لطف و نجات ...

حضرت عبدالبهاء



هو النبي الأكرم

بما نزل من جبروت العزة بلسان القدرة والقوة على

البنين من لانا احدنا جواهره وانصنا من حصانه

فضلاً على الاجار لثوب العصف الله ويؤذوا امانته

في انفسهم وليكونن جوهر الشقى في ارض الروح من الفايرون

يا ابن الروح

في اول القول ملك قلبنا جيداً شاميراً لتتلك ملكنا

مقدمه

مظاهر مقدّسه الهی

انبیای الهی و مؤسّسین شرایع رحمانی پیروان خود را در طی اعصار و قرون بوجود خدای واحد مطمئن ساخته و به محبت و پرستش آن ذات یگانه هدایت فرموده اند بنا براین می توان گفت که انوار ساطعه از وجود و تعلیمات این شمس حقیقت در طول هزاران سال در ادوار سابق تا یوم حاضر هادی و رهنمای انسان در شناسائی خالق متعال بوده است.

ولکن نور هدایت که از آیات مقدّسه حضرت بهاء الله در تنویر این مطلب ساطع شده بحدی قویست که در ادوار گذشته سابقه و نظیر نداشته است این آثار مبارکه حاکی از آنست که خداوند بعنوان خالق کائنات مافوق تمام مخلوقات قرار دارد و انسان که در حقیقت مخلوق دست قدرت پروردگار است هرگز نمی تواند بکنه ذات خالقش پی برد هر نوع توصیف و توضیح و تشبیه و تمثیل که ممکن است در باره حقیقت و هویت الوهیت ارائه شود جز تصوّرات مغز انسان چیز دیگری نیست زیرا ممتنع و محال است که وجود نامحدود با مغز محدود درک شود و یا در آن جای گیرد.

حضرت بهاء الله می فرمایند :

بر اولی العلم و افئدة منیره واضح است که غیب هویت و ذات احدیه مقدّس از بروز و ظهور و صعود و نزول و دخول و خروج بوده و متعالیست از وصف هر واصفی و ادراک هر مدرکی لم یزل در ذات خود غیب بوده و هست و لایزال بکینونت خود مستور از ابصار و انظار خواهد بود لا تُدرِکُهُ الابصارُ وَ هُوَ یُدْرِکُ الابصارَ وَ هُوَ اللّطیفُ الخبیر چه میان او و ممکنات نسبت و ربط و فصل و وصل و یا قرب و بعد و جهت و اشاره بهیچوجه ممکن نه. (۱)

ولی خداوند یگانه که ذات غیب ناشناخته است صفات خود را در عالم وسیع

خلقت بصورت مادی و معنوی، جسمانی و روحانی ظاهر و آشکار می کند جماد که پست ترین حالت حیاتست ولی در عین حال محور و منشأ انواع دیگر حیات در روی زمین محسوب می شود بعضی از صفات الهی را منعکس می کند ولی این پست ترین حالت ظهور این صفات است مثلاً قوه جاذبه که از خواص مواد معدنی است در حقیقت تظاهر و انعکاس سچیّه الهی محبت در عالم جماد است.

نبات که در زمین ریشه می دواند و مواد معدنی برای حفظ حیات و رشد خود از زمین اخذ می کند بسبب نیروی رشد مافوق عالم جماد است صفات الهی که در عالم نبات جلوه می کند کاملتر و قویتر از آنست که در عالم جماد دیده می شود دانه، گل و میوه فی المثل مظاهر زمینی قدرت الهی است.

مرتبه بعدی از جلوه صفات الهی در عالم حیوان است که مافوق عالم جماد و نبات و حاکم بر آنهاست در این مرحله بعضی از صفات الهی در مرتبه عالی تری نمودار می شود یعنی علاوه بر قوه جاذبه و رشد که از مشخصات عالم جماد و نباتست نیروی احساس نیز که از صفات الهی است در عالم حیوانی ظاهر می شود مثلاً دیدن و شنیدن جلوه ناقصی از صفات خداوند بصیر و سمیع در عالم خاکی است.

انسان که از لحاظ جسمی شبیه حیوان است با تمام صفات و سجایای الهی موهوب می باشد و آن صفات را در رتبه دیگری که عالی تر از عالم حیوانست منعکس می کند انسان که ثمره خلقت است و در اشرف و اعلی مرتبه آن قرار دارد بر تمام طبقات حیات در این عالم حکومت می کند ولی با وجود اینکه بصورت و مثال خداوند خلق شده یعنی مظهر تمام صفات الهی است نمی تواند از حدودی که باراده خالق متعال برایش مقدر شده تجاوز کند.

تظاهر صفات و سجایای الهی در این مرتبه تمام نمی شود بلکه انعکاس بعدی و عالی تر آنها در عالم انبیا و مظاهر مقدسه ظاهر می شود مظاهر الهی گرچه از نظر جسمانی در رتبه انسانی واقعند و مانند سایر افراد بشر دارای

روح انسانی هستند با روح الهی نیز موهوبند و در نتیجه صفات و سجایای الهی را در اعلا رتبه کمال ظاهر می کنند حضرت بهاء الله در آثار مقدسه خویش این هیاکل مقدسه را مظاهر الهیه نام داده اند.

در عالم وسیع خلقت عوالم دانی همیشه از شناسائی عوالم عالی محروم است عالم نبات از درک وجود و خصایص عالم حیوان قاصر است و عالم حیوان از شناسائی صفات و سجایای عالم انسان عاجز و ناتوان بهمین ترتیب انسان هر اندازه هم که کامل باشد هرگز نمی تواند باراده و همت خود بمقام والای مظاهر الهیه رسد و هیچ مغز آدمی هر قدر هم که زیرک و با استعداد باشد قادر بر آن نخواهد بود که بحقیقت مقام و صفات آن هیاکل مقدسه پی برد.

مظاهر مقدسه الهیه بتأیید نفثات روح القدس که الهام بخش آن ذوات نورانیته است در عالم مخصوص خود که مافوق عالم بشریست ساکنند و بر مقتدرات عالم انسانی حاکم و قادر. این انبیای عظام گرچه بصورت بشری ظاهرند در عوالم روح که ماورای دستیابی انسانست قرار دارند و این همان مقامی است که حضرت بهاء الله بعنوان سدره المنتهی توصیف فرموده اند.

تاریخ مثبت عالم انسانی شاهد ظهور چند تن از این مظاهر مقدسه بوده است که بفاصله تقریباً هزار سال از یکدیگر ظاهر شده اند. کریشنا، بودا، زرتشت، موسی، مسیح، محمد، باب و بهاء الله هر یک شریعت مستقلی برای امت زمان خود تأسیس کرده و مانند آئینه ای صاف و بی غبار نور الهی را بر آنان منعکس نموده اند مظهر الهی بلسان قدرت حق تکلم می کند قائد عصر خود است و تعالیمش را که روح عصر و زمان است بمقتضای استعداد مردمی که در میانشان ظاهر شده تأسیس و تبلیغ می کند با ظهور هر مرتبی آسمانی قوه روحانی تازه ای در عالم انسانی دمیده می شود که مقدر است پیشرفت روح انسان را در سیر و سلوکش بسوی خدای یگانه رهبری نماید.

تمام مخلوقات عالم از محسوس و غیر محسوس در نتیجه اقتران بین دو عامل مختلف که نقش مذکر و مؤنث را بازی می کنند بوجود می آیند این کیفیت در سراسر عالم خلقت حاکم است و شامل تولد ادیان نیز می باشد.

مثلاً اگر میزی را در نظر بگیریم ملاحظه می شود که محصول کار نجار بر روی یک قطعه چوب است در این جریان قطعه چوب نقش مؤنث را بازی می کند و باراده و طبق نقشه نجار بشکل میز در می آید در این مثال میز در حقیقت نوزاد است که از اقتران بین مغز طراح نجار و آن قطعه چوب بوجود آمده و وارث خصایص نجار و چوب هر دو است شکل، اندازه و ظرافت و ترکیب آن نشانه هنر و صنعت پدر یعنی استاد نجار است در حالیکه رنگ، خاصیت و استحکام آن از مادر یعنی چوب بارث رسیده است. تولد هر تمدن جدید هم از همین اصل پیروی می کند یعنی مؤسس آن با ارائه اصول و افکار خود به جامعه نقش پدر را بر عهده دارد در حالیکه جامعه که گیرنده این تعلیمات است بعنوان مادر محسوب می شود بدین ترتیب در نتیجه این اقتران معنوی طفلی پا بعرضه وجود می گذارد که همان تمدن جدید است و این تمدن جدید صفات مؤسس و خصوصیات اجتماعی را که نطفه اش در آن بسته شده منعکس می کند.

شریعت الهی هم بهمین نحو در اثر اقتران معنوی خداوند با مظهر ظهورش در جهان تأسیس می شود خداوند بحکمت کبرایش یکی از بندگان خود را می گزیند و او را واسطه ظهور خویش قرار می دهد و قوای روحانی ظهورش را در قالب آن برگزیده آسمانی می دمد شخص مبعوث شده هم با تهی ساختن خود از خواسته های شخصی و خصوصیات بشری و با تسلیم تام باراده خالق خود لایق مقام مظهریت و مستعد دریافت این قوای روحانی می شود.

وقتی این ارتباط معنوی برقرار شد در نتیجه تأثیر متقابل بین خداوند و رسول برگزیده اش نطفه دیانت جدیدی بسته می شود مظهر ظهور الهی در موقع معین و مقدر رسالت خود را اعلام می کند و شریعت جدید را که حاصل این اقتران معنوی است بدنیا می آورد و در اختیار عالم انسانی قرار می دهد حضرت باب مبشر ظهور حضرت بهاء الله مأموریت خود را تقریباً یکسال پس از دریافت رسالت مقدس خود اعلام کردند ولی حضرت بهاء الله برای اظهار امر عظیم خویش مدت ده سال صبر نمودند.

هر دیانتی از یک طرف مظهر صفات الهی است که بصورت تعالیم روحانی آن دیانت تجلی می کند و از سوی دیگر منعکس کننده خصایص پیامبر آسمانی است که بشکل تعالیم اجتماعی و فردی جلوه می نماید تعالیم روحانی ابدی و تغییر ناپذیرند در حالیکه تعالیم اجتماعی و فردی با شرایط و مقتضیات زمان تغییر می کنند با ظهور رسول الهی نیروی روحانی تازه ای در عالم انسانی دمیده می شود همچنانکه اشعه آفتاب بهاری حیات جدیدی در جسم عالم امکان میدمد قوای روحانی صادره از شمس حقیقت نیز حیات تازه و استعداد بی اندازه به بشر عنایت می کند و عالم انسان را به پیشرفت های بیشتر در سبیل ترقیات روحانی و مادی سوق می دهد.

حضرت بهاء الله مظهر الهی برای این عصر رحمانی قوایی در عالم انسانی دمیده که مؤسس وحدت در میان ابناء انسان و محرک جهان گرایی در عالم امکان است این قوای محرکه که شدت و نفوذشان روز بروز بیشتر می شود اکنون عالم بشر را تحت تأثیر شدید قرار داده است نفوسی که بمقام حضرت بهاء الله عارف شده و به آن مظهر مقدس الهی گرویده اند بنحو اسرارآمیزی در جهت حرکت این قوا هدایت می شوند و در ایفای نقش خود در ارتفاع بنای نظم بدیع الهی برای عالم انسانی بتأییدات الهی مؤتدند کسانی هم هستند که دانسته یا ندانسته در جهت مخالف این قوا حرکت می کنند اینان که اکثریت اهل عالم و رؤسا و امرا و علما و حکمای جهان را تشکیل می دهند در جوامع مختلفه خود قوای مخالفی را بوجود آورده اند که طبیعتاً مخربند و مسئول از هم پاشیدگی نظم قدیم می باشند.

ظهور حضرت بهاء الله در عصر حاضر قوای نهانی عظیمه ای بعالم بشر اعطا نموده که در زمان مقدر سبب تقلیب نفوس انسانی خواهد شد و ملکوت الهی را که موعود تمام انبیا و رسل گذشته بوده بر روی ارض مستقر خواهد نمود.



جناب میرزا عباس وزیر، پدر حضرت بهاء الله

فصل اول

ولادت امر بهائی

متجاوز از یک قرن قبل ظهوری که به مشیت الهی مبعوث گشته بود بوسیله حضرت بهاء الله مظهر ظهور الهی برای این عصر نورانی به عالم انسانی عنایت شد ظهوری که از لحاظ ارزش بی اندازه پربها، در کینونت ذاتی باشکوه و پُرجلا و از جهت کیفیت ولادتش برجسته و بی همتا است ظهوری که به عظمت مقام حاملش مشخص، به عمومیت پیامش ممتاز و از نظر وسعت و کثرت آثار مقدسه اش بی سابقه و نظیر می باشد نور این ظهور اعظم از سجن اظلم و دخمه انتن یعنی سیاه چال طهران در افق عالم طالع ولکن در آن زمان از طرف اکثریت اهل عالم ناشناخته ماند حضرت بهاء الله ماههای آخر سال ۱۸۵۲ میلادی را در معیت تعدادی از اصحاب حضرت باب و در کنار متجاوز از یکصد و پنجاه تن از قاتلین و مجرمین در این زندان مظلم گذراندند.

حضرت بهاء الله که به میرزا حسین علی موسوم از نجبای اقلیم نور در خطه ایران بودند میرزا ابوالفضائل که از محققین بزرگ عالم امر بشمار می رود با تحقیقات وسیع تاریخی این حقیقت را اثبات نموده که نسبت حضرت بهاء الله از یکسو بحضرت زرتشت و از سوی دیگر به سلاطین ساسانی ایران می رسد و این خود تحقق احادیثی را که دال بر قیام منجی عظیم عالم انسانی از نژاد خالص ایرانی است نشان می دهد حضرت بهاء الله همچنین به حضرت ابراهیم از طریق زوجه ثالثش قطوره منسوب و از این طریق نیز در وجود مقدس خویش ادیان سامی و آریائی را وحدت و تلفیق می بخشند حضرت بهاء الله در سال ۱۸۱۷ میلادی مطابق ۱۲۳۳ هجری قمری در طهران متولد شدند والد آن حضرت میرزا عباس که در دایره حکومتی به میرزا بزرگ معروف بودند در دربار سلطنت مقام مهمی داشتند.

حضرت بهاء الله تقریباً نه سال قبل از مسجونیت در سیاه چال طهران توقیعی از حضرت اعلی بوسیله فرستاده مخصوص آن حضرت دریافت نمودند

حضرت اعلیٰ مبشر همان ظهور کلی الهی بودند که در کتب و صحف ادیان الهیه به آن بشارت داده شده بود حضرت بهاء الله بلافاصله پس از وصول این توقیع به انتشار امر حضرت باب قیام و آنرا نخست به خویشان و نزدیکان در خطه نور و سپس به نفوس سائره ابلاغ فرمودند در نتیجه تعدادی از این نفوس به امر حضرت باب مؤمن گشتند و به تبلیغ آن همت گماشتند در میان آنان اعمام و احوال و خالات و برادران و خواهران و بعضی از منتسبین دیگر حضرت بهاء الله و نیز برخی از اعیان و روحانیون بودند که تعدادی از آنان بعدها برتبه شهادت فائز شدند.

فضائل اخلاقی که مابه الامتیاز حیات حضرت بهاء الله قبل از ظهور امر حضرت اعلیٰ بود با سطوع و شدت انوار امر بدیع تقویت گردید و در نتیجه آنحضرت طبیعتاً توجه و افکار عامه را به شدت بخود جلب نمودند علم لدتی و ایمان خلل ناپذیر، حکمت و بصیرت، تدبیر و کیاست و زیرکی در قضاوت که از حضرت بهاء الله مشهود بود، دفاع علنی که از حضرت باب می نمودند، فصاحت غیر قابل مقاومتی که حین ابلاغ امر نوزاد الهی در برابر طبقات عام و علمای بنام از آنحضرت دیده می شد و بالاخره رهبری ناآشکار ولی مؤثری که در ایام مسجونیت حضرت باب و پس از شهادت آن حضرت در هدایت بابیان از طرف ایشان اعمال می شد همه سبب گشته بود که ستایش و احترام جامعه بابی به آنحضرت معطوف گردد بابیان چنان احترامی به حضرت بهاء الله داشتند که حتی در حین اشاره به آن حضرت ذکر نام را مخالف ادب می شمردند و بجای آن کلمه «ایشان» را بصورت جمع بکار می بردند در کنفرانس بدشت حضرت بهاء الله بلقب «جناب بهاء» موسوم شدند و این عنوان را حضرت نقطه اولی بعداً در آثار خود تأیید نمودند.

تعظیم و تکریمی که بابیان نسبت به حضرت بهاء الله نشان می دادند و تبلیغ عمومی و علنی که آن حضرت از امر حضرت نقطه می نمودند مخالفت دشمنان امر را برانگیخت مخالفین امر بدیع که قبلاً آن حضرت را در موارد مختلفه مورد اذیت و آزار قرار داده بودند اکنون دنبال بهانه ای تازه می گشتند این بهانه با سوء قصدی که چند تن از افراد غیر مسئول حزب بابی بجان ناصرالدین شاه نمودند فراهم شد و منتهی به مسجونیت آن حضرت

در سیاه چال طهران گردید حضرت بهاء الله را مأمورین دستگیر و مجبور ساختند که در گرمای تابستان پیاده و پابرهنه و با زنجیر در جلوی سواران شاه از نیاوران تا طهران که در حدود پانزده میل فاصله داشت حرکت نمایند بعلاوه برای اینکه بی احترامی را بشدت خود رسانند کلاه را که در آن ایام نشانه حیثیت مردان بود از سر مبارک برداشتند.

سیاه چال یک زندان معمولی نبود بلکه عبارت از گودال زیرزمینی بود که یک منفذ بیشتر نداشت و در گذشته بعنوان خزینه یکی از حمامهای عمومی شهر مورد استفاده قرار می گرفت این محبس در قلب طهران نزدیک قصر شاه و کنار سبزه میدان که محلّ شهادت شهدای سبعة طهران بود قرار داشت و در آن تعداد زیادی زندانی که بعضی حتی از وسائل خواب و پوشاک محروم محبوس بودند محیط آن مرطوب و تاریک، هوایش متعفن و نفرت انگیز و زمینش نمناک و پرکثافت بود بی رحمی محافظین و مأمورین زندان نسبت به قربانیان بابی نیز که در آن محلّ ملال انگیز بهم زنجیر شده بودند دست کمی از شرایط محیط آن نداشت یکی از زنجیرهای قره گهر و سلاسل که همه وقت بدور گردن حضرت بهاء الله آویزان بود بتدریج در عضله گردن فرو رفته و آثار جراحت آن تا آخر عمر در بدن هیکل مبارک هویدا بود این زنجیرها بقدری سنگین بودند که برای نگاه داشتن آنها ناچار بودند پایه چوبی مخصوص تعبیه نمایند.

حضرت عبدالبهاء فرزند ارشد حضرت بهاء الله که در آن زمان طفلی نه ساله بودند •• توانستند روزی با استفاده از لطف و محبت یکی از مأمورین زندان که رفتار دوستانه نسبت به جمال مبارک داشت والد خود را در سیاه چال ملاقات نمایند وقتی حضرت بهاء الله چشمشان به ایشان که هنوز در پله های میانی فرود به زندان بودند افتاد دستور فرمودند که فوراً ایشان را بیرون ببرند حضرت عبدالبهاء با موافقت مأمورین زندان تا ظهر که زندانیان اجازه داشتند برای مدت یکساعت برای استفاده از هوای آزاد بیرون بیایند در حیاط بیرونی زندان منتظر ماندند وقتی حضرت بهاء الله از زندان • زنجیر قره گهر از سلاسل سنگین ترا، وزنش در حدود هفده من (پنجاه و یک کیلو) بود.

•• مطابق تقویم قمری حضرت عبدالبهاء، در ۲۳ می ۱۸۴۴ متولد شده و در این وقت نه ساله بودند.

بیرون آمدند با زنجیر به میرزا محمود برادر زاده خود بسته شده بودند و به سختی حرکت می نمودند محاسن و شعرات آنحضرت ژولیده و گردنشان در زیر فشار زنجیر سنگین فولادی کبود و متورم و پشتشان در اثر تحمل وزن زیاد آن زنجیر خمیده بود حضرت عبدالبهاء با مشاهده آن منظره از حال رفتند و همراهان ناچار شدند ایشان را در آن حال به منزل منتقل نمایند.

میرزا محمود سرانجام اسفناکی داشت زیرا با تمام مراحمی که حضرت بهاء الله در حق وی اعمال فرموده بودند و با وجود افتخار بی مثیلی که در هم زنجیر شدن با آنحضرت نصیبش شده بود چند سال بعد راه خیانت پیش گرفت و با یحیی ازل ناقض میثاق حضرت اعلی و نابرداری و اعظم عدوی حضرت بهاء الله همدست و همداستان گردید.

حضرت بهاء الله همچنان که در رساله مبارکه ابن ذنب تأیید می فرمایند در این سجن اظلم در حالیکه به استنشاق روائح منتنه آن ناچار و در حینی که پای مبارک در کند و رأس مبارک در اثر سنگینی سلاسل به جلو خم می شد بر اولین تجلیات مقام مقدس خود بعنوان مظهر ظهور کلی الهی آگاهی یافتند همان نفس مقدسی که بشارت ظهورش بوسیله کلیه انبیای سلف با القاب و عبارات مختلفه از قبیل «رجعت کرشنا»، «بودای پنجم»، «شاه بهرام»، «رب الجنود»، «روح الله» و ظهور ثانی مسیح در ظل جلال اب سماوی داده شده و در آثار مبارکه حضرت اعلی بعنوان «من ینظره الله» موصوف گردیده بود. حضرت بهاء الله با کلمات مقدسه زیر به تجلیات اولیه ظهور این روح اعظم* در نفس مقدس خود اشاره می فرمایند:

در ایام توقف در سجن ارض طاء اگرچه نوم از زحمت سلاسل و روائح منتنه قلیل بود ولکن بعضی از اوقات که دست می داد احساس می شد از جهت اعلای رأس چیزی بر صدر میریخت بمشابه رودخانه عظیمی که از قلّه جبل باذخ رفیعی بر ارض بریزد و بآن جهت از جمیع اعضاء آثار نار ظاهر و در آن حین لسان قرائت می نمود آنچه را که

* مظاهر مقدسه برای بیان کیفیت نزول روح الهی بر وجودشان اصطلاحات مختلفی به کار برده اند، در مسیحیت از این حالت به نزول «روح القدس» تعبیر شده در حالی که حضرت بهاء الله از آن بعنوان «روح اعظم» یاد کرده اند که در حقیقت نشانه ظهور الهی در منتهای کمال می باشد.

بر اصفاء آن احدی قادر نه. (۱)

در ایامی که حضرت بهاء الله در سجن طهران مسجون بودند ناصرالدین شاه صدراعظم خود میرزا آقاخان را مأمور ساخت که سپاهیان خود را به اقلیم نور اعزام و پیروان حضرت باب را در آن منطقه دستگیر نماید صدراعظم که خود اهل نور بود و از طریق وصلت برادرزاده خود با میرزا محمد حسن برادر ناتنی حضرت بهاء الله قرابت نسبی با آن حضرت داشت سعی کرد که اقوام حضرت بهاء الله را در نور صیانت نماید ولی موفق نشد.

املاک حضرت بهاء الله بوسیله شاه ضبط شد و خانه آن حضرت در نور با خاک یکسان گردید صدراعظم حتی با سوء استفاده از موقعیت اسناد بعضی از املاک حضرت بهاء الله را بلاعوض بنام خود منتقل نمود خانه مجلل حضرت بهاء الله در طهران غارت شد و اثاثیه گرانبهای آن بتاراج رفت بعضی اشیاء نادر منحصر بفرد همراه بسیاری از چیزهای قیمتی دیگر بدست صدراعظم افتاد از جمله این اشیاء قیمتی قسمتی از کتیبه ای بود که بدست حضرت امام علی جانشین بر حق حضرت محمد بر صفحه ای از چرم خطنویسی شده و متجاوز از یکهزار سال قدمت داشته و شیء بسیار گرانبهای بشمار میرفته است شیء نفیس دیگری که در این جریان ربوده شده نسخه نادری از اشعار حافظ به خط یکی از خطاطان معروف بوده است.

گرچه اغلب بایبان مسجون را یکی پس از دیگری از زندان خارج و در سبزه میدان قرب زندان به شهادت رساندند حضرت بهاء الله پس از چهار ماه مسجونیت به اراده الهی از زندان آزاد ولی بدستور اولیای امور ناچار شدند به فاصله یکماه خاک ایران را ترک نمایند.

* محمد شاه خود زمانی مشتاق بدست آوردن این نسخه بود ولی وقتی دریافت که باید برای هر یک از ۱۲ هزار ابیات آن یک سکه شاهی بدهد از این فکر منصرف شد.



بیت حضرت بهاء‌الله در طهران

فصل دوم

آغاز سرگونی حضرت بهاء الله

وقتی حضرت بهاء الله از زندان رهائی یافتند تمام دارائی خود را از دست داده بودند پشت شان از ثقل بند و زنجیر خمیده گشته، گردنشان متورم و مصدوم شده و سلامت جسمانی شان در حال اختلال بود با وجود اینکه حضرت بهاء الله در این زمان از رسالت الهی خود با احدی سخن نگفته بودند نفوسی که از نزدیک با آن حضرت تماس داشتند بزحمت می توانستند تقلیب روحی و قدرت و نورانیت بی سابقه ای را که در هیکل مبارک بوجود آمده بود نادیده گیرند.

حضرت ورقه مبارکه علیا دختر والاگهر حضرت بهاء الله احساسات خود را در باره آن حضرت هنگام رهائی از سیاه چال طهران چنین بیان نموده اند:

جمال مبارک در زندان طهران مکاشفات روحانی شگفت انگیزی داشتند نورانیت تازه ای در آن حضرت دیده می شد که مانند هاله درخشانی در حول وجود مبارک بنظر می رسید ما بدرک اهمیت این نورانیت سالها بعد موفق شدیم در آن زمان ما تنها بوجود و بدعیت آن واقف بودیم بدون اینکه حقیقت آن را درک کنیم و یا از جزئیات آن رویداد مقدس آگاه باشیم. (ترجمه) (۱)

حضرت بهاء الله پیش از آغاز سرگونی مدت یک ماه در خانه نابرداری خود میرزا رضاقلی که پزشک بود منزل داشتند میرزا رضاقلی خود به امر مبارک مؤمن نبود ولی همسرش مریم دختر عمه جمال مبارک که در اوایل امر بوسیله آن حضرت به امر بدیع اقبال نموده بود یکی از باوفاترین و صمیمی ترین پیروان آن حضرت در عائله مبارکه شمرده می شد مریم به همراه آسیه خانم قرینه محترمه حضرت بهاء الله بنهایت محبت و رعایت در پرستاری آن حضرت کوشیدند تا حال هیکل مبارک قدری بهتر شد و با اینکه هنوز بهبودی کامل حاصل نگشته بود ولی آن اندازه تجدید قوا شده بود که

بتوانند طهران را بقصد کشور عراق ترک فرمایند.

حضرت بهاء الله در تمام دوران سرگونی خود غالباً به خلوص و وفاداری مریم اشاره و وی را مورد مرحمت و عنایت خویش قرار داده اند از جمله در ایام اقامت در عراق الواحی بافتخار مشارالیهها نازل گردیده که به الواح مریم معروف و از نظر لحن کلمات و رقت احساسات بی سابقه و نظیرند در این الواح حضرت بهاء الله به لحنی مهیج و محبت آمیز احساسات قلبی خود را به مریم ابراز و بلایائی را که از طرف بعضی از دوستان و خویشان و اصحاب به آن حضرت مهاجم بوده با وی در میان گذاشته اند.

ای مریم مظلومیتم مظلومیت اسم اولم را از لوح امکان محو نموده ... از ارض طا بعد از ابتلای لایحسی بعراق عرب بامر ظالم عجم • وارد شدیم و از غلّ اعداء به غلّ احبّاء مبتلا گشتیم و بعد الله يعلم ما ورد علیّ تالله حملت ما لا یحمله الابحار و لا الامواج و لا الاشجار و لا ما کان و لا ما یکون. (۲)

مریم فدائی خالص امر حضرت بهاء الله بود و اشتیاق و افری به تشرّف مجدّد بحضور مولای خود داشت ولی بعضی از افراد عائله که نسبت به امر مبارک سوء نیت داشتند وی را از ترک خانه و وطن مانع شدند و مشارالیهها در حال حسرت و یأس از این جهان درگذشت حضرت بهاء الله مریم را در تمامی ایام حیاتش مورد لطف و عنایت قرار دادند وی را به خطاب ورقة الحمراء ملقب ساختند و پس از صعودش نیز زیارت نامه مخصوصی باعزازش نازل نمودند.

حضرت بهاء الله در ۱۲ ژانویه ۱۸۵۳ • میلادی طهران را بقصد عراق ترک فرمودند در میان کسانی که در این سرگونی همراه آن حضرت بودند فرزند نه ساله شان عباس بود که بعدها لقب عبدالبهاء برای خود اختیار نمود این طفل از چنان بصیرت روحانی بهره داشت که حتی از همان اوان کودکی به عرفان و شناسائی مقام پدر بزرگوار خود فائز گشته بود. حضرت بهاء الله بحدّی این فرزند را محترم می شمردند که در ایام اقامت

• ناصرالدین شاه

• غرة ربیع الثانی ۱۲۶۹ هجری

در بغداد او را که هنوز در سن نوجوانی بود آقا خطاب می نمودند و این عنوانی بود که حضرت بهاء الله خود در طهران برای نامیدن پدر محترمشان بکار می بردند حضرت بهاء الله بعدها حضرت عبدالبهاء را به القاب منیعہ مانند غصن اعظم، سرالله، غصن الامر و من طاف حوله الاسماء ملقب فرمودند فی الحقیقه پس از شریعت مقدسه بهائی که اعظم موهبت جمال اقدس ابهی به عالم بشریست حضرت عبدالبهاء را میتوان نفیس ترین هدیه ای دانست که آن حضرت به عالم انسانی عنایت فرموده اند.

مقدر چنان بود که حضرت عبدالبهاء پس از صعود پدر بزرگوارش بعنوان مرکز میثاق جانشین آن حضرت شود، قیادت کامله امر مبارک را بدوش گیرد و پس از صعود جمال مبارک بصورت سرچشمه قوای روحانی که از جانب حضرتش برای احیای عالم انسانی بظهور رسیده بود درآید.

یکی دیگر از همراهان حضرت بهاء الله از عائله مبارکه در این سفر دختر شش ساله آن حضرت بهائیه خانم ملقب به ورقه علیا بود. ورقه مبارکه علیا مقام خاصی را در دور بهائی حائز است و در حقیقت خانم ممتاز و برجسته این عصر محسوب می شود حیات آن ورقه مبارکه چنان از امتحانات و بلیات لبریز و تسلیم و بردباری ایشان در برابر ناملایمات بدرجه ای بود که نظیرش در بین افراد عائله مبارکه کمتر دیده می شد مشارالیها علاوه بر مصائبی که به همراه حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء تحمّل نمودند از مشاهده مظالم وارده بر آن دو نفس مقدس نیز احساس آزرده گی و اندوه می نمودند کلمات از بیان اخلاص و فداکاری آن ورقه علیای جنت ابهی در خدمت به حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء قاصر و قلم از تصویر فضائل و ملکات حیات پاک و منزهش عاجز است.

ورقه مبارکه علیا فکر ازدواج را بکناری گذاشت تا بتواند آزادانه بخدمت پدر بزرگوارش پردازد. وی سالها توانست به نیروی استقامت و ایمان بعضی از مشقاتی را که به حضرت بهاء الله و عائله مبارکه مهاجم بود تسکین و تقلیل دهد حیات آن ورقه مبارکه فی الحقیقه انعکاسی از صفات و کمالاتی بود که برادر نامدارش حضرت عبدالبهاء مثل اعلای امر حضرت بهاء الله را مشخص و ممتاز می نمود.

حضرت ورقه علیا نقش بی نظیری در پیشرفت و تقدّم امر پدر بزرگوارش ایفاء نموده است پس از صعود حضرت عبدالبهاء نیز آن ورقه مبارکه بود که در سنّ کهولت زمام امور امر را بمدّت کوتاهی در کف کفایت خود گرفت و مؤمنین را حول حضرت شوقی افندی که از جانب حضرت عبدالبهاء به ولایت امر الهی منصوب گشته بود جمع نمود ورقه مبارکه علیا در سال ۱۹۳۲ درگذشت و مرقدش اکنون در قرب مقام حضرت اعلیٰ در کوه کرمل قرار دارد. از همراهان دیگر حضرت بهاء الله در این سفر حرم مبارک آسیه خانم ملقب به نواب بود که از قلم اعلیٰ به ورقه علیا موسوم گردیده است نواب دختر یکی از نجیب زادگان بنام میرزا اسمعیل وزیر بود و طبیعتی مهربان و شفیق داشت و از خصائل حمیده برخوردار بود حضرت بهائیه خانم مادر گرامی خود را با این عبارات توصیف نموده است:

تا آنجا که از خاطرات سنین اولیّه بیاد دارم وقار و محبوبیت ایشان مانند یک ملکه همیشه در نظرم مجسم می شود ایشان مراعات هر شخصی را بطور کمال می نمودند آرام و ملایم و بطور شگفت انگیزی از خود گذشته بودند و در تمام اعمالشان محبت قلب پاکشان نمودار بود هر کجا قدم می گذاشتند همان نفس حضورشان محیطی از محبت و سرور ایجاد می نمود و همه حاضرین را از نفحه خوش ادب و ملایمت سرشار می ساخت. (ترجمه) (۳)

آسیه خانم حضرت بهاء الله را مولای خود می دانستند و ایمان و اخلاصشان به آن حضرت محکم و تزلزل ناپذیر بود ایشان در سبیل محبت جمال مبارک مصائب و آلام چهار تبعید پیایی را با تسلیم و شکیبائی تحمل نمودند. حضرت بهاء الله در یکی از الواح مبارکه خود که پس از درگذشت مشارالیها در سال ۱۳۰۳ هجری (سال ۱۸۸۶ میلادی) نازل گشته وی را با خطاب ممتاز و یگانه «صاحبه له فی کلّ عالم من عوالمه» مفتخر و متباهی فرموده اند.

دو نفس دیگر نیز به سبب علاقه و عشقی که بحضرت بهاء الله داشتند بطیب خاطر در این تبعید با آن حضرت همراه شدند یکی برادر کوچکتر هیکل مبارک میرزا موسی که از قلم اعلیٰ به آقای کلیم ملقب گردیده و دیگری برادر

* حضرت بهاء الله، نقل از قرن بدیع ص ۶۹۹

ناتنی آن حضرت میرزا محمدقلی که آن زمان در سنین نوجوانی بود این دو برادر در سراسر سرگونی ها با حضرت بهاء الله همدم و در تمام مصائب با آن حضرت سهیم و شریک بودند.

آقای کلیم در همان لحظات تاریخی که فرستاده حضرت باب پیام آن حضرت را به حضرت بهاء الله تسلیم نمود قلبش بنور ایمان روشن گشته بود وی در بین برادران جمال مبارک از همه باوفاتر محسوب و فی الحقیقه حامی امین آن حضرت شمرده می شد جناب کلیم در ایمان ثابت و راسخ و در حفظ و صیانت حضرت بهاء الله بطور خستگی ناپذیر قائم و پایدار بود و قبل از اینکه حضرت عبدالبهاء چنین خدماتی را بر عهده گیرند ملاقات وزرا و علما و اولیای حکومت بالنیابه از حضرت بهاء الله بدوش ایشان بود و بالاخره استمرار در خدمت و فداکاری بود که وی را به رتبه ممتازی در میان حواریون حضرت بهاء الله ارتقا داد.

برادر دیگر جمال مبارک میرزا محمدقلی فقط هفت سال از حضرت عبدالبهاء بزرگتر بود وی از دوران کودکی تعلق و علاقه خاصی به حضرت بهاء الله داشت زیرا اندکی قبل از درگذشت پدرشان بدنیا آمده و تحت نظر و مراقبت حضرت بهاء الله بزرگ شده بود میرزا محمدقلی طبیعتی ساکت و دوست داشتنی داشت و در سراسر حیات خویش به خدمت صمیمی در آستان برادر بزرگوارش قائم بود مشارالیه افتخار برافراشتن خیمه مبارک را در سفر بین بغداد و اسلامبول و در مواقع لازمه دیگر داشت و اغلب اوقات نیز در حضور مبارک چای می داد.

از میان هشت برادر دیگر * حضرت بهاء الله تنها یکی یعنی میرزا محمدحسن که بزرگتر از حضرت بهاء الله و مورد احترام و فیر آن حضرت بود پیرو باوفای امر مبارک بوده است بقیه آنان به استثنای میرزایحیی که مرکز نقض عهد حضرت باب و عدو لدود حضرت بهاء الله شد یا قبل از ظهور حضرت اعلی و حضرت بهاء الله وفات یافته و یا از ایمان به امر بدیع الهی محروم مانده بودند. سفر بغداد که در قلب زمستان سخت و از طریق کوههای پربرف غرب ایران انجام گرفت شاید و مشقات زیادی بر مسافرین وارد ساخت حضرت بهاء الله * یکی از این برادران از ازدواج پیشین مادر حضرت بهاء الله بوده است.

مدت دهسال در عراق اقامت داشتند که دو سال از آن را در حال تنهایی و انزوا در کوههای سلیمانیه گذراندند و بقیه را در بغداد تشریف داشتند. معاندین امر که در میان آنان سرقونسول دولت ایران در بغداد و بعضی از علما قرار داشتند بالاخره موفق شدند که حضرت بهاء الله را بار دیگر نفی بلد نمایند و در نتیجه مراجعات مکرر نماینده دولت ایران به حکومت عثمانی فرمان سلطانی دایر به عزیمت حضرت بهاء الله به اسلامبول صادر شد در آستانه ترک کشور عراق در سال ۱۸۶۳ میلادی بود که حضرت بهاء الله رسالت و مقام خویش را بعنوان من یظهره الله به اصحاب و همراهان خود اعلان نمودند و این همان ظهوری بود که حضرت باب به آن بشارت داده بودند و بابیان نیز منتظر و مترصدش بودند.

پس از پنج ماه اقامت در پایتخت امپراطوری عثمانی دشمنان حضرت بهاء الله بار دیگر نقشه تبعید آن حضرت را کشیدند و این بار هیکل مبارک را به ادرنه که از قلم اعلی به «سجن بعید» تسمیه گشته اعزام نمودند. در ادرنه شمس ظهور حضرت بهاء الله به اوج خود رسید و هیکل مبارک رسالت و دعوت خود را به تمام عالم ابلاغ فرمودند حضرت بهاء الله پس از پنج سال تحمّل مصائب شدید بالاخره به سجن عگا در ارض مقدّس تبعید گشتند.

بیست و چهار سال آخر رسالت حضرت بهاء الله قسمتی در مدینه محصنه عگا و قسمتی در حوالی آن شهر سپری شد مصائبی که جمال مبارک در طیّ نه سال اول مسجونیت در میان حصارهای عگا تحمّل نمودند چنان شدید بود که آن حضرت آن را به سجن اعظم تسمیه نمودند می فرمایند

اعلم انّ فی ورودنا هذا المقام سمیناه بالسجن الاعظم و من قبل کنا فی ارض اخری تحت السلاسل و الاغلال و ما سمی بذلک... (۴)

فصل سوم

کلمة الله

دوران رسالت حضرت بهاء الله از جهت شدید و تضییقاتی که بر وجود آن حضرت مهاجم بوده و از نظر وسعت و عظمت ظهور مبارک مشخص و ممتاز و در تاریخ عالم انسانی بی سابقه و نظیر است تضاد بین نور و ظلمت، عظمت و اسارت و شکوه و حقارت در سراسر دوران رسالت آن حضرت مشهود بوده است تاریخ حیات حضرت بهاء الله بمنزله کتابی است که صفحات آن با مظالمی که از دست یک نسل فاسد بر آن حضرت وارد شده سیاه گشته و لکن حروف آن با شکوه و جلال ظهور الهی می درخشد و بر دنیائی که با جهل و تعصب احاطه شده نور می بخشد.

قوای روحانی نهفته در این ظهور اعظم بوسیله حضرت بهاء الله در طیّ چهل سال رسالت حضرتشان در جهان ظاهر گشته است این قوای روحانی مقدر است که تمامی نوع انسان را حیات جدید بخشد و آن مدنیت الهیه را که در آثار انبیای قبل بعنوان «استقرار ملکوت الهی بر زمین» پیشگونی شده بنیاد کند وسیله انتقال و جریان این قوای حیات بخش کلمات الهی است که حضرت بهاء الله برای این عصر نازل فرموده اند با توجه به این حقیقت که تحصیلات ظاهری آن حضرت تنها به تحصیلات مقدماتی محدود بوده می توان نتیجه گرفت که این کلمات حاصل تحصیل علوم اکتسابی نبوده بلکه از چشمه فیاض روح القدس سرچشمه گرفته است.

کلمة الله از علوم اکتسابی بی نیاز است

در قرن نوزدهم اهالی ایران اکثراً از نعمت سواد بی بهره بودند و از لحاظ فکری تحت تسلط علمای دین قرار داشتند و کورکورانه از آنان اطاعت می نمودند در آن زمان دو طبقه افراد تحصیل کرده وجود داشتند که یکی علمای دین و دیگری اولیای حکومت بودند و در خارج از این دو دسته تنها تعداد کمی از این موهبت بهره داشتند ولی بطور کلی پیشوایان دین بودند که

باسواد و عالم خوانده می شدند این اشخاص دهها سال از عمر خود را در تحصیل الهیات، فقه اسلامی، تفسیر، فلسفه، طب، ستاره شناسی و از همه مهمتر لسان عربی و ادبیات آن صرف می کردند نظر به اینکه لسان عربی زبان قرآن بود علمای دین اهمیّت خاصی برای آن قائل بودند و بسیاری از نفوس بسبب وسعت و غنای زبان عربی ایام حیات خود را صرف تحصیل و کسب مهارت در آن می نمودند در نظر این نفوس تنها رسالاتی که بزبان عربی تصنیف و تألیف شده بود قابل مطالعه شمرده می شد و وعظی که از فراز منبر ایراد می شد فقط در صورتی مؤثر و فصیح تلقی می گشت که مقدار زیادی لغات مشکل و غیر قابل فهم عربی را در بر داشت علمای دین به این وسیله افکار شنوندگان خود را که اغلب بی سواد بودند تهییج می نمودند و این مریدان با وجود اینکه احتمالاً کلمه ای از وعظ را درک نمی کردند فریفته و شیفته خطابه بظاهر عالمانه و اعظ و امام خود می شدند در حقیقت در این زمان میزان عادی برای سنجش عمق معلومات یک مرد عالم درجه تسلط او در لسان عرب و حجم عمامه ای بود که بر سرش می گذاشت.

طبقه دوم مأمورین دولت، کارکنان دفتری و بعضی از تجار بودند که در کودکی تعلیمات ابتدائی تا حدودی فرا می گرفتند این تعلیمات شامل قرانت، انشاء، خط نویسی، قرآن و اشعار بعضی از شعرای فارسی زبان بود این دوره از تحصیل معمولاً در طی چند سال بانجام می رسید و از آن پس بسیاری از آنان به رسم آن زمان در سنین قبل از بیست سالگی به تشکیل خانواده مبادرت می نمودند.

حضرت بهاء الله در عداد این طبقه از نفوس بودند پدر آن حضرت از رجال طراز اول دربار شاه بود و در خط نویسی که در میان درباریان هنر ارزنده و ممتازی شمرده می شد اشتهار داشت حضرت بهاء الله در کودکی تعلیمات ساده ای برای مدت کوتاهی کسب نمودند ولی در خط نویسی مانند پدر به حد ممتاز رسیدند نمونه هائی از خط زیبای آن حضرت اکنون در دارالآثار بین المللی بهائی در کوه کرمل موجود است.

حضرت بهاء الله در نوزده سالگی با دختری از یک خانواده اصیل بنام آسیه خانم ازدواج نمودند آن حضرت از این ازدواج هفت فرزند داشتند که از بین

آنان تنها سه تن یعنی حضرت عبدالبهاء، حضرت ورقه مبارکه علیا و حضرت میرزا مهدی غصن اطهر بسنّ رشد رسیدند و بقیه در طفولیت درگذشتند.

در آن ایام مأمورین دولتی از تمام مزایای وابستگی به یک حکومت استبدادی بهره مند بودند و روش خشونت آمیز و متکبرانهای داشتند این مأمورین حتی فقط با حضورشان می توانستند در میان مردم بیگناه ایجاد ترس و وحشت نمایند از این رو نفوسی که حضرت بهاء الله را در جوانی شان ملاقات می نمودند دچار اعجاب می شدند اینان در شگفت بودند که چگونه جوانی که پدرش مقام عالی رتبه در دربار شاه داشت و خود نیز در میان درباریان علی الخصوص در نزد صدر اعظم از احترام خاصی برخوردار بود و انتظار می رفت روش ظالمانه و تکبرآمیزی داشته باشد مظهر محبت و شفقت بود. حضرت بهاء الله پدر مهربان برای یتیمان، یار و مددکار ستمدیدگان و ملجأ و پناه فقیران و نیازمندان بودند آن حضرت به سبب این خصائص آسمانی که از ایام کودکی داشتند همواره مورد تحسین و ستایش نفوسی که نام آن حضرت را شنیده و با شخصیت نافذشان تماس داشتند قرار می گرفتند. گرچه در این جامعه مأمورین دولتی بودند که قدرت فرمانروائی در دست داشتند با وجود این علمای مقتدر بدیده حقارت به آنان می نگریستند و آنها را شایسته و لایق ورود در حوزه های علم و معرفت نمی دانستند در چنین شرایطی حضرت بهاء الله در موارد متعدده در حضور علمای دین بعضی از احادیث پیچیده و مرموز را به آسانی و بلاغت تشریح و تفسیر نموده آنان را از عمق معلومات و قدرت بیان خود دچار اعجاب ساخته بودند.

نزول کلمة الله هرگز به علوم اکتسابی وابسته نبوده و حاملین پیام الهی در اکثر موارد محروم از علم و سواد ظاهره بوده اند حضرت موسی و حضرت مسیح اهل علم نبودند حضرت محمد نیز بهره ای از تعلیم و تحصیل نداشت ولی وقتی وحی آسمانی بر حضرتش نازل شد کلام الهی را بیان و ابلاغ نمود بیانات آن حضرت در بعضی موارد بوسیله یکی از پیروانش عیناً نوشته می شد و در موارد دیگر بوسیله شخصی بخاطر سپرده می شد و بعداً ثبت می گشت حضرت باب و حضرت بهاء الله از تعلیم ابتدائی بهره داشتند ولی

علم آنان که از حق سرچشمه می گرفت علم لدنی و محیط بر همه عالمیان بود. حضرت بهاء الله در لوح حکمت که حاوی نصایح و مواعظ مهمه در زمینه رفتار فردی است ضمن توضیح معتقدات اساسی بعضی از فلاسفه قدیم یونان بیان می فرمایند که در هیچ مدرسه ای داخل نشده و از هیچ نفسی تعلیم نگرفته اند با وجود این علم به آنچه که در عالم وجود موجود است از طرف قادر متعال به حضرتشان عطا شده و در صفحه قلبشان نقش بسته و بلسان مبارک بصورت کلمات ترجمه و جاری گردیده است.

حضرت بهاء الله در لوح دیگری سرچشمه علم لدنی و منبع الهی رسالت خویش را با کلمات زیر آشکار می فرمایند:

يا سلطان اتى كنت كاحد من العباد و راقداً على المهاد مرت على
 نسائم السبحان و علمنى علم ما كان ليس هذا من عندى بل من لدن
 عزيز عليم ... هذا ورقة حركتها ارياح مشية ريك العزيز الحميد هل
 لها استقرار عند هبوب ارياح عاصفات لا و مالک الاسماء و الصفات
 بل تحركها كيف تريد. (۱)

ماهیت ظهور حضرت بهاء الله

اقتران معنوی که بین خدا در نقش پدر و رسول برگزیده اش در نقش مادر واقع می شود سبب تولد ظهور الهی می گردد که آن نیز بنویه خود کلمه الله را بوجود می آورد فهم و درک کامل کیفیت این ارتباط مقدس بین آن ذات الهی و مظهر ظهورش برای انسان مقدور نیست اطلاعات محدودی که ما در این زمینه داریم مقتبس از کلمات مقدسه حضرت بهاء الله است و البته قدرت کلمات هم برای بیان حقایق روحانی محدود می باشد کلمه الهی از یک طرف حاوی روح معنوی و از سوی دیگر دارای شکل ظاهری است روح کلمه الهی از نظر وسعت و قوه حدی نمی شناسد، به عالمی ورای عالم خلقت متعلق است و از روح القدس منبث می شود شکل ظاهری آن نیز بمانند نهی است که جریان آن قوه قدسی الهی را در عالم امکان میسر می سازد بدیهی است کلمه الهی چون به عالم خلق مربوط می شود محدود به حدود می باشد.

همچنانکه مادر بعضی از خصائص خویش را به کودک خود انتقال می دهد حاملین پیام حق نیز شکل ظاهری کلام الهی را تحت تأثیر خود قرار می دهند مثلاً حضرت محمد در میان قبایل عرب پا بعرضه وجود گذاشته بود و بلسان عربی تکلم می نمود از اینرو کلام الهی در قرآن بصورتی ثبت شده که با خصوصیات شخصی آن حضرت ارتباط نزدیک دارد حضرت بهاء الله چون ایرانی بودند کلام الهی در این عصر بدو زبان فارسی و عربی نازل شده است شخصیت حضرت بهاء الله، سبک آثار منزله از قلم مبارک، خصوصیات زبان فارسی با اصطلاحات و ضرب المثل های آن، داستان هائی که هیکل مبارک از حیات معاصرین خود در آثارشان ذکر نموده اند و کشورهائی که منقش آن حضرت بوده است کل در ساختن شکل ظاهری کلمات منزله در این دور مبارک نقشی ایفا کرده است.

با اینکه حضرت بهاء الله در هیچیک از مدارسی که مخصوص طبقه علما و روحانیون بود شرکت نکرده بودند با وجود این بشهادت ارباب علم و ادب آثار مبارکه صادره از قلم آن حضرت چه در زبان فارسی و چه در لسان عربی گذشته از جنبه های معنوی از نظر ادبی نیز در زیبایی و فصاحت و غنا بی سابقه و نظیر است لسان عربی بقدری وسیع و قواعد آن بحدی پیچیده است که علمای دین برای احراز تسلط در آن ناچار بوده اند تمامی ایام عمر را صرف تحصیل آن نمایند ولی حضرت بهاء الله با اینکه با این زبان و وسعت و قواعد آن آشنا نبودند با نوشتجات خود لسان عربی را غنی ساختند و همچنان که حضرت محمد در زمان خود سبک تازه ای خلق نمودند حضرت بهاء الله نیز سبک بدیعی بوجود آورده اند که الهام بخش نویسندگان و دانشمندان بهائی بوده و هست این حقیقت در مورد آثار مبارکه آن حضرت بزبان فارسی نیز صادق و معتبر است.

انسان وقتی آثار حضرت بهاء الله را زیارت می کند نه تنها تحت تأثیر زیبایی سبک، فصاحت کلام، سلاست و سهولت ترکیب و وسعت تقریر و بیان آنها احساس شیفتگی و تعالی معنوی می کند بلکه در عین حال متوجه این حقیقت می شود که آن حضرت تعبیرات بدیعی در آثار مقدسه خود ابداع فرموده اند که درک کامل و عمیق حقایق عوالم روحانی را امکان پذیر

می سازد.

آثار حضرت بهاء الله که معمولاً بعنوان الواح معروف است بعضی بزبان فارسی و برخی بلسان عربی نازل شده است الواح بسیاری هم هست که قسمتی از آنها به فارسی و قسمت دیگر به عربی می باشد حضرت بهاء الله در یکی از الواح مبارکه عربی را بعنوان « لغت فصیحی » و فارسی را بنام « لغت نورا » و « لسان شکرین » معرفی فرموده اند. الواح عربی آن حضرت مهیمن و مشحون از قدرت و اقتدار است و آیات منزله در آنها در کمال جلالت و فصاحت جلوه گر می شود. آثار فارسی نیز زیبا با حرارت و روح افزاست حضرت بهاء الله برخلاف نویسندگان که معمولاً در پی محیط آرامی برای نوشتن آثارشان هستند اکثر آثار مقدسه خویش را در تحت مصاعب و مشقات چهار تبعید متوالی نازل فرموده اند.

هر نویسنده ای در نوشتن آثار خود به معلومات خود متکی است وی ابتدا در باره مسئله ای که قصد نوشتن دارد می اندیشد سپس در باره آن تحقیق و مطالعه می کند پس از کوشش زیاد ممکن است به تألیف کتابی موفق شود آنهم کتابی که همواره محتاج به اصلاح و تکمیل خواهد بود و بعضی اوقات نویسنده ناچار می شود تمامی کتاب را تحت تجدید نظر قرار دهد و یا از سر کتابی تازه تصنیف نماید ولی در مورد مظاهر مقدسه الهی که به معلومات و کمالات بشری خود متکی نیستند قضیه طور دیگر است.

وقتی وحی الهی بر حضرت بهاء الله نازل می شد کلمات الهی از لسان مبارک جاری می گشت و اغلب بوسیله کاتبین یادداشت و گاهی هم بدست مبارک تحریر می شد جریان نزول الواح بقدری سریع بوده که به شهادت خود آن حضرت در یکی از الواح مبارکه، کاتبین اغلب بر ثبت آنها قادر نبوده اند.

قرآن کتاب آسمانی مسلمانان تقریباً حاوی ۶۳۰۰ آیه است و این آیات بوسیله حضرت رسول اکرم در مدت ۲۳ سال نازل شده است ولی در این دور نورانی نزول آیات الهی بر عالم انسانی به چنان وسعت و سرعتی بوده که تنها در یک ساعت معادل یک هزار آیه از لسان حضرت بهاء الله صادر شده است. بشهادت حضرت بهاء الله « الیوم فضلی ظاهر شده که در یک یوم و لیل اگر کاتب از عهده برآید معادل بیان فارسی * از سماء قدسی ربّانی

* ام الكتاب دور بیان که به وسیله حضرت اعلیٰ نازل شده است

نازل می شود.» (۲)

گوئی ابواب ملکوت یکباره باز شده و آیات الهی که خاصّ این عصر می باشد عالم بشر را احاطه کرده است در دوران چهل ساله رسالت حضرت بهاء الله کره ارض در بحر ظهور الهی مستغرق شد و این ظهور قوای عظیم روحانی بوجود آورد که هیچکس هنوز بر درک آثار مکنونه آن توانا نیست نوشتجات حضرت بهاء الله که آثار مقدّسه برای تمام نوع انسان محسوب می شود بعدی کثیر و وسیع است که بشهادات خود آن حضرت اگر با هم جمع شود به بیش از یکصد جلد بالغ می گردد.

کسی که در بیشتر دوران رسالت حضرت بهاء الله بعنوان کاتب آن حضرت خدمت نمود میرزا آقاخان کاشانی ملقب به خادم الله بود میرزا آقاخان علاوه بر کتابت خدمات دیگر حضرت بهاء الله را نیز بر عهده داشت و از طرف آنحضرت به خطاب «عبد حاضر» مفتخر بود آقاخان از طبقه علما نبود بلکه فقط تعلیمات ابتدائی دیده بود و در جوانی در کاشان به صابون سازی اشتغال داشت و از فروش آن امرار معاش می نمود اندکی پس از ورود حضرت بهاء الله به عراق آقاخان به آن سرزمین رفت و نخستین بار که بزیارت هیکل مبارک مفتخر شد در خانه یکی از اصحاب در کربلا بود در این زمان بود که مشارالیه قدرت عظیم روحانی را که از حضرت بهاء الله ساطع بود احساس نمود، قدرتی که تمام وجود او را تقلیب کرد و او را از عشق و محبت سوزانی نسبت به محبوب خود سرشار ساخت آقاخان نخستین کسی بود که حضرت بهاء الله از مقام خود آگاهش نمودند و بعداً نیز وی را با مسئولیت کتابت آثار خویش مفتخر و متباهی فرمودند.

میرزا آقاخان مدت تقریباً چهل سال افتخار تقرب آستان مبارک و ارتباط با ظهور الهی را داشت و در تمام دوران رسالت حضرت بهاء الله بعنوان کاتب آن حضرت با سعی و پشتکار کامل و در تمام مدت شبانه روز به خدمت قائم بود این شخص با وجود احراز چنین افتخار عظیم بالاخره به مولای خود خیانت ورزید و بیوفائی نمود یعنی پس از صعود حضرت بهاء الله علیه حضرت عبدالبهاء مرکز میثاق آن حضرت قیام کرد و با مرکز نقض همدست و همداستان شد.

در احيان نزول وحی بر حضرت بهاء الله خواه در بیت محقر بغداد یا در سرمای شدید ادرنه چه حین عبور از دریا و چه هنگام سفر بر سطح غربا، در زندان تنگ عگا و یا در قصر وسیع بهجی میرزا آقاخان با مقداری کاغذ با یک دوات و با دسته ای قلم نی آماده بود تا بیاناتی را که از لسان مبارک صادر می شد یادداشت کند بسبب سرعت فوق العاده نزول آیات یادداشت های اولیه که تهیه می شد بقدر کفایت خوانا نبود و می بایستی دوباره استنساخ می شد حضرت بهاء الله این الواح را پس از تصحیح در بعضی موارد بیکی از مهرهای خود مزین می فرمودند»

حضرت بهاء الله علاوه بر مهر مخصوصی که نام مبارکشان حسینعلی را در برداشت جمعاً ده مهر دیگر داشتند که در دوره های مختلف رسالت آن حضرت تهیه شده بود تنها بر یکی از این مهرها عنوان «بهاء الله» منقوش است بعضی از آنها حاوی عباراتی از آثار مبارکه است و آن حضرت را بعنوان مسجون و مظلوم معرفی می کند ولی بقیه با عباراتی قاطع و مهیمن از قدرت بی نظیر، عظمت بی عدیل و مقام پرشکوه و جلال آن حضرت بعنوان مظهر ظهور کلی الهی و قائم مقام ربّ سماوی در عالم خاک حکایت می نماید.

از جمله کسانی که در استنساخ الواح مبارکه شرکت داشتند حضرت عبدالبهاء بودند که از همان اوایل نوجوانی در بغداد تا خاتمه دوره رسالت حضرت بهاء الله به این خدمت اشتغال داشتند و بسیاری از الواح اصلی حضرت بهاء الله را بخط مبارک خویش استنساخ فرموده اند»

وقتی لوحی تحریر می شد چند نسخه از آن برای توزیع بین احباب استنساخ می شد در بعضی مواقع نزول آیات الهی بقدری زیاد بوده که با وجود اینکه کاتبین متعدّد شبانه روز مشغول کتابت بوده اند موفق به استنساخ همه آنها نمی شده اند با وجود این بعضی از این کاتبین چندین جلد از مجموعه های الواح بخط خود برای نسل های بعدی به یادگار گذاشته اند.

یکی از این کاتبین بنام و ممتاز ملّا زین العابدین بوده که از طرف

• به صفحه ۹۴ مراجعه شود.

• به لوح مبارک در پشت جلد مراجعه شود.

جمال اقدس ابهی به لقب زین المقربین ملقب و متباهی گشته است زین المقربین که قبل از ایمان به شریعت حضرت باب مجتهدی عالم و شخصیتی بارز در موطن خود نجف آباد بود مقارن مسجونیت حضرت بهاء الله در سیاه چال طهران به امر بدیع گروید و به این سبب از جانب همان کسانی که زمانی پیروش بودند و تمجید و تحسینش می نمودند مورد حمله و مخالفت قرار گرفت وی بعدها به بغداد سفر نمود و بالاخره پس از بازگشت حضرت بهاء الله از کوههای سلیمانیه بمحضر مبارک مشرف گردید زین المقربین در نتیجه زیارت جمال مبارک و دریافت الواحی چند از آن حضرت بقدری تقلیب شد و در ایمان و اخلاص بحدی پیش رفت که در زمره حواریون ممتاز و برجسته حضرت بهاء الله درآمد زین المقربین پس از رهائی از نفی و مسجونیت طولانی در موصل عراق راه عکا را در پیش گرفت و بقیة ایام حیات خویش را در خدمت حضرت بهاء الله و اغلب بعنوان کاتب صرف نمود. زین المقربین در استنساخ آیات مقدسه حضرت بهاء الله بسیار دقیق بود و اهتمام شدید می نمود که آن آثار بصورت کاملاً صحیح یادداشت و ضبط شود و بدین سبب هر لوحی که بخط او موجود باشد کاملاً معتبر شناخته می شود زین المقربین مجموعه های زیادی از آثار مهمه حضرت بهاء الله را بخط زیبا و استادانه خویش برای نسل های آتی بیادگار گذاشته است و امروزه اعتبار و اصالت نشریات بهائی در زبان های فارسی و عربی با مقایسه با همین خطوط سنجیده می شود.

اثر دیگری که با نام زین المقربین و مغز نقاد و زیرک وی مربوط می شود رساله سؤال و جواب است که از آثار حضرت بهاء الله می باشد زین المقربین که بسبب سابقه اجتهاد در تنفیذ فقه و احکام اسلامی کاملاً حائز شرایط بود از حضرت بهاء الله اجازه یافت که هر نوع سؤالی که در اجرای احکام منصوصه در کتاب اقدس بنظرش می رسید از محضر مبارک بپرسد بیانات حضرت بهاء الله که در جواب این سؤالات صادر و بصورت رساله سؤال و جواب گردآوری شده توضیحات و تفسیرات بیشتری در باره احکام کتاب اقدس در اختیار می گذارد و از این جهت این رساله متمم و مکمل کتاب مستطاب اقدس بشمار می رود.

شرح حیات جناب زین‌المقرَّبین که در اینجا به اختصار ذکر شد بدون اشاره به طبع مزاج ایشان که همیشه شادی بخش محفل یاران می‌شده کامل نخواهد بود زین‌المقرَّبین بعضی اوقات در محضر جمال مبارک هم نکته‌های مفرحی عنوان می‌نمود که تعدادی از آنها حتی ضمن بعضی از یادداشتهای تاریخی مثبت گردیده است.

نفس نفیس و صاحب کمال دیگری که در زمینه تسوید و استنساخ آیات مقدسه حضرت بهاء الله به خدمات ممتاز موفق شده خطاط نامدار میرزا حسین ملقب به مشکین قلم بود که از اصفهان برخاسته و مانند زین‌المقرَّبین با عطیة شوخ طبعی موهوب بوده است.

جناب مشکین قلم قبل از فوز به ایمان با دربار ناصرالدین شاه در طهران ارتباط نزدیک داشت و شاغل شغل نسبتاً مهمی در آن دربار بود مشارالیه در سفر کوتاهی که به اجازه شاه بموطن خود اصفهان نمود در اثر ملاقات با یکی از بهائیان در ظلّ امر درآمد مشکین قلم دیگر به دربار باز نگشت و در عوض یکسر به ادرنه شتافت و در آنجا به حضور حضرت بهاء الله مشرف شد و از آن پس تمام حیات خود را وقف خدمت به امرالله نمود حضرت بهاء الله در آن ایام وی را به مأموریت مهمی برای مقابله با شبهات و اکاذیبی که بوسیله سید محمد پلید اصفهانی* در محافل درباری منتشر شده بود به اسلامبول فرستادند پس از چندی با توطئه‌های سید محمد و یارانش مشکین قلم و تعدادی از بهائیان در اسلامبول به زندان افتادند بعداً این عده به گلیپولی فرستاده شدند تا منتظر ورود حضرت بهاء الله و همراهان که عازم عکا بودند باشند در اینجا بود که سرنوشت مشکین قلم از طرف مأمورین دولت معین شد و او را با سه نفر دیگر از اصحاب به‌مراه میرزایحیی ناقض عهد حضرت اعلی و عدوّ جمال اقدس ابهی به جزیره قبرس اعزام نمودند. مشکین قلم مدت نه سال بحال تبعید در قبرس بسر برد ولی قدرت نفوذ حضرت بهاء الله چنان روح وی را تسخیر کرده بود که با وجود این ارتباط طولانی با یحیای بیوفا در امر مستقیم، در ایمان خلل ناپذیر و در وفاداری به مولای خود ثابت و پایدار باقی ماند.

* یکی از بایبان که نمونه شرارت و فساد بود و به مخالفت حضرت بهاء الله قیام کرد و دجال امر حضرت بهاء الله محسوب شد.

مشکین قلم بلافاصله پس از آزاد شدن در سال ۱۲۹۴ هجری (در حدود ۱۸۷۸ میلادی) قبرس را به قصد عکا ترک گفت مشارالیه در عکا بحضور جمال مبارک فائز شد و به اجازه آن حضرت در آن شهر سکنی گزید مشکین قلم ندیم وفادار و خادم فداکار و یکی از حواریون حضرت بهاء الله بود* وی هنرمندی با قریحه فوق العاده و خطاطی ممتاز بود و در خلق طرح های زیبا و بدیع از حروف و کلمات نبوغی مخصوص داشت.

در میان کارهای هنری مشکین قلم آثاری وجود دارد که صرفاً به اثر ناخن انگشتان بر صفحه کاغذ بوجود آمده است جناب مشکین قلم سالیان دراز از عمر خود را در استنساخ الواح حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء گذرانید مجلدات چندی از این الواح مبارکه بخط زیبای وی بیادگار مانده و نامش با طرح های بدیعی که ابداع نموده مخصوصاً با نقش اسم اعظم، قطعه یا بهاء الابهی مخلد و جاودان گردیده است.

یکی از خصوصیات مهم ظهور حضرت بهاء الله اصالت و اعتبار آیات منزله است بدین معنی که برخلاف ادوار دینی گذشته که آثار شاعرین آنها در زمان نزول ثبت و ضبط نشده آیات حضرت بهاء الله در همان زمانی که از لسان اطهر صادر گشته تحریر شده است در بسیاری از موارد موقعیت و شرایط و شأن نزول الواح نیز بوسیله کاتبین آن حضرت و یا بوسیله اصحاب و زائرین که زمانی افتخار حضور در حین نزول الواح داشته اند یادداشت گردیده است.

قوة محرکه روح القدس حین نزول وحی بر حضرت بهاء الله اثرات مهیبی بر هیکل عنصری آن حضرت می گذاشت یک شخص عادی وقتی خبر فوق العاده مهمی می شنود غرق هیجان و انده اش می شود حال معلوم است که هیکل بشری مظهر ظهور الهی که وسیله انتقال روح قدسی با عالم بشریت تا چه حد ممکن است تحت تاثیر این جریان واقع شود.

معمولاً هنگام نزول وحی هیچکس بجز کاتب اجازه حضور در محضر مبارک را نداشت ولکن در موارد خاصی بعضی از احبب اجازه داشتند به مدت کوتاهی در حضور مبارک بمانند نفوسی که به این افتخار فائز شده اند شاهد

* اسامی و عکس های نوزده نفر حواریون حضرت بهاء الله در کتاب عالم بهانی جلد سوم صفحات ۸۰ و

جلال و شکوه و درخشش خاصی که حین نزول آیات از وجود مبارک ساطع می شده بوده اند نورانیت جمال مبارک در این هنگام چنان خیره کننده بوده که بسیاری از حاضرین قدرت نگاه کردن به چهره مبارک را در خود نمی دیده اند.

یکی از این نفوس حاجی میرزا حیدرعلی اصفهانی بود که اندکی پس از آغاز ظهور مبارک به آن مؤمن شده بود وی نخستین بار در ادرنه به حضور حضرت بهاء الله مشرف شد جمال مبارک او را به اسلامبول فرستادند و وی در آنجا بعنوان وسیله ارتباط آن حضرت با احبای ایران و عراق خدمت می نمود مشارالیه بعداً از طرف هیکل مبارک بمصر اعزام شد و در آنجا بود که بوسیله دشمنان امر دستگیر و بصورت زندانی به سودان تبعید گردید تضيیقاتی که وی در طی سالیان متمادی در سودان متحمل شد ایمان وی را محکم تر و عشق وی را به حضرت بهاء الله بیشتر نمود میرزا حیدرعلی پس از رهائی از زندان یکسر به عکا رفت و افتخار آن یافت که چند ماهی در حضور مولای خود بماند از آنجا هم بدستور جمال مبارک به ایران رفت و در آنجا سالیان زیاد بعنوان مبلغی برگزیده به خدمت امر الهی اشتغال داشت.

حاجی میرزا حیدرعلی پس از صعود حضرت بهاء الله نقش مهمی در حفظ و ترویج میثاق ایفا نمود و با کمال کفایت و قدرت در برابر حملات ناقضین بیوفا که تصمیم بر هدم بنیان امرالله و قلع و قمع اساس مؤسسات دین الله داشتند بدفاع برخاست سالهای آخر حیات طولانی و پرحادثه میرزا حیدرعلی نیز در خدمت به حضرت عبدالبهاء در ارض اقدس سپری شد وی در حیفا درگذشت و جسدش در گلستان جاوید بهائیان در کوه کرمل دفن گردید.

در طی یکی از سفرهای عکا بود که حاجی میرزا حیدرعلی اذن حضور در محضر حضرت بهاء الله را حین نزول آیات یافت وی شرح مختصر زیر را از آن واقعه خاطره انگیز بیادگار گذاشته است:

چون اذن مشول یافت و پرده برداشته شد سلطان سلاطین ملک و ملکوت استغفرالله جمیع عوالم مخلوق بکلمه مطاعه است و مجعول باراده محیطه بر کرسی مستوی بودند و آیات چون غیث هاطل نازل است که گویا در و دیوار و فرش و سقف و زمین و هوای آن مقام اقدس همه

معطر و منور و همه گوش و همه هوش و همه مسرور و محبور و مهتر
و متحرک و همه سمع شده بود ... چه حالی بود و چه مقامی من لم
یذق لم یدر. (۹)

بطوری که گفته اند یکی از اثرات نزول آیات بر وجود حضرت بهاء الله این بوده
که تا مدتی پس از نزول آیات در حال هیجان باقی می ماندند و در نتیجه
قادر بر خوردن طعام نبودند.

نیروی خلاقه کلمة الله

کلمة الله عالی ترین صورت خلقت الهی و مافوق فهم و ادراک بشری است
حضرت بهاء الله در یکی از الواح انذار فرموده اند که ما هرگز نباید خلقت
کلمة الله را با خلقت چیزهای دیگر مقایسه کنیم آن حضرت تعلیم می دهند
که هریک از کلمات الهی مانند آئینه ایست که صفات الهی بوسیله آن
منعکس می شود و می فرمایند که تمامی عالم خلقت از کلمة الهی بوجود
آمده است در عالم اسلام می گویند که خداوند تمام کائنات را به بیان تنها
کلمة «کن» خلق کرده و همه عالم وجود از همین یک کلمه ایجاد
گشته است ظهور حضرت بهاء الله که در حقیقت ظهور کلمة الله برای عصر
حاضر است بهمین ترتیب از نیروی خلاقه برخوردار می باشد حضرت بهاء الله
در بعضی از الواح مقدسه خویش به کلمة «کن» اشاره و آن را موجد خلقت
معرفی فرموده اند مثلاً در زیارت نامه مبارک* که پس از صعود آن حضرت
از آثار قلم اعلی گردآوری شده این بیان مبارک موجود است:

اشهد ان بحركة من قلمک ظهر حکم الکاف و النون و برز سرالله
المکنون و بدنت الممكنات و بعثت الظهورات.**

مثال دیگر قسمت زیر از صلوات کبیر است که از قلم حضرت بهاء الله نازل
شده است:

...الذی ظهر انه هو السرّ المکنون و الرّمز المخزون الذی به اقترن
الکاف برکنه النون. (۴)

زمانی که دو حرف کاف و نون با هم ترکیب می شود کلمة «کن» بوجود
می آید که موجد تمام کائنات است.

* به صفحه ۲۲۱ مراجعه شود. ** ادعیه حضرت محبوب ص ۹۳

قسمت زیر که از آثار حضرت بهاء الله اخذ شده از خلاقیت کلمة الله حکایت می کند:

كَلَّمَا يَخْرُجُ مِنْ فَمِهِ أَنَّهُ لِمَحْيَى الْإِبْدَانِ لَوْ أَنَّكُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ كَلَّمَا أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ فِي الْأَرْضِ أَنَّهُ قَدْ ظَهَرَ بِأَمْرِهِ الْعَالِيِ الْمُتَعَالَى الْمُحْكَمِ الْبَدِيعِ إِذَا اسْتَشْرَقَ عَنِ افْتِقِ فَمِهِ شَمْسٌ اسْمُهُ الصَّنَاعُ بِهَا تَظْهَرُ الصَّنَائِعُ فِي كُلِّ الْأَعْصَارِ وَ أَنَّ هَذَا لِحَقِّ يَقِينٍ وَ يَسْتَشْرِقُ هَذَا الْاسْمُ عَلَى كُلِّ مَا يَكُونُ وَ تَظْهَرُ مِنْهُ الصَّنَائِعُ بِأَسْبَابِ الْمَلِكِ لَوْ أَنَّكُمْ مِنَ الْمُوقِنِينَ كَلَّمَا تَشْهَدُونَ ظَهْرَاتِ الصُّنْعِيَّةِ الْبَدِيعَةِ كُلَّهَا ظَهَرَ مِنْ هَذَا الْاسْمِ وَ سَيُظْهِرُ مِنْ بَعْدِ مَا لَا سَمِعْتُمُوهُ مِنْ قَبْلِ كَذَلِكَ قَدْرَ فِي الْأَلْوَابِ وَ لَا يَقْرَفُهَا إِلَّا كُلُّ ذِي بَصَرٍ حَدِيدٍ وَ كَذَلِكَ حِينَ الَّذِي تَسْتَشْرِقُ عَنِ افْتِقِ الْبَيَانِ شَمْسٌ اسْمُ الْعَلَّامِ يَحْمِلُ كُلَّ شَيْءٍ مِنْ هَذَا الْاسْمِ بِدَائِعِ الْعُلُومِ عَلَى حُدِّهِ وَ مَقْدَارِهِ وَ يَظْهَرُ مِنْهُ فِي مَذِ الْإِيَّامِ بِأَمْرٍ مِنْ لَدُنِّ مُقْتَدِرٍ عَلِيمٍ وَ كَذَلِكَ فَانظُرْ فِي كُلِّ الْأَسْمَاءِ وَ كُنْ عَلَى يَقِينٍ مُنِيعٍ قَلَّ أَنْ كُلَّ حَرْفٍ تَخْرُجُ مِنْ فَمِ اللَّهِ أَنَّهَا لَامٌ الْحُرُوفَاتِ وَ كَذَلِكَ كُلُّ كَلِمَةٍ تَظْهَرُ مِنْ مَعْدَنِ الْأَمْرِ أَنَّهَا لَامٌ الْكَلِمَاتِ وَ أَنَّ لُوحَهُ لَامٌ الْأَلْوَابِ فَطُوبَى لِلْعَارِفِينَ... (۵)

در لوح دیگر در بیان قدرت کلمة الله این کلمات از قلم اعلی نازل:

هر حرفی که از فم عنایت نازل دارای روح حیاتی است که می تواند خلق جدیدی را خلق نماید و احدی جز خداوند بر این قدرت غالبه پی نبرد آنه علی کل شیء علیماً. (ترجمه) (۶)

کلماتیکه از لسان مظاهر مقدسه صادر می شود در حقیقت شکل صوری قوای روحانی است که از ظهور الهی منبث می شود و حقیقت معنوی که در کلمة الله مخزون است از حیث وسعت قوای مکنونه اش نامحدود می باشد آن حقیقت که از عالم الهی است بطور کامل برای انسان قابل فهم نیست چه که مغز محدود وی تنها بر درک نسبی معنی قدرت و نیروی خلاقه کلمة الله تواناست.

کلمة الهی را می توان به اشعه خورشید که حامل نیروی آفتاب است تشبیه نمود شدت اشراق نور آفتاب در فاصله نزدیک بحدی زیاد است که هیچ موجود زنده ای تاب تحمل آن را در فضا ندارد با وجود این همان اشعه پس از عبور از فضای جو و از میان ابرهای متراکم بخش محدودی از نیروی خود را بر سطح زمین می گستراند کلمة الله هم به نحو مشابهی حقایق و

معانی روحانی خود را در این عالم به قدر محدود بر مغز انسان که به سبب محدودیت طبیعی اش قادر بدرک کامل آنها نیست آشکار می نماید. حقیقت معنوی، نیرو، تأثیرات و خلاقیت کلمة الله پس از ترک جسد خاکی و ترقی در عوالم روحانی اهمّیت بیشتری برای روح انسان پیدا می کند و گرچه مفاهیم و حقایق روحانی مکنونه در کلمة الله برای مغز انسان همیشه پوشیده و مبهم باقی می ماند ولی مظاهر مقدّسه الهیه که واسطه ظهور کلمة الله اند بر اهمّیت و قدرت آن کاملاً آگاه می باشند.

کلمة الله سرچشمه علم و دانائی است

حضرت بهاء الله در جواب عریضة رجائیة شیخ محمود نامی* که یکی از علمای مسلمان عکّا بوده و بعد به امر مبارک مؤمن شده لوحی نازل فرموده اند که در آن ضمن تفسیر سورة والشمس از قرآن کریم کلمة الله را با مفاهیم روحانی علم و عرفان آشکار می نمایند حضرت بهاء الله در این لوح مبارک می فرمایند که هر کلمه ای که از آسمان ظهور الهی نازل می شود چشمه خوشگواری از اسرار و حکم الهی است هیکل مبارک در جواب سائل شرح مفصّلی نیز در بیان معانی مختلفه «شمس» ارائه می فرمایند و اضافه می کنند که این کلمه مفاهیم چنان گسترده ای دارد که حتی اگر ده کاتب بمدّت یک یا دو سال به کتابت مشغول باشند بیانات مبارک در باره اهمّیت آن به پایان نخواهد رسید.

آیات مبارکه زیر از لوح شیخ محمود اخذ شده است.

فاعلم بانّک كما ایقنت بان لانفاد لکلماته تعالی ایقن بان لمعانیها لانفاد ایضاً ولكن عند مبینها و خزنة اسرارها و الذین ينظرون الکتب و يتخذون منها ما يعترضون به علی مطلع الولاية انهم اموات غیر احياء ولو یمشون و يتکلّمون و یأکلون و یشرّبون فآه آه لو یظهر ما کنز فی قلب البهاء عمّا علّمه ربّه مالک الاسماء لینصعق الذین تراهم علی الارض کم من معان لاتحویها قصص الالفاظ و کم منها

* شیخ محمود از تمام احادیث مروی از پیغمبر اسلام در باره تقدّس شهر عکّا مجموعه ای تألیف نموده است.

ليست لها عبارة و لم تُعْطَ بياناً و لا اشارة و كم منها لا يمكن بيانه لعدم حضوراً و أنّها كما قيل (لا كلّ ما يعلم يقال و لا كلّ ما يقال حان وقته و لا كلّ ما حان وقته حضر اهله) و منها ما يتوقّف ذكره على عرفان المشارق التي فيها فصلنا العلوم و اظهرنا المكتوم نسأل الله ان يوفّقك و يؤيّدك على عرفان المعلوم لتنتقطع عن العلوم لانّ طلب العلم بعد حصول المعلوم مذموم تمسّك باصل العلم و معدنه لترى نفسك غنياً عن الذين يدّعون العلم من دون بيّنة و لا كتاب منير... (٧)

نه تنها کلمات بلکه حتی حروفی که از لسان مظاهر مقدّسه صادر می شود پر از رموز و اسرار و حائز اهمیّت فراوان است حدیث معروفی از حضرت علی نخستین امام و جانشین برحقّ حضرت محمد منقول است مضمون این حدیث اینکه جوهر تمام کتب مقدّسه در قرآن موجود و خود قرآن در سورة فاتحه مکنون و سورة فاتحه در آیه اول آن مخزون و تمامی این آیه در حرف ب متمرکز و حرف ب نیز در نقطه ذیل آن مندمج است این به روشنی نشان می دهد که کلمة الله از نظر ماهیّت برتر از تجربه و خارج از حیطة درک و فهم انسان است.

حضرت باب مبشّر حضرت بهاء الله آثار بسیاری در تفسیر و بیان اهمیّت معنوی بعضی از حروف نازل فرموده اند از جمله در تفسیر یکی از سور قرآن بنام والعصر بیش از سه هزار آیه در تفسیر و تشریح حرف اول آن یعنی واو از قلم آن حضرت صادر گشته است حضرت بهاء الله نیز الواح بدیعی در تعبیر و تفسیر حروف نازل فرموده اند.

آثار قلم اعلی

از مواهب شمارش ناپذیر ظهور حضرت بهاء الله آثاری است که از قلم آن حضرت که از آن به قلم اعلی یاد شده نازل گردیده است و علاوه بر حقایق دیگر از مظهر روح اعظم حکایت می کند. در تاریخ ادیان قبل هیچ شریعتی بجز شریعت بابی پیدا نمی شود که مؤسّسش آثاری بخطّ خود برای نسل های بعد از خود بیادگار گذاشته باشد در حالیکه حضرت بهاء الله آثار بیشماری

بصورت نصایح و مواعظ و ادعیه و مناجات بدست مبارک تحریر فرموده اند که گرانبهاترین قسمت از آثار مقدسه بهائی را تشکیل می دهد. مؤمنین اولیه اغلب عرایضی بحضور حضرت بهاء الله تقدیم می کردند بعضی سؤالاتی از حضور مبارک می نمودند، برخی طلب هدایت می کردند و تعدادی هم اطلاعاتی در اختیار هیکل مبارک می گذاشتند بسیاری از الواح مقدسه جمال قدم در جواب این عرایض صادر شده است سید اسدالله قمی کیفیت نزول این آثار مبارکه را بیان نموده است این شخص در حدود سال ۱۸۸۶ بحضور مبارک رسید و اجازه اقامت دائم در عکا از طرف هیکل مبارک بوی عنایت شد سید اسدالله قمی سالها بخدمت امرالله قائم بود و یکی از نفوسی بود که افتخار ملازمت حضرت عبدالبهاء را در سفرهای اروپا و امریکا داشت و در این سفرها اغلب به خدمت آشپزی حضرت مولی الوری مفتخر بود شرح زیر از بیانات شفاهی او است:

یادم می آید که حین نزول آیات قلم او بقدر بیست قدم صریر داشت * شرح نزول آیات کمتر در تواریخ دیده شده لکن بنده

از برای حق صحبت سالها بازگو رمزی از آن خوش حالها حق همقدمی و خواجه تاشی را بجا آورده عرض می کنم این میرزا آقاجان یک دواتی داشت بقدر یک کاسه کوچک بقدر ده تا دوازده قلم بمثل فولاد دم دست و کاغذهای ورق بزرگ خانبالغ و برگ توت مرتب و منظم داشت عرایضی که می آمد از اطراف بواسطه میرزا آقاجان در آن زمان بحضور ارسال می گشت. عرایض را میرزا آقاجان بدست گرفته در محضر مبارک حاضر می گشت اذن گرفته می خواند جمال مبارک می فرمودند قلم گرفته جواب بنویس.

* نوشتجات فارسی و عربی معمولاً با قلم نی نوشته می شد این نوع قلم غالباً هنگام نوشتن صدای مخصوصی ایجاد می کرد و شخص خطنویس معمولاً می توانست تا حدودی این صدا را کنترل نماید مثلاً می توانست این صدا را با طرز نوشتن کلمه خاصی یا با حالت خمیدگی آن همراه سازد این صدای قلم نی نه تنها معلوم می کرد که یک حرف معینی تا کجا کشیده می شد بلکه در شخص خطنویس و ناظرین ایجاد هیجان می نمود حضرت بهاء الله در بسیاری از الواح مبارکه به قلم اعلی که نماینده مظهر الهی و ظهور آن هیکل ربانی است و نیز به صریح قلم اعلی اشاره می فرمایند که خود معرف اعلان پیام آسمانی حضرتش به اهل عالم می باشد.

جمال مبارک بزبان میرزا آقا جان جواب می فرمودند و او می نوشت فقط چیزی که بود این است که تا می رسید باین کلمه که من مکتوب را حضور مبارک خواندم و این لوح مبارک از قلم اعلی نازل وقتی که شروع می نمود بنوشتن تنزیل آیات بدرجه ای ایشان سریع القلم بودند که صفحه که تمام می شد هنوز هوالله اول صفحه خشک نشده بود مثل این بود که یک مشت مو را در میان مرکب بزنی و در روی کاغذ بکشی هیچ حروفش مخرج معلوم نبود.

احدی نمی توانست بخواند مگر خودش. خودش هم گاهی نمی توانست بخواند می آورد حضور مبارک لوح را تکرار می نمود* و حسب الامر میرزا آقا جان بخطّ خودش نوشته باطراف ارسال می گشت. (۸)

شرح مشابهی از میرزا طرازالله سمندری که در سن ۱۶ سالگی و در آخرین سال حیات عنصری جمال مبارک افتخار تشرّف داشته به یادگار مانده است میرزا طرازالله که از اهل قزوین بود در یک خانواده بهائی پا به دنیا گذاشت پدر بزرگ وی از پیروان حضرت نقطه اولی بود و پدرش شیخ کاظم نیز که از طرف حضرت بهاء الله بلقب سمندر ملقب شده از حواریون برجسته آن حضرت شمرده می شد. خود جناب سمندری هم در خدمت به امر الهی ممتاز بود و در سال ۱۹۵۱ از طرف حضرت شوقی افندی ولی امر الهی به سمت ایادی امرالله* منصوب گردید جناب سمندری در مصاحبه ای که در طهران انجام شده شرح زیر را بیان نموده است.

در ایام حضرت بهاء الله رسم بر این بود که وقتی عرایض احبّا می رسید خادم هیکل مبارک بدستور ایشان ابتدا آنها را می خواند و سپس قلم و کاغذ بدست می گرفت و جمال مبارک عریضه ها را یکی پس از دیگری پاسخ می دادند. آیات مبارکه با سرعت بدون تفکر و اندیشه از لسان اطهر جاری می شد. هیچکس قادر نبود آیاتی را که در حین نزول نوشته می شد بخواند حتی کاتب وحی گاهی از خواندن خطّ خود عاجز می شد و آنرا بحضور جمال مبارک می برد تا برایش بخوانند. به این ترتیب آیات الهی نازل می شد. همچنین بزرگترین حجت مظاهر ظهور نزول کلمات

* نمونه ای از خطّ نزولی به قلم میرزا آقا جان در صفحه ۵۴ درج شده است.

** به صفحه ۲۵۸ مراجعه شود.

الهیّه است که کسی جز آن هیاکل مقدّسه قادر بانجام آن نیست این کلمات مقدّسه از سماء مشیت رحمن نازل شده بر قلب منیر انبیاء تجلی مینماید و سپس بر زبان جاری می شود. شاهد این مدعا بیان جمال مبارک در لوح سلطان است که می فرمایند: «لیس هذا من عندی بل من لدن عزیز علیم» (۹)

... دو بار حین نزول آیات در محضر انور مشرف بودم. یکبار میرزا آقاخان کاتب وحی نیز حضور داشت و دفعه دیگر شخص دیگری از احبّا حاضر بود. آیات مبارکه در حین مشی از فم اطهر نازل می شد و کاتب یادداشت می کرد. این مسئله وحی بسیار مهمّ است و درک آن جز با ضمیر منیر و قلب طاهر میسر نیست و بیان کیفیت آن کار آسانی نیست. (۱۰)

مؤمنین اولیّه اغلب به دریافت الواحی از حضرت بهاء الله مفتخر می شدند این الواح مقدّسه فی الحقیقه ثروت گرانبهائی برای آنان بشمار می رفت ولی از همه ارزنده تر الواحی بود که بدست مبارک حضرت بهاء الله نوشته شده بود این افتخار و امتیاز خاص علی الخصوص پس از ایّام ادرنه که جمال مبارک بدست برادر ناتنی خود میرزا یحیی مسموم شدند بندرت عنایت می شد حال حضرت بهاء الله پس از مصرف این سمّ چنان وخیم شد که طبیب معالج امید به درمان آن حضرت نداشت و تنها بقدرت الهی بود که هیکل مبارک از خطر نجات یافتند حضرت بهاء الله در اثر این مسمومیت دست مبارکشان دچار لرزش شدید شد و پس از آن بندرت قلم برای نزول الواح در دست می گرفتند با وجود این بعضی الواح مهمّ و مخصوص از جمله لوح عهدی و بسیاری از الواح که به افتخار حضرت عبدالبهاء نازل شده بخطّ مبارک می باشد در این الواح مبارکه حتی با یک نگاه لرزش دست مبارک را می توان تشخیص داد.

یکی از مؤمنین اولیّه حاجی محمّد طاهر مالگیری* که تاریخ نویس و مبلغ مشهوری بوده داستان دریافت لوح مبارکی بخطّ حضرت بهاء الله را از خود به یادگار گذاشته است. حاجی محمّد طاهر در خانواده ای که در صدر امر در ظلّ دیانت بابی در آمده بود بدنیا آمده بود وی در سنّ جوانی به عکا

* پدر نویسنده کتاب، برای شرح حیات ایشان به ضمیمه شماره ۲ مراجعه شود.

عزیمت نموده و افتخار آن یافته بود که یک روز در میان بحضور حضرت بهاء الله مشرف شود حاجی محمد طاهر پس از نه ماه اقامت در عکا که با این کیفیت و موهبت ادامه داشت و در حالیکه مجذوب قدرت و نفوذ بیانات حضرت بهاء الله شده بود از طرف هیکل مبارک مأمور شد که به زادگاه خود یعنی یزد مراجعت و طبق دستورات دقیقی که آن حضرت داده بودند به تبلیغ اهالی پردازد بدین ترتیب حاجی محمد طاهر قریب هشتاد سال به تبلیغ امر مشغول بود و صدها نفر را به امر الهی هدایت نمود وی در اثر تقرب به حضرت بهاء الله روحیه ای چنان محکم و قوی یافته بود که هیچ مصیبت و بلائی بر اطفای شعله ذوق و شوقش قادر نبود و بهمین جهت تا لحظه صعودش که در سن صد سالگی روی داد تمام تضییقات و مشقات را با سرور و استقامت تحمل نمود شرح زیر قسمتی از خاطرات از زیارت جمال مبارک می باشد.

بعد از ایامی چند روزی از خادم الله استدعا نمودم که بحضور مبارک عرض نماید که چند کلمه از خط مبارک به بنده عنایت فرمایند. چون شنیده بودم یکی از وصایای مبارکه حضرت اعلی روح ماسواه فداء این است که اهل بیان اگر در یوم ظهور من یظهره الله واقع شوند تحصیل یک سطر و یا یک کلمه از خط مبارک حضرت من یظهره الله بهتر است از آنچه در آسمان و زمین خلق شده. خادم الله گفتند این مطلب ممکن نیست چه که جمال قدم در عکا قلم بدست نگرفته اند. بنده محزون و مأیوس شده دیگر عرض نکردم. روز بعد هنگام تشرّف لدی الورد فرمودند لوحی بخط خودم برای تو نوشته ام بتو می رسد. خداوند می داند از این بیان مبارک تا چه درجه مسرور شدم. بعد از مدتی اسامی چند نفر از احبّای یزد را بوسیله جناب خادم الله بحضور مبارک فرستاده استدعا نمودم بنام هر یک لوحی عنایت فرمایند. * روزی مشرف بودم فرمودند اسامی که نوشته

* نسخه اصلی خاطرات حاجی محمد طاهر مالگیری در سال ۱۹۵۱ بحضور حضرت ولی امرالله تقدیم شده و هیکل مبارک از آن بعنوان منبع اطلاعات قابل توجه برای تاریخ نویسان آینده توصیف

فرموده اند. این خاطرات در سال ۱۹۹۲ چاپ و منتشر شده است. (مترجم)

** در این عریضه استدعا نشده بود که الواح عنایتی بخط مبارک باشد

بودی بنام هر یک لوح نازل شد و لکن صلاح نیست همراه شما باشد بعد بوسیله پست ارسال می شود. گمان کردم لوح بنده هم همراه سایر الواح خواهد رسید ولی چنین نبود و لوح مزبور پس از چند سال بعد که شرحش داده خواهد شد بدست حقیر رسید.

... پس از چندی از ساحت اقدس اذن تشرّف بجهت جناب والده رسید و ایشان باتفاق مرحوم آقا سید محمد عمّه زاده بارض اقدس مسافرت نموده و در جوار کعبه مقصود اقامت اختیار کردند جناب آقا سید محمد پس از چندی توقّف به یزد مراجعت کردند و ضمن شرح تشرّف اظهار داشتند که هنگام مرخصی جمال مبارک فرمودند به آقا طاهر تکبیر برسان و بگو لوحی بخطّ خودم برای تو نوشتم در یزد به تو خواهد رسید. (۱۱)

چند سالی بدین منوال گذشت و حاجی محمد طاهر همچنان در خدمات تبلیغی خود با مخالفت های شدیدی از ناحیه علمای اسلامی روبرو بود. این مخالفت ها بالاخره بصدور فتوای قتل وی از طرف سرکرده علمای یزد شیخ محمد حسن سبزواری که بوسیله حضرت بهاء الله بعنوان «ظالم ارض یا» مورد مذمت قرار گرفته منتهی گردید حاجی محمد طاهر سرانجام بمتابعت از دستور حضرت بهاء الله که توصیه فرموده بودند بخاطر امکان ادامه خدمات تبلیغی در حفظ جان خود بکوشد تصمیم گرفت موقتاً یزد را بقصد نقطه دیگر ترک کند حاجی در خاطرات خویش چنین می نویسد:

پس از چند روز وسایل حرکت فراهم شد یک الاغ سواری برای بنده مهیا کردند و دو نفر سوار مسلح برای حفاظت و جلوگیری از سارقین حاضر نمودند و قرار بر این شد که نیمه شب حرکت کنیم. چون موقع عزیمت فرا رسید امة الله حاجیه بی بی صاحب که فی الحقیقه چنین نفس مؤمن و مقدّسی در بین اماء الرّحمن نبود و در اوّل ظهور بشرف ایمان فائز شده بودند برای مشایعت بنده آمدند ... ایشان فرمودند قدری تأمل کنید تا من بمنزل رفته برگردم، چون مراجعت کردند لوحی بخطّ جمال قدم

* مطابق آنچه که مؤلف محترم در جلد چهارم از کتاب *The Revelation of Bahá'u'lláh* صفحه ۳۲۷ در ذیل لوح دنیا اشاره کرده اند «ظالم ارض یا» شاهزاده محمود میرزا جلال التوله حاکم وقت یزد بوده است در کتاب *Tablets of Bahá'u'lláh* در ذیل صفحه ۸۵ نیز باین مطلب اشاره شده است. مترجم

برای بنده آوردند. بنده عرض کردم این لوح مبارک کجا بوده؟ فرمودند: جناب رضی الرّوح* تقریباً ۲۴ سال قبل در بغداد حضور حضرت بهاء الله مشرف بودند بعد از مراجعت این لوح را نزد بنده امانت گذاشته فرمودند صاحب این لوح بعداً پیدا می شود. * حال تقریباً دوازده سال است که جناب رضی الرّوح شهید شده اند و من اکنون می خواهم آنها بشما بدهم. بنده با نهایت سرور لوح مبارک را گرفته نزد آقا سید محمد، عمه زاده رفتم و آنها بمشارالیه نشان دادم فرمودند این همان لوحی است که جمال مبارک فرمودند بخطّ خودم برای تو نوشته ام در یزد بتو می رسد. در ایام اخیر حضرت عبدالبهاء روحی لذرات تراب روضة الغناء فداء امر فرمودند آنچه خطّ جمال مبارک در ایران نزد احبّاء موجود است ارسال ساحت اقدس گردد و بنده هنگامیکه جناب آقا محمد حریری عازم حیفا بودند بایشان عرض کردم بحضور مبارک حضرت عبدالبهاء از قبیل بنده عرض نمایند که یک لوح بخطّ جمال مبارک نزد حقیر است اگر امر می فرمایند ارسال حضور گردد. فرموده بودند: خیر آن لوح مبارک را جمال قدم بخودش عنایت فرموده اند. (۱۲)

اعتبار آیات الهی

بعضی از الواح حضرت بهاء الله که در جواب عرایض افراد احبّاء نازل گشته طوری تحریر شده که بظاهر بنظر می رسد بوسیله میرزا آقاخان تألیف شده است در بعضی موارد این الواح از دو قسمت جداگانه تشکیل شده که هر یک سبک مخصوص بخود دارد یعنی یک قسمت بنظر می رسد نوشته آقاخان است و قسمت دیگر بروشنی آیات نازله از حضرت بهاء الله می باشد به هر حال حقیقت واقع این است که این الواح صرفنظر از نوع سبک و عبارات کلمه به کلمه بوسیله حضرت بهاء الله دیکته شده و کلمه ای در آنها

- * یکی از علمای بنام دهکده منشاء نزدیک یزد که در صدر امر به دیانت بابی گرویده به بغداد رفت و در آنجا به حضور حضرت بهاء الله مشرف شد.

** در این وقت حاجی محمد طاهر در سنین کودکی بود و این میرساند که لوح مبارک سالها پیش از آنکه رجا شود در بغداد صادر شده بود.

نیست که از خود آقا جان باشد.

حضرت بهاء الله همیشه جواب عرایضی را که خطاب به میرزا آقا جان می رسید بوی دیکته می فرمودند آن حضرت به حکمت بالغه خویش این الواح را طوری دیکته می کردند که بنظر می رسید یک قسمت توسط میرزا آقا جان نوشته شده و قسمت دیگر بوسیله حضرت بهاء الله نازل گردیده است از این رو برای بعضی از مؤمنین این توهم پیدا شده بود که آن قسمت هائی که بنظر می رسید توسط میرزا آقا جان نوشته شده واقعاً از خود مشارالیه می باشد.

برای پی بردن به کیفیت شبهه ای که در این زمینه در میان مؤمنین اولیه وجود داشت آشنائی بیشتر با شرح زندگانی میرزا آقا جان لازم است این شخص مدت قریب به ۴۰ سال نه تنها بعنوان کاتب بلکه بعنوان مصاحب و ملازم حضور حضرت بهاء الله خدمت نمود و به استثنای دو سالی که حضرت بهاء الله در سلیمانیه منزوی بودند در تمام مدت رسالت حضرت بهاء الله در خدمت آن حضرت بود در این دو سال میرزا آقا جان مدتی در معیت میرزا یحیی بسر می برد و میرزا یحیی وی را با یک مأموریت محرمانه برای قتل ناصرالدین شاه به طهران فرستاده بود میرزا آقا جان اندکی پس از ورود به طهران توانست به شکل یک کارگر به دربار شاه راه بیابد ولی چون موفق به اجرای نیت شوم خود نشد با تذکر به درجه حماقت و نادانی خود به بغداد باز گشت. با مراجعت حضرت بهاء الله به بغداد تشبثات میرزا یحیی خاتمه یافت و آتش عشق و اخلاص که در قلب میرزا آقا جان قبل از عزیمت جمال مبارک به سلیمانیه فروزان بود دوباره شعله ور شد و مشارالیه با ذوق و شوق عظیمی خدمات خود را بعنوان کاتب حضرت بهاء الله آغاز نمود.

میرزا آقا جان در ایام اخیر خدمتش دچار غرور شد و اندکی قبل از صعود حضرت بهاء الله از اوج عزت سقوط کرد این شخص در موارد متعدّد با اعمال و رفتار خود سبب حزن و نارضایتی هیکل مبارک شده بود و در چنین موارد حضرت عبدالبهاء بودند که وی را به سوء رفتارش متذکر می نمودند.

اندکی قبل از صعود حضرت بهاء الله یکی از مؤمنین بنام حاجی میرزا عبدالله پدرزن ورقای شهید* شخصاً در باره الواحی که بنظر می رسید توسط

* از حواریون ممتاز حضرت بهاء الله که شرح حالشان در جلدعای بعدی این کتاب خواهد آمد.

میرزا آقا جان ترکیب شده سؤالی از حضور مبارک نمود وی می خواست بداند که نویسندۀ حقیقی این الواح که بوده حضرت بهاء الله به اشاره بیان فرمودند که جواب این سؤال می بایستی از طرف خود میرزا آقا جان داده شود حضرت عبدالبهاء در یکی از خطابات مبارک که در سال ۱۹۱۹ در حیفای ایراد فرمودند به این نکته اشاره نموده و توضیح داده اند که وقتی که این سؤال از میرزا آقا جان شد جواب درست و واضحی به آن نداد و بهمین سبب بعضی از مؤمنین بر ضد وی قیام نمودند.

در یکی از روزهای قبل از صعود که جمال مبارک ناخوش احوال بودند حضرت عبدالبهاء عده ای از احباب را در حال بحث و گفتگو یافتند عده ای به سرکردگی نبیل اعظم و تعدادی به پیروی از فروغیّه صبیّه حضرت بهاء الله و همسر حاجی سید علی افنان* بدو دسته تقسیم شده و در حال مجادله بودند حضرت عبدالبهاء بلافاصله مباحثه آنان را قطع و ختم فرمودند و آنان را بخاطر ایجاد دودستگی غیر لازم در چنان موقع حسّاسی مورد توییح شدید قرار دادند.

در این موقع حضرت عبدالبهاء شنیدند که میرزا آقا جان با جمال مبارک به نخوت و استکبار صحبت نموده و سبب رنجش شدید آن حضرت شده بود. حضرت عبدالبهاء بلافاصله پس از این جریان به مواجهه و مقابله با میرزا آقا جان اقدام و او را به جهت رفتار ناهنجارش مورد مؤاخذه قرار دادند با وجود این حضرت عبدالبهاء سه بار حضور مبارک حضرت بهاء الله رفتند و هر بار در حال سجده بی پای مبارک افتاده عفو میرزا آقا جان را تمنا نمودند.

حضرت عبدالبهاء پس از صعود حضرت بهاء الله که اندکی پس از این وقایع روی داد از میرزا آقا جان خواستند که جواب سؤال حاجی میرزا عبدالله را پس از اینهمه تأخیر طولانی برایش ارسال نماید و میرزا آقا جان این کار را بالاخره انجام داد. متن نامه ای که به دست خود او نوشته شده و تاریخ یکماه پس از صعود مبارک را دارد کاملاً واضح و روشن است میرزا آقا جان در این نامه به صراحت اعلام کرد که تمام الواحی که بنظر می رسد بوسیله * این زوج هردو بعداً به ناقضین پیوستند.

او نوشته شده کلمه به کلمه توسط حضرت بهاء الله دیکته شده است. شهادت نامه میرزا آقاخان بشرح زیر است:

مختصر عرض نمایم اینکه حرفی از این عبد نبوده کَلِّها نَزْکَت من ملکوت الله ربی و ربکم و ربّ من فی السّموات و الارضین در جمیع اوقات مکاتیبی که باسم این عبد بوده در ساحت امنع اقدس بعد از اذن عرض می شد و بعد امر می فرمودند بگیر قلم را و جمیع اجوبه من البدایة الی النّهایة از فم مبارک نازل و ثبت می گشت و این نه اختصاص باین عبد داشته بلکه کراراً از لسان عظمت بلسان طائفین و بعضی از اطراف نازل شده آنچه که کتاب مبین بوده از برای عالمین ... ما کنت انا الاّ عبد کاتب بین یدیه. (۱۳)

علم و عرفان واقعی

حضرت بهاء الله در سوره هیکل که در عکّا نازل شده می فرمایند که در این دور بدیع آیات الهی به نه سبک و لحن مختلف نازل شده است یکی از دانشمندان مشهور بهائی جناب فاضل مازندرانی پس از مطالعه دقیق آثار بهائی این نه لحن را بشرح زیر طبقه بندی نموده است:

- ۱ - شأن و لحن الوهیت در امر و فرمان.
 - ۲ - شأن و لحن عبودیت و مناجات.
 - ۳ - شأن و لحن مفسریت در تفسیر و تأویل کلمات قبلیه و معارف دینیّه.
 - ۴ - شأن و لحن شریعت و نسخ و وضع احکام و تقنین قوانین شرعی و اصلاح ادیان.
 - ۵ - شأن و لحن عرفان و سیر و سلوک و ارشاد و مسائل تصوّف.
 - ۶ - شأن و لحن سیاست و دستور به ملوک.
 - ۷ - شأن و لحن علم و حکمت و فلسفه در بیان اسرار خلقت و طبّ و کیمیا و غیرهما.
 - ۸ - شأن و لحن تعلیم و تربیت و اخلاق.
 - ۹ - شأن و لحن اجتماعی و صلح کلّ و وحدت عالم و حقیقت. (۱۴)
- آثار حضرت بهاء الله از نظر شمول مواضع و مطالب بسیار وسیع است و

به‌صور و سبک‌های مختلف نازل شده است این آثار مقدسه تمام جوانب و نیازهای بشری را اعم از جسمانی و روحانی در بر می‌گیرد و در برابر دیدگان انسان ابواب وسیعی از علم و حکمت مفتوح می‌سازد با وجود این فهم آنها برای صاحبان قلوب پاک و طاهر ساده و آسان است درک حقیقت ظهور حضرت بهاء الله به تحصیل علوم اکتسابی وابسته نیست و نفوس ساده و بیسواد هم می‌توانند بشناسائی اساس الهی آن و به درک تعالیم آسمانی آن توفیق یابند.

در حقیقت بعضی از حواریون برگزیده حضرت بهاء الله که حیاتشان تاریخ عصر رسولی امر الهی را نورانی و مشعشع ساخته و نامشان بعنوان قهرمانان روحانی در این دور رحمانی مغلّد و جاودان گشته نفوسی بوده‌اند که یا بکلی از علم و سواد بی‌بهره بوده و یا سهم کمی از آن داشته‌اند.

ظهور حضرت بهاء الله به نفوسی که قلوبشان به نور ظهور منور گشته استعداد خاصی عطا می‌کند و آنان را به کسب عرفانی که مستقل و بی‌نیاز از علم و سواد ظاهره است موفق می‌سازد این نوع علم علمی است که در عالم اسلام به « العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء » تعبیر شده است.

حضرت بهاء الله آن را بشرح زیر توصیف فرموده‌اند :

این نحو از علم است که معدوح بوده و هست نه علوم محدوده که از افکار محجوبه کدره احداث شده و آن را گاهی از هم سرقت می‌نمایند و بر دیگران افتخار می‌کنند. (۱۵)

درک عمیق حقایق عالیة امر الهی و تیزیابی در کیفیت شکوفائی اسرارآمیز آن وابستگی الزامی به میزان استعداد عقلانی یا معلومات دانشگاهی ندارد این نوع علوم اکتسابی حتی در اغلب اوقات بین انسان و خدایش حجاب می‌شود حضرت بهاء الله در یکی از الواح مقدسه دورنمای سحرآمیزی از اسرار و رموز الهی تصویر می‌کنند در این لوح مبارک حضرت بهاء الله به لسان بدیعی بیان می‌فرمایند که چگونه بعضی از صفات الهی در محضر مبارک ظاهر شده و هریک حقایق و خصایص ممتازة خود را توصیف نمودند

و چون نوبت به علم رسید بنای گریه و زاری گذاشت و اظهار کرد که وی بزرگترین صفت خداوندی و سرچشمه همه علوم عالم انسانی است ولی افسوس که بشر به سبب تمسک به آن خود را از معرفت مظاهر مقدسه محروم ساخته است.

مقصد این نیست که علم و دانش مستوجب ملامت است برعکس حضرت بهاء الله علم را یک موهبت عظیم الهی تلقی فرموده و لزوم توافق بین دین و علم را تعلیم داده اند آن حضرت پیروان خود را بتحصیل واقعی علم و صنعت مأمور فرموده، از تعلیم و تربیت اجباری حمایت نموده و مقام علمای واقعی را که علم سبب خودستانی و غرورشان نگشته با عبارات خیره کننده ستوده اند در حقیقت علم و دانائی علما زمانی قابل ستایش و شایان توجه است که با عرفان الهی توأم باشد حضرت بهاء الله این گونه نفوس را بعنوان «امواج البحر الاعظم» و «انجم سماء الفضل» برای اهل عالم مورد ستایش قرار داده اند. (۱۶)



میرزا رضا قلی برادر ناتنی جمال مبارک



جناب میرزا موسی کلیم برادر جمال مبارک



میرزا یحیی ازل برادر ناتنی جمال مبارک جناب میرزا محمد قلی برادر ناتنی جمال مبارک



فصل چهارم

نخستین تجلیات قلم اعلی

قصیده رشع عما

بر طبق اطلاعات موجود نخستین لوح مبارکی که از قلم حضرت بهاء الله صادر شده قصیده رشع عما بوده که در زندان سیاه چال طهران اندکی پس از نزول روح اعظم بر هیکل مبارک به لسان فارسی نازل گشته است این قصیده فی الحقیقه سرود ظفر و شادمانی است و گرچه بلسان رمز و تلویح نازل شده به روشنی مکاشفه روحانی حضرت بهاء الله را بیان می کند حضرت بهاء الله در هر بیتی از ابیات این شعر بهای الهی را که حضرتش مظهر آن بوده می ستایند و در هر مصرعی از آن عوالم روحانی را که در آن اوان در روح آن ذات مقدس متجلی و ظاهر بوده آشکار می سازند.

این قصیده گرچه نوزده بیت بیشتر ندارد ولی فی الحقیقه از کتاب عظیمی حکایت می کند از خلال ابیات این قصیده مبارکه جلال و عظمت و حقایق و قوا و خصایص مکنونه مودوعه در آثار مقدسه که مقدر بوده در طیّ چهل سال رسالت حضرت بهاء الله ظاهر شود کاملاً مشهود می باشد این شعر مرثده نزول قوای روحانی را که حضرت بهاء الله از آنها به مرور نسایم « مشک ختا»، ظهور « بحر صفا از موج لقا»، بلند شدن « نقره ناقور»، جریان آب زندگانی، ارتفاع « رنه ورقا»، و ظهور « حوری هاهوتی» یاد می کنند اعلام می دارد حضرت بهاء الله در این منظومه لطیف به لسانی فوق العاده زیبا و بدیع این قوای روحانی را به نفس مبارک حضرتشان نسبت می دهند زیبایی، قدرت، عمق و همچنین اسرار نهفته ای که در کلمات مقدسه این ابیات و آثار مبارکه دیگر آن حضرت موجود و مکنون برآستی از توانائی و امکان ترجمه خارج است.

در این ابیات حضرت بهاء الله برای نخستین بار یکی از خصائص ممتازة ظهور مبارک یعنی طلوع یوم الله را آشکار و در همان آغاز رسالت روحانی

خویش آن را با نفس مبارک خود مرتبط فرموده اند حضرت بهاء الله همچنین در این اشعار یوم ظهور خویش را با روزی که مقدر بوده در آن مطابق بشارات اسلامی بیان معروف « انا هو » تحقق یابد منطبق نموده اند مقصد از کلمه « انا » نفس مظهر ظهور یعنی حضرت بهاء الله و مفهوم « هو » ذات منیع الهی یعنی خداست و این خود یکی از نشانه های عظمت ظهور مبارک است. حضرت بهاء الله در بسیاری از الواح مقدسه بصوت الهی به بیان « انی انا الله » ناطقند مقصد از این همانندی البتّه در حدود و حیطة صفات الهی است نه « غیب هویّه » و « ذات احدیّه » که به شهادت بیان مبارک :

... مقدّس از بروز و ظهور و صعود و نزول و دخول و خروج بوده و متعالیست از وصف هر و اوصافی و ادراک هر مدرکی لم یزل در ذات خود غیب بوده و هست و لایزال بکینونت خود مستور از ابصار و انظار خواهد بود. (۱)

یکی از احادیث شیعه اسلامی حاکی است که وقتی موعود ظاهر می شود به کلمه ای تکلم می کند که سبب فرار جمهور ناس می گردد. حضرت بهاء الله در یکی از الواح می فرمایند که این کلمه تبدیل « او » به « من » یا « هو » به « انا » است یعنی مظهر ظهور الهی در این دور بدیع بجای بیان « هو الله » به ندای « انا الله » ناطق خواهد شد و نفوسی که از فهم و بصیرت روحانی محرومند از وی اعراض خواهند نمود.

نزول یک چنین اثر حیرت انگیز و شادی بخش در سیاه چال طهران در حینی که حضرت بهاء الله قدشان در زیر مصائب و زحمات خم شده بود نشانه دیگری از صلابت و نبضان روح تسخیرناپذیر آن حضرت محسوب می شود نکته قابل ذکر دیگر اینکه تا آنجا که اطلاعات ما اجازه می دهد این شعر تنها اثری است که حضرت بهاء الله در مولد خود یعنی سرزمینی که مورد علاقه و مهد ظهور امر حضرتشان بوده نازل فرموده اند.

در این مقام متن قصیده مبارکه رشع عما زینت بخش این اوراق می شود*
 * نظر به اینکه قصیده مبارکه رشع عما نخستین اثریست که از قلم حضرت بهاء الله نازل شده متن کامل آن در اینجا بنقل از رحیق مختوم جلد اول صفحه ۱۸۴ به صفحات کتاب افزوده شد. مترجم

هوالله

رشع عما از جذبۀ ما میریزد
 سرّ وفا از نغمۀ ما میریزد
 از باد صبا مشک خطا گشته پدید
 این نفحۀ خوش از جعدۀ ما میریزد
 شمس طراز از طلعت حقّ کرده طلوع
 سرّ حقیقت بین کز وجهۀ ما میریزد
 بحر صفا از موج لقا کرده خروش
 وین طرفه عطا از جذبۀها میریزد
 بهجت مل از نظره گل شد ظاهر
 این رمز ملیح از رتبه را میریزد
 نقره ناقوری جذبۀ لاهوتی
 این هردو بیک نفخه از جو سما میریزد
 دور انا هو از چهرۀ ما کرده بروز
 کور هوهو از نفحۀ ما میریزد
 کوثر حقّ از کاسۀ دل گشته هویدا
 وین ساغر شهد از لعل بها میریزد
 یوم خدا از جلوة ربّ شد کامل
 این نغز حدیث از غنۀ طبا میریزد
 طفع بهائی بین رشع عمائی بین
 کاین جمله زیک نغمه از لحن خدا میریزد
 ماهی سرمد بین طلع منزّه بین
 صدر ممرّد بین کز عرش علا میریزد
 نخله طویلی بین رتۀ ورقا بین
 غنۀ ابهی بین کز لمع صفا میریزد
 آهنگ عراقی بین دفّ حجازی بین
 کفّ الهی بین کز جذبۀ لا میریزد

طلعة لاهوتی بین حوری هاهوتی بین
 جلوة ناسوتی بین کز سرّ عما میریزد
 وجهه باقی بین چهره ساقی بین
 رقّ زجاجی بین کز کوبه ما میریزد
 آتش موسی بین بیضه بیضا بین
 سینۀ سینا بین کز کفّ سنا میریزد
 ناله مستان بین حالت بستان بین
 جذبه هستان بین کز صحن لقا میریزد
 غنچه هائی بین طرّه بانى بین
 رنّه نائی بین کز کلک بها میریزد
 طفع ظهور است این رشع ظهور است این
 غنّ طیور است این کز عین فنا میریزد

مدینه طهران

حضرت بهاء الله در دوران چهل ساله سرگونی خویش اغلب به شهر طهران متوجه و وقوعات خطیره ای را که با مطلع ظهورشان مرتبط بوده به خاطر می آوردند. در بسیاری از الواح مقدسه نازله از قلم اعلیٰ شهر طهران به عناوین «ارض طا»، «امّ العالم»، «مشرق امرالله»، «مطلع الوحی»، «فردوس الاعلیٰ»، «مدینه المبارکه النوراء»، «ارض النوراء» و «مطلع فرح العالمین» مورد ستایش قرار گرفته است (۲)

در کتاب مستطاب اقدس حضرت بهاء الله به این بیانات اطمینان بخش ناطقند:

یا ارض الطّاء لا تحزنی من شیء قد جعلک الله مطلع فرح العالمین
 لو یشاء یبارک سریرک بالذی یحکم بالعدل و یجمع اغنام الله الّتی
 تفرّقت من الذّئاب انه یواجه اهل البهاء بالفرح و الانبساط الا انه
 من جوهر الخلق لدى الحقّ علیه بهاء الله و بهاء من
 فی ملکوت الامر فی کلّ حین افرحی بما جعلک الله افق التور بما ولد
 فیک مطلع الظهور و سمیت بهذا الاسم الذی به لاح نیر الفضل و

اشرقت السموات والارضون سوف تنقلب فيك الامور و يحكم عليك
 جمهور الناس ان ربك لهو العليم المحيط اطمننى بفضل ربك انه لا
 تنقطع عنك لحظات اللطاف سوف يأخذك الاطمینان بعد الاضطراب
 كذلك قضی الامر فی کتاب بدیع ... (۳)

در اهمیت آیه مبارکه « افرحی بما جعلک الله افق النور بما ولد فیک
 مطلع الظهور و سمیت بهذا الاسم الذی به لاح نیر الفضل و اشرقت
 السموات و الارضون » این نکته شایان ذکر است که ارزش عددی نخستین
 حرف کلمه « طهران » یعنی « طا » مطابق جدول حروف ابجد نه است که
 معادل ارزش عددی بهاء یعنی اسم اعظم است و این در نظر حق امتیاز
 خاصی در بر دارد. حضرت بهاء الله در یکی از الواح مقدسه از حرف « طا »
 بعنوان سلطان حروف یاد کرده اند درک اهمیت این نکته مستلزم آگاهی بر
 اصول ابتدائی لسان عربی است. عربی زبانی است که از نظر لغات و
 اصطلاحات بسیار وسیع و غنی است و چون هریک از حروف آن دارای ارزش
 عددی خاصی است می توان اعداد را بصورت لغات و برعکس کلمات را در
 قالب نمرات بیان کرد.

بحقیقت می توان گفت که ادبیات زبان عربی با استفاده از این سبک بدیع
 توسط نویسندگان و دانشمندان بسیار غنی گردیده است این روش گرچه از زبان
 عربی ریشه می گیرد ولی در زبان فارسی هم بطور گسترده ای مورد استفاده
 قرار گرفته است بهر حال در هردو این زبان ها بکار بردن کلمات بجای اعداد
 اغلب روش فصیح تری شمرده می شود. بطور نمونه بیاد می آوریم که چگونه
 نبیل اعظم تاریخ نویس و شاعر معروف در واقعه صعود حضرت بهاء الله
 قصیده مرثیه ای برشته نظم در آورد و در بیت آخر آن سال صعود را با
 عبارت « قد غاب ربّ » که به حساب ابجد ۱۳۰۹ هجری (۱۸۹۲ میلادی)
 می شود بیان نمود.

معرفی اعداد در قالب الفاظ و کلمات از بیان یک عدد بطور ساده البتّه
 مؤثرتر است حضرت بهاء الله و حضرت باب هردو در آثار مقدسه شان از این
 سبک استفاده فرموده اند این هیاکل مقدسه با بکار بردن این روش از یک
 طرف بسیاری از بشارات و نبوات موجوده در قرآن و احادیث را که

معانی‌شان تا آن روز مجهول و نامعلوم مانده بود تشریح نموده و از سوی دیگر مفاهیم عمیق‌تری از اسماء و کلمات و اعداد ارائه فرموده‌اند. حضرت بهاء الله به یکی از مؤمنین که در عکا بحضور مبارک مشرف شده و در مراجعت قصد زیارت مدینه منوره طهران را داشته لوحی عنایت فرموده‌اند که مطالعه آن نشان می‌دهد که آن حضرت تا چه حد به شهر مولد خود علاقه داشته‌اند حضرت بهاء الله در این لوح مبارک چنین می‌فرمایند:

يا ايها الناظر الى الوجه اذا رأيت سواد مدینتی قف و قل يا ارض الطاء قد جنتك من شطر السجّ بنبأ الله المهيمن القيوم قل يا امّ العالم و مطلع النور بين الامم ابشرك بعناية ربك و اكبر عليك من قبل الحق علام الغيوب اشهد فيك ظهر الاسم المكنون و الغيب المخزون و بك لاح سرّ ما كان و ما يكون. (۴)

در لوح دیگر بیانات مبارکه زیر در باره آن مدینه از قلم اعلیٰ نازل شده است.

يا ارض الطاء یاد آر هنگامی را که مقرّ عرش بودی و انوارش از در دیوارت ظاهر و هویدا چه مقدار از نفوس مقدّسه مطمئنّه که بحبّت جان دادند و روان ایشان نمودند طویی از برای تو و از برای نفوسی که در تو ساکنند هر صاحب شمی عرف مقصود را از تو می‌یابد در تو پدید آمد آنچه مستور بود و از تو ظاهر شد آنچه پوشیده و پنهان کدام عاشق صادق را ذکر نمایم که در تو جان داد و در خاکت پنهان شد نفحات قمیص الهی از تو قطع نشده و نخواهد شد ما ذکر می‌نمائیم ترا و مظلومان و مظلوماتی که در تو مستورند انا نذكر أختی اظهاراً لعنایتی و ابرازاً لوفائی بمظلومیّت کبری بحقّ راجع شد ما اطلع بذلك الاّ علمي المحيط. (۵)

خواهران حضرت بهاء الله

در این لوح مبارک حضرت بهاء الله به اخت یعنی همشیره محترمه، ساره خانم که به افتخارشان الواح بسیاری نازل شده اشاره می‌فرمایند ساره خانم از

نظر سنّ از هیکل مبارک بزرگتر و از مؤمنین وفادار بود و از ثبوت و استقامت تزلزل ناپذیری بهره داشت مشارالیهها در سال ۱۲۹۶ هجری (در حدود سال ۱۸۷۹ میلادی) در طهران درگذشت و در نزدیکی های آن شهر بخاک سپرده شد ساره خانم بقدری مورد احترام حضرت بهاء الله بود که در لوحی می فرمایند که هر کس مرقد وی را زیارت کند اجرش باندازه نفسی است که به زیارت خود هیکل مبارک فائز شود حضرت بهاء الله پنج خواهر دیگر نیز داشتند ولی تنها یکی از آنها سکینه خانم مشهور به طلان خانم^{*} ناخواهری آن حضرت مؤمن به امر مبارک بود طلان خانم در سبیل الهی مشقات زیادی متحمل شده و مورد محبت و عطوفت شدید حضرت بهاء الله بوده است مدفن وی در قریه تاکر از ایالت نور واقع شده و زیارت نامه مخصوصی باعزاز وی از قلم حضرت عبدالبهاء صادر گردیده است.

از چهارخواهر دیگر دو تن ارتباطی با امر نداشتند و دو تن دیگر پیرو میرزا یحیی شدند یکی از این دو یعنی شاه سلطان خانم معروف به خانم بزرگ مخصوصاً بر ضدیت حضرت بهاء الله قیام کرد و رنج و تعب بسیاری برای آن حضرت ایجاد نمود حضرت بهاء الله در لوح ابن ذئب به وی چنین اشاره می فرمایند:

حسن مازندرانی حامل هفتاد لوح بوده و چون فوت شد آن الواح را بصاحبانش ندادند و بیکی از اختهای اینمظلوم که من غیر جهت اعراض نموده سپردند الله يعلم ما ورد علی الواحه و آن اخت ابدأ با ما نبوده قسم بآفتاب حقیقت بعد از ظهور این امور میرزا یحیی را ندیده و از امر مطلع نبوده چه که آن ایام موافق نبوده اند ... و بعد بمیرزا یحیی پیوست و حال مختلف شنیده می شود معلوم نیست چه می گوید و چه می کند نسأل الله تبارک و تعالی ان یرجعها الیه و یؤتد علی الانابة لدی باب فضله انه هو العزیز التّواب و هو المقتدر الغفار (۶)

مناجات حضرت بهاء الله هنگام ترک ایران

نخستین تجلیات و تراوشات قلم اعلیٰ که در طهران با نزول ابیات رشح عما

* طلان خانم دختر والده حضرت بهاء الله از ازدواج قبلی بود.

آغاز شده بود در ایام مهاجرت حضرت بهاء الله به عراق ادامه داشت کلمات مبارکه زیر قسمتی از یکی از مناجات‌هایی است که از لسان حضرت بهاء الله هنگام ترک مناطق غربی ایران در ماههای سرد و پرزحمت زمستان نازل شده و از شداید و مصائبی که بر حضرت بهاء الله در ایام اولیة رسالت روحانی‌شان مهاجم بوده حکایت می‌کند:

یا الهی و سیدی و رجائی ... خلق فرمودی این ذره دگا را بقدرت
کامله خود و پروریدی بایادی باسطة خود و بعد مقرر داشتی بر او
بلیا و محن را بحیثیتی که وصف آن به بیان نیاید و در صفحات
الواح نگنجد
و نیز می‌فرماید

گردنی را که در میان پرند و پرنیان تربیت فرمودی آخر در غلهای
محکم بستی و بدنی را که بلباس حریر و دیبا راحت بخشیدی
عاقبت بر ذلت حبس مقرر داشتی قلّدتنی قضائک قلّاند لا تحلّ و
طوقتنی اطواقا لا تفکّ چند سینه می‌گذرد که ابتلا بمثل باران رحمت
تو در جریان است و بلیا از افق قضا ظاهر و تابان ... بسا شبها که
از گرانی غل و زنجیر آسوده نبودم و چه روزها که از صدمات ایدی
و السن آرام نگرفتم چندی آب و نان که برحمت واسعه بحیوانات
صحرا حلال فرمودی بدین بنده حرام نمودند و آنچه را بر خوارج جائز
نبود بر این عبد جایز داشتند تا آنکه عاقبت حکم قضا نازل شد
وامرامضاء بخروج این بنده از ایران در رسید با جمعی از عباد
ضعیف و اطفال صغیر در این هنگام که از شدت برودت امکان
تکلم ندارد و از کثرت یخ و برف قدرت بر حرکت نیست . (۷)

فصل پنجم

نخستین الواح نازلہ در عراق

شرایط و مقتضیات نزول الواح مبارکہ در عراق برای درک و فهم آثار نازلہ از قلم اعلیٰ در این برہہ از زمان باید نخست با شرایط و مقتضیات و وقایعی کہ با حیات حضرت بہاء اللہ در سرزمین عراق مربوط می شود آشنا شد دوران اقامت حضرت بہاء اللہ را در عراق کہ ده سال ادامہ داشت می توان بسہ دورہ تقسیم کرد مرحلہ نخست شاہد طلوع فجر ظهور حضرت بہاء اللہ و حدوث بحران در جامعہ بابی بسبب بیوفائی برادر ناتنی آن حضرت، میرزایحیی بود* دورہ دوم دورہ ای بود کہ در آن شمس ظهور جمال مبارک در اثر مهاجرت ارادی آن حضرت بہ کوههای سلیمانیه بہ کسوف موقت دچار شد سومین قسمت ارتفاع تدریجی آن خورشید تابان و سطوع انوار آن بود کہ بہ اظہار امر حضرت بہاء اللہ در باغ رضوان در خارج بغداد منتهی گردید.

میرزایحیی در دور بیان بہ سبب ارتباط نزدیک با حضرت بہاء اللہ بہ شهرت و اعتبار رسیده بود والا خود خصلت برجستہ ای شخصاً نداشت حضرت اعلیٰ برای اینکه توجہ دشمنان امر را از حضرت بہاء اللہ کہ مرکز توجہ مؤمنین اولیہ شدہ بودند منحرف سازند موافقت نمودند میرزایحیی را کہ جوان و نسبتاً ناشناختہ بود بعنوان پیشوای جامعہ بابی نامزد نمایند این پیشنهاد از طرف حضرت بہاء اللہ عنوان شدہ بود و بجز دو نفر از مؤمنین یعنی برادر حضرت بہاء اللہ میرزا موسی (آقای کلیم) و ملا عبدالکریم قزوینی هیچکس از آن نقشہ مطلع نبود شخص اخیر کسی بود کہ حضرت باب اندکی قبل از شہادت قلمدان، مہرہا و الواح خود را برای تسلیم بہ حضرت بہاء اللہ بوی سپردہ بودند وی بعداً زمانی کہ حضرت بہاء اللہ در زندان سیاہ چال مسجون بودند در طهران بہ شہادت رسید.

منافع نامزد کردن میرزا یحیی بہ عنوان پیشوای جامعہ بابیان واضح بود

* میرزایحیی بہ صبح ازل معروف بود.

و پس از چندی که از اعمال این روش گذشت نفوسی که از بصیرت و حکمت بهره داشتند می توانستند به آسانی به این حقیقت پی برند که میرزا یحیی یک مقام ظاهری بیش نبود و در حقیقت تنها دست هدایت کننده حضرت بهاء الله بود که بطور نامرئی امور جامعه بابی را پس از شهادت حضرت ربّ اعلی اداره می نمود.

وقتی که خبر شهادت حضرت باب به طهران رسید میرزایحیی که در آن زمان نوزده ساله بود بقدری مرتعش و هراسان شد که به لباس مبدل فرار کرد و به کوههای مازندران پناه برد و بواسطه همین رفتار جبن آمیز وی بود که بسیاری از مؤمنین در آن منطقه از امر بدیع کناره گرفتند و حتی بعضی از آنان به زمره دشمنان امر پیوستند میرزایحیی پس از دو سال سرگردانی در نواحی شمال و غرب ایران در پی حضرت بهاء الله به عراق رهسپار شد ولی بقدری از شناخته شدن ترس و هراس داشت که اوقات خود را اکثراً در حال اختفا یا با لباس مبدل می گذرانید و این وحشت در وی به اندازه ای شدید بود که حتی یک وقتی تهدید کرده بود که اگر یک بابی او را در ملا عام بعنوان قائد جامعه بابی معرفی کند یا در کوچه و بازار بغداد او را به این سمت شناسا شود آن شخص را از جامعه طرد خواهد نمود.

با وجود این، بی جرأتی یا بیوفائی میرزایحیی نبود که مضرّ به امر الله واقع می شد بلکه آنچه که بیشتر لطمه به امر می زد مخالفت وی با نفس مقدّس مظهر کلی الهی برای این عصر بود میرزایحیی با مشاهده قدرت و عظمت و نفوذی که حضرت بهاء الله در بین ساکنان بغداد از عالی و دانی پیدا کرده بودند و با ملاحظه شخصیت و احترام روزافزونی که برای آن حضرت در میان آشنا و بیگانه ایجاد شده بود دچار غبطه و حسد گردیده و برای از دست دادن مقام خود سخت نگران شده بود چه که بسیاری از پیروان برجسته حضرت باب با پی بردن به سطحی بودن معلومات میرزایحیی و با مشاهده جبن و حیلّه وی دچار دلسردی و عدم رضایت گشته بودند بدین ترتیب میرزایحیی بیاری سید محمّد اصفهانی لثیم و بدنام شروع به افشاندن بذر شک و تردید در میان نفوسی که مجذوب حضرت بهاء الله شده بودند نمود و در پی آن بود که بوسایل مختلفه به اعتبار آن حضرت لطمه زند و مساعی

هیكل مبارک را در احیای جامعه بایبان که در حال انحطاط بود خلاف حقیقت جلوه دهد.

در اثر دسیسه های سید محمد، آن مظهر فساد و شرارت، میرزایحیی بدون هیچ گونه مجوز و درست برخلاف تعالیم صریحه حضرت باب دعوی جانشینی آن حضرت را می نمود و این مقامی بود که هرگز در آثار حضرت باب برای وی مقدر نگشته بود میرزایحیی با همکاری سید محمد اختلاف و اغتشاش زیادی در میان مؤمنین ایجاد نمود این دو به حيله و تزویر به نشر اتهامات نادرست علیه حضرت بهاء الله مشغول و به معرفی آن حضرت بعنوان هادم بنیان امر باب و ناسخ تعالیم و احکام وی مألوف بودند.

حضرت بهاء الله که در اثر این دسیسه های سوء و زیان بخش با مصائب و امتحانات بی حد و حصر محاط بودند بالاخره یک روز حتی بدون اطلاع عائله مبارکه بغداد را ترک و به جبال بعیده کردستان پناه بردند و مدت تقریباً دو سال در آن صفحات گوشه انزوا گزیدند حضرت بهاء الله در کتاب ایقان در این باره چنین می فرمایند.

مقصود جز این نبود که محلّ اختلاف احباب نشوم و مصدر انقلاب اصحاب نگردم و سبب ضرّ احدی نشوم و علتّ حزن قلبی نگردم. (۱)
آیات الهی که از لسان حضرت بهاء الله در سال اول اقامت در عراق و قبل از مهاجرت حضرتشان نازل شده اکثراً بر صفحات اوراق ثبت نشده است ولی آنچه که از این بیانات بصورت الواح مثبت و برای نسل های بعد بیادگار مانده است حاکی از حزن و اندوه فوق العاده ایست که هیكل مبارک از بیوفائی میرزایحیی و بعضی از اعوان فرومایه وی احساس می فرموده اند.

لوح کلّ الطّعام

لوح کلّ الطّعام اندکی قبل از عزیمت حضرت بهاء الله به کردستان از قلم مبارک خطاب به حاجی میرزا کمال الدین نراقی نازل شده است از پدروجه حاجی میرزا کمال الدین یعنی حاجی ملا مهدی شرحی در باره شهادت حضرت امام حسین بیادگار مانده که در آن به زیبایی مؤثر از فضائل و کمالات آن حضرت ستایش شده و در مرگش مرثیه و نوحه سرائی گردیده است تلاوت

همین کتاب بود که حضرت باب را زمانی که در قلعه ماکو مسجون بودند دچار هیجان ساخته و به گریستن واداشته بود.

حاجی میرزا کمال الدین اهل علم و فرهنگ بود و بوسیله ملا جعفر نامی که در کاشان بحضور حضرت باب رسیده بود به شریعت بابی مؤمن گشته بود وی به نیت ملاقات میرزایحیی که منتخب حضرت باب شناخته می شد و به امید کسب فیض از او رهسپار بغداد شد ولی چون او را نیافت طی عریضه ای از حضرت بهاء الله خواهش نمود که از میرزایحیی بخواهند تفسیری بر آیه قرآنی « کَلَّ الطَّعَامَ كَان حَلًّا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ » (۲) که وی را دچار حیرت ساخته بود بنویسد حضرت بهاء الله این نامه را به میرزایحیی تسلیم نمودند جوابی که میرزایحیی نوشت بقدری سطحی و ناشایسته بود که حاجی میرزا کمال الدین را کاملاً مأیوس ساخت و ایمانش را نسبت به وی سست نمود حاجی میرزا کمال الدین سپس به حضرت بهاء الله روی آورد و از آن حضرت رجای هدایت و راهنمایی در باره این آیه قرآنیه کرد و بدین ترتیب لوح کَلَّ الطَّعَامَ در جواب ایشان از قلم حضرت بهاء الله بلسان عربی نازل گردید.

حاجی میرزا کمال الدین در اثر وصول این لوح مبارک و مطالعه دقیق آن به الهام قلبی و تعالی روحی فائز شد قلبش با روح جدیدی سرشار گشت و روحش با نور یوم بدیع نورانی گردید وی با زیارت این لوح مبارک به اصل کَلَّ الْعُلُومِ پی برد و به عرفان مقام حضرت بهاء الله بعنوان « مَنْ يظْهَرُهُ اللَّهُ » نائل گشت مشارالیه با فوز به این رتبه از عرفان ایمان خود را به حضرت بهاء الله اعلان نمود و عهد وفاداری با آن حضرت بست حضرت بهاء الله باو امر فرمودند که حقیقتی را که یافته بود بر کسی فاش نسازد بلکه به موطن خود نراق مراجعت کند و مطالب این لوح را با یاران الهی در آن سامان در میان گذارد.

حاجی میرزا کمال الدین دستور حضرت بهاء الله را بموقع اجرا گذاشت و تا لحظه آخر حیاتش که در ۱۸۸۱ میلادی در نراق پایان رسید با از خودگذشتگی و اخلاص به خدمت امر الهی قائم بود.

حضرت بهاء الله در این لوح که اندکی پیش از هجرت آن حضرت به جبال

کردستان نازل شده به نیت مبارک در مورد ترک بغداد اشاره و از مصائب و احزانی که از طرف مدعیان ترویج امرالله بر وجود مبارکشان مهاجم بوده ناله و شکوه می فرمایند.

تموّجت علیّ ابحر الحزن الّتی لن یقدر احد ان یشرب قطرة منها و
 حزنّت بشأن تکاد الرّوح ان یفارق من جسمی ... ان یا کمال اسمع
 نداء تلك النملة الذّلیلة المطرودة الّتی خفی فی وکره و یرید ان یشرح
 من بینکم و یغیب عنکم بما اکتسبت ایدی النّاس و کان الله شهید
 بینی و بین عباده فآه آه فوالذی قد استکفّ ورقاء المحزون
 فی صدرالبهاء لنسیت کلّ ما شهدت من اولّ یوم الذی شربت
 لبن المصفی من ثدی امّی الی حینئذ بما اکتسبت ایدی النّاس. (۳)
 آیه مبارکه قرآنیّه در خصوص طعام و ابناء اسرائیل ظاهراً در جواب اعتراض
 قوم یهود نازل شده است.

یهود در آن زمان می گفتند که احکام اسلام در تحریم بعضی غذاها برخلاف ادعای مسلمین با قوانین شریعت یهود مطابقت ندارد حضرت بهاء الله در این لوح مبارک توضیح می دهند که این آیه قرآنی در عوالم روحانی الهی معانی بی منتهی دارد که بیشتر آنها از حیطة درک انسان خارج است و نیز بیان می فرمایند که حضرتشان قدرت آن دارند که به علم محیطه شان سالهای متمادی به نزول معانی وسیعه آن ادامه دهند حضرت بهاء الله در این لوح مبارک بعضی از مفاهیم روحانی طعام را تفسیر و طیّ آن جزئی از عظمت و وسعت و اسرار و رموز عوالم روحانی الهی را که بی حدّ و مرز و از حیطة درک انسان خارجند مکشوف می فرمایند.

حضرت بهاء الله در این لوح مبارک چهار عالم از این عوالم روحانی را ذکر می نمایند برای درک بهتر این عوالم شایسته است نظری به مخلوقات الهی بر روی زمین کنیم در عالم خاک مراتب مختلفی از خلقت در کنار هم وجود دارند که هر یک برای مقصد معین و مخصوصی آفریده شده اند بطور مثال در عالم انسانی ملاحظه می شود که انسان در حیات خود و در زمان واحد در سه سطح مختلف انجام وظیفه می کند انسان در مقایسه با عوالم پست تر یعنی نبات و حیوان بر آنها برتری دارد. در عالم خود یعنی عالم انسان برای

هم زیستی و یگانگی با هموعان خود خلق شده است و لکن نسبت به انبیای الهی در رتبه ای بمراتب پست تر قرار دارد از این مثال روشن می شود که انسان گرچه همیشه موجود واحدی بشمار می رود مظهر صفات و خصایص سه گانه برتری، یگانگی و کهتری است.

عوالم روحانی مذکور در این لوح مبارک نیز بطور مشابهی حائز درجات و مراتب اند مرتبه اول عالم هاهوت است که از آن به « جنة الاحدیة » تعبیر می فرمایند هاهوت عالمی است که تعلق به رتبه الوهیت و ذات لایزال دارد و به درجه ای متعالی است که حتی مظاهر مقدسه الهیه از درک حقیقت آن عاجزند حضرت بهاء الله در یکی از الواح در باره آن چنین مرقوم فرموده اند: لم یزل به علو تقدیس و تنزیه در مکن ذات مقدس خود بوده و لایزال به سمو تعنیع و ترفیع در مخزن کینونت خود خواهد بود...

صد هزار موسی در طور طلب به ندای لن ترانی منصعق و صد هزار روح القدس در سماء قرب از اصفاء کلمه لن تعرفنی مضطرب. (۴)

مرتبه ثانی عالم لاهوت است و آن رتبه ربوبیت و بارگاه الهی است از آثار حضرت بهاء الله چنین استنباط می شود که عالم لاهوت احتمالاً عالم ارتباط حق با مظاهر و برگزیدگانش می باشد این هیاکل مقدسه که در بحر لقای الهی مستغرقند در این فضا مقامی ادعا نکنند و جز فنای صرف شناسند در این عالم هیچ نفسی با ذات الوهیت برابری نتواند و مصداق « کان الله و لم یکن معه من شیء » در آن کاملاً نمایان و آشکار می باشد.

عالم دیگری که حضرت بهاء الله در این لوح مبارک معرفی می فرمایند عالم جبروت است نفوس مقدسه ای که در این ملک اعلی مستقرند از نظر رتبه و مقام با ذات حق نسبت نزدیک دارند، مظهر تمام صفات او هستند، به او پیوسته اند و به لسان او تکلم می کنند. بنظر می رسد که عالم جبروت عالمی است که در آن برگزیدگان حق در افاضه بر مخلوقات از قدرت آن ذات منیع برخوردارند.

حضرت بهاء الله در آثار مقدسه خود در مواضع کثیره مقام دوگانه مظاهر مقدسه را توجیه فرموده اند این ارواح مقدسه در برابر عالم حق نیستی محض اند

ولی در ارتباط با عالم خلق بنام خدا مشتهر و به صفات آن ذات منیع موهوب می باشند.

حضرت بهاء الله در یکی از مناجات‌ها به بیانات ذیل ناطقند :

يا الهی اذا انظر الی نسبتی الیک احبّ بان اقول فی کلّ شیء بآتی

انا الله و اذا انظر الی نفسی اشاهدها احقر من الطّین . (۵)

در آثار اسلامی هم شواهدی نظیر این بیانات مبارکه دیده می شود از جمله حدیث زیر که از پیامبر اسلام روایت شده بروشنی مراتب دوگانه انبیای الهی را نشان می دهد حضرت محمد می فرمایند :

لنا مع الله حالات نحن فیها هو و هونحن و هو هو و نحن نحن . (۶)

یکی دیگر از عوالم الهی عالم ملکوت است و این همان ملکوتی است که در آثار مقدسه ادیان گذشته به وفور از آن یاد شده و حضرت بهاء الله در لوح مبارک کلّ الطّعام آن را بعنوان « جنّة العدل » توصیف می فرمایند.

حضرت بهاء الله در این لوح مبارک علاوه بر این عوالم روحانی چهارگانه به عالم ناسوت یعنی این دنیای فانی نیز اشاره و از آن بعنوان « جنّة الفضل » تعبیر می فرمایند حضرت بهاء الله در بسیاری از الواح مقدسه این حقیقت را تأکید می کنند که عالم انسانی و ظهور الهی هر دو صرفاً به فضل خداوندی ایجاد شده اند و اضافه می فرمایند که اگر آتی عدل الهی جایگزین فضل الهی می شد عالم وجود بالکلّ به عدم می گرانید.

حضرت بهاء الله در لوح کلّ الطّعام معانی دیگر کلمه طعام را که در آیه مبارکه نامبرده از قرآن نازل شده توجیه می فرمایند در موضعی آن کلمه را بعنوان « کلّ علوم » و در جای دیگر بعبارت « معرفة صاحب الامر » یعنی عرفان مظهر ظهور تفسیر می نمایند هیکل مبارک همچنین بیان می کنند که کلمه طعام در ارتباط با دور اسلام می تواند اشاره به مقام ولایت باشد که انمه اسلام پس از رحلت رسول اکرم بعنوان جانشینان آن حضرت احراز نمودند حضرت بهاء الله در این لوح مبارک در ارتباط با ظهور مقدس خویش که هنوز در آن زمان مکنون و غیر مکشوف بود مقصد از طعام را دریای دانش که در بطون الواح مقدسه حضرتش مکنون بوده معرفی می فرمایند.

حضرت بهاء الله در این لوح مبارک تعبیراتی نیز در باره کلمه « اسرائیل » و

«ابناء اسرائیل» ارائه می فرمایند و همچنین جناب قدّوس را که در بین حروف حیّ اجلّ و اعظم از کلّ بوده اند بعنوان «نقطه آخری» معرفی می نمایند که این خود اشاره به ارتباط نزدیک مشارالیه با حضرت باب یعنی «نقطه اولی» و نشانه عظمت مقام وی می باشد.

لوح کلّ الطّعام که حاجی میرزا کمال الدّین را تحت تأثیر شدید قرار داد و بسیاری از اسرار و رموز الهی را مکشوف ساخت نمونه ای بارز از آثار است که در این دوره از قلم اعلی نازل شده است الواح مقدّسه که در اوایل ظهور از قلم جمال مبارک عزّ نزول یافته علی الخصوص الواحی که به لسان عربی است از لحاظ سبک تا حدودی به نوشتجات حضرت باب شبیه است در سالهای بعد بتدریج که شمس حقیقت در آسمان ظهور مبارک اوج می گیرد آثار نازل از قلم اعلی سبک بدیعی بخود می گیرد و بالاخره با نزول کتاب مستطاب اقدس که درخشندگی و بلاغتش نمایانگر قدرت، عظمت و زیبایی بیانات بیهمتای حضرت بهاء الله است باوج اعلای خود می رسد.

بعضی از الواح که در کردستان نازل شده است

هجرت حضرت بهاء الله به کوههای کردستان فصل جدیدی را در تاریخ ظهور مبارک باز نمود آن حضرت عزیزان و دوستداران خود را یکباره ترک گفتند، کسانی را که راه خیانت و بیوفائی در پیش گرفته و با اجرای نقشه های شوم شان امر حضرت باب را به مرز خاموشی کشانده بودند پشت سر گذاشتند و مدتی در کمال عزلت در سر کوهی که سرگلو نام داشت دور از جهان و جهانیان مسکن گزیدند جمال مبارک در این سفر تنها یک دست لباس که آنهم از پارچه خشن و فقیرانه تهیه شده بود برای تعویض همراه داشتند خوراک مبارک نیز اغلب شیر و در موارد اتّفاقی اندکی برنج بود آن حضرت بعضی اوقات در یک غار و برخی ایام در پناه ساختمانی که از سنگ های خشن و ناصاف ساخته شده بود مسکن داشتند تنها مجالس و مؤانس هیکل مبارک نیز در این ایام چنانکه خود در لوح مبارک مریم تصریح نموده اند «طیور صحرا» و «وحوش عراء» بوده اند (۷) حضرت بهاء الله در کتاب ایقان آن ایام را چنین توصیف فرموده اند:

از عیونم عیون جاری بود و از قلبم بحور دم ظاهر چه لیالی که قوت دست نداد و چه ایام که جسد راحت نیافت بخود مشغول بودم و از ماسوی غافل. (۸)

جمال مبارک در این صحرای بعید بحال فرید و وحید اذکار و قصایدی را که در مدح و ستایش ظهور مبارک خویش سروده بودند بصدای بلند تلاوت می نمودند ولی افسوس که این کلمات نازله از لسان مبارک که می توانسته عالمیان را زندگی تازه و عالم را نور بی اندازه بخشد در فضای آن سرزمین دورافتاده محدود گشته و برای همیشه از بین رفته اند.

جمال مبارک در این دوران هجرت در باره امر الهی که خود مظهر ظهورش بودند و مخالفت های شدیدی که دشمنان امر قرار بود آغاز کنند می اندیشیدند، به مصائبی که هم اکنون بر حضرتشان مهاجم بود و به بلایای بیشتری که انتظار میرفت در آتیه پیش بیاید متذکر بودند و در انحرافات و بی وفائیهای رؤسای حزب بابی که نام نیک شریعت حضرت ربّ اعلی را لکه دار کرده سبب ننگ و رسوائی آن شده بودند تفکر و تأمل می نمودند.

پس از چندی که حضرت بهاء الله در آن صفحات گذراندند شیخ اسماعیل نامی که پیشوای فرقه خالدیه یکی از شعبه های مذهب سنی بود با آن حضرت آشنا شد و بشدت مجذوب شخصیت هیکل مبارک گشت این شخص بالاخره توانست حضرت بهاء الله را وادار به ترک آن محلّ و انتقال به شهر سلیمانیه نماید طولی نکشید که بزرگواری جمال مبارک نه فقط بر رؤسای دین و ارباب علم بلکه بر تمام اهالی آن ناحیه ظاهر و عیان شد دانش بی اندازه و خصائل ممتاز حضرت بهاء الله زمانی شناخته شد که خطّ نویسی زیبا و ماهرانه آن حضرت مورد توجه قرار گرفت و انشای استادانه و سبک زیبایشان در نامه های صادره در جواب بعضی پیشوایان دینی جالب انظار گشت ذکر این نکته جالب است که بعضی از این دستخط ها که حضرت بهاء الله به شخصیت های برجسته ای چون شیخ عبدالرحمن رئیس فرقه قادریه و ملا حمید از علمای معروف سلیمانیه و چندتن دیگر مرقوم فرموده اند برای نسل های بعدی به یادگار مانده و به مراتب حزن و دلتنگی هیکل مبارک در آن ایام شهادت می دهند از جمله در رقیمه ای که به شیخ عبدالرحمن مرقوم نموده اند

از فقدان خادم امین و مسلمان خود ابوالقاسم همدانی که از بغداد در ملازمتشان بوده و بوسیله راهزنان مورد حمله قرار گرفته و مقتول شده بود ناله و زاری می فرمایند.

بدین ترتیب شهرت جمال مبارک در سلیمانیه و بلاد مجاوره منتشر شد و پس از اندک زمانی حضرتشان برای نفوس زیادی که تشنه کسب معارف حقیقی و تنویر افکار بودند بعنوان مرجع و مرکز قرار گرفتند حضرت بهاء الله بدون اینکه هویت خود را آشکار کنند هر روز در میان این نفوس حاضر و به سؤالات آنان در باره نکات مبهم و پیچیده تعالیم مذهبی شان بزبان ساده ولی فصیح جواب می دادند بزودی اهالی کردستان بنحوی که حضرت عبدالبهاء شهادت داده اند مجذوب مغناطیس محبت هیکل مبارک شدند و حتی بعضی از آنان به این اعتقاد رسیدند که مقام آن حضرت همانند مقام انبیا بود.

یکی از برجسته ترین وقایع ایام عزلت حضرت بهاء الله در سلیمانیه که قلوب اهل آن شهر را تسخیر کرد نزول قصیده عز و رقائیه بلسان عربی در ملاء عام بود علمای سلیمانیه از حضرت بهاء الله خواستند کاری را که تا آنوقت هیچکس بر انجامش قادر نگشته بود بر عهده گیرند و آن این بود که شعری به سجع و وزن قصیده ثانیة ابن فارض شاعر عرب تنظیم و انشاء نمایند.

حضرت بهاء الله این استدعا را قبول فرمودند و در حالیکه در میانه آن جمع جالس بودند قریب دو هزار بیت بنحوی که خواسته بودند برشته نظم در آوردند نفوس حاضرة در محضر مبارک با مشاهده این جریان و قدرت آن حضرت در اجرای این امر دچار بهت و غرق شگفتی شدند و علناً اقرار نمودند که ابیات نازله از لسان مبارک از لحاظ عمق معانی و زیبایی و روانی بمراتب از اشعار اصلی ابن فارض برتر بود حضرت بهاء الله با علم به این حقیقت که مطالب این قصیده و رای ادراک نفوس بود تنها یکصد و بیست و هفت بیت از ابیات آن را انتخاب و تسوید آنها را اجازت فرمودند با توجه به این حقیقت که حضرت بهاء الله ایرانی بودند و تعلیمات مدرسه ای خاصی در پیچیدگی های لسان عربی نداشتند قصیده عز و رقائیه تنها از نظر ادبی شاهد بزرگی بر نبوغ آنحضرت که خود منبعث از روح الهی بوده

محسوب می شود کلماتی که حضرت بهاء الله در این ابیات بکار برده اند دارای معانی بس عمیقند و ترکیب آنها با یکدیگر نیز موسیقی آسمانی موزونی از آهنگ های روحانی ایجاد می کنند حضرت بهاء الله اغلب با استفاده از یک یا دو کلمه تنها اشاره به یک آیه ای از قرآن یا یک حدیث از احادیث اسلامی می فرمایند و بدین طریق در یک سطر به یک رشته از آیات قرآنی اشاره و آنها را بنحوی بدیع با هم می آمیزند و در نتیجه پرده از اسرار و رموز ظهور ربّ بر می دارند هر یک از ابیات قصیده ورقائیه مانند دریائی است که از بهم پیوستن نهرهای بسیاری بوجود آمده اند و در اعماق خود گهرهای بیشماری از علم و حکمت نهفته دارند.

حضرت بهاء الله پس از مراجعت به بغداد حواشی چندی بر این قصیده مرقوم و طی آن معانی کلمات دشوار را به زبان فارسی بیان و نیز بعضی از ابیات مبهمه آن را تعبیر و تفسیر فرمودند جمال مبارک در دو سه مورد حتی به انحراف آشکاری که از قواعد زبان نموده اند اشاره و آنها را به اقتضای شرایط موجود بروشنی توجیه فرموده اند.

موضوع قصیده ورقائیه تسبیح و تمجید روح اعظم الهی است که به شکل « حوریه الهی » بر جمال مبارک نازل گشته بود این اشعار در حقیقت گفتگونی بین آن حضرت بعنوان حامل پیام الهی و روح القدس بصورت حوریه الهی است که مورد نعت و ستایش حضرتش قرار گرفته است حضرت بهاء الله در این ابیات مصائبی را که در گذشته تحمل فرموده بودند بیان می کنند، روش ظالمانه دشمنان را در حبس و زنجیر کردن حضرتشان بیاد می آورند از تنهایی و هموم خویش سخن می رانند و بصراحت اعلام می کنند که عزم جزم دارند قیام نمایند و با روح استقامت و سرور با همه بلاهایی که ممکن است در آینده در سبیل الهی بر حضرتشان وارد شود روبرو گردند.

قصیده ورقائیه رابطه شخص مظهر ظهور را با روح القدس که روح بخش و مؤید اوست نشان می دهد و همچنین عظمت و وسعت عوالم الهی را که مبدأ و مطلع تمام شرایع آسمانی است تا حدی روشن و آشکار می کند.

در کردستان علاوه بر قصیده ورقائیه ادعیه و مناجات های متعددی از قلم حضرت بهاء الله نازل شده که بدست مبارک تحریر و برای نسلهای بعدی

محفوظ مانده است. در میان این اذکار شعر دیگری است که بنام ساقی از غیب بقا معروف است این شعر به زبان فارسی سروده شده و مانند اشعار دیگر جمال مبارک زیبا و روح انگیز می باشد. حضرت بهاء الله در این شعر آرزوی روزی را می کنند که در آن پرده از وجه مبارک برکنار رفته و درخشش ظهورشان نور به عالم و عالمیان خواهد بخشید همچنین تأکید می فرمایند نفوسی که اشتیاق نیل به نور ظهور الهی دارند باید خود را از تعلقات دنیوی منقطع کنند چه که به انداز صریح حضرتش تنها کسانی به محضر مبارک بار خواهند یافت که برای جانبازی در راهش آماده باشند.

قصیده مبارکه «ساقی از غیب بقا»

ساقی از غیب بقا برقع برافکن از عذار
تا بنوشم خمر باقی از جمال کردگار
آنچه در خمخانه داری نشکند صفرای عشق
زان شراب معنوی ساقی همی بحری بیار
تا که این مستور شیدائی درآید درخروش
تا که این مخمور رتانی برآید زین خمار
نار عشقی بر فروز و جمله هستی ها بسوز
پس قدم بردار اندر کوی عشاقان گذار
تا نگر دی فانی از وصف وجود ای مرد راه
کی چشی خمر بقا از لعل نوشین نگار
پای نه بر فرق ملک آنکه در آ در ظل فقر
تا ببینی ملک باقی را کنون از هر کنار
گر خیال جان همی هستت بدل اینجا میا
گر نثار جان و دل داری بیا و هم بیسار
رسم ره اینست گر وصل «بهاء» داری طلب
گر نباشی مرد این ره دور شو زحمت میار

• این قصیده مبارکه در ترجمه کتاب به نقل از رحیق مختوم جلد اول ص ۲۲۵ اضافه شده است. مترجم

گر همی خواهی که گردی واقف از اسرار عشق
 چشم عبرت برگشا بر بند راه افتخار
 تا ببینی طور موسی طائف اینجا آمده
 تا ببینی روح عیسی را ز عشقش بیقرار
 تا بیابی دفتر توحید از زلفین دوست
 تا بخوانی مصحف تجرید از خدین یار
 هین بکش خمر فرح از چشمه حیوان عشق
 تا به فیروزی سراندازی همی در پای یار
 مردگانند در این انجمن اندر ره دوست
 ای مسیحای زمان هان نفسی گرم برآر
 تا که بر پرتد اطيوار وجود از سجن تن
 تا فضای لامکان در ظلّ صاحب اقتدار
 درویش جهان سوخت از این شعله جانسوز الهی
 وقت آنست که کنی زنده از این نغمه زار

یوم الله

حضرت بهاء الله همچنین در اشاره به عظمت امر مبارکشان بیان می کنند که
 طور سینا که در آن بهای الهی بر حضرت موسی مکشوف شده بود حال حول
 ظهور مبارکشان طائف است و روح حضرت مسیح نیز مشتاق فوز به آن
 می باشد در بسیاری از الواح حضرت بهاء الله بیانات مشابهی در این باره
 موجود و کلّ مبین این حقیقت است که این یوم یوم الله است و روزی است
 که تمام انبیای گذشته در آرزوی وصول به آن بوده اند.

مقصود از آفرینش ظهور این یوم امنع اقدس که در کتب و صحف و
 زیر الهی بیوم الله معروفست بوده و جمیع انبیاء و اصفیاء و اولیاء
 طالب لقای این یوم بوده اند. (۹)
 و در مقام دیگر می فرمایند:

براستی می گویم احدی از اصل این امر آگاه نه ... در این یوم باید
 کلّ با عین الهی ببینند و با اذن رحمانی بشنوند من ینظرنی بعین

غیری لن یعرفنی ابدأ مظاهر قبل هیچیک بر کیفیت این ظهور
بتمامه آگاه نه الا علی قدر معلوم. (۱۰)

ظهور حضرت بهاء الله غیر قابل مقایسه با ظهورات گذشته و از همه آنها
عظیم تر است و انبیای قبل هیچیک بر عظمت آن کاملاً واقف نبوده اند این
ادعا ظاهراً با این حقیقت که تمام مظاهر مقدسه حکم واحد دارند و به بیان
مبارک حضرت بهاء الله «... همه در یک رضوان ساکن ... و در یک هوا
طائر و بر یک بساط جالس و بر یک کلام ناطق و بر یک امر آمر ...»
(۱۱) منافی بنظر می رسد.

مطالعه دقیق آثار بهائی روشن می کند که بیانات مبارکه فوق هر دو منطقی
و معتبرند همچنانکه جامعه بشر بطور پیشرفته ای مراحل نوزادی، کودکی و
جوانی را پشت سر گذاشته و سرانجام به دوران بلوغ خواهد رسید ظهورات
الهی نیز بهمان شیوه با تکامل تدریجی ظاهر شده اند.

با مطالعه مراحل رشد و نمو یک فرد انسان از کودکی تا بلوغ ملاحظه
می شود که گرچه بموازات رشد وی نیرو و استعدادش نیز زیادتر می شود با
وجود این در تمام این دوره ها همان شخص واحد است و هویتش عوض
نمی شود زمانی که انسان در دوران کودکی است خصایص کودک را نشان
می دهد و گرچه آرزوی بلوغ در دل می پروراند توانائی درک آن را در این
مرحله ندارد ولی بفاصله چند سال همین شخص طرز فکر و خواسته هایش
چنان دچار تحول می شود و لیاقت و استعدادش بقدری افزایش می یابد که
خود نمیتواند تصور کند که همان شخص اولیه است و با وجود اینکه از
دوران کودکی جز یک خاطره و شاید تصویر چیز دیگری باقی نمی ماند ولی
در حقیقت وی همان شخصی است که بوده است این اصل در تمام دوران
حیات یک فرد انسان حاکم و صادق است یعنی حفظ هویت فردی با افزایش
تدریجی قوا و استعدادات همیشه همراه می باشد.

بهمین ترتیب پیامبران الهی در اصل و معنی حکم واحد دارند ولی در عین
حال وقتی پیامبر تازه ای در عصر معینی مبعوث می شود در حالیکه اساس
و حقیقت ادیان گذشته را در وجود و ظهور خویش حائز است حقایق بیشتری
ظاهر و عیان می نماید.

وقتی ظهور جدیدی از جانب خداوند مبعوث می شود دیانت قبلی روح خود را از دست می دهد و تنها شکل ظاهری آن باقی می ماند نیرو و نفوذی که زمانی بارادۀ الهی در تعالیم آن مودوع بوده از آن سلب می شود و اصول و احکامی که وقتی اساس مؤسّسات اجتماعی آن بوده نسخ می گردد پیروان دین قدیم اگر بخواهند به پیامبر خود وفادار بمانند باید به مؤسسّ آنین جدید که نماینده حقیقت و روح پیامبران قبل است روی آورند. ولی آن دسته از مؤمنین به شریعت قبل که از اقبال به مظهر ظهور جدید غفلت می کنند خود را از روح حقیقی دین محروم ساخته به عبادات ظاهره متمسک می شوند و از نور گذشته به افق های تاریک پناه می برند اینان برآستی با انکار آخرین فرستادۀ خدا منکر حقیقت ظهور پیامبر خود نیز می شوند حضرت بهاء الله در یکی از الواح مقدّسه این حقیقت را با عبارات زیر تأیید می فرمایند :

و اَنّک انت ایقن فی ذاتک بانّ الذی اعرض عن هذا الجمال فقد
اعرض عن الرّسل من قبل ثمّ استکبر علی الله فی ازل الازال الی
ابد الابدین. (۱۲)

حضرت بهاء الله در این عصر تاریخی که عصر بلوغ عالم انسانی است ظاهر شده اند آنچه که ظهور آن حضرت به عالم عنایت می کند کلّ بالقوه در ادیان قبل بصورت نهفته وجود داشته ولی زمان بروز و ظهور آنها در آن ادوار هنوز نرسیده بود یک مثالی از رشد انسان این نکته را روشن تر می کند انسان در دوران کودکی تمام اعضا و اندام ها و قوای ذهنی یک انسان بالغ را بصورت نهفته داراست ولی تا زمانی که به بلوغ نرسیده است نمی تواند از آنها بطور کامل استفاده نماید.

با ظهور حضرت بهاء الله از جلال ظهور الهی که تمام انبیای سلف به آن بشارت داده بودند پرده برداشته شد در حقیقت هدف اصلی پیامبران گذشته در ادوار سابقه بشارت به ظهور حضرت بهاء الله و آماده کردن عالم انسان برای آن بوده است حضرت محمّد آخرین پیامبری بود که بشارت به ظهور امر بدیع داد آن حضرت خود را خاتم النبیین معرفی نمود زیرا شریعتی که تأسیس نمود آخرین دور دینی در کور نبوت بود کور نبوت با ظهور حضرت

باب پایان یافت و آن حضرت ظهور حضرت بهاء الله را اعلام نمود رسالت حضرت بهاء الله بشارت به حلول یوم الله نبود بلکه تحقق خود آن توسط مظهر ظهور کلی الهی بود. بیانات مبارکه زیر که از الواح مقدسه حضرت بهاء الله استخراج شده عظمت ظهور مبارک را نشان می دهد.

ای اهل عالم انصاف دهید آیا سزاوار است نفسی را تکذیب کنید که کلیم (موسی) آرزوی لقایش را می نمود و حبیب (محمد) در اشتیاق وصالش بسر می برد و روح الله (مسیح) از شدت محبتش به آسمان عروج فرمود و نقطه اولی در سبیلش جان رایگان نثار کرد. ترجمه (۱۳)

وقت را غنیمت شمارید چه که قرون و اعصار به آنی از آن معادله ننماید ... آفتاب و ماه شبه این یوم را ندیده ... شکی نبوده و نیست که ایام مظاهر حق جل جلاله به حق منسوب و در مقامی به ایام الله مذکور و لکن این یوم غیر ایام هاست از ختمیت خاتم مقام این یوم ظاهر و مشهود (۱۴)

بازگشت حضرت بهاء الله به بغداد

شهرت « درویش محمد » اکنون از حدود کردستان فراتر رفته و در خارج از آن انتشار یافته بود وقتی داستان عظمت و علم ذاتی چنین درویشی به بغداد رسید عانله مبارکه و اصحاب دریافتند که وی کسی جز حضرت بهاء الله نمی توانست باشد و وقتی اولیای امور دولتی وصیت نامه ابوالقاسم همدانی خادم مقتول حضرت بهاء الله را کشف کردند این فکر کاملاً تأیید شد زیرا ابوالقاسم طبق این وصیت نامه تمام دارائی خود را به درویش محمد نامی ساکن کوههای کردستان واگذار نموده بود. خانواده مبارک با شنیدن این اخبار شیخ سلطان* را که شخص محترمی بود برای یافتن جمال مبارک به کردستان فرستادند شیخ سلطان به همراهی یک خادم پس از دو ماه سفر به محل جمال مبارک در حوالی سلیمانیه راه یافت و از حضرت بهاء الله رجا نمود که به هجرت دوساله خود خاتمه دهند این استدعای مصرانه پس از مدتی مورد قبول آن حضرت قرار گرفت و هیکل مبارک در حالیکه جمعی از ستاینندگان و طرفدارانشان را در غم فراق خود قرین ناله و افغان نموده بودند به بغداد مراجعت فرمودند.

* نامی که حضرت بهاء الله در دوره دوساله غیبت از بغداد برای خود انتخاب کرده بودند

** پدرزن میرزا موسی برادر باوقای حضرت بهاء الله برای اطلاع بیشتر به مطالع الانوار مراجعه شود.

با بازگشت حضرت بهاء الله به بغداد که در ماه مارچ ۱۸۵۶ میلادی واقع شد دوره جدیدی در حیات اصحاب سرگون شده به عراق گشوده شد در دوران غیبت حضرت بهاء الله جامعه بابی ریاستش در دست افراد بی ایمانی چون یحیی و سید محمد اصفهانی قرار گرفته و بشهادت دوست و دشمن به انحطاط کامل گرائیده بود افراد حزب بابی اکثراً روحیه خود را از دست داده بودند این بابیان برخلاف شهدا و قهرمانان صدر امر که تنها در ده سال قبل از آن با نثار خون ثبات ایمان، علو شأن و شدت حبّ خود را به امر بدیع بمنصه ظهور رسانده بودند اکنون از آن خصایص بی بهره گشته و از نظر روحانی در حکم مرده بودند بعلاوه تفرقه بین آنان افتاده بود و تنها در شهر قزوین موطن جناب طاهره قهرمان جاودانی دور بیان چهار فرقه مختلف با نامهای مخصوص بوجود آمده بود دسته ای پیرو میرزایحیی شده، عده ای خود را مؤمن به قدّوس یا طاهره دانسته و تعدادی هم خود را از پیروان بیان، امّ الکتاب دیانت بابی می شمردند.

همچنین در این ایام بود که قریب بیست و پنج نفر از بابیان گستاخانه قیام کرده ادعای من ینظهره اللّهی نموده بودند و این عنوانی بود که حضرت باب، موعود کلّ اعصار یعنی حضرت بهاء الله را بدان ستوده و بظهورشان بشارت داده بودند بعضی از این مدعیان حتی پا را فراتر نهاده و برای اثبات مدعای خود به انتشار نوشتجاتشان بین افراد جامعه پرداخته بودند تعدادی از این مدعیان که بقصد تبلیغ حضرت بهاء الله در بغداد حضور آن حضرت مشرف شده بودند به عرفان مقام حضرتش فائز شده به پای مبارک افتاده و از جسارتی که کرده بودند استغفار و طلب بخشش نمودند و بعضی از آنان به چنان درجه از عبودیت و ایمان رسیدند که در زمره اعظام اصحاب درآمدند.

حضرت بهاء الله بار دیگر زمام امر را در دست خود گرفتند ابرهای تیره عدم ثبات، یأس و نکبت که در مدت غیبت آن حضرت افراد جامعه بابی را فرا گرفته بود اکنون در حال پراکندگی بود جمال مبارک با نصایح حکیمانه و تشویقات مشفقانه که گاهی کتبی و زمانی شفاهی انجام می شد حیات تازه ای در کالبد روبزوال جامعه بابی دمیدند و در مدت کوتاهی توانستند بعضی از افراد آن جامعه را به قهرمانان روحانی امر الهی تقلیب نمایند

حضرت بهاء الله خود در این باره چنین شهادت داده اند :

بعد از ورود باعانت الهی و فضل و رحمت ربّانی آیات بمثل غیث
هاطل نازل و به اطراف ارض ارسال شد و جمیع عباد مخصوص این
حزب را بمواعظ حکیمانه و نصایح مشفقانه نصیحت نمودیم و از
فساد و نزاع و جدال و محاربه منع کردیم تا آنکه از فضل الهی
غفلت و نادانی به برّ و دانائی بدل گشت و سلاح باصلاح . (۱۵)

پس از مراجعت حضرت بهاء الله به بغداد بیانات مبارکه به وفور از لسان آن
حضرت جاری می شد این آیات در حضور بعضی از اصحاب نازل می گشت
ولی بسیاری از آنها نوشته نمی شد به شهادت کتبی نبیل اعظم مورخ
جاودانی این دور بدیع در یک شبانه روز باندازه تمام قرآن آیات از لسان
مبارک نازل می شده و این کیفیت تا دو سال پس از مراجعت از کردستان
ادامه داشته است.

علاوه بر این بیانات مبارکه الواح بسیاری در این دوره عزّ نزول یافته که یا
بخطّ خود هیکل مبارک بوده و یا بوسیله کاتب یعنی میرزا آقاخان کتابت
می شده است ولی مقدار زیادی از این اوراق که حاوی صدها هزار آیات بوده
بدستور مبارک با آب شسته شده و در رودخانه ریخته شده است حضرت بهاء الله
در تأکید این دستور می فرمودند « در این احیان احدی لایق اصفاء این
نغمات نه » (ترجمه) (۱۶)

آن عدّه از الواح مقدّسه که حفظ شده بود چنان تأثیری در افراد حزب بابی
نمود که در اندک مدتی حیات تازه یافتند و اخلاق و رفتارشان تقلیب شد
منظرشان وسیع گشت و افکارشان روشن گردید

اصحاب حضرت بهاء الله به مدد این آیات و الواح و نیز در اثر مؤانست
شخصی با آن حضرت خلق جدید شدند و با قوای روحانی عظیمی موهوب
گشتند.

فصل ششم

کلمات مکنونه

یکی از آثار مقدّسه که در این دوره از لسان حضرت بهاء الله نازل شده کلمات مکنونه است که در حقیقت منشور خطیری برای رستگاری روح انسانی محسوب می شود این سفر جلیل مشعل فروزانی است که گمگشتگان در جهان تاریک ماده پرستی را بروشنائی هدایت می کند و نور به دیدگان آنان می دهد تا راهی را که بسوی مولایشان دلالت می کند ببینند این اثر مبارک همچنین سالکان این راه را از دام های پرخطری که در سر راهشان قرار گرفته آگاه می کند و در تمام پیچ و خم های جاده دست کمک و هدایت به سویشان می گشاید.

کلمات مکنونه در حدود سال ۱۸۵۸ میلادی (سال ۱۲۷۴ هجری قمری) بوسیله حضرت بهاء الله در سواحل رود دجله نازل شده و در ایام اولیّه بنام « صحیفه مخزونه فاطمیّه » معروف بوده است حضرت بهاء الله در یکی از الواح بیان می کنند که تعدادی از آیات این کتاب در زمان واحدی نازل و بصورت یک لوح تحریر شده و قسمت های دیگر این صحیفه مبارکه که در زمان های متفاوت نازل گشته بعداً به آنها اضافه گردیده است.

فاطمه دختر حضرت محمد مقدّس ترین و ممتازترین زن در دوره اسلام بوده است وی در سنّ جوانی به عقد ازدواج حضرت علی جانشین حضرت رسول درآمد از این ازدواج چندین فرزند بوجود آمدند که دو تن از آنان یعنی حسن و حسین به ترتیب بعنوان امام دوم و سوم شیعیان به جانشینی پدر نشستند حضرت فاطمه یک مؤمن واقعی و وفادار بود و علاقه زیادی به پدر خویش داشت و بهمین سبب درگذشت آنحضرت وی را دچار غم و اندوه فراوان نمود.

بقرار احادیث شیعیان پس از رحلت رسول اکرم روح القدس بصورت فرشته جبرئیل بر حضرت فاطمه نازل شد و وی را با عباراتی مخاطب ساخت این عبارات که بوسیله حضرت علی کتابت شده بود برای تسلی خاطر آن مخدّره

کبری در مرگ پدر بود حضرت فاطمه اندک زمانی پس از رحلت پدر بزرگوارش پیغمبر اسلام وفات یافت.

حضرت بهاء الله کلمات مکنونه را با آن آیات که بر حضرت فاطمه نازل شده بود مربوط دانسته و آن را بعنوان جوهر و خلاصه « ما نزل من جبروت العزة بلسان القدرة و القوة على التبيين من قبل » توصیف فرموده اند (۱) کلمات مکنونه را که مجموعه ای شگفت انگیز از مواعظ و نصایح آسمانی است می توان راهنمای کاملی برای سیر انسان بسوی عوالم روحانی خداوند محسوب داشت روح انسان تابع قوانین طبیعت نیست زیرا این قوانین تنها در عالم جسمانی حاکم و عاملند بلکه بوسیله میثاق عظیم و لایزالی که خداوند با آدمی بسته تقویت و هدایت می شود کلمات مکنونه شرایط این میثاق عمومی و جاودانی را که واسطه ارتباط انسان با خالق اوست مشخص می کند و نیز نشان می دهد که چگونه می توان به آن میثاق وفادار بود.

برای درک معانی و مفاهیم کلمات مکنونه لازم است به دو نیروی مخالف که در انسان موجود است توجه شود و جنبه های روحانی و جسمانی و عبارت دیگر روح و جسم هر دو مورد تأمل دقیق قرار گیرد.

روح انسان از عوالم روحانی الهی سرچشمه می گیرد و برتر از عالم ماده و جسم است یک فرد انسان وقتی پا به عرصه وجود می نهد که روحش که از عوالم روحانی صادر گشته قبل از تولد با جنین مرتبط می شود ولی این ارتباط بمراتب برتر از هر نوع ارتباط مادی مانند رفت و آمد یا دخول و خروج است زیرا روح تعلق به عالم مادی ندارد رابطه روح و جسم مانند رابطه نور با آئینه است نوری که در آئینه دیده می شود در حقیقت داخل آن نیست بلکه از مبدئی می آید که در خارج آنست بهمین ترتیب نمی توان گفت که روح درون جسد است بلکه روح ارتباط خاصی با جسم دارد و ترکیب این دو است که یک فرد انسان را بوجود می آورد این ارتباط و همراهی تنها در طول دوران حیات جسمانی برقرار است و زمانی که حیات جسمانی به انتها می رسد روح و جسم به مبدأ اصلی خود راجع می شوند جسم به خاک بر می گردد و روح به عوالم الهی مراجعت می کند روح انسانی از عوالم روحانی در جسد انسان تجلی می کند تا بشکل موجودی که بصورت و مثال

الهی خلق شده و مستعد کسب خصائل و صفات رحمانی است درآید این روح پس از جدا شدن از جسد به عالم ابدیت می پیوندد و به ترقیات خود همچنان ادامه می دهد.

کیفیت ترقی روح در عالم بعد به درجه خصائل الهی که انسان در حیات فانی کسب نموده وابسته است اگر طفلی بی دست و پا به دنیا بیاید هرگز پس از تولد به تحصیل آنها موفق نخواهد شد و تا پایان زندگی ناقص و علیل خواهد ماند بهمین ترتیب روح هم اگر در این زندگی ناپایدار برای کسب هدایت و نورانیت به حق رو نیارد ولو هم ترقی کند در تاریکی و محرومیت نسبی باقی خواهد ماند.

روح نمی تواند صفات بد را با خود به دنیای بعد منتقل کند و تنها صفات خوب را با خود به آن جهان می برد زیرا بد در حقیقت فقدان خوبی است همچنانکه فقر فقدان غناست بنا براین یک شخص بد عبارت از کسی است که از نظر خصائل روحانی فقیر است و با خود مقدار کمی از سجایای الهی را به عالم بعد منتقل می کند ولی شخصی که در این جهان زندگی با فضیلت و تقوی داشته مقدار خیلی بیشتر از سجایای روحانی به همراه می برد حقیقت اینست که از فضل و موهبت الهی هر دوی این ارواح از تعالی روح برخوردارند ولی هریک در رتبه مخصوص خود ترقی می کند.

طبق تعالیم حضرت بهاء الله در عالم بعد مراتب مختلفی از حیات روحانی وجود دارد و همانند این عالم نفوسی که در درجات پائین قرار دارند از درک صفات و کمالات ارواحی که در مراتب بالاتر واقعند عاجز و ناتوانند.

عالیترین رتبه ای که برای انسان مقدر شده فوز به روح ایمانی است که با شناسائی مظهر ظهور در هر عصر و اطاعت از او امر او حاصل می شود و در حقیقت مقصد اصلی خداوند از خلق انسان نیل وی باین مقام اعلی است. درجه بصیرت انسان در این حیات فانی محدود است یک فرد زندانی از مشاهده وسعت و زیبایی و انتظام جهان بی حد و مرز اطراف خود محروم و ناتوان است بهمین طریق انسان هم در درک و فهم عوالم روحانی الهی مقید به قیود و حدود می باشد علم و دانش انسان هر قدر عمیق و قوای عقلانی وی هر اندازه هم که کامل باشد نمی تواند او را در درک حقایق روحانی

اطمینان قلب بخشد تنها با شناسائی حضرت بهاء الله در این عصر نورانی و با اقبال به آن مظهر ظهور الهی است که قلب انسان یعنی مطلع صفات الهی می تواند نورانی شود همچنانکه نبات به برکت نور آفتاب رشد و نما حاصل می کند. در آن زمان است که انسان می تواند مفاهیم معنوی بیانات حضرت بهاء الله را درک کند، کسب نورانیت نماید و منجذب به حق گردد.

اقبال و توجه به حضرت بهاء الله مفتاح تعالی روحانی است یک فرد مؤمن در ارتباطش با حضرت بهاء الله نقش مؤنث و مفعول بر عهده دارد و با تمام وجود خود را تسلیم اراده مظهر الهی می کند و قلب خویش را به نفوذ ظهور حضرتش می گشاید در اثر این ارتباط معنوی است که روح انسان حامله می شود و بالمآل طفلی که عبارت از روح ایمانی است پا بعرضه ظهور می گذارد روح ایمانی که ثمره و نتیجه روح انسان است بسیار نفیس و ارزنده است چه که در نتیجه تأثیرات فاعله نافذه حضرت بهاء الله بر شخص مؤمن بوجود آمده و بدین طریق از قدرت، نورانیت و جمال آن مظهر الهی سهمی باو اعطا گردیده است.

وقتی که روح ایمانی در انسان متولد می شود برای رشد و نموش به تغذیه نیاز دارد در این مورد هم ظهور حضرت بهاء الله و کلمات مبارکه نازل از لسان و قلم آن ذات اقدس مانده روحانی لازم را در اختیار هر مؤمنی می گذارد با تلاوت آیات مبارکه و تفکر و تعمق در معانی و مفاهیم آنها و نیز با غوطه ور شدن در دریای بیکران بیانات مقدسه اش صفات و کمالات الهی در انسان تقویت می شود درک روحانی وی ازدیاد می یابد و افکارش روشن تر می شود شخص مؤمن حتی اگر از سواد و تعلیم هم بی بهره باشد روح ایمانش وی را بر درک حقیقت معنوی ظهور حضرت بهاء الله و کشف اسرار مودوعه در آن توانا می کند.

وقتی انسان به روح ایمانی فائز می شود حالت خضوع پیدا می کند تواضع و از خودگذشتگی در حقیقت از نشانه های تعالی روحانی هستند در حالیکه غرور و خودستائی دشمن خطرناک انسان می باشند.

روح انسان بسبب تعلق به این دنیای خاکی همیشه به روح ایمانی فائز نمی شود حضرت بهاء الله در یکی از الواح مقدسه روح انسان را به پرنده

تشبیه فرموده و پیروان اسم اعظم را چنین مخاطب ساخته اند:

مثل شما مثل طیری است که باجنحه منیعه در کمال روح و ریحان در هواهای خوش سبحان با نهایت اطمینان طیران نماید و بعد بگمان دانه بآب و گل ارض میل نماید و بحرص تمام خود را بآب و تراب بیالاید و بعد که اراده صعود نماید خود را عاجز و مقهور مشاهده نماید چه که اجنحه آلوده بآب و گل قادر بر طیران نبوده و نخواهد بود در این وقت آن طایر سماء عالیه خود را ساکن ارض فانیه بیند. (۲)

مقصد اصلی حضرت بهاء الله از تنزیل کلمات مکنونه اینست که انسان را از علایق این عالم فانی منقطع کند و روح وی را از تسلط خطرناک ترین دشمنش که نفس خود اوست محافظه نماید کلمات مکنونه تعلیم می دهد که چگونه در مثال فوق طیر قلب آدمی می تواند بال و پر خود را از آلودگی های این عالم پاک کند و طیران خود را بسوی عوالم الهی از سر گیرد.

تعلق و تمسک به این عالم را می توان به هر عاملی که روح انسان را از تقرب به آستان الهی منع کند تعبیر کرد حضرت بهاء الله فرموده اند که این دنیا و آنچه در اوست برای استفاده انسان خلق شده است انسان حق دارد تمام چیزهای خوب را که می تواند بدست آورد دارا شود و از تمام لذات مشروعی که زندگی در اختیارش می گذارد محظوظ گردد ولی شخص هرگز نباید به این نعم و لذات دلبستگی پیدا کند آن حضرت همچنین به انسان نصیحت می کنند که از موقعیت های این حیات چند روزه استفاده کند، برای اصلاح این دنیا بکوشد و در بنای یک نظم بدیع جهانی برای عالم انسانی شرکت نماید.

حضرت بهاء الله در یکی از الواح چنین می فرمایند:

انّ الذی لن یمنعه شیء عن الله لا بأس علیه لو یزین نفسه بحلل الارض و زینتها و ما خلق فیها لانّ الله خلق کلّ ما فی السموات و الارض لعباده الموحّدين کلوا یا قوم ما احلّ الله علیکم و لا تحرموا انفسکم عن بدایع نعماته ثمّ اشکروه و کونوا من الشاکرین. (۳)

از طرف دیگر حضرت بهاء الله اغنیا را با عبارات زیر انداز فرموده اند:

ای مغروران باموال فانیه بدانید که غنا سدیست محکم میان طالب و مطلوب و عاشق و معشوق هرگز غنی بر مقرّ قرب وارد نشود و بمدینه رضا و تسلیم درنیاید مگر قلیلی پس نیکو است حال آن غنی که غنا از ملکوت جاودانی منعش ننماید و از دولت ابدی محرومش نگرداند قسم باسم اعظم که نور آن غنی اهل آسمان را روشنی بخشد چنانچه شمس اهل زمین را. (۴)

اگرچه ثروت و غنا ممکن است سدّ محکمی بین انسان و خدا ایجاد کند و با اینکه اشخاص غنی همیشه در معرض خطر عظیم تعلّقات دنیوی قرار دارند ولی نباید از نظر دور داشت که افراد فقیر نیز ممکن است گرفتار تعلّقات مادی گردند داستان شاه و درویش* که ذیلاً نقل می شود این نکته را آشکار می کند. گویند زمانی سلطانی بود که از خصائل روحانی بسیاری بهره داشت و اعمال و رفتارش بر اساس عدالت و شفقت استوار بود این سلطان بر حال درویشان غبطه می خورد چه که آنان را می دید که از علائق دنیوی گسسته و از امور دنیای مادی رسته بودند در کوه و صحرا می گشتند روز به نیایش مولایشان می پرداختند و شب هر جا که می رسیدند به آسانی بخواب می رفتند در نهایت فقر بسر می بردند ولی بنظرشان می رسید که دارای همه جهانند تنها دارائی شان بظاهر لباسی بود که بر تن داشتند و کشکولی که هدایای خوردنی دوستدارانش را در خود جای می داد خلاصه سلطان مجذوب این طرز زندگی درویشانه شده بود.

روزی این شاه درویش معروفی را به قصر خود دعوت نمود سر به پای وی نهاد و رجای درس و نصیحتی در باره انقطاع کرد درویش که از این دعوت بسیار مسرور و محظوظ شده بود چند روزی در قصر شاه بسر برد و هر وقت شاه را فارغ و آزاد یافت در باره فضائل انقطاع و زندگی درویشی به نصیحت و موعظه پرداخت شاه بالاخره طریقت درویشی را پذیرفت و یک روز در لباس درویشی و به همراه آن درویش قصر خود را ترک گفت پس از مسافت چندی که با هم راه پیموده بودند درویش دریافت که کشکولش را در قصر بر جای گذاشته است وی که از این جریان بشدت نگران شده بود موضوع را با شاه

* درویشان از پیروان دیانت اسلام و غالباً از اهل تصوف هستند که ترک علائق دنیوی می کنند و به نیایش حق می پردازند و با اعانات دیگران امرار معاش می نمایند.

در میان گذاشت و اظهار کرد که نمی تواند به سفر خود ادامه دهد و اجازه خواست که برای بازآوردن آن بقصر مراجعت نماید شاه در جواب وی را متذکر نمود که خود او تمامی قصر و ثروت و قدرت را پشت سر گذاشته و شکوه ای ندارد در حالیکه وی که تمامی حیات را بموعظه در باره سجایای انقطاع سپری ساخته اکنون در معرض امتحان قرار گرفته و معلوم شد که چگونه به این عالم یعنی به کشکول کوچک درویشی خود دل بسته بود.

اغلب به اشتباه چنین تصور می شود که تمسک به دنیا تنها بداشتن متاع دنیوی است در حالیکه در حقیقت چنین نیست و مغرور بودن به موفقیت، به علم و سواد، به شغل و مقام و به معرفت در اجتماع و بالاتر از همه خودپرستی از عواملی هستند که بین او و خدایش حائل می شوند رهائی از این تعلقات آسان نیست بلکه ممکن است بسیار دردناک باشد و حتی بصورت نبرد روحانی و تلاش دائمی در تمام طول حیات درآید.

کلمات مبارکه مکنونه می تواند در آزاد ساختن انسان از بندهای ماده پرستی بسیار مؤثر واقع شود و او را در مبارزه و مقابله با نفس پیروز سازد حضرت عبدالبهاء در لوحی که خطاب بیکی از مبلغین امر یعنی میرزا عباس ملقب به قابل آبا ده ای* صادر فرموده اند وی را مأمور می کنند که آیات کلمات مبارکه مکنونه را شب و روز بدقت تلاوت و از خدا مسئلت نماید که وی را به اجرای مواعظ جمال مبارک موفق فرماید در همین لوح مبارک حضرت عبدالبهاء این نکته را تصریح می فرمایند که کلمات مکنونه تنها برای تلاوت نازل نشده بلکه مقصد حضرت بهاء الله از نزول آن آیات مبارکه این بوده که مؤمنین مواعظ و اوامر حضرتشان را در حیات روزانه خود بموقع اجرا گذارند.

زندگی جناب قابل که وقف خدمت شده بود بروشنی حاکی از تقلیب روحی او است که تا حدودی در اثر تلاوت روزانه کلمات مکنونه حاصل گشته بود.

* آبا ده از شهرهای تاریخی بهائی شمرده می شود چه که مدفن رؤس پیش از دوست تن از شهدای امر است سرهای شهدای نیریز از طریق شیراز بر سر نیزه و به همراه بازماندگان شهدا به آبا ده حمل شده و مسئولین این واقعه بازماندگان شهدا را که اغلب از نساء بودند مجبور کرده بودند که قسمتی از راه بین نیریز و آبا ده را که بیش از دوست میل است پیاده طی کنند.

وی فردی پرشور و شوق، شاعری با قریحه و ذوق، مبلغی مشهور و از همه بالاتر فدائی صمیمی حضرت بهاء الله بود او در سنّ پیری پس از تحمّل تضییقات زیاد و در حالیکه عمری را در سفرهای تبلیغی گذرانده بود دار فانی را وداع گفت قابل فقط چند ماه از سال را در خانه و کاشانه با خانواده خود بود و در بقیّه سال مسافرات بعیده با الاغ طیّ می نمود و قریه به قریه و شهر به شهر در سیر و سفر می گذراند همه جا در طول راه مؤمنین را ملاقات می کرد و با روح پرشعله و اشتعالی که داشت و با عشق عمیقی که در دل به حضرت بهاء الله می پروراند آنان را به وجد و طرب و جذب و شوق می آورد یاران را که برای دیدارش جمع می شدند در صورت اقتضا به تلاوت دسته جمعی الواح و اشعار جمال مبارک با لحن دعوت می نمود و خواندن بعضی از اشعار زیبا و روح انگیز را که خود در مدح و ثنای حضرت بهاء الله، حضرت عبدالبهاء و حضرت ولیّ امرالله سروده بود به الحان خوش به آنان تعلیم می داد.

در آن زمان نواختن آلات موسیقی از نظر روحانیون اسلام مطلوب و پسندیده تلقی نمی شد و بهمین سبب بهائیان مراقب بودند که مبادا با استفاده از آلات موسیقی عرق عصبیت توده مسلمان را تحریک کنند ولی قابل با استعداد خاصی که داشت با کف زدن این سرودهای عاشقانه و ستاینده را رهبری می نمود و اگر آزادی بیشتری فراهم بود یک طبل خانگی هم به این سرود و بزم عشق بها اضافه می شد مؤمنین که اغلب ستمدیده و تحت فشار بودند آن چند روزی را که قابل در میانشان بود مغتنم می شمردند زیرا وی در هرکجا که قدم می گذاشت شور و شادی می آفرید.

حضرت بهاء الله نزول کلمات مکنونه را چنین توصیف می فرمایند :

عروس معانی بدیعه که ورای پرده های بیان مستور و پنهان بود
 بعنایت الهی و الطاف ربّانی چون شعاع منیر جمال دوست ظاهر و
 هویدا شد شهادت می دهم ای دوستان که نعمت تمام و حجّت کامل
 و برهان ظاهر و دلیل ثابت آمد دیگر تا همت شما از مراتب انقطاع
 چه ظاهر نماید کذلک تمت النعمه علیکم و علی من فی السموات و
 الارضین و الحمد لله ربّ العالمین. (۵)

حضرت بهاء الله در این کتاب ضمن صفحاتی محدود دستورالعمل کافی که ضامن اصلاح عالم و سرور عالمیان است در اختیار نوع انسان گذاشته اند آن مظهر الهی به ندای خدائی انسان را به خطاب مبارک « املک قلباً جیداً حسناً » مخاطب می سازند قلب را مطلع و مشرق ظهور الهی معرفی می کنند و اهمّیت تطهیر آن را از نفوذ اشرار متذکر می شوند از انسان می خواهند که اغیار را از خانه دل براند تا « جانان بمنزل خود درآید » او را از « مجالست اشرار » که « نور جان را بنار حسابان تبدیل نماید » بر حذر می دارند و بالاخره آدمی را به بقای روح مطمئن می فرمایند حضرت بهاء الله همچنین در این صحیفه نورا با بیان مبارک « انت نوری و نوری لا یطفی » تأیید می نمایند که خداوند « جوهر نور » خاموشی ناپذیر خود را در انسان به ودیعه گذاشته است و با عبارت اطمینان بخش « جعلت لک الموت بشارة » مرگ را برای انسان بشارتی معرفی می فرمایند حضرت بهاء الله در کتاب کلمات مکنونه این عهد را از انسان می گیرند که محبت الهی را در دل پیروراند و او را به تمسک به حبل عدالت و انصاف و گذشت و محبت امر می فرمایند « طیب جمیع علّت ها » را ذکر الهی معرفی می کنند و توجه به حق را در اسحار توصیه می فرمایند انسان را نصیحت می کنند که خود را از بند تعلقات دنیوی خلاص کند و « ملک بیزوال را بانزالی » از دست ندهد شخص را بخاطر غفلت و انهماک در شهوات و هواهای نفسانی ملامت می کنند و او را به اجتناب از حسد و حرص و غرور و خودستائی هدایت می نمایند جمال اقدس ابهی در این صحیفه نورا تصریح می فرمایند که لسان برای ذکر ربّ است و شایسته نیست به غیبت و افترا آلوده گردد آنان را که « باقتراف تحصیل کنند و صرف خود و ذوی القربی نمایند حبّاً لله ربّ العالمین » « بهترین ناس » محسوب و نفوسی را که « بی ثمر در ارض ظاهرند » « پست ترین ناس » معرفی می نمایند حضرت بهاء الله در این کلمات مبارکه عظمت ظهور خویش را بیان و از اینکه تنها نفوس قلیلی به آن اقبال کرده و « از آن قلیل » هم فقط « اقلّ قلیلی » « با قلب طاهر و نفس مقدّس » مشهود گشته اند اظهار تأسف می کنند از انسان می خواهند که از « ظلم » دست خود را « کوتاه » کند و قسم یاد

می کنند که در این عصر « از ظلم احدی » نگذردند بلای ناگهانی و « عقاب عظیمی » را برای اهل ارض پیش بینی می کنند و غنا را بمنزله سدی محکم میان « طالب و مطلوب و عاشق و معشوق » محسوب می نمایند حال آن غنی را « که غنا از ملکوت جاودانی منعمش ننماید » نیکو می شمارند و قسم یاد می کنند که « نور آن غنی اهل آسمان را روشنی بخشد چنانچه شمس اهل زمین را » از جمیع ناس می خواهند که « افعال قدسی » از « هیکل انسانی » ظاهر نمایند (۶) و بالاخره قوا و استعدادات نهفته در انسان را با عبارات زیر توصیف می فرمایند:

يا ابن الروح خلقتك غنياً كيف تفتقر و صنعتك عزيزاً بم تستذلّ و
من جوهر العلم اظهرتك لم تستعلم عن دوني و من طين الحبّ
عجنتك كيف تشتغل بغيري فارجع البصر اليك لتجدني فيك قائماً
قادراً مقتدراً قيوماً. (۷)

در کلمات مکنونه آیاتی وجود دارند که بتلویح به عهد و میثاق اشاره می کنند عهد و میثاقی که بعداً در الواح وصایای حضرت بهاء الله که از طرف آن حضرت به کتاب عهد تسمیه گشته مصرّح و منصوص گردیده است. حضرت عبدالبهاء مرکز میثاق امرالله و مبین آیات حضرت بهاء الله معانی بعضی از این تلویحات و اشارات را بیان فرموده اند از جمله این آیات قطعه زیر از کلمات مبارکه مکنونه است:

ای دوستان من آیا فراموش کرده اید آن صبح صادق روشنی را که در ظلّ شجره انیسا که در فردوس اعظم غرس شده جمیع در آن فضای قدس مبارک نزد من حاضر بودید و بسه کلمه طیّبه تکلم فرمودم و جمیع آن کلماترا شنیده و مدهوش گشتید و آن کلمات این بود.

ای دوستان رضای خود را بر رضای من اختیار مکنید و آنچه برای شما نخواهم هرگز نخواهید و با دلهای مرده که بآمال و آرزو آلوده شده نزد من میانید. اگر صدر را مقدس کنید حال آن صحرا و آن فضا را بنظر درآرید و بیان من بر همه شما معلوم شود. (۸)

حضرت عبدالبهاء در بیان معانی این قطعه مبارکه « صبح صادق روشن »

را ظهور حضرت باب، «شجره انیسا» را حضرت بهاء الله و «فضای قدس مبارک» را قلب انسان تعبیر فرموده و توضیح داده اند که مقصد از حضور در ظلّ شجره انیسا در این بیان مبارک اجتماع جسمانی نبوده بلکه روحانی می باشد یعنی ندای الهی در فضای قدس نفوس انسانی مرتفع شد ولی آنان به این ندا جواب ندادند و مدهوش گشتند.

حضرت عبدالبهاء در لوح دیگری معنی اجتماع دوستان را «در ظلّ شجره انیسا» تأسیس عهد و میثاق بها بیان نموده اند بفرموده آن حضرت «ربّ مجید در ظلّ شجره انیسا عهد جدیدی بست و میثاق عظیمی بنهاد» (۹) تأسیس این عهد و میثاق در ایام اولیّه رسالت حضرت بهاء الله خود یکی از اسرار این ظهور الهی است حضرت عبدالبهاء در لوح دیگری توضیح می دهند که وقتی که شمس ظهور حضرت بهاء الله بر عالم انسانی طلوع کرد نخستین شعاعی که از آن بر مجتمعی در ظلّ «شجره انیسا» زد شعاع عهد و میثاق بود.

قسمت دیگر از کلمات مکنونه که به عهد و میثاق اشاره می کند قطعه زیر است:
ای دوستان من یاد آورید آن عهدی را که در جبل فاران که در بقعه مبارکه زمان واقع شده با من نموده اید و ملا اعلی و اصحاب مدین بقا را بر آن عهد گواه گرفتیم و حال احدیرا بر آن عهد قائم نمی بینم البتّه غرور و نافرمانی آنها از قلوب محو نموده بقسمی که اثری از آن باقی نمانده و من دانسته صبر نمودم و اظهار نداشتم (۱۰)

حضرت عبدالبهاء توضیح داده اند که عهد جبل فاران اشاره به عهد و میثاق حضرت بهاء الله است که از قلم اعلی در ارض اقدس نازل شده و بعد از صعود آن حضرت اعلام گردیده است.

بالآخره «پر» و «شانه» که در آیات زیر از کلمات مکنونه مذکور است بفرموده حضرت عبدالبهاء اشاره به عهد و میثاق حضرت بهاء الله می باشد.

ای پسر هوی تا کی در هوای نفسانی طیران نمائی پر عنایت فرمودم تا در هوای قدس معانی پرواز کنی نه در فضای وهم شیطانی شانه مرحمت فرمودم تا گیسوی مشکینم شانه نمائی نه

* اجتماع ارواح مقتده در عالم بعد.

گلویم بخراشی (۱۱)

حضرت بهاء الله در کلمات مبارکه مکنونه به بعضی الواح مانند « لوح پنجم از فردوس » و « لوح یاقوتی » و به سطوری از « اسطر قدس » اشاره می فرمایند (۱۲) حضرت عبدالبهاء بروشنی تصریح فرموده اند که هیچیک از این الواح و سطور در این عالم نازل نشده و در ملکوت الهی و عوالم آسمانی محفوظ مانده اند.

در کلمات مکنونه آیه مبارکه دیگری موجود است که از نظر بیان کیفیت قدرت ظهور مبارک و عظمت مقام شارع آن حضرت بهاء الله حائز اهمیت زیادی می باشد. ای پسر انصاف در لیل جمال هیکل بقا از عقبه زمردی وفا بسدره منتهی رجوع نمود و گریست گریستنی که جمیع ملا عالین و کرویین از ناله او گریستند و بعد از سبب نوحه و ندبه استفسار شد مذکور داشت که حسب الامر در عقبه وفا منتظر ماندم و راتحه وفا از اهل ارض نیافتم و بعد آهنگ رجوع نمودم. ملحوظ افتاد که حمامات قدسی چند در دست کلاب ارض مبتلا شده اند. در این وقت حوریه الهی از قصر روحانی بی ستر و حجاب دوید و سؤال از اسامی ایشان نمود و جمیع مذکور شد الا اسمی از اسماء و چون اصرار رفت حرف اول اسم از لسان جاری شد اهل غرفات از مکامن عز خود بیرون دویدند و چون بحرف دوم رسید جمیع بر تراب ریختند در آن وقت ندا از مکمن قرب رسید زیاده بر این جائز نه انا کنا شهداء علی ما فعلوا و حینئذ کانوا یفعلون. (۱۳)

در این بیان مبارک معنی لغوی « سدره منتهی » آخرین درختی است که پس از آن راه عبور نیست اعراب قدیم در کنار بعضی جاده ها درخت می کاشته اند و آخرین درخت که نشانه انتهای جاده بود سدره المنتهی نامیده می شد این اصطلاح که در آثار مبارکه حضرت بهاء الله در مواضع کثیره بکار رفته در بعضی موارد اشاره به عظمت مقام مظهر ظهور الهی است که ورای درک و فهم انسانی است « حوریه الهی » نیز در الواح مقدسه حضرت بهاء الله به رمز و استعاره وارد شده و معانی مختلفی دارد *

* به صفحه ۷۳ مراجعه شود

حرف اول و دوم در بیان مبارک فوق بنا به تعبیری که حضرت عبدالبهاء فرموده اند حروف «ب» و «ه» موجود در کلمه بها هستند (۱۴). مفهوم بیان مبارک این است که تنها دو حرف از سه حرف کلمه بها در این دور ظاهر شده و اهمّیت تامّه و قدرت کامله ظهور حضرت بهاء الله که به رمز و تمثیل در سه حرف نام مبارک آن حضرت مودوع و نهفته است هنوز به عالم انسانی افشا نشده و تنها اندازه محدودی از ضیاء و جلال آن برای عالم بشری در این عصر ساطع گردیده است.

حضرت بهاء الله در یکی از الواح مقدّسه به این حقیقت با بیانات مبارکه زیر شهادت داده اند :

ثمّ اعلم يا كمال باتا ما كشفنا الغطاء حقّ الكشف اظهرنا نفسنا
على مقدار طاقة الناس والّا لو يظهر جمال القدم بجماله لن يقدر ان
يشهده احد عمّا خلق بين السموات و الارض « (۱۵)

* مطابق یک حدیث اسلامی علم شامل بیست و هفت حرف است که تنها دو حرف آن توسط پیامبران قبل از حضرت باب کشف و ظاهر شده است (به صفحه ۲۳۴ مراجعه شود) ولی بیان مبارک فوق را که در باره سه حرف بهاست نباید با این حدیث اشتباه کرد.



میرزا آقاجان کاشانی، خادم الله



مُهرهای حضرت بهاءالله

فصل هفتم

یادی از مؤمنین اولیّه

اندکی پس از بازگشت حضرت بهاء الله از سلیمانیه آثار مبارکه نازله از قلم آن حضرت بدست بابیان ایران رسید و به آنان بصیرت تازه و نوید بی اندازه بخشید. مؤمنین به امر بدیع با زیارت آن الواح مقدسه روح جدید یافتند و برخی چنان به شوق و هیجان آمدند که با بضاعت کم و حتی پای پیاده عزم کوی جانان نمودند و راه طولانی و پرخطر بغداد را در پیش گرفتند به این امید که به لقای حضرت بهاء الله فائز و اسرار ظهور الهی را که در شرف وقوع بود در وجود مقدس ایشان کشف و درک نمایند تعدادی از مؤمنین هم که از بصیرت روحانی بهره بیشتر داشتند صرفاً با زیارت آثار مبارکه به عرفان مقام آن حضرت به عنوان من ینظرون الله که موعود حضرت ربّ اعلی بود عارف گشتند.

ملاً رضای محمّد آبادی

یکی از این مؤمنین که نمونه برجسته ای از این بصیرت روحانی است ملاً محمّد رضا اهل محمّد آباد از توابع یزد بود ملاً محمّد رضا از روحانیون شهر و به تقوی و بلاغت و شجاعت معروف بود مشارالیه در ایام اولیّه ظهور شریعت بابی به آن گروید و مانند مشعلی نورانی در میان پیروان باب در یزد درخشیدن گرفت داستان زیر نشان می دهد که وی چگونه به عرفان مقام حضرت بهاء الله فائز گردید.

اندکی پس از مراجعت حضرت بهاء الله از کردستان یکی از بابیان معروف بنام رضی الرّوح که به علم و دانش ممتاز و مشخص بود بقصد تشرّف بحضور آن حضرت رهسپار بغداد شد این شخص گرچه به لقای حضرت بهاء الله نائل آمد ولی در آن زمان به شناسائی عظمت و جلال مقام آن حضرت کما هو حقّه آگاه نشد رضی الرّوح در بازگشت به یزد قصیده ورقانیه

را که از قلم اعلی نازل شده بود در اختیار ملاّرضا گذاشت ملاّرضا صرفاً با زیارت این لوح مبارک بسابقه صفای قلب و روشنی بصیرت به معرفت مقام حضرت بهاء الله عارف شد و از شادی فریاد برآورد « من ینظره الله بیان ظاهر شد ... بر عرش این کلمات موعود بیان را جالس می بینم » (۱)

رضیّ الرّوح که به حضور مبارک در بغداد رسیده بود با مشاهده این طرز رفتار و گفتار ملاّرضا آشفته و مضطرب شد و اظهار داشت که حضرت بهاء الله خود چنین ادّعائی نکرده اند ولی پس از چندی همین رضیّ الرّوح به جمال اقدس ابهی اقبال کرد و در ظلّ شریعت مقدّسه آن حضرت درآمد و پس از تحمّل تضییقات فراوان در حدود سال ۱۸۶۸ میلادی در یکی از دهات نزدیک یزد بنام مهریز به رتبه شهادت رسید.

شرح حیات ملاّرضا داستان بسیار جالبی است قسمت های زیر از شرح حیات وی اقتباس شده است.

ملاّرضا به خانواده مشهوری منسوب و بعنوان یک عالم اسلامی تعلیم یافته بود وی بعد از تصدیق امر مبارک سراسر حیات خویش را تا لحظه صعودش که در زندان طهران واقع شد به امر تبلیغ وقف نموده بود ملاّرضا سزاوار آنست که بعنوان یک قهرمان بنام شناخته شود قهرمانی که خداوند قادر متعال در ایام اولیّه امر برای ابلاغ و اعلان امر خود مبعوث و وی را با شمشیر برنده بیان برای دریدن حجاب نادانی و خرافات موهوب ساخته بود این نفس نفیس بسبب استفاده از همین مواهب بطور مستمر خود را در معرض شکنجه و عذاب قرار میداد فی الحقیقه روزی نبود که از کأس امتحانات شدید بی نصیب ماند و او این جام شادید را با رضایت دل و روان و خشنودی فراوان نوش جان می نمود.

ملاّرضا مبلّغی قابل و بی باک بود و از وسعت معلومات بطور استثنائی بهره داشت در قوه بیان و اطلاع بر آیات قرآن و احادیث و احکام دین اسلام نفسی با او برابری نمی توانست کرد زمانی که در زندان طهران مسجون بود چندین بار برای جواب به سؤالات مختلفه در باره امر مبارک در حضور شاهزادگان و وابستگان عالی رتبه دربار سلطنتی احضار شده و در تمام این موارد توانسته بود در اقامه دلیل و برهان بر مخالفان

خود غالب شود و مراتب جهل و پوچی افکار آنان را بر ملا سازد. ملاّرضا بهیچوجه اهل احتیاط و حساب نبود و هرگز پیش‌بینی عواقب کار را نمی‌کرد بلکه در رفتار و کردار و گفتار خود بسیار جسور و صریح‌اللهجه بود همیشه باقتضای وقت و بی‌پرده و محکم صحبت می‌کرد ملاّرضا از آنهایی نبود که دنبال موقعیت برای تبلیغ می‌گردند بلکه با هرکس که ملاقات می‌کرد بزور موقعیت را برای صحبت در باره امر فراهم می‌نمود مسجونیت و اوضاع ملال‌انگیز و ناملایم که همواره وجود داشت قادر نبود روحیه قهرمانی او را فرو نشاند و یا او را از روش دلیرانه‌اش در تبلیغ باز دارد برعکس این ناملایمات فرصت‌های تازه و نیروی روحانی بی‌اندازه برای او بوجود می‌آورد و او این فرصت و نیرو را بدست می‌گرفت و بطور تمام و کمال در تبلیغ مورد استفاده قرار می‌داد وی این حقیقت را نادیده می‌گرفت که بی‌حکمتی و بی‌ملاحظگی او در تبلیغ علنی امر در برابر زندانیان و اولیای متعصب زندان مصائب و مخاطرات تازه نه تنها برای خود او بلکه برای اجبای دیگر که در این ناملایمات شریک و سهم او بودند ایجاد می‌کرد.

ملاّرضا رفتار و افکار مخصوصی داشت که در مقایسه با موازین ما کاملاً غیر عادی بود وی به مقامی رسیده بود که در هر شیئی از اشیاء تابش نور عظمت و جلال حضرت بهاء الله را مشاهده می‌نمود عشق به جمال مبارک تمامی وجود او را تحت تأثیر قرار داده بود و او خود تمام قوا و انگیزه‌های دیگر را زیر فرمان این حبّ گذاشته بود.

و اما شرح مفصّلتراً احوال ملاّرضا را آقا میرزا حسین زنجانی که مدتی در حبس طهران با هم بوده اند در تاریخچه مختصر خود نوشته که عیناً در اینجا نقل می‌شود از اینقرار:

ذکری از احوال مرد پیر همزنجیر ما:

بر خود فرض می‌دانم که شمه‌ای از احوالات جناب ملاّرضا محمدآبادی را بیان کنم البته قارئین عظام هم بی‌میل نمی‌باشند چونکه حالات و رفتار

• گرچه حضرت بهاء الله پیروان خویش را در تبلیغ امرالله به حکمت مأمور فرموده بودند ولی بنظر می‌رسد ملاّرضا بسبب خصلت ذاتی و شدت شور و شوق روحانی قادر بر مراعات حکمت نبوده است.

او غیر حالات سایر مردم بود. مردی بود بلند اندام و تکمیل الاعضاء و تمام قوی و ارکانش بحدّ کمال و قوّه مشاعرش در غایت انتظام، دانا بود و عالم، مؤمن بود و مستقیم، ممتحن بود و حلیم در اوایل جوانیش و در ایّام شباب صاحب ثروت بود و دارای دولت بعد از تصدیق امر مبارک از کثرت حبّ و یقین فکرهای بلند و خیالات عظیمه داشت و آمال دور و دراز و آرزوهای بی پایان در سر که اکسیر کشف کند و یک شهر بسازد مشرق الاذکار از بلور بنا نماید چون می گفت جمالقدم فرموده بلوغ عالم منوط است بظهور دو چیز اسّ اعظم و صلح امم و بدین جهت اعتقادش بر این بود که باید ظاهراً در عالم ملک اکسیر ظهور یابد و می گفت شاید از من بظهور رسد تا بنیان مشرق الاذکار نهم باسم بهاء الله که نود و پنج ستون داشته باشد و تمام از بلور و ارتفاع ستونها نود و پنج ذرع و نوزده در نه ذرع ارتفاع و پهنای درها و تمام هم طلا و ایوانش هم که معلوم است که چه باید بشود ولی عمرش وفا ننمود.

در استقامت فرید عصر بود و بزجر و شکنجه طاقت بی منتهی را داشت احبّای یزد نقل می کنند که بفتوای علما او را در یک روز در هفت رهگذر حکومت بچوب بست ابدأ نه فریادی برآورد و نه التماسی کرد بهرگزوری که می رسیدند که فراشها می خواستند چوب بزنند اول دستمالش را بزمین پهن می کرد و عبا و عمامه را و جوراب پایش را بروی دستمال می گذاشت بعد خودش پاهایش را بطرف فلکه دراز می کرد و دامنش را بروی خود کشیده می گفت بسم الله مشغول شوید فراشها هم در نهایت بغض و عداوت آنچه که زور بازویشان بود می زدند بلکه التماس نماید ابدأ گله ای از او نمی شنیدند در یک محلی چنان سخت زده بودند گمان نموده بودند که دیگر مرده بعد نگاه می کنند که در زیر دامنش دندانهایش را مسواک می کند.

باری جناب آقاسید اسدالله قمی نقل می کردند بعد از آنکه جناب ملارضا یزدی جواب فرهاد میرزا و نایب السلطنه را سخت و بی پرده گفته بود آنها کمر عداوت بسته و بر قتل احبّای قیام نمودند و در محبس هم احبّای از بی پرده حرف زدن ملارضا رنجیده با ایشان مصاحبت

نکردند من با ایشان در یک منزل همکاسه بودم و شبها همزنجیر و از برای محبوسین سارقین و قاتلین صحبت امریه می نمود و تبلیغ می کرد احبّا التماس می کردند که آخوند ملاّرضا قدری حکمت کن و اینقدر بی پرده صحبت مکن خوب نیست آخر احبّا بمشهدی علی زندانبان سپردند که قدغن کن که ملاّرضا در سجن تبلیغ نکند تا ببینیم کار ما عاقبت بکجا میانجامد تا آنکه مشهدی علی در صحن زندان ملاّرضا را با تازیانه به پشت عریان او بسیار بی اندازه می زدند ولی کلمه آخ و غیره نگفته بود بمن خبر آوردند من افسوس خوردم و در صدد دلجوئی برآمدم گفتم زرده تخم مرغ بجای تازیانه ها بعالم ملاّرضا گفتم ای سید اسدالله چه خیال می کنی وقتیکه بمن تازیانه می زدند چون فیل مست بودم ابدأ نفهمیدم که چطور زدند چه که در حضور جمال مبارک بودم و با او صحبت می کردم. شخصی بود غلامرضا خان در زندان و از بزرگان طهران بود بعد از تازیانه خوردن ملاّرضا ایشان بمقام تحقیق برآمدند عاقبت تصدیق کرد و آدم مشتعلی شد از او پرسیده بودند که در زندان مبلّغ تو که بود گفته بود تازیانه پرسیده بودند چطور تازیانه زدنی بیانا گفتم که تازیانه خوردن ملاّرضا و طاقت آوردن آن پیرمرد و حرکت نمودن او حال مرا تغییر داد و متحیر شدم که فی الواقع این چه طاقتی است که در او هست بمقام مجاهده برآمدم و حق را شناختم ولی اگر هزاران دلایل و براهین اقامه می نمودند مثل استقامت ملاّرضا برای من مفید نبود مبلّغ من تازیانه است. مختصر در زندان شخصی یهودی هم مقصر دولت محبوس بود ملاّ بمن گفت سید اسدالله میدانی این یهودی بدبخت بیچاره در زندان چقدر بر او بد میگردد چه که مسلمین با او مصاحبت نمی کنند و چیزی باو اعانت نمی نمایند و بحمام راه نمی دهند و لباس هم ندارد بپوشد یا عوض کند بیا بمن کمک کن و این یهودی را در این حوض زندان بشوئیم چه که کسی را ندارد و کسی هم این کار را نمی کند مختصر شخص یهودی را لخت کردیم و در کنار حوض نشانیدیم من آب ریختم ملاّرضا صابون زده شست و کیسه کشید بعد لباس داد پوشید یهودی با این وضع ماها نگران و در بحر حیرت غرق

که آیا اینها چه کسند ملکند یا فرشته گفت نمی دانم این مرد چرا بمن اینقدر دلسوز است من اگر خودم می خواستم خود را بشویم اینقدر دقت نمی کردم و ابدأ بخود رحم نمی نمودم متحیرم که من کجا و این شخص کجا نه همدینیم و نه هم مذهب ملاّرضا گفت ای بیچاره کلمه پدر تو مرا وادار نمود ترا شستم و هم بتو دلسوزم ولی تو خود پدر خود را نمی شناسی تا کلمه عاشروا مع الادیان بالروح و الریحان را بشنوی .

مختصر این ذرّه فانی میرزا حسین زنجانی شانزده ماه با این وجود مقدّس همزنجیر بودم و همکاسه و همراز بودم و همدم طبّابخش بودم رخت شویش بودم و جمیع سؤال جواب زندان و ارسال مرسلو احبّا با من بود یعنی همه زحمات بگردن من بود بیزم بشویم وصله کنم همه اینها و هرچه هم میلش می کشید بایستی فراهم کنم .

اینرا هم عرض بکنم که شانزده ماه در خدمت ایشان بودم و آنچه از دستم بر می آمد خدمت نمودم و جمیع آنچه ناله هائی که در کوچه ها و دکاکین بلند می شد بمن می شنواندند و باسکات آه و ناله های آنها امر می کردند یکدفعه نشد که اظهار تشکر کنند یا یکمرتبه عذر زحمت بخواهند ابدأ در این عوالم سائر نبودند غیر از حقّ خلق را در میان نمی دیدند می گفتند حمد بجمال قدم که شما را پیش از من برای من اسباب راحتی فراهم کرده که بمن خدمت کنید و مرا خوب نگهدارید بهرکس که چیزی می داد می گفت بدست جمالقدم دادم و از هرکس که چیزی می گرفت می گفت از دست جمال قدم گرفتم حتی روزی جوانی را بزندان آوردند علی نام همدانی بود که باسم دزدی با ما همزنجیر کردند این جوان پیراهن نداشت ملاّرضا گفت فلانی این بنده جمال قدم است هرچند او خود صاحبش را نمی شناسد بیچاره عریان است خوب ما که یک پیرهنی برای عوضی داریم که در میانمان هست و در گردش است و زیاد هم هست خوب است او را بدهی باین جوان که او هم داشته باشد نمی خواهیم پیراهن زیادی داشته باشیم گفتم خوب او را تازه شسته ام بگیر این را تو بپوش او را بکن بدهیم این بپوشد بمحض شنیدن این کلمه چنان فریاد برآورد و چنان ناله و زاری نمود که من پشیمان شدم و

خیلی متأثر و پریشان گردیدم گفت آخر من پیراهن چرک را چگونه بدست جمال مبارک بدهم چرا این حرف را می زنی مگر بهائی نیستی لیس البر حتی تنفقوا ممّا تحبّون فرموده پس کی آدم می شوی ؟ اکثر اوقات که بعضی از بزرگان که محبوس می شدند یا بودند سؤالاتی از ملاّرضا می نمودند و ایشان بی پرده جواب می دادند و آنها هم بنای سبّ و لعن را می گذاشتند و حرفهای ناسزا می گفتند من عرض می کردم جناب آخوند مقصود اینها سؤال کردن و مطلب فهمیدن نیست مقصدشان سخرتّه و استهزاء است و سبّ و ناسزاگفتن. می گفتند بکنند بهمة انبیاء سخرتّه کرده اند چه کردند گفتم آخر سبّ و لعن می کنند گفت فطرت خودشان را بروز می دهند و الاّ بشمس تف کردن نقصان شمس نمی شود او مقدّس از اینهاست.

باری تا آنکه مظفرالدینشاه که بسریر سلطنت نشستند و احبّا امیدواری یافتند که می توان اسباب خلاصی محبوسین را فراهم بیاورند در صد بوده اند بعضی از اماء الرّحمن در شاهزاده عبدالعظیم تلگرافی بخود مظفرالدینشاه می نمایند و رجای خلاصی ماها را می کنند شاه هم به امین الدّوله رجوع می نمایند امین الدّوله هم ما را از فراشباشی شاه می خواهد و ایشان هم بنایب زندان حکم می کند که پنج نفر ما را بخانه امین الدّوله ببرند جناب آقا محمدقلی عطار و سید فتّاح و حاجی ایمان و بنده را بیک زنجیر بستند و ملاّرضا را هم بیک زنجیر کوچک جمعی از سرباز با تفنگ نظامی در اطراف ما و عده ای از فراشها و نایب از جلو از سبزه میدان بخانه امین الدّوله با این وضع عازمیم . بیچاره اماء الله هم بعضی عقب جمعیت بعضی در حول و حوش ما در آمدند و از ملاّرضا می ترسند که باز کلمه ای بگوید و علّت برگشتن ما دوباره بزندان بشود.

تا ما را بمنزل فراشباشی امین الدّوله آوردند وقت گذشت شب پیش آمد زنهایی که مباشر خلاصی ما بودند رفتند و فراشباشی زنجیر ما را از گردنمان برداشتند و برای شام از مطبخ امین الدّوله غذا آوردند خوردیم و با هزاران خیال هم آغوش خوابیدیم تا صبح دمید و آفتاب جهانتاب

بدرخشید بیرون رفته وضو گرفتیم و مشغول نماز و مناجات خواندن شدیم و منتظرند که از حاجب الدوله مظفرالدینشاه قبض برسد تا ما را مرخص کنند امین الدوله با ما بدون سؤال و جواب اذن مرخصی ما را داد در آن حین یکنفر سید پیشنمازی با چند نفر طلاب سواره از حضور امین الدوله می آمد جلو منزل ما رسید و باران هم می بارید و فراشباهی هم بسید تعارف نموده پائین آمد و نشستند تا باران بگذرد و سید از مرخصی ما مطلع شده میل می کند ما را ملاقات کند فراش آمد گفت آقا شما را می خواهد ببیند بیایید آن اطاق گفتیم راستش این است که ما حالت آمدن و دیدن نداریم جناب ملارضا بلند شد گفت من دارم بروم ببینم چه می گوید آنچه اصرار کردیم که نرود گوش نداد التماس نمودیم بخرجش نرفت آقا محمد قلی گفت خدا از شر آخوند و آن سید ما را حفظ نماید آخوند رفت ما منتظریم که آیا چه واقع شود عاقبت بخیر بگذرد یا بشرّ ربع ساعت نگذشت که صدای قیل و قال از آن اطاق بلند شد طلاب ملارضا را کتک زنان فحش می دهند و از اطاق بیرون می کنند.

مختصر سید پیشنماز عریضه ای به امین الدوله می نویسد که این پیرمرد بابی جسور را مرخص نمودن کار عاقل نیست سبب ضوضا و هم بدنامی تو می شود ابدأ مرخصی او جایز نیست امین الدوله می گوید زنجانیها بروند آخوند باشد تا من خودم او را ببینم باری من دیدم ملارضا دوباره بزندان رفتنی شد دلم بشعله درآمد گونی کوره آهنگری در قلب من گذاشتند بنایب زندان گفتم برای خدا نوعی بکن که این مرد دوباره بزندان نرود و قول می دهم که از برای تو هفت تومان خدمتانه بدهم چونکه این مرد پیر است و کسی را ندارد که پرستاری او بکند که در وقتش نان و آبش را بدهد راضیم که او را مرخص کنند و مرا بجای او ببرند ببین می توانی این کار را بکنی.

نایب هم مزور بود و قبول کرد که او را دیگر بزندان نبرد بیاورد بدست ما بدهد ولی بعد از مرخصی از خانه امین الدوله همانوقت هم او را بزندان برده بود فردایش خبردار شدیم باز حاجی ایمان بدیدنش رفت آش

ترشی خواسته بود برد و خرجی هم بعلاوه داده بود ولی از بی پرستاری و از عدم اکل و شرب با قاعده و هم از عناد زندانیان از تشنگی و گرسنگی ده روز بعد از مرخص شدن ماها در زندان جان را بجانان تسلیم نموده بود و از زحمات کون رسته بآسایش ابدی می‌رسد.

دو لوح مبارکی که از قلم حضرت عبدالبهاء به یادبود جاودانی ملاّرضا صادر شده شاهد عظمت مقام این نفس نفیس بعنوان مبلغ امرالله و شهید فی سبیل الله و نمونه قهرمانی در خدمت به شریعت الله می‌باشد. (۲)

ملاّرضا تنها با زیارت یکی از الواح مبارکه حضرت بهاء الله به عرفان مقام آن حضرت فائز شد ولی نفوس دیگری بودند که گرچه با خلوص و صمیمیت در جستجوی حقیقت می‌گشتند ولی چون از این بصیرت محروم بودند و بسبب علم و سوادى که داشتند مدتی طول کشید تا به شناسائی صحت و اعتبار پیام حضرت بهاء الله نائل گردند.

نبیل اکبر

در بین نفوسی که به بغداد رهسپار و بحضور حضرت بهاء الله مشرف شدند ملاّمحمد قاننی که بعداً از طرف جمال مبارک به نبیل اکبر* ملقب گردید بی شبهه در علم و دانش از همه ممتاز بود این نفس بزرگوار با خصائل و سجایای فوق العاده و عقل و درایت بی اندازه موهوب بود بحدّی که بعضی وی را در میان علما و دانشمندان نادره دوران می‌شمردند رفعت مقام مشارالیه را از این حقیقت می‌توان قضاوت نمود که پس از چند سال تحصیل در وطن در حدود شش سال هم در عراق به فراگرفتن الهیات و سایر مواضع مربوط به فقه اسلامی گذراند استاد وی مجتهد معروف کربلا شیخ مرتضی انصاری پیشوای جامعه شیعه بود که نسبت به امر مبارک نظر خوشی داشت شیخ مرتضی عالمی روحانی بود که موازین دقیق و معیارهای سختی در اجتهاد داشت و بهمین سبب بطوری که مشهور است در تمامی دوران خدمتش تنها به سه نفر عنوان مجتهد داده بود که یکی از آنان

* با نبیل اعظم مؤرخ معروف بهانی و نویسنده کتاب مطالع الانوار اشتباه نشود.

نبیل اکبر بود حضرت بهاء الله در آثار مقدّسه خویش شیخ مرتضی را ستوده و او را در عداد علمائی محسوب فرموده اند که « فی الحقیقه از کأس انقطاع آشامیده اند ».

حضرت عبدالبهاء نیز آن مجتهد بزرگوار را بعنوان « عالم جلیل تحریر و فاضل نبیل شهیر خاتمة المحققین » (۳) توصیف فرموده اند.

جناب نبیل اکبر در ایران بعنوان یکی از برجسته ترین علما شناخته می شد و آوازه علم و دانشش در سرتاسر آن سرزمین پیچیده بود می گویند مشارالیه زمانی بطور ناشناس در ایالت دورافتاده کرمان در برابر تعدادی از علما و روحانیون سخن رانده بود مستمعین که از هویت واقعی سخنران خبر نداشتند در تحسین و تمجید نطق و بیان عالی وی غرق حیرت شده و بعضی گفته بودند در تمامی کشور ایران تنها کسی که می توانسته در میدان علم و عرفان با چنین مرد فاضلی رقابت کند ملامحمد قاضی معروف (یعنی در حقیقت خود نبیل اکبر) بوده است.

نبیل اکبر در حدود سال ۱۸۵۳ به امر حضرت باب گرید و شش سال بعد از آن زمانیکه در بغداد سکونت داشت بحضور حضرت بهاء الله مشرف شد جمال مبارک ایشان را بگرمی بحضور پذیرفتند و اجازه فرمودند که در اطاقهای خارجی بیت مبارک که معمولاً برای پذیرائی از زائرین اختصاص داشت منزل کند و بعلاوه میرزا آقاخان را بعنوان مهماندار وی تعیین نمودند شرح زیر قسمتی از سخنان شفاهی نبیل اکبر است که در باره وقایع آن چند روز اقامت در بیت مبارک بیان نموده است.

روزی از روزها طرف عصری با جناب آخوند ملامحمد صادق خراسانی معروف به مقدّس^۴ که شخصی عالم و فاضل و بسیار وقور و جلیل القدر بود نشسته و مشغول صحبت بودیم که در این اثناء حضرت بهاء الله در حالتیکه دست شاهزاده ملک آرا در دست مبارکش بود از کوچه وارد بیرونی شدند بمحض ورود جناب مقدّس خراسانی که هیکل وقار بود بی اختیار بلند شده روی قدمهای حضرت بهاء الله افتاد حضرت بهاء الله را این حرکت ناپسند آمده با چهره افروخته فرمودند

* نقل از کتاب قرن بدیع ص ۲۹۵

آخوند برخیزید این مرید بازبها را موقوف کنید و فوراً با ملک آرا بیرون رفتند اینجانب خیلی متعجب و متحیر شدم و از مثل جناب مقدّس شخصی ظهور چنین حرکتی را بعید دانستم و چون خوش نیامدن حضرت بهاء الله را هم مشاهده نمودم لهذا زیان اعتراض گشودم و جناب مقدّس را ملامت کردم که شما علاوه بر مراتب و مقامات علمی کسی هستید که ادراک خدمت حضرت نقطه اولی را نموده اید و از حروف ثانی و شهادی بیان • محسوسید هرچند حضرت بهاء الله محترم و از اجلّه نفوس و اکابر ایران و اعظم وزراء دولت شمرده می شوند و بجهت این امر بحبس و زندان افتادند و مبتلا بتاراج و تالان شدند و عاقبت سرگون و اخراج بلد گردیدند معذک این حرکت شما نسبت بایشان حرکت عبد ذلیل نسبت بمولای جلیل بود. جناب مقدّس بالمرّه در مقام جواب بر نیامد و بحالت انجذاب برقرار بود فقط مسرورانه همینقدر فرمود نسل الله ان یکشف لک الغطاء و اجزل فی العطاء و افاض علی جنابک بالموهبة الکبری. از آن وقت ببعد در روش و سلوک حضرت بهاء الله نظر را دقیق نمودم و سرّاً در مقام تحقیق برآمدم هرقدر بیشتر مذاقه کردم چیزیکه دلیل بر ادّعای مقامی باشد کمتر یافتم جز خضوع و خشوع و اظهار مقام عبودیت و فنا قولاً و فعلاً مشاهده نمودم بطوری که امر بر امثال من بغایت مشتبه شده خود را از هر جهت برتر و اقدم می شمردم و بهمین خیال واهی در همه اوقات در مجالس و محافل بصدر می نشستم و در مقام صحبت فرصت به ایشان و احدی نمی دادم. تا آنکه یکروز طرف عصری در بیت مبارک در همان تالار بزرگ که بحکم الهی مطاف اهل بهاست بامر حضرت بهاء الله محفلی منعقد و جمعی از محبّین از هر قبیل مردمان حاضر گشتند باز عادتاً اینجانب بر همه مصتّر و حضرت بهاء الله در ردیف نفوس تقریباً در وسط جلوس فرمودند

• حضرت باب تعدادی از پیروان خود را بعنوان شهداء بیان یعنی امّ الکتاب دور بایی تعیین و تسبیه فرموده بودند کار این نفوس این بود که تا زمان ظهور من یظهروه الله (حضرت بهاء الله) باعتبار و اصالت کتاب بیان بعنوان کلام الهی شهادت دهند و با ظهور من یظهروه الله وظیفه آنان بعنوان شهدا خاتمه می یافت.

و بدست مبارک چای می ریختند. در این اثناء مسئله عریضه ای مطرح مذاکره گشت چون گمان جواب صواب و حل مسئله را در عهده دیگری نمی دیدم شروع بجواب و کشف حجاب نمودم همه حضار ساکت و صامت و متوجه استماع گفتار اینجانب بودند جز اینکه حضرت بهاء الله گاه گاهی در ضمن تصدیق فی الجمله تصرفی در آنچه می گفتم می نمودند و بعبارة اخری توضیحی در آن مقام می دادند تا اندک اندک تصرف را زیاد فرمودند کار بجائی کشید که فانی ساکت و ایشان ناطق شدند و بطوری بیان مبارک در آن موضوع اوج گرفت و بحر بیان بقسمی بموج آمد که مضطرب و مندهش گشتم. انتهى.

این بود عین یادداشت جناب شیخ محمد علی قاضی که ناتمام است و معلوم می شود که مجال نگارش بقیه آنرا ننموده. اما تتمه سرگذشت آن شب بطوری که از نفوس متعدده بخصوص آقارضای سعادت می که خود چندین بار از جناب فاضل شنیده این است که هنگامی که حضرت بهاء الله صحبت را ادامه دادند پس از چند دقیقه که فاضل آن بحر عظیم را متلاطم و امواج معانی را متفاقم دید بقدری مطالب مطمئن و بدیع و مهیمن و منیع بود که از حال اضطراب و انده‌اش رفته رفته بحال انصعاق افتاد و چنان خود را باخته بود که گوشش دیگر بیانات مبارک را نمی شنید و فقط از حرکت شفتین ایشان ملتفت می شد که هنوز کوثر بیان و سلسبیل عرفان از فم مطهر جاری است و از جلوس خود در صدر مجلس بقدری خجل و پریشان بود که بکمال بی صبری انتظار تمام شدن بیان جمال مبارک را داشت که مکان خود را تغییر دهد تا وقتی که دید لبهای مبارک از حرکت ایستاد پس بلافاصله مثل گنجشک ضعیفی که از چنگال شاهین رها شده باشد برخاسته بیرون شتافت و در آنجا سه مرتبه سر را بر دیوار زد و خود را ملامت نمود که خاک برسرت که تا این مدت چشم حق بینت کور بود. (۵)

سرانجام دیدگان بصیرت نبیل باز شد وی بار دیگر در کاظمین در منزل شخصی بنام حاجی عبدالمجید شیرازی بحضور حضرت بهاء الله رسید هیکل مبارک در این ملاقات در باره اسرار خلقت و منشأ آن بیاناتی فرمودند و در

اینجا بود که عوالم جدیدی از معانی و مفاهیم بدیع بر وجه نبیل اکبر گشوده شد وی هریک از کلمات نازله از لسان مبارک را چون گوهر گرانها یافت و آنچه را که در تمامی طول حیات خود شنیده و تحصیل کرده بود در برابر بیانات مبارک چون گفتار کودکان مشاهده نمود در این مقام نبیل اکبر تصمیم گرفت که مستقیماً از حضور حضرت بهاء الله در باره مقام حضرتشان استفسار کند و بهمین منظور عریضه ای نوشت و از حضرت عبدالبهاء رجا نمود که آن را بحضور مبارک تقدیم کند روز بعد نبیل بدریافت لوحی که در آن حضرت بهاء الله بمقام عظیم خود اشاره فرموده بودند مفتخر شد با زیارت این لوح مبارک جستجوی نبیل اکبر در کشف حقیقت پایان رسید وی عریضه دیگری حضور مبارک تقدیم و طی آن در کمال خضوع و خشوع مراتب اذعان و اعتراف خود را به مظهریت کلیه الهیه آن حضرت معروض و هدایت مبارک را در سبیل خدمت استدعا نمود حضرت بهاء الله او را مأمور فرمودند که به ایران باز گردد و به تبلیغ امر الهی پردازد.

نبیل اکبر از آن پس حیات خود را وقف خدمت امرالله نمود و به صدمات و تضییقات شدید وارد از دشمنان مبتلا گشت این نفس جلیل در میدان خدمت و جانفشانی به چنان مقام رفیعی ارتقاء یافت که تعداد قلیلی از حواریون حضرت بهاء الله می توانند با آن برابری نمایند نبیل قاضی در سال ۱۸۹۲ اندکی پس از صعود جمال مبارک درگذشت و جسد مبارکش در شهر بخارا بخاک سپرده شد حضرت عبدالبهاء دستور فرمودند که نه نفر از احباب بالنیابه از حضرتشان مرقد آن متصاعد الی الله را زیارت و زیارت نامه مخصوصی را که به اعزاز وی از قلم مبارک صادر شده بود تلاوت کنند چند سال بعد حضرت عبدالبهاء برادرزاده نبیل اکبر را مأمور نمودند که جسد آن نفس نفیس را از بخارا به عشق آباد منتقل کند حکمت این دستور مبارک بزودی آشکار شد چه که اندکی پس از این انتقال قبرستان بخارا به دستور اولیای امور حکومت خراب گردید.

بسیاری از بابیان بهمان ترتیبی که نبیل اکبر بحضور حضرت بهاء الله مشرف و به مشاهده نور الهی موفق شده بود به شرف لقا و فوز ایمان مفتخر گشتند بعضی از آنان از اهل علم بودند و برخی دیگر از تعلیم بهره ای

نداشتند ولی همه آنان در محضر حضرت بهاء الله نشستند و هریک به نسبت استعداد خود از فیوضات روحانی حضرتش حصه‌ای گرفتند بسیاری از الواح جمال مبارک که در آن دوره از زمان نازل شده به اعزاز این نفوس جلیله بوده است.



جناب ملا محمد رضا محمد آبادی

فصل هشتم

هفت وادی

یکی از آثار مقدّسه حضرت بهاء الله که پس از بازگشت آن حضرت از سلیمانیه نازل شده هفت وادی است که در زمینه مسائل عرفانی شاهکاری ممتاز و مشخص است این رساله در جواب سؤالات شیخ محی الدین که قاضی شهر خاتقین و از پیروان طریقت تصوّف بوده صادر شده شیخ محی الدین گرچه پیرو آئین بابی نبود ولی بحضرت بهاء الله بیدیه ستایش و تحسین می نگرست و طی نامه ای نکات و سؤالات چندی در باره مسائل عرفانی با آن حضرت مطرح نموده بود.

موضوع اصلی هفت وادی سیر و سلوک روح انسانی از مقرّ خود در این عالم فانی به عوالم تقرّب در ساحت الهی است پیروان طریقت تصوّف با مراحل هفت گانه این سفر روحانی آشنا بوده اند چه که فریدالدین عطار که از مفسرین برجسته دوره های اولیّه صوفیگری بوده قبلاً در باره آنها سخن گفته بود حال حضرت بهاء الله با نزول این رساله مبارکه اهمّیت این مراحل هفت گانه و مفاهیم و معانی عمیق آنها را بنحوی بدیع تشریح می فرمایند.

ابتدای این رساله مبارکه در باره « وادی طلب » است و در آن کیفیت سیر و سفری که طالب حقیقی باید در سبیل نیل به مقصود خود یعنی شناسائی مظهر ظهور الهی در این عصر در پیش گیرد توصیف گردیده است سالکین این سبیل باید قبل از هرچیز « دل را که منبع خزینه الهیه است از هر نقشی پاک کنند و از تقلید که از اثر آباء و اجداد است اعراض نمایند و ابواب دوستی و دشمنی را با کلّ اهل ارض مسدود کنند » (۱) طالب صادق در این سفر باید « آنچه دیده و شنیده و فهمیده » همه را نثار کند (۲) و به ذوق و شوق و صبر که از شرایط اساسی وادی طلب است تمسک نماید.

قدم دوم « وادی عشق » است سالک در این مرحله چون پروانه ایست که شعله آتش را یافته و برای رسیدن به آن به چرخش پرداخته و هر لحظه به آن نزدیک می شود تا خود را سوخته فدا می نماید.

وادی عشق مرحله ایست که در آن قلب طالب تحت تأثیر عظمت و جلال مظهر الهی که در طلبش کوشیده و یافته است قرار می گیرد در این مرحله شخص مؤمن نه دلیل می شناسد نه برهان چه که در بند عشق محبوب حقیقی افتاده و قلبش شیفته و منجذب یار روحانی گردیده است.

فی الحقیقه سرگذشت همه شرایع و ادیان به لسان عشق تحریر گشته است در ایام اولیة ظهور امر مبارک از هزاران نفوسی که با مظهر ظهور الهی ارتباط یافته منجذب و مؤمن شدند بعضی با وجود اینکه در باره تاریخ، تعالیم و احکام امر الهی و دلایل حقانیت آن اطلاعات کمی داشتند حضرت باب و حضرت بهاء الله را می پرستیدند این نفوس بطوری از ریح بیانات آن هیاکل مقدسه سرمست بودند که اگر اقتضا می نمود جان خود را برایگان و به طیب خاطر نثار می کردند عشق و وله مؤمنین چنان شدید بود که بعضی در حین تشرّف بحضور جمال مبارک رجای شهادت در ره محبوب می نمودند و برخی چنان مجذوب قدرت و عظمت حضرتش می شدند که حتی تاب تصور مفارقت از آن هیکل نورانی را نداشتند.

از جمله هنگامی که خبر سرگونی قریب الوقوع حضرت بهاء الله از بغداد به اصحاب رسید کلّ یکباره غرق دریای حسرت و حیرت شدند در شب اول پس از استماع این خبر نفسی طعام نخورد و احدی بخواب نرفت و بسیاری عزم کردند که اگر از همراهی با هیکل مبارک در این سفر ممنوع و محروم شوند قصد جان خویش نمایند شبهه ای نیست که اگر بیانات نصیحیه و خطابات حکیمانه حضرت بهاء الله نبود این اصحاب، عاشقان جمال جانان نیت خود را به مرحله اجرا می گذاشتند تنها این مواعظ آرام کننده بود که آنانرا تسلیت داد و آماده تسلیم و رضا در برابر مشیت الهی نمود.

هیچ داستانی نمی تواند به اندازه داستان حاجی محمد جعفر تبریزی این عشق جانسوز اصحاب را به حضرت بهاء الله تصویر کند مشارالیه از مؤمنین جانفشانی بود که ابتدا در بغداد بحضور مبارک رسید و به عرفان مقام آن حضرت فائز شد و حیاتش را وقف خدمت مولای خود نمود زمانی که حضرت بهاء الله در ادرنه استقرار یافتند حاجی جعفر به همراه برادرش که او نیز مؤمن بود به آن شهر شتافت و در آنجا مسکن گزید این شخص بحدی شیفته جمال

مبارک بود که وقتی دریافت که اولیای امور نام او را در زمره همراهان آن حضرت به عکّا منظور نداشته اند بدست خود گلوی خویش را برید و اگر بعضی از اصحاب بموقع نرسیده بودند از مرگ حتمی نجات نمی یافت در اثر این واقعه مسئولان امر که ابتدا در منع اصحاب از همراهی با حضرت بهاء الله به عکّا نهایت سختگیری داشتند تصمیم خود را عوض کردند و اجازه دادند که اغلب احباب به همراه آن حضرت سفر نمایند باری حاجی جعفر حالش هنوز خطرناک بود و در حالیکه خون از گلویش فوران داشت برای معالجه به بیمارستان منتقل شد اولیای امور بوی قول دادند که وقتی جراحتش ترمیم یابد اجازه خواهد داشت که با برادر خود به عکّا روانه شود بدین ترتیب دو ماه بعد هر دو برادر به عکّا وارد شدند و در سجن اعظم به حضرت بهاء الله ملحق گشتند.

قسمت سوم در سفر هفت وادی «معرفت» است. معرفت الهی که در این وادی بدان اشاره می شود چیزی نیست که بر اساس علم اکتسابی استوار شده باشد بلکه نور این معرفت از طریق قلب بر انسان طالع می شود. غرور به علم و موقّیّت حتّی اغلب مانع از رسیدن نور معرفت به قلب می گردد در وادی معرفت روح انسان به عرفان حقیقت نائل می شود و به درجه ایقان می رسد سالک در این وادی «چشم بصیرتش باز شود و با حبیب خود برآز مشغول گردد» (۳) انسان بصیرت تازه می یابد و درک اسرار خلقت و ظهور الهی را آغاز می کند چنین شخصی وقتی با درد و بلا روبرو می شود دیگر دچار افسردگی نمی گردد بلکه حکمت آنها را درک می کند و با حالت تسلیم و رضا با آنها مقابل می شود چه که مسافران حدیقه عرفان «آخر را در اول بینند» (۴) و پی به این حقیقت برند که بلایا و مصائب بالمآل موهبت الهی محسوب می شود سالک سبیل حقّ در هر چیزی حکمتی مشاهده کند و «در این رتبه قضا را رضا دهد و جنگ را صلح بیند و در فنا معانی بقا درک نماید ... در بحر قطره بیند و در قطره اسرار بحر ملاحظه کند». (۵)

مرحله بعدی در این سفر «مقام توحید» است که در آن سالک حقیقی از عالم تحدید به عالم اطلاق ارتقاء می یابد وی در این مرحله عالم خلقت را دیگر به صورت ظاهری که زانیده محدودیت دیدگان عنصری است نمی بیند

بلکه آن را بشکل واقعی و با بصیرت روحانی مشاهده می کند وی به این نکته پی می برد که هر یک از مخلوقات بحسب قابلیت خود مظهر بعضی از صفات الهیه هستند و نیز بر این حقیقت آگاه می شود که درجه این مظهریت صفات الهی در عوالم مختلف خلقت متفاوتست.

وقتی انسان در طبقات بالای جو سیر می کند می تواند با دید وسیعی دنیای زمینی را تماشا کند سالک راه حقیقت نیز که از قفس نفس و هوی آزاد شده و از قیود حدود رهائی یافته در عالم اطلاق داخل می شود و وسعت نظرش بدرجه ای می رسد که دیگر بخود نمی اندیشد و تعلقی به این جهان نشان نمی دهد در هر شیء از اشیاء آثار و نشانه های خدا را می بیند « در اشیاء بنظر توحید مشاهده کند و اشراق تجلی شمس الهی را از مشرق هویت بر همه ممکنات یکسان بیند و انوار توحید را بر جمیع موجودات موجود و ظاهر مشاهده کند » در این وادی جانی برای نفس پرستی و انانیت وجود ندارد روح در این جا « به خلوتخانه دوست قدم گذارد و محرم سرادق محبوب شود ... وصف و اسم و رسم از خود نبیند وصف خود را در وصف حق بیند ». (۶)

سالک سبیل حقیقت پس از نیل به این مقام رفیع انقطاع از تمام عالم مخلوقات بی نیاز می شود و وارد « مدینه استغناء » می گردد وی در این مرحله گرچه ممکن است بظاهر فقیر باشد ولی در معنی و باطن از موهبت ثروت و قدرت روحانی بهره مند است.

تاریخ امر حاکی از داستان های زیادی از مؤمنین اولیه است که مقام بلند و موقعیت بیمانند در اجتماع داشته و از زندگی مجلل برخوردار بوده اند این نفوس پس از استظلال در ظل امر مورد تجاوز دشمنان قرار گرفته مکنات و مقام ظاهری را از دست دادند هجوم فقر و متاعب و تضییقات و مصائب در بسیاری از این نفوس که دلبستگی به متاع دنیوی نداشتند و به « وادی استغناء » ارتقاء یافته بودند تأثیری نبخشید در حقیقت پستی و بلندیهای این جهان حاکی قدرت آن نداشت که ایمان آنان را ضعیف کند و آرامش و صفای باطنشان را بهم زند.

احساس سرور و حبور یکی از خصایص مؤمن حقیقی است ولی این مسرت

روحانی با حیاتی که بر اساس خواسته‌ها و لذات جهان مادی استوار باشد قابل حصول نیست سروری که از زندگی مادی حاصل می‌شود زودگذر و در حقیقت غمی است که بشکل سرور ظاهر می‌شود تنها نفوسی که به وادی قناعت وارد شده باشند می‌توانند با وجود ابتلای به شدايد و بلیات از مسرت حقیقی برخوردار گردند حضرت بهاء الله بیان می‌فرماید که سالک در وادی استغناء «حجاب‌های فقر را می‌سوزد ... از حزن بسرور آید و از غم بفرح راجع شود قبض و انقباض را به بسط و انبساط تبدیل نماید» (۷)

حیات حضرت عبدالبهاء مثل اعلاى تعالیم حضرت بهاء الله سرمشق و نمونه بارزی از مسرت واقعی است آن حضرت از سنّ نه سالگی در تمام شدايد و تضییقات وارده بر پدر بزرگوارشان شریک و سهم بودند و مدتّ چهل سال در زندان دو سلطان مستبد عثمانی در عکا گذراندند با وجود این در سراسر آن سالهای مظلّم و تاریک در بین اصحاب بیش از همه قرین سرور و حبور بودند و تمام نفوسی را که به ملاقات حضرتشان می‌رفتند از محبت فوق‌العاده خود سیراب می‌ساختند.

حضرت عبدالبهاء چند سال پس از رهائی از زندان این حقیقت را با بیانات زیر تأکید فرمودند:

آزادی ارتباطی با مکان ندارد بلکه فرع بر مقتضیات و شرایط است من در زندان مسرور بودم زیرا آن ایام و اوقات همه در سبیل خدمت می‌گذشت برای من زندان آزادی بود و زحمت راحت دیده می‌شد تحقیر عبارت از تعزیز بود و محامات حیات شمرده می‌شد بهمین سبب من در تمام ایام سجن غرق سرور بودم وقتی انسان از زندان نفس آزاد می‌شود به آزادی حقیقی می‌رسد زیرا نفس بزرگترین حبس برای آدمی است اگر انسان خود را از این حبس آزاد کند هرگز مسجون نمی‌شود ولی تا وقتی که شخص این تقلیب خطیر روحی را نپذیرد به آزادی واقعی فائز نمی‌شود و این پذیرش نباید با تسلیم اجباری باشد بلکه باید با رضایت همراه با شادمانی انجام گیرد. (ترجمه) (۸)

سالک پس از استغناء به «وادی حیرت» واصل و «محو جمال ذوالجلال

می شود» (۹) مانند شناگری که در اقیانوس بیکران می جهد و یکباره به وسعت بی حد و مرز و عمق پیمایش ناپذیر آن پی می برد سالک این سبیل نیز عظمت خلقت و حدود بی منتهای آن را مشاهده می کند با چشم بینا و دید روشن و بی غشا به کشف اسرار معنوی ظهور الهی موفق می شود و از یک سر به هزاران اسرار دیگر راه می یابد «در هر آن عالم بدیعی و خلق جدیدی مشاهده کند و حیرت بر حیرت افزایش محو صنع جدید سلطان احدیه شود» (۱۰)

وادی آخر در این سیر و سلوک وادی «فقر حقیقی و فنای اصلی» است که «منتهی رتبه عارفان و منتهی وطن عاشقان» می باشد (۱۱)
حضرت بهاء الله می فرمایند:

این رتبه مقام فنای از نفس و بقای بالله است و فقر از خود و غنای بمقصود است و در این مقام که ذکر فقر می شود یعنی فقیر است از آنچه در عالم خلق است و غنی است بآنچه در عوالم حق است زیرا که عاشق صادق و حبیب موافق چون بلقای محبوب و معشوق رسید از پرتو جمال محبوب و آتش قلب حبیب ناری مشتعل شود و جمیع سرادقات و حجابات را بسوزاند بلکه آنچه با اوست حتی مغز و پوست محترق گردد و جز دوست چیزی نماند. (۱۲)

سید اسمعیل زواره ای (ذبیح)

بعضی از مؤمنین اولیه که به حضور حضرت بهاء الله مشرف شدند به این مقام بلند که در لوح مبارک فوق اشاره شده رسیدند این نفوس نور الهی را که در هیکل عنصری آن حضرت مکنون بود بیک نگاه دیدند و چنان تحت تأثیر آن نور خیره کننده قرار گرفتند که تاب ادامه حیات در این جهان تاریک در خود نیافتند.

یکی از این مؤمنین سید اسمعیل زواره ای بود که از طرف حضرت بهاء الله بلقب ذبیح ملقب گشته بود * سید اسمعیل زواره ای مردی مؤمن و مخلص بود * این سید اسمعیل را نباید با حاجی محمد اسماعیل کاشانی که او هم لقب ذبیح داشت اشتباه نمود در جلد دوم کتاب ذکر این شخص اخیر خواهد آمد.

و بسبب تقوی و حسن رفتار و علم و عرفان مورد احترام عمیق دیگران بود وی در اوایل ظهور امر بدیع به شریعت بیان گروید و هنگام اقامت حضرت باب در اصفهان در منزل امام جمعه بحضور آن حضرت رسید و حین نزول تفسیر بر سوره والعصر در محضر مبارک حضور داشت سرعت نزول آن سوره مفصل و قدرت بیان آن حضرت حین تلاوت آیات نازل در حضور جمعی از علمای برجسته که مشرف شده بودند ذبیح را چنان تحت تأثیر قرار داد که در جرگه مؤمنین صمیمی درآمد تقریباً ده سال پس از آن ذبیح به بغداد رفت و افتخار تشرّف به حضور حضرت بهاء الله را یافت وی در بغداد با یکی از مؤمنین که در نزدیکی بیت مبارک حضرت بهاء الله منزل داشت می زیست آقا محمدرضا مهمان دار ذبیح حضرت بهاء الله را به خانه خود دعوت و از حضور مبارک رجا نمود که اجازه دهند افتخار میزبانی آن حضرت را داشته باشد جمال مبارک این دعوت را قبول و در بعد از ظهر یکی از روزها آقا محمدرضا را به این موهبت متباهی فرمودند.

حضرت بهاء الله در کتاب بدیع که چند سال بعد از آن در ادرنه نازل شده شرح ملاقات خود را با ذبیح در منزل آقا محمدرضا تشریح می فرمایند طبق رسوم آنزمان میزبان چندین سینی میوه و شیرینی تدارک دیده بود جمال مبارک از ذبیح دعوت نمودند که از این خوردنی ها تناول کند ولی وی از ساحت مبارک عاجزانه رجا نمود که بجای آن موافقت بصرف فضل و موهبت از مائده آسمانی خزانه مکنون علم لدنی حضرتش سهمی به او عطا فرمایند حضرت بهاء الله این استدعای ذبیح را قبول و به او امر فرمودند در حضور مبارک جلوس کند و به بیانات حضرتش گوش دهد بیانات حضرت بهاء الله با قدرت و عظمت بی سابقه همراه و با مفاهیم و معانی روحانی سرشار و به شهادت حضرتشان غیر قابل تصوّر و توصیف بود.

ذبیح در اثر استماع بیانات مبارک در آن روز روح تازه یافت و عوالم روحانی در برابر چشمانش باز شد وی بعد از این تشرّف مست نشئه روحانی گشت مفتون جمال اقدس ابهی شد و عشق به آن حضرت در قلبش روز بروز افزون تر گردید ذبیح برای ابراز تعظیم و تکریم و اظهار محویت و فنا نسبت به هیکل اقدس کار جاروکشی آستانه بیت مبارک را در صبح ها بر عهده

گرفت بر طبق رسوم آن زمان یکی از وظایف خدمتکار هر خانه جارو کردن آستانه در ورودی خانه بود ذبیح برای نشان دادن مراتب تواضع و افتادگی بجای بکار بردن جارو از عمامه سبزرنگش که نشانه سیادت و شرافت موروثی بود برای جارو کردن آستانه بیت مبارک استفاده می نمود و پس از انجام این خدمت ذرات خاک را که از مسیر اقدام مولای محبوبش جمع کرده بود در عبای خود می پیچید و بدون اینکه اجازه دهد کسی پا روی آنها گذارد آنها را تا رودخانه می برد و نثار آب روان می نمود.

داستان ذبیح حکایت عاشقی پرشور و وله است یگانه معبود او حضرت بهاء الله بود که در سینه اش آتش محبت الله را چنان برافروخته بود که تمامی وجود او را می سوزاند اکنون ذبیح بمقامی رسیده بود که علاقه ای به خوردن و آشامیدن نداشت و بالاخره پس از چهل روز روزه داری تاب تحمل عشق سوزان الهی را که بر روحش مستولی شده بود در خود نمی دید یک روز صبح زود به خانه حضرت بهاء الله رفت و پس از انجام فریضة جاروکشی آستانه بیت مبارک بمنزل آقا محمدرضا شتافت و تعدادی از اصحاب را برای آخرین بار ملاقات نمود و بالاخره به کنار دجله رفت و در حالی که توجه به بیت مبارک داشت با تیغی که همراه آورده بود گلوی خود را برید و به حیات خویش خاتمه داد.

حضرت بهاء الله ذبیح را با لقب «سلطان الشهداء و محبوب الشهداء» * توصیف نموده و در مقامی از وی چنین یاد فرموده اند: «تاکنون خونی بطهارت و تقدیس ذبیح بر خاک ریخته نشده است» (۱۳)

* ذبیح را نباید با دو برادر به نامهای آقامیرزا محمّد حسن و میرزا محمّد حسین که از طرف حضرت بهاء الله به ترتیب با عناوین «سلطان الشهداء» و «محبوب الشهداء» معرفی شده اند اشتباه کرد ذبیح به این سبب خود را فدا نمود که از خمر زیارت حضرت بهاء الله مخمور گشته و به هدایت آن حضرت توانسته بود عظمت و جلال عوالم روحانی را مشاهده کند این شهادت را نمی توان با خودکشی معمولی مقایسه نمود و نیز از این حادثه نباید چنین نتیجه گرفت که امر بهائی خودکشی را جایز می شمارد برعکس باید توجه داشت که خودکشی در دیانت بهائی مخالف تعالیم الهی محسوب و شدیداً مذموم شمرده می شود.

چهار وادی

یکی دیگر از آثار عرفانی حضرت بهاء الله که در بغداد نازل شده چهار وادی است در این اثر مبارک نیز مانند هفت وادی سیر و سیاحت سالک راه حقیقت بسوی هدف غائی توصیف و تشریح شده است حضرت بهاء الله در چهار وادی سالکین سبیل حق را به چهار دسته تقسیم نموده اند.

عالی ترین مقام که وادی چهارم است برای نفوسی است که «از اصلان طلعت محبوبند» ... «این محلّ صحو بحت و محو بات است ... محبت در این مقام قمص و حجاب می شود و آنچه غیر از او است غطا می گردد ... رجال این بیت بر بساط نشاط با کمال فرح و انبساط الوهیت می نمایند و ربوبیت می فرمایند و بر نمارق عدل متمکن شده اند و حکم میرانند» آنان «در قباب عزت فوق عرش قدم ساکنند و در خیام رفعت بر کرسی عظمت جالس...» (۱۴)

گرچه بیانات مقدسه در این رساله مبارکه از بعضی جهات با آیات نازل در هفت وادی متفاوتست ولی در حقیقت حاکی از همان معانی و مفاهیم می باشد چهار وادی خطاب به شیخ عبدالرحمن کرکوکی پیشوای فرقه قادریه که مردی فاضل و در ایام اقامت حضرت بهاء الله در کردستان بحضور مبارک رسیده بود صادر شده شیخ عبدالرحمن از ستاینندگان صمیمی جمال مبارک بود که در محضر مبارک در سلیمانیّه نزدیک پای آن حضرت می نشست و بیانات مبارک را استماع می نمود و بعداً نیز با هیکل مبارک در کردستان و بغداد مکاتبه داشت.

* فرقه ای از فرق سنی اسلام



جناب ملا محمد قاسمی، نبیل اکبر

فصل نهم

بعضی الواح مهمه نازلہ در بغداد

صحیفه شطیہ

صحیفه شطیہ از جمله آثار مبارکه حضرت بهاء الله است که در بغداد نازل گشته است این لوح مبارک که قسمت اعظمش فارسی است قدرت غیر قابل مقاومت امرالله و سلطه و حاکمیت آنرا بیان می کند حضرت بهاء الله در این صحیفه مبارکه پیشروی امر الهی را به تلویح بجریان رود دجله که از بغداد عبور می کند تشبیه می فرمایند همچنانکه هیچ مانعی خواه بنای محکم باشد و خواه دیوار بلند نمی تواند جریان سریع و نیرومند آب را سد کند و یا پیشروی آن را بتأخیر اندازد هیچ یک از دشمنان امر هر اندازه هم در مخالفت مصمم و در مهاجمت شدید باشد قادر بر جلوگیری از پیشرفت این امر مقاومت ناپذیر نتواند بود امر الهی با وجود تمام مخالفتها بسوی جلو پیش خواهد رفت، تمام موانع را از پیش پا برخواهد داشت و سرانجام غلبه و حاکمیت خود را بر تمام دشمنان ثابت و محقق خواهد نمود امر الهی همچنین مؤسسات عتیقه قدیمه را در هم خواهد شکست و به هیچ نفس در هر رتبه و مقام هم که باشد اجازه نخواهد داد که سد راهش شود.

مطالعه تاریخ امر حتی بصورت سطحی و سریع نشان می دهد که شریعت جمال قدم از قدرت مقاومت ناپذیری بهره مند است این دیانت از بدو ظهورش تحت ظلم و ستم اولیای دولتی و پیشوایان مذهبی در مولد خود قرار داشته است حضرت باب مبشر جوان امر مبارک که عصر جدیدی را افتتاح و ظهور من یظهره الله (حضرت بهاء الله) را بشارت داده بود در ملا عام به شهادت رسید مؤسس این امر نازنین حضرت بهاء الله به زندان محکوم و به دیار بعیده تبعید شد و نفس مقدس آن حضرت و خاندان مبارکش قریب پنجاه سال به انواع مظالم غیر انسانی محاط بودند بیش از بیست هزار تن از قهرمانان غیور امر تحت شرایط رقت باری خونشان ریخته شد و آنان هم که

زنده ماندند تا پایان عمر زیر تضيیقات و شداید قرار گرفتند. با وجود تمام این عوامل امر حضرت بهاء الله به اعانت جنود غیبی ملکوت الهی بر تمام دشمنان خود غالب آمد و در اقطار و اکناف عالم انتشار یافت و امروز انوار حیات بخش آن بتمام گوشه های دنیا ساطع شده پیام شفابخش آن تقریباً به همه سطوح جامعه انسانی رسیده و اهل عالم به تعداد روزافزون به آن اقبال می نمایند مؤمنین به این امر عظیم که نمایندگان ملل مختلفه، نژادهای متنوعه و از هر رنگ و طبقه اند برای برپاساختن نظم بدیع جهانی حضرت بهاء الله برای عالم انسانی به نهایت همت کوشش می کنند و فتوحات حاصله بر تحقق بیانات مبارکه ای که حضرت بهاء الله متجاوز از یک قرن قبل در این لوح مبارک نازل فرموده اند شواهد صادقی بشمار می رود.

حضرت بهاء الله در این لوح مبارک جریان شطّ دجله را به تمثیل ذکر و این حقیقت را بیان می فرمایند که مواهب الهی بتمام خلائق بطور یکسان نازل می شود ولی مظاهر خلقت به نسبت لیاقت و استعداد خود از این مواهب فیض می برند آن حضرت در این صحیفه نورا به معجزاتی که به انبیای پیشین نسبت داده می شود نیز اشاره و تذکر می دهند که نباید معجزاتی را که این ارواح مقدسه انجام داده اند انکار نمود ولی در عین حال تأکید می فرمایند که این معجزات دلیل قاطع بر حقانیت و اعتبار تعالیم آن برگزیدگان الهی نیست بلکه کلمات ربّانی که از قلم یا لسان انبیای الهی در هر دوری از ادوار صادر شده بزرگترین و آشکارترین نشانه مظهریت آنان بوده است فی الحقیقه اگر بیدیده بصیرت نگاه کنیم هرآنچه که در عالم خلق شده بخودی خود نوعی معجزه محسوب می شود مثلاً صدور نیرو و انرژی از کره آفتاب خود یک معجزه است چه که انسان اگر سطوع انوار خورشید را بچشم خود نمی دید باور کردن چنین پدیده ای برایش دشوار بود.

در آثار مبارکه حضرت بهاء الله اشارات بسیاری در باره معجزات وجود دارد و در تمام آنها کلمات مقدسه نازله بوسیله انبیا قوی ترین نیرو در عالم بشمار آمده است نیروی خلاقه ای که در کلمات الهی وجود دارد معجزه ای جاودانی است که با گذشت زمان محو و نابود نمی شود معجزات دیگر اگر هم واقع شده باشد تنها کسانی را که شاهد عینی آنها بوده اند متقاعد

می کند ولی برای نفوسی که تحقق آنها را ندیده اند دلیل قاطع و قابل قبول محسوب نمی شود.

پیروان تمام ادیان معجزات زیادی را به پیامبران خود نسبت می دهند اعتقاد به این معجزات بطریق سنتی از نسلی به نسل دیگر منتقل شده ولی اهمیت واقعی و باطنی آنها بدرستی و کاملاً مفهوم نگشته است از آن گذشته بمرور قرون و دهور اعتقادات جزمی زیادی بر اساس این معجزات اضافه شده که سدّ عظیمی را بین حقّ و خلق بوجود آورده است.

در دنیای شرق مقارن ظهور حضرت بهاء الله یعنی زمانی که نور دیانت هنوز در قلوب مردم روشن بود پیروان ادیان بشدت و حتی اغلب به حدّ تعصّب به عقاید خود تمسک داشتند در چنین زمانی مبلغین بهائی ناچار بودند مردم را از اعتقاد کورکورانه به معجزات به شناسائی منطقی صفات آسمانی و قدرت روحانی انبیای الهی هدایت کنند کار اصلی این مبلغین در تبلیغ پیروان ادیان مختلف این بود که قبل از بیان مقام حضرت بهاء الله و اثبات حقیقت ادعای آن حضرت حقایق اساسی پیامبران پیشین را برای پیروان آنها تعلیم دهند وقتی شخص طالب به حقیقت مقام روحانی شارع دین خود پی می برد دیگر مشکلی در شناسائی حضرت بهاء الله نداشت حضرت مسیح با خطاب « اگر موسی را تصدیق می کردید مرا نیز تصدیق می کردید ... » (انجیل یوحنا ۵:۴۶) به یهود این حقیقت را تأیید فرموده بود.

حضرت بهاء الله به مخاطب این لوح مبارک « یک حرف » القا فرمودند و آن این بود « فاملكوا قلباً جيّداً حسناً منيراً لتملكوا ملكاً باقياً دائماً ابداً قديماً » * بعد تأکید می فرمایند که برای ترقی روحانی و کسب حیات ابدی وی « محکتر از این کلمه » چیزی نیافته بودند و الاّ القا می نمودند.

بنظر می رسد این لوح وقتی نازل شده که قلب مبارک حضرت بهاء الله آکنده از غم و اندوه بوده است تعدادی از اصحاب بیوفا مانند میرزایحیی و همکار لثیمش سید محمد اصفهانی به چنان حسد و بغضائی در برابر هیکل مبارک قیام کرده بودند که بشهادت ذات اقدس در همین لوح مبارک آن حضرت میل به « تقریر مطلبی و تحریر حرفی » نداشته اند.

* حضرت بهاء الله این بیان را در کلمات مکتونه نیز بکار برده اند (کلمات مکتونه عربی نمره ۱)

حضرت بهاء الله به عکس العملی که ممکن بود کلمات نازلہ از قلم مبارک ایجاد کند وقوف کامل داشتند و بخوبی می دانستند که اگر حقایق روحانی و جواهر معانی مکنونه در قلب مبارکشان را بیشتر آشکار می کردند چه غبطه و خصومتی ممکن بود در درون این بیوفایان برانگیزند بدین سبب مصلحت چنان دیدند که قلم را از ادامه اظهار کلمات عالیہ مهمه حکمتیه باز دارند.

لوح مدینة الرّضاء

لوح دیگری که در بغداد به لسان عربی نازل شده لوح مدینة الرّضاء است در این لوح مبارک حضرت بهاء الله سجدۀ رضا را توصیف و مراتب مختلفه آن را تشریح و ضمناً بیان می فرمایند که شرط اصلی برای کسانی که قصد سیر در عوالم استغنا دارند اینست که تسلیم ارادۀ حق شوند و آنچه را که خداوند برایشان مقدر نموده با بشاشت و روی گشاده قبول کنند و تمام آیات نازلہ از قلم حضرت باب را با خرسندی تصدیق نمایند.

نکته دیگر رضایت از نفس است حضرت بهاء الله می فرمایند که انسان تا وقتی که حتی یک گناه کوچک و بی اهمیت مرتکب می شود به این حالت رضایت از نفس نمی تواند دست یابد و بنا بر این برای انسان تا زمانی که به این عالم خاکی پای بند است و تا وقتی که در برابر شداید و ناملازمات حیات مادی شکوه و شکایت می کند حصول رضایت از نفس مستحیل است چگونه ممکن است کسی از سرنوشتی که اله محبوبش برایش مقدر نموده ناراضی باشد و در عین حال ادعای محبت الله کند تسلیم و رضای واقعی اینست که انسان امتحاناتی را که خداوند قادر مطلق برایش مقدر نموده با رضایت کامل پذیرا شود.

جنبه دیگر رضا اینست که شخص از احباء الله خشنود و راضی باشد و در برابر آنان خاضع شود اظهار فخر و مباهات با دوستان در حقیقت ابراز تکبر در برابر خداست چه که انسان بشرطی موفق به کسب رضای الهی می شود که رضای احبابش را بدست آورده باشد.

* قبل از اینکه حضرت بهاء الله رسماً رسالت خود را اعلان کنند احکام و تعالیم صادره از قلم حضرت باب معمول بود و حضرت بهاء الله در آثار خود باینرا به اجرای آنها مأمور می فرمودند.

گرچه لوح مبارک مدینة الرّضاء قبل از اظهار امر علنی حضرت بهاء الله نازل شده ولی هیکل مبارک در آن به خود به عنوان بلبلی که به نغمه سرائی مشغول است و نوری که در زجاجة قدس میدرخشد اشاره می فرمایند حضرت بهاء الله در این لوح امر مبارک را بعنوان سفینه الهی معرفی و اهل بیان را به دخول در آن دعوت می کنند و بایبان را از اینکه با وجود سطوع شمس حقیقت در اوج درخشندگی و جلال هنوز در خواب غفلتند مورد عتاب قرار می دهند جمال اقدس ابهی همچنین در این صحیفه نورا قرب نفخه صور* و گشوده شدن ابواب رضوان** و استقرار خداوند را بر عرش ظهوری بدیع بشارت می دهند.

حضرت بهاء الله در لوح مدینة الرّضاء مؤمنین را به این حقیقت متذکر می فرمایند که دنیا و آنچه در اوست کلّ زودگذر و بیهوده است و آنانرا به صبر و شکیب در برابر شدايد و ناملايمات دعوت می کنند و نفوسی را که به جبل صبر و تحمل در برابر مصائب متمسکند به پاداش الهی مطمئن می فرمایند.

جمال مبارک در این سفر کریم اهل عالم را نیز مخاطب قرار داده و آنان را بسبب اعراض از حق و اتکاء به نفوس خود و این جهان فانی سرزنش می فرمایند و آنان را نصیحت می کنند که در ناپایداری و فنای این جهان خاکی که زندگی چند روزه انسان سفر کوتاهی در آن بیش نیست تفکر کنند و به خدای خالق خود باز گردند.

لوح مدینة التّوحید

لوح مبارک مدینة التّوحید به اعزاز شیخ سلمان که یکی از حواریون باوفا و ثابت قدم حضرت بهاء الله بوده نازل گردیده است شیخ سلمان در دهکده هندیان که در جنوب غربی ایران واقع شده متولد گشته و نام اصلیش شیخ خنجر بوده است. جمال مبارک مشارالیه را به لقب سلمان مفتخر فرمودند و

* اشاره به نفخه صور مذکور در قرآن کریم است که دلالت بر اعلان پیام حضرت بهاء الله می کند.

** رضوان بمعنی بهشت است و این نکته شایان ذکر است که حضرت بهاء الله رسالت روحانی خویش را در سال ۱۸۶۳ در باغی از خارج از شهر بغداد بنام باغ رضوان اعلام فرمودند.

این یادآور خواری ایرانی حضرت محمّد، روزبه است که رسول اکرم از فرط علاقه و محبت نامش را به سلمان تبدیل کردند.

حضرت بهاء الله چهل سال دوران رسالت روحانی خویش را در سرگونی و دور از وطن مألوف که اکثریت پیروانشان در آنجا بودند گذراندند بنا بر این در آن ایام تأسیس یک وسیله ارتباطی برای رساندن الواح و پیام های حضرت بهاء الله به یاران ایران امری مهم و ضروری بود در اغلب موارد افتخار ایصال الواح مقدسه و رساندن آنها بصاحبانشان از طرف حضرت بهاء الله به اجبائی که به حضور آن هیکل مقدس مشرف می شدند عنایت می گشت ولی اجرای این امر همیشه به آسانی امکان پذیر نبود چه که دشمنان امر یزدان در ایران و ممالک مجاور آن همواره در کمین بودند و نه تنها در مرزهای ایران بلکه حتی در داخل آن مملکت مراقبت کامل داشتند و تمام آثاری را که با امر بهائی ارتباط داشت مصادره می نمودند.

شیخ سلمان در زمینه توزیع آثار مقدسه حضرت بهاء الله در میان یاران نقش عمده ای ایفا نمود و بهمین سبب در بین آنان اشتهار یافت و بالاخره با دریافت عنوان «پیک رحمان» از حضرت بهاء الله به افتخار ابدی در سراسر تاریخ امر نائل شد شیخ سلمان نخستین پیک بود که اندکی پس از تشریف فرمائی جمال مبارک به عراق به آن سرزمین وارد شد این پیک رحمان از آن زمان تا پایان دوران رسالت حضرت بهاء الله یعنی مدت چهل سال وسیله رسانیدن الواح نازله از قلم و لسان آن حضرت به یاران ایران و برگرداندن عریضه های آنان بحضور مبارک بود.

شیخ سلمان هر سال هزاران کیلومتر و اغلب با پای پیاده طی می نمود و بحضور جمال اقدس ابهی می رسید وی در سراسر این سالیان دراز هرگز در یک محل اقامت نگزید و همیشه از شهری به شهری در حرکت بود یاران را در نقاط مختلف ملاقات می کرد بشارات جمال مبارک را ابلاغ می نمود و الواح مقدسه را بصاحبان آنها می رسانید شیخ سلمان پس از صعود حضرت بهاء الله نیز سالهای متعددی در خدمت به حضرت عبدالبهاء به این اسفار ادامه داد این پیک امین در تمام این سفرها بقدری با حکمت و احتیاط رفتار می نمود که از میان تمام الواح مقدسه ای که در این مدت به امانت

در اختیار داشت هیچیک هرگز بدست دشمنان امر نیفتاد.

شیخ سلمان از بنیة جسمانی خوبی برخوردار بود در سفرهائی که می کرد در بسیاری از موارد به تضییقات شدیده دچار می شد ولی به نیروی ایمان این شداید را با خشنودی و حالت تسلیم و رضا تحمل می نمود در کمال فقر بسر می برد و خوراک روزانه اش خیلی ساده و اغلب منحصر به یک قطعه نان و پیاز خام بود شیخ سلمان بظاهر بیسواد بود ولی بواسطه معرفت الهی که حضرت بهاء الله به وی عطا فرموده بودند درک عمیقی از حقایق امر الهی و دید روشنی در باره عوالم روحانی داشت.

احبائی که می خواستند به حضور جمال مبارک مشرف شوند معمولاً از محضر مبارک کسب اجازه می کردند در این مورد حضرت بهاء الله بدرجه ای به قضاوت شیخ سلمان اعتماد داشتند که زمانی به وی اجازه و مأموریت داده بودند که از طرف آن حضرت به نفوسی که مقتضی بود به این افتخار بزرگ نائل شوند اجازه صادر نماید.

داستان های زیادی در باره شیخ سلمان و زندگانی او وجود دارد طبیعت ساده و بی ریا، بصیرت و دید روشن، حکمت و احتیاطی که در مواجهه با اوضاع خطرناک و دشوار داشت و از همه بالاتر ایمان عمیقی که به حضرت بهاء الله در دل می پروراند در تمام این داستان ها آشکار است یکی از این حکایات جالب توجه که در خاطرات حاجی محمد طاهر مالمیری ثبت شده از قضاوت صحیح و درک عمیق شیخ سلمان حکایت می کند.

حاجی محمد طاهر که در فصل پیشین مورد اشاره قرار گرفت در حدود سال ۱۸۷۸ در عکا بحضور حضرت بهاء الله مشرف شده و بعد بهمراه شیخ سلمان به ایران بازگشت شرح زیر از خاطرات وی در باره سفر آن دو به شیراز اخذ شده است.

قبل از ورود به شیراز یعنی در زرقان جناب شیخ سلمان مکتوبی برای مرحوم حاجی سید اسماعیل ازغندی فرستاده و خواهش کردند که ایشان جلو قافله آمده اشیاء و آثار متبرکه را گرفته با خود به شیراز ببرند.

* طبق مندرجات کتاب خاطرات مالمیری صفحه ۷۳ جناب حاجی محمد طاهر در بهار سال ۱۲۹۶ هجری قمری مطابق با ۱۸۷۹ یزد را بقصد تشرّف ارض اقدس ترک نموده است. مترجم

چون رسم چنین بود که قافله را هنگام ورود بشیراز تفتیش می کردند. لهذا مرحوم ازغندی با الاغ سواری، خود را به زرقان رساندند و الواح و اشیاء متبرکه را گرفته قبل از ورود قافله، به شیراز رساندند و ما هم بعد از تفتیش در گمرک بمنزل مشارالیه رفتیم و جناب ازغندی بیشتر اوقات را در خدمت مشیرالملک می گذراند. مشارالیه چندی بود که از کار دولتی خارج و خانه نشین بود و همشیره زاده اش نصیرالملک بجای ایشان بخدمت دولت منصوب گشته بود. در آن ایام مرحوم مشیر اغلب برای سرکشی بباغ ملکی خود می رفتند و باغبان ایشان ملا محمد منشادی پسرعموی جناب رضی الروح که صبیّه اش نیز در عقد مشیر بود، با ایشان صحبت امری کرد و باعث اقبال ایشان بامر مبارک گردید. مشیرالملک چندی پس از تصدیق، جناب حاجی سید اسماعیل ازغندی را نایب الزیارة خود قرار داد و ایشان را بساحت اقدس فرستاد و بوسیله ایشان مبلغ یک هزار تومان پول و یکعدد قلمدان قیمتی تقدیم حضور مبارک نمود. چون جناب حاجی سید اسماعیل تقدیمی مشیر را بحضور مبارک برد، قلمدان را قبول و پول را بخود حاصل عنایت فرمودند و لوحی بافتخار مشیر نازل شد، که جناب شیخ سلمان آنها از ارض اقدس به شیراز آوردند و در شیراز بواسطه جناب ازغندی برای وی فرستادند. مشیرالملک که خیلی میل داشت جناب شیخ سلمان را زیارت کند ایشان را توسط جناب ازغندی بمنزل خود دعوت کرد. آقای ازغندی به شیخ سلمان گفت امشب مشیر شما را دعوت کرده است باید باتفاق آنجا برویم. جناب شیخ سلمان گفت من منزل مشیر نمی آیم. جناب ازغندی گفت مشیر شخص محترمی است و شما باید دعوت او را بپذیرید. ولی هر قدر اصرار کرد ابدأ مفید نیفتاد و گفت به مشیر بگویند شیخ تعجیل دارد و می خواهد زود حرکت کند. پس از امتناع و ابلاغ پیام شیخ، مشیر می گوید بسیار خوب چون ایشان گرفتارند و عجله دارند من فردا صبح برای دیدن ایشان بمنزل شما می آیم. آقای ازغندی

• بنظر می رسد که مشیرالملک در امر خیلی قوی نبوده و بسبب موقعیت مهمی که داشته نمی خواسته در جامعه بنام بهائی شناخته شود.

برگشت و قضیه را برای شیخ بیان نمود. شیخ فوراً به حقیر که در منزل ازغندی مهمان بودم فرمودند. برخیز خورجین و اثاثیه را برداریم و این محل را ترک کنیم. علیهذا اثاثیه را برداشته به کاروانسرای کودک نقل مکان نمودیم و به آقای ازغندی فرمودند بمشیر بگوید که شیخ از شیراز خارج شده است. چون جناب ازغندی باز اصرار کرد شیخ فرمودند صلاح نیست که مشیر مرا ببیند. و چون علت را سؤال کرد، فرمودند اگر مشیرالملک مرا ببیند از امرالله برمیگردد. چون شنیده است سلمان در زمان پیغمبر پاهایش را بجای هیزم زیر دیگ می گذاشته و خوراک می پخته اند در حالیکه آتش در پاهایش تأثیری نداشته و اکنون گمان می کند که منم همینطور هستم و یا اینکه صورتی دارم مثل فرشته آسمانی و چون هیکل و صورت کربه مرا ببیند از امر اعراض می کند، لهذا بهتر اینست که مرا نبیند. (۱)

این حکایت بعداً وقتی بعرض جمال مبارک رسیده بود تأیید فرموده بودند که شیخ سلمان در قضاوت خود صادق بوده و در صورت تحقق آن ملاقات مشیرالملک از امر اعراض می کرده است.*

شیخ سلمان از طریق ارتباط طولانیش با یاران الهی و بسبب آشنائی نزدیکش با روح امر بینش فوق العاده ای در آثار مقدسه حضرت بهاء الله کسب کرده بود مثلاً از قول حاجی محمد طاهر که قبلاً ذکرش گذشت نقل شده که شیخ سلمان در سفری که با وی می کرده الواح بسیاری برای توزیع بین احباء همراه داشته است ولی شاید بخاطر حفظ و صیانت یاران بر روی هیچیک از این الواح نام یا نشانی صاحبان آنها وجود نداشت در طول سفر وقتی به محل امنی می رسیدند شیخ سلمان الواح را بیرون می آورد و چون خود سواد خواندن نداشت از حاجی محمد طاهر می خواست که آنها را بخواند وی بدینوسیله از متن لوح مبارک و نحوه بیان حضرت بهاء الله هویت هریک از کسانی را که می بایستی الواح تحویلشان شود تشخیص می داد و از حاجی محمد طاهر تقاضا می نمود که نام آنان را بر روی الواح مربوطه بنگارد.

* قسمت اخیر در خاطرات مطبوع جناب مالگیری یافت نشد لهذا عیناً ترجمه گردید. مترجم

این داستان‌ها و حکایات دیگری مانند اینها که از شرح حیات شیخ سلمان بجای مانده نمایانگر صفای قلب و حدت بصیرت وی می‌باشد مشارالیه گرچه از سواد ظاهره بهره‌ای نداشت ولی از موهبت درک عمیق حقایق روحانی و اسرار الهی برخوردار بود شیخ سلمان در حقیقت یکی از قهرمانان روحانی این دور بدیع بشمار می‌رود.

حضرت بهاء الله الواح بسیاری باعزاز شیخ سلمان نازل فرموده‌اند که اغلب در باره مواضع عمیق و مشکل می‌باشند لوح مبارک مدینه التّوحید نمونه‌ای از آنهاست این لوح بلسان عربی نازل شده و موضوع اصلی آن وحدانیت الهیه است و این مطلبی است که شیخ سلمان توضیحش را از حضرت بهاء الله رجا کرده بود جمال اقدس ابهی در این لوح مبارک می‌فرمایند که در توحید حقایق بی‌شماری نهفته است که اغلب از حیطة فهم و درک انسان خارج است. توصیفی که حضرت بهاء الله در این لوح مبارک از ذات غیب منیع لایدرک ارائه می‌فرمایند بنحو مشابهی در سایر الواح مقدسه نیز یافت می‌شود از جمله بیانات مقدسه زیر از لسان جمال قدم در مدح و ستایش باریتعالی نازل شده است.

سبحانک سبحانک یا محبوبی من ان تعرف باعلی عرفان
الموجودات سبحانک سبحانک من ان توصف بابهی وصف الممكنات
لانّ منتهی عرفان العباد فی منتهی ذرّوة القصوی لن یقدر ان یصعد
عن حدّ الانشاء ولن یمكن ان یتعارج عن شأن الامکان و بما قدر له
من شئون القضاء فکیف یقدر ما خلق بمشیة الامکانیة فی رتبة
الامکان ان یصعد الی هواء قدس عرفانک او یصل الی مقرّ عزّ
اقتدارک سبحانک سبحانک من ان یطیر الفانی الی عرش بقائک او
یصل الفقیر الی ذرّوة استغنائک لم تنزل واصف نفسک لنفسک
بنفسک و ناعت ذاتک لذاتک بذاتک فو عزّتک یا محبوبی لم یکن
غیرک مذکوراً حتّی یعرفک و لا دونک موجوداً لیذکرک انت الذی
لم تنزل کنت فی ملکک بظهور عزّ وحدانیّتک و طلوع قدس
کبریائیّتک ولو یذکر فی ممالک الانشاء من اعلى نقطة البقاء الی
منتهی رتبة الشّری احد دونک کیف یثبت استوائک علی عرش

فردانیّتک و یعلو بدائع ذکرک فی کلمة توحیدک و وحدانیّتک و
 اشهد حينئذٍ بما شهدت به لنفسک قبل خلق السموات و الارض
 باتک انت الله لا اله الا انت لم تنزل کنت قادراً بمظاهر قدرتک
 لایات قدرتک و عالماً بمطالع علمک بکلمات علمک و لم یکن
 دونک من شیء لیذکر تلقاء مدين توحیدک و لا غیرک من احدٍ
 حتی یوصف فی ساحة قدس تفریدک. (۲)

حضرت بهاء الله در مقام دیگر می فرمایند :

سبحانک یا الهی اشهد بان کلّ ذکر بديع منع عن الارتقاء الی سماء
 عرفانک و کلّ ثناء جمیل منع عن الصعود الی هواء علمک لم تنزل
 کنت مقدّساً عمّاً عند عبّادک و منزّهاً عن وصف ارقانک ما شأن
 العدم لیذکر تلقاء القدم اشهد بانّ توحید الموحّدين و منتهی ذکر
 العارفين یرجع الی مقرّ الذی خلق من قلم امرک و ذوّت بارادتک فو
 عزّتک یا محبوب البهاء و خالق البهاء لا یرى البهاء لنفسه الاّ
 العجز عن ذکرک و ثنائک علی ما ینبغی لعظمتک و اجلالک لما
 کان الامر کذلک اسئلك برحمتک الّتی سبقت الکائنات و فضلک
 الّذی احاط بالممکنات بان تقبل من عبّادک ما یرى منهم فی
 سبیلک ثمّ ایّدهم علی اعلاء کلمتک و انتشار ذکرک انک انت
 المقتدر علی ما تشاء لا اله الاّ انت العزیز الحکیم. (۳)

حضرت بهاء الله الواح مقدّسه و ادعیه مبارکه بسیار در تعلیم وجود خدا، در
 توصیف اسماء و صفات و تجلیل و تسبیح آن ذات منیع نازل فرموده اند
 درحقیقت یکی از هدایای ارزنده ای که حضرت بهاء الله در زمینه معارف الهی
 به بشر ارزانی فرموده اند اینست که حقیقت الوهیت و اسرار خلقت را
 بمقتضای درک انسان در این عصر و زمان ظاهر و آشکار ساخته و بسیاری
 از سوء تفاهمات و افکار ساخته فکر بشر را در باره آن سلطان بيمثال مرتفع
 فرموده اند.

در لوح مدينة التوحید حضرت بهاء الله ضمن بیانات عالیّه در باره مظاهر

مقدسه این حقیقت را تصریح می فرمایند که چون انسان هرگز نمی تواند به شناسائی حقیقت خداوند پی برد آن ملوک ذوالجلال به لطف و موهبت خویش پیامبران و برگزیدگانی در میان بشر مبعوث و بوسیله آنان صفات و سجایای خود را ظاهر و آشکار می سازد شناسائی این مظاهر مقدسه در حقیقت شناسائی خدا و اطاعت از آن هیاکل مبارکه در حکم اطاعت از حق است و منتهی درجه ای که انسان می تواند به آستان الهی نزدیک شود معرفت رسولان آسمانی است.

حضرت بهاء الله در یکی از الواح مقدسه انبیای الهی را به آینه که نور خورشید را منعکس می کند تشبیه می فرمایند. آینه از عناصر مادی ساخته شده ولی نوری که در آن منعکس می شود از خورشید ساطع گردیده است بهمین تمثیل انبیای الهی هم گرچه در هیکل بشری ظاهر می شوند تمام صفات و سجایای حق را بر بشر آشکار می کنند. در آثار حضرت بهاء الله و حضرت ربّ اعلی و نیز در سایر کتب مقدسه نورا اشارات بسیار در باره اسماء و صفات حق و کیفیت ظهور آنها در عالم خلق وجود دارد.

در شیعه اسلام دعای زیبایی وجود دارد که معمولاً در ایام ماه رمضان تلاوت و در آن بسوی خداوند متعال با ذکر اسماء عالیه اش استغاثه می شود این دعا شامل نوزده ذکر است که هر یک در اطراف یکی از اسماء خداوند دور می زند و نخستین آنها بهاست حضرت باب این اسماء را از این دعا اخذ فرمودند و ۱۹ ماه ۱۹ روزه تقویم بیانی* را با آنها تسمیه نمودند تقویم بیانی مبنای تقویم بدیع است که در دور بهائی معمول و متداول می باشد.

یکی از روایات اسلامی حاکی است که «اسم اعظم الهی» در میان این اسماء نوزده گانه است ولی علمای اسلام از کشف این سر قاصر بودند تا اینکه در اواخر قرن شانزدهم یکی از علمای بنام ادعا نمود که مقصد از اسم * حضرت بهاء الله تصریح فرموده اند که مبدأ این تقویم بدیع سال ۱۸۴۴ میلادی یعنی اظهار امر حضرت ربّ اعلی است آن حضرت همچنین محلّ ایام زانده را بعنوان ایام ها تعیین فرمودند جمال اقدس ابهی در حدود سال ۱۸۷۱ از نبیل اعظم خواستند که نسخه اصلی تقویم بدیع را استنساخ و جزئیات آن را به اجبا تعلیم دهد.

اعظم الہی اسم بہاء بوده است و بہمین سبب لقب بہائی برای خود اختیار نمود.

شیخ بہائی در سال ۹۵۳ ہجری در لبنان دنیا آمدہ بود وی در سنین جوانی بہ ایران سفر نمود و در آنجا بہ تحصیل علم پرداخت و در سالہای بعد بہ دربار شاہ عباس راہ یافت و بسبب کسب موفقیّت در علوم و فنون و الہیات در آن دربار بہ مقامات و ترقیّات غیر قابل تفوّق ارتقا یافت.

حضرت بہاء اللہ تأیید فرمودہ اند کہ مقصد از اسم اعظم کلمہ بہاء است مشتقّات مختلفہ این کلمہ در لسان عربی نیز بعنوان اسم اعظم محسوب می شوند حضرت باب با معرفت بہ مقام حضرت بہاء اللہ بعنوان مظهر ظهور کلی الہی در آثار مبارکہ خویش نام آن حضرت را مورد مدح و ستایش قرار دادہ و اشارات بدیعی بہ اسم مبارک بہاء نمودہ اند از جملہ بخاطر می آوریم کہ آن ذات مقدّس قبل از واقعہ شہادت کبری در لوح مبارکی کہ بصورت ہیکل بود سیصد و شصت اشتقاق از کلمہ بہاء مرقوم و آن را ہمراہ بعضی از اسناد و آثار و مهر مبارک برای حضرت بہاء اللہ ارسال فرمودند.

حضرت بہاء اللہ در لوح مدینة التّوحید بیان می فرمایند کہ گرچہ اسماء و صفات خداوند متعدّدند ولی آن ذات منیع در حیطة تقدّس خود منزہ از جمیع این صفات و مافوق تمام آن اسماء می باشد اطلاق این صفات بہ ذات باریتعالی فی الحقیقہ در حکم تحدید است بارگاہ الہی مقدّس از حالت تعدّد است و حقیقت صفات الہی ہموارہ واحد و لایتغیّر و غیبی باقی مانده و خواهد ماند تعدّد و تکثر صفات در عالم انبیا مصداق پیدا می کند و ما می توانیم صفات الہی مانند محبت، علم، قدرت و سلطنت را در این نفوس مقدّسہ مشاہدہ نمائیم.

حضرت بہاء اللہ در این لوح مبارک تصریح می کنند کہ خداوند بلحاظ عنایت مظاهر مقدّسہ خود را برای تبلیغ تعالیم الہی و ترغیب انسان بہ سلوک در صراط مستقیم در بین بشر مبعوث می کند ولی انسان در حیات جسمانی از آزادی انتخاب برخوردار است یعنی می تواند در سبیل حقیقت سالک شود و یا در بادیہ نفس و ہوی اقامت گزیند خداوند انسان را در ہر راہی کہ اختیار کند بہ عدل خود تأیید می نماید چہ کہ از عدل الہی بدور

است که بندگان خود را به تغییر راه و روش مجبور سازد این بیان کیفیت ارتباط بین دو صفت فضل و عدل را که هر دو از صفات الهی هستند آشکار می سازد.

در این لوح مبارک حضرت بهاء الله ضمن توضیح وحدانیت الهیه تصریح می فرمایند که خداوند واحد است در حالیکه عابدان کعبه آن حضرت بيمثال ممکن است از نظر سوابق و خصوصیات مختلف و در روش عبادت متفاوت باشند با وجود این ادعیه این عباد اگر خالص و بی ریا باشد به ساحت منیع الهی متصاعد شده و در پیشگاه رحمانی مقبول و مستجاب خواهد بود.

حضرت بهاء الله در بیان مقام انبیای الهی تأکید می فرمایند که چون این مرسلین کلّ مظاهر صفات و اسماء خدای واحدند تفاوتی بین آنان نمی تواند وجود داشته باشد در لوح مبارک مدینه التّوحید آن حضرت به این بیانات عالیات ناطق:

و ایتاکم یا ملا التّوحید لا تفرقوا فی مظاهر امرالله و لا فیما نزل
 علیهم من الآیات و هذا حقّ التّوحید ان انتم من الموقنین و كذلك
 فی افعالهم و اعمالهم و کلاً ظهر من عندهم و یظهر من لدنهم کلّ
 من عندالله و کلّ بامرهم عاملین و من فرق بینهم و بین کلماتهم و
 ما نزل علیهم او فی احوالهم و افعالهم فی اقلّ ما یحصی لقد اشرك
 بالله و آیاته و برسله و کان من المشرکین (۴)

حضرت بهاء الله در این لوح مبارک اضافه می فرمایند که گرچه در میان انبیای الهی تفاوتی نیست ولی آن مظاهر مقدسه از نظر شدت و عظمت ظهور از هم متفاوتند و از این جهت بعضی افضل بر بعضی دیگر هستند جمال اقدس ابهی در این مقام به عظمت مقام حضرت ربّ اعلی اشاره و از آن هیکل نورانی با بیان مبارک « هو النّقطة و تدور فی حولها ارواح المرسلین » یاد می کنند حضرت بهاء الله گرچه در این زمان هنوز رسالت خویش را اعلان نفرموده بودند ولی بظهور نفس مبارک خود بعنوان حلول یوم الله اشاره می فرمایند، روزی که ابواب فردوس بر وجه خلایق گشوده می شود، روزی که ظلمت شب از پی نخواهد داشت و روزی که در آن انسان

به لقاء الله فائز خواهد شد.»

سورة القدير

سورة القدير یکی دیگر از آثار نازلہ از قلم حضرت بهاء الله در بغداد است جمال اقدس ابهی در این لوح مبارک امکانات مکنونه و قوای مودوعه در اسم قدیر را تشریح و ضمناً تصریح می فرمایند که با نزول این لوح مبارک شمس اسم قدیر الهی پرتو درخشان خود را بر تمام عالم خلقت افشاندہ است و اهل عالم را دعوت می کنند که قلوب خود را بسوی اشعه تابان این شمس متوجه سازند، از نور آن کسب فیض نمایند و آثار اسم قدیر را در نفوس خود ببینند.

حضرت بهاء الله بیان می فرمایند که نفسی که قلبش از تجلی نور این اسم قدیر نورانی شده باشد چنان نیروئی پیدا می کند که به انجام هرکاری که اراده نماید توانا می شود حتی اگر تمامی عالم بر علیه او قیام کنند به مدد قوه الهی خواهد توانست به تنهایی در برابر حملات آنان ایستادگی و غلبه خود را ثابت و محقق نماید برعکس کسی که خود را از این منبع نیروی الهی محروم کند هرگز قادر به درک و احساس قدرت خداوند نخواهد شد.

صفحات تاریخ امر از داستان های جانبازی قهرمانی حواریون حضرت بهاء الله آکنده است این قهرمانان روحانی با وجود اینکه از قدرت و توانائی ظاهره محروم بودند به چنان قوتی از عالم بالا مؤید شدند که توانستند با جرأت و همت خارق العاده ای چون دلیران قیام کنند و بر مشکلات غیر قابل حل غالب گردند معجزاتی که آنان نمودند در حقیقت مصداق این بیان حضرت مسیح بود که فرمود «اگر ایمان بقدر دانه خردلی می داشتید بدین کوه می گفتید از اینجا بدانجا منتقل شود البتہ منتقل می شد و هیچ امری بر شما محال نمی بود» (انجیل متی ۲۰: ۱۷)

• در قرآن و احادیث اسلامی اشارات بسیاری در باره یوم الله که در آن انسان به لقاء حق فائز می شود وجود دارد حضرت بهاء الله بروشنی تصریح فرموده اند که چون دسترسی به حق منیع مستحیل و محال است تمام این بشارات به خود آن هیکل مبارک راجع است.

حضرت بهاء الله در سورة القدير كسانی را كه بچنين مقامی نائل می شوند و به این اوج قدرت می رسند انذار می فرمایند كه خود را از خودستائی حفظ كنند آن حضرت در این لوح مبارك به میرزایحیی اشاره می فرمایند كه چگونه از علو مقام دچار غرور شد، در برابر مولای خود روش نخوت و استكبار پیش گرفت و بر انكار امر الهی قیام نمود.

حضرت بهاء الله می فرمایند كه با نزول این لوح مبارك چنان قدرتی در عالم دمیده شده كه هر موجودی می تواند بقدر استعداد خود بهره ای از آن را ظاهر و آشكار كند. حضرت عبدالبهاء ضمن ایراد خطابه در برابر نخستین گروه از مستمعین غربی خود در سیتی تمپل لندن در ۱۹۱۱ چنین فرمودند:

در این قرن بدیع شرق منور است غرب معطر است و مشام روحانیان معنبر، بحر وحدت عالم انسانی موج زند و علم روح القدس اوج گیرد هر انسان منصفی شهادت می دهد كه این روز روز بدیعت و این عصر عصر خداوند عزیز. عنقریب جهان بهشت برین گردد روز وحدت عالم بشر است و اتحاد جمیع ملل. (۵)

تاریخ بشریت نشان می دهد كه پیشرفت انسان در رشته های مختلف علوم در طول هزاران سال آهسته و غیر قابل توجه بوده است ولی از حین ظهور حضرت ربّ اعلی و حضرت بهاء الله سرعت ترقی و پیشرفت بحدّ شگفت آوری تزايد یافته است امروز انسان به چنان قدرتی دست یافته كه می تواند در فضا سفر كند و شاید دیری نپاید كه به كرات دیگر آسمان راه یابد ولی اگر این فتوحات مادی با تعالی روحانی توأم نگردد نتیجه ای جز نابودی بشر بر روی ارض در پی نخواهد داشت.

ظهور حضرت بهاء الله مقدر است تعادلی مناسب بین عوامل روحانی و مادی عالم ایجاد كند تا اینکه این قدرت عظیم كه بشر بدان دست یافته بتواند در مجرای صحیح و مناسب بكار افتد و بدیع ترین عصری را كه تاریخ بشر بیاد دارد افتتاح نماید حضرت بهاء الله در تعالیم مقدسه خویش طرح های وسیعی برای تأسیس مدنیت الهی پیش بینی و از جمله مبانی اساسی يك نظم بدیع جهانی را برای عالم انسانی ترسیم فرموده اند و این همان نظمی است كه امروزه بهائیان در سراسر عالم برای ساختن مؤسسات جنینی اش تلاش

می کنند پیروان آئین بهائی معتقدند که تنها با تأسیس این نظم الهی و جهانی است که می توان ملکوت الله را که موعود جمیع انبیای قبل بوده بر روی زمین استوار نمود.

نیروئی که با ظهور حضرت بهاء الله در عالم دمیده شده یک جریان مداوم است در حال حاضر هیچ کس نمی تواند ثمرات نیکوی این نیرو را ببیند و یا شکوه و جلال عصر ذہبی دور بهائی را که مقدر است به دنبال تأسیس نظم بدیع جهانی حضرت بهاء الله حلول کند تصور نماید.

حضرت بهاء الله ضمن بیانات مبارکه زیر حلول چنان روزی را چنین توصیف می فرمایند :

اليوم مقامات عنایات الهی مستور است چه که عرصه وجود استعداد ظهور آن را نداشته و ندارد ولكن سوف يظهر امراً من عنده ... (۶)
و نیز در مقام دیگر می فرمایند :

حال ارض حامله مشهود زود است که اثمار منیعه و اشجار باسقه و اوراد محبوبه و نعماء جنیه مشاهده شود تعالت نسمة قمیص ربک السبحان قد مرت و احیت طوبی للعارفین . (۷)
و بالاخره در سوره هیکل که یکی از الواح متعالیه نازلہ در عکاست حضرت بهاء الله باین بیانات عالیات ناطق :

قد هبت لواقح الفضل علی الاشیاء و حمل کلّ شیء علی ما هو علیه ولكن الناس عنه معرضون قد حملت الاشجار بالاثمار البدیعة و البحور باللئالی المنیره و الانسان بالمعانى و العرفان و الاکوان بتجلّیات الرّحمن و الارض بما لا اطلع به احد الا الحقّ علام الغیوب سوف یضعن کلّ حملها تبارک الله مرسل هذا الفضل الذی احاط الاشیاء کلّها عمّا ظهر و عمّا هو المکنون . (۸)

سوره القدیر که با نزولش حضرت بهاء الله روح قوت و قدرت در عالم دمیده اند نشانه ای از خلاقیت کلمات نازلہ از فم مطهر آن حضرت است آن مولای قدیر به نیروی خلاقه این کلمات عالیات موجبات ظهور و بروز سایر صفات الهی را نیز در بین ناس خلق فرموده اند حضرت بهاء الله در یکی از الواح مقدسه با بیانات مبارکه زیر به این حقیقت شهادت می دهند :

و كذلك فانظر في كلّ الاسماء و كن على يقين منيع قل ان كلّ حرف تخرج من فم الله أنّها لامّ الحروفات و كذلك كلّ كلمة تظهر من معدن الامر أنّها لامّ الكلمات و انّ لوحه لامّ الالواح فطوبى للعارفين ... (۹)

حروفات عالین

حروفات عالین* لوح مبارکی است که مشتمل بر هشت قسمت است و بیاد میرزا محمد وزیر پسر عمه جمال مبارک که در نور وفات یافته از قلم اعلی نازل گردیده است.

حضرت بهاء الله این لوح را در موقعی که مریم همشیره میرزا محمد و حوا زوجه وی در غربت و اندوه بسر می بردند برای تسلیت و دلداری آنان ارسال فرمودند مریم دختر عمه جمال مبارک و حوا دختر عموی آن حضرت بودند.

در فصل پیشین این کتاب اشاره ای به مریم شد وی اخلاص مفرطی به حضرت بهاء الله و شریعت نازل از سماء مشیت حضرتش داشت و بسیار طرف توجه و علاقه آن حضرت بود میرزا محمد وزیر نیز از مؤمنین بود و بقول مشهور نخستین فرد در عائله جمال مبارک بوده که در سال ۱۸۴۴ میلادی (۱۲۶۰ هجری قمری) در اقلیم نور بوسیله حضرت بهاء الله به امر بدیع حضرت ربّ اعلی تبلیغ شده است.

حروفات عالین در اصل بلسان عربی نازل شده ولی حضرت بهاء الله بنفسه المقدّس به خواهش جمعی از احبّاء آن را به سبکی بدیع بزبان فارسی ترجمه فرموده اند این لوح مبارک در باره موت و حیات بعد از ممات است و معمولاً در محافلی که بیاد متصاعدین تشکیل می شود تلاوت می گردد.

در این لوح مبارک حضرت بهاء الله اسرار خلقت را با بیاناتی روشن و آشکار تصویر می فرمایند ولی بیشتر به حیات فردی شخص مؤمن اشاره می کنند مثلاً بوجود آمدن انسان را تشریح و مراحل متعدّد خلق آنرا یادآور می شوند بیان می فرمایند که چگونه گوهر انسان در اصلاّب اجدادش نهفته بوده و بعد

* این لوح مبارک بنام مصیبات حروفات عالیات نیز نامیده می شود.

از صلیبی به صلیبی منتقل شده و بالاخره بصورت جنین در صدف رحم مادر قرار گرفته است.

در این کلمات عالیات مواهب و عنایات حقّ که از لحظه خلقت بر ارواح مؤمنین چون باران بهاری نازل شده یک یک مذکور گردیده است حضرت بهاء الله بیان می فرمایند که چگونه خداوند به ایادی غیبی محبت و شفقت انسان را با روح ابدی و لایزالی موهوب نموده و بصورت و مثال خود آفریده است او را به این جهان متولد ساخته و به بهترین صورت زینت داده است او را بر رشد در ظلّ مشیت غالبه اش توانا نموده و عطایا و مواهبش را بر وی ارزانی داشته است چشمان او را برای مشاهده عظمت، وسعت و زیبایی خلقتش باز کرده و وی را بر شناسائی مظهر ظهورش قادر نموده و در نتیجه به حیات ابدی فائز فرموده است.

جمال اقدس ابهی در این لوح مبارک تصریح می فرمایند که شخص مؤمن پس از کسب روح ایمانی به درجه ایقان می رسد تحمّل مشقات و تضییقات در سبیل الهی می کند از دنیا چشم می پوشد و بکلی فدائی حقّ می شود و قدرت، عظمت و سایر صفات رحمانی را که در روحش به ودیعه گذاشته شده ظاهر و آشکار می نماید.

حضرت بهاء الله در این لوح مبارک به تفصیل و بلاغت مقام روح را تجلیل و فناپذیری آنرا تبیین و سپس فنای جسمانی انسان و محن و مصائبی را که بر هیكل بشری وارد می شود تصویر می فرمایند در این مقام جسد انسان که وقتی حامل چنان عطیة گرانبها یعنی روح بوده بشکل جسم بی ثمر برهنه و عریان بر زمین می افتد و در زیر خاک مقرّ می گزیند موجودی که زمانی با نیروی حیات نباض بود و کسی که افکار و گفتار و کردارش بر دیگران اثر می گذاشت، نفسی که احساسات پرمحبت و عطوفت و کرمش مورث سرور و حبور در بین دوستان می گشت اکنون از این عالم رخت بر بسته است دستها و پاهائی که سالها در خدمت حقّ متحرک بودند از حرکت ایستاده اند چشمانی که شاهد عظمت و جلال خداوند بودند بسته شده اند و گوش هائی که از نغمات ملکوت ملذذ بودند از استماع باز مانده اند وحدت کامله که در

طول ایام حیات روح و جسم را با هم هم آهنگ ساخته بود بپایان رسیده یکی بر مقامات علیا صعود نموده و دیگری در جهان سفلی مقرّ یافته و محکوم به نیستی و فنا گردیده است.

حضرت بهاء الله در این لوح مبارک مرگ انسان را مصیبتی برای جسد انسان محسوب و تأیید می فرمایند که چون عوالم روحانی از دیدگان انسان نهانست برای کسانی که در مرگ یکی از عزیزان خود در ماتمند زدودن غم مفارقت از دل سهل و آسان نیست حضرت بهاء الله بهمین سبب بازماندگان را به حصر افکار در عوالم الهی و بقای روح انسانی دلالت می فرمایند.

حضرت بهاء الله در جای دیگر از آثار مقدسه به مراسم و آداب مختلفی که ملل متنوعه در ماتم امواتشان دارند اشاره می فرمایند بعضی بساط جشن و سرور فراهم می آورند و نغمه و تار ساز می کنند و برخی به گریه و زاری می پردازند و بر سر و صورت خود می زنند حضرت بهاء الله هر دوی این روتّه های افراطی را مذمت می کنند و پیروان خود را به اعتدال در این سبیل مأمور می فرمایند جمال اقدس ابهی از اهل بها می خواهند که وقتی که قلوبشان در ماتم عزیزانشان از غم و اندوه آکنده است در سرنوشت و مقدرات خود بیاندیشند و متذکر به این نکته باشند که روزی هم خود آنان همین راه را خواهند رفت و شایسته است خود را برای انتقال به عالم دیگر آماده سازند حضرت بهاء الله در کتاب اقدس پیروان خود را با این بیانات عالیات تعلیم می فرمایند:

لا تجزعوا فی المصائب و لا تفرحوا ابتغوا امراً بین الامرین هو التذکر
فی تلك الحالة و التنبّه علی ما یرد علیکم فی العاقبة کذلک
ینبئکم العلیم الخبیر. (۱۰)

قسمت آخر این لوح مبارک اختصاصاً به افتخار مریم و حوا نازل شده و در آن حضرت بهاء الله مراحم و الطاف خود را بر هر دو مبذول و آنان را با مهربانی و شفقت تسلیت می دهند.

لوح حوریه

لوح مبارک حوریه بلسان عربی در بغداد نازل شده است تمعن در معانی این لوح جمیل قلب را به اهتزاز می آورد و در روح احساس شگفتی و انتعاش بر می انگیزد حضرت بهاء الله در این لوح مبارک تصویر بدیع و شگفت انگیزی از ظهور الهی ترسیم و مکاشفه روحانی با شکوهی را که اسرارآمیز، روح بخش و توصیف ناپذیر است در قمیص کلمات و عبارات بدیعه بیان و بقدرت قلم اعلی منظری از صفات الهی را بمانند نمایشی متعالی بر روی کاغذ نقش فرموده اند شخصیت های دوگانه این نمایش حضرت بهاء الله و حوریه بهشتی هستند حضرت بهاء الله در نقش مظهر ظهور کلی الهی نطق می فرمایند و حوریه بهشتی بعنوان نماینده بعضی از صفات ربّ لایزالی که تاکنون بر عالم انسان پوشیده و مستور بوده است ظاهر می شود.

گفتگوی بین ایفا کنندگان این دو نقش برآستی جالب و شگفت آور است و از یک طرف مقام بی مثل حضرت بهاء الله را روشن می کند و از سوی دیگر مصائبی را که از بدکرداری یک نسل فاسد بر آن هیکل نورانی مهاجم بوده آشکار می نماید.

توضیح در باره این لوح مبارک آسان نیست چه که حضرت بهاء الله آنرا بلسان رمز و تمثیل نازل فرموده اند.

لوح آیه نور

لوح دیگری که بیان اهمّیت آن چندان سهل نیست لوح آیه نور یا تفسیر حروفات مقطعه است این لوح مبارک بلسان عربی به اعزاز میرزا آقای رکاب ساز شیرازی که در سبیل امر حضرت بهاء الله بمرتبه شهادت رسیده نازل گردیده است.

میرزا آقای رکاب ساز تفسیر بعضی از آیات قرآن و تبیین معانی باطنی حروف مقطعه آن سفر کریم را از حضور حضرت بهاء الله رجا کرده بود حروف مقطعه حروفی هستند که در مطلع تعدادی از سور قرآن نازل شده و سبب تحیر بسیاری از علمای اسلام و محصلین آن کتاب مقدس گردیده است این

نکته شایان توجه است که امام پنجم شیعیان یعنی امام محمد باقر قبلاً تفسیری بر حروف مقطعه قرآن نوشته بوده از جمله این امام بیان نموده که زمان ظهور قائم معادل ارزش عددی بعضی از حروف مقطعه قرآن یعنی ۱۲۶۰ هجری (۱۸۴۴ میلادی) می باشد و این سالی است که حضرت باب رسالت خویش را بعنوان موعود منتظر اسلام اعلام فرمودند.

جمال اقدس ابهی در این لوح مبارک مفصل به هر دو سؤال میرزا آقای رکاب ساز جواب کافی عنایت فرموده اند هیکل اطهر در تشریح اهمیت این حروف مقطعه حقایق تازه ای را آشکار و بعضی از معانی مکنونه آنها را تبیین فرموده اند و این توضیحات باندازه ای عمیق و وسیع است که انسان را در دریای تفکر و اندیشه غوطه ور می کند گرچه حضرت بهاء الله بعضی از اسرار مخزونه در حروف مقطعه قرآن را تشریح نموده اند با وجود این بیان این حقایق به کسانی که با آثار اسلامی و لسان عربی آشنائی کافی ندارند امکان پذیر نیست.

اسلام در اشاعه معارف دینی نقش عمده ای ایفا نموده و اساسی محکم و منطقی برای درک حقایق روحانی بنیاد کرده است قرآن گنجینه گرانبھائی از کلام الهی است که به حضرت محمد الهام و القا شده است ولی ایمان به آن کتاب مقدس و اطلاع بر آیات آن همیشه برای درک کامل حقیقت و روح اسلام کفایت نمی کند دلیل بر آن اینست که گرچه با رحلت رسول اکرم وحی الهی منقطع شد ولی تا مدتی بیش از دوست سال جامعه اسلام از طریق انمه اطهار از هدایت الهی مستفیض و برخوردار بود نفوسی که به انمه اطهار اقبال کردند بروح ایمان فائز شدند و با معرفت الهی مملو گشتند برعکس کسانی که از فرمان آنان سرپیچیدند و به استنباطات شخصی خود از آیات قرآن تمسک جستند از حقایق مخزونه در آن سفر کریم محروم ماندند.

اولین امام که بوسیله حضرت محمد به جانشینی انتخاب شده بود حضرت علی عموزاده و داماد پیغمبر بود که اول مؤمن به آن حضرت، مظهر ولایت اسلام و پیشوای روحانی مسلمین شمرده می شد ولی تعیین حضرت علی بسمت جانشینی مستند به سند کتبی نبود و در قرآن هم ذکری از آن نشده بود این انتصاب در برابر گروهی از مؤمنین که در محلی بنام غدیر خم

اجتماع کرده بودند بطور شفاهی انجام گرفته بود و از اینرو بلافاصله پس از رحلت حضرت رسول جامعه اسلامی دچار انشقاق و اشتقاق شد و شکاف عمیقی که عواقب و نتایج شومی از پی داشت پیروان اسلام را در خود فرو گرفت.

چون اکثر پیروان رسول اکرم انتصاب حضرت علی را بر وصایت قاطع و الزام آور تشخیص ندادند نوایای پیامبر خویش را نادیده گرفتند و برخلاف وصایای آن حضرت عمل نمودند سردسته مخالفین ولایت حضرت علی عمر بود که خلیفه ثانی اسلام شد عمر بر علیه حضرت علی قیام کرد حق ولایت وی را غصب نمود و مردم را بدور شخص محترم و معمری بنام ابوبکر که بعنوان خلیفه اول اسلام منسوب شده بود جمع کرد.

عمر امامت حضرت علی و حق وی را در تبیین آیات قرآنی انکار کرد و به بیان «یکفینا کتاب الله» تشبث نمود حضرت عبدالبهاء بیان می فرمایند که همین چند کلمه حروف نفی چنان قوی بود که سبب اصلی تمام اختلافات و خونریزیهای دور اسلام شد از جمله باعث شهادت خود حضرت علی و فرزند نامدار آن حضرت امام حسین گشت مصائب غیرقابل بیان بوجود آورد و موجب تلف شدن تعداد بیشماری از نفوس مقدسه در عالم اسلام شد به شهادت حضرت عبدالبهاء اثر این کلمات نفی بقدری شدید و دوررس بود که حتی پس از گذشت هزار سال سبب شهادت حضرت ربّ اعلی و مصائب بی حدّ و شمار جمال اقدس ابهی گردید.*

وقتی نفوس بشری به مخالفت نقشه الهی قیام می کنند جریان تاریخ عوض می شود معلوم نیست که اگر پیروان حضرت محمد به حضرت علی وفادار مانده بودند چه مواهب و برکاتی به عالم انسانی بخصوص بر جامعه اسلامی از سماء فضل الهی نازل می شد زیرا حضرت علی به فیض هدایت الهی مستفیض بود و با قیادت بلا معارض آن حضرت اسلام می توانست نفوذ بیشتری بر ملل عالم اعمال کند.

* این بیانات مبارکه از قلم حضرت عبدالبهاء در لوحی که بنام لوح هزاربیتی معروف و یکی از الواح مهتمه آن حضرت در باره عهد و میثاق است صادر شده است.

دین اسلام در اثر سرکشی و تمرد نفوس انسانی به دو فرقه اصلی تقسیم شد پیروان مذهب سنی که اکثریت امت اسلام را تشکیل می دهند پیرو خلفا شدند و حکومت دنیوی اسلام را تأسیس کردند در حالیکه شیعیان یعنی تابعان حضرت علی و یازده امام دیگر* از سلاله او خدمات خود را در فتوحات روحانی متمرکز ساختند و بر طبق تعلیمات حضرت باب و حضرت بهاء الله پیروان مذهب حقه در ظلّ دین اسلام بشمار می روند.

ائمة اطهار که در آثار مقدسه حضرت بهاء الله با بیان مبارک « انوار لاتطفی » ** توصیف شده اند جانشینان برحق حضرت محمد بودند که با تبیین و تشریح معانی آیات قرآن جلوه خاصی به دین اسلام دادند ادبیات اسلامی را غنی ساختند و بسیاری از رموز و اسرار مکنونه در آثار مقدسه آن شریعت نورا را واضح و آشکار نمودند.

لوح فتنه

لوح مبارک فتنه یکی دیگر از الواح مقدسه نازلہ از قلم اعلی در بغداد است که بلسان عربی و به افتخار شاهزاده شمس جهان صادر گردیده است*** این شاهزاده نوه فتحعلی شاه بود و بنام فتنه شهرت داشت علاقه وی به امر از زمانی آغاز شد که با جناب طاهره ارتباط یافت و در جرگه دوستان نزدیک وی درآمد*** شمس جهان به بغداد سفر نمود و در آن مدینه مکرّمه بشرف لقای حضرت بهاء الله فائز و به عرفان مقام آن حضرت نائل شد و در جرگه مؤمنین جانفشان درآمد این خانم محترمه بدریافت الواح متعدده و لقب ورقه الرضوان از جمال اقدس ابهی مفتخر و متباهی گردیده است.

لوح فتنه همچنانکه از نامش پیداست تماماً در باره امتحانات و افتتاناتی است که ملازم یوم الله هستند در این لوح مبارک حضرت بهاء الله به ظهور

* به اعتقاد مذهب اصلی شیعه قائم یعنی موعود اسلام رجعت امام دوازدهم است.

** کتاب ایقان ص ۱۱۲. مترجم

*** بعضی از محققین بهانی معتقدند که این لوح مبارک در ادرنه نازل شده است و آنها ممکن است درست باشد.

**** طاهره یکی از حروف حی و از قهرمانان دور بیان و ممتازترین زن در میان پیروان حضرت باب بود.

مقدس خویش اشاره و بیان می فرمایند که در اثر این ظهور عالم موجودات کلّ در معرض امتحان قرار خواهند گرفت و هیچ نفسی از آن مستثنی نخواهد بود همه کسانی که مظهر تقوی و حکمتند، تمام نفوسی که نمونه علم و فضیلتند و حتی حقایق انبیا و مرسلین در محک امتحان خواهند افتاد.

جمال اقدس ابهی در بسیاری از الواح مقدسه پیروان خود را به امتحاناتی که با اقبالشان به امر الهی بر آنان هجوم خواهد نمود انذار فرمودند. در هر عصری با ظهور مظهر جدید الهی قلوب نفوس در معرض امتحان قرار می گیرد و این سنت الهی است که ابدی و تغییرناپذیر است علی الخصوص در این عصر که یوم الله است و حضرت بهاء الله نیروی فوق العاده ای در عالم انسانی دمیده شدت امتحانات الهی بهمان نسبت بیشتر و عظیم تر می باشد.

امر الهی مافوق عالم بشری است و انسان برای نیل به آن نیاز به کسب سجایای روحانی دارد و در اینجا است که نفس انسانی و تعلقات دنیائی شدت سدا راه می شوند در چنین وقتی امتحان برای رام کردن نفس انسانی لازم می شود بدون این امتحانات انسان نمی تواند به عرفان مظهر ظهور فائز شود چه که این مظاهر مقدسه دو جنبه دارند که یکی الهی و دیگری بشری است و همیشه رتبه الهی در پشت هیكل انسانی نهفته و پنهان می شود تنها کسانی که از دید روحانی بهره دارند می توانند از ورای حجاب حدودات بشری حقیقت روحانی مظهر ظهور را به تیزی بینی مشاهده نمایند آنان که از بصیرت روحانی بی نصیبند به هیكل بشری و شخصیت ظاهری مظهر ظهور ناظر می شوند و به امتحان می افتند این نفوس تنها خصوصیات بشری پیامبران را مشاهده می کنند و اغلب در پی آنند که نقصی در آن هیاكل مقدسه جستجو نمایند.

شخص مؤمن پس از عرفان به مظهر ظهور بطرق مختلف مورد امتحان قرار می گیرد و هر بار که از امتحانی سرافراز بیرون می آید بصیرت روحانی بیشتری یافته و در ایمان و ایقان قوی تر و محکم تر می شود انسان هرچه به شخص مظهر ظهور نزدیکتر باشد شدت امتحانش بهمان اندازه بیشتر است و در اینجا است که کوچکترین اثر از جاه طلبی و خودپرستی ممکن است حیات روحانی او را به مخاطره عظیم بیاندازد.

در اسلام حدیثی وجود دارد که در آن خطرات و مشکلاتی را که انسان حین سلوک در سبیل الهی با آنها مواجه می شود توصیف می کند برطبق این حدیث «النّاس هلکاء الا المؤمنون و المؤمنون هلکاء الا الممتحنون و الممتحنون هلکاء الا المخلصون و المخلصون فی خطر عظیم.»

تاریخ امر بهائی نیز این حقیقت را نشان می دهد تعدادی از حواریون حضرت بهاء الله بودند که بسبب ایمان و اخلاص بمقامات عالیّه رسیده بودند این نفوس با جمال مبارک قرابت بسیار داشتند و در میان اصحاب شهرت فراوان یافته بودند ولی وقتی طوفان امتحان وزیدن گرفت بعزت جاه طلبی و غروری که داشتند شعله ایمان در قلبشان خاموش شد و از اوج عزت ساقط شدند و بموت روحانی دچار گشتند در میان این نفوس بعضی از افراد عائله مبارکه قرار داشتند از جمله برادر ناتنی جمال مبارک یعنی میرزایحیی علیه آن حضرت قیام کرد و بعد از افول شمس حقیقت نیز سه تن از پسران و دو دختر و چند تن دیگر از منتسبین آن هیکل مقدّس و تعدادی از مبلّغین ممتاز که تا آن وقت بکمال همت در خدمت امرالله کوشیده بودند به نقض میثاق نیر آفاق قیام نمودند و به مخالفت حضرت عبدالبهاء مرکز عهد و پیمان برخاستند و بر خاموش کردن شعله امر الهی با هم متحد و همدست گشتند.

بعضی متحیرند که چگونه خیانت و مخالفت در داخل جامعه امر آنها از جانب نزدیکترین مقرّبان اسم اعظم ممکن است ایجاد شده باشد ولی با اندک توجهی می توان به این نکته پی برد که فقدان ایمان کافی و خصائل روحانی که وجودشان از شرایط اساسی عرفان به مظهر ظهور و اطاعت از او امر اوست ممکن بوده این ناقضان را به اعراض از آن جمال بيمثال وادار سازد.

این نفوس را می توان به کسانی تشبیه کرد که بدون اطلاع از ریاضیات پای صحبت ریاضی دان والامقامی نشینند و به سخنان وی در باره فرضیه هایش که با استفاده از اصطلاحات پیچیده ریاضی ایراد می شود گوش دهند شک نیست که این مستمعین قادر به فهم بیانات وی نخواهند بود و ارزش تحقیقات برجسته او را درک نخواهند نمود این شنوندگان آن دانشمند را در لباس یک شخص عادی که به کلماتی غیرقابل فهم آنها نطق می کند

می بینند وی را با موازین و اصولی که خود دارند مورد قضاوت قرار می دهند و در نتیجه در برابر افکار پر مغز و عمق او بی تفاوت باقی می مانند این شنوندگان هرچه به شخص ناطق نزدیکتر باشند خصوصیات شخصی و ظاهری او را که پرده مانند ارزش های باطنی اش را می پوشاند بهتر مشاهده می کنند در این میان تنها کسانی که از فهم ریاضی بهره دارند می توانند به نبوغ واقعی این دانشمند پی برند این دسته از شنوندگان معلومات این ریاضی دان را از خصایص ظاهری او برتر می شمارند و از این جهت توجه خود را در هیکل بشری او متمرکز نمی نمایند.

اغلب کسانی که به مخالفت حضرت بهاء الله برخاستند و یا پس از ایمان عهد آن حضرت را شکستند نفوس جاه طلبی بودند که از خصائل روحانی نصیبی نداشتند و مقصد اصلیشان بسط نفوذ شخصی و کسب شهرت و مقام اجتماعی در جامعه بهائی بود.

یکی از این نفوس پسر حضرت بهاء الله میرزا محمدعلی بود که غرور بی اندازه داشت و آرزوی ریاست و قدرت در دل می پروراند بسیاری از اصحاب جمال مبارک که شم روحانی داشتند می توانستند رایحه ریاست و خودستانی از وی استشمام کنند و حتی پیش از اینکه به نقض عهد حضرت بهاء الله قیام کند دورونی و عدم خلوص او را تشخیص دهند.

از جمله حاجی محمدطاهر مالگیری در خاطرات خود رسیدنش را به عکا در حدود سال ۱۸۷۸ و اولین ملاقاتش را با میرزا محمدعلی چنین توصیف نموده است. چون بحیفا وارد شدیم * خود را بهائی معرفی کردیم. ما را بردند منزل آقا محمد ابراهیم صفار کاشانی. مشارالیه مقیم حیفا و از طرف جمال مبارک مأمور ارسال مراسلات و پذیرائی و راهنمایی مسافرین بودند و چون ورود ما سه نفر را بحضور مبارک عرض کرده بودند هیکل مبارک بخادم الله فرموده بودند خان با میرزا محمدعلی بمسافرخانه و آقا طاهر بمنزل اخوی اش حاجی علی * * * برود.

* در این سفر جناب حاجی محمدطاهر با دو نفر دیگر از زائرین همراه بودند.

* * * برای اطلاع بیشتر از احوال حاجی علی یزدی به کتاب عالم بهائی جلد نهم صفحه ۶۲۴ مراجعه شود.

درشکة مخصوص حضرت عبدالبهاء را آوردند و بنده بمنزل حاجی علی واقع در خان سوق ایض در عکا رفته و بیت شریف آقا میرزاموسی کلیم اخوی جمال مبارک هم در آنجا واقع بود و نیز عده ای از احبّا از قبیل جناب نبیل اعظم و جناب حاجی عبدالرحیم یزدی (پدر حضرت آقا میرزا احمد، داماد حضرت عبدالبهاء) و اهل بیت ایشان و آقا محمدعلی صباغ از اهل فراشه یزد در آنجا سکونت داشتند و آنروز بنده بقدری خوشحال و مسرور بودم که روح در بدنم نمی گنجید.

فردای آنروز میرزا محمدعلی غصن اکبر و میرزا ضیاء الله و میرزا بدیع الله برای ملاقات با بنده باطاق جناب نبیل اعظم آمدند و بنده باتفاق اخوی باطاق جناب نبیل رفتیم. بمحض ملاقات با میرزا محمدعلی و بدیع الله قلبم تاریک و آنهمه سرور و فرح به غم و اندوه مبدل شد. حال بقدری پریشان هستم که خدا شاهد است بکلی از خود مأیوس شدم. با خود می گفتم، چطور شد با اینهمه شور و شوق قلبم اینطور مکدر و تاریک شد و یقیناً مردود درگاه الهی هستم. بقدری محزون شدم که از حدّ و حصر خارج بود و از شدت پریشانی می خواستم برخیزم بروم ولی جرأت نکردم و قلباً با خداوند در راز و نیاز بودم و افسوس می خوردم که عاقبت بسوء خاتمه گرفتار شدم و همچنان منتظر بودم که حضرات بروند تا خود را بیرون انداخته چاره ای برای حال زار خود بجویم. چون می دیدم اخوی و جناب نبیل با آنها در نهایت سرور و خوشحالی صحبت می کنند و بنده چون زر مفشوش بخود می پیچم، همینقدر عرض کنم که حال بعد از ۶۴ سال که شرح آن موقع را می نویسم، حواسم در نوشتن این سطور پریشانی می کند باری حضرات قریب یکساعت نشستند و هنگام رفتن اخوی از تشریف آوردن آقایان اظهار تشکر و مسرت کرد.

خلاصه چون شب فرا رسید اخوی گفتند می خواهیم برویم در بیرونی خدمت سرکار آقا مشرف شویم. بنده هم با آن حال خراب همراه اخوی رفتم و چون بحضور جمال بیمثال حضرت غصن اعظم مشرف شدم چنان

حیاتی جدید و حالت سرور و حبوری دست داد که جمیع آلام و پریشانی و اندوه سابق را در یک لحظه نابود ساخت چند روز بعد اخوی گفتند می خواهیم برویم خدمت غصن اکبر بنده قبول نکردم و آنچه اصرار کردند ابداً حاضر نشدم. بعد غصن اکبر به اخوی گفته بود خوب است آقا طاهر در این ایام تشرّف روزها مشغول مشق نوشتن شود تا خطّش پیش بیاید و من به او سر مشق می دهم. چند مرتبه دیگر هم غصن اکبر بمنزل جناب نبیل آمد، ولی بنده ابداً نزد او نرفتم و هر دفعه به یک عذری متعذّر می شدم. (۱۱)

پس از صعود حضرت بهاء الله میرزا محمدعلی به مخالفت حضرت عبدالبهاء مرکز منصوص عهد و پیمان جمال اقدس ابهی قیام کرد و بحران عظیمی در جامعه ایجاد نمود این بحران در شدت کمتر از طغیان میرزایحیی که اساس امر الهی را قبلاً بلرزه درآورده بود نبود رفتار میرزا محمد علی حتی در ایام حیات حضرت بهاء الله بنحوی کریمه بود که چندین بار سبب رنجش و اندوه هیکل اطهر گردیده بود از جمله وقتی جمال مبارک او را برای نشر مجموعه ای از بعضی از الواح مبارکه به هندوستان اعزام فرموده بودند در انجام این مأموریت به شهادت حضرت ولی امرالله در گادپاسزیای «در الواح و آثار مقدسه ای که جهت طبع و نشر بوی سپرده شده بود دخالت نمود» و نیز «بعضی از خطابات شدیدة منزله از قلم اعلی در حق میرزایحیی عدوّ صائل جمال ابهی را بنهایت مهارت تحریف و تصحیف نمود و با تبدیل عبارات و تزئید و تنقیص کلمات آن بیان را در شأن حضرت عبدالبهاء قلمداد کرد» این ناقض اثیم حتی تا آن حدّ جلو رفت که «بکمال وقاحت و صراحت دعوی ظهور جدید نمود» و آنچه را که به دروغ به حضرت عبدالبهاء نسبت می داد که آن حضرت «دعوی دور جدید کرده و خوشتن را در عصمت کبری با اسم اعظم و مظهر ظهور اتم اکرم مشارک دانسته است» «خود مدعی گردید و باثر خامه و مهر خویش منتشر ساخت» (۱۲) این رفتار شیرانه محمدعلی سبب خشم جمال اقدس ابهی گردید و هیکل اطهر ضمن لوحی انذار فرمودند که اگر میرزا محمدعلی

آنی از ظلّ امرالله منحرف شود معدوم صرف خواهد بود و تصریح فرمودند که هیچ احدی هرگز نمی تواند مدعی عصمت کبری شود و شریک مظهر ظهور الهی گردد.

یکی از خصوصیات امرالله اینست که شخصیتهای خودپرست را در خود پناه نمی دهد شعار امر عبودیت است آنهم عبودیت صرفه و واقعی که بصورت تواضع و از خودگذشتگی تجلی می کند.

حضرت بهاء الله در تعالیم مقدسه خود این نکته را تصریح فرموده اند که در عالم وجود سه رتبه بیشتر وجود ندارد اول رتبه الوهیت که از حیطة درک ما خارج است دیگر رتبه مظهریت الهی که مخصوص مظاهر مقدسه و مافوق عالم بشری است و سوم رتبه بشری که رتبه عبودیت می باشد. در خدمت امرالله بزرگترین عامل حفظ و صیانت خادمین تواضع و بردباری است و آن مقبول ترین هدیه ایست که انسان می تواند به درگاه الهی تقدیم کند چه که در ساحت سلطنت و قدرت خداوند تواضع و افتادگی خارج از صفات و سجایای آن ذات منیع الهی است.

حضرت عبدالبهاء مثل اعلای تعالیم جمال اقدس ابهی خود را به ادنی درجه عبودیت که عالی ترین رتبه قابل صعود برای یک انسان است نزول دادند و بدین طریق نمونه و سرمشق کاملی از عبودیت بنیاد و جهت پیروی برای همه بیادگار گذاشتند.

مقام حضرت بهاء الله مقام سلطنت و عظمت بود و رتبه حضرت عبدالبهاء رتبه عبودیت. وقتی آب از فراز کوه جاری می شود و به دره و دشت سرازیر می گردد تولید نیرو می کند بهمین ترتیب سریان و انتقال قوای روحانی از حضرت بهاء الله به حضرت عبدالبهاء نیروی شگرفی ایجاد نموده که در عالم انسانی آزاد گشته است وقتی حضرت بهاء الله ظهور فرمودند در هیچکس استعداد و شایستگی قبول ظهور مبارکشان نبود حضرت عبدالبهاء از جانب نوع بشر بعنوان مثل اعلی حامل این پیام روحانی گشتند و گرچه رتبه مظهریت نداشتند ولی با قدرت و قوت روحانی که از جانب حضرت بهاء الله به ایشان اعطا شده بود مخصّص و موهوب بودند.

حضرت بهاء الله در کتاب عهد که بخط مبارکشان مطرز گشته حضرت عبدالبهاء را مرجع جمیع اهل بها پس از خود معین و منصوص فرمودند در این سند خطیر می فرمایند:

باید اغصان * و افنان ** و منتسبین طراً به غصن اعظم ناظر باشند انظروا ما انزلناه فی کتابی الاقدس، اذا غیض بحر الوصال و قضی کتاب المبدأ فی المآل توجّھوا الی من اراده الله الذی انشعب من هذا الاصل القديم.

مقصود از این آیه مبارکه غصن اعظم (حضرت عبدالبهاء) بوده کذلک اظهرنا الامر فضلاً من عندنا و انا الفضال الکریم . (۱۳)

حضرت بهاء الله در الواح مقدسه دیگر با عباراتی پر جلوه و شکوه غصن اعظم را ستوده و مقام ایشان را توصیف فرموده اند از جمله در سوره غصن به بیانات مبارکه ذیل ناطق :

قد انشعب من سدرۃ المنتهی... هذا الهيكل المقدس الابهی غصن القدس فهینئاً لمن استظلّ فی ظلّه و کان من الرّاقدین قل قد نبت غصن الامر من هذا الاصل **** الذی استحکمه الله فی ارض المشیة و ارتفع فرعه الی مقام احاطه کلّ الوجود فتعالی هذا الصنع المتعالی المبارک العزیز المنیع ... قل قد فصل من لوح الاعظم کلمة علی الفضل و زینها الله به طراز نفسه و جعلها سلطاناً علی من علی الارض و آیه عظمته و اقتداره بین العالمین ... قل یا قوم فاشکروا الله بظهوره و انه لهو الفضل الاعظم علیکم و نعمة الاتم لکم و به یحیی کلّ عظم رمیم من توجّه الیه فقد توجّه الی الله فمن اعرض عنه فقد اعرض عن جمالی و کفر ببهانی و کان من المسرّفین.

* اخلاف ذکور حضرت بهاء الله

** افنان بمعنای شاخه هاست و حضرت بهاء الله آنها به منسوبان ذکور حضرت باب که از بازماندگان سه دانی حضرت اعلی و دو برادر قرینه آن حضرت بوده اند اطلاق فرموده اند.

*** یکی از القاب حضرت بهاء الله است.

**** مقصد حضرت بهاء الله است.

انه لودیعة الله بینکم و امانته فیکم و ظهوره علیکم و طلوعه بین عباده المقربین ... انا قد بعثناه علی هیکل الانسان فتبارک الله مبدع ما یشاء بامرہ المبرم الحکیم انّ الذین هم منعوا انفسهم عن ظلّ الغصن اولنک تاهوا فی العراء و احرقتهم حرارة الهوی و كانوا من الهالکین . (۱۴)

حضرت بهاء الله در لوح فتنه انذار می فرمایند که امتحانات و افتتاناتی که با ظهور آن حضرت مقارن است چنان شدید و خطیر خواهد بود که جم غفیری از نفوس حتی آنان که به خدا مؤمن و از اسرار امر الهی مطلعند محروم گشته و در وادی ضلالت سرگردان خواهند ماند جمال مبارک سقوط رؤسای ادیان یعنی انجم سماء عرفان را پیش بینی و تصریح می فرمایند که با حدوث این امتحانات تمام اسراری که در قلوب نفوس نهفته است مکشوف خواهد شد و مردمان از هم جدا خواهند گشت جمعی به اعلی درجات ایمان صعود خواهند نمود و دسته ای به اسفل مراتب خاک نزول خواهند کرد هیکل اطهر همچنین به آغاز طوفان امتحان خطیر الهی در آن ایام اشاره و ازدیاد شدت و حدت آن را در سنه شداد پیش بینی می فرمایند* این بیان مبارک از یک طرف اشاره به طغیان میرزایحیی در ادرنه بود که زلزله بر ارکان امرالله انداخت و شکافی موقت در جامعه پیروان اسم اعظم ایجاد نمود و از سوی دیگر اخبار از صعود حضرت بهاء الله بود که قیام میرزا محمدعلی را بر نقض میثاق آن دلبر آفاق در پی داشت.

مطالعه دقیق حیات و تعلیمات مؤسّسین ادیان بزرگ نشان می دهد که یکی از وظائف آن مظاهر مقدسه این بوده که هدف و مفهوم رسالت روحانی خویش را بیان و مسائل پیچیده ای را که ممکن بوده اذهان مؤمنین را دچار حیرت کند حل نمایند حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء در تمام احیان و احوال برای جواب دادن به سؤالات یاران آماده بودند این سؤالات مواضع معضله تا مطالب فرعیّه در باره جنبه های مختلف امر حضرت بهاء الله را

* ارزش عددی کلمه شداد ۱۳۰۹ است و مقصد از آن سال ۱۳۰۹ هجریست که سال صعود حضرت بهاء الله می باشد

شامل می شد در حقیقت قسمت اعظم از آثار حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء در جواب این سؤالات صادر شده است در این آثار مبارکه کتب مقدسه ادیان گذشته مورد تفسیر قرار گرفته، بسیاری از آیات مبهمه و بیانات غامضه تبیین شده، اسرار الهیه تفهیم گشته، تعالیم سماویة نازلہ برای این عصر تشریح گردیده، اصول نظم نوین جهانی ترسیم شده و جزئیات اجرای اوامر و احکام حضرت بهاء الله تعلیم داده شده است.

ولکن این هیاکل مقدسه مسئله جانشینی را تا ایام اخیر حیات در آثار خود مسکوت گذاشتند و تنها در اواخر دوران رسالتشان جانشین خود را معرفی فرمودند شک نیست حکمت های بالغه در این سکوت مکنون بوده است این عمل را می توان به رفتار معلمی که همواره حاضر به حل مشکلات شاگردان خویش است تشبیه نمود معلّم در تمام وقت آماده جواب دادن به سؤالات محصلین است و تنها در یک مورد که موقع امتحانست از جواب به سؤالات دانش آموزان و کمک به آنان خودداری می کند در این روز امتحان محصلین خود باید در پیدا کردن جواب بکوشند و این روز در حقیقت روز آزمایش و زمان جدائی بین مقبولان و مردودان است آنان که در امتحان قبول می شوند به کلاس بالاتر می روند و آنهاییکه رد می شوند از این ارتقاء محروم می مانند.

تاریخ امر نشان می دهد که عهد و پیمان همیشه چون محک امتحان برای پیروان امر حضرت منان بوده است حضرت ربّ اعلی بشارت به ظهور « من یظہرہ الله » دادند ولی هرگز نام و نشان حضرت بهاء الله را بروشنی آشکار نفرمودند حضرت بهاء الله با تعیین حضرت عبدالبهاء به مرکزیت میثاق عهد و پیمان محکمی بنیاد نهادند ولی این انتصاب را تا آخرین روزهای حیات مبارک چون سرّ مصون محفوظ داشتند و تنها اندکی قبل از صعود مبارک بود که با تسلیم کتاب عہدی به حضرت عبدالبهاء این سرّ نهان را آشکار فرمودند این سند خطیر به تمثیل فوق مانند ورقه امتحان در برابر پیروان اسم اعظم قرار گرفت جمعی از آن آزمایش بخوبی گذشتند و دسته ای دچار شکست و محرومیت شدند الواح مبارکه وصایای حضرت عبدالبهاء که در آن

تعیین حضرت شوقی افندی بسمت ولایت امرالله منصوص گردیده نیز مختوم و مکتوم بود و پس از صعود مرکز میثاق باز و خوانده شد و بنوبه خود امتحان و افتتان ایجاد نمود بعضی نفوس جاه طلب که تشنه ریاست بودند به مخالفت ولی امر قیام و بکمال جدّ تلاش نمودند که اشتقاق در امرالله ایجاد کنند ولی یکی از جنبه های ممتازة امر الهی اینست که گرچه بسیاری از پیروان برجسته حضرت بهاء الله بنقض میثاق قیام و با استفاده از تمام وسایل و امکانات سعی در ایجاد تفرقه در امرالله نمودند هیچیک در اجرای این نیت سیئه توفیق نیافتند عهد و میثاق حضرت بهاء الله پیروز شد و آنان که بمخالفت برخاستند کلّ نابود شدند و بدیار نیستی راجع گشتند.

سورة نصح

سورة نصح در بغداد بلسان عربی باعزاز سید جعفر یزدی یکی از علمای برجسته روحانی که مورد احترام و فیر ساکنین یزد بوده صادر شده است. سید جعفر در وقتی که وحید* جهت تبلیغ شریعت حضرت باب به آن شهر رفته بود بامر بدیع گروید اندکی پس از این واقعه موج تضییقات شدیدة وحید و سید جعفر و بعضی دیگر از اصحاب را بر آن داشت که شهر یزد را ترک کنند و به نیریز که در استان فارس واقع شده هجرت نمایند سید جعفر که بسابقه ریاست دینی از شهرت و اعتبار وافى بهره داشت و بموهبت نطق و بیان موهوب بود در ظلّ هدایت وحید شروع به تبلیغ علنی امر مبارک در نیریز نمود طولی نکشید که جمع زیادی از اهالی در جرگه مؤمنین درآمدند و این خود مخالفت شدید اولیای حکومت و رؤسای دیانت را برانگیخت که منجر به فتنه و آشوب عظیم شد و منتهی به شهادت بسیاری از مؤمنین از جمله جناب وحید گشت.

* پدر جدّ نویسنده کتاب

** یکی از روحانیون بنام که به حضرت باب مؤمن شد نخستین ارتباط وی با امر بدیع زمانی بود که بنماینده از جانب محمّد شاه و به نیت تحقیق در باره امر حضرت باب با آن حضرت ملاقات نمود و در نتیجه به رتبه ایمان فائز گردید برای اطلاع بیشتر به ضمیمه شماره ۳ مراجعه شود.

محرک اصلی این وقایع شوم یعنی زین العابدین خان حکمران نیریز تعدادی از بازماندگان واقعه نیریز را دستگیر و دستور داد هریک را به دلایل مختلف به حد مرگ زیر شکنجه قرار دهند سید جعفر هم در میان این قربانیان بود که بعلت علم و عرفان و داشتن قوه نطق و بیان در نظر این حکمران از مسببان اصلی تبلیغ ساکنان شهر به شریعت بیان محسوب می شد. نبیل تاریخ نویس شهیر بهائی داستان دستگیری سید جعفر را چنین ثبت نموده است.

از جمله این نفوس که رنج بسیار دید جناب سید جعفر یزدی بود مشارالیه در اوائل حال نزد همه مردم محترم بود حتی زین العابدین خان او را همیشه بر خود مقدم می داشت و نسبت باو احترام بسیار می کرد وقتیکه گرفتار شد زین العابدین خان حکم کرد عمامه او را که نشانه سیادت بود از سرش برداشته پایمال ساختند و بعد در آتش انداختند و او را بدون علامت سیادت در مقابل جمعیت می بردند مردم باستهزاء و دشنامش می پرداختند. (۱۵)

واقعه نیریز که ماههای متوالی طول کشید فقر و قحطی وسیعی در پی داشت سپاهیان که در این گیر و دار دست اندر کار بودند آذوقه اندک و محدود اهل محل را مورد استفاده قرار داده بودند و سرانجام پس از ترک لشکریان مواد غذایی تقریباً نایاب شده و بسیاری از مردم فقیر از گرسنگی مشرف به موت بودند حکمران محل که مقدار زیادی ذرت به امید فروختن به قیمت بالا احتکار کرده بود با توجه به وخامت اوضاع راضی شد که آنها را به مبلغ اسمی در دسترس عامه قرار دهد.

وقتی که موقع توزیع ذرت می رسید سید جعفر را از زندان بیرون می آوردند و در مدخل در ورودی انبار نگاه می داشتند دستور حکمران این بود که هرکس که می خواست ذرت بگیرد می بایستی اول آب دهن به صورت سید جعفر می انداخت و هرکس از اجرای این حکم سرپیچی می نمود از دریافت جیره محروم می شد.

عبارات زیر که از شرح احوال سید جعفر نقل شده از این واقعه موهنه و

حوادث تحقیرآمیز دیگر که بر وی و حاجی محمدتقی وارد شده حکایت می کند حاجی محمدتقی هم زندانی سید جعفر و از شخصیت های معروف نیریز و از پیروان پرشور حضرت باب بود.*

در آن اوان بواسطه ازدحام اردوی دولتی و جمعیت متفرقه که از اطراف آمده بودند قحطی شدیدی در نیریز روی داد و جنس خوراکی بکلی نایاب شد. حاکم نیریز یک انبار ذرت که آنرا برای چنین روزی تهیه دیده بود در اختیار داشت. پس از خروج اردو امر کرد درب انبار را گشودند و قرار شد بهر خانواده یک من ذرت بدهند. ضمناً دستور داد که جناب آقا سید جعفر را درب انبار نگهداشته هرکس برای گرفتن ذرت درب انبار بیاید اول آب دهن بصورت ایشان بیاندازد و حصه خود را دریافت دارد و اگر احیاناً کسی از انداختن آب دهن خودداری کند ابداً به او ذرت ندهند. در این اثنا چند نفر از اهالی کنار کوچه نشسته ذرت می خواستند ولی خجالت می کشیدند آب دهان بصورت آقا سید جعفر بیاندازند. مشارالیه ملتفت قضیه می شوند آنها را صدا زده می فرمایند بیایید حصه خود را بگیرید ذرت تمام می شود آب دهان هم بیاندازید مانعی ندارد من با گوشه قبایم پاک می کنم. آنها هم آمده سهمیه خود را دریافت می دارند.

با وجود اینهمه تحقیر و توهین آقا سید جعفر بهیچوجه احساس نفرت، بیتابی یا خشم نمی کرد برعکس در طول تمام این ناملایمات در کمال سکون و رضا قرار داشت و آثار سرور بی منتهی از وی ظاهر بود و نسبت به کسانی که آزارش می دادند ابراز محبت و قدردانی می نمود.

صدور چنین رفتار مسیحائی و غیر عادی دلیل بارزست بر قوای تقلیب کننده که در کلمات و آیات مظاهر مقدسه مکنون می باشد. وقتی سید جعفر بر در ورودی انبار می ایستاد با احتمال قوی بیاد ایام فریبنده گذشته یزد می افتاد یعنی زمانی که هر روز جمعه پس از خاتمه وعظ در بالای منبر تعظیم و تکریم و استقبال عمومی توده وسیع مردم را تحویل

می گرفت حال چه فرق نمایان با آن زمان در میان بود وی اکنون در معرض موهن ترین آزارها قرار داشت ولی با وجود این در نهایت سرور و حبور بود زیرا مولای محبوبش دورنمای باشکوهی از یک حیات جدید در برابر چشمانش نمایان ساخته و تاج افتخار ابدی بر سرش گذاشته بود پس عجب نیست که این تزییقات سخت نمی توانست نورانیت سرور آسمانی او را تار کند. بعد از آن زین العابدین خان حکم می کند همه روزه صبح چند نفر فراش ایشان را با یک دسته چوب و فلک بدرج خانه های اهالی ببرند و آنقدر چوب بزنند تا صاحبخانه مبلغی بقدر وسع خود بدهد و ایشان را از شکنجه آزاد سازد. مدت نه ماه باین طریق با ایشان معامله شد و در نتیجه پاها بطوری متورم و مجروح شد که یارای راه رفتن نماند و بایستی هر روز حمالی ایشان را بدوش گرفته درب خانه ها ببرد و بعد از چوبکاری دوباره بهمان وضع ایشان را بمحبس عودت دهد.

در باره جناب حاجی محمدتقی حکم کرده بود که همه روزه صبح ایشان را از زندان بیرون آورند و در حوض بزرگ جلوی دیوانخانه بیاندازند و چند نفر فراش اطراف حوض ایستاده هر موقع سر از آب بیرون آوردند با چوب و ترکه بر سر ایشان بزنند تا آب حوض خون آلود شود. در اثر این شکنجه سر مبارک ایشان طوری مجروح شده بود که چشمها از دیدن عاجز شده بود و همه روزه می بایست شخصی عصاکشی کرده ایشانرا بیاورد و در حوض بیاندازد و بعد از شکنجه بمحبس راهنمایی کند و مدت نه ماه این عمل ادامه داشت.

ولکن حال دست خداوند قادر متعال که این نفوس خارق العاده را تربیت کرده و برانگیخته بود از جیب اقتدار برون شد و موج تزییقات را که نزدیک بود آنها را در خود غرق کند جلو گرفت مقدر چنین بود که این نفوس مبارکه زنده بمانند و به بزرگترین موهبت که زیارت وجه نورانی حضرت بهاء الله بود فائز گردند.

شبى عیال خان در خواب می بیند که چند نفر زن سیاه پوش از آسمان نزول کرده گفتند^{۱۱} وای بر زین العابدین خان که با اولاد رسول چنین رفتار

می کند^{۱۱} و رفتند در محبس برای ملاقات آنها. از وحشت این رؤیا از خواب بیدار شده و خان را هم از خواب بیدار می کند و رؤیای خود را نقل می نماید. خان می گوید این خواب صرف خیال است و حقیقتی ندارد و باید این نفوس بهمین طریق هلاک شوند. اما عیال خان قانع نمی شود صبح روز بعد می فرستد عقب کدخدای نیریز در خلوت باو می گوید امشب سه ساعت از شب گذشته پنج رأس الاغ بسیار خوب با مکاری زرنگ پشت دروازه در فلان محل حاضر کند و موضوع را از خان مکتوم دارد و مقارن وقت مقررّه دو نفر از نسوان محارم خود را می فرستد نزد عیال و اطفال آقا سید جعفر (که اسامی آنها بترتیب سن: آقا سید محمد، فاطمه بگم و سید موسی بود) و دستور می دهد که آنها را بمحل معهود راهنمایی کنند.

عمه و عمه زاده ها یقین قطع حاصل می کنند که آقا سید جعفر و حاجی محمدتقی را کشته و اکنون می خواهند آنها را هم بیرون نیریز از بین ببرند. خوف و گریه شدیدی بر آنها مستولی می شود. محارم عیال خان قسم یاد می کنند که نترسید قصد اذیت و یا کشتن در بین نیست. از طرفی عیال خان، کدخدا را با دو نفر حمال بمحبس می فرستد تا آقا سید جعفر و حاجی محمدتقی را بر پشت گرفته به بیرون دروازه حمل کنند و از آنجا با الاغ به یزد بفرستد و نیز مشارالیها همچنین دستور داده بود که مکاری ها با سرعت آنها را از قلمرو نیریز خارج و به هرات برسانند. مسافت بین نیریز و هرات ۱۸ فرسخ است که قرار بود در ظرف شب طی کنند و در هرات حضرات را تحویل خوانین ملاک آنجا داده قبض رسید باس و رسم گرفته برای عیال خان بیاورند. وقتی بقریه غوری که در ده فرسنگی نیریز است می رسند کدخدای غوری چون آنها را باین وضع خراب مشاهده می کند حالت رقت باو دست می دهد و مدت یکشبانه روز آنها را پذیرائی می کند. هر قدر مکاریان اصرار می کنند که ما مأموریم صبح باید اینها را در هرات تحویل خوانین آنجا بدهیم و توقف آنها در غوری صلاح نیست کدخدا ابدأ اعتنا نمی کند و می گوید اگر

خطری پیش آمد دفع و رفع آن بعهده من است. از طرف دیگر کدخدا هم فوراً مسافری را روانه هرات می کند و مکاریان لدی الورد آنها را بخوانین هرات تحویل داده و قبض رسید گرفته مراجعت می کنند و این خوانین کمال محبت را نسبت باین نفوس مقدسه معمول می دارند، خانه خوبی در اختیار آنها می گذارند و یکنفر ملازم برای خدمتشان می گمارند تا هرچه لازم داشته باشند تهیه کرده وسایل استراحت و رفاهیت آنها را فراهم کنند بعلاوه جمیع مایحتاج زندگی از قبیل خوراکی و لباس و اثاث البیت بجهت آنها فراهم می کنند و جراح مخصوصی که زخمهای آنها را مرهم کاری کند حاضر می نمایند تا پس از چند ماه زخمها التیام می یابد و حضرات آماده حرکت به یزد می شوند. اما خوانین مزبور مانع مسافرت آنها شده خواهش می کنند که چون ما آخوند و مجتهدی نداریم جناب آقا سید جعفر چندی با عیال و اولاد در هرات توقف نمایند و بهر طریق بود آقا سید جعفر را با عائله قریب پنج سال در هرات نگاه می دارند و جناب حاجی محمدتقی پس از مدتی بعزم تشریف حضور جمال اقدس ابهی روانه دارالسلام شدند و چندی بفوز لقا نائل و مورد عنایت لانهایه گشتند و سوره ایوب* در باره ایشان نازل گردید.

و اما جناب آقا سید جعفر هر وقت اراده عزیمت به یزد می فرمودند خوانین مانع شده و خواهش می کردند که چندی دیگر در هرات بمانند تا بالاخره در سنه ۱۲۷۰ هجری به یزد آمده چندی در همان خانه مال میر توقف فرمودند و این بنده در همان ایام متولد شدم و اسم بنده را جناب آقا سید جعفر رویم گذاشتند. خلاصه پس از مدتی اقامت در یزد عازم دارالسلام گشتند و بدرک فیض زیارت طلعت ابهی فائز گردیدند و سوره نصح در باره ایشان نازل گشت. (۱۶)

گرچه سوره نصح پیش از اظهار امر علنی حضرت بهاء الله نازل شده با وجود این بصراحت تام از مقام آن حضرت حکایت می کند جمال اقدس ابهی در این صحیفه نورا خود را منسوب به حق معرفی و من جانب الله تکلم می فرمایند

* این سوره مبارکه به نام سوره الصبر نیز معروف است، مترجم

ظهور مظاهر مقدسه را از آدم تا حضرت باب تشریح، منشأ الهی آنان را تصریح و شرح زندگانی و حقیقت رسالت روحانی هریک را تفهیم می نمایند حضرت بهاء الله همچنین این حقیقت را بیان می فرمایند که چگونه این انبیای الهی در هر دوری از ادوار با وجود مخالفت و انکار شدید رؤسای دینی و تضيیقات و حملات مردم عامی بالمآل بر همه آنان غالب گشته اند.

حضرت بهاء الله با پیش بینی قرب اظهار امرشان در این لوح مبارک علمای دور بیان را از اتکای به معلومات خود تحذیر می فرمایند و از آنان دعوت می کنند که قلوب خود را از هر آلاشی پاک و مقدس نمایند تا شاید حین حلول یوم معهود که نقاب از جمال بیمثال حضرت موعود بکنار می رود به عرفانش نائل و به ایمان به امر مبارکش فائز گردند.

در این سوره مبارکه حضرت بهاء الله به یکی از دشمنان سرسخت امرالله شیخ عبدالحسین طهرانی اشاره می کنند این مجتهد مکار و حيله گر که به فرمان شاه ایران برای تعمیر اماکن مقدسه اسلامی به کربلا اعزام شده بود در محافل درباری به شرارت شهرت داشت و انتصابش به این سمت نیز برای همین بود که او را از طهران دور کند.

شیخ عبدالحسین اندکی پس از ورود به عراق از مشاهده شهرت و نفوذ روزافزون حضرت بهاء الله به وحشت و اضطراب افتاد فوران آیات الهی از قلم اعلی که بسیاری از اصحاب را برای شهادت در سبیلش آماده کرده بود، عشق و اخلاص فوق العاده ای که پیروان امر مبارکش به آن حضرت داشتند، حرمت و انقیادی که مؤمنین در خلوت و جلوت به آن حضرت ابراز می نمودند و بالاخره عزت و احترام زیادی که آنحضرت در میان ساکنین بغداد داشتند تمام اینها آتش حسادت و نفرت در قلب شیخ برافروخت و حس دشمنی و خصومت را در وی برانگیخت و در نتیجه این شیخ شرور با تمام وسایل فتنه انگیزی که در اختیار داشت به مخالفت با حضرت بهاء الله و پیروانشان قیام کرد.

میرزا بزرگ خان مغرور و منفور، سرقونسول دولت ایران در بغداد هم بمجرّد اینکه در سال ۱۲۷۶ هجری (۱۸۶۰ میلادی) به بغداد وارد شد برای

ریشه کن کردن امر الله و از میان برداشتن حضرت بهاء الله با شیخ همدست و همداستان گردید.

نخستین اقدام این دو نفس شریر این بود که با نشر اراجیف و اتهامات ناروا از نفوذ و اعتبار حضرت بهاء الله بکاهند و از اولیای امور بغداد بخواهند که آن حضرت را از عراق بخارج تبعید نماید ولی وقتی شیخ از این اقدامات نتیجه ای نگرفت به تحریک عوام بر ضد هیکل مبارک پرداخت حضرت ولی امر الله با عبارات زیر بعضی از اقدامات میرزا بزرگ خان را بیان فرموده اند:

میرزا بزرگ خان نیز بنویه خود از نفوذ و موقعیت خویش استفاده نمود و مشتی اجامر و اویاش را علیه حضرت بهاء الله برانگیخت تا در معابر و طرق به سب و لعن آن حضرت پردازند و منظور از این اقدام آن بود که در قبال این اعمال از طرف بابیان و طرفداران وجود مبارک عکس العملی مشهود گردد و آن را دستاویز توقیف و محکومیت آنان قرار دهد و به تنفیذ مقصد اصلی یعنی اخراج طلعت احدیه از عراق پردازد. این اقدام نیز عقیم و بلا اثر ماند و آن وجود اقدس بدون توجه باستدعا و تذکر دوستان برویه دیرین فرداً و حیداً بدون حارس و حافظی از اجباً روز و شب در کوچه و بازار حرکت و با خلق معاشرت می فرمودند و نفس همین عمل نفوسی را که قصد اضرار و تعرض به هیکل انور را داشتند به حیرت و وحشت می انداخت و خجل و شرمنده می کرد. چه بسا اوقات که حضرت بهاء الله با استحضار از مقاصد سوء دشمنان به اشخاصی که در مقام حمله و ایذاء بودند نزدیک شده و با آنان به صحبت و مزاح می پرداختند و همین ملایمت و مسالمت مبارک سبب می شد که نفوس مذکوره به اضطراب و دهشت افتاده از اجرای نقشه سیئه خویش انصراف حاصل می نمودند.

کارپرداز باین مقدار قناعت ننمود بلکه رضانامی را که از اشرار ترک بود استخدام کرد و مبلغ یکصد تومان با یک رأس اسب و دو قبضه طیپانچه بوی داد و او را مأمور ساخت که در طرق و معابر در کمین بایستد و هرکجا حضرت بهاء الله را بیابد بضرر رصاص شهید نماید و

با و قول داد که از این اقدام خطری متوجه او نخواهد شد و در جمیع مراحل مورد حمایت و پشتیبانی قرار خواهد گرفت. روزی شخص مذکور اطلاع یافت که وجود اقدس بحمام تشریف برده اند لذا بدان سو روانه شد و بنحوی که ملازم مبارک توجه نیافت با طپانچه که در زیر لباس مخفی نموده بود وارد حمام گردید و در غرفه ای که حضرت بهاء الله تشریف داشتند وارد شد ولی بمجرّد مواجهه با وجه قدم گوئی قدرت و اختیار از او سلب گردید و در اجرای نیت پلید خویش عاجز ماند. چند سال بعد همین خائن مزدور برای دوستان خود نقل نمود که موقع دیگر در معبر حضرت بهاء الله مترصد بود و چون به هیکل مبارک نزدیک شد باز چنان خوف و رعب بر او مستولی گردید که طپانچه از دستش بیفتاد در آن حین حضرت بهاء الله به جناب کلیم که در رکاب مبارک بود امر فرمودند طپانچه را از زمین برداشته به او مسترد دارد و راه منزلش را بوی ارائه نماید. (۱۷)

وقتی تمام این نقشه های شیطانی بی نتیجه ماند شیخ عبدالحسین نامه های مشروحی به درباریان در طهران ارسال نمود و با گزارش قدرت و نفوذ روزافزون حضرت بهاء الله آنان را به وحشت و هراس انداخت و سرانجام موفق شد طیّ فرمانی اختیارات تامّه از اعلیحضرت شهرباری بگیرد که با همکاری روحانیون ایرانی ساکن عراق اقدامات لازم را بر ضدّ بابیان بعمل آورد شیخ عبدالحسین بمجرّد وصول این فرمان شاهی تمام علمای دین را برای شرکت در انجمن شوری در منزل خود دعوت نمود در این اجتماع شیخ بشدّت بر ضدّ فعالیت های حضرت بهاء الله سخن گفت آن حضرت را به تخریب شریعت اسلام متهم نمود و اعلام جهاد علیه بابیان را درخواست کرد علمای حاضر در انجمن باتفاق بر این عقیده هم رأی شدند ولی شیخ مرتضی انصاری که از مجتهدین معروف جامعه تشیع و به عدالت و تقوی مشهور و موصوف بود و در فصل قبلی ذکرش گذشت * از موافقت با نقشه های شیطانی علما خودداری نمود و بحال اعتراض انجمن را ترک کرد.

* به صفحه ۱۰۳ مراجعه شود

حضرت بهاء الله پیش از وقوع این حوادث از شیخ عبدالحسین دعوت کرده بودند که با ایشان ملاقات کند تا شاید حقیقت امر الله بر وی آشکار شود شیخ گرچه این دعوت را ابتدا پذیرفته بود ولی بعداً بسبب استیلای ترس و وحشت در وقت موعود از حضور در محلّ معهود خودداری کرده بود حال پس از عدم موفقیت انجمن فوق علما تصمیم گرفتند حاجی ملاحسن عمو را که به اخلاص و تقوی معروف و به عقل و نهی موصوف بود بحضور حضرت بهاء الله بفرستند تا بعضی سؤالات کند و حقیقت رسالت آن حضرت را کشف نماید.

حاجی ملاحسن از شاهزاده زین العابدین خان فخرالدوله که از دوستان و ستایشگران حضرت بهاء الله بود و اغلب به حضور مبارک می رسید تقاضا نمود که این ملاقات را ترتیب دهد شاهزاده این کار را انجام داد و در روز تعیین شده خود ملاحسن را به بیت مبارک هدایت نمود *

بمجرد اینکه حاجی ملاحسن بحضور مبارک رسید بحر مواج بیانات مبارکه را در مقابل خود مشاهده کرد و خود را در برابر دریای بیکران علم حضرتش چون قطره ای ناچیز یافت وی پس از آنکه جواب های ساده و روشن و قانع کننده در باره سؤالات خود دریافت نمود بساحت اقدس معروض داشت که بنظر علمای دین اینطور می رسد که اگر وجود مبارک معجزه ای ظاهر نمایند آن معجزه می تواند حجت قاطع و غائی برای اثبات حقانیت رسالت آن حضرت باشد.

حضرت بهاء الله در جواب فرمودند :

هرچند حق ندارند زیرا حق باید خلق را امتحان نماید نه خلق حق را ولی حال این قول مقبول و مرغوب ... علما بنشینند و بالاتفاق یک معجزه را انتخاب کنند و بنویسند که به ظهور این معجزه از برای

* وقتی حاجی ملاحسن به اطاق پذیرائی حضرت بهاء الله وارد شد با کمال تعجب مجتهد معروف ملامحمد قانلی ملقب به نبیل اکبر یکی از حواریون حضرت بهاء الله را دید که در کمال تواضع در آنجا نشسته بود ملاحسن به آهستگی از نبیل اکبر پرسید « شما اینجا چه می کنید » نبیل اکبر جواب داد « من بهمان دلیل اینجا هستم که شما هستید » (به صفحه ۱۰۴ مراجعه شود).

ما شبهه‌ای نمی ماند و کلّ اقرار و اعتراف بر حقیقت این امر می نمایم و این ورقه را مهر کنند و بیاور و این را میزان قرار دهند اگر ظاهر شد از برای شما شبهه‌ای نماند و اگر ظاهر نشد بطلان ما ظاهر گردد. (۱۸)

حاجی ملاحسن این بیانات عالیّه را که در جواب پیغام علما از لسان مبارک صادر شده بود قانع کننده و منطقی یافت از جای خود بلند شد و زانوی مبارک را بوسید و قول داد که فرمایشات مبارک را به علما ابلاغ کند ملاحسن به وعده خود وفا نمود ولی علما صلاح ندیدند که اقدامی در باره پیام حضرت بهاء الله بعمل آورند و از ادامه مطلب صرفنظر نمودند ملاحسن نیز این تصمیم علما را توسط شاهزاده زین العابدین خان به اطلاع حضرت بهاء الله رساند جمال مبارک پس از استحضار از تصمیم علما فرموده بودند.

با ارسال این پیام شافی و کافی معجزات همه انبیا ظاهر و محقق گردید چه که علما را در انتخاب آن مخیر گذاردیم تا آنچه را بخواهند اتیان نمایم. (۱۹)

شیخ عبدالحسین که در اجرای نقشه‌های شیطانی خود دچار شکست رسواکننده‌ای شده بود بر آن شد که فشار بیشتری به حکومت ایران وارد نماید وی در اجرای این نیت سیئه بیاری شریک جرم و همدست توطئه گر خود میرزا بزرگ خان به ارسال یک رشته مکاتیب دهشت انگیز و لوایح افترا آمیز به اولیای امور در طهران پرداخت و آنان را به اتخاذ تدابیر لازم در جهت اخراج حضرت بهاء الله از عراق تشویق نمود.

حضرت بهاء الله در سوره نصح شیخ عبدالحسین را با عناوینی مانند « خبیث »، « مفسد » و « شریر » و با عبارات « جرّدت سیف نفسک علی وجه الله » و « هو الذی وسوس الشیطان فی نفسه » و « یفرّ الشیطان عن کفره » و « ما من ظلم و ما من فسق الا وقد بدء من هذا الشقی و سيعود کلّ ذلک الیه » (۲۰) وی را معرفی فرموده اند و این با توجه به مساعی بی رحمانه‌ای که وی بقصد اطفاء شعله امر الهی و از بین بردن قائد

آن شریعت آسمانی بکار برده بود عجیب بنظر نمی رسد.

حضرت بهاء الله در سوره ملوک خطاب به سفیر دولت ایران در اسلامبول به میرزا بزرگ خان سرقونسول حکومت ایران در بغداد با این بیانات مبارکه اشاره می فرمایند:

و كنا فيه احدى عشر سنين الى ان جاء سفيركم الذى لن يحب القلم
ان يجرى على اسمه و كان ان يشرب الخمر و يرتكب البغى و
الفحشاء و فسد فى نفسه و افسد العراق و يشهد بذلك اكثر اهل
الزوراء لو تسئل عنهم و تكون من السائلين و كان ان يأخذ اموال
الناس بالباطل و ترك كل ما امره الله به و ارتكب كل ما نهيه عنه
الى ان قام علينا بما اتبع نفسه و هو به و سلك منهج الظالمين و كتب
اليك ما كتب فى حقنا و انت قبلت منه و اتبعت هويه من دون بينة
و لا برهان مبين و ما تبينت و ما تفحصت و ما تجستت ليظهر
لك الصدق عن الكذب و الحق عن الباطل و تكون على بصيرة منير
فاستل عنه عن السفراء الذين كانوا فى العراق و عن ورائهم عن والى
البلدة و مشيرها ليحصحص لك الحق و تكون من المطلعين (٢١)

سرانجام دسیسه ها و توطئه های شیخ و فعالیت های سرقونسول سبب شد که شاه به میرزا سعید خان وزیر امور خارجه فرمان دهد که از حکومت عثمانی تقاضای اخراج حضرت بهاء الله را از بغداد کند مقارن این احوال که ضدیت و دشمنی علیه حضرت بهاء الله شدت یافته بود سید میرزا حسین متولی یکی از بابیان که شهرت خوبی نداشت طی عریضه ای به حضرت بهاء الله پیشنهاد نمود که برای حفظ جان خود از خانه خارج نشوند در جواب وی شرحی از قلم اعلی بزبان فارسی نازل شده که به لوح شکرشکن معروف می باشد.

لوح شکرشکن

هو العلی الاعلی

شکر شکن شوند همه طوطیان هند

زین قند پارسی که به بنگاله می رود

مکتوب آن جناب بر مکنم فنا واصل و بر مخزن تسلیم و رضا وارد و آنچه مسطور شد منظور گشت و هر چه مذکور آمد صحیح و درست، ولکن محبتان کوی محبوب و محرمان حریم مقصود از بلا پروا ندارند و از قضا احتراز نجویند، از بحر تسلیم مرزوقند و از نهر تسنیم مشروب. رضای دوست را به دو جهان ندهند و قضای محبوب را به فضای لا مکان تبدیل ننمایند. زهر بلیات را چون آب حیات بنوشند و سم کشنده را چون شهد روح بخشنده لا جرعه بیاشامند. در صحراهای بی آب مهلک به یاد دوست مواجند و در بادیه های متلف به جانفشانی چالاک. دست از جان برداشته اند و عزم جانان نموده اند. چشم از عالم بر بسته اند و به جمال دوست گشوده اند. جز محبوب مقصودی ندارند و جز وصال کمالی نجویند. به پر توکل پرواز نمایند و به جناح توسل طیران کنند. نزدشان شمشیر خون ریز از حریر بهشتی محبوب تراست و تیر تیز از شیرام مقبول تر.

زنده دل باید در این ره صد هزار

تا کند در هر نفس صد جان نثار

دست قاتل را باید بوسید و رقص کنان آهنگ کوی دوست نمود. چه نیکو است این ساعت و چه ملیح است این وقت که روح معنوی سر جان افشانی دارد و هیکل وفا عزم معارج فنا نموده، گردن بر افراختیم و تیغ بی دریغ یار را به تمام اشتیاق مشتاقیم. سینه را سپر نمودیم و تیر قضا را به جان محتاجیم. از نام بی زاریم و از هر چه غیر او است در کنار. فرار اختیار نکنیم و به دفع اغیار نپردازیم. به دعا بلا را طالبیم تا در هواهای قدس روح پرواز کنیم و در سایه های شجر انس آشیان سازیم و به منتهی مقامات حب منتهی گردیم. از خمرهای خوش وصال بنوشیم و البته این دولت بی زوال را از دست ندهیم و این نعمت بی مثال را از کف نگذاریم و اگر در تراب مستور شویم از جیب رحمت رب الارباب سر بر آریم. این اصحاب را بلا فنا نکند و این سفر را قدم طی ننماید و این وجه را پرده حجاب نشود.

بلی این معلوم است که با این همه دشمن داخل و خارج که علم اختلاف

برافراخته اند و به کمال جدّ در دفع این فقرا کمر بسته اند البتّه به قانون عقل باید احتراز نمود و از این ارض بلکه از روی زمین فرار اختیار کرد ولکن به عنایت الهی و تأیید غیب نامتناهی چون شمس مشرقیم و چون قمر لائح، بر مسند سکون ساکنیم و بر بساط صبر جالس. ماهی معنوی از خرابی کشتی چه پروا دارد و روح قدسی از تباهی تن ظاهری چه اندیشه نماید؟ بل تن این را زندان است و کشتی آن را سجن. نغمه بلبل را بلبل داند و لحن آشنا را آشنا شناسد. باری ایام قبل را ناظر باشید که به خاتم انبیا و مبدأ اصفیا چه نازل شده تا چون روح خفیف شوی و چون نفس از قفس تن برآئی. در نهایت احاطه اعدا و شدت ابتلا طایر قدس نازل شده و این آیه آورد: "و ان کان کبر علیک اعراضهم فان استتعت ان تبتغی نفقا فی الارض او سلما فی السماء". هزار چشم باید تا خون گرید و صد هزار جان باید تا ناله از دل بر آرد و همچنین در جای دیگر می فرماید: "و اذ یمکر بک الذین کفروا لیشتوک او یقتلوک او یخرجوک و یمکرون و یمکر الله و الله خیر الماکرین". در این دو آیه مبارکه شریفه که از مبدأ الوهیه نازل شده بسیار ملاحظه فرمائید تا بر اسرار غیبیه واقف شوید. اگر چشم بصیرت ناس باز بود همین جلوس این عبد در ظاهر همه را کافی بود که با همه این اعدا و موارد بلا چون شمع روشنیم و چون شاهد عشق در انجمن. ستر و حجاب را سوختیم و چون نار عشق برافروختیم. و لکن چه فایده که جمیع عیون محبوب است و همه گوشها مسدود. در وادی غفلت سیر می نمایند و در بادی ضلالت مشی می کنند. هم برینون عمّا عمل و انا بری عمّا یعملون.

معلوم آن جناب باشد که یکی از معتکفین آن ارض که مشغول به زخرف دنیا است و از جام رحمت نصیبش نه و از کأس عدل و انصاف بهره اش نه و در لحظه ای این بنده را ندیده و در مجمعی مجتمع نشده و ساعتی مؤانست نجسته قلم ظلم برداشته و به خون مظلومان رقم کشیده.

فطوعاً لقاض اتی فی حکمه عجباً

أفتی فی سفک دمی فی الحلّ و الحرم

بعضی حرف های بی معنی هم به جمعی گفته و در همین روزها هم به شخص معروف بعضی مقالات از ظنونات خود بیان نموده و آن شخص این دو روزه به طهران رفته با دفتری حکایت و کتابی روایت.

آنچه در دل دارد از مکر و رموز

پیش حق پیدا و رسوا همچو روز

همه این مطالب معلوم و واضح است و بنای آن هم مکشوف و محقق. از این بنده اگر کتمان کنند از حضور حق^{۱۱} لا یعزب عن علمه من شیء^{۱۲} چگونه مستور ماند؟ و ندانستم که آخر به کدام شرع متمسک اند و به چه حجت مستدل. این بنده که مدتی است بالمره عزلت جسته ام و خلوت گزیده ام. در از آشنا و بیگانه بسته ام و تنها نشسته ام. این حسد از چه احداث شد و این بغضا از کجا هویدا گشت؟ و معلوم نیست که به آخر خیر برند و کام دل حاصل نمایند.

اگرچه ایشان به هوی^{۱۳} سالکند این فقیر به خیط تقی^{۱۴} متمسک و ان شاء الله به نور هدی^{۱۵} مهتدی. کدورتی از ایشان ندارم و غل^{۱۶} در دل نگرفته ام، به خدا وا گذاشته ام و به عروه^{۱۷} عدل تشبث جسته ام. بعد از حصول مقاصد ایشان شاید از حمیم جحیم مشروب شوند و از نار غضب الهی مرزوق، زیرا که حاکم مقتدر در میان است و از ظلم البته نمی گذرد. آخر باید یک مجلس ملاقات نماید و بر امور مطلع شود تا بر ایشان مبرهن گردد آنوقت حکم جاری کنند، قضی^{۱۸} و امضی^{۱۹}. دست ظنون ایشان کوتاه است و شجر عنایت الهی به غایت بلند. تا زمان آن نرسد هیچ نفسی را بر ما قدرت نیست و چون وقت آید به جان مشتاقیم و طالب، نه تقدیم یابد نه تأخیر. انا لله و انا الیه راجعون. ان ینصرکم الله فلا غالب لکم و ان یخذلکم فمن ذا الذی ینصرکم بعده. و السلام علی من اتبع الهدی^{۲۰} (۲۲)

لوح شکرشکن که بسبب ملاحه و فصاحتش موقع خاصی در میان آثار مبارکه دارد روح را اهتزاز می بخشد و الهام بخش ایمان و ایقان در قلب هر مؤمن حقیقی است در این لوح مبارک حضرت بهاء الله تصدیق می کنند که خطر عظیمی در پیش است و دشمن بی رحمی در کمین تا شدیداً علیه

حضرتش قیام کند و تصریح می فرمایند که گرچه در چنین شرایطی به اعتقاد ناس فرار از انظار مردمان و استقرار در محل امن و امان یگانه طریق صواب است ولکن « محبتان کوی محبوب و محرمان حریم مقصود از بلا پروا ندارند و از قضا احتراز نجویند » از جهان گذشته اند و توسل و توکل برب منان نموده اند در سبیل الهی هر خطری را پذیرفته اند و هر مشقتی را بجان خریده اند.

جمال اقدس ابهی در این لوح مبارک می فرمایند که هرگز فرار اختیار نکنند و بدفع اغیار نپردازند چه که اغیار از هدم بنیان امرالله قاصرند و هیچ بلائی قادر بر اطفای شعله شوق آن حضرت در سبیل حق نخواهد بود اگر دشمنان آن جمال بیمثال را در تراب مستور کنند بیاری ید قدرت الهی از « جیب رحمت رب الارباب » تابنده و پیروز سربلند خواهند نمود با وجود تمام اعدا و موارد بلایا در بغداد در کمال شکوه و سکون بر عرش جلال جالسند و چون شمس فی رابعة النهار ظاهر و لائح اگر چشم بصیرت ناس باز بود همین حضور آن حضرت در بین عام در حینی که دشمنان قصد جاننش دارند برهان کافی بر سلطه الهی حضرتش بود.

حضرت بهاء الله در این لوح مبارک از سید حسین می خواهند که به ایام قبل ناظر باشد و در مصائبی که « به خاتم انبیا و مبدأ اصفیا » نازل شد تفکر کند و یادآور می شوند که « در نهایت احاطه اعدا و شدت ابتلاء طایر قدس نازل شده و این آیه آورد^۱ و ان کان کبر علیک اعراضهم فان استطعت ان تبتغی نفقا فی الارض او سلما فی السماء * »

آیه مبارکه فوق دلالت بر این حقیقت می کند که حضرت رسول جز تحمل این شداید و بلایا در سبیل حق راه دیگری در پیش نداشت حضرت بهاء الله همچنین از سید حسین دعوت می کنند که در این آیه مبارکه و آیات مشابه دیگر از قرآن کریم تمعن کند تا شاید بر اسرار خفیه مکنونه در آنها واقف شود و به این حقیقت آگاه گردد که مظاهر مقدسه در تمام ادوار و اعصار از دست مشرکین و مفرضین در رنج و عذاب بوده اند.

* قرآن: سوره الانعام (۶) آیه ۲۵

جمال مبارک در لوح شکرشکن به شیخ عبدالحسین اشاره و اقدامات سیّنه وی را مورد ملامت قرار می دهند و شکست مفتضحانه او را در نقشه های سونی که بر علیه آن حضرت طرح نموده بود بطور اطمینان بخشی پیش بینی می فرمایند.

حضرت بهاء الله در بسیاری از الواح مقدسه این حقیقت را متذکر شده اند که بلایای نازلہ و مصائب وارده در سبیل حق سرانجام به غلبه امر الله منتهی می شود. آن حضرت بنفسه المقدّس تقبّل قید و بند فرمودند تا شاید اهل عالم به آزادی و یگانگی فائز شود در یکی از الواح مبارکه چنین می فرمایند:

قد قید جمال القدم لاطلاق العالم و حبس فی الحصن الاعظم لعتق العالمین و اختار لنفسه الاحزان لسرور من فی الاکوان هذا من رحمة ربک الرّحمن الرّحیم قد قبلنا الذلّة لعزکم و الشّدائد لرخائکم یا ملاّ الموحّدين انّ الذی جاء لتعمیر العالم قد اسکنه المشرکون فی اخب البلاء ... (۲۳)

در کلمات مکنونه این آیات عالیات نازل شده:

یا ابن الانسان بلائی عنایتی ظاهره نار و نعمة و باطنه نور و رحمة فاستبق الیه لتکون نوراً ازلیاً و روحاً قدمیاً و هو امری فاعرفه. (۲۴)

در بیان عجز نفوس بشری از اطفاء شعله امر الله چنین می فرمایند:

کلّما ازداد البلاء زاد البهاء فی حبّ الله و امره بحیث ما منعی ما ورد علیّ من جنود الغافلین لو یسترونی فی اطباق التراب یجدوننی راکباً علی السحاب و داعیاً الی الله المقتدر القدر انّی فدیت بنفسی فی سبیل الله و اشتاق البلیا فی حبّه و رضائه یشهد بذلك ما انا فیهِ من البلیا الّتی ما حملها احد من العالمین. (۲۵)

در مقام دیگر می فرمایند:

تالله ما اعجزنی البلاء و ما اضعفنی اعراض العلماء نطقت و انطق امام الوجوه قد فتح باب الفضل و اتی مطلع العدل بآیات واضحات و حجج باهرات من لدی الله المقتدر القدر. (۲۶)

پس از نزول لوح مبارک شکرشکن حضرت بهاء الله امر فرمودند نسخه هائی از آن به تعدادی از شخصیت‌های مهم کشوری و مذهبی ارسال شود تمام نفوسی که بدریافت این لوح مبارک نائل شدند از جرأت و اطمینان جمال مبارک غرق شگفتی گشتند. مخاطب این لوح مبارک یعنی سید حسین قمی در اوایل ظهور امر بدیع به دیانت بابی گرید و به مدافعین قلعه طبرسی که در آن بیش از سیصد تن از بابیان به قیادت جناب قُدوس تحت محاصره قوای دولتی بودند پیوست این مدافعین غیور بمدت چند ماه حملات شدید قوای دولتی و خطر قحطی و گرسنگی را تحمل نمودند و عملیات قهرمانی و مراتب فداکاری که آن مردان حق از خود بظهور رساندند در تاریخ دین بی سابقه و نظیر است.

ولکن سید حسین بمرتبه قهرمانی نرسید زیرا در خاتمه حال وقتی که امتحان و افتتان به اوج خود رسید به یاران خود خیانت کرد و این در زمانی بود که جناب قُدوس اصحاب خویش را به طلوع روزی که قرار بود شاهد مصائب دهشت‌انگیز باشد انذار کرده بود سید حسین در همان شبی که آن انذار انجام شد پیامی به فرمانده شکست خورده سپاه ارسال و طی آن وی را از شهادت ملاحسین که دشمنان از هیبتش بشدت در ترس بودند آگاه ساخت و اطلاعات در باره قلت تعداد مدافعین قلعه در اختیارش گذاشت و او را مطمئن کرد که اگر به یک حمله نهائی دست زند شاهد موفقیت را در آغوش خواهد گرفت.

سپاه دشمن که با دریافت این اطلاعات تشجیع شده بود به چند حمله دست زد که هرکدام با شکست رسواکننده‌ای روبرو شد سید حسین که اوضاع را غیر قابل تحمل یافته و از ترس از دست دادن جان‌ش در اندیشه بود سرانجام قلعه را ترک کرد و یک راست به اردوی دشمن شتافت از امر تبری نمود و آزاد شد.

حضرت بهاء الله در لوحی که بوسیله میرزا آقاخان کاتب نوشته شده و بنظر می‌رسد در ادرنه صادر گشته باشد سید حسین را بسبب بیوفائی و خیانتش مورد مذمت قرار داده‌اند در این لوح مبارک ذکر شده که رفتار سید حسین

با جناب قدّوس بقدری شنیع بوده که قلم از ذکرش شرم دارد این اشاره به روزیست که جناب قدّوس در زیر زنجیر به محلّ شهادت برده می شد و توده عوام با فریادهای وحشتناک از هرسو به آن حضرت مهاجم بودند در چنین شرایط مصیبت بار سید حسین برای نشان دادن تبرّی خود از امر بدیع از میان جمعیت بیرون دوید و بطرف قدّوس رفت و سیلی شدیدی بصورت آن مظلوم زد سید حسین با وجود خیانت و بیوفائی و اندکی پس از این عمل وقیح بنحوی دوباره خود را در جمع بابیان داخل نمود در سال ۱۸۵۲ وقتی حضرت بهاء الله در سیاه چال طهران محبوس شدند سید حسین نیز بعنوان بابی گرفتار و به سیاه چال افتاد بعد هم به بغداد رفت و به جامعه بابی ملحق گردید سید حسین بنظر می رسد که هیچوقت واقعاً مؤمن به امرالله نبوده و مخصوصاً در دوران اقامت حضرت بهاء الله در ادرنه آشکارا به مخالفت آن حضرت قیام کرد و پیرو میرزایحیی شد.

جواهر الاسرار

جواهر الاسرار در بغداد بلسان عربی به افتخار سید یوسف سده ای ساکن کربلا از قلم اعلی نازل شده است سید یوسف سؤالاتی در باره ظهور موعود اسلام گردآوری نموده و معتقد بود هرکس که بتواند به آنها پاسخ دهد موعود برحق خواهد بود وقتی این سؤالات بحضور حضرت بهاء الله عرضه شد هیکل مبارک این لوح را نازل فرمودند و آن را در همان روز برای وی ارسال نمودند.

بنظر می رسد جواهر الاسرار وقتی نازل شده که دشمنان امر بشدّت علیه جان حضرت بهاء الله توطئه و دسیسه می چیده اند زیرا در این لوح مبارک حضرت بهاء الله به مصائبی که بر هیکل اطهر عارض بوده اشاره می کنند و دسانس معاندینی را که قصد جان یا نیت سرگون کردن آن حضرت را داشتند ذکر می فرمایند بیانات مبارکه زیر نیز که از کتاب ایقان نقل شده اشاره به زمان

* بعضی باین نتیجه رسیده اند که سید حسین مؤمن واقعی به شریعت حضرت باب نبوده و ایمان به امر را بمقتضای مصلحت برای پوشاندن فعالیت های خود بکار برده و هم در جریان قلعه شیخ طبرسی و هم در سیاه چال طهران مأمور به جاسوسی بوده است.

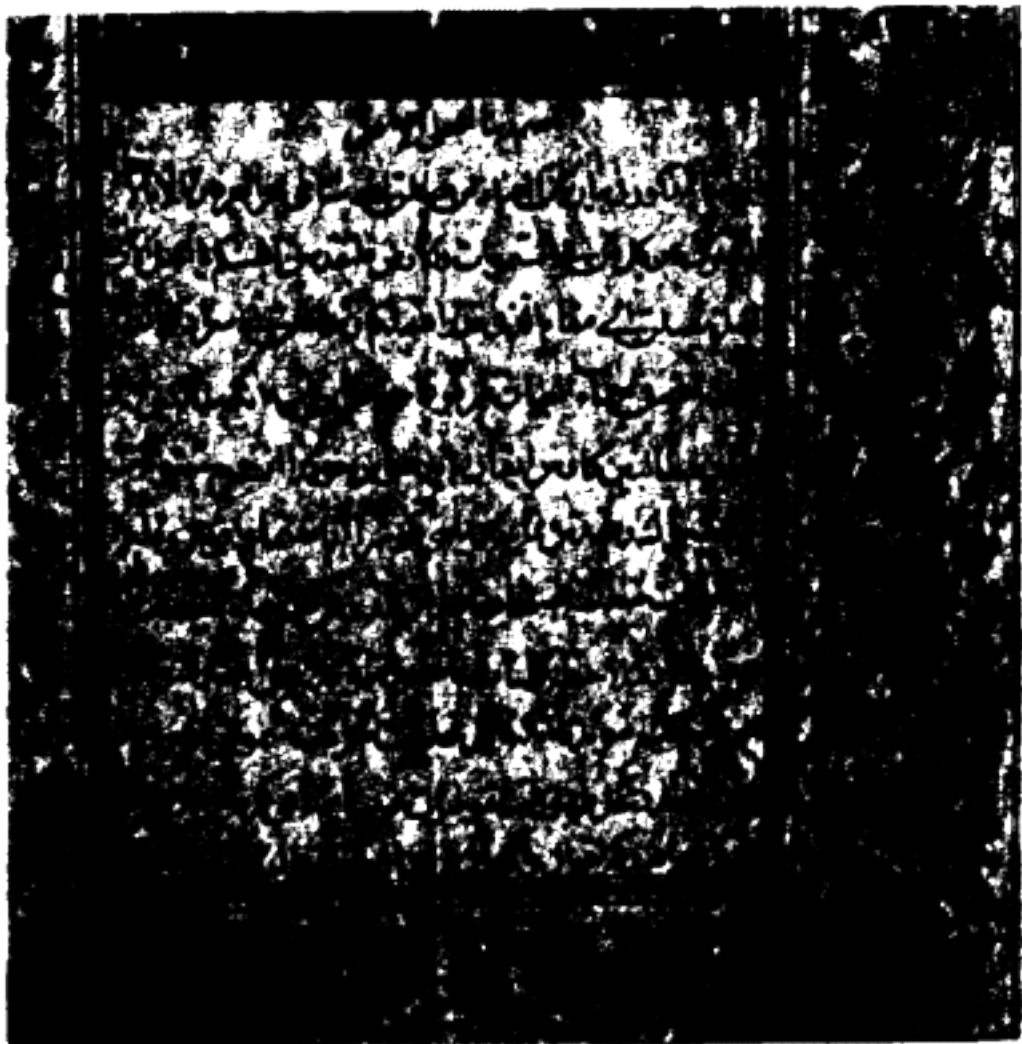
نزول این لوح مبارک می باشد.

در اسفار ثلاثة دیگر که منسوب بلوقا و مرقس و یوحنا است همین عبارات مذکور است و چون در الواح عربیه بتفصیل مذکور شد دیگر در این اوراق متعرض ذکر آنها نشدیم و اکتفا بیکی از آنها نمودیم. (۲۷)

این صحیفه علیا مواضع زیادی را در بر می گیرد، پرده از روی بسیاری از اسرار الهی بر می دارد، معانی بعضی از عبارات نازلہ در کتب مقدسه ادیان سالفه را بیان می کند و مواعظ حکیمانه ای در زمینه تعالی روحانی انسان ارائه می دهد این لوح گرچه از نظر مسائل عرفانی با رساله هفت وادی متفاوتست ولی از بعضی جهات دیگر به آن شبیه می باشد. یکی از این موارد تشابه توصیفی است که حضرت بهاء الله در باره معارج هفتگانه سیر و سلوک انسان بسوی هدف غائی روحانی می فرمایند. این معارج را حضرت بهاء الله بترتیب با عناوین «حديقة الطلب»، «مدينة العشق و الجذب»، «مدينة التوحيد و حديقة التفرید و بساط التجريد»، «حديقة الحيرة»، «مدينة الفناء»، «مدينة البقاء» و «مدينة التي لم يكن لها من اسم و لا رسم و لا ذكر و لا صوت» توصیف و بیان می فرمایند که مرحله آخر در این سیر و سلوک مدینه ایست که تنها برای خداوند و مظاهر مقدسه او آشناست و علو و سمو آن به رتبه ایست که از حیطة درک انسان خارج است و به هیچ اسم و رسمی موسوم و موصوف نیست به بیان مبارک حضرت بهاء الله انسان در مدینه توحید در کلّ اشیاء اشارات حقّ را مشاهده می کند بمقام خضوع و خشوع می رسد خود را از هیچکس برتر نمی شمارد و در کلّ احوال خود را در محضر مولای خویش حاضر می داند در مدینه بقا شخص سالک خود را بر عرش استغناء جالس می یابد بجز حقّ از همه اشیاء دیگر بی نیاز می شود و در عین فقر خود را مالک گنج های جاودانی و آسمانی می شمارد در این مرحله از سیر و سلوک است که تمام صفات الهی در نفس سالک ظاهر می شود و حیاتش مملو از روحانیات می گردد.

حضرت بهاء الله بیان می فرمایند که شرط اساسی در این سیر و سلوک افتادگی صرف و خضوع کامل در برابر مؤمنین است چه که کوچکترین شائبه

غرور و خودپسندی شخص سالک را از ورود به مداین و حدایق مذکوره و ارتقاء به معارج عالیہ باز می‌دارد و سبب می‌شود که وی به پلّه اول این نردبان یعنی نخستین مرحله از سلوک باز گردد توجه به شباهتی که بین مطالب مندرجه در جواهرالاسرار با نصوص مقدسه کتاب ایقان وجود دارد اهمیت این لوح مبارک را آشکارتر می‌کند رئوس مطالبی که حضرت بهاء الله در این لوح بیان نموده‌اند در حقیقت همان‌هائی است که در ایقان مستطاب با تفصیل بیشتر نازل فرموده‌اند از جمله این موارد مشترک بیاناتی است در باره علل احتجاب نفوس از مظاهر مقدسه، شرایط طالبین حقیقت، عدم امکان شناسائی ذات الهی، وحدت مظاهر مقدسه الهیه، معانی کلمات متشابهات چون روز قیامت قیام مردگان مقصد از حیات و ممات و سایر اشارات مشابه نازلہ در کتب مقدسه قبل، بشارات مندرجه در عهد عتیق و عهد جدید، آیات قرآنی و احادیث اسلامی در باره ظهور قائم موعود و حلول یوم الله یعنی ظهور حضرت بهاء الله در قمیص من ینظره الله.



صفحه اول کتاب ایقان به خط آقامیرزا آقای رکاب ساز

فصل دهم

کتاب ایقان

شان نزول کتاب ایقان

کتاب ایقان که پس از کتاب مستطاب اقدس در میان آثار مبارکه حضرت بهاء الله اهم و اعظم و اشرف از همه محسوب می شود در بغداد در حدود دو سال قبل از اظهار امر به افتخار جناب حاجی میرزا سید محمد خال اکبر از قلم اعلی نازل گردیده است.

حضرت اعلی سه خال داشتند که در بین آنان جناب حاجی میرزا سید علی معروف به خال اعظم اول مؤمن به امر بدیع بود و ضمناً تکفل مراقبت از حضرت باب را پس از درگذشت پدر بزرگوار آن حضرت بر عهده داشت.

جناب حاجی میرزا سید علی بر خصایص روحانی و قوای فوق بشری که از همان ایام اولیّه شباب از خواهرزاده اش مشهود بود وقوف کامل داشت و بهمین سبب به آسانی به عرفان مقام حضرت باب نائل شد و بمجرّد اینکه با حقیقت ادّعای آن حضرت آشنا گشت در جرگه مؤمنین جانفشان درآمد در حقیقت پس از حروف حیّ خال اعظم نخستین کسی بود که در شیراز بندای حضرت باب لبّیک گفت و از همان اوان حیات خویش را تماماً به تبلیغ امر بدیع و محافظت شارع جوان آن وقف نمود. خال اعظم چند ماه قبل از شهادت حضرت ربّ اعلی دستگیر شد و چون از تبرّی امر استنکاف کرد در ملا عام بشهادت رسید و نام پرافتخارش در ردیف شهدای سبعة طهران ثبت شد.

خال دیگر حاجی میرزا سید محمد از دو دیگر بزرگتر بود. وی گرچه از خصائل ممتازة خواهرزاده اش خبر داشت ولی بفوز ایمان فائز نگشته بود تا وقتی که در بغداد بزیارت حضرت بهاء الله نائل شد و به دریافت کتاب ایقان در جواب سؤالات خویش مفتخر گشت. خال ثالث هم حاجی میرزا حسنعلی بود که سالها بعد مؤمن شد جناب حاجی میرزا سید محمد تا چند سال به همکاری برادرش جناب حاجی میرزا سید علی و خواهرزاده اش حضرت باب

در خارج از شیراز در بوشهر به کسب و تجارت مشغول بود وقتی حضرت باب و حاجی میرزا سید علی بوشهر را بقصد شیراز ترک کردند حاجی میرزا سید محمد به تنهایی به کسب خود در بوشهر ادامه داد و زمانی که حضرت اعلی به اول من آمن خود اظهار امر نمود وی هنوز در بوشهر بود بعداً وقتی که حضرت اعلی از طریق بوشهر به سفر حج مکه تشریف می بردند در آن شهر در منزل حاجی میرزا سید محمد مسکن نمودند چند ماه بعد نیز هنگام مراجعت از سفر مکه به شیراز به بوشهر وارد شدند در طی این ملاقات ها بود که حاجی میرزا سید محمد تقلیب روحانی حضرت باب را مشاهده کرد و در نامه ای که به والده و همشیره خود یعنی مادر حضرت باب فرستاد در باره آن چنین نوشت:

بعرض مقدس عالیہ میرساند که اولاً چشم شما و حقیر و همگی روشن بحمدالله و المنه سلامت در کمال عافیت جناب والا جناب حاجی وارد بشرف خدمت ایشان مشرف شده در خدمت ایشان هستم مصلحت در این است که چندی در اینجا توقف فرموده بعد تشریف آورده باشند انشاء الله عنقریب است که تشریف فرمای آنصوب می شوند خاطر شریف جمع دارید ... الحق وجود فائض الجود ایشان چشم روشنی دنیا و آخرت است مایه افتخار همه ماها. (۱)

حاجی میرزا سید محمد با وجود چنین شهادتی که از قلمش جاری شده بود و با اینکه تحسین و احترام زائد الوصفی نسبت به حضرت باب ابراز می نمود سالها از شناسائی مقام آن حضرت محروم و از خدمت به امر مبارکش مهجور مانده بود.

در همین اوان شهادت حضرت اعلی و خال جلیل آن حضرت در ۱۸۵۰ میلادی (۱۲۶۶ هجری قمری) ضربه شدیدی به تمام افراد عائله مبارکه وارد آورد و همه آنان را غرق دریای احزان نمود. والده حضرت باب فاطمه بگم دیگر تاب زندگی در خانه مسکونی شیراز را در خود ندید و در نقطه دور افتاده ای از خاک عراق در شهر کربلا مسکن گزید تا به مزار امام حسین نزدیک باشد. مادر حضرت باب از عظمت مقام و اهمیّت پیام فرزند بزرگوارش بی خبر بود تا اینکه حضرت بهاء الله پس از خلاصی از زندان * اشاره به حضرت باب است که به مناسبت سفر حج به حاجی معروف شده بودند.

سیاه چال به عراق وارد شدند و با مشارالیهما تماس برقرار ساختند. حضرت بهاء الله یکی از مؤمنین برگزیده امر بدیع یعنی حاجی سید جواد کربلانی* و یکی از مؤمنات موقنات یعنی قرینه شیخ عبدالمجید شیرازی را مأمور فرمودند که والده حضرت باب را ملاقات و حقیقت رسالت روحانی فرزند جلیلش را بوی آشکار کنند این ملاقات که به اراده حضرت بهاء الله انجام گرفته بود ثمره نیکونی بیار آورد روح آن والده ماجده به اهتزاز آمد و شکوه و جلال امر بدیع الهی که بوسیله حضرت باب تأسیس شده بود در برابر چشمانش واضح و آشکار گشت این خانم محترمه بعدها بعرفان مقام حضرت بهاء الله نیز عارف شد و به شریعت مقدسه آن حضرت مؤمن گردید و تا پایان حیات در ایمان و ایقان ثابت و مستقیم باقی ماند.

گرچه چندتن از خوشان حضرت باب از جمله زوجه مبارکه در ایام اولیة رسالت آن حضرت بشرف ایمان فائز گشتند و با اینکه هزاران نفر از مؤمنین جانفشان جان خود را در سبیل حضرتش ایثار نمودند حاجی میرزا سید محمد هنوز کاملاً یقین نداشت که حضرت باب یعنی خواهرزاده اش می توانست موعود منتظر اسلام بوده باشد تعدادی از مؤمنین کوشیدند که شک و تردید را از قلب وی بزدایند ولی موفق نشدند حاجی میرزا حبیب الله یکی از افنان سدره مبارکه که تولیت بیت مبارک را در شیراز بر عهده داشت داستان زیر را از قول پدرش آقا میرزا نورالدین که یکی از پیروان حضرت باب بوده نقل کرده است این داستان حاکی از مذاکراتی است که آقا میرزا نورالدین با حاجی میرزا سید محمد داشته و احتمالاً همین مذاکرات نقطه عطفی در حیات روحانی خال اکبر بوده است.

ابتدا که مشغول صحبت بودم حضرت خال زیاد استیحا ش میفرمودند و من بآله و براهین اثبات می کردم تا چندین جلسه بطول انجامید روزی از روزها من مشغول صحبت و نهایت جدیت را داشتم ایشان در نهایت استعجاب فرمودند آقا میرزا آقا می خواهی بگویی همشیره زاده من قائم آل محمد است؟ من عرض کردم اگر باشد چه می شود باز استعجاب

* یکی از علمای روحانی که در نخستین سال اظهار امر حضرت باب به ایمان به امر بدیع فائز شد و بعداً هم بعرفان مقام حضرت بهاء الله نائل و در جرگه مؤمنین به دیانت بهائی درآمد (مطالع الانوار صفحه

کرده فرمودند خیلی غریب است. عرض کردم غرابتی ندارد ایشان متفکر گشتند من از تفکر ایشان متبسم شدم فرمودند چرا می خندی؟ عرض کردم جسارت است نمی توانم عرض کنم فرمودند خجالت نکش بگو عرض کردم حال که می فرمائید بگو عرض می نمایم فرمایشی که جنابعالی فرمودید بعین عبارتی است که ابو لهب گفت او هم گفت آیا ممکن است برادرزاده من پیغمبر شود آخر شد. حال شما هم تحقیق فرمائید جویا شوید این شمس از خانه شما طالع شده و این نور از منزل شما هویدا گشته باید افتخار نمائید استعجاب نکنید دوری نجوئید خداوند قادر است که همشیره زاده شما را هم قائم آل محمد کرده باشد دست خدا بسته نیست یدالله مبسوطة بعد جناب خال فرمودند نور چشم عجب جواب دندان شکنی بمن دادی دیگر جواب ندارد حال تکلیف من چیست عرض کردم تکلیف شما اینست اولاً بر شما واجب است سفری بعنوان زیارت عتبات* و ملاقات علیا محترمه همشیره خود یعنی والده حضرت که پس از شهادت بعثت تشریف فرما شده در آنجا مجاور شده بودند بنمائید ثانیاً ایشان یعنی جمال مبارک در بغداد تشریف دارند چند روزی توقف فرمائید اشکالات خود را سؤال نمائید کوشش کنید سعی نمائید متوکلاً علی الله امید است رفع حجاب شده بشریعه ایمان نائل گردید. لیس للانسان الا ما سعی پس از استماع این عرائض فرمودند بد نمی گویی بقلبم اثر کرد باخوی خود حاجی میرزا حسنعلی که آنوقت در یزد مشغول تجارت بودند مرقوم می فرمایند که من خیال تشرّف عتبات و ملاقات علیا محترمه همشیره را دارم هرگاه شما نیز مصمم می باشید بشیراز آمده باتفاق حرکت نمائیم. جناب حاجی میرزا حسنعلی پس از ملاحظه خطّ اخوی خود مرقوم می دارند که من هم حاضرم تشریف داشته حرکت فرمائید شیراز آمده در خدمت شما به عتبات مشرف خواهیم شد. لذا جناب حاجی میرزا سید محمد تدارک خود دیسده منتظر ورود حاجی میرزا حسنعلی می شوند. پس از یکماه

* ابولهب یکی از عموهای حضرت محمد بود که مقام نبوت رسول اکرم را انکار کرد و به مخالفت آن حضرت قیام نمود.

** بعضی از ائمه شیعه اسلام از جمله حضرت امام حسین در کربلا، نجف، کاظمین و سامره مدفون هستند.

حاجی ورود بشیراز کرده باتفاق اخوی خود حاجی میرزا سید محمد حرکت بسمت بوشهر و عتبات می فرمایند. جناب حاجی میرزا سید محمد خیالات ضمیر خود را در بین راه باخوی خود اظهار نمی دارند تا ورود بدارالسلام در بغداد خدمت حاجی میرزا حسنعلی اظهار می دارند که مقصود کلیه این سفر برای تحقیق و تفحص مطلب دیانتی و مذهبی خود از شیراز حرکت کردم و در ضمن هم تشرّف به عتبات و ملاقات همشیره هرگاه شما هم حاضر هستید همراهی نمائید. در بغداد چندی توقف داشته خدمت حضرت ایشان تشرّف حاصل کرده تحقیقات بعمل آورده پس از آن عازم عتبات شوید. جناب حاج میرزا حسنعلی بمجرّد شنیدن مطلب برآشفته شده متغیر می گردد با وجودی که حاجی میرزا سید محمد بحسب سنّ بزرگتر بودند درشتی کرده می گویند آنی توقف نکرده و نخواهم کرد این مطلب و مذاکرات را نمی خواهم بشنوم همان روز حاجی میرزا حسنعلی حرکت می نمایند. (۲)

وقتی این جریان پیش آمد حاجی میرزا سید محمد تصمیم گرفت در سفر عتبات با اخوی خود همراه شود وی در بازگشت به بغداد که در سال ۱۲۷۸ هجری مطابق ۱۸۶۲ میلادی روی داد به بیت مبارک حضرت بهاء الله هدایت شد و به تنهایی به حضور آن حضرت مشرف گردید.

در یکی از الواح مبارکه حضرت بهاء الله که به خطّ میرزا آقاخان* و خطاب به عبدالمجید شیرازی است شأن نزول کتاب مستطاب ایقان بیان گردیده است طبق مندرجات این لوح مبارک روزی حاجی سید جواد کربلانی بحضور حضرت بهاء الله مشرف می شود و عرض می کند که دو دانی حضرت باب پس از زیارت عتبات مقدسه نجف و کربلا در بغداد هستند و بزودی عازم موطن خود خواهند شد. حضرت بهاء الله پس از اطلاع بر اینکه حاجی سید جواد با آنان در باره امر مذاکره نکرده بکمال رأفت وی را بقصورش که کوتاهی در امر تبلیغ بوده متذکر داشتند و سپس امر فرمودند که آن دو برادر را بحضور مبارک دعوت و راهنمایی نماید.

روز بعد خال اکبر یعنی حاجی میرزا سید محمد در معیت حاجی سید جواد بحضور مبارک مشرف شد ولی برادر کوچکتر یعنی خال اصغر در این تشرّف

* برای اطلاع از الواحی که بوسیله میرزا آقاخان نوشته شده به فصل سوم صفحه ۴۳ مراجعه شود.

حضور نداشت خال اکبر در اثر استماع بیانات حضرت بهاء الله در این ملاقات تحت تأثیر شدید قرار گرفت و در پایان مجلس از حضور مبارک استدعا نمود که در باره حقیقت رسالت حضرت باب توضیحاتی بیان فرمایند زیرا به اعتقاد وی خواهرزاده اش بعضی از احادیث اسلامی را که در باره قائم موعود وجود داشت تحقق نبخشیده بود حضرت بهاء الله بسهولة و بمیل و رغبت به این رجا پاسخ مثبت دادند و از خال اکبر خواستند که بمنزل مراجعت کند و پس از تفکر و تأمل صورتی از مسائلی را که سبب تحیر وی گشته و نیز احادیثی را که ایجاد شبهه نموده تهیه و بمحضر مبارک بیاورد.

فردای آن روز حاجی میرزا سید محمد سؤالات خود را بحضور مبارک تقدیم کرد و بفاصله دو روز و دو شب کتاب ایقان در متجاوز از دوست صفحه در جواب سؤالات خال اکبر از قلم حضرت بهاء الله شرف نزول یافت این کتاب مستطاب در ابتدا بنام رساله خال معروف بود ولی بعدها حضرت بهاء الله آنرا به کتاب ایقان تسمیه فرمودند.

در میان اوراقی که در خاندان افنان محفوظ مانده یکی هم صورت ریز سؤالاتی است که حاجی میرزا سید محمد بحضور حضرت بهاء الله تقدیم نموده است این سؤالات بر روی دو ورقه و بخط خود خال اکبر نوشته شده و شامل چهار دسته هستند و تمام در باره ظهور قائم موعود می باشند صمیمیت خال اکبر در جستجوی حقیقت از سؤالاتش آشکار است زیرا در طی این عریضه بکرات از جمال مبارک رجا می کند که شک و شبهه را از قلب وی بزدایند تا شاید با اطمینان کافی و ایمان کامل به عرفان شریعت حضرت باب موفق شود.

جناب حاجی میرزا سید محمد بقدری تحت تأثیر زیارت جمال مبارک قرار گرفته بود که بلافاصله پس از تشرّف نامه ای به پسرش جناب حاجی میرزا محمد تقی تحریر و در آن احساسات خود را چنین بیان نموده است.

خدمت سرکار حضرت بهاء علیه السلام مشرف شدم جای شما خالی بود کمال التفات و مرحمت را فرموده شب را نگاه داشتند در خدمت ایشان مشرف بودیم حق واقع محرومی از فیض خدمت ایشان خسران واضح است خداوند توفیق عنایت فرماید که بسعادت دائمی ادراک خدمت ایشان

فائض شوم. (۳)

کتاب مستطاب ایقان شک و شبهه را از قلب جناب خال بطور کامل زدود آن نفس جلیل در اثر مطالعه این سفر جلیل به رتبه ایقان فائز شد و به عرفان مقام حضرت ربّ اعلی نائل گردید جناب خال در وصیت نامه خود که چند سال بعد نوشته ایمان خویش را ابراز و حقانیت رسالت حضرت باب و حضرت بهاء الله را اذعان نموده و خود را پیرو آن دو مظهر الهی معرفی کرده است.

و اما خال اصغر یعنی حاجی میرزا سید حسنعلی بدون تشرّف بحضور حضرت بهاء الله به یزد بازگشت و پس از چند سال با مساعی خالصانه برادر زن خود به امر مبارک اقبال نمود و تا آخر حیات خویش در ایمان به امر مبارک ثابت و مستقیم بماند.

افراد عائله مبارکه حضرت باب یعنی والده ماجده، قرینه محترمه، دانی های مکرم و فرزندان آنان که با عنوان افنان معروفند تمام در ظل امر بدیع مستظل گشتند حضرت اعلی بنفسه المقدّس این حقیقت را بشارت داده و فرموده بودند که خداوند بصرف فضل و موهبت تمام اهل بیت آن حضرت را به شناسائی حقیقت امر الهی هدایت خواهد نمود.

نسخه اصلی کتاب ایقان که جناب حاجی میرزا سید محمد به اخذ آن مفتخر شده بود بخطّ حضرت عبدالبهاء که در آن زمان بیش از هیجده سال از عمرشان نمی گذشت تسوید گشته است حضرت بهاء الله درحاشیه بعضی از صفحات بخطّ مبارک تصحیحات چندی را مرقوم نموده و در صفحات آخر کتاب چنین فرموده اند:

این عبد در کمال رضا جان بر کف حاضرم که شاید از عنایت الهی و فضل سبحانی این حرف مذکور مشهوره در سبیل نقطه** و کلمه علیا فدا شود و جان در بازو و اگر این خیال نبود فوالذی نطق الروح بامرہ آنی در این بلد توقّف نمی نمودم و کفی بالله شهیداً. (۴)

نسخه اصلی کتاب ایقان سالهای مدید در خانواده جناب حاجی میرزا سید محمد باقی مانده بود تا اینکه در سال ۱۹۴۸ نتیجه دختری ایشان فاطمه خانم افنان آن را بحضور حضرت ولی امرالله تقدیم نمود این نسخه چند

* حضرت بهاء الله ** حضرت باب

سال بعد بدست مبارک رسید و در دارالانوار بین المللی بهائی برفراز کوه کرمل در حیفا قرار گرفت. *

اهمیت کتاب ایقان

شاید بتوان گفت که در میان آثار مقدسه نازله از قلم حضرت بهاء الله کتاب مستطاب ایقان بیش از هر اثر دیگری در بین مؤمنین اولیه در کشور مقدس ایران منتشر بوده است.

در آن ایام تنها وسیله انتشار آثار الهی در بین احباب تسوید آنها بود وقتی لوح جدیدی به محلی می رسید یاران با شور و وله فراوان مشغول نسخه برداری از آن برای خود می شدند و وقتی نسخه های الواح مختلف با هم جمع می شد آنرا بصورت کتاب صحافی می نمودند در خانواده های بهائی تعدادی از این کتاب های خطی از توابع مبارکه حضرت ربّ اعلی و الواح مقدسه حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء وجود دارد که از گذشتگان به ارث رسیده و برایشان بسیار ارزنده و گرانبهاست.

افرادی هم در آن زمان در ایران بودند که اصولاً کارشان استنساخ الواح بود و احباب نسخ لازم از الواح را از آنان دریافت می کردند کتاب ایقان از جمله آثاری بود که این کاتبان را برای تهیه نسخ لازم برای همه متقاضیان سالها مشغول نگاه می داشت.

کتاب ایقان از نظر ادبی اثر برجسته ای در زبان فارسی شمرده می شود حضرت ولی امرالله که این کتاب مستطاب را به بهترین وجه به زبان انگلیسی ترجمه کرده اند در باره آن چنین مرقوم فرموده اند.

در بین جواهر اسرار مخزونه و لآلی ثمینة مکنونه که از بحر زخار علم و حکمت حضرت بهاء الله ظاهر گردیده اعظم و اقدم آن کتاب مستطاب ایقان است ... این منشور جلیل نمونه ای کامل از منشآت نثر پارسی است که دارای سبکی بدیع و لحنی مهیمن و منیع و از لحاظ استحکام بیان و قوت برهان بی نظیر و در فصاحت و بلاغت بی بدیل و مثیل است و کاشف نقشه عظیمه الهیه جهت

* برای اطلاع بیشتر در باره این واقعه مسرت بخش به کتاب Shoghi Effendi تالیف جیاگری صفحه

نجات عالم بشریه است و در بین آثار و صحف بهائی پس از کتاب مستطاب اقدس اعظم و اشرف از کلّ محسوب است. (۵)

تا حین نزول کتاب ایقان اهمّیت رسالت انبیای مقدّسه الهی، مقصد از ظهور آن مظاهر رحمانی و معانی حقیقی کلمات کتب آسمانی مکتوم و مجهول مانده بود با نزول این کتاب مستطاب اهمّیت « کلمه » که مطابق سفر دانیال « تا زمان آخر مخفی و مختوم شده است » (۶) ظاهر و آشکار شد و « ختم » که خداوند سالیان دراز بر کتب مقدّسه تمام ادیان گذاشته بود برداشته شد.

کتاب ایقان بهترین نمونه برای فراگرفتن روش تبلیغ امر الهی است حضرت بهاء الله در این سفر جلیل بجای اینکه یکباره بشرح دلایل و براهین حقیقت رسالت حضرت باب پردازند نخست مطالبی در باره انبیای دیگر بیان می کنند، از حیات پیامبران و صدمات و بلیّات وارده بر آنان سخن می رانند، حقیقت رسالت مظاهر مقدّسه را آشکار می کنند و اصول مشترک شرایع الهیه را توصیف می فرمایند. حضرت بهاء الله با اتخاذ این روش خواننده را با حقیقت دیانت خود آشنا می کنند و شناسائی و عرفان پیامبرش را بر وی میسر می نمایند و پس از برقرار ساختن این اساس محکم در صفحات آخر کتاب در باره حضرت اعلی و رسالت روحانی آن حضرت گفتگو می کنند و همان دلایل و موازینی را که برای اثبات حقانیت انبیای دیگر بکار برده بودند برای اثبات حقیقت امر بدیع ارانه می فرمایند.

چون تمام مظاهر مقدّسه از مبدأ واحدی الهام می گیرند کسی که به صفات و سجایای مظهر الهی قبل عارف شود می تواند با همان موازین به شناسائی شارع دیانت جدید هم موقّق گردد.

اکثر پیروان ادیان عالم چنین تعلیم یافته اند که تنها به یک پیامبر الهی مؤمن باشند این نفوس با وجود اینکه با صمیمیت به حقانیت و الهی بودن دین شان معتقدند اغلب حقیقت مقام پیامبر خویش را نشناخته اند در حقیقت تفاوت زیادی بین داشتن معلومات در باره یک دین و شناختن مقام حقیقی مؤسس آن وجود دارد مثلاً یک شخص ممکن است مالک یک قطعه طلا باشد و شاید قیمتی بودن آنرا هم بداند ولی قادر به تشخیص آن از برنج نباشد شک نیست چنین شخصی اگر قطعه دیگر تازه ای از طلا ببیند از

تشخیص آن عاجز خواهد بود.

وضع عالم انسانی هم امروز چنین است ولی اگر کسی بحقیقت مقام و رتبه مؤسس دین خود پی برده باشد در شناسائی حضرت بهاء الله بعنوان مظهر الهی برای این عصر مشکلی نخواهد داشت.

کتاب ایقان بسیاری از پیروان ادیان و مذاهب مختلفه را به درک حقیقت دین شان توانا ساخته است و این در حقیقت نخستین قدم در راه ایمان به حضرت بهاء الله محسوب می شود.

این کتاب مستطاب جلوه خاصی به کتب مقدسه ادوار قبل بخشیده بسیاری از مطالب مندرجه در آنها را روشن و آشکار ساخته و مفهوم واقعی اصل تطوّر ادیان را واضح و عیان نموده است این سفر جلیل همچنین اساسی دائمی برای استقرار وحدت نهائی در میان ادیان سالفه بنیان گذاشته و چون مفتاحی در دست پیروان اسم اعظم قرار گرفته است که با آن ابواب علم و دانائی را که تا آن زمان برای انسان ناشناخته بوده باز نموده اند این کتاب نفیس منشأ الهام برای مبلغین امر شده و نویسندگان بهائی بر اساس آن کتب و رسالات بسیار برشته تحریر درآورده و با استفاده از دلایل عقلی و منطقی و یا با تفسیر نصوص کتب مقدسه قبل به اثبات حقیقت و اصالت پیام حضرت بهاء الله برخاسته اند این کتاب در حقیقت بینش جدیدی به پیروان امر الله عطا نموده و آنان را بر کشف اسرار دین و تبلیغ امر حضرت ربّ العالمین با بصیرت و دانائی بیشتر موفق و توانا ساخته است.

مطالب مهمه کتاب ایقان (قسمت اول)

نخستین نکته ای که در مطالعه کتاب ایقان باید مورد توجه قرار گیرد این حقیقت است که حضرت بهاء الله این رساله نفیسه را در جواب نفسی نازل فرموده اند که بشریعت اسلام مؤمن بوده است بنا بر این شواهدی که آن حضرت در این سفر جلیل نقل نموده اند اغلب از آیات قرآن مجید و احادیث و اخبار اسلامی می باشد در فاتحه کتاب ایقان حضرت بهاء الله شناسائی حقیقت را به انقطاع انسان از امور دنیوی مشروط فرموده اند و این نکته ایست که آن حضرت در طی صفحات این کتاب مستطاب بکرات مورد تأکید قرار می دهند.

الباب المذكور فی بیان ان العباد لن يصلوا الى شاطيء بحر العرفان الا بالانقطاع الصّرف عن كلّ من فی السّموات و الارض قدّسوا انفسکم يا اهل الارض لعلّ تصلنّ الى المقام الّذی قدّر الله لکم و تدخلنّ فی سرادق جعله الله فی سماء البیان مرفوعاً.

جوهر این باب آنکه سالکین سبیل ایمان و طالبین کؤس ایقان باید نفوس خود را از جمیع شئونات عرضیه پاک و مقدّس نمایند یعنی گوش را از استماع اقوال و قلب را از ظنونات متعلّقه بسبّحات جلال و روح را از تعلّق باسباب ظاهره و چشم را از ملاحظه کلمات فانیه و متوکّلین علی الله و متوسّلین الیه سالک شوند تا آنکه قابل تجلیات اشراقات شمس علم و عرفان الهی و محلّ ظهورات فیوضات غیب نامتناهی گردند. (۷)

علل مخالفت ناس با مظاهر مقدّسه الهیه

حضرت بهاء الله در قسمت اول کتاب ایقان تاریخ انبیای قبل را به تفصیل بیان و علل عمده اعراض ناس را از انبیای الهی تشریح می نمایند درک این عوامل می تواند نفوس را به عرفان امر الله در این یوم بدیع هدایت کند و حضرت بهاء الله بقدری اهمّیت برای این حقیقت قائل بوده اند که قسمت مهمّی از این سفر جلیل را به توضیح آن اختصاص داده اند.

حضرت بهاء الله پس از ذکر شمه ای از مظالمی که بر انبیای الهی وارد شده چنین می فرمایند:

حال قدری در این امورات تأمل فرمائید که چه سبب اینگونه اختلافات بوده که هر ظهور حقیکه در امکان از افق لامکان ظاهر می شد اینگونه فساد و اغتشاش و ظلم و انقلاب در اطراف عالم ظاهر و هویدا می گشت. با اینکه جمیع انبیا در حین ظهور خود مردم را بشارت می دادند به نبی بعد و علامتی از برای ظهور بعد ذکر می فرمودند چنانچه در همه کتب مسطور است با وجود طلب و انتظار ناس بمظاهر قدسیّه و ذکر علامات در کتب چنانکه باید اینگونه امور در عالم رو دهد که جمیع انبیا و اصفیا را در هر عهد و عصر اینگونه ظلم و جبر و تعدّی نمایند. (۸)

بعد جمال اقدس ابهی بعضی از موجبات اعراض ناس را در برابر مظاهر مقدّسه بر می شمارند اولین علت که آن حضرت ذکر می فرمایند اینست که توده مردم در هر عصر و زمان از علمای دین که خود اغلب به مخالفت مظهر الهی جدید برخاسته اند کورکورانه پیروی نموده اند حضرت بهاء الله در باره رؤسای دین می فرمایند :

در همه اوقات سبب صدّ عباد و منع ایشان از شاطی بحر احدیه علمای عصر بوده اند که زمام آن مردم در کف کفایت ایشان بود و ایشان هم بعضی نظر بحبّ ریاست و بعضی از عدم علم و معرفت ناس را منع می نمودند چنانچه همه انبیا باذن و اجازه علمای عصر سلسبیل شهادت را نوشیدند و باعلی افق عزّت پرواز نمودند چه ظلمها که از رؤسای عهد و علمای عصر بر سلاطین وجود و جواهر مقصود وارد شد و باین ایام محدوده فانیه قانع شدند و از ملک لایفنی باز ماندند. (۹)

در صفحات بعدی کتاب نیز حضرت بهاء الله علمای دین را بسبب جهل و عدم بصیرتشان مذمت و ملامت می فرمایند.

و از جمله سبحات مجلّله علمای عصر و فقهای زمان ظهورند که جمیع نظر بعدم ادراک و اشتغال و حبّ بریاست ظاهره تسلیم امر الله نمی نمایند بلکه گوش نمی دهند تا نعمة الهی را بشنوند بل يجعلون اصابعهم فی آذانهم * و عباد هم چون ایشانرا من دون الله ولیّ خود اخذ نموده اند منتظر رد و قبول آن خشبهای مسنّده هستند زیرا از خود بصر و سمع و قلبی ندارند که تمیز و تفصیل دهند میانه حقّ و باطل. (۱۰)

یکی دیگر از علل احتجاب ناس از اقبال به پیامبر جدید این است که آن مظهر الهی تعالیم تازه ای را برای بشر به ارمغان می آورد احکام قدیم را نسخ می کند و نظم بدیعی را بنیان می گذارد رؤسای دین بسبب این تغییرات شگرف مضطرب می شوند و شریعت تازه را بمنزله مبارزی در برابر قدرت و مقام خود می یابند و باین دلیل با تمام قوا به مقابله شارع آن قیام می کنند.

سبب دیگر اعراض نفوس از ظهور جدید علاماتیست که در کتب مقدّسه هر

دینی در باره ظهور بعد مذکور شده چون مردم معانی واقعی آن اشارات را نفهمیده و منتظر تحقق آنها بصورت ظاهر بوده اند از اقبال به شرع جدید محروم گردیده اند.

علامات رجعت مسیح

حضرت بهاء الله در کتاب ایقان قریب هفتاد صفحه را به تفسیر یک قطعه از کتاب انجیل که در باره بشارات رجعت مسیح است اختصاص داده و ضمن بیان این بشارات به بعضی مطالب دیگر هم اشاره فرموده اند.*

در باره علامات رجعت مسیح این بیانات عالیات در کتاب ایقان نازل شده:

بعد اصحاب و تلامیذ آن حضرت استدعا نمودند که علامت رجعت و ظهور چیست و چه وقت این ظاهر خواهد شد و در چند مقام این سؤال را از آن طلعت بيمثال نمودند و آن حضرت در هر مقام علامتی ذکر فرمودند چنانچه در اناجیل اربعه مسطور است و اینمظلوم یک فقرة آن را ذکر می نمایم و نعمتهای مکنونه سدره مخزونه را لوجه الله بر عباد الله مبذول می دارم تا هیاکل فانیه از اثمار باقیه محروم نمانند که شاید برشعی از انهار بیزوال حضرت ذی الجلال که در دارالسلام بغداد جاری شده فائز شوند بی آنکه اجر و مزدی طلب نمایم.

و اینست نغمات عیسی بن مریم که در رضوان انجیل بالحنان جلیل در علائم ظهور بعد فرموده در سفر اول که منسوب بمتی است در وقتیکه سؤال نمودند از علامات ظهور بعد جواب فرمود «و للوقت من بعد ضیق تلک الایام تظلم الشمس و القمر لا یعطی ضوءه و الکواکب تتساقط من السماء و قواة الارض ترتجّ حينئذ تظهر علامات ابن الانسان فی السماء و ینوح کلّ قبائل الارض و یرون ابن الانسان آتياً علی سحاب السماء مع قواة و مجد کبیر و یرسل ملائکته مع صوت السّافور العظیم» **

علمای انجیل چون عارف بمعانی این بیانات و مقصود مودعه در این

* ایقان شریف چاپ مصر صص ۱۹-۲۰

** انجیل متی ۲۴:۲۹-۳۱ (ترجمه عربی کتاب مقدس)

کلمات نشدند و بظاهر آن متمسک شدند لهذا از شریعه فیض محمدیه و از سحاب فضل احمدیه ممنوع گشتند. (۱۱)

تفسیر آیات متشابهات

حضرت بهاء الله در صفحات آتی این سفر جلیل معانی مودوعه در این بشارات را توضیح می فرمایند:

باری مقصود از ضیق ضیق از معارف الهیه و ادراک کلمات ربّانیه است که در ایام غروب شمس و مرایای او عباد در تنگی و سختی افتند و ندانند بکه توجه نمایند ... چنانچه الیوم مشاهده می شود که زمام هر گروهی بدست جاهلی افتاده و بهر نحو که اراده کنند حرکت می دهند و در میان ایشان از معبود جز اسمی و از مقصود جز حرفی نمانده ... و با اینکه حکم الهی را یک می دانند از هر گوشه ای حکمی صادر می شود و از هر محلی امری ظاهر دو نفس بر یک حکم ملاحظه نمی شود زیرا جز هوی الهی نجویند و بغیر از خطا سبیلی نخواهند ... و بتمام قوت و قدرت حفظ این مراتب را می نمایند که مبادا نقصی در شوکت راه یابد و یا خللی در عزّت بهم رسد و اگر چشمی از کحل معارف الهی روشن شود ملاحظه می کند سبعی چند را که بر مردارهای نفوس عباد افتاده اند حال کدام ضیق و تنگی است که ازید از مراتب مذکوره باشد که اگر نفسی طلب حقی و یا معرفتی بخواهد نماید نمی داند نزد کدام رود و از که جويا شود از غایت اینکه رأیها مختلف و سبیلها متعدّد شده و این تنگی و ضیق از شرایط هر ظهور است که تا واقع نشود ظهور شمس حقیقت نشود زیرا که صبح ظهور هدایت بعد از لیل ضلالت طالع می شود. (۱۲)

حضرت بهاء الله در بیان معانی «شمس» و «قمر» چنین می فرمایند:
و قوله «تظلم الشمس و القمر لا يعطى ضوءه و الكواكب تتساقط من السماء» مقصود از شمس و قمر که در کلمات انبیا مذکور است منحصر باین شمس و قمر ظاهری نیست که ملاحظه می شود بلکه از شمس و قمر معانی بسیار اراده فرموده اند که در هر مقام بمناسبت

آنمقام معنی اراده می فرمایند مثلاً یک معنی از شمس شمسهای حقیقتند که از مشرق قدم طالع می شوند و بر جمیع ممکنات ابلاغ فیض می فرمایند و این شمس حقیقت مظاهر کلیّه الهی هستند در عوالم صفات و اسمای او و همچنانکه شمس ظاهری تربیت اشیای ظاهره از اثمار و اشجار و الوان و فواکه و معادن و دون ذلک از آنچه در عالم ملک مشهود است با امر معبود حقیقی باعانت اوست همچنین اشجار توحید و اثمار تفرید و اوراق تجرید و گلهای علم و ایقان و ریاحین حکمت و بیان از عنایت و تربیت شمسهای معنوی ظاهر می شود اینست که در حین اشراق این شمس عالم جدید می شود و انهار حیوان جاری می گردد و ابحر احسان بموج می آید و سحاب فضل مرتفع می شود و نسماّت جود بر هیاکل موجودات میوزد و از حرارت این شمسهای الهی و نارهای معنویست که حرارت محبت الهی در ارکان عالم احداث می شود و در مقام دیگر مقصود از شمس و قمر و نجوم علمای ظهور قبلند که در زمان ظهور بعد موجودند و زمام دین مردم در دست ایشان است و اگر در ظهور شمس اخری بضیای او منور گشتند لهذا مقبول و منیر و روشن خواهند بود و الاّ حکم ظلمت در حق آنها جاری است اگرچه بظاهر هادی باشند زیرا که جمیع این مراتب از کفر و ایمان و هدایت و ضلالت و سعادت و شقاوت و نور و ظلمت منوط بتصدیق آن شمس معنوی الهی است بر هر نفسی از علما حکم ایمان از مبدأ عرفان در یوم تغابن و احسان جاری شد حکم علم و رضا و نور و ایمان در باره او صادق است و الاّ حکم جهل و نفی و کفر و ظلم در حق او جریان یابد و این بر هر ذی بصری مشهود است که همچنانکه نور ستاره محو می شود نزد اشراق شمس ظاهره همین قسم شمس علم و حکمت و عرفان ظاهره نزد طلوع شمس حقیقت و آفتاب معنوی محو و تاریک می شود.

و در مقامی هم مقصود از اطلاقات شمس و قمر و نجوم علوم و احکام مرتفعه در هر شریعت است. مثل صلاه و صوم که در شریعت فرقان بعد از اخفای جمال محمدی از جمیع احکام محکّمتر و اعظّمتر

است.

پس اطلاق شمس و قمر در این مراتب بر این مقامات مذکوره بآیات نازل و اخبار وارده محقق و ثابت شد. اینست که مقصود از ذکر تاریکی شمس و قمر و سقوط انجم ضلالت علما و نسخ شدن احکام مرتفعه در شریعت است که مظهر آن ظهور باین تلویحات اخبار می دهد و جز ابرار را از این کأس نصیبی نیست و جز اخیار را قسمتی نه. *انَّ الْاَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا* و این مسلم است که در هر ظهور بعد شمس علوم و احکام و اوامر و نواهی که در ظهور قبل مرتفع شده و اهل آن عصر در ظل آن شمس و قمر معارف و اوامر منور و مهتدی می شدند تاریک می شود یعنی حکمش و اثرش تمام می گردد. (۱۳)

در باره علامت پسر انسان در آسمان حضرت بهاء الله تأیید می فرمایند که این علامت در آسمان ظاهر و باطن هر دو ظاهر شده است بدین معنی که قبل از ظهور هریک از انبیا نه تنها ستاره ای در آسمان ظاهر شده که نشانه تولد دیانت تازه بوده بلکه بشارت ظهور آن دیانت نیز به مردم آن زمان تبشیر گردیده است از جمله در ایام موسی کهنه آن زمان فرعون را خبر دادند که:

کوکبی در سماء طالع شده که دالّ است بر انعقاد نطفه ای که هلاک تو و قوم تو بردست اوست. و همچنین عالمی پیدا شد که شبها بنی اسرائیل را بشارت و تسلی می فرمود و اطمینان می داد چنانچه در کتب مسطور است. (۱۴).

همچنین پیش از ظهور حضرت مسیح چند نفر از مجوس نزد هیروُدس شتافتند و از وی سؤال نمودند « کجاست آن مولود که پادشاه یهود است زیرا که ستاره او را در مشرق دیده ایم و برای پرستش او آمده ایم » این در حقیقت علامتی بود که در سماء ظاهری دیده شد و نجم معنوی نیز یحیی معمدانی بود که آمدن حضرت مسیح را بشارت داد و مردم را برای ظهور وی آماده کرد.

قبل از ظهور جمال محمدی نیز چنین وقایعی روی داد حضرت بهاء الله در

* انجیل متی ۲: ۲ (ترجمه فارسی کتاب مقدس)

بارة مبشرین پیامبر اسلام چنین می فرمایند :

و همچنین قبل از ظهور جمال محمدی آثار سماء ظاهره ظاهر شد و آثار باطنه که مردم را در ارض بشارت می دادند بظهور آن شمس هوّیه چهار نفر بودند واحداً بعد واحد. چنانچه (روزبه) که موسوم بسلمان شد بشرف خدمتشان مشرف بود و زمان وفات هریک می رسید روزبه را نزد دیگری می فرستاد تا نوبت بچهارم رسید و او در حین موت فرمود «ای روزبه بعد از تکفین و تدفین من برو بحجاز که شمس محمدی اشراق می نماید و بشارت باد ترا بلبقای آن حضرت». (۱۵)

در این دور بدیع هم قبل از اظهار امر حضرت ربّ اعلی این علامات در آسمان ظاهر و باطن بظهور رسیده است. حضرت بهاء الله می فرمایند :

و اکثر از منجمان خبر ظهور نجم را در سماء ظاهره داده اند و همچنین در ارض هم نورین نیرین احمد و کاظم قدس الله تربتهما. (۱۶)

حضرت بهاء الله مقصد از نوحه قبایل ارض و آمدن پسر انسان بر ابرهای آسمان را چنین بیان فرموده اند:

تلویح این بیان اینست یعنی در آنوقت نوحه می کنند عباد از جهت فقدان شمس جمال الهی و قمر علم و انجم حکمت لدنی و در آن اثناء مشاهده می شود که آن طلعت موعود و جمال معبود از آسمان نازل می شود در حالتیکه بر ابر سوار است یعنی آن جمال الهی از سموات مشیت ربّانی در هیکل بشری ظهور می فرماید. و مقصود از سماء نیست مگر جهت علو و سمو که آن محلّ ظهور آن مشارق قدسیّه و مطالع قدمیه است و این کینونات قدیمه اگرچه بحسب ظاهر از بطن امّهات ظاهر می شوند ولیکن فی الحقیقه از سموات امر نازلند و اگرچه بر ارض ساکنند ولیکن بر رفرف معانی متکأند و در حینی که میان عباد مشی می نمایند در هواهای قرب طائرند بی حرکت

• شیخ احمد احسانی مؤسس مکتب شیخیه بود که یکی از مکاتب اسلام می باشد پس از وفات او سید کاظم رشتی به جانشینی وی نشست این دو نفس نفیس هر دو پیروان خود را به قرب ظهور موعود اسلام بشارت می دادند و مردم را برای ظهور وی آماده می ساختند اغلب بایبان اولیه متعلق به این فرقه شیخیه بودند.

رجل در ارض روح مشی نمایند و بی پرّ بمعارج احدیه پرواز فرمایند. در هر نفسی مشرق و مغرب ابداع را طی فرمایند و در هر آنی ملکوت غیب و شهاده را سیر نمایند. (۱۷)

در باره ابر و غمام می فرمایند:

و اینکه می فرماید «با ابر و غمام نازل می شود» مقصود از ابر آن اموری است که مخالف نفس و هوای ناس است چنانچه ذکر شد در آیه مذکوره افکلّمَا جَاءَکُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ اَنفُسُکُمْ اَسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا کَذَّبْتُمْ وَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ. مثلاً از قبیل تغییر احکام و تبدیل شرائع و ارتفاع قواعد و رسوم عادیّه و تقدّم مؤمنین از عوام بر معرضین از علماء و همچنین ظهور آن جمال ازلی بر حدودات بشریه از اکل و شرب و فقر و غنا و عزّت و ذلّت و نوم و یقظه و امثال آن از آنچه‌هاییکه مردم را بشبهه می اندازد و منع می نماید. همه این حجابات بغمام تعبیر شده. (۱۸)

در خصوص ارسال ملائکه حضرت بهاء الله توضیح می دهند که مقصد از این ملائکه نفوسی هستند که «بقوة روحانسیّه صفات بشریه را بنار محبت الهی سوختند و بصفات عالین و کرّوبین متّصف گشتند». (۱۹)

حضرت بهاء الله ضمن تفسیر عبارات فوق از انجیل مقدّس بعضی نکات دیگر را نیز تشریح می فرمایند، برخی از کلمات مبهمه و مکنونه انبیای الهی را روشن می نمایند، بسیاری از آیات قرآنی و احادیث اسلامی را نقل می کنند و یک رشته حقایق بدیعی را که در تمام ادیان قبل ناشناخته و مکنون مانده بوده آشکار می سازند. آن طلعت بیمثال همچنین معانی و مفاهیم واقعی اصطلاحاتی چون تبدیل ارض و انفطار سماء را که به اعتقاد مسلمین باید در ساعت آخر و روز قیامت یعنی روزی که «تأتی السّماء بدخان مبین یغشی النّاس» *** واقع شوند بیان می کنند.

حضرت بهاء الله در تفهیم این نکات چنین اضافه می فرمایند:

اگر در هر عصری علایم ظهور مطابق آنچه در اخبار است در عالم ظاهر ظاهر شود دیگر که را یارای انکار و اعراض می ماند و چگونه میان سعید و شقی و مجرم و متقی تفصیل می شود مثلاً انصاف

دهید اگر این عبارات که در انجیل مسطور است بر حسب ظاهر ظاهر شود و ملانکه با عیسی بن مریم از سماء ظاهره با ابری نازل شوند دیگر که یارای تکذیب دارد و یا که لایق انکار و قابل استکبار باشد بلکه فی الفور همه اهل ارض را اضطراب بقسمی احاطه می کند که قادر بر حرف و تکلم نیستند تا چه رسد برد و قبول. (۲۰)

علل دیگر اعراض ناس از مظاهر مقدسه الهیه

علت اینکه مردم از درک معانی حقیقی علامات مندرجه در کتب مقدسه محروم مانده اند این بوده که کورکورانه از رؤسای دین خود تقلید کرده اند حضرت بهاء الله در کتاب ایقان با بیانات زیر این حقیقت را تأیید می نمایند: در همه اعهاد و اعصار اینگونه اعتراضات و اختلافات در میان مردم بوده و همیشه ایام مشغول بزخارف قول می شدند که فلان علامت ظاهر نشد و فلان برهان باهر نیامد و این مرضها عارض نمی شد مگر آنکه تمسک به علمای عصر می جستند در تصدیق و تکذیب این جواهر مجرّده و هیاکل الهیه و ایشانهم نظر باستغراق در شئون نفسیه و اشتغال بامورات دنیّه فانیه این شمس باقیه را مخالف علم و ادراک و معارض جهد و اجتهاد خود می دیدند و معانی کلمات الهیه و احادیث و اخبار حروفات احدیه را هم بر سبیل ظاهر بادراک خود معنی و بیان می نمودند. لهذا خود و جمیع ناس را از نیسان فضل و رحمت ایزدی مأیوس و مهجور نمودند. (۲۱)

حضرت بهاء الله در مواضع مختلفه این نکته دقیقه را تکرار می کنند که انسان برای درک حقایق و اسرار مودوعه در دین الله باید قلب خود را از علائق دنیوی پاک و مبرا کند بیانات مبارکه زیر نمونه ای از این تعلیم می باشد:

اگر قدری مرآت قلب را از غبار غرض پاک و لطیف فرمائی جمیع تلویحات کلمات کلمه جامعه ربوبیه را در هر ظهور ادراک می نمائی و بر اسرار علم واقف می شوی ولکن تا حجابات علمیه را که مصطلح بین عباد است بنار انقطاع نسوزانی بصبح نورانی علم حقیقی فائز نگردی. و علم بدو قسم منقسم است علم الهی و علم شیطانی آن از الهامات

سلطان حقیقی ظاهر و این از تخیلات انفس ظلمانی باهر و معلّم آن حضرت باری و معلّم این وساوس نفسانی بیان آن (اتقوا الله يعلمکم الله) و بیان این (العلم حجاب الاکبر) اثمار آن شجر صبر و شوق و عرفان و محبت و اثمار این شجر کبر و غرور و نخوت و از بیانات صاحبان بیان که در معنی علم فرموده اند هیچ رانحه این علوم ظلمانی که ظلمت آن همه بلاد را فرا گرفته استشمام نمی شود این شجر جز بغی و فحشاء ثمری نیاورد و جز غل و بغضاء حاصلی نبخشد ثمرش سمّ قاتل است و ظلّش نار مهلک (۲۲)

عامل مهمّ دیگری که مردم را از شناسائی انبیای الهی مانع شده امتحاناتی بوده که همیشه با ظهور آن مظاهر مقدّسه همراه بوده است و قایعی که در حیات عنصری پیامبران الهی در هر دوری روی داده اغلب سبب لغزش اقدام ناس شده و آنان را از شناسائی حقیقت باز داشته است حضرت بهاء الله در این باره چنین می فرمایند:

و از جمیع این کلمات مرموزه و اشارات ملغزه که از مصادر امریه ظاهر می شود مقصود امتحان عباد است چنانچه مذکور شد تا معلوم شود اراضی قلوب جیّدۀ منیره از اراضی جرّزۀ فانیه. و همیشه این از سنت الهی در میان عباد بوده چنانچه در کتب مسطور است. (۲۳).
حضرت بهاء الله در توضیح مسأله امتحان به ارائه چند مثال مبادرت می نمایند از جمله بیان می فرمایند که چگونه حضرت محمّد که حین اقامه نماز جماعت رو به اورشلیم می ایستادند روزی بناگهان به مسجد الحرام در مکه توجّه نمودند.

در یومی آن حضرت با جمعی اصحاب بفریضة ظهر مشغول شدند و دو رکعت از نماز بجا آورده بودند که جبرئیل * نزول نمود و عرض کرد **فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ * * *** در اثنای نماز حضرت از بیت المقدّس انحراف جسته بکعبه * * * * * مقابل شدند. فی الحین تزلزل و اضطراب در میان اصحاب افتاد بقسمی که جمعی نماز را بر هم زده اعراض نمودند این فتنه نبود مگر برای امتحان عباد والا آن

* فرشته ای که واسطه الهام روح القدس به حضرت محمّد بود * * قرآن: سورة البقره آیه ۱۵۵.

* * زیارتگاه قدیمی در مکه که اکنون مقدّس ترین امکنه در نزد مسلمین است

سلطان حقیقی قادر بود که هیچ قبله را تغییر ندهد و در آن عصر هم بیت المقدس را قرار فرماید و این خلعت قبول را از وی سلب ننماید چنانچه در عهد اکثری انبیا که بعد از موسی مبعوث برسالت شدند مثل داود و عیسی و دون آنها از انبیای اعظم که مابین این دو نبی آمدند هیچ حکم قبله تغییر داده نشد و همه این مرسلین از جانب ربّ العالمین مردم را بتوجه همان جهت امر می فرمودند و نسبت همه اراضی هم بآن سلطان حقیقی یکیست مگر هر ارضی را که ظهور مظاهر خود تخصیص بامری دهد چنانچه می فرماید: **وَلِلّٰهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَاَیْنَما تُولُوا فَثمَّ وَجْهَ اللّٰهِ** * با وجود تحقق این امور چرا تبدیل شد که سبب جزع و فزع عباد شود و علت تزلزل و اضطراب اصحاب گردد بلی اینگونه امور که سبب وحشت جمیع نفوس است واقع نمی شود مگر برای آنکه کلّ بمحک امتحان الله درآیند تا صادق و کاذب از هم تمیز و تفصیل یابد. (۲۴)

نمونه دیگر از این امتحانات در دور حضرت موسی بوده که داستان آن با این بیانات عالیات در کتاب ایقان تصویر گردیده است.

مثلاً موسی بن عمران که یکی از انبیای معظم و صاحب کتاب بود در اول امر قبل از بعثت روزی در سوق می گذشت دو نفر با یکدیگر معارضه می نمودند یکی از آن دو نفس از موسی استمداد جست آن حضرت او را اعانت نموده مدعی را بقتل رسانید. حال تفکر در فتنهای الهی و بدایع امتحانهای او کن که نفسی که معروفست بقتل نفس و خود هم اقرار بر ظلم می نماید چنانچه در آیه مذکور است و سی سنه او اقل هم بر حسب ظاهر در بیت فرعون تربیت یافته و از طعام و غذای او بزرگ شده یکمرتبه او را از مابین عباد برگزیده و بامر هدایت کبری مأمور فرمود و حال آنکه آن سلطان مقتدر قادر بر آن بود که موسی را از قتل ممنوع فرماید تا باین اسم در بین عباد معروف نباشد که سبب وحشت قلوب شود و علت احتراز نفوس گردد. (۲۵)

در ظهور حضرت مسیح نیز مردم در معرض امتحان قرار گرفتند و در آن زمان کیفیت تولّد آن حضرت همچنانکه حضرت بهاء الله بیان می کنند باعث

* قرآن: سورة البقره آیه ۱۴۴.

این امتحان شد.

و همچنین در حالت مریم مشاهده نما که آن طلعت کبری از عظمت امر و تحیر آرزوی عدم فرمود چنانچه مستفاد از آیه مبارکه می شود که بعد از تولد عیسی مریم ناله نمود و باین کلمه زبان گشود یا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَ كُنْتُ نَسِيًا مَنْسِيًا که ترجمه آن این است ای کاش مرده بودم قبل از ظهور این امر و بودم از فراموش شدگان. قسم بخدا که کبدها از استماع این سخن می گدازد و روانها می ریزد و این اضطراب و حزن نبود مگر از شماتت اعدا و اعتراض اهل کفر و شقا. آخر تفکر نمایند که مریم چه جواب با مردم می گفت طفلی که پدر او معین نباشد چگونه می توان بمردم معین نمود که این از روح القدس است. این بود که آن مخدّره بقا آن طفل را برداشته بمنزل مراجعت فرمود. تا چشم قوم بر او افتاد گفتند یا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ وَ مَا كَانَتْ امُّكَ بَغِيًّا. • که مضمون آن اینست که ای خواهر هارون نبود پدر تو مرد بدی و نبود مادر تو بدکار. حال ناظر باین فتنه کبری و امتحان اعظم شوید و از همه گذشته همان جوهر روح که در میان قوم به نسبت بی پدری معروف بود او را پیغمبری بخشید و حجّت خود نمود بر کلّ اهل سموات و ارض. (۲۶)

مطالب مهمه کتاب ایقان (قسمت دوم)

حقیقت الوهیت و مظاهر مقدسه الهیه

حضرت بهاء الله در کتاب ایقان پس از بیان بعضی از عواملی که سدّ راه مردم در شناسائی مظاهر مقدسه گشته قسمت ثانی این سفر جلیل را با آیات باهراتی که حقیقت پیامبران و ارتباط آنان را با خداوند منان و عالم انسان بروشنی آشکار می کند آغاز می نمایند آن جمال بی نظیر در بیانات مبارکه زیر بنهایت فصاحت و بلاغت این حقیقت را بیان می کنند که انسان به تنهایی و بطور مستقیم هرگز به عرفان کنه خالق پی نتواند برد و سپس

• قرآن: سوره مریم آیه ۲۸

اضافه می فرمایند که چگونه آن ذات الهی بفیض و عنایت ربّانی در هر عصر و زمانی با ارسال پیامبران آسمانی اسماء و صفات خویش را بر عالم و عالمیان آشکار می سازد.

و بر اولی العلم و افئدة منیره واضح است که غیب هویت و ذات احدیه مقدّس از بروز و ظهور و صعود و نزول و دخول و خروج بوده و متعالیست از وصف هر واصفی و ادراک هر مدرکی لم یزل در ذات خود غیب بوده و هست و لایزال بکینونت خود مستور از ابصار و انظار خواهد بود ... چه میان او و ممکنات نسبت و ربط و فصل و وصل و یا قرب و بعد و جهت و اشاره بهیچوجه ممکن نه. زیرا که جمیع من فی السموات و الارض بکلمة امر او موجود شدند و بارادة او که نفس مشیت است از عدم و نیستی بحسب بات بعرضه شهود و هستی قدم گذاشتند ... جمیع انبیا و اوصیا و علما و عرفا و حکما بر عدم بلوغ معرفت آن جوهرالجواهر و بر عجز از عرفان و وصول آن حقیقة الحقائق مقرّ و مدعینند. (۲۷)

حقیقت و مقام مظهر الهی مافوق عالم بشری است آن ذات مقدّس فی الحقیقه نمونه و مظهر صفات الهی و واسطه ظهور این صفات در بین ابناء انسانی و سرچشمه تمام نیروهای روحانی است که در هر عصری از اعصار در عالم امکان دمیده می شود همچنانکه خورشید ظاهری منشأ حیات و نیرو در روی زمین است مظهر الهی نیز بمنزله شمس روحانی برای عالم انسانی محسوب می شود و حیات نوع بشر و رشد و ترقی و پیشرفت آن منوط و وابسته به ظهور اوست حضرت بهاء الله در بیانات مبارکه زیر مقام انبیای الهیه را تجلیل و شمه ای از عظمت و جلال آن مظاهر مقدّسه را آشکار می فرمایند.

و چون ابواب عرفان ذات ازل بر وجه ممکنات مسدود شد لهذا باقتضای رحمت واسعة «سبقت رحمته کلّ شیء و وسعت رحمتی کلّ شیء» جوهر قدس نورانی را از عوالم روح روحانی بهیاکل عزّ انسانی در میان خلق ظاهر فرمود تا حکایت نمایند از آن ذات ازلیّه و سازج قدمیه. و این مرایای قدسیّه و مطالع هویت بتمامهم از آن شمس وجود و جوهر مقصود حکایت می نمایند مثلاً علم ایشان از

علم او و قدرت ایشان از قدرت او و سلطنت ایشان از سلطنت او و جمال ایشان از جمال او و ظهور ایشان از ظهور او و ایشانند مخازن علوم ربّانی و مواقع حکمت صمدانی و مظاهر فیض نامتناهی و مطالع شمس لایزالی چنانچه می فرماید «ولا فرق بینک و بینهم الاّ بانهم عبادک و خلقک» و اینست مقام (انا هو و هو انا) که در حدیث مذکور است. (۲۸)

و در مقام دیگر می فرمایند :

اکمل انسان و افضل و الطف او مظاهر شمس حقیقتند بلکه ماسوای ایشان موجودند باراده ایشان و متحرکند بافاضه ایشان «لولاک لما خلقت الافلاک» بلکه کلّ در ساحت قدس ایشان معدوم صرف و مفقود بحتند بلکه منزّه است ذکر ایشان از ذکر غیر مقدّس است وصف ایشان از وصف ماسوی و این هیاکل قدسیّه مرایای اولیّه ازلیّه هستند که حکایت نموده اند از غیب الغیوب و از کلّ اسماء و صفات او از علم و قدرت و سلطنت و عظمت و رحمت و حکمت و عزّت و جود و کرم و جمیع این صفات از ظهور این جواهر احدیه ظاهر و هویدا است. (۲۹)

در قرآن دو آیه وجود دارد که بظاهر مغایر یکدیگر بنظر می رسند یکی از این آیات در باره وحدت مقام انبیا صحبت می کند و آیه دیگر بر افضلیت بعضی از آنان بر بعضی دیگر حکایت می نماید حضرت بهاء الله در کتاب ایقان این دو آیه مبارکه را نقل و در باره وحدت انبیا از یک طرف و تفاوت های موجوده در بین آنان از طرف دیگر توضیحات کافی بیان می نمایند از جمله در باره وحدت آن مظاهر مقدّسه چنین می فرمایند :

و دیگر معلوم آنجناب بوده که حاملان امانت احدیه که در عوالم ملکیه بحکم جدید و امر بدیع ظاهر می شوند چون این اطیّار عرش باقی از سماء مشیّت الهی نازل می گردند و جمیع بر امر مبرم ربّانی قیام می فرمایند لهذا حکم یکنفس و یک ذات را دارند. چه جمیع از کأس محبت الهی شاریند و از اثمار شجره توحید مرزوق و این مظاهر حقّ را دو مقام مقرر است. یکی مقام صرف تجرید و جوهر تفرید و در این مقام اگر کلّ را بیک اسم و رسم موسوم و

موصوف نمائی باسی نیست. چنانچه می فرماید **لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ*** زیرا که جمیع مردم را بتوحید الهی دعوت می فرمایند و بکوثر فیض و فضل نامتناهی بشارت می دهند و کلّ بخلع نبوت فائزند و برداء مکرمت مفتخر. باری معلوم و محقق آنجناب بوده که جمیع انبیا هیاکل امرالله هستند که در قمایص مختلفه ظاهر شدند و اگر بنظر لطیف ملاحظه فرمائی همه را در یک رضوان ساکن بینی و در یک هوا طائر و بر یک بساط جالس و بر یک کلام ناطق و بر یک امر آمر. اینست اتحاد آن جواهر وجود و شمس غیر محدود و معدود. پس اگر یکی از این مظاهر قدسیه بفرماید **مِنْ رَجُوعِ كُلِّ أَنْبِيَاءٍ هَسْتُمْ صَادِقٌ** است و همچنین ثابت است در هر ظهور بعد صدق رجوع ظهور قبل. (۳۰)

در بیان اختلافات ممیزه بین مظاهر مقدسه نیز این بیانات عالیات در آن کتاب مستطاب نازل شده :

و مقام دیگر مقام تفصیل و عالم خلق و رتبه حدودات بشریه است. در اینمقام هرکدام را هیکلی معین و امری مقرر و ظهوری مقدر و حدودی مخصوص است چنانچه هرکدام باسمى موسوم و بوصفی موصوف و بامری بدیع و شرعی جدید مأمورند. چنانچه می فرماید: **تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَ رَفَع بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَ آتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَ آيَاتِنَا بِرُوحِ الْقُدُسِ**** * نظر باختلاف این مراتب و مقامات است که بیانات و کلمات مختلفه از آن ینابیع علوم سبحانی ظاهر می شود **وَالْآفِي الْحَقِيقَةِ نَزْدَ عَارِفِينَ مَعْضَلَاتِ مَسَائِلِ الْهَيْهَةِ جَمِيعٍ** در حکم یک کلمه مذکور است. (۳۱)

همچنانکه حقیقت هر مظهر الهی بعینه همان حقیقت مظاهر مقدسه قبل از او است مؤمنین به وی نیز در واقع و معنی رجعت پیروان ادیان گذشته اند حضرت بهاء الله در بیان این نکته تمثیل جمیل ذیل را ارائه می فرمایند:

مثلاً اگر شاخسار گلی در مشرق ارض باشد و در مغرب هم از شاخه دیگر آن گل ظاهر شود اطلاق گل بر او می شود دیگر در این مقام

* قرآن سوره بقره آیه ۲۵۲

* قرآن سوره بقره آیه ۲۸۵

نظر بحدودات شاخه و هیئت آن نیست بلکه نظر برائحه و عطری است که در هر دو ظاهر است. (۳۲)

همچنانکه ذکر شد مظاهر مقدسه الهیه دارای دو مقام و رتبه اند یکی مقام الهی و دیگری رتبه بشری است این حقیقت را حضرت بهاء الله چنین توصیف می فرمایند:

باری معلوم بوده و خواهد بود که جمیع این اختلافات کلمات از اختلافات مقاماتست اینست که در مقام توحید و علو تجرید اطلاق ربوبیت و الوهیت و احدیت صرفه و هویت بحت بر آن جواهر وجود شده و می شود. زیرا که جمیع بر عرش ظهور الله ساکنند و بر کرسی بطون الله واقف یعنی ظهور الله بظهورشان ظاهر و جمال الله از جمالشان باهر.

چنانچه نعمات ربوبیه از این هیاکل احدیه ظاهر شد و در مقام ثانی که مقام تمیز و تفصیل و تحدید و اشارات و دلالات ملکیه است عبودیت صرفه و فقر بحت و فنای بات از ایشان ظاهر است چنانچه می فرماید: اُنّی عبد الله و ما انا الا بشر مثلکم و اگر شنیده شود از مظاهر جامعه اُنّی انا الله حق است و ربیبی در آن نیست چنانچه بکرات مبرهن شد که بظهور و صفات و اسمای ایشان ظهور الله و اسم الله و صفة الله در ارض ظاهر و همچنین اگر بفرمایند نحن عباد الله این نیز ثابت و ظاهر است چنانچه بظاهر در منتهی رتبه عبودیت ظاهر شده اند احدی را یارای آن نه که بآن نحو از عبودیت در امکان ظاهر شود. (۳۳)

سلطنت انبیای الهی

یکی از سؤالاتی که حاجی میرزا سید محمد خال از حضور حضرت بهاء الله نموده بود در باره شرایط ظهور قائم موعود بود مطابق احادیث اسلامی قائم می بایستی با سلطه و قدرت عظیم ظاهر شود و بر مردم روی زمین سلطنت کند. تحقق نیافتن این شرایط در ظهور حضرت ربّ اعلی بظاهر و به مفهوم ظاهری کلمه سبب تردید خال اکبر شده بود حضرت بهاء الله با توجه به این مسأله قسمت قابل ملاحظه ای از ایقان مبارک را به جواب به این سؤال اختصاص داده و این حقیقت را بیان می فرمایند که تمام انبیای الهی با

قدرت و جلال مبعوث شده اند ولی سلطنت آن مظاهر مقدسه جنبه روحانی داشته نه جسمانی سلطنت آنان آسمانی بوده و با آن سلطه و قدرت آسمانی غلبه و قیادت خود را بر عالم انسانی و بر همه ممکنات تأسیس نموده اند حضرت بهاء الله در بیان سلطنت قائم به این عبارات احلی ناطق :

بلی سلطنتی که در کتب در حق قائم مذکور است حق و لا ریب فیه ولیکن آن نه آن سلطنت و حکومتی است که هر نفسی ادراک نماید و دیگر آنکه جمیع انبیای قبل که بشارت داده اند مردم را بظهور بعد همه آن مظاهر قبل ذکر سلطنت ظهور بعد را نموده چنانچه در کتب قبل مسطور است و آن تخصیص بقائم ندارد و در حق جمیع آن مظاهر قبل و بعد حکم سلطنت و جمیع صفات و اسماء ثابت و محقق است زیرا که مظاهر صفات غیبیه و مطالع اسرار الهیه اند چنانچه مذکور شد و دیگر آنکه مقصود از سلطنت احاطه و قدرت آن حضرت است بر همه ممکنات خواه در عالم ظاهر باستیلائی ظاهری ظاهر شود یا نشود و این بسته باراده و مشیت خود آن حضرت است ولیکن بر آنجناب معلوم بوده که سلطنت و غنا و حیات و موت و حشر و نشر که در کتب قبل مذکور است مقصود این نیست که الیوم این مردم احصا و ادراک می نمایند بلکه مراد از سلطنت سلطنتی است که در ایام ظهور هر یک از شمس حقیقت بنفسه لنفسه ظاهر می شود و آن احاطه باطنیه است که بآن احاطه می نمایند کلّ من السموات و الارض را و بعد با استعداد کون و زمان و خلق در عالم ظاهر بظهور می آید. (۳۴)

حضرت بهاء الله در مقایسه سطوت حاکمه و قوه خلاقه مظاهر مقدسه با سلطنت فانیه سلاطین ظاهره چنین می فرمایند :

باری مقصود از این بیانات واضحه اثبات سلطنت آن سلطان السلاطین بود. حال انصاف دهید که این سلطنت که بیک حرف و بیان این همه تصرف و غلبه و هیمنه داشته باشد اکبر و اعظم است یا سلطنت این سلاطین که بعد از اعانت رعایا و فقرا ایشانرا چند صباحی مردم بحسب ظاهر تمکین می نمایند ولیکن بقلب همه معرض و مدبرند. و این سلطنت بحرفی عالم را مسخر نموده و حیات بخشیده و وجود

افاضه فرموده مال للتراب و ربّ الارباب چه می توان ذکر نسبت نمود که همه نسبتها منقطع است از ساحت قدس سلطنت او و اگر خوب ملاحظه شود خدام درگه او سلطنت می نمایند بر همه مخلوقات و موجودات چنانچه ظاهر شده و می شود. (۳۵)

از جمله حکایات دیگری که حضرت بهاء الله در توضیح معنای حقیقی سلطنت و قدرت انبیای الهی در کتاب ایقان ذکر می کنند داستان حضرت مسیح و گرفتاری آن حضرت در میان قوم یهود است.

و دیگر آنکه روزی عیسی بن مریم را یهود احاطه نمودند و خواستند که آن حضرت اقرار فرماید بر اینکه ادعای مسیحی و پیغمبری نمودند تا حکم بر کفر آن حضرت نمایند و حدّ قتل بر او جاری سازند تا آنکه آن خورشید سماء معانی را در مجلس فیلاطس و قیافا که اعظم علمای آن عصر بود حاضر نمودند و جمیع علما در آن محضر حضور هم رساندند و جمع کثیری برای تماشا و استهزاء و اذیت آن حضرت مجتمع شدند و هرچه از آن حضرت استفسار نمودند که شاید اقرار بشنوند حضرت سکوت فرمودند و هیچ متعرض جواب نشدند تا آنکه ملعونی برخاست و آمد در مقابل آن حضرت و قسم داد آن حضرت را که آیا تو نگفتی که منم مسیح الله و منم ملک الملوک و منم صاحب کتاب و منم مخرب یوم سبت آن حضرت رأس مبارک را بلند نموده فرمودند اما تری بان ابن الانسان قد جلس عن یمین القدرة و القوّة یعنی آیا نمی بینی که پسر انسان جالس بر یمین قدرت و قوّت الهی است و حال آنکه بر حسب ظاهر هیچ اسباب قدرت نزد آن حضرت موجود نبود مگر قدرت باطنیه که احاطه نموده بود کلّ من فی السموات و الارض را. (۳۶)

حضرت بهاء الله ضمن بیان حقیقت سلطنت و سطوت انبیای الهی مظلالم وارده بر آن هیاکل مقدّسه و برگزیدگان حقّ را نیز بتفصیل ذکر می کنند. آن جمال بیمثال شهادت حضرت امام حسین را که جلوه و شکوه خاصی به امر اسلام داده تشریح و مصائب و بلائی را که در سالهای اولیّه رسالت حضرت محمّد به آن رسول اکرم وارد گشته تصویر می فرمایند. جمال اقدس ابهی همچنین در این مقام بیان می کنند که کلمات صادره از لسان انبیا روح انسانی را

از عالم دانی جهل و حقارت به رتبه عالی خصائل و کمالات الهی سوق می دهد. آن حضرت نشان می دهند که چگونه مظاهر مقدسه بقوه نافذ کلمه الله قلوب امم متباغضه را بیکدیگر التیام می دهند و ملل مختلفه را بصورت ملت واحد در می آورند. حضرت بهاء الله در این مقام ارتباط بشارت معروف کتاب مقدس را با این حقیقت متذکر می شوند.

و دیگر آنکه چقدر از مردم مختلف العقائد و مختلف المذهب و مختلف المزاج که از این نسیم رضوان الهی و بهارستان قدس معنوی قمیص جدید توحید پوشیدند و از کأس تفرید نوشیدند اینست معنی حدیث مشهور که فرموده گریگ و میش از یک محل می خورند و می آشامند * و حال نظر بعدم معرفت این جهال فرمائید بمثل امم سابقه هنوز منتظرند که کی این حیوانات بر یک خوان مجتمع می شوند اینست رتبه ناس گویا هرگز از جام انصاف ننوشیده اند و هرگز در سبیل عدل قدم نگذاشته اند. و از همه گذشته این امر وقوعش چه حسنی در عالم احداث می نماید. فنعم ما نزل فی شأنهم لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ اَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا * (۳۷)

معنی « حیات »، « موت » و « قیامت »

حضرت بهاء الله در اینجا برای بار دیگر معانی عبارات و اصطلاحات نازل در کتب مقدسه ادیان قبل مانند « حیات »، « موت »، « قیامت »، « نفخه صور » و « جنت و نار » را تشریح و توضیح می فرمایند.

و مقصود از موت و حیات که در کتب مذکور است موت و حیات ایمانیست و از عدم ادراک این معنی است که عامه ناس در هر ظهور اعتراض نمودند و بشمس هدایت مهتدی نشدند و جمال ازلی را مقتدی نگشتند. (۳۸)

حضرت بهاء الله تأیید می فرمایند که « یوم قیامت » با ظهور مظهر الهی طالع می شود و در آن روز با ظهور آن هیکل ربّانی مردم از قبور بی ایمانی قیام می کنند و به حیات روحانی فائز می شوند.

عبارات زیر از جمله بیانات عالیات آن حضرت در این کتاب مستطاب است.

* اشعیا ۲۵: ۶۵ • قرآن سوره اعراف آیه ۱۷۹

و اینمطلب در همه اعصار در حین ظهور مظاهر حق بوده چنانچه عیسی می فرماید *لَا بَدَّ لَكُمْ بَانَ تَوْلَدُوا مَرَّةً أُخْرَى* * و در مقام دیگر می فرماید *مَنْ لَمْ يُولَدْ مِنَ الْمَاءِ وَالرَّوْحِ لَا يَقْدِرُ أَنْ يَدْخُلَ مَلَكُوتَ اللَّهِ الْمَوْلُودِ مِنَ الْجَسَدِ جَسَدٌ هُوَ وَالْمَوْلُودِ مِنَ الرَّوْحِ هُوَ رُوحٌ* ** که ترجمه آن اینست نفسی که زنده نشده است از ماء معرفت الهی و روح قدسی عیسوی قابل ورود و دخول در ملکوت ربّانی نیست. زیرا هرچه از جسد ظاهر شد و تولّد یافت پس اوست جسد و متولّد شده از روح که نفس عیسوی باشد پس اوست روح. خلاصه معنی آنکه هر عبادی که از روح و نفخه مظاهر قدسیه در هر ظهور متولّد و زنده شدند بر آنها حکم حیات و بعث و ورود در جنت محبت الهیه می شود و من دون آن حکم غیر آن که موت و غفلت و ورود در نار کفر و غضب الهی است می شود و در جمیع کتب و الواح و صحائف مردمی که از جامهای لطیف معارف نچشیده اند و بفیض روح القدس وقت قلوب ایشان فائز نشده بر آنها حکم موت و نار و عدم بصر و قلب و سمع شده چنانچه از قبل ذکر شده *«لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا»* *** و در مقام دیگر در انجیل مسطور است که روزی یکی از اصحاب عیسی والدش وفات نمود و او خدمت حضرت معروض داشت و اجازه خواست که برود و او را دفن و کفن نموده راجع شود. آن جوهر انقطاع فرمود *«دَعِ الْمَوْتَى لِيَدْفِنُوهَا الْمَوْتَى»* یعنی واگذار مرده ها را تا دفن کنند مرده ها **** (۳۹)*

در قرآن مجید در باره روزی که انسان به لقای الهی فائز می شود اشارات زیادی وجود دارد حضرت بهاء الله تأیید می فرمایند که این لقا تنها به لقای مظهر الهی قابل تعبیر می باشد.

این لقا میسر نشود برای احدی الا در قیامت که قیام نفس الله است بمظهر کلیّه خود و اینست معنی قیامت که در کلّ کتب مسطور و مذکور است و جمیع بشارات داده شده اند به آن یوم. حال ملاحظه

* انجیل یوحنا ۷: ۳ (ترجمه عربی کتاب مقدس)

** انجیل یوحنا ۶-۵: ۳ (ترجمه عربی کتاب مقدس)

*** قرآن سوره اعراف آیه ۱۷۹ **** انجیل لوقا ۶: ۹ (ترجمه عربی کتاب مقدس)

فرمائید که آیا یومی از این یوم عزیزتر و بزرگتر و معظم تر تصور می شود که انسان چنین روز را از دست بگذارد و از فیوضات این یوم که بمثابه ابر نیسان از قبل رحمن در جریان است خود را محروم نماید و بعد از آنکه بتمام دلیل مدلل شد که یومی اعظم از این یوم و امری اعز از این امر نه چگونه می شود که انسان بحرف متوهمین و ظانین از چنین فضل اکبر مایوس گردد. و بعد از همه این دلایل محکمه متقنه که هیچ عاقلی را گریزی نه و هیچ عارفی را مفری نه آیا روایت مشهور را نشنیده اند که می فرماید «اذا قام القائم قامت القيامة» و همچنین ائمة هدی و انوار لاتطفی^{۱۱} «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ» * را که مسلماً از امورات محدثه در قیامت می دانند بحضرت قائم و ظهور او تفسیر نموده اند. (۴۰)

حجاب علم

در قسمت ثانی کتاب ایقان اشارات زیادی در باره علما و رؤسای دین که با علم ظاهری و سست خود ناس را از اقبال به مظهر الهی باز داشته اند موجود است این بیانات مبارکه مشابه آیات مقدسه ایست که در قسمت اول این کتاب نازل شده با این تفاوت که در قسمت دوم کتاب این خطابات بیشتر به علمای اسلام خطاب شده است * * حضرت بهاء الله در این بخش بیان می کنند که علوم اکتسابی ممکن است مانع و حائل بین انسان و خداوند شود بیانات مبارکه ذیل اشاره به این حجاب اکبر است.

حجاب اکبر را که می فرماید «العلم حجاب الاکبر» بنار محبت یار سوختیم و خیمه دیگر برافراختیم و باین افتخار می نمائیم که الحمدلله سبحات جلال را بنار جمال محبوب سوختیم و جز مقصود در قلب و دل جا ندادیم نه بعلمی جز علم باو متمسکیم و نه بمعلومی جز تجلی انوار او متشبث. (۴۱)

عرفان مظهر الهی به علوم اکتسابی وابسته نیست.

* قرآن سوره بقره آیه ۲۱۰ * * برای اطلاع بیشتر در باره حاجی میرزا کریم خان که حضرت بهاء الله در این قسمت از کتاب ایقان مورد اشاره قرار داده اند به ضمیمه چهارم از کتاب مراجعه شود

فهم کلمات الهیه و درک بیانات حمامات معنویّه هیچ دخلی بعلم ظاهری ندارد این منوط بصفای قلب و تزکیه نفوس و فراغت روح است چنانچه حال عبادی چند موجودند که حرفی از رسوم علم ندیده‌اند و بر رفرق علم جالسند و از سحاب فیض الهی ریاض قلوبشان بگل‌های حکمت و لاله‌های معرفت تزیین یافته فطویبی للمخلصین من انوار یوم عظیم. (۴۲)

شرایط و صفات مجاهد حقیقی

حضرت بهاء الله در این قسمت از کتاب با عبارات روشن و صریح شرایط و صفات مجاهدین و سالکین سبیل حق را واضح و آشکار می‌کنند از جمله خطاب به حاجی میرزا سید محمد خال اکبر چنین می‌فرمایند:

ای برادر من شخص مجاهد که اراده نمود قدم طلب و سلوک در سبیل معرفت سلطان قدم گذارد باید در بدایت امر قلب را که محلّ ظهور و بروز تجلی اسرار غیبی الهی است از جمیع غبارات تیره علوم اکتسابی و اشارات مظاهر شیطانی پاک و منزّه فرماید و صدر را که سریر ورود و جلوس محبت محبوب ازلی است لطیف و نظیف نماید و همچنین دل را از علاقه آب و گل یعنی از جمیع نقوش شبیه و صور ظلّیه مقدّس گرداند بقسمی که آثار حبه و بغض در قلب نماند که مبادا آن حبه او را بجهتی بیدلیل میل دهد و یا بغض او را از جهتی منع نماید چنانچه الیوم اکثری باین دو وجه از وجه باقی و حضرت معانی بازمانده‌اند و بی شبان در صحراهای ضلالت و نسیان می‌چرند و باید در کلّ حین توکل بحق نماید و از خلق اعراض کند و از عالم تراب منقطع شود و بگسلد و بر بّالاریاب دریندد و نفس خود را بر احدی ترجیح ندهد و افتخار و استکبار را از لوح قلب بشوید و بصبر و اصطبار دل بندد و صمت را شعار خود نماید و از تکلم بی‌فائده احتراز کند چه زبان ناری است افسرده و کثرت بیان سمی است هلاک‌کننده نار ظاهری اجساد را محترق نماید و نار لسان ارواح و افنده را بگدازد اثر آن نار بساعتی فانی شود و اثر این نار بقرنی باقی ماند و غیبت را

ضلالت شمرد و بآن عرصه هرگز قدم نگذارد زیرا غیبت سراج منیر قلب را خاموش نماید و حیات دل را بمیراند بقلیل قانع باشد و از طلب کثیر فارغ. مصاحبت منقطعین را غنیمت شمارد و عزلت از متمسکین و متکبرین را نعمت شمرد در اسحار باذکار مشغول شود و بتمام همت و اقتدار در طلب آن نگار کوشد غفلت را بنار حبّ و ذکر بسوزاند و از ماسوی الله چون برق درگذرد و بر بی نصیبان نصیب بخشد و از محرومان عطا و احسان دریغ ندارد رعایت حیوان را منظور نماید تا چه رسد بانسان و اهل بیان و از جانان جان دریغ ندارد و از شماتت خلق از حقّ احتراز نجوید و آنچه برای خود نمی‌پسندد برای غیر نپسندد و نگوید آنچه را وفا نکند. و از خاطنان در کمال استیلا درگذرد و طلب مغفرت نماید و بر عاصیان قلم عفو درکشد و بحقارت ننگرد زیرا حسن خاتمه مجهول است ای بسا عاصی که در حین موت بجوهر ایمان موفق شود و خمر بقا چشد و بملأ اعلی شتابد و بسا مطیع و مؤمن که در وقت ارتقای روح تقلیب شود و باسفل درکات نیران مقرر یابد.

باری مقصود از جمیع این بیانات متقنه و اشارات محکمه آنست که سالک و طالب باید جز خدا را فنا داند و غیر معبود را معدوم شمرد و این شرایط از صفات عالین و سجیة روحانیین است که در شرایط مجاهدین و مشی سالکین در مناہج علم الیقین ذکر یافت. و بعد از تحقق این مقامات برای سالک فارغ و طالب صادق لفظ مجاهد در باره او صادق می‌آید و چون بعمل «والذین جاهدوا فینا» مؤید شد البتّه ببشارت «لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» • • مستبشر خواهد شد و چون سراج طلب و مجاهده و ذوق و شوق و عشق و وله و جذب و حبّ در قلب روشن شد و نسیم محبت از شطر احدیه وزید ظلمت ضلالت شکّ و ربب زائل شود و انوار علم و یقین همه ارکان وجود را احاطه نماید در آن حین بشیر معنوی ببشارت روحانی از مدینه الهی چون صبح صادق طالع شود و قلب و نفس و روح را بصور معرفت از نوم غفلت بیدار نماید و عنایات و تأییدات

روح القدس صمدانی حیات تازه ای جدید مبذول دارد بقسمی که خود را صاحب چشم جدید و گوش بدیع و قلب و فؤاد تازه می بیند و رجوع بآیات واضحة آفاقیه و خفیات مستوره انفسیه می نماید و بعین الله بدیعه در هر ذره ای بسابی مفتوح مشاهده نماید برای وصول به مراتب عین الیقین و حق الیقین و نورالیقین و در جمیع اشیاء اسرار تجلی وحدانیه و آثار ظهور صمدانیه ملاحظه کند. (۴۳)

براهین ظهور حضرت باب

حضرت بهاء الله در ایقان مبارک پس از توضیح این نکات اساسی برای حاجی میرزا سید محمد به بیان براهین حقانیت پیام حضرت باب می پردازند جمال مبارک در این مقام بار دیگر بطور کلی در باره مظهر الهی صحبت می کنند و در طی چندین ورق از آن سفر کریم این نکته را توضیح می دهند که اعظم برهان حقیقت هر پیامبر نفس آن مظهر الهی است همچنانکه دلیل آفتاب خود آفتاب است.

دلیل مهم دیگر بر حقیقت رسول الهی نزول آیات است حضرت بهاء الله بیان می فرمایند که چگونه حضرت محمد در مواضع متعدده، به قرآن کریم بعنوان دلیل رسالت خود اشاره نموده اند.

و اول کتاب می فرماید «الم ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين» * در حروف مقطعه فرقان اسرار هوته مستور گشته و لثالی احدیه در صدف این حروف مخزون شده که این مقام مجال ذکر آن نه ولیکن بر حسب ظاهر مقصود خود آن حضرت است که باو خطاب می فرماید یا محمد این کتاب منزل از سماء احدیه نیست ربیبی و شکی در آن هدایتی است برای پرهیزکاران ملاحظه فرمائید که همین فرقانرا مقرر و مقدر فرموده برای هدایت کل من فی السموات و الارض و بنفسه آن ذات احدیه و غیب هوته شهادت داده بر آنکه شک و شبهه در آن نیست که هادی عباد است الی یوم معاد و همچنین در جای دیگری فرماید «و ان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فاتوا بسورة من مثله و ادعوا شهداء کم من دون الله ان کنتم

* قرآن سوره بقره آیه ۱

صادقین» • که ترجمه ظاهر آن اینست اگر بودید شما در شک و شبهه در آنچه ما نازل فرمودیم بر عبد خود محمد ص پس بیارید سوره ای بمثل این سوره منزله و بخوانید شهدای خود را یعنی علمای خود را تا اعانت نمایند شما را در انزال سوره ای اگر هستید راست گویان. حال ملاحظه فرمائید چه مقدار عظیم است شأن آیات و بزرگ است قدر آن که حجت بالغه و برهان کامل و قدرت قاهره و مشیت نافذ را بآن ختم فرموده. (۴۴)

مطالعه تاریخ ادیان نشان می دهد که کلمه الله مؤثرترین وسیله ای بوده که در زمان هر پیامبری سبب تأسیس مدنیت تازه گردیده است کلام الهی در قلوب نفوس نفوذ می کند و فی الحقیقه قوه نافذ عصر جدید می شود حال اگر مجاهدی به عرفان مبدأ و سرچشمه این آیات فائز شود در مدینه ایقان وارد می شود حضرت بهاء الله در کتاب ایقان این حقیقت را تأکید و مدینه ایقان را با عبارت زیر توصیف می فرمایند:

و آن مدینه کتب الهیه است در هر عهدی مثلاً در عهد موسی تورا بود و در زمن عیسی انجیل و در عهد محمد رسول الله فرقان و در این عصر بیان و در عهد من یبعثه الله کتاب او که رجوع کل کتب بآن است و مهیمن است بر جمیع کتب. (۴۵)

سپس در باره ظهور حضرت ربّ اعلی چنین می فرمایند:

و قوه سمع اکوان چنین عنایتی نشنیده که آیات بمثابه غیث نیسانی از غمام رحمت رحمانی جاری و نازل شود چه که انبیای اولوالعزم که عظمت قدر و رفعت مقامشان چون شمس واضح و لائحست مفتخر شدند هرکدام بکتابی که در دست هست و مشاهده شده و آیات آن احصا گشته و از این غمام رحمت رحمانی اینقدر نازل شده که هنوز احدی احصاء ننموده چنانچه بیست مجلد الآن بدست می آید و چه مقدار که هنوز بدست نیامده و چه مقدار هم که تاراج شده و بدست مشرکین افتاده و معلوم نیست چه کرده اند. (۴۶)

در ادیان سابقه مؤمنین اولیه اکثراً از نفوس گمنام بودند و بدین سبب ارباب علم و دانش به استهزای دین می پرداختند و به ملامت مؤمنین به آن بر

• قرآن سوره بقره آیه ۲۳

می خاستند حضرت بهاء الله این حقیقت را بیان می فرمایند که این امر در ظهور حضرت باب نوع دیگر بوده است.

و اما در این ظهور اظهر و سلطنت عظمی جمعی از علمای راشدین و فضلی کاملین و فقهای بالغین از کأس قرب و وصال مرزوق شدند و بعنایت عظمی فائز گشتند و از کون و امکان در سبیل جانان گذشتند بعضی از اسامی آنها ذکر می شود که شاید سبب استقامت انفس مضطربه و نفوس غیر مطمئنّه شود. از آن جمله جناب ملاحسین است * که محلّ اشراق شمس ظهور شدند لولاه ما استوی الله علی عرش رحمانیته و ما استقرّ علی کرسی صمدانیته و جناب آقا سید یحیی * که وحید عصر و فرید زمان خود بودند و ملامحمد علی زنجانی و ملاحلی بسطامی و ملاسعید بارفروشی و ملا نعمه الله مازندرانی و ملا یوسف اردبیلی و ملامهدی خوئی و آقا سید حسین ترشیزی و ملامهدی کندی و برادر او ملاحباقر و ملاحبد الخالق یزدی و ملاحلی برقانی و امثال آنها که قریب چهارصد نفر بودند که اسامی جمیع در لوح محفوظ الهی ثبت شده همه اینها مهدی و مقرّ و مدعن گشتند برای آن شمس ظهور بقسمی که اکثری از مال و عیال گذشتند و برضای ذی الجلال پیوستند و از سر جان برای جانان برخاستند و انفاق نمودند بجمیع آنچه مرزوق گشته بودند. (۴۷)

در مواضع بعدی از ایقان مستطاب حضرت بهاء الله به ستایش از حضرت اعلی پرداخته و ثبات و استقامت آن نقطه اولی را در اعلان امر اعزّ احلی با وجود مخالفت شدید اعدا می ستایند این ثبات و استقامت از خصائص ممتازة تمام انبیای الهی و یکی دیگر از براهین حقانیت آنان بوده است عبارات زیر نمونه ای از بیانات مبارکه حضرت بهاء الله در باره حضرت ربّ اعلی است:

و دلیل و برهان دیگر که چون شمس بین دلائل مشرق است استقامت آن جمال ازلی است بر امر الهی که با اینک در سنّ شباب بودند و * عالم شهیر و شاگرد ممتاز سید کاظم رشتی که اوّل مومن به حضرت باب بود و از قهرمانان بزرگ دور بیان محسوب می شود.

* جناب آقا سید یحیی معروف به وحید. برای اطلاع بیشتر به ضمیمه سوم مراجعه شود.

امری که مخالف کلّ اهل ارض از وضع و شریف و غنی و فقیر و عزیز و ذلیل و سلطان و رعیت بود با وجود این قیام بر آن امر فرمود چنانچه کلّ استماع نمودند و از هیچکس و هیچ نفس خوف ننمودند و اعتنا نفرمودند آیامی شود این بغیر امر الهی و مشیت مثبتة ربّانی. قسم بخدا که اگر کسی فکر و خیال چنین امری نماید فی الفور هلاک شود و اگر قلبهای عالم را در قلبش جا دهی باز جسارت بر چنین امر مهمّ ننماید مگر باذن الهی باشد و قلبش متصل بفیوضات رحمانی و نفسش مطمئن بعنایات ربّانی (۴۸)

و استقامت بر امر حجّتی است بزرگ و برهانیست عظیم ... حال ملاحظه فرمائید که این سدره رضوان سبحانی در اول جوانی چگونه تبلیغ امرالله فرمود و چقدر استقامت از آن جمال احدیت ظاهر شد که جمیع من علی الارض بر منعمش اقدام نمودند حاصلی نبخشید آنچه ایذاء بر آن سدره طوبی وارد می آوردند شوقش بیشتر و نار حبّش مشتعل تر می شد چنانچه این فقرات واضح است و احدی انکار ندارد تا آنکه بالآخره جان را درباخت و برفیق اعلی شتافت. (۴۹)

در باره تأثیر و نفوذ ظهور حضرت نقطه اولی بر مؤمنین امر بدیع این بیانات عالیات در کتاب ایقان مستطاب نازل شده است:

و از جمله دلایل ظهور غلبه و قدرت و احاطه ای که بنفسه از آن مظهر وجود و مظهر معبود در اکناف و اقطار عالم ظاهر شد چنانچه آن جمال ازلی در شیراز در سنه ستین* ظاهر شدند و کشف غطا فرمودند مع ذلک باندک زمانی آثار غلبه و قدرت و سلطنت و اقتدار از آن جوهرالجواهر و بحرالبهور در جمیع بلاد ظاهر شد بقسمی که از هر بلدی آثار و اشارات و دلالات و علامات آن شمس لاهوتی هویدا گشت و چه مقدار قلوب صافیة رقیقه که از آن شمس ازلیه حکایت نمودند و چقدر رشحات علمی از آن بحر علم لذتی که احاطه نمود جمیع ممکناترا با اینکه در هر بلد و مدینه جمیع علما و اعزّه بر منع و ردّ ایشان برخاستند و کمر غلّ و حسد و ظلم بر دفعشان بستند و چه نفوس قدسیه را که جواهر عدل بودند به نسبت

* مقصد سال ۱۲۶۰ هجری قمری مطابق ۱۸۴۴ میلادی سال اظهار امر حضرت اعلی است.

ظلم کشتند و چه היאکل روح را که صرف علم و عمل از ایشان ظاهر بود به بدترین عذاب هلاک نمودند مع کلّ ذلک هریک از آن وجودات تا دم مرگ به ذکر الله مشغول بودند و در هوای تسلیمو رضا طائر و بقسمی این وجودات را تقلیب نمودند و تصرف فرمودند که بجز اراده اش مرادی نجستند و بجز امرش امری نگزیدند رضا برضایش دادند و دل بخیالش بستند. (۵۰)

این نکته قابل توجه است که حضرت باب با ظهور خود بشارات مندرجه در کتب مقدسه ادیان قبل مخصوصاً اسلام را تحقق بخشیدند ظهور حضرت اعلی با دیانت اسلام ارتباط مخصوص داشت چه که آن جمال ازلی نه تنها خود نسبتش به حضرت محمد می رسید بلکه ظهورش نیز موعود امت اسلام بود و منتهی ثمره شریعت اسلام شمرده می شد و اهل سنت و تشیع هر دو مشتاقانه در انتظار آن بودند حضرت محمد و ائمه اطهار بشارات زیادی در باره ظهور موعود از خود بجا گذاشته اند و شرایط و مقتضیات ظهور آن حضرت از جمله زمان و مکان و بسیاری دیگر از شرایط ظهور وی در احادیث و اخبار اسلامی بتصریح یا تلویح ذکر شده است.

میرزا احمد ازغندی که یکی از مؤمنین پرشور شد قبل از ایمان به امر مبارک از علمای بنام خراسان بود این عالم تحریر قبل از اظهار امر حضرت باب اشتیاق شدیدی به جمع آوری بشارات و احادیث اسلامی در باره ظهور موعود در خود احساس نمود و باین کار اقدام کرد دامنه این بشارات چنان وسیع بود که تألیف وی دوازده هزار حدیث را در بر می گرفت.

تحقق بشارات در باره ظهور قائم برای شیعیان حائز اهمیت فوق العاده است چه که آنان بیش از هزار سال در مساجد و مدارس و منازل در باره آنها بحث و گفتگو کرده اند شاید بهمین سبب بوده که حضرت بهاء الله در کتاب ایقان صفحات چندی را به توضیح و تشریح بعضی از این بشارات اختصاص داده و طی آن نشان داده اند که چگونه حضرت باب آنها را بروشنی تحقق بخشیده اند.

حضرت بهاء الله ظهور خود را پیش بینی فرموده اند
حضرت بهاء الله در کتاب ایقان ضمن پیش بینی ظهور خود بعنوان

« جوهر الجواهر»، « حقیقة الحقائق»، « نورالانوار» و « سلطان الهویة»، رؤسا و علمای دور بیان را باین بیانات مبارکه مخاطب می فرمایند:

در اینوقت از اهل بیان و عرفا و حکما و علما و شهدای آن استدعا می نمایم که وصایای الهی را که در کتاب فرموده فراموش ننمایند و همیشه ناظر باصل امر باشند که مبادا حین ظهور آن جوهرالجواهر و حقیقة الحقائق و نورالانوار متمسک ببعضی عبارات کتاب شوند و بر او وارد بیاورند آنچه را که در کور فرقان وارد آمد چه که آن سلطان هویة * قادر است بر اینکه جمیع بیان و خلق آن را بحرفی از بدایع کلمات خود قبض روح فرماید و یا بحرفی جمیع را حیات بدیعة قدمیة بخشد و از قبور نفس و هوی محشور و مبعوث نماید ملتفت و مراقب بوده که جمیع منتهی بایمان باو و ادراک ایام و لقای او می شود. (۵۱)

حضرت بهاء الله در مقام دیگر از این کتاب مستطاب با اشاره به نفس خود بعنوان « حمامة ترابی» چنین می فرمایند:

قسم بخدا که این حمامة ترابی را غیر این نغمات نغمه هاست و جز این بیانات رموزها که هر نکته ای از آن مقدس است از آنچه بیان شد و از قلم جاری گشت تا مشیت الهی چه وقت قرار گیرد که عروسهای معانی بی حجاب از قصر روحانی قدم ظهور بعرضة قدم گذارند. (۵۲)

حضرت بهاء الله در بعضی از صفحات این سفر جلیل به مخالفت هانی که مقتر بود وجود مبارک با آنها مواجه شوند و شدایدی که از معاندین داخل و خارج حزب بابی تحمل نمایند اشاره می کنند از جمله در باره میرزا یحیی و اطرافیانش به تلویح چنین می فرمایند:

در این ایام رائحة حسدی وزیده که قسم بمرتبى وجود از غیب و شهود که از اول بنای وجود عالم با اینکه آن را اولی نه تا حال چنین غلّ و حسد و بغضائی ظاهر نشده و نخواهد شد چنانچه جمعی که رائحة انصاف را نشنیده اند رایات نفاق برافراخته اند و بر مخالفت این عبد اتّفاق نموده اند و از هر جهت رمحی آشکار و از هر سمت تیری

* اشاره به «من ینظرون الله» است.

طیّار با اینکه با احدی در امری افتخار ننمودم و بنفسی برتری نجستم مع هر نفسی مصاحبی بودم در نهایت مهربان و رفیقی بغایت بردبار و رایگان با فقرا مثل فقرا بودم و با علما و عظماء در کمال تسلیم و رضا. (۵۳)

حضرت بهاء الله در بسیاری از آثار خود به ابتلائات وارده بر وجود مبارکش اشاره می کنند و تصریح می فرمایند که بزرگترین بلائی که بر مظهر ظهور وارد می شود از نفوسی است که ادعای ایمان می کنند ولی بعداً به بیوفائی قیام می نمایند درد و رنجی که حضرت بهاء الله در اثر بیوفائی و رفتار پست و ریاکارانه میرزا یحیی تحمّل نمودند جسمانی نبود این غم و اندوه فی الحقیقه تا روح و روان آن جمال بيمثال را عمیقاً تحت تأثیر قرار می داد در این مقام در کتاب ایقان چنین می فرمایند :

فوالله الذی لا اله الا هو با آن همه ابتلاء و باساء و ضراء که از اعدا و اولی الکتاب • وارد شد نزد آنچه از احبّاء وارد شد معدوم صرف است و مفقود بحت. (۵۴)

قدرت و هیمنه ای که حضرت بهاء الله در کتاب ایقان با آن ناطقند و لحن بیانات مبارکه و اشاراتی که به نفس مبارک خود می کنند همه دالّ بر مقام الهی و اظهار امر آتی آن هیکل ربّانی است از جمله در یک مقام چنین می فرمایند :

و عالم هستی بجمیع این عنایات حامله گشته تا کی اثر این عنایت غیبی در خاکدان ترابی ظاهر شود و تشنگان از پا افتاده را بکوثر • • زلال محبوب رساند و گمگشتگان صحرای بعد و نیستی را بسرادق قرب و هستی معشوق فائز گرداند. (۵۵)

کتاب مستطاب ایقان حاوی حقایق باطنی شریعت الله و چون بحر بی پایانی است که عمق آن غیر قابل غوص می باشد انسان ممکن است آنرا چندین بار بخواند ولی هر بار که تلاوت می کند حقایق تازه تر و بصیرت بیشتر در برابر دیدگانش ظاهر و عیان می شود.

• در این جا مقصد پیروان اسلام است

• • کوثر از نظر لغوی نام چشمه ای در بهشت است ولی در مقام تمثیل اشاره به ظهور الهی و آیات ربّانی است که مانند آب حیات سبب زندگی سرمدی می شود.

فصل یازدهم

بعضی دیگر از مؤمنین صدر امر

حاجی میرزا محمد تقی افنان

کتاب مستطاب ایقان بلافاصله بعد از نزولش منشأ علم الهی برای مؤمنین و سبب ایمان بسیاری از مقبلین به امر بدیع شد از جمله تعدادی از منتسبین حضرت باب پس از مطالعه این کتاب مبین به تصدیق حقانیت امر آن حضرت نائل گشتند.

از جمله این نفوس محترمه حاجی میرزا محمد تقی * ملقب به وکیل الدوله یکی از معروفترین مؤمنین در عائله مبارکه افنان بود این نفس نفیس بمجرد زیارت کتاب ایقان که به افتخار پدرش نازل گشته بود به عرفان حقیقت امر مبارک موفق شد و بلافاصله بقصد تشرّف به حضور حضرت بهاء الله به بغداد شتافت برادر بزرگتر حاجی میرزا محمد تقی یعنی حاجی میرزا محمد علی نیز در این سفر همراه وی بود و او هم به امر مبارک اقبال نمود و در عداد مؤمنین خدوم و ممتاز درآمد.

تشرّف به حضور مبارک تأثیر فوق العاده ای بر حیات حاجی میرزا محمد تقی گذاشت تمام وجود وی با مغناطیس حبّ جمال مبارک منجذب شد و با چنان روح جدیدی مبعوث گشت که توانست به مقام حضرت بهاء الله حتّی پیش از اظهار امر مبارک عارف شود و بخدمتش قیام کند اخلاص و اشتیاق حاجی میرزا محمد تقی به امر مبارک واقعاً نمونه و سرمشق بود و وقتی در کوچه و بازار بغداد مشی می نمود چنان سرور روحانی از وجناتش ساطع بود که احبّاً او را « افنان ملیح » لقب داده بودند فی الحقیقه شعله عشق الهی که بید توانای جمال ابهی در وجودش افروخته شده بود حبل هرگونه تعلق به امور دنیوی را در قلبش سوخته و از بین برده بود حاجی میرزا محمد تقی

* پسردهانی حضرت اعلی یعنی پسر حاجی میرزا سید محمد که کتاب ایقان در جواب سؤالاتش نازل شده است.

با چنین شور و اشتیاق به یزد بازگشت و به کار خود در تجارت ادامه داد و همواره در میان اهل شهر از عزت و احترام فوق العاده بهره داشت گرچه از بدایت طلوع دور جدید اهل یزد بمعانددت امر بدیع برخاسته و تضییقات شدیده بر مؤمنین وارد ساخته اند ولی عائله افنان از این جریانات برکنار بوده و همواره مورد رعایت و احترام عامه قرار داشته اند مخصوصاً حاجی میرزا محمد تقی بعلت حسن رفتار و بسبب شخصیت و وقاری که داشت در نزد اولیای امور محبوب و معزز بود.

مقارن خاتمه حیات عنصری جمال قدم هسته اولیة جامعه بهائی در عشق آباد بسرعت در حال رشد و نما بود در آن زمان تعدادی از خانواده های بهائی ایران به آن دیار مهاجرت کرده بودند و در فعالیت های امری خود در آن سامان تا حدودی احساس آزادی می نمودند.

در آن ایام حاجی میرزا محمد تقی به خرید املاکی چند در عشق آباد اقدام کرد و چون این جریان را بحضور حضرت بهاء الله عرض نمود امر فرمودند قسمتی از آن املاک را جهت ساختن مشرق الاذکار در آن شهر اختصاص دهد. پس از صعود جمال اقدس ابهی حاجی میرزا محمد تقی بهدایت حضرت عبدالبهاء به عشق آباد سفر نمود و کار نظارت در بنای این مشرق الاذکار را بر عهده گرفت وی همه مساعی خود را وقف این خدمت جلیل کرد و تمام منابع مالی خویش را در انجام آن مشروع وسیع صرف نمود و بالاخره با کمک احبای دیگر بنای بدیع اولین مشرق الاذکار دنیای بهائی را در عشق آباد مرتفع ساخت. *

وقتی بنای مشرق الاذکار پایان رسید و امر تزیینات داخلی آن در حال پیشرفت بود حضرت عبدالبهاء حاجی میرزا محمد تقی را بارض اقدس احضار فرمودند وی در سال ۱۳۲۵ هجری مطابق با ۱۹۰۷ میلادی تمام امور شخصی و نیز کارهای مربوط به مشرق الاذکار را به فرزند ارشد خود حاجی میرزا محمود واگذار کرد و عشق آباد را ترک گفت و ایام اخیر حیاتش را در حضور حضرت عبدالبهاء سپری نمود.

* مشرق الاذکار عشق آباد در اثر زلزله ای که در آن شهر رخ داده بود خطرناک تشخیص داده شد و در سال ۱۹۶۳ تخریب شد.

حاجی میرزا محمد تقی در ارض اقدس درگذشت و در ظلّ مقام مقدّس اعلیٰ و در جوار غار ایلیا مدفون گردید.

داستان حاجی میرزا محمد تقی بدون ذکر ایّام اولیّۀ حیات وی کامل نخواهد بود وی زمانیکه در سنّ پانزده بود در حضور حضرت باب می نشست و بصوت خوش و لحن موزون آن حضرت حین نزول آیات و مناجات گوش می داد خود حاجی در تذکرة کوتاه حیاتش که در عشق آباد نوشته به آن ایّام با عبارات زیر اشاره می کند :

بخواطر قاصر است که روزهای یکشنبه خدمت عمه معظمه والده ماجده حضرت می رفتم مشرف می شدم و بحضور مبارک فائز و مستفیض می شدم در ماه رجب یا ماه شعبان روز یکشنبه مشرف شدم در پیش بام بیت مبارک تشریف فرما بودند بعد از حضور و اذن جلوس خربوزه حاضر بود با سر چاقو قدری مرحمت فرمودند و مشغول تحریر آیات و مناجات بودند صفحه دعائی که از ادعیۀ ایّام هفته نازل فرموده بودند مرحمت فرمودند و فرمودند بخوان بعد از زیارت و قرائت فرمودند چه دعاست عرض نمودم مثل ادعیۀ صحیفۀ سجادیّه است که مانوس بودم شهرتی کرده بود که نایب امام فرموده اند قلیان حرام است جسارت کرده عرض کردم همچو شهرت دارد فرمودند صدق است. در همان هفته یا هفته بعد عزم مکه معظمه فرمودند و از شیراز تشریف ببوشهر بردند این عبد هم دو سه ماه فاصله حسب الامر مرحوم والد که بوشهر بودند عازم بوشهر شدم در بوشهر خبر رسید که در شیراز غوغا شده و به امر نایب امام مکبر و مؤذن دو امام جماعت که از تلامیذ مرحوم حاجی سید کاظم بودند در اقامۀ نماز بعد از شهادتین خوانده اند اشهد ان علیاً عبد بقیة الله نزل فی کلّ لوح حفیظ و علما مطلع و مجتمع شده حکم تکفیر دو امام جماعت را که جناب مقدّس و جناب ملا محمد علی بودند نوشته و آن دو بزرگوار را حکومت تعذیر نموده لحن مبارکشان را سوزانیده و از شهر بیرون نموده و در مقام گرفتار نمودن نایب امام بوده اند تا وقتیکه از مکه مراجعت فرمودند این عبد بوشهر بود لیلاً نهراً بحضور مبارک مشرف بود و اوقات مبارک تمام مشغول تحریر آیات و مناجات

بود شبی فرصت نموده بتضرع و عجز عرض و رجا نمودم که دعا بفرمایند عاقبتم بخیر شود فرمودند بخیر است. (۱)

حاجی میرزا محمد تقی نمونه کامل انقطاع، تواضع و عبودیت بود و آرزوی جز خدمت به امر مبارک در دل نداشت وی عشق فوق العاده ای به امر الله داشت و اغلب از طریق دعا و مناجات با حضرت بهاء الله راز و نیاز می نمود در باره او چنین گفته اند که هر روز در خانه خود بهترین لباسش را در بر می کرد و مدت چند ساعت به تنهایی در اطاق خلوت می نشست و مانند اینکه در محضر جمال مبارک نشسته باشد در نهایت صمیمیت و اخلاص با تمامی وجود بساحت اقدس توجه می نمود.

حضرت عبدالبهاء می فرمودند که هر وقت دچار غم و اندوه می شدند ملاقات با حاجی میرزا محمد تقی غم را از قلب مبارک می زدود و شادی و سرور رخ می نمود.

حضرت عبدالبهاء در مظلم ترین ساعات سجن عگا در زمانی که ناقضین عهد و میثاق دست بدست اولیای امور دولت ترک داده و حیات آن حضرت را تهدید می کردند لوحی خطاب به حاجی میرزا محمد تقی صادر و در آن دستور می فرمایند که در صورت عملی شدن این تهدیدها ترتیبات لازم را برای انتخاب بیت عدل عمومی فراهم نماید. *

در همین لوح مبارک حضرت مولی الوری در باره عظمت امر الله صحبت می کنند و حملات وارده بر آن را در آینده ایام پیش بینی می فرمایند اینست بیانات اخبار دهنده و انذار کننده آن حضرت در زمانی که پیام حضرت بهاء الله تنها بسمع تعداد کمی از اهل غرب رسیده بود:

امر عظیم است عظیم و مقاومت و مهاجمه جمیع ملل و امم شدید است شدید عنقریب نعره قبائل افریک و امریک و فریاد فرنگ و تاجیک و ناله هند و امة چین از دور و نزدیک بلند شود و کلّ بجمیع قوی بمقاومت برخیزند و فارسان میدان الهی بتأییدی از ملکوت ابهی بقوت ایقان و جند عرفان و سپاه پیمان جند هنالک مهزوم من الاحزاب

* حضرت بهاء الله بیت عدل عمومی را بعنوان عالی ترین مؤسسه تشکیلاتی بهانی تنصیر فرمودند و این معهد اعلیٰ برای نخستین بار در سال ۱۹۶۳ تشکیل شد و مقر آن در شهر حیفاست.

را ثابت و آشکار کنند. (۲)

حاجی میرزا محمد تقی با خدمات مخلصانه اش فتوحات و افتخارات بسیاری برای امر مبارک کسب نمود حضرت عبدالبهاء آن نفس نفیس را به عنوان یکی از «بیست و چهار پیر» که بر طبق رساله یوحنا «برکری های خویش در حضور خداوند نشستند» * معرفی فرموده اند.

نبیل اعظم

داستان ظهور حضرت بهاء الله بدون اشاره به شرح حیات ملامحمد زرنندی ملقب به نبیل اعظم کامل نخواهد بود نبیل یکی از حواریون ممتاز حضرت بهاء الله بوده که در تبلیغ پیام الهی و نشر آیات ربّانی نقش عمده ای ایفا نموده و با تألیف تاریخ مشروح و مفصلش افتخار جاودانی در تاریخ امر بهائی یافته است قسمتی از این کتاب یعنی مطالع الانوار که بخش عمده اش در نقل داستان حیرت انگیز حضرت باب است توسط حضرت شوقی افندی ولی امر بهائی به انگلیسی ترجمه شده ولی قسمت دیگر آن که در شرح دوران رسالت حضرت بهاء الله است هنوز طبع و منتشر نگشته است.

نبیل در ایام جوانی بشغل شبانی اشتغال داشت وی به طبیعت عشق می ورزید و شبها را اغلب در فضای آزاد و در گوشه انزوا به تفکر در باره ستارگان و راز و نیاز با خالق خود سپری می نمود روزها نیز وقتی بدنبال گله در صحرا و بیابان گشت می کرد به تلاوت آیات قرآن می پرداخت و به خدایش مناجات می نمود که او را در حیات دنیوی به عرفان حقیقت موفق سازد.

نبیل در یکی از روزهای سال ۱۸۴۷ گفتگوی دو نفر را که در باره حضرت باب صحبت می کردند بر حسب اتفاق شنید و بلافاصله قلبش مجذوب پیام بدیع گشت اندکی پس از این واقعه نیز با یکی از مؤمنین آشنا شد و به هدایت او به امر جدید اقبال نمود نبیل با حرارت و شور به خدمت امر حضرت باب قیام کرد و با وجود مشاغل و موانع زیادی که در سر راهش قرار داشت به جدّ تمام بتبلیغ رسالت آن حضرت ادامه داد.

* از بیست و سه نفر بقیه فقط نوزده نفر در آثار مبارکه تسمیه شده اند که عبارتند از حضرت باب و

هیجده نفر حروف حی.

نبیل نخستین بار در حدود سال ۱۸۵۰ در طهران به حضور حضرت بهاء الله مشرف شد ولی در آن زمان به عظمت مقام آن حضرت عارف نگشت بعدها هم وقتی که بایبان به ظاهر بی قاند و سرپرست مانده به تشویش خاطر و انحطاط روحی دچار گشته بودند بدنبال خیال باطل ادعای من ینظهره اللهی نمود و بعضی از نوشتجات خود را بین بایبان انتشار داد ولی هنگامی که در بغداد بحضور مبارک رسید چشم بصیرتش باز شد عظمت ظهور مبارک را مشاهده کرد و روحش به اثرات نافذ آن روح اعظم زنده گردید به پای هیکل مبارک افتاد و از تصوّرات باطل خود طلب عفو و بخشش نمود ضمناً بمنظور ابراز ندامت و پشیمانی و برای نشان دادن مراتب خضوع و خشوعش به جمال مبارک محاسن را که در آن روزها نشانه شخصیت و مردانگی بود تراشید و جارونی از آن درست کرد که آستانه بیت مبارک را با آن جارو می نمود.

نبیل که اشتیاق شورانگیزی به خدمت حضرت بهاء الله داشت و با عنایات و الطاف دائمی آن حضرت نیروی تازه ای یافته بود موفق بخدمات قابل توجهی به امر مبارک شد وی در وفاداری و اخلاص به جمال مبارک نمونه و سرمشق بود و در میان تمام اصحاب از نظر شدت عشق و علاقه به آن حضرت ممتاز شمرده می شد این عشق و محبت بقدری شدید بود که تمام نفوسی که با وی تماس داشتند شعله سوزان آن را در قلبش احساس می نمودند نبیل شاعری با قریحه و نابغه ای الهام یافته بود که بکمال سلاست چیز می نوشت بعضی از آثار وی بصورت نظم تألیف شده و تمام این اشعار از شدت ایمان و حدت عشق و علاقه آن مظهر ایقان حکایت می کند.

حضرت بهاء الله نبیل را به مأموریت های مهمّ زیادی به ایران اعزام فرمودند این شخص جلیل در تمام این سفرها هر کجا که وارد می شد بشارات و فرمایشات جمال مبارک را ابلاغ و مؤمنین را به قیام به خدمت تشویق می نمود وقتی جمال اقدس ابهی از بغداد به اسلامبول نقل مکان می فرمودند نبیل نتوانست مفارقت هیکل مبارک را تحمل کند به لباس درویشی درآمد و بطور ناشناس و پای پیاده راه اسلامبول را در پیش گرفت و در میانه راه به قافله اصحاب حضرت بهاء الله ملحق شد جمال مبارک به نبیل امر

فرمودند از اسلامبول به ایران رود و در آن سرزمین به تبلیغ پیام الهی و نشر بشارات امری بپردازد وی از ایران به ادرنه که صحنه نزول الواح عمومی و خطابات تاریخی حضرت بهاء الله به رؤسا و تاجداران عالم بود شتافت جمال مبارک بار دیگر نبیل را به ایران اعزام و وی را مأمور فرمودند که آثار مقدسه نازله از قلم اعلی را در بین یاران منتشر و آنان را در فهم و درک اهمیّت ظهور مبارک مساعدت کند نبیل با اشتیاق و فیر و همت شدید در عرض و طول خاک ایران سفر کرد و یاران را در بنیان‌گذاری جامعه بهائی در آن سرزمین یاری نمود در این زمان جامعه در حال رشد بهائی از تعداد خیلی کمی که از روی جهالت و عدم بصیرت پیرو میرزایحیی شده بودند ممتاز و مشخص گردید و گروه تابعان یحیی که بنام ازلی معروف بودند در سالهای بعد به حسیض حقارت نزول و به ورطه نسیان سقوط نمود و باز در همین اوان بود که کلمه بهائی بعنوان شاخص و معرفت پیروان اسم اعظم به جای کلمه بابی معمول شد مأموریت دیگر که پس از این سفر از طرف حضرت بهاء الله به نبیل اعظم تفویض شد این بود که به مصر برود و از طرف هفت تن از احبّا که به توطئه یکی از اعدای امر یعنی سرقونسول ایران در مصر محکوم به زندان شده بودند نزد خدیو مصر دادخواهی کند نبیل بلافاصله پس از ورود به مصر خود گرفتار شد و در اسکندریه به زندان افتاد وی در این زندان با فارس افندی طبیب و کشیش عیسوی که از جمله زندانیان بود آشنا شد و او را به امر بهائی تبلیغ کرد فارس افندی به امر مبارک اقبال نمود و از مؤمنین جانفشان و عمیق شد و احتمالاً اولین مؤمن از میان مسیحیان بوده است.

وقتی حضرت بهاء الله به عکا سرگون شدند کشتی حامل هیکل مبارک در طی این سفر در بندر اسکندریه و نزدیک زندان لنگر انداخت از حسن تصادف نبیل در زندان بر این امر اطلاع یافت و خود و فارس افندی عریضه‌ای بحضور مبارک که در کشتی تشریف داشتند ارسال و آن حضرت را از تقدیرات خود مطلع ساختند فارس افندی در عریضه خود حضرت بهاء الله را با عنوان مولای ابهی مخاطب ساخته و رجا نموده بود که او را بعنوان یک عبد مخلص در آستان مقدس قبول فرمایند حضرت بهاء الله در جواب لوحی

عنایت و در آن از وصول عریضه آن دو اظهار مسرت فرمودند و آنان را به مراحم و الطاف خود مطمئن ساختند هیکل مبارک در لوح مرحمتی مخصوصاً فارس افندی را با عبارات تشویق آمیز مورد عنایت قرار داده اند. نبیل پس از چندی توانست از مصر خارج شود وی به ارض اقدس شتافت و بلباس مبدل به دروازه عگا رسید ولی دشمنان او را شناختند و به اولیای امور معرفی کردند و آنها هم وی را از شهر بیرون نمودند نبیل پس از این واقعه مدتی در نقاط مختلف ارض اقدس زندگی کرد و اوقاتی هم در یکی از غارهای کوه کرمل گذران نمود وی روزها را به دعا و مناجات میگذراند و در آرزوی روزی بود که بتواند دوباره به حضور مولای خود مشرف شود بالاخره دعای او مستجاب شد ابواب سجن بروی مؤمنین مفتوح گشت و نبیل با سرور موفور به حضور جمال مبارک فائز گردید و این فتح و ظفر بزرگی برای وی محسوب می شد نبیل بقیه ایام حیات را در عگا سپری کرد و اغلب افتخار تشرّف بحضور مبارک را پیدا می نمود نبیل در سال ۱۸۸۷ کار مهم نوشتن یادداشتهای تاریخی خود را شروع کرد وی کتاب تاریخ خود را با این مقدمه آغاز می کند.

مقصد من آن بود که در مقدمه تاریخ امر وقایع دوران حیات دو شخص بزرگوار یعنی شیخ احمد احسانی و سید کاظم رشتی را نقل کنم و روایاتی را که از جریان حیات آن دو نور اعظم بدست آورده ام ذکر نمایم سپس مهمترین حوادثی را که از ابتدای سنه شصت یعنی سال اعلان دعوت باب تا کنون (که سال ۱۳۰۵ هجری است) بوقوع پیوسته سال بسال نقل نمایم. فضل الهی و مساعدت خداوندی مرا یآوری نمود و باجرای مقصود موفق ساخت. برخی از حوادث تاریخی را مفصلاً نگاشتم و بعضی را بنحو اختصار مرقوم داشتم. حوادثی را که به چشم خویش دیده بودم و آنچه را که از نفوس مورد اعتماد شنیده بودم با ذکر اسم و مقام هریک در هر حال و موضعی شرح دادم. نفوس مزبوره که مرا در شرح وقایع مساعدت فرمودند « خصوصاً میرزا احمد قزوینی کاتب وحی باب و سید اسمعیل ذبیح و شیخ حسن زنوزی و شیخ ابوتراب قزوینی » بواسطه این مساعدت بر من منت نهادند. مخصوصاً جناب

میرزا موسی کلیم برادر حضرت بهاء الله که از حیث مقام بر آن نفوس مقدم و سپاس مساعدتش بر من واجب و لازم است. شکر خداوند را که مرا بنگارش این اوراق تأیید فرمود و آنرا به این موهبت متبارک و مشرف ساخت که حضرت بهاء الله بنفسه الجلیل تفضل و عنایت فرمودند و این اوراق را مراجعه نمودند. میرزا آقا جان کاتب وحی در حضور مبارک این اوراق را قرائت نمود و برضا و قبول هیکل مقدّسش فائز و مفتخر گشت. از خدا خواهم که به نصرت و هدایت خود مرا از اشتباه و خطا در اجرای این مقصود مهمّ محافظه فرماید و به اتمامش تأیید نماید. (۳)

وقتی صعود حضرت بهاء الله واقع شد نبیل حالت تسلی ناپذیری پیدا نمود گویی در غیبت محبوبش تاب تحمل زندگی را نداشت نائره عشق محبوب که بمدّت طولانی و بشدّت تمام در درونش مشتعل بود اکنون تمامی وجود او را فرا گرفته و در حال شعله ور شدن بود و وی را به فدا شدن رهبری می نمود نبیل تا چندی سعی می کرد خود را تسکین و تسلی دهد ولی این امر روز بروز دشوارتر می شد سرانجام آن دلدادۀ فدائی نتوانست سیل سرکش دریای عشق را که در اعماق روحش موج می زد جلو گیرد و با غرق کردن خود در دریا به حیاتش خاتمه داد نبیل قبل از فدا کردن خویش نوشته ای از خود بجای گذاشت که در آن ضمن عرض عبودیت نسبت به حضرت عبدالبهاء تاریخ وفات خویش را با کلمۀ غریق بیان کرده بود که به حساب ابجد با ۱۳۱۰ هجری (۳ - ۱۸۹۲ میلادی) مطابقت می نمود.

یکی از آخرین خدمات نبیل نوشتن شرح صعود حضرت بهاء الله بود که مطالعه اش قلب را بهیجان می آورد و هم او بود که به دستور حضرت عبدالبهاء الواحی را که اکنون متن زیارت نامه* را تشکیل می دهد انتخاب نمود یعنی زیارتنامه ای که در روضۀ مبارکۀ حضرت بهاء الله** و مقام

* چهار قسمت اول زیارتنامه از لوح مبارک حضرت بهاء الله یکی از مؤمنین بنام آقا بابا اخذ شده قسمت پنجم و ششم از لوح مبارک دیگر بافتخار یکی دیگر از احبّا که نویسنده به یافتن نامش موفّق نشده گرفته شده و قسمت آخر هم از لوح مبارک جمال مبارک خطاب به خدیجه بگم زوجه حضرت اعلی می باشد.

** مرقد حضرت بهاء الله در بهجی

مقدس اعلی و در مراسم سالگرد صعود جمال مبارک و شهادت حضرت باب تلاوت می شود این زیارتنامه لوح مخصوصی است که احبّا در سراسر جهان در مراسم فوق و احیان مناسب دیگر تلاوت می کنند.

خدمات نبیل به تاریخ امر بابی و دیانت بهائی بسیار وسیع بوده است آن قسمت از یادداشت های تاریخی وی که تا کنون بطبع رسیده نه تنها اطلاعات مفیدی در اختیار پیروان امر می گذارد بلکه منشأ الهام و تعمیق برای آنان نیز محسوب می شود نبیل زرنندی گنجینه ای از خود بیادگار گذاشته که گذشت ایام آنرا از بین نخواهد برد و نسلهای آتیه هر یک بنویه خود از الهامات و معلومات آن بهره ای خواهند گرفت.

اصحاب حضرت بهاء الله

مقارن نزول کتاب مستطاب ایقان تعداد قابل ملاحظه ای از بابیان بقصد تشرّف بحضور جمال مبارک به بغداد آمده و بسیاری از آنان حتی سالها قبل از اظهار امر علنی حضرت بهاء الله به عرفان مقام آن حضرت فائز شده در جرگه مؤمنین جانفشان درآمده بودند حضرت بهاء الله به تعدادی از این نفوس مؤمنه اذن اقامت در بغداد را دادند و بقیه را مأمور فرمودند که به بلاد خود مراجعت و امر بدیع الهی را در بین هموطنان خود منتشر نمایند بدین ترتیب جامعه کوچکی از نفوس مؤمن و جانفشان که منجذب قوه ملکوتی جمال قدم گشته بودند در بغداد بوجود آمد این اصحاب سرمستان صهبای الهی بودند و عاشقان جمال آن دلبر آسمانی، قهرمانان روحانی این دور بدیع گشتند و مظاهر انقطاع و جانفشانی شدند این نفوس مبارکه در حقیقت نمونه خلق جدید بودند که بتامی وجود خود را تسلیم اراده آن جمال بيمثال نموده و اشتیاق هرگونه از خودگذشتگی و ایشار جان در سبیلش در دل داشتند هیچ نیروی مادی قادر نبود افکار این مؤمنین را از عظمت و جلال حضرتش منحرف کند و هیچ عامل بشری نمی توانست آنها را از آن وجود مقدس دور سازد این عاشقان چون پروانه که بر حول شمع پرواز می کند اطراف آن هیکل نورانی حلقه زده و در ستایش و پرستش محبوبشان از خود بی خبر بودند نهایت سرورشان تشرّف به ساحت مبارک بود و نخستین

اندیشه شان هنگام ترک محضر مبارک امکان شرفیابی دوباره. در کلّ احیان در انتظار و اشتیاق می زیستند و امید آن داشتند که جمال مبارک از راه لطف و عنایت آنان را به حضور پذیرد و یا با تشریف فرمائی به محفل احباب آنان را مفتخر و سرافراز فرماید.

تاریخ عالم این چنین عشق و محبت و جانفشانی و از خودگذشتگی در نفوس انسانی ندیده است در تاریخ ادیان هم هرگز سابقه نداشته که مؤمنینی چنان فداکار به تعدادی چنان فراوان دور هیکل مقدّسی که بعنوان مولایشان می شناختند سالها قبل از اظهار امرش گرد آمده باشند حضرت باب فی الحقیقه در آثار مبارکه خود در بیان عظمت مقام من ینظهره الله باین نکته اشاره کرده و نوید داده بودند که حتی پیش از کشف نقاب از چهره پر جلال آن جمال بیمثال نفوس مقدّسه ای بعرفانش فائز خواهند شد و بکمال اشتیاق آماده جانفشانی در سبیلش خواهند گشت.

این بشارت نه فقط قبل از اظهار امر جمال مبارک به تحقق رسید بلکه بعضی نفوس مبارکه حتی در دوران قیادت حضرت باب به عظمت مقام آن حضرت عارف شده بودند و گرچه نخستین آثار تجلی روح اعظم بر صدر مقدّس جمال قدم در سیاه چال طهران آشکار شد تعدادی از بابیان حتی پیش از آن زمان به عرفان مقام آن حضرت بعنوان موعود بیان رسیده بودند.

یکی از این نفوس مبارکه جناب طاهره قهرمان جاودانی دور بیان بود که مدت ها قبل از مسجونیت حضرت بهاء الله در سیاه چال به مقام عظیم آن حضرت آگاه شد و زیباترین اشعارش را در مدح و ستایش آن جمال بیمثال که مولا و معبود قلبی اش بود برشته تحریر درآورد شیخ حسن زنوزی هم که یکی از بابیان غیور و پرشور بود از قبل مقام حضرت بهاء الله را دریافته بود حضرت اعلی وی را به دیدار من ینظهره الله در شهر کربلا مطمئن ساخته بودند این وعده یک سال قبل از مسجونیت حضرت بهاء الله در سیاه چال تحقق پذیرفت و شیخ حسن تصادفاً در همان شهر کربلا بزیارت آن حضرت نائل شد و در همین ملاقات بود که جمال مبارک رازی را که بعدها در بغداد آشکار شد با وی در میان گذاشتند تعداد دیگری از مؤمنین دور بیان نیز که از بصیرت روحانی بهره داشتند هریک به نحوی به مشاهده جمال

الهی که در پس پرده های ستر و خفا در حال اشراق بود هدایت گشته بودند. بسیاری از نفوس متحیرند که چگونه ممکن است مظهر الهی قبل از اینکه خود نخستین اشارات رسالتش را دریافت کرده باشد مورد شناسائی دیگران قرار گیرد حضرت عبدالبهاء این نکته را توضیح داده و تشریح فرموده اند که مظهر الهی در کلّ احیان از مقام مظهرت بهره مند بوده و در کینونت خود تمام صفات الهیه را مدت ها قبل از دعوت به رسالت حائز است حالت مظاهر مقدسه در ایام قبل از ظهور مانند شخص خفته است و یا مانند چراغی که در زیر سرپوشی نهفته و نورش از نظر ناس پوشیده است این برگزیدگان حقّ قوای روحانی و صفات الهی خویش را تا زمانی که رسالت آسمانی شان تولّد نیافته ظاهر و آشکار نمی کنند. این لحظه تولّد است که نشانه استقرارشان بر عرش مظهرت الهی است حتی اگر اظهار امر و اعلام رسالت در زمانی بعد از آن انجام گیرد. شریعت مقدسه حضرت بهاء الله در طهران متولّد شد ولی اظهار امر علنی آن حضرت ده سال بعد از آن در خارج شهر بغداد انجام گرفت.

پس عجب نیست اگر اصحاب حضرت بهاء الله در عراق که از بصیرت روحانی بهره داشتند و عظمت و جلال آن مولای عظیم را پیش از اظهار امر مشاهده کرده بودند از چنان حالت جذب و شور سرشار بوده باشند این اصحاب در کمال انقطاع بسر می بردند و از عالم و عالمیان بی خبر بودند حضرت ولی امرالله در باره مراتب عشق و اشتیاق آن یاران چنین می فرمایند :

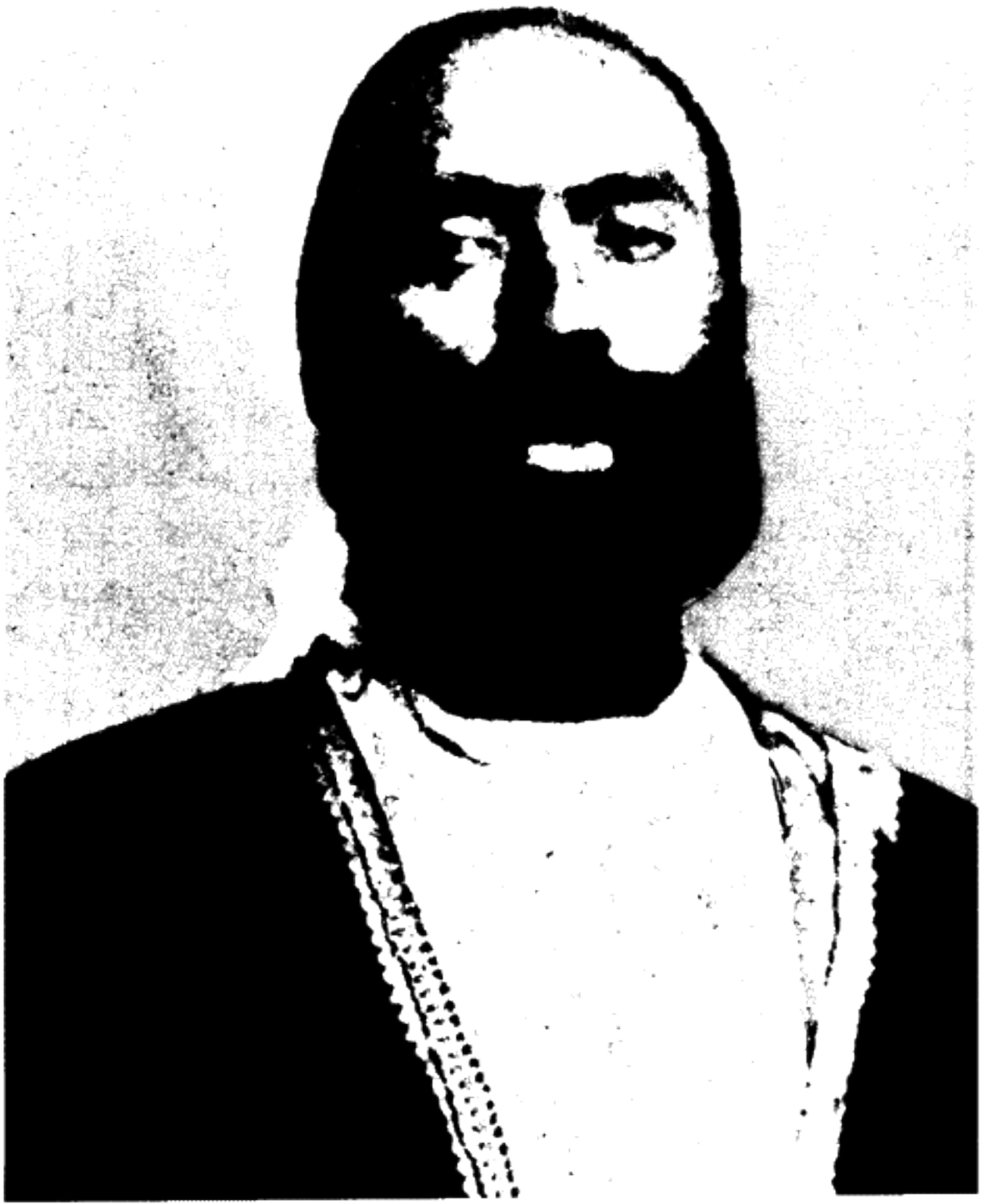
چه ضیافات که اصحاب با بضاعت مزجاة و سرور و انبساط بی پایان بافتخار طلعت ابهی برپا می کردند، چه مجالس که تا نیمه شب منعقد و به ترتیل آیات و تلاوت اشعار و اذکار و بیان محامد و اوصاف حضرت ربّ اعلی و جناب قدّوس و جمال اقدس ابهی می پرداختند، چه ایام که بصوم و تعبّد میگذرانند و چه لیالی که بمراقبت و تعبّد صرف می کردند. چه اسرار و حقائقی که در عالم رؤیا کشف و بکمال حبور و نشاط برای یکدیگر نقل می نمودند و چه شوق و شعفی که ملازمان مبارک در اجرای خدمات خصوصیه آن حضرت ابراز می داشتند. چه مشکهای سنگین آب که بکمال اشتیاق

جهت مصرف بیت حمل می کردند و چه پروزات عاشقانه ای که گهگاه در حال شور و جذبه از آنان هویدا می گردید و شگفت و استعجاب بی نظیر در بین ناس که کمتر شاهد اینگونه انجذابات روحانی بودند ایجاد می نمود. همه این حالات و کیفیات و ظهورات و سطوعات از خصائص دورانی بود که بین ولادت امر حضرت بهاء الله در سیاه چال طهران و اعلام امر مقدس باصحاب در حین خروج از بغداد قرار داشت. (۴)

نبیل زرنندی در باره این اصحاب چنین می نگارد :

چنان شاریان کأس وصال از رحیق جمال سرمست که در نظرشان قصور ملوک را بقدر بیت عنکبوت دوام و ثبوت نبود ... عیش و عشرتی داشتند که ملوک ارض در خواب ندیده اند...

اکثر شبها را ده نفر بیک قمری خرمای زاهدی می گذرانیدند و معلوم نبود که کفش و عبا و قبائی که در آن منازل است صاحبش کیست هرکس که در بازار کار داشت کفش باو تعلق داشت و هرکس بحضور مبارک مشرف می شد عبا و قبا باو تعلق داشت. حتی اسمای خود را فراموش کرده بودند و جز هوای جانان چیزی در دل و جانشان باقی نمانده بود ... چه خوش ایامی بود . (۵)



جناب ملا محمد زرنندی، نبیل اعظم

فصل دوازدهم

در آستانه اظهار امر حضرت بهاء الله

با نزدیک شدن سال ۱۸۶۳* آثار اظهار امر حضرت بهاء الله روز بروز آشکارتر می شد لحن الواح نازله از قلم اعلی و اشارات صادره از فم اطهر جمال ابهی در برابر خاصّ و عامّ کلّ از قرب اعلان رسالت حضرتش حکایت می نمود هر روز لوح تازه ای از کلک معجزشیم جمال مبارک نازل می گشت و تمام این الواح بر حلول روزی که مقدر بود نقاب از چهره آن مظهر الهی کنار رود دلالت می نمود این دوره پیش از اظهار امر برای نفوسی که حول وجود اقدس جمال مبارک طائف و از زیارت الواح روح افزا و اشعار بهجت زای نازله از کلک حضرتش غرق نشئه و سرور بودند ایام خوش و پرجذبه ای محسوب می شد اصحاب حضرت رحمان در لیالی آن ایام پرهیجان در کلبه محقری دور هم گرد آمده در نور شمع های کافوری که می افروختند بصدای بلند به تلاوت و ترتیل این الواح و قصائد می پرداختند و در حالی که غرق در عوالم روحانی و بیخبر از این عالم فانی بودند یکباره به گذشت شب و برآمدن روز متذکر می شدند مکالماتی هم که ضمن تلاوت آیات در بین این ابطال جانفشان در آن لیالی تاریخی انجام می گرفت کلّ در باره هیکل مبارک جمال قدم دور میزد نقل داستان هائی که در باره آن حضرت داشتند، بیان احساسات خوشی که از زیارت آن حضرت در بیت مبارک یا در کوچه و بازار بغداد بآنان دست داده بود، بحث های عمیقی که در کشف اسرار مودوعه در الواح نازله می نمودند و بالاخره پیش بینی هائی که در باره کیفیت اظهار امر و میقات آن می کردند همه این ها محیطی پر از بهجت و هیجان بوجود می آورد که مافوق تصوّر نفوس انسانی در این روزهاست.

الواح مقدسه و قصائد مبارکه که در این دوران از یراعه آن مالک زمان صادر گشته از نظر سبک و عبارات و قدرت نافذه چنان بدیع و یگانه اند

* سال ۱۲۹۷ هجری قمری

که شرح و بیان آنها دشوار و ترجمه شان حتی ممکن است ممتنع و محال باشد « سبحان ربی الاعلیٰ »، « غلام الخلد »، « حور عجاب »، « از باغ الهی » و « هله هله یا بشارت » از جمله آثار مبارکه نازل در این ایام می باشند.

لوح سبحان ربی الاعلیٰ

این لوح مبارک به لسان عربی و باعزاز حاجی میرزا موسی جواهری که از طرف حضرت بهاء الله به لقب حرف بقا مفتخر شده نازل گردیده است پدر این نفس محترم حاجی میرزا هادی که سابقاً سمت وزارت در حکومت ایران داشت حائز شخصیت مخصوصی بود و در میان بزرگان ایران و عراق شهرت عظیمی داشت حاجی میرزا هادی به بغداد مهاجرت کرده و در آنجا سکونت اختیار نموده بود و بسبب ثروت و نفوذی که داشت مورد احترام فوق العاده اهل آن شهر بود این شخص در اواخر ایام حیاتش منجذب جمال مبارک شد و ارادت خاصی بآن حضرت پیدا نمود بطوری که اغلب بحضور هیکل اطهر می رسید و بکمال خضوع و خشوع در محضر مبارک می نشست.

پس از درگذشت حاجی میرزا هادی در تقسیم دارائی وی مشکلات بسیاری پیش آمد نمود و بعد از آنکه این مشکلات رفع شد قسمتی از این دارائی به پسرش حاجی میرزا موسی که از مؤمنین ثابت قدم و باوفای حضرت بهاء الله بود به ارث رسید وی مالکیت بیت مبارک حضرت بهاء الله را در بغداد داشت و مشتاق بود که آن ملک را به همراه املاک دیگر حضور مبارک تقدیم کند ولی حضرت بهاء الله از قبول این هدایا امتناع می ورزیدند تا اینکه بالاخره پس از الحاح و التماس زیاد اجازه فرمودند که آن بیت به قیمت عادلانه از ایشان اکتیاف شود این امر بانجام رسید و بدین ترتیب بیت مبارک به مالکیت امر درآمد.

حضرت بهاء الله این بیت را به «بیت الله» و «بیت اعظم» تسمیه و آنرا بعنوان زیارتگاه اهل بها تعیین فرموده اند در این بیت مبارک الواح مقدسه بیشماری از قلم اعلیٰ نازل شده و از آن مکان مقدس آیات الهیه زیادی در طی سالیان مدید ساری و جاری گردیده است از همین بیت اعظم حضرت بهاء الله ندای اسم اعظم را بسمع اهل عالم رساندند و روح حیات در کالبد

عالم انسانی دمیدند این بیت مقدّس و بیت مبارک شیراز و روضه مبارکه در عگا و مقام مقدّس اعلی در حینا که محلّ استقرار اعراش مطهّره حضرت بهاء الله و حضرت اعلی است در نزد اهل بها مقدّس ترین اماکن در روی ارض شمرده می شوند.

زیارت بیت مقدّس جمال اقدس ابهی در بغداد و بیت مبارک حضرت اعلی در شیراز یکی از فرائض مقدّسه امریه است که در کتاب اقدس تشریح گردیده است حضرت بهاء الله هنگامی که در ادرنه تشریف داشتند دو سوره حج را نازل و نبیل اعظم را مأمور فرمودند که به بغداد و شیراز سفر کند و مراسم حج را در آن دو بیت مبارک اجرا نماید بنا بر این نبیل نخستین و در حقیقت تنها کسی است که تمام مراسم حج را بنحوی که در این دو لوح مبارک منصوص شده بجای آورده است.

در اواخر ایام حیات عنصری حضرت عبدالبهاء به هدایت آن حضرت بعضی تعمیرات ساختمانی در بیت مبارک بغداد انجام گرفت اساس بنا تقویت و تحکیم گشت و خود بنا بشکل اصلی و اولیّه برگردانده شد متأسفانه اندکی پس از انجام این خدمات دشمنان امر بطور غیر قانونی آنرا تصرف نمودند و این امر سرانجام به تقدیم عرضحالی از طرف جامعه بهائی به شورای اتّحادیه ملل منتهی گشت شورای اتّحادیه ملل در سال ۱۹۲۹ حق استیلائی جامعه بهائی را بر بیت مبارک تأیید کرد ولی بععل مختلف رأی آن شورا از طرف اولیای امور تنفیذ نشد و هنوز هم بیت مبارک در تصرف معاندین امر قرار دارد.

حضرت بهاء الله در بعضی از آثار مقدّسه خویش تقدّس و جلال این بیت مبارک را ستوده، هتک حرمت آن مقام اطهر را که مقدر بوده پیش بیاید پیش بینی نموده و عظمت و ارتفاع شأن آن را در آتیه پیشگونی فرموده اند از جمله در یکی از الواح مقدّسه عبارات زیر نازل:

یا بیت الله ان هتک المشرکون ستر حرمتک لا تحزن قد زینک الله بطراز ذکره بین الارض و السماء و انه لا یهتک ابداً انک تکون منظر ربّک فی کلّ الاحیان ... ثمّ تمضی ایام یرفعه الله بالحقّ و یجعلہ علماً فی الملک بحیث یطوف حوله ملا العارفین . (۱)

حضرت بهاء الله در آغاز لوح مبارک سبحان ربّی الاعلی میرزا موسی حرف بقا را تشجیع و تشویق می فرمایند و وی را به انقطاع از دنیا و آنچه در آنست دعوت می کنند تا بتواند در عوالم روحانی پیرواز درآید و از نفحات ملکوت الهی متلذذ شود.

جمال اقدس ابهی در این لوح منیع نورا بسبکی بدیع و زیبا ظهور «حوریه بهشتی» را در برابر هیکل مبارک تصویر و به روشی بی نظیر و بنحو رمز و تمثیل تجلی «روح اعظم» را بر وجود اطهر تشریح می فرمایند و با بیانی چنان شورانگیز به ظهور مبارک خویش اشاره می کنند که قلم از ذکر و توصیف عاجز و قاصر است این لوح مبارک سراسر مشحون از بشارات روح بخش حلول یوم الله بتمثیل و اشاره است و در عین حال مؤمنین را به امتحاناتی که ممکن است بر آنان وارد شود و بسیاری را از عرفان عظمت و جلال حضرتش محروم سازد انداز می کند.

لوح مبارک سبحان ربّی الاعلی به لسان رمز و استعاره نازل شده و شخص مؤمن برای درک معانی مکنونه در آن باید به منزل آن جمال اقدس ابهی روی آورد و در آیات نازله اش تفکر و تمعن نماید تنها بدین وسیله است که قلب مؤمن می تواند عنایات لایزالی آن جمال بيمثال را کسب کند و عظمت بیانات عالیّه اش را درک نماید.

لوح غلام الخلد

لوح مبارک غلام الخلد از نظر سبک و عبارت مشابه لوح سبحان ربّی الاعلی است با این تفاوت که قسمتی از آن به لسان عربی و ختامش به زبان فارسی است این لوح بدیع و جمیل در تجلیل سالگرد بعثت حضرت نقطه اولی از قلم اعلی نازل شده و مشحون از اشارات بدیعه و همچنین بشارات صریحه در باره ظهور جمال اقدس ابهی است حضرت بهاء الله در این لوح مبارک به لسان رمز و تمثیل بنفس مبارک خود اشاره و قرب کشف نقاب از جمال بيمثالش را اعلان می فرمایند رسالت روحانی خود را می ستایند و نفس مقدّس خویش را با «آن کلمه مستوره که ارواح جمیع انبیا و اولیا به او

• به یادداشت ذیل صفحه ۱۸ مراجعه شود.

معلق و مربوط بود» مماثل و مطابق معرفی می نمایند بصریح بیان به اصحاب خود اعلام می کنند که «غلام روحانی که در کنائز عصمت ربّانی مستور بود بطراز یزدانی و جمال سبحانی از مشرق صمدانی چون شمس حقیقی و روح قدمی طالع شد» و تصریح می فرمایند که با ظهور مبارکشان نسیم حیات بر جمیع کائنات وزیدن گرفت عاشقان حقیقی جمال ذوالجمال را دعوت می کنند که قدم پیش گذارند و با معشوق خود بیامیزند و والهان هوای قرب ذوالجلال را تشویق می کنند که دل را پاک سازند تا در آستان حضرتش مقبول واقع شوند و از مشتاقان جمال جانان می خواهند که خود را از «ثقل حبّ دنیا» آزاد کنند و از «نقوش و اوهام و خیال» یکباره دل بردارند. *

حضرت بهاء الله همچنین در این لوح مبارک به رفعت مقام حضرت اعلی شهادت می دهند و تصریح می فرمایند که آن حضرت نقطه اولانی هستند که تمام علوم از آن ناشی می شود این حقیقت که حضرت ربّ اعلی مبدأ کلّ علومند از حقایق اساسی امر بهاست همچنانکه تمام پیامبران الهی منشأ علم و حکمت برای امت خود بوده اند و این نکته حقیقت بارزی است که اوراق تاریخ بدان شهادت می دهد.

امت بنی اسرائیل که در دست فرعون مصر اسیر و از آزادی، حقوق اجتماعی و عدالت محروم بودند تحت تأثیر تعالیم حضرت موسی از این اسارت آزاد شدند، به هدایت آن حضرت که از الهامات الهی سرچشمه می گرفت اهمیت یافتند و بسبب تأسیس مدینتی عظیم در تمام عالم مشتهر گشتند بشهادت حضرت عبدالبهاء بعضی از فلاسفه یونان در آن زمان به ارض مقدّس شتافتند تا مخصوصاً از ملل یهود کسب علوم و فنون نمایند این فلاسفه در باره وحدانیت الهیه و بقای روح از یهود کسب فیض نمودند و این تعلیمات را با خود به یونان به ارمغان بردند. **

دیانت عیسوی نیز مدینت تازه ای تأسیس کرد که در تمامی عالم غرب منتشر شد تعلیمات حضرت مسیح آداب اجتماعی روم را بکنار زد و اصول

* عبارات داخل علامت از لوح مبارک غلام الخلد (کتاب ایام تسعه ص ۹۸ - ۹۷) اخذ شده است.

** به مذاکرات حضرت عبدالبهاء. فصل پنجم مراجعه شود

جدیدی را جانشین آنها نمود این تعالیم سبب تنویر افکار ملیون ها نفوس شد و بنیان تازه ای برای علم و حکمت بنیاد نهاد.

شریعت اسلام بهترین مثال در بیان این حقیقت است اسلام با وجود اینکه در میان اقوام جنگجوی عرب ریشه گرفت تمدنی بوجود آورد که از یک طرف حیات روحانی در ملیون ها نفوس دمید و از سوی دیگر مراکز علم و دانش در سراسر عالم اسلام تأسیس کرد علما و محققین مسلمان علوم و فنون بسیاری را پایه گذاشتند که بعدها در دسترس ملل مسیحی قرار گرفت و تحوّل و انقلاب بزرگی در حیات آنها ایجاد کرد.

جرج تاونزند محقق شهیر ایرلندی در کتاب مسیح و بهاء الله در بیان نفوذ دیانت اسلام در میان ملل عرب چنین می نویسد :

ادبیات عرب صرفنظر از اینکه در چه زمینه و بچه صورتی بکار می رفت در میان اعراب از مقام عظیمی برخوردار بود از جهتی قرآن در میان مردم مرکزیت خاصی داشت و بعنوان یک معجزه ادبی مورد احترام بود و از جهت دیگر ملت عرب بلسان خود افتخار می کرد و آن را تنها زبان کاملی می دانست که بشر بآن تکلم می نمود در حقیقت عربی زبانی است که دانشمندان امروز هم آنرا یکی از بزرگترین موفقیت های معنوی نژاد عرب می شمارند اعراب مدارس و دانشگاه های متعدد ایجاد کردند که مورد استقبال تلامذه از ملیت های مختلف قرار گرفت کتب و آثار مهمی در هر مطلبی نوشته شد و کتابخانه های بزرگی تأسیس گشت که صدها هزار جلد کتاب در اختیار داشتند خلفای اسلام در یافتن منابع علمی در تمامی کره ارض به جستجو پرداختند و هیئت های تحقیق برای کسب اطلاعات در باره سرزمین های بیگانه و اعصار گذشته به مناطق مختلفه جهان اعزام نمودند گروه عظیمی از مترجمین بخدمت گماشتند تا کتب و آثار نویسندگان یونانی، مصری، هندی و یهودی را به لسان عربی منتقل نمایند دستور زبان و قواعد آن بکمال مهارت مورد مطالعه قرار گرفت کتب زیادی بصورت فرهنگ لغات، دائرة المعارف و قاموس در سطح وسیعی نوشته شد کاغذ از کشور چین فراهم گشت و سیستم جدیدی از اعداد (که به اعداد عربی

معروفست) از هند گرفته شد و لسان عربی بصورت یک زبان عمومی درآمد خلفا آن دسته از ارباب علم و هنر را که معرفت جهانی داشتند بدربار خود دعوت می کردند و کتابفروشی های بزرگ پایتخت خلافت اسلامی محلّ مناسبی برای ملاقات علما، فلاسفه، شعرا و استادان زبان از ملل مختلفه جهان شده بود.

بموازات ادبیات و هنر در رشته های علمی چه تطبیقی و چه غیر تطبیقی نیز پیشرفت های زیادی حاصل شد اعراب در آن زمان در علوم تجربی، پزشکی، جراحی، شیمی، فیزیک، جغرافیا و نیز در ریاضیات و نجوم سرآمد ملل دیگر جهان شدند و در فنّ معماری شیوه زیبا و تازه ای ابداع کردند که به ترکیب ظرافت نما و استحکام بنا و روش استفاده از نور ممتاز بود امروزه می توان نفوذ این سبک از معماری را در سراسر هند تا سرزمین جاوه و در کشورهای چین و سودان و تمامی روسیه مشاهده کرد اعراب صنایع زیادی تأسیس کردند و روش های تازه ای در کشاورزی و باغبانی ایجاد نمودند کشتی های آنان با استفاده از قطب نمای بحری دریاها را طی نمودند و کاروان هایشان با حفظ ارتباط تجاری بین قسمت های مختلفه امپراطوری اسلامی محصولات و مال التجاره را از هند و چین از ترکستان و روسیه از افریقا و مجمع الجزایر مالایان حمل می نمودند.

مشروعات بدیعه بغداد نظیر مساجد و قصور عالیه، معاهد علمیه و حدایق معطره در مراکز سایره از قلمرو خلافت اسلام مانند بصره، بخارا، قرطبه و غرناطه ایجاد شد و شکوه بغداد در آن بلاد نیز نمودار گشت طبق نوشته مورّخین قرطبه در زمانی که در اوج شهرت خود بوده بیش از ۲۰۰۰۰۰ خانه و متجاوز از یک میلیون جمعیت داشته و انسان می توانسته پس از غروب آفتاب در خیابان های صاف و پرنور و مستقیم آن که تا ده میل امتداد داشته گردش کند در حالیکه در اروپا حتی قرن ها پس از آن نه یک خیابان سنگ فرش شده در پاریس وجود داشت و نه یک چراغ در خیابان های لندن دیده می شد.

دانشگاه غرناطه هم نخستین دانشگاهی بود که در اروپا تأسیس شد و

تعداد زیادی از علمای مسیحی در آن تعلیم یافتند از جمله شخصی بنام گریتر * پس از تحصیل در این معهد علمی بکشور خود باز گشت و بعد در رم بنام سیلوستر دوم ** بسمت پاپ برگزیده شد.

بحکم طبیعت و با وجود خصومت بین جوامع مسیحی و اسلام تمدن پیشرفته اسلام در روش زندگی و طرز تفکر اروپائیان نفوذ و تأثیر کرد از طریق قرارگاههای اسلامی در جزیره سسیل، در اثر تابش خیره کننده اسپانیا در ظل تمدن اسلام، بسبب وفور منابع و امکانات در دانشگاههای اسلامی و با فراست و بصیرت دانشمندانی که از آن معاهد برخاستند افکار و آداب و شیوه های تازه ای از اسلام به اروپای غربی منتقل شد بی شک سفر سوداگران، سیاحان و نمایندگان سیاسی و جابجائی سربازان، دریانوردان و دهقانان نیز نقشی در این تحولات داشته است. (۲)

در این دور بدیع که مرحله کمال و دوره ثمر و نتیجه اعصار گذشته است نوع انسان به استعدادی عظیم موهوب شده تا بتواند در جمیع رشته های علوم انسانی بسوی رشد و کمال پیش رود پیشرفت بشر در علوم و فنون تا زمان ظهور حضرت باب خیلی آهسته و محدود بوده است ولی با ظهور آن مظهر الهی عصر جدیدی در برابر نوع انسان مفتوح گشته که از لحاظ پیشرفت علم و دانش بی سابقه و نظیر می باشد.

در یکی از احادیث اسلامی بصریح بیان نقل شده که «العلم سبعة و عشرون حرفاً فجميع ما جائت به الرّسل حرفان و لم يعرف النّاس حتّى اليوم غير الحرفين فاذا قام قائمنا اخرج الخمسة و العشرين حرفاً» (۳)

از ظهور حضرت باب تا کنون پیشرفت انسان در زمینه های تمدن مادی و معنوی غیر عادی بوده است افزایش بی سابقه کشفیات علمی در زمان کوتاهی یک سیستم مخابراتی شگفت انگیزی در سراسر عالم بوجود آورده است اهمیت این سیستم وقتی معلوم می شود که نقشه الهی را برای بشر بدرستی مورد بررسی قرار دهیم.

انتشار انوار دیانت بهائی در سراسر کره ارض و ابلاغ پیام آسمانی آن در سطح جهانی تنها زمانی می توانست متحقق شود که ساکنین جهان می توانستند

بآسانی با یکدیگر مخابره نمایند بدون سیستم مخابراتی گسترده جهانی که تمامی عالم انسانی را بهم مرتبط سازد امر بهائی نمی توانست عملاً و بنحو مؤثر در عالم انتشار یابد چه که تعالیم امر بهائی بر محور وحدت عالم انسانی دور می زند پیام آن عمومی است و مقصدش تأسیس نظم روحانی جهانی برای تمامی ساکنین کره خاک می باشد.

در ایام اولیة امر حتی تصور چگونگی نفوذ شریعت اسم اعظم به اقطار بعیده عالم برای بسیاری از مؤمنین مهد امر الله امکان پذیر نبود وسایل سفر که در آن روزها در میان آنان شناخته شده و معمول بود منحصر به پیاده روی یا استفاده از الاغ و قاطر بود و بهمین سبب همیشه این سؤال برایشان مطرح بود که چگونه می توانستند برای تبلیغ امر به نقاط دوردست سفر کنند کسی هم در آن زمان در مقام آن نبود که جوابی باین سؤال ارائه کند و همه معتقد بودند که خداوند خود وسایل آنرا فراهم خواهد نمود ولی باید بخاطر داشت که حضرت باب فرموده بودند که عالم بشر می بایستی یک سیستم مخابراتی سریع تأسیس کند تا هنگام آمدن من یظهره الله بشارت ظهورش به تمام نقاط عالم انتشار یابد.

حال ملاحظه می شود که این امر تحقق یافته و در مدت چنان کوتاهی چنین تحول علمی معجزه آسائی پدیدار گشته است امروز دنیا بصورت واحد درآمده و انسان قادر است بسرعت برق از نقاط دوردست خبر گیرد و با سرعتی بیش از سرعت صوت مسافرت نماید حضرت باب فی الحقیقه دور جدیدی را در تاریخ علم افتتاح نمودند و عالم انسانی را آماده ظهور حضرت بهاء الله فرمودند و حال آوازه امر الهی بگوش عالمیان رسیده و ارکان مؤسسات نظم بدیع جهانش در سراسر عالم بمتانت کامل استوار گردیده است.

در دور بهائی فیضان معارف در میادین مادی و معنوی هردو بوقوع پیوسته است در حقیقت همراهی این دو عامل برای تأسیس مدنیت الهی ضروریست و پیشرفت یکی بدون دیگری چنان عدم تعادلی در حیات انسان بوجود خواهد آورد که بکلی مانع تقدّم او خواهد شد معلومات علمی بی مدد معارف روحانی به ماده پرستی خواهد گرائید و معارف روحانی در صورت عدم استفاده از معلومات علمی به خرافات منتهی خواهد گشت.

ظهور حضرت بهاء الله مقصدش ایجاد تعادل بین این دو عامل در جامعه بشری است و وقتی این مقصد در سطح جهانی متحقق شود مدنیت بهائی در دنیا بوجود خواهد آمد در آن زمان معرفت الهی چنان بر روح انسانی استیلا خواهد یافت که حسن سیرت و فضائل الهی مشخص و ممیز نژاد انسانی خواهد شد پیشرفت علمی با بلوغ روحانی همعنان گشته دور جدیدی از فضائل انسانی را بروی بشر خواهد گشود در چنین اجتماعی هنر، ادبیات، موسیقی و دیگر تراوشات روح انسانی در ظلّ تعالیم بهائی بوجود خواهد آمد و توسعه خواهد یافت و شجر عالم انسانی شکوفه خواهد نمود، برشدهش ادامه خواهد داد و بکمال نهائی خود خواهد رسید.

لوح حور عجاب

لوح مبارک دیگری که در همین دوره از قلم اعلی نازل شده لوح حور عجاب است این لوح بلسان عربی نازل گشته و از بعضی لحاظ مشابه الواح مقدسه سبحان ربی الاعلی و غلام الخلد می باشد زیرا حاوی بشارات صادره در آن دو لوح مبارک است، بلسان رمز و تشبیه صادر شده و تمثیل حوریه بهشتی را نیز داراست.

حضرت بهاء الله در این لوح مبارک به کشف نقاب از مقام ابهائش اشاره می کنند و سطوع انوار مشرقه از وجه لمیعیش را بشارت می دهند و بیان می فرمایند که فوران آیات ظهور اقدسش چنان خارق العاده است که قلوب صافیه را دچار بهت و حیرت می نماید جمال مبارک همچنین در این صحیفه نورا ضلالت و عدم بصیرت اصحاب بیوفا را مذمت می فرمایند و این اشاره به میرزایحیی و تابعان اوست که به امر الله خیانت نمودند و سبب استیلای حزن و الم بی اندازه بر وجود مبارک شدند.

قصیده از باغ الهی

«از باغ الهی» قصیده ایست که اندکی قبل از اظهار امر علنی از قلم جمال اقدس ابهی نازل شده و یکی از پرشورترین اشعار آن هیکل مطهر است که بسبب بدیعی تنظیم گشته است.

این قصیده بدو زبان فارسی و عربی است و هر نیم بیت فارسی مصرعی بلسان عربی در پی دارد و التیام آنها باهم آهنگ باشکوهی ایجاد می کند که از نظر زیبایی و جذآبیت بی نظیر و رقیب است موضوع اصلی قصیده از باغ الهی بشارت حلول یوم موعود الهی است ولی توضیح مطالب نازله در آن در این مقام کار ساده و آسانی نیست.

حضرت بهاء الله در هر بیتی از ابیات این قصیده به وجود اقدس خود اشاره و اوصاف حضرتش را می ستایند پرده از جلال و شکوه مقام بلند خود بر می دارند و خود را در میان القاب و عناوین دیگر مولای عالمیان، مطلع شمس حقیقت، موعود کلّ اعصار، غلام بهشتی، محیی امم و جوهر روح حقیقت معرفی می فرمایند این قصیده در حقیقت توصیف بلیغی از مقام والای حضرت بهاء الله، حقیقت رسالت روحانی آن جمال قدیم و فیوضات صادره از ظهور آن مظهر ربّ کریم است.

تلاوت این اشعار زیبا حالت جذبه و شور در انسان ایجاد می کند قلب را باهتزاز می آورد و احساس هیبت و هیجان در روح تولید می کند پس عجب نیست که اصحاب جمال قدم در بغداد با ترتیل این اشعار در محافل خود در عوالم روح طایر و از جهان و جهانیان بیزار و غافل می شدند.

قصیده هله هله یا بشارت

اثر دیگری هم در همین ایام از قلم اعلی صادر گشته که بنام هله هله یا بشارت معروفست و از نظر مضمون بسیار شبیه قصیده از باغ الهی می باشد.

نبیل در قسمتی از خاطراتش که هنوز منتشر نشده تعریف می کند که در ایام قریب به اظهار امر یک شب احتفالی در بیت مبارک حضرت بهاء الله برپا بود که یکی از بهترین خاطرات فراموش نشدنی حیاتش محسوب می شود.

این احتفال بصورت ضیافت بزرگی ترتیب داده شده بود و حضرت غصن الله الاعظم که هیجده سال از عمر مبارکشان می گذشت مهماندار آن بودند و شخصیت جوان و نورانی ایشان امتیاز خاصی به این محفل داده بود تعدادی

از احبای بغداد و کربلا در این حفله نورانی حضور داشتند که در میان آنان شخصیت های برجسته ای مانند حاجی سید جواد کربلانی، شیخ سلطان و سیاح دیده می شدند. بعد از صرف مائده جسمانی ترتیل الواح مبارکه جمال قدم آغاز شد و در اثر آن موائد آسمانی بزودی آن جمع نورانی بصورت یک حفله بسیار روحانی درآمد قلوب مشحون از محبت الله شد و ارواح بنور یوم بدیع منور گشت چون لوح از باغ الهی تلاوت شد اسرار مخزونه در آن آشکار گشت و قرب کشف نقاب از حقیقت مقام روحانی حضرت بهاء الله احساس شد اصحاب همه غرق دریای شوق شدند و ضیافت یاران نشئه و هیجانی تازه یافت. حضرت بهاء الله در یکی از ابیات قصیده «از باغ الهی» به نفوس بیوفانی که در میان یاران بودند اشاره و آنان را مذمت می فرمایند حین ترتیل این قصیده واقعه جالبی روی داد بدین معنی که وقتی آن بیت تلاوت می شد اصحاب همگی متوجه سید محمد اصفهانی شدند سید محمد هم در عین حالی که دچار شرمندگی شده بود از جای برخاست و برای نمایش شور و هیجان و رفع شبهه یاران آغاز برقص و نوا نمود که این خود بعضی را خندان و برخی را حیران نمود.

در همین حال در حجره باز شد و جمال مبارک در کمال عظمت و جلال و در حالیکه گلاب پاشی در دست داشتند الله اکبر گویان* وارد شدند و فرمودند دیدم مجلس خوشی دارید آمدم تا شما را گلاب دهم و لکن احدی از جای خود حرکت نکند و مجلس را بر هم نزنند دور گردیدند و هریک را گلاب بخشیده •• خداحافظی فرمودند. •••

تشریف فرمائی هیکل اطهر به احتفال یاران روحانیت آن ليله را به اوج خود رسانده بود بشهادت نبیل اعظم «شبی بود که چشم امکان ندیده و بقلب عالم چنان انجمنی خطور ننموده ... آنشب نه خواب در چشم مشتاقان بود و نه تاب در دل عاشقان» ••••

• در آن ایام در میان بابیان عبارت الله اکبر برای بیان تعیت بکار می رفت

•• در آن زمان گلاب دادن به مهمان یکی از آداب مهمانداری محسوب می شد.

••• تاریخ نبیل زرنی - نقل از ایام تسعه ص ۳۳۴

•••• تاریخ نبیل زرنی، نقل از ایام تسعه ص ۳۳۴-۳۳۵

فصل سیزدهم

دوست و دشمن

حاجی سید جواد کربلایی

یکی از اصحاب برگزیده حضرت بهاء الله در بغداد که خدمات قابل توجهی به امر نموده حاجی سید جواد کربلایی است نبیل در داستانی که در فصل گذشته نقل شد او را یاد کرده و در فصل های پیش هم بمقتضای مطلب نامش در اوراق این کتاب برده شده است.

این نفس نفیس از شاگردان ممتاز سید کاظم رشتی بود و در اوایل جوانی به ملاقات شیخ احمد احسائی هم که از علمای معروف زمان و مؤسس فرقه شیخیته بود نائل گشته بود وی بسبب وسعت علم و حکمت و بجهت تمسک به تقوی و عدالت در میان یاران امتیازی خاص داشت سخن باندازه و سنجیده می گفت و طبعی آرام و روشی ملایم داشت و بعلت رفتار موقرانه اش محبوب قلوب نفوس بود.

حاجی سید جواد یکی از مؤمنین اولیّه دور بیان بود حضرت باب را از طفولیت می شناخت و حتی سالها پیش از اظهار امر تحت تأثیر کمالات و سجایای عالیّه آن حضرت قرار گرفته بود حاجی سید جواد بعدها به بوشهر رفت و تقریباً بمدّت شش ماه در عمارتی که محلّ کسب حضرت باب و خال اعظم بود اقامت نمود وی در این مدّت بارها بحضور حضرت باب رسیده و منجذب آن حضرت شده بود ولی هرگز تصوّر نمی کرد که موعود اسلام بتواند شخصی خارج از حلقه علمای دین و اهل علم باشد.

در یک شرح تاریخی شفاهی که بوسیله دانشمند شهیر امر جناب میرزا ابوالفضل ثبت شده حاجی سید جواد با هیجان فراوان از وقایعی که منتهی به اقبال وی به امر حضرت باب در کربلا شده صحبت می کند.

چون در سنه هزار و دویست و شصت (۱۲۶۰) هجریّه مرحوم ملا علی بسطامی از شیراز بکربلا عودت فرمود و خبر تشرّف خود و سایر اصحاب

را بمعرفت باب * اعلان نمود شورش و هیجانی عظیم در میان اهل علم ظاهر شد و ذکر ظهور باب نظر بورع و تقوی و مکانت مرحوم بسطامی شانع و منتشر گشت ولکن جناب ملاعلی فقط بذکر لقب آن حضرت اکتفا می نمود و از ذکر اسم ابا و امتناع کلی می فرمود و می فرمود باب ظاهر شده و ما بخدمتش مشرف شدیم ولکن ما را از ذکر اسم مبارک که او کیست و از چه سلسله است و نام و نشان حضرتش چیست نهی فرموده عمّا قریب ندای او مرتفع شود و اسم و سنّش بر کلّ معلوم گرد خلاصه ولولۀ غریبی در عراق ظاهر شد و در جمیع مجالس ذکر ظهور باب بود و هرکس چیزی می گفت و هر نفسی در اینکه باب کیست گمانش بشخصی می رفت و جانی که هیچکس گمان نمی نمود نقطه اولی جلّ ذکره بود زیرا بسبب حوادث سنّ آن حضرت و اشتغال بتجارت احدی این گمانها را در حق ایشان نمی کرد همه بالاتفاق گمان می کردند و یا آنکه واثق و خاطر جمع بودند که باب علم الهی باید از بیوتات علم و معرفت باشد نه از صنوف اهل کسب و تجارت و اکثری خاصه شیخیّه گمان می نمودند که او البتّه یکی از اکابر و تلامذۀ حضرت سید رشتی اعلی الله مقامه است.

و بالجمله در این حال روزی جناب ملاعلی را به بیت خود دعوت نمودم و تنها بر بام بیت ما که در جوار تربت مبارکه حسینیه است نشستیم و از هر طرف در این حادثه بدیعه صحبت داشتیم با وجود سابقه معرفت و استحکام روابط محبت هرچه خواستم از بیانات او مستفاد دارم که باب کیست ممکن نشد و از ذکر اسم ابا فرمود اخیراً عرصه بر من تنگ شد با مزاحی بجد آمیخته دو بازوی جناب ملاعلی را گرفتم و بقوت او را بدیوار کوبیدم و بمطایبه و تضرع گفتم تو را بکشم جناب ملاعلی آخر نمی فرمائی که این حضرت کیست آخر نمی فرمائی تکلیف ما چیست جناب ملاعلی با صوتی رقیق فرمود، جناب سید جواد نهی است تو از اهل علمی از ذکر اسم نهی فرموده اند ما هر دو در این حال که ناگاه در اثنای کلام بر لسان ملاعلی * مقصد از لغت باب اینست که حضرت باب واسطه بین مؤمنین و شخص موعود محسوب می شد،

جاری شد که آن حضرت یعنی باب فرمودند از مکاتیب و مراسلات من در کربلا نزد هرکس هست بشیراز بفرستید از شنیدن این کلام با آنکه بغایت دور می نمود خیال آن حضرت کالبرق الخاطف بخاطر گذشت با خود گفتم از کجا که آن حضرت نباشد فوراً از بام پائین دویدم و مراسلاتی را که از آن حضرت در محفظه محفوظ داشتم گرفتم و بیام برآمدم چون چشم جناب ملاءلی بمهر مبارک افتاد گریه بر او غالب شد و مرا نیز گریه فرو گرفت هر دو می گریستیم و جناب ملاءلی متصل در عین بکاء می فرمود جناب آقا سید جواد من اسم مبارک را بشما نگفتم ذکر اسم مبارک نهی است البته اسم حضرت را نزد احدی اظهار مدارید... دیری نگذشت که ندای ظهور باب از مکه معظمه ارتفاع یافت و اسم مبارک در عالم مشتهر گشت. (۱)

حاجی سید جواد اندکی بعد از این مصاحبه به شیراز رفت و در آنجا بحضور حضرت باب رسید ولی این بار بعنوان یک مؤمن مشتعل مشرف شد وی تمامی حیاتش را وقف خدمت بامرالله در کربلا نمود و در همین شهر بود که برای اولین بار در سال ۱۸۵۱ بملاقات حضرت بهاء الله فائز شد حاجی سید جواد در این ملاقات فوراً ببزرگواری شخص حضرت بهاء الله پی برد ولی بعظمت مقام آن حضرت در آن زمان عارف نشد و این شناسائی چندی بعد از این واقعه برایش حاصل گردید.

حاجی سید جواد شرح نخستین ملاقات خود را با حضرت بهاء الله چنین بیان می کند :

در کربلا بودم که خبر ورود مبارکش بدوستان رسید و اول کسی که مرا خبر داد حاجی سید محمد اصفهانی بود. • قبل از آنکه بحضور مبارک مشرف شوم حضرتش را از شبان و وزیرزادگان می شمردم یعنی گمان علم و فضل در ایشان نمی بردم چون با رفقا بحضور اقدس مشرف شدیم بر حسب عادت رفقا بر من در دخول سبقت نجستند لذا محلّ من در صدر مجلس واقع شد در آغاز تکلم بعد از ترحیب فرمودند شما اصحاب سید مرحوم •• چون گرد هم می نشینید در چه تکلم می کنید آیا در

• دجال دور بهانی •• سید کاظم رشتی

مباحث توحید و مسائل حکمیة علیا بحث می نمائید خوب اگر حق ظاهر شود و این صفحه معارف را بیچد و در توحید و تفرید و مبدأ و معاد ورقی دیگر بگشاید آنوقت چه خواهید گفت و در چه طریق بحث خواهید نمود و در این مسئله بیاناتی فرمود که ساعتی نگذشت که دیدم ما که خود را رجال علم و معرفت می دانستیم در ادنی درکات جهل ساقطیم و آن وجود اقدس که حضرتش را شاب و وزیرزاده می شمردیم در اعلی درجات علم و فضل واقف. پس از آن هر وقت بحضورش مشرف می شدم در مقامی نازل می نشستم و در عین سکوت و خضوع از بیانات علمیة بهره ور می گشتم چندانکه حاجی سید محمد از من مکتر می شد حتی روزی گفت جناب آقا سید جواد غایت این است که جناب بهاء الله نیز یکی از ماهاست اینهمه سکوت و خضوع لازم نیست.

گفتم جناب حاجی سید محمد متغیر نشوید من نمی توانم رتبه برای ایشان معین کنم و العیاذ بالله ایشان را از امثال ماها شناسم ایشان واحد بلا مثلند و فرد بلا شبیه (۲)

در اوایل سال ۱۸۵۲ حضرت بهاء الله از کربلا بوطن مألوف مراجعت فرمودند و چند ماه بعد از آن در سیاه چال طهران مسجون گشتند و هنگامی که پس از خلاصی از زندان به عراق تبعید شدند حاجی سید جواد هنوز در کربلا بود در مدت ده سالی که حضرت بهاء الله در عراق تشریف داشتند وی از اصحاب باوفا بشمار می رفت و کسی بود که فی الحقیقه مقام حضرت بهاء الله را قبل از اظهار امر شناخته بود.

وقتی که حضرت بهاء الله به ادرنه سرگون شدند حاجی سید جواد به ایران سفر کرد و در نقاط مختلفه آن سرزمین بخدمت قیام نمود و تا هنگام صعودش که در کرمان در حدود سال ۱۸۸۲ اتفاق افتاد بنحو احسن و بکمال ثبوت و استقامت بخدمت امر مالک قدم مشغول و مألوف بود.

چند دشمن قوی

در حینی که جامعه پیروان حضرت بهاء الله در عاصمه عراق از فیض حرارت وجود آن جمال بیمثال گرم و فغال بود و در حالی که آفتاب سعادت امر الله

روز بروز بیشتر اوج می گرفت اقدامات دشمنانه بر علیه مؤسس امر نازنین هم در حال تشدید بود بعبارت دیگر دسیسه های تعدادی از علما که در رأس آنان شیخ عبدالحسین محیل و شیر قرار داشت و معاونت میرزا بزرگ خان سرقونسول حکومت ایران در بغداد که در فصل قبل ذکرش گذشت بتدریج آثار و نتایجش آشکار می گشت.

عرایض پر از بهتان و افترا که این معاندین علیه حضرت بهاء الله بدربار ایران تقدیم و در آنها امر آن حضرت را بنحو غیر واقع معرفی می نمودند سلطان ظالم ایران ناصرالدین شاه را تحت تأثیر قرار داده بود وزیر امور خارجه ایران میرزا سعید خان هم که از مراتب جرأت و استقامت حضرت بهاء الله در برابر اقدامات روزافزون این معاندین سرسخت در حیرت و شگفت بود هیچ اقدامی برای رفع سوء تفاهم شاه بعمل نیاورد و در عوض بدون تردید فرامین وی را بموقع اجرا گذاشت وی حسب الامر شاه بسفیر ایران در اسلامبول حاجی میرزا حسین خان مشیرالدوله دستور داد که از حکومت عثمانی بخواهد که چون وجود حضرت بهاء الله در بغداد که نزدیک بسرحدات ایران است اثرات سوئی در میان مردمان آن سرزمین می کند ایشان را از بغداد اخراج نماید امریّه مخصوصی هم از طهران بوسیله نماینده به اسلامبول ارسال و از سفیر ایران خواسته شد با عالی پاشا و فؤادپاشا صدر اعظم و وزیر امور خارجه عثمانی ملاقات و این مسأله را با آنان مذاکره و فرمانی از سلطان عبدالعزیز برای انتقال حضرت بهاء الله از بغداد اخذ نماید.

میرزا سعید خان در این دستخطّ جامعه پیروان حضرت باب را «فرقه ضالّه خبیثه» خوانده و ادعا می کند که اساس آن جامعه با اقدامات مشترک دولت و شخص اعلیحضرت ریشه کن گردیده است وی در همین نامه لزوم قلع و قمع تمام بابیان را متذکر می شود و از استخلاص حضرت بهاء الله از سیاه چال طهران که بنظروی نتیجه بی تدبیری حکومت وقت بوده اظهار تأسف می کند میرزا سعید خان در همین مکتوب حضرت بهاء الله را بعنوان منشأ فساد و نفسی که در خفا به گمراه ساختن جهّال و مستضعفین عباد پرداخته متهم می کند و از اعتلای صیت و شهرت ایشان در بغداد و از ازدیاد پیروانش که هر لحظه حاضرند در سبیل محبتش جان ایثار کنند اظهار

نگرانی می نماید وی ضمناً برای نشان دادن خوف و وحشتش این شعر معروف عرب را نیز در نامه خود نقل می کند.

«اری خلل الرماد و میض نار و یوشک ان یکون لها ضرام» *

میرزا سعید خان در همین مکتوب به روابط دوستانه و نیات حسنه که دو ملت اسلامی را در زمینه مصالح مشترک و حیاتی بهم پیوند می داد اشاره می کند و اضافه می نماید که شخص اعلیحضرت به وی دستور داده است این مکتوب را بوسیله نماینده مخصوصی به اسلامبول ارسال و از سفیر ایران بخواهد که من دون تأخیر موضوع را با صدر اعظم و وزیر امور خارجه سلطان در میان گذارد و یکی از دو راه حل زیر را بآنان ارائه نماید راه حل اول که از نظر حکومت ایران مرجح محسوب می شد استرداد حضرت بهاء الله بدولت ایران بود بدین معنی که دولت عثمانی به نامق پاشا حاکم بغداد دستور دهد حضرت بهاء الله و تعدادی از پیروان ایشان را باولیای امور ایران در کرمانشاه تسلیم کند بدین ترتیب حکومت ایران می توانست جمال مبارک و همراهان بازگشته را در محل مناسبی بحال توقیف نگاه دارد و از اشاعه و نفوذ معتقدات آنان جلوگیری بعمل آورد راه حل ثانی این بود که در صورتیکه پیشنهاد اول مورد موافقت سلطان قرار نگیرد میرزا سعید خان از دولت عثمانی بخواهد که حضرت بهاء الله را از بغداد به نقطه دیگری در قلمرو آن حکومت که از حدود مرزهای ایران کاملاً دور باشد منتقل نماید.

میرزا سعید خان برای تأیید مطالب خود مکتوبی را که میرزا بزرگ خان سرقونسول ایران در بغداد بوسیله حکمران کرمانشاه برای شاه ارسال کرده بود و حاوی تقاریر دهشت انگیز، جعل اکاذیب و انحراف حقایق در باره جمال مبارک بود ضمیمه نمود ولکن گزارشاتی که گاه بگاه در باره خصائل ممتازه و صفات عالیة حضرت بهاء الله بدربار عثمانی می رسید سلطان را چنان تحت تأثیر قرار داده بود که بکمال شدت از قبول تقاضای دولت ایران در خصوص تسلیم حضرت بهاء الله امتناع ورزید. سلطان بجای تحویل حضرت بهاء الله به ایران فرمانی بوسیله عالی پاشا صادر نمود که حضرت بهاء الله بعنوان مهمان دربار عثمانی و در معیت یک مستحفظ سواره که برای حفاظت

آن حضرت تعیین شده بود به اسلامبول عزیمت نمایند.
اصحاب جمال مبارک در این زمان بی خبر از این تحولات کماکان به کسب
فیض از محضر مبارک در مدینه بغداد خشنود و دلشاد بودند.



شیخ مرتضی انصاری مرجع تقلید شیعیان جهان (وفات ۱۸۶۴)



از چپ: حاج میرزا احمد کاشانی، آقا محمد صادق اصفهانی،
جناب میرزا موسی کلیم، جناب نبیل زرندی، سید محمد اصفهانی.

فصل چهاردهم

لوح ملاح القدس

در ایام نوروز ۱۸۶۳ خیمه مبارک حضرت بهاء الله در کنار بغداد در مزرعه ای بنام وشاش که توسط برادر وفادار آن حضرت میرزا موسی اجاره شده بود افراشته بود و هیکل اطهر با عده ای از اصحاب که در چادرهای دیگر قرب خیمه مبارک اقامت داشتند به برگزاری عید نوروز مشغول بودند جمال مبارک زندگی در خارج از شهر را بسیار دوست داشتند و همیشه از مشاهده مناظر طبیعی لذت می بردند و مخصوصاً در این وقت از سال که فصل بهار تازه آغاز و هوا ملایم شده بود گردش در فضای آزاد بسیار مطبوع و دلپذیر بود.

در یوم پنجم از نوروز این سال لوح ملاح القدس از قلم اعلی نازل گشت میرزا آقاخان کاتب حضرت بهاء الله پس از نزول این لوح مقدس از خیمه مبارک خارج و اصحاب را بدور خود جمع کرد و این لوح حزین را برایشان تلاوت نمود گرچه جمال اقدس ابهی در سال آخر اقامت در عراق در چندین مقام به امتحانات و بلیتاتی که مقدر بود پیش آید اشاره فرموده بودند ولی اصحاب هیکل مبارک هرگز حالت حزن انگیزی را که در آن روز پس از تلاوت لوح ملاح القدس در خود یافتند پیش از آن احساس نکرده بودند نبیل که در این جریانات حاضر و ناظر بوده چنین حکایت می کند:

چون لوح ملاح القدس بصدای بلند تلاوت می شد دریای احزان به موج می آمد و قلوب مستمعین مالا مال غم و اندوه می گردید بطوری که جمیع اصحاب دریافتند که عنقریب دفتر حوادث بغداد منظوی و فصل جدیدی بجای آن مفتوح خواهد گردید.

باری در یوم مذکور پس از تلاوت آن لوح ابداع جمال قدم
* نوروز جشن باستانی است که ایرانیان در اعتدال ربیعی که معمولاً ۲۱ مارچ است بعنوان سال نو برگزار می کنند تقویم بهائی نیز با نوروز که یکی از ایام متبرکه است آغاز می شود در سال ۱۸۶۳ (۱۲۷۹ هجری قمری) نوروز مطابق با ۲۲ مارچ بود زیرا تحویل سال بعد از غروب ۲۱ مارچ واقع می شد.

در حینی که بجمع آوری خیمه و خرگاه مشغول بودند لسان عظمت به این بیان ناطق: «این سراپرده ها چون بساط فریبنده عالم امکان است همین قدر که گسترده شد باید منتظر انقضاء و انطواء آن بود» از این بیان مبارک حاضرین متوجه شدند که این خیمه ها دیگر در آن سرزمین برپا نخواهد گردید. (۱)

نبیل اضافه می کند که هنوز برچیدن خیمه ها تمام نشده بود که قاصدی وارد و پیامی به حضرت بهاء الله تسلیم نمود در این پیام که از نامق پاشا حکمران بغداد بود از جمال مبارک دعوت شده بود که در مقرّ حکومت با وی ملاقات کنند. حضرت بهاء الله این دعوت را قبول فرمودند ولی چون نمی خواستند با اولیای امور در مقرّ حکومت ملاقات کنند پیشنهاد نمودند که این مصاحبه در یکی از مساجد شهر در فردای آن روز انجام گیرد.

نامق پاشا هم مثل حکمرانان قبلی حضرت بهاء الله را می ستود و به علم لدنی و مقام متعالی آن حضرت کاملاً آگاه بود احترام وی به حضرت بهاء الله بحدّی بود که تا سه ماه نتوانسته بود خود را راضی کند که فرمان سلطان را در باره انتقال آن حضرت به اسلامبول بایشان ابلاغ نماید ولی بالاخره پس از اینکه برای بار پنجم دستور صدر اعظم در تأکید اعزام حضرت بهاء الله به پایتخت دولت عثمانی به وی رسید ناچار شد که برخلاف میل باطنی فرمان سلطانی را باستحضار هیکل اطهر برساند نامق پاشا که از رویرو شدن با جمال مبارک در این موقعیت ناگوار احساس شرمندگی می نمود خود در مصاحبه حاضر نشد و معاونش امین افندی را برای تسلیم فرمان به مسجد فرستاد چند هفته پس از آن هنگامی که حضرت بهاء الله در باغ رضوان تشریف داشتند نامق پاشا بحضور مبارک مشرف شد و نسبت به نفس مقدسی که بنظرش یکی از مشاعل هدایت عصر بود احترامات خود را ابراز نمود.

لوح مبارک ملاح القدس شامل دو قسمت است قسمتی از آن بلسان عربی و بخش دیگر بزبان فارسی است و تا کنون فقط قسمت عربی بانگلیسی ترجمه و طبع شده است.

موضوع اصلی این لوح مبارک در مسأله عهد و میثاق و بیوفائی انسان

نسبت بآن دور می زند مطالب آن نه تنها در باره حوادث ایام جمال مبارک صادقست بلکه در وقایع دوران قیادت حضرت عبدالبهاء و ولایت حضرت ولی امرالله و حتی عصر حاضر نیز مصداق دارد حضرت عبدالبهاء در باره این لوح مبارک چنین فرموده اند :

لوح ملاح القدس را بخوانید تا بحقیقت پی برید و ملاحظه نمائید که جمال مبارک وقایع آتیه را از پیش بتمامه خبر دادند ان فی ذلک لعبرة للمتبصرین و موهبة للمخلصین. (۲)

حضرت عبدالبهاء اهل بها را نه فقط در عهد میثاق که عهد و میثاق حضرت بهاء الله از طرف ناقضین مورد تخطی قرار گرفته بود به زیارت این لوح مبارک تشویق می فرمودند بلکه اندکی قبل از صعود خود نیز یاران را بار دیگر به تأمل در آیات آن لوح مبارک دلالت نمودند زیرا بخوبی می دانستند که در میان یاران نفوس معدودی بودند که بمخالفت حضرت شوقی افندی ولی امرالله قیام می نمودند.

لوح مبارک ملاح القدس بلسان رمز و تمثیل نازل شده و برای درک معانی و مفاهیم مودوعه در آن شخص باید با حقایق مکنونه در آثار نازله از قلم جمال مبارک آشنائی حاصل کند و در آن آیات مبارکه غور و تأمل نماید گرچه اصطلاحات استعاری که حضرت بهاء الله در این لوح مبارک بکار برده اند تعبیرات مختلفی ممکن است داشته باشد با وجود این بنظر می رسد که مقصد از آن عبارات پیشگویی وقایع آتیه و اشاره به بعضی از جنبه های عهد و میثاق باشد.

در این مقام متن کامل این لوح امنع اعلی زینت بخش این اوراق می شود :

هو العزيز المحبوب

ان يا ملاح القدس فاحضر سفينة البقاء في ملا الاعلى فسبحان ربّي
الابهي ثم امسكه على بحر القدم ببديع من الاسماء فسبحان ربّي
الابهي ثم اركب عليها هياكل الروح باسم الله العلى الاعلى فسبحان
ربّي الابهي اذا فاطلق زمام الفلك لتجری على قلزم الكبرياء ليصل
اهلها الى مواقع القرب في مكنن البقاء فسبحان ربّي الابهي و اذا

وصلتهم الى شاطئ القدس ساحل بحر الحمراء فسبحان ربّي الابهي اذا
فاخرجهم عن الفلك في هذا المقام الالطف الاخفى فسبحان ربّي الابهي
و هذا مقام الذي فيه تجلّى الله بنار الجمال في سدرة البقاء فسبحان
ربّي الابهي و فيه خلعوا هياكل الامر نعل النفس و الهوى فسبحان
ربّي الابهي و فيه يطوف موسى العزّ بجنود البقاء فسبحان ربّي
الابهي و هذا مقام الذي خرج فيه يد الله عن رداء الكبرياء فسبحان
ربّي الابهي و هذا مقام الذي لن يحرك فيه سفينة الامر و لو يقرء
عليها كلّ الاسماء فسبحان ربّي الابهي اذا يا ملاح القدس علم اهل
السفينة ما علمناك خلف حجابات العماء فسبحان ربّي الابهي لثلاً
يعطلون في وادي الكثيب البيضاء فسبحان ربّي الابهي و يطيرون
بجناحين الروح الى مقام الذي قدسه عن الذكر في ممالك الانشاء
فسبحان ربّي الابهي و يتحركون في الهواء كطيور القرب في جبروت
اللقاء فسبحان ربّي الابهي و يطلعون بالاسرار في لجج الانوار فسبحان
ربّي الابهي و انقطعوا منازل التحديد حتى وصلوا الى مقام التوحيد
في مركز الهدى فسبحان ربّي الابهي و ارادوا ان يصعدوا الى مقام
الذي جعله الله فوق مراتبهم اذا اطردهم شهاب الدرّي من سگان
ملكوت اللقاء فسبحان ربّي الابهي و سمعوا لحن الكبرياء عن وراء
سرادق الغيب في مكن السنا فسبحان ربّي الابهي بان يا ملائكة
الحفظ ان ارجعوا هؤلاء الى مواقعهم في ناسوت الانشاء فسبحان ربّي
الابهي لانهم ارادوا ان يطيروا في هواء الذي ما طارت فيه اجنحة
الورقاء فسبحان ربّي الابهي و لن يحرك فيه سفائن الظنون و لا افئدة
اولى النهي فسبحان ربّي الابهي اذا اخرجت حورية الروح رأسها عن
غرفات الاعلى فسبحان ربّي الابهي و اشارت بطرف حاجبها الى
ملا القدسا فسبحان ربّي الابهي و اشرقت انوار جبينها من الارض الى
السماء فسبحان ربّي الابهي و وقع اشراق الجمال على اهل الارض و
التراب اذا اهتزت هياكل الوجود عن قبور الفناء فسبحان ربّي الابهي
ثم نادى بلحن الذي ما سمعه اذن السمع في ازل القدا فسبحان ربّي
الابهي و قالت تالله من لم يكن في قلبه رويح الحب من الفتى

العراقى التّوراء فسبحان ربّى الابهى لن يقدر ان يصعد الى رفرف الهاء فى هذا الجبروت القصى فسبحان ربّى الابهى اذا امرت جارية من جواربها الاحلى فسبحان ربّى الابهى فقالت انزلى من قصور البقاء على هيكل الشّمس فى هذا الفضاء فسبحان ربّى الابهى ثمّ التفتى اليهم فيما اسروه فى سرائر سرهم الاخفى فسبحان ربّى الابهى فان وجدت روايح القميص عن غلام الذى ستر فى سرادق النور من ايدى الاشقياء فسبحان ربّى الابهى اذا صيحى فى نفسك ليطلع بذلك كلّ من سكن فى غرفات الفردوس من هياكل الفناء فسبحان ربّى الابهى و ينزلن كلّهم عن غرف البقاء فسبحان ربّى الابهى و يقبلن ارجلهم و ايديهم لما طاروا فى هواء الوفاء فسبحان ربّى الابهى و لعلّ تجدن روايح المحبوب عن قميص هؤلاء فسبحان ربّى الابهى اذا اشرفت حوريّة القرب عن افق الغرفات كاشراق وجه الغلام عن افق الرّداء فسبحان ربّى الابهى و نزلت بطراز اشرفت السّموات و ما فيها فسبحان ربّى الابهى و حرّكت فى الهواء اذا عطرت كلّ الاشياء فى اراضى القدس و السنّا فسبحان ربّى الابهى فلما بلغت الى المقام قامت كخطّ الاستواء فى قطب البداء فسبحان ربّى الابهى ثمّ استنشقت منهم فى زمان الذى ما يجرى عليه حكم الابتداء و لا ذكر الانتهاء فسبحان ربّى الابهى و ما وجدت منهم ما ارادت و هذا من قصص العجبا فسبحان ربّى الابهى ثمّ صاحت و ضجّت و رجعت الى مقامها فى قصرها الحمراء فسبحان ربّى الابهى ثمّ تكلمت بكلمة سرّية تحت لسانها الرّوحى فسبحان ربّى الابهى و نادت بين ملا الاعلى و حوريات البقاء فسبحان ربّى الابهى تالله ما وجدت من هؤلاء المدّعين من نسمات الوفاء فسبحان ربّى الابهى و تالله بقى الغلام فى ارض الغربة وحيداً فريداً بين ايدى الفسقا فسبحان ربّى فى لاهوت الحزنا و بعد ذلك اصرخت فى نفسها بصريخ الذى اصرخت و تنزلت اهل ملا الاعلى فسبحان ربّى الذى تردى برداء السّوداء و وقعت على التراب و ماتت كأنها دعيت و اجابت من دعاها فى لاهوت العماء فسبحان من خلقها من جوهر الحبا فسبحان ربّى الابهى

اذا اخرجن عن الغرفات حوريات ما وقعت على جمالهن عيون احد
من اهل جنان الاسنا فسبحان ربى الابهى و جمعن عليها وجدن
جسدها مطروحة على التراب الغبراء فسبحان ربنا الاعلى فلما شهدن
حالتها و علمن حرفاً من قصص الغلام عررن رؤسهن و شققن ثيابهن و
لظمن على وجوههن و بدلن عيشهن و بكين بعيونهن و ضربن
بايديهن على خدودهن و هذا من مصائب الخفى الاخفى فسبحان
ربنا العلى الاعلى

هو العجمى الفارسى العراقى

چون اهل فلک الهی باذن ملاح قدسی در سفینه قدمی باسمى از
اسماء تشبث نموده بر بحر اسماء روان گشتند و قطع مراحل تحدید
نمودند که شاید بیمن همت سلطان تفرید بشاطی توحید درآیند و از
جام تجرید بنوشند باری باعانت ربانی آن فلک صمدانی بر آب
حکمت روحانی حرکت مینمود و سیر میفرمود تا بمقامی رسیدند که
اسم ساکن از مجری سبقت گرفت و غالب شد لذا سفینه روح سکون
یافت و از حرکت ممنوع گشت در این وقت حکم محکم ربانی از
سما قدس لایزالی نازل شد و ملاح بقا مأمور گشت که حرفی از
کلمه اخفی بر اهل فلک تعلیم فرماید تا باعانت غیبی از وادی
حیرت نفسانی بگذرند و بفضای بافزای وحدت روحانی درآیند و بقاف
بقای جان و لقای حضرت جانان واصل شوند و چون اهل کشتی بکلمه
دوست معنوی فائز گشتند فی الفور پرمعنی گشودند و در هوای
قدسی پرواز نمودند و بفضل الهی و رحمت سبحانی از عقبات نفس
و هوی و درکات غفلت و عمی گذشتند و در اینوقت نسانم رضوان
از مکمن رحمان بر هیاکلشان وزید و بعد از طیران در هوای قرب
الهی و سیر مقامات معنوی در محل امن و امان و منتهی وطن
عاشقان نزول نمودند و سگان این مقام بخدمت و احسان قیام نمودند
و در اینوقت غلمان باقی و ساقی قدسی خمر یاقوتی ابذال فرمود
بقسمی سکر خمر معارف الهیه و کأس حکمت صمدانیه جذب و وله
آورد که از هستی خود و موجودات رستند و بجمال دوست دل بستند

و قرن‌ها و عهد‌ها در آن مقام خوش روحانی و گلزار قدس رحمانی با کمال فرح و انبساط مسکن و مقرّ داشتند تا آنکه نسائم امتحان سبحانی و اریاح افتتان سلطانی از سبای امر لایزالی بوزید تا آنکه بجمال ساقی اشتغال نموده و از وجه باقی غفلت نمودند بقسمیکه ظل را شمس و اشباح را نور انگاشتند و قصد معارج اسم اعظم نمودند که در آن هوا طیران نمایند و بآن مقعد و محل وارد شوند و چون عروج نمودند صرافان الهی با محک قدسی بامر مبرم ربّانی بر ایشان نازل شدند و چون اریاح غلام معنوی استشمام ننمودند جمیع را منع نمودند و بعد واقع شد آنچه در لوح محفوظ مسطور گشت.

پس ای ساکنان بساط حبّ الهی و ای شاربان خمر رحمت صمدانی قرب جمال دوست را بدو جهان تبدیل ننمائید و از لقای او بلقای ساقی نپردازید و از خمر علم و حکمت او بخمر جهل و غفلت دل مبنید لب محلّ ذکر محبوبست او را بآب کثیف نیالائید و دل منزل اسرار باقی است او را بتوجه اشیاء فانی مشغول ندارید آب حیات از کوثر جمال سبحان جوئید نه از مظاهر شیطان. باری این غلام فانی در منتهی مقام حبّ دوستان الهی را ببدایع نصح احدیه و جواهر حکمت سلطان صمدیه متذکر می‌نماید که شاید نفسی قد مردی و مردانگی علم نماید و از قمیص غفلت و شهوت بیرون آید و چون جمال منیر دوست پاک و منیر و مقدّس در ارض حبّ و انقطاع و ودّ و ارتفاع سیر نماید اقلّاً اینقدر از انوار صبح جبین و ظهور یوم مبین اخذ نمایند که ظاهر و باطن خود را متحد نمایند از علوّ تجرید و سموّ توحید و تنزیه کبری و تقدیس عظمی گذشتیم حال سعی بلیغ و اهتمام منیع نمایند که اسرار باطن مخالف اعمال ظاهر و افعال ظاهر معارض اسرار باطن نباشد از انفاق جان در سبیل جانان گذشتیم بانفاق عدل و انصاف بر نفوس خود قیام نمائید آخر یعنی قمیص حرص و آمال نفسانی از ثوب تقدیس رحمانی ترجیح می‌دهید و نغمه عندلیب بقا را بصوت منکر فنا از اهل بغی و بغضا مبادله می‌کنید فبئس ما انتم تستبدلون انا لله و انا الیه

راجعون انشاء الله امیدواریم که هیاکل عزّ باقی بطراز قدسی و شئون الهی چون شمس صمدی روشن و لطیف و پاک و طاهر ظاهر شوند
لیس هذا علی الله بعزیز. (۳)

حضرت بهاء الله در این لوح مبارک بنفس مقدّس خود بعنوان «ملاح القدس» و به مؤمنین بنام «اهل السفینه» اشاره می فرمایند در آثار مقدّسه حضرت بهاء الله اصطلاح سفینه یا فلک معمولاً به امرالله و عهد و میثاق اطلاق شده است نفوسی که در آن وارد شوند در کھف صون و حمایت الهی قرار می گیرند بسوی ساحل نجات پیش می روند و بکسب نورانیت الهی نائل می شوند.

حضرت بهاء الله در آغاز لوح ملاح القدس به عظمت غیر قابل تصوّر ظهور مبارک اشاره می فرمایند ظهوری که در آن «تجلّی الله بنارالجمال فی سدرۃ البقاء» و «یطوف موسی العزّ بجنود البقاء» و نیز شهادت می دهند که مکّم طور در این یوم ظاهر شده تا مؤمنین یعنی «اهل السفینه» و «هیاکل الرّوح» بتوانند با تطهیر قلوبشان به «مواقع القرب فی مکن البقاء» واصل گردند.

برای درک اهمّیت این لوح مبارک باید بخاطر بیاوریم که با ظهور حضرت بهاء الله یوم الله طالع شده و اعظم موهبت الهی یعنی امر بهائی به عالم بشر ارزانی گردیده است.

در آثار حضرت بهاء الله اشارات زیادی در باره عظمت ظهور مبارک موجود است آیات مبارکه زیر نمونه ای از این بیانات عالیات می باشد.*

مقصود از آفرینش ظهور این یوم امنع اقدس که در کتب و صحف و زیر الهی بیوم الله معروفست بوده و جمیع انبیا و اصفیا و اولیا طالب لقای این یوم بوده اند ... آنچه از لسان و قلم ملل اولی از قبل ظاهر فی الحقیقه سلطان آن در این ظهور اعظم از سماء مشیت مالک قدم نازل. (ص ۱۶۱ - ۱۶۰)

* این آثار مبارکه از ترویج منبع ظهور عدل الهی نقل شده و شماره صفحات در ذیل هر بیان ذکر گردیده است.

تالله الحقّ تلك ايام فيها امتحن الله كلّ النّبیین و المرسلین ثمّ الّذین هم كانوا خلف سرادق العصمة و فسطاط العظمة و خباء العزة... اگر مقام این یوم ظاهر شود آنی از او را بصد هزار جان طالب و آمل شوند تا چه رسد بارض و زخارف آن. (ص ۱۶۴)

لعمری انّ الامر عظیم عظیم و الیوم عظیم عظیم ... بشر کلّ نبی بهذا الیوم و ناح کلّ رسول حبّاً لهذا الظهور ... ظهوری که چون از آسمان اراده رحمان اشراق نمود السن کائنات باین بیان منادی گشت الملك لله العلیّ العظیم. (ص ۱۶۱)

براستی می گویم احدی از اصل این امر آگاه نه ... در این یوم باید کلّ با عین الهی ببینند و با اذن رحمانی بشنوند من ینظرنی بعین غیری لن یعرفنی ابدأ مظاهر قبل هیچیک بر کیفیت این ظهور بتمامه آگاه نه الاّ علیّ قدر معلوم. (ص ۱۶۰)

امروز عظیم است چه که در جمیع کتب بیوم الله معروف جمیع انبیا و اصفیا طالب لقای این یوم بدیع بوده اند و همچنین احزاب مختلفه ارض. (ص ۱۶۱)

هذا یوم فیه فازت الاذان باصغاء ما سمع الکلیم فی الطور و الحیب فی المعراج و الرّوح اذ صعد الی الله المهیمن القیوم. (ص ۱۶۳)

زندگی در یک چنین زمان و امکان استفاده از چنین مراحم اعظم موهبت حضرت رحمان برای انسان است ولی این نعم و مواهب مسئولیت های عظیمی هم با خود بهمراه می آورد وقتی انسان به عرفان مظهر الهی فائز می شود مکلف به اطاعت خالصانه از تعالیم و اوامر وی می گردد و اگر شخص مؤمن اطاعتش قلبی و بی قید و شرط نباشد ثابت در عهد و میثاق الهی محسوب نمی شود سرنوشت مؤمن حقیقی و رفعت مقام و منزلت وی فی الحقیقه به درجه خلوص و وفاداریش در امر الهی منوط و وابسته است.

زمانیکه شخص بعرفان حضرت بهاء الله موفق و در شناسائی مقام آن حضرت برتبه یقین و اطمینان می رسد در حقیقت بسفینه الهی وارد می شود شخص مؤمن از یک طرف در اثر استفاضه از قوای روحانی که بوسیله حضرت بهاء الله در عالم دمیده شده و نیز با استفاده از تعالیم حیات بخش آن

حضرت در طریق ترقی و تعمیق روحانی پیش می‌رود و از سوی دیگر با امتحانات روزافزون روبرو می‌شود در حقیقت ایمان مؤمنین بانحاء مختلف مورد آزمایش قرار می‌گیرد بعضی به مصائب و تضییقات دچار می‌شوند و برخی در نبرد روحی می‌افتند که ممکن است تمام عمر ادامه یابد اگر انسان به سلاح ایمان واقعی مجهز باشد و در تمام شئون و احوال اراده خود را تسلیم اراده حضرت بهاء الله کند می‌تواند از این امتحانات سربلند بیرون بیاید و لکن اگر کوچکترین اثر از انانیت و شهوت و تعلق به علائق دنیای مادی در شخص باشد مانع ترقیات روحانی وی می‌شود و بالمآل ممکن است به اطفای کامل شعله ایمانش منتهی گردد.

مقام و رتبه‌ای که مؤمن حقیقی می‌تواند در این عصر بدان نائل شود فوق العاده بلند و عالی است چه که حضرت بهاء الله با ظهور خود یوم الله را آغاز نموده و شکوه و جلال خویش را بر سر اهل عالم گسترده است عالم خلقت در دریای ظهورش غوطه‌ور گشته و عالم بشر استعداد تازه و موهبت بی اندازه یافته است بیانات زیر نمونه‌ای از آیات مبارکه الهی است که در بیان مقام مؤمن حقیقی از قلم اعلی نازل گشته است.

یا اهل البهائیه قد جری کوثر الحیوان لانفسکم ان اشریوا منه باسمی
 رغماً للذین کفروا بالله مالک الادیان ... قد جعلناکم ایادی الامر ان
 انصروا المظلوم انه ابتلی بین ایدی الفجار انه ینصر من نصره و
 یذکر من ذکره یشهد بذلک هذا اللوح الذی لاح من افق عنایة ربکم
 العزیز الجبار.

طوبی لاهل البهائیه حقّ شاهد و گواه که این جمع قرّه عین خلقت اند
 و نور دیده ابداع و فطرت بوجود آنان عوالم الهی زینت یافته و لوح
 محفوظ سبحانی بطراز بدیع مطرز گردیده است. آنانند نفوسی که بر
 سفینه استقلال راکب‌اند و ابصارشان بمطلع جمال متوجّه. حبّذا لهم
 که بآنچه خداوند علیم و حکیم برای آنان اراده فرموده موفق
 گشته‌اند. بروشنی ایشان آسمانها مزین و وجوه مقرّبین الی الله
 درخشنده و تابان گردیده است ... قسم بحزن جمال ذوالجلال که از
 برای مقبل مقامی مقدر شده که اگر اقلّ من سمّ ابره از آن مقام بر

اهل ارض ظاهر شود جميع از شوق هلاک شوند اين است که در حیات ظاهره مقامات مؤمنين از خود مؤمنين مستور شده ... ولو كشف الغطاء لينصعق من في الامكان من مقامات الَّذِينَ توجَّهوا الى الله و انقطعوا في حبه عن العالمين . (۴)

حضرت عبدالبهاء می فرمایند :

مؤمنين اين ظهور بمقام انبيای بنی اسرائیل رسند اما نه انبيای اولوالعزم . (۵)

هر نفسی که باین مقام فائز شود مظهر محویت، خضوع و خشوع و عبودیت می شود و نمونه «فناي از نفس و بقای بالله» * می گردد و در حقیقت مصداق این بیان مبارک در لوح ملاح القدس می شود که می فرمایند «و يطیرون بجناحين الروح الى مقام الذي قدسه الله عن الذكر في ممالک الانشاء ... و يتحركون في الهواء كطيور القرب في جبروت اللقاء ... و يطلعون بالاسرار في لجاج الانوار.

در میان اصحاب جمال مبارک کسانی بودند که بچنین مقام ارجمند رسیده بودند این نفوس مبارکه چنان روح ایمان و جانفشانی از خود ظاهر ساختند و چنان خضوع و انقطاعی بمنصه ظهور رساندند که در شرایع سابقه کمتر نظیر و مانند داشته است.

افراد دیگری هم بودند که افتخار تشرّف بحضور جمال اقدس ابهی را داشتند و بیانات الهی را که از لسان مبارک صادر می شد استماع می نمودند ولی بسبب خودخواهی و جاه طلبی موقت باحراز خصایصی چون خضوع و حقارت و تسلیم و اطاعت که لازمه تقرّب به مظهر الهی است نشدند اینان از بصیرت لازم برای مشاهده مقام الهی جمال اقدس ابهی محروم بودند، از ارتفاع صیت بزرگواری آن حضرت احساس غبطه می کردند و هوس احراز مقامی چون مقام حضرتش در دل می پروراندند.

انسان برای پرستش و نیایش خدای واحد و بجهت عرفان مظهر الهی و اطاعت از وی خلق شده است بالاترین مقامی که انسان می تواند بآن فائز شود سلوک در طریق بندگی و احراز خصایل روحانی است ولی همیشه افرادی

منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله چاپ آلمان ص ۲۱۷

بوده اند که با وجود شناسائی مظهر الهی بر علیه او قیام کرده و هشیارانه کوشیده اند خود را برتبه او رسانند اینگونه اعمال البتّه غضب الهی را بر می انگیزد و سبب هلاکت روحانی می شود نفوسیکه عهد حضرت باب را شکستند و به مخالفت حضرت بهاء الله برخاستند و یا کسانیکه میثاق جمال مبارک را پشت سر گذاشتند و بر علیه حضرت عبدالبهاء قیام نمودند از اینگونه افراد بودند.

آیات مبارکه زیر که از قلم اعلی در لوح ملاح القدس نازل شده در حق این نفوس صادق است.

ارادوا ان یصعدوا الی مقام الذی جعله الله فوق مراتبهم اذا اطردهم شهاب الدّرّیّ من سکان ملکوت اللّقاء فسیبحان ربّی الابهی و سمعوا لحن الکبریاء عن وراء سراق الغیب فی مکمن السنّا فسیبحان ربّی الابهی بان یا ملائکة الحفظ ان ارجعوا هؤلاء الی مواقعهم فی ناسوت الانشاء فسیبحان ربّی الابهی لانّهم ارادوا ان یطیروا فی هواء الذی ما طارت فیہ اجنحة الورقاء..

حضرت بهاء الله با این کلمات عالیات برای نخستین بار بصراحت بیان می فرمایند که کسانیکه بنقض عهد قیام کنند از جامعه اهل بها طرد خواهند شد. اصطلاح «شهاب الدّرّیّ» نازله در لوح مبارک ملاح القدس را ممکن است اشاره رمزی به عامل نیرومندی چون عهد و میثاق دانست که حضرت بهاء الله برای حفظ و صیانت امر الهی تأسیس فرموده اند در ایام حیات حضرت بهاء الله اختیار طرد ناقضین با نفس مقدّس آن هیکل مبارک بود در عهد میثاق این اختیار در دست حضرت عبدالبهاء مرکز میثاق الهی قرار گرفت و در دوران ولایت حضرت شوقی افندی ولیّ امر الله دارای این قدرت و اختیار بود در این ایام هم اگر کسی به نقض عهد قیام کند طردش به تصمیم ایادی امر الله مقیم ارض اقدس و تصویب بیت العدل اعظم الهی انجام می گیرد.

بشهادت تاریخ هیچیک از مظاهر مقدّسه ادیان سابقه وسایلی برای طرد وظایف اساسی ایادی امر الله طبق نصوص مقدّسه الواح مبارکه وصیای حضرت عبدالبهاء عبارت از تبلیغ امر الله و صیانت شریعة الله است ایادی امر الله که در این زمان بخدمت قائمند بوسیله حضرت ولیّ امر الله باین سمت برگزیده شده اند.

نفوسیکه به نقض عهد قیام کنند یا کسانیکه در داخل جامعه بمخالفت مرکز امر پردازند ایجاد نکرده اند پیش بینی این امر یکی از خصایص بی نظیر امر جمال مبارک است و اجرای آن سبب می شود که امرالله از وجود نفوس غیرمخلصه که هر از چندی ممکن است در میان اهل بها داخل شوند پاک و مطهر شود همچنانکه در هیکل انسانی عضو مخصوصی برای دفع متناوب سموم از جریان خون وجود دارد امر الهی نیز دارای مؤسساتی است که برای تطهیر جامعه از عوامل ناسالمی که ممکن است در میان افراد آن یافت شوند بوجود آمده اند.

مقارن نزول لوح مبارک ملاح القدس میرزایحیی برادر ناتنی و بیوفای جمال مبارک و سید محمد اصفهانی و چند نفر پیروان آنان هنوز با اصحاب معاشر بودند و با وجود تمام اقدامات سوئی که می کردند عضو جامعه بایبان محسوب می شدند حضرت بهاء الله سرنوشت این نفوس را در این لوح مبارک پیشگوئی فرموده بودند و چند سال بعد بطوری که بتفصیل در جلد بعدی این کتاب خواهد آمد این افراد از جامعه پیروان اسم اعظم طرد شدند و امر نوزاد الهی که از لوث این نفوس شریره پاک شده بود با قدرت و نیروی حیاتی بیشتر برشد خود ادامه داد.

در هریک از ادوار دینی نفوسی بوده اند که عهد خدا را شکسته و به بیوفائی نسبت به فرستاده وی قیام کرده اند در ادیان قبل این ناقضین در اجرای نیات سینه خود موفق شده و ایجاد تفرقه در میان مؤمنین نموده اند ولی در این دور مبارک که مرحله ثمر و کمال تمام ادیان و ادوار است نفوسی که از میان پیروان امر قیام و بمخالفت شارع آن اقدام کرده اند هرگز به ایجاد رخنه و تفرقه در میان مؤمنین موفق نگردیده اند.

حضرت بهاء الله در یکی از الواح مقدسه تصریح می فرمایند که چون امر الهی در این عصر نورانی عظیم و خطیر است مخالفت قوای نفی و هجوم بیوفایان نیز شدید و مهیب می باشد ناقضین عهد حضرت ربّ اعلی و جمال اقدس ابهی بحدی که در قوه داشتند در تخریب اساس دین الله کوشیدند ولی با وجود تمام مساعی متفقانه نتوانستند در وحدت و یگانگی پیروان اسم اعظم رخنه ایجاد نمایند این کیفیت یعنی عدم حدوث انشقاق یکی از

خصائص بی نظیر امرالله و نتیجه استقرار عهد و میثاق حضرت بهاء الله است که خود ضامن حفظ وحدت دائمی در جامعه بهائی می باشد. هرکس که بر علیه میثاق حضرت بهاء الله برخاسته از جامعه پیروان اسم اعظم طرد شده است وقتی شاخه مریمی از درخت بریده می شود در ابتدا زنده بنظر می رسد ولی پس از چندی در اثر جدا شدن از تنه درخت پژمرده شده و از بین می رود این مثال در مورد ناقضین عهد این دور بدیع کاملاً صادق است این ناقضین بسبب حملات سخیفه ای که بر امر وارد ساخته اند ممکن است در ابتدا و بظاهر موفق به ایجاد فتنه و آشوب شده باشند ولی بالمآل در اثر قطع شدن از شجر امر الهی دچار هلاکت و وبال گردیده اند و گرچه نامشان در صفحات تاریخ ثبت شده ولی از نفوذشان اثر و ثمری موجود نبوده و نیست.

ظاهر شدن حوریه الروح که در لوح مبارک ملاح القدس بدان اشاره گشته یک اصطلاح استعاری است حضرت بهاء الله در آثار خویش این تمثیل بدیع را برای معرفی ذات مقدس خود یا یکی از صفات و اسماء الهی بکار برده و در بعضی از موارد هم از آن بعنوان تجسم «روح اعظم» یاد فرموده اند نیز آفاق در این لوح پراحتراق نفس مبارکشان را با بیان «الفتی العراقی النوراء ... الذی ستر فی سرادق النور» معرفی می کنند و به بیان حزین «تالله بقی الغلام فی ارض الغربه وحیداً فریداً بین ایادی الفسقا» به مصائب وارده بر وجود اطهر اشاره می فرمایند.

جواهر ثمینه و فیره از علم و عرفان و حقایق عالیه کثیره در باره امر حضرت رحمان در این لوح مبارک نورا نهفته است که تنها با تعمیق در امرالله و تفکر در آیات جمال اقدس ابهی می توان بکشف و درک آنها موفق شد.

بخش فارسی لوح ملاح القدس نیز از لحاظ مضمون از بسیاری جهات مشابه قسمت عربی است با این تفاوت که حضرت بهاء الله در این لوح نورا دوستان الهی را «ببدایع نصح احدیه و جواهر حکمت سلطان صمدیه» متذکر می نمایند آن جمال بيمثال یاران حضرت ذوالجلال را نصیحت می فرمایند که قرب جمال دوست را بدو جهان تبدیل ننمایند و به لقائی غیر از لقای او تقرب نجویند دل را منزل اسرار باقی دانند و آنرا از ورود غیر دوست

محفوظ دارند از مرقد نفس و هوی بیرون آیند و بر شئون حبّ و وفا قیام کنند و اگر هم بر فوز به مقامات عالیة تقدیس و انقطاع موفق نمی شوند اقلاً «ظاهر و باطن خود را متحد نمایند»

خلوص و وفا از خصائص و صفات هر مؤمن حقیقی است مؤلم ترین مصیبت برای مظهر الهی مشاهده بیوفائی از نفوسی است که ادعای حبّ و ایمان می کنند و هیچ ابتلائی حتی شکنجه جسم و ایثار جان باندازه این عمل برای مظهر الهی زجرآور و دردناک نیست.

وقتی اصحاب حضرت بهاء الله بر پیشگونی هیکل مبارک در لوح ملاح القدس در باره حدوث اینگونه مصائب بر ذات اقدس آگاهی یافتند دچار اضطراب و نگرانی فوق العاده ای شدند در حقیقت یک روز پس از نزول این لوح پراحتراق بود که خبر موحش صدور فرمان سلطان در باره انتقال جمال مبارک به اسلامبول وصول یافت و این خبری بود که یکباره ضربه هولناکی بر تمام محبتان جمال قدم در اقلیم عراق از مرد و زن و کوچک و بزرگ وارد نمود در شب اول پس از وصول این خبر یاران مصیبت زده بدون استثناء نه میل به طعام داشتند و نه خواب در چشم بعضی حتی عهد کرده بودند که اگر از مصاحبت جمال مبارک در این مهاجرت منع شوند بدست خود به حیاتشان خاتمه دهند ولی بالاخره این نفوس جانفشان بقدرت بیانات نصیحیه و عواطف قلبیه حضرت بهاء الله آرام گشتند و راضی شدند که خود را تسلیم اراده الهی نمایند.

الواح نازله دیگر در این ایام

اولیای امور بغداد از اینکه حضرت بهاء الله با تصمیم حکومت در باره دعوت آن حضرت به اسلامبول مخالفتی ابراز نفرمودند در شگفت بودند نامه عالی پاشا که در مسجد به حضرت بهاء الله تسلیم شد لحن مؤدبانه ای داشت و حکمران بغداد هم آمادگی خود را برای مخابره هر نوع پیامی که حضرت بهاء الله ممکن بود برای صدر اعظم عثمانی داشته باشند حتی اگر مبنی بر ردّ دعوت حکومت باشد ابراز نمود ولی جمال مبارک دعوت به اسلامبول را قبول فرمودند بشرط اینکه عائله مبارکه و تعدادی از اصحاب در این سفر

همراه باشند و یک ماه هم فرصت برای تهیه تدارک سفر داده شود. در خلال این ایام مراحم و عواطف جمال مبارک به یاران علی الخصوص بر آنان که قرار بود در فراق مظهر یزدان در آن سامان بمانند چون باران بهاران ریزان بود در حقیقت نیت هیکل مبارک چنان بود که احباب را برای روزی که مقدر بود بحال خود گذاشته شوند آماده نمایند حضرت بهاء الله اصحاب را نصیحت می فرمودند که کمال و ایمان و بلندی همت و نورانیت حقیقت را در حیات روزانه شان به اثبات رسانند و نیز در همین زمان بود که برای هر یک از یاران از خرد و کلان بدست مبارک لوحی نازل فرمودند در این الواح مقدسه حضرت بهاء الله بکرات به میرزایحیی و طغیان آتی وی اشاره می کنند و حدوث شدیدترین بحران ها را در داخل امرالله پیش بینی و اصحاب را به ثبات و استقامت در ایام شدت و امتحان دلالت می فرمایند. از الواح متعددی که در شهر بغداد در این دوره کوتاه از قلم اعلی نازل شده بدو لوح مبارک بلبل الفراق و سورة الله در این مقام اشاره می شود.

لوح بلبل الفراق یکی از الواح مقدسه است که بجمع اهل بها خطاب شده است حضرت بهاء الله در این لوح مبارک به احباب یادآور می شوند که «بساط وصل و اتصال و قرب و لقا در هم پیچیده شد و سلطان قضا باقتضای تقدیر مقدره فراش فصل و انفصال و هجر و فراق گسترده» جمال مبارک همچنین اهل فتنه و آشوب را بسبب پیروی از «طیور لیل» در زمانیکه «شمس در وسط زوال منیر و درّی و روشن» است مورد ملامت قرار می دهند.

عبارات این لوح با چنان شفقت و عطوفت نازل شده که تلاوتش قلوب مؤمنین را به اهتزاز می آورد و وجود دوستان را در تصور فراق محبوبشان از غم و اندوه لبریز می نمود.

سورة الله بافتخار شخصی بنام محمد علی نازل شده است در این لوح مبارک حضرت بهاء الله اهل بیان را مخاطب قرار داده و نفوسی را که از مشاهده عظمت مقام حضرتشان کور بودند و یا نسبت به وجود مبارک ابراز حقد و کینه می نمودند توبیخ می فرمایند هیکل اطهر با اشاره به افکار و

* اشاره به میرزایحیی و اعوان اوست

احوال این چنین نفوس یادآور می شوند که اگر نزول کلمات الهی جرم محسوب شود حضرت باب پیش از آن حضرت و قبل تر از آن حضرت محمّد، حضرت مسیح و حضرت موسی که کلّ بقوّه روح القدس مبعوث و نبّاض بوده اند مرتکب این جرم گشته اند.

این لوح مبارک عظمت مقام حضرت بهاء الله را بر بابیان آشکار می کند چه که در آن هیکل اطهر تاکید می فرمایند که وجود مبارکشان در سراسر عالم خلقت یگانه و حاکم مطلق است هرکس از او اعراض کند از حقّ اعراض کرده و آنکه منکر امرش شود منکر تمام انبیای قبل گردیده است.

حضرت بهاء الله مخاطب این لوح مبارک را نصیحت می فرمایند که از اهل ارباب کناره گیرد از دنیا منقطع شود و نظر را در عظمت و جلال امر مبارک حصر کند و او را مطمئن می سازند که با اجرای این مواعظ می تواند در فضای قرب الهی طیران کند و به چنان علم و معرفت و حکمت فائز می شود که هیچ عالمی هر اندازه هم که بزرگ باشد نمی تواند با وی رقابت کند در این لوح مبارک حضرت بهاء الله بار دیگر به عداوت بیوفایانی که در میان بابیان وجود داشتند اشاره می کنند و از مخالفت آنان با وجود مبارکشان صحبت می نمایند.



جناب میرزا محمد تقی افغان، خال حضرت باب

فصل پانزدهم

میرزایحیی و سید محمد اصفهانی

حضرت بهاء الله در بسیاری از آثار نازله در بغداد و سلیمانیه به بیوفانی میرزایحیی و به محرک اصلی اقدامات شیرانه وی یعنی سید محمد اشاره می فرمایند بحرانی که میرزایحیی در میان مؤمنین ایجاد کرد در ادرنه باوج خود رسید و این وقتی بود که انفصال قطعی بین اصحاب حضرت بهاء الله و یاران میرزایحیی واقع گردید قبل از آن بسبب قدرت نافذه ای که جمال اقدس ابهی بر جامعه بغداد اعمال می فرمودند میرزایحیی قدرت آن نمی یافت که علم طغیان بلند کند و در این مدت اغلب در خفا و انزوا بسر می برد وی در حقیقت در لباس مبدل و بصورت ناشناس به بغداد وارد شد و با همان هیئت ناشناخته هم این شهر را دهسال بعد از آن ترک نمود.

مقارن رهائی حضرت بهاء الله از سجن طهران میرزایحیی که قریب دو سال بصورت ناشناس در نقاط مختلف گیلان و مازندران بسر برده بود به کرمانشاه رفت و برای اینکه در آن جا شناخته نشود به استخدام شخصی بنام عبدالله قزوینی که کارش ساختن کفن بود درآمد و به فروش محصولات وی مشغول شد.

حضرت بهاء الله در مسیر هجرت به عراق پس از طی مراحل مختلف در اوایل زمستان سال ۱۸۵۳ به کرمانشاه رسیدند آن حضرت گرچه از طرف شاه مورد اهانت قرار گرفته و از نظر متاع دنیوی دچار فقر گشته بودند برخلاف میرزایحیی با عظمت و جلال حرکت می فرمودند و حتی در میان راه تعدادی از نفوس عالی رتبه برای زیارت و ادای احترام حضور هیکل اطهر مشرف شدند در کرمانشاه شاهزاده ای بنام عمادالدوله پیامی به آنحضرت فرستاد و از اینکه بحضور پذیرفته نشد متأثر گردید.

ولی میرزایحیی می ترسید که با حضرت بهاء الله تماس گیرد و بشأنی مضطرب بود که وقتی برادر ناتنیش میرزا موسی بملاقاتش رفت نگران بود که مبادا کسی هویت واقعی او را کشف کند سرانجام اینقدر جرأت پیدا نمود

که به حضور حضرت بهاء الله برسد وی در این دیدار اظهار نمود که مایل است به بغداد رود و در آنجا به شغلی مشغول شود و در خانه ای در نزدیکی بیت مبارک بحال منزوی و ناشناس زندگی نماید میرزا یحیی پس از این ملاقات با وجه مختصری که حضرت بهاء الله عنایت کرده بودند چند عدل پنبه خرید و بلباس عربی و به هیئت مبدل بسوی بغداد رهسپار شد.

میرزا یحیی چندی پس از ورود به بغداد به بیت مبارک حضرت بهاء الله رفت میرزا موسی که برای گشودن در رفته بود او را ابتدا بجا نیاورد چه که بلباس دراویش در آمده بود و کشکول درویشی نیز بر دوش داشت میرزا یحیی چند روزی در بیت مبارک ماند ولی تقاضا نمود که از آمدن وی و هویتش هیچکس در بغداد مطلع نشود بعد از آن هم منزلی در محله عرب نشین بغداد که هیچ ایرانی در آن نمی زیست یافت و بآن منتقل شد وی در طول روز از ملاقات با دیگران اجتناب می کرد و غروب ها پس از تاریک شدن معمولاً به بیت مبارک می رفت و با میرزا موسی ملاقات می نمود و سپس آخر شب در تاریکی بمنزل خود باز میگشت.

میرزا یحیی ضمناً یک بازرگان ایرانی بنام ابوالقاسم را بعنوان رابط بین خود و اصحاب در بغداد تعیین کرد و در سمت رهبر ظاهری حزب بابی و با استفاده از این شخص واسطه شروع به انتشار افکار سوء خود در میان بابیان نمود. در اوایل ورود میرزا یحیی به بغداد بود که سید محمد اصفهانی با وی آشنا شد سید محمد، دجال دور بهائی اندکی پس از اظهار امر حضرت ربّ اعلی به شریعت بیان گرویده بود و هنگامی که حضرت بهاء الله تقریباً یک سال پس از شهادت حضرت باب به کربلا تشریف بردند مقیم آن شهر بود در این سفر تعدادی از پیروان حضرت باب و نیز بعضی از افراد مکتب شیخی که همه از بزرگان علم و معرفت در کربلا بودند به سجایای عالیه و عظمت مقام حضرت بهاء الله عارف شدند و مراتب ارادت و اعجاب بیحدّ خود را بگفتار و کردار نسبت به وجود مبارک ابراز نمودند ولی سید محمد از روز نخست وجودش از حسد پر بود و عزّت و احترامی هم که دیگران نسبت به حضرت بهاء الله ابراز می کردند آتش این غبطه و کینه را که در وجودش افروخته بود بیشتر شعله ور می نمود.

این تحول و انقلاب روحی که حضرت بهاء الله در بایبان بوجود آورده بودند بر حسد و کینه سید محمد بیفزود وی که از اصول اخلاقی بی بهره ولی اهل تدبیر و دسیسه بود میرزایحیی را شخص مناسبی جهت اجرای نیات سوء خود و آماده برای مقابله با حضرت بهاء الله یافت این دو بدستکاری هم به ایجاد رخنه و اختلاف در میان مؤمنین پرداختند به نشر شبهات در باره حضرت بهاء الله و شریعت حضرت ربّ البریه برخاستند و با اوضاعی که بوجود آوردند سرنوشت امر مبارک بسوی انحطاط گرانید در چنین شرایط و مقتضیات بود که جمال مبارک بغداد را بقصد کوههای سلیمانیه ترک فرمودند.

در دوران غیبت جمال مبارک خبر شهادت یکی از احمای نجف آباد از ایران به بغداد رسید این خبر میرزایحیی را به وحشت و هراس انداخت و ترسید که اولیای امور در طهران در جستجوی او باشند و با اطلاع از محل سکونتش او را در بغداد دستگیر کنند میرزایحیی در اثر این ترس و واهمه محلّ سکونت خود را تغییر داد و باستعانت شخصی بنام میرزا علی تبریزی تعدادی کفش خرید و به هیئت یک یهودی به بصره رفت و مدتی در آن شهر اقامت گزید و به کفش فروشی مشغول شد بعد از آن هم یک محموله پارچه ابریشمی اکتیاع نمود و با خود به بغداد برد و در آنجا با تبدیل کلاه به عمامه بنام حاجی علی لاص فروش * بشغل جدید اشتغال ورزید.

میرزایحیی بدنبال این روش اختفا که نشانه جن او بود بعمل شرم آوری دست زد که برای همیشه تاریخ امر را لکه دار ساخت بدینمعنی که در دوران هجرت حضرت بهاء الله در کردستان با ازدواج با حرم ثانی حضرت باب * دست تصرف و تعدی به عصمت مطهر حضرت اعلی دراز کرد و یک ماه بعد هم آن حرم محترمه را به سید محمد بخشید حزنی که در اثر استماع

* دلال ابریشم

** روش زندگی در ایران قرن نوزدهم با زندگی امروزی در عالم غرب تفاوت فاحش داشت شرایط و اوضاع اجتماعی و مذهبی در ممالک اسلامی چنین اقتضا می نمود که یک مرد مخصوصاً اگر شخص معروفی بود بیش از یک زن داشته باشد حضرت باب در مسافرت شش ماهه اصفهان زوجه دیگری بنام فاطمه که خواهر ملا رجبعلی قاهر یکی از بایبان اصفهان بود اختیار نموده بودند.

این خبر به حضرت بهاء الله دست داد خارج از حدّ تصوّر و احصاء بود هیکل مبارک در یکی از الواح می فرمایند که در اثر این خیانت عظیم تمام عالم امکان به نوحه درآمد و در لوح ابن ذئب نیز در باره این ماجرا به بیانات زیر ناطقند :

قدری در عصمت نقطه اولی تفکر کن ملاحظه نما چه ظاهر گشته. وقتی که این مظلوم از هجرت دوساله که در صحاری و جبال سالک بود و بسبب بعضی از نفوس که مدتها در بیابانها دیدند رجوع بدارالسلام نمود. میرزا محمدعلی نامی رشتی بحضور آمد و امام جمعی بکلمه نطق نمود در باره عصمت آن حضرت که فی الحقیقه حزن جمیع اقطار را اخذ نمود. سبحان الله چگونه راضی شدند که باین خیانت اعظم تمسک جستند. باری از حقّ می طلبیم که عامل را توفیق بخشد بر توبه و انابه. آنّه هوالمؤتد الحکیم. (۱)

عمل دیگری که حزن تازه و الم بی اندازه بر حضرت بهاء الله وارد آورد قتل تعدادی از بابیان معروف بدستور میرزایحیی بود از همه ممتازتر در میان این نفوس، فاضل جلیل میرزا اسدالله خونی بود که از طرف حضرت ربّ اعلی به لقب دیتان مفتخر گشته بود حضرت باب همچنین به این نفس بعنوان «مکمن لاکی علم الهی» و «مخزن امانت حق» اشاره و ضمناً با خطاب «ان یا حرف الثالث المؤمن بمن یظهره الله» به وی وعده داده بودند که سومین نفسی خواهد بود که به من یظهره الله ایمان بیاورد.

در دورانی که حضرت بهاء الله در کردستان تشریف داشتند دیتان که در آن زمان در آذربایجان مقیم بود نامه ای به میرزایحیی مرقوم و مطالبی چند از او سؤال نمود جوابهای رسیده بقدری کودکانه و نامربوط بود که دیتان را بر جهالت و فقدان روحانیت میرزایحیی مطمئن و متیقن نمود. می گویند که پس از این واقعه دیتان که غرق در دریای تفکر بود چنان دچار هیجان و آشفتگی شد که تصمیم گرفت خود ادعای من یظهره الله کند.

حضرت بهاء الله در کتاب بدیع این اتهام را تکذیب می کنند و تأکید می نمایند که دیتان مدعی چنین مقامی نشده بود می فرمایند که دیتان چند فقره مناجات

نوشته و بین یاران توزیع کرده و یک نسخه هم برای آن حضرت فرستاده بود ولی در هیچیک از آنها مطلبی منافی تعالیم حضرت نقطه اولی و مخالف عهد و میثاق آن طلعت اعلی نبوده و برعکس بر خضوع و عبودیت، ایمان بذات الوهیت و اخلاص و وفاداری او به شمس حقیقت شهادت می داده است حضرت بهاء الله در این کتاب منیع اضافه می فرمایند که وقتی میرزا یحیی این مناجات ها را دید شعله حسادت در درونش شعله ور شد و بر آزار دیتان مصمم گردید.

دیتان همچنین رساله ای تألیف و در آن نادانی میرزا یحیی را برملا ساخته و ادعای او را در باره جانشینی حضرت باب ردّ نموده و شواهد بسیاری از آیات آن حضرت را در تأیید براهین خود نقل کرده بود میرزا یحیی از مشاهده این رساله هم خشمگین شد و کتابی در جواب آن بنام مستیقظ نوشت در این کتاب میرزا یحیی جناب دیتان و سید ابراهیم را که یکی از مؤمنین دور بیان و از دوستان و هواخواهان وی بود بشدت مورد عتاب قرار داده، اقدامات آنان را محکوم ساخته و جناب دیتان را «ابوالشور» و سید ابراهیم را «ابوالدواهی» نام داده و به لحن شرم آوری بایبان را بقتل آن دو تشویق نموده بود.

میرزا یحیی ضمناً نوکرش میرزا محمد مازندرانی را با دستورات لازم به آذربایجان برای قتل جناب دیتان فرستاد ولی وقتی میرزا محمد به آذربایجان رسید جناب دیتان رهسپار بغداد شده بود.

وقتی دیتان به بغداد رسید با تعدادی از بایبان که در اثر فتوای میرزا یحیی به مخالفت وی برخاسته بودند روبرو گشت حیات وی مورد تهدید قرار گرفت و این تهدید بصورت جدی درآمد بطوری که یک روز حضرت بهاء الله از صبح تا غروب تمام آنهایی را که در این جریان داخل بودند به بیت مبارک احضار و آنان را یکایک بجهت رفتار نامناسبشان توبیخ نمودند و صریحاً از ارتکاب چنین جنایتی منع فرمودند.

دو روز بعد جناب دیتان در بیت مبارک بحضور جمال مبارک مشرف شد و در این تشرّف وعده حضرت باب به وی در باره شناسائی من یظهره الله

به تحقیق پیوست دیتان به عرفان مقام حضرت بهاء الله فائز شد و به تصدیق امر مبارکش نائل گشت و بر روی اقدام هیکل اطهر بسجده افتاد.

چند روز پس از حصول این موهبت کبری جناب دیتان بدست همان میرزا محمد مازندرانی در بغداد بقتل رسید و این واقعه سبب حزن فوق العاده جمال مبارک و اصحاب شد در آن روز طوفان بیسابقه و شدیدی سراسر بغداد را فراگرفت و چنان گرد و خاک بلند شد که نور آفتاب را حائل گردید ظلمت تمامی شهر را در بر گرفت و مردم از ترس و وحشت ناچار شدند بمنازل خود پناه برند.

میرزایحیی پس از قتل جناب دیتان توجه خود را به یاران آن نفس جلیل معطوف ساخت و دستوراتی برای کشتن آنان از جمله میرزا علی اکبر (پسرعموی حضرت باب) صادر نمود و این شخص جلیل هم بوسیله همان خادم میرزایحیی بقتل رسید.

حضرت بهاء الله در لوح مبارک ابن ذئب ضمن بیاناتی که خطاب به میرزا هادی دولت آبادی جانشین میرزایحیی صادر شده جریان واقعه را باین شرح بیان می فرمایند.

و همچنین خطاب بدیتان مظلوم شهید می فرماید «ستعرفنّ قدرک بقول من یظهره الله» و همچنین او را حرف ثالث مؤمن بمن یظهره الله فرموده بقوله «و انک انت یا حرف الثالث المؤمن بمن یظهره الله» و همچنین می فرماید «ولکنّ الله اذا شاء لیعرفنک بقول من یظهره الله» حضرت دیتان که بقول نقطه روح ماسواه فداه مخزن امانت حقّ جلّ جلاله و مکنن لآلی علم اوست او را بظلمی شهید نمودند که ملا اعلی گریست و نوحه نمود و اوست نفسیکه علم مکنون مخزون را باو تعلیم فرموده و در او ودیعه گذاشته بقوله «ان یا اسم الدّیتان هذا علم مکنون مخزون قد اودعناک و آتیناک عزّاً من عند الله اذ عین فؤادک لطیفٌ تعرف قدره و تعزّ بهانه و قد منّ الله علی نقطة البیان بعلم مکنون مخزون ما نزل الله قبل ذلك الظهور و هو اعزّ من کلّ علم عند الله سبحانه و قد جعله حجّة من عنده بمثل ما قد جعل الآیات حجّة من عنده» انتهى آن مظلوم که دارای

خزینة علم الهی بود مع جناب میرزا علی اکبر از منتسبین نقطه
علیه بهاء الله و رحمته و جناب آقا ابوالقاسم کاشی و جمعی دیگر
بفتوای میرزایحیی کلّ را شهید نمودند.

و جناب دیتان علیه بهاء الله و رحمتُهُ بحضور فائز مطابق آنچه از قلم
نقطه اولی ظاهر شد. نَسألُ الله ان یؤیّدَ الغافلین علی التّوجّه الیه و
المعرضین علی الاقبال الی شطره و المنکرین علی التّصدیق علی
هذا الامر الذی اذ ظهر نطقت الاشیاء کلّها قد اتی من کان مکنوناً
فی کنز العلم و مرقوماً من القلم الاعلی فی الکتب و الصّحف و الزّیر
و الالواح. (۲)

اخبار سرگونی جمال مبارک به اسلامبول میرزایحیی را به ترس و وحشت
انداخت حضرت بهاء الله او را دلالت فرمودند که به ایران رود و کتب و آثار
حضرت باب را در آن سرزمین انتشار دهد ولی او به مصالح امر توجّهی
نداشت و تنها به حفظ جانش اندیشه می کرد و بعلاوه ایران را محلّ امنی
برای خود نمی دید چه که می دانست اولیای امور کشوری و مذهبی در آن
سامان در قلع و قمع بابیان و ریشه کن ساختن امر حضرت رحمان همدم و
همداستان بودند.

میرزایحیی ابتدا به فکر فرار به هند یا حبشه افتاد ولی بعداً تصمیم خود را
عوض کرد و به جمال مبارک عرض نمود که می خواهد در هویدار در
نزدیکی بغداد در باغی که متعلق به شیخ سلطان از مؤمنین عرب و وفادار
حضرت بهاء الله بود منزل کند و مخصوصاً از حضرت بهاء الله خواست که به
شیخ سلطان* دستور دهند که کلبه کوچکی از نی برایش بسازد تا بتواند دور
از همه در آن زندگی کند. حضرت بهاء الله با این تقاضا موافقت فرمودند و
شیخ سلطان هم ساختن این کلبه را آغاز کرد ولی میرزایحیی که هنوز
احساس ناامنی می کرد حضور مبارک مراجعه و از اینکه محلّ انتخابی بقدر
کافی برای پنهان شدن مناسب نبود شکایت نمود و اظهار کرد که ترجیح
می دهد قبل از عزیمت هیکل مبارک به موصل رود و تصریح کرد که
نمی خواهد در هجرت جمال مبارک به اسلامبول با اصحاب همراهی کند
* به صفحه ۷۸ مراجعه شود.

چه که می ترسید وقتی قافله مبارک از بغداد خارج شد اولیای امور دست به خیانت زنند و آنان را تسلیم دولت ایران کنند و یا تمام آنها را در راه بقتل رسانند.

میرزایحیی بالاخره تصمیم خود را گرفت و شخصی را بنام حاجی محمد کاظم که شباهت زیاد بوی داشت بنزد حکومت فرستاد تا تذکره برای او بگیرد گذرنامه بنام جدیدش میرزا علی کرمانشاهی صادر شد و او بنام مستعار و به هیئت مبدل به همراه یک خادم عرب بغداد را به قصد موصل ترک کرد.

حضرت بهاء الله در لوح ابن ذئب ضمن شرح این واقعه چنین می فرمایند:

مخصوص چند نفر معین نمودیم بر جمع آثار نقطه. و بعد از جمع میرزایحیی و میرزا وهاب خراسانی که بمیرزا جواد معروف بود این دو را در محلی جمع نمودیم و دو دوره کتب حضرت نقطه را حسب الامر نوشته و تمام نموده اند لعمرالله اینمظلوم از کثرت مرآده با ناس کتب را ندیده و از آثار نقطه ببصر ظاهر مشاهده ننموده و این آثار نزد این دو بوده که هجرت واقع شد و قرار شد میرزایحیی این نوشتجات را برداشته بشطر ایران توجه نماید و در آن اراضی انتشار دهد. و این مظلوم حسب الاستدعای وزرای دولت علیّه بآن شطر توجه نمود بعد از ورود در موصل مشاهده شد میرزایحیی پیش از حرکت مظلوم رفته و منتظر است. باری کتب و آثار در بغداد ماند و او خود بشطر علیّه توجه نمود و جزء این عباد شد. حال حق شاهد است بر این مظلوم چه گذشت چه که بعد از زحمتهای زیاد آثار را گذاشت و خود بمهاجرین پیوست. مدتها این مظلوم باحزان نامتناهیه مبتلی تا آنکه بتدبیریکه غیر حق کسی آگاه نیست آثار را بمقام دیگر و ارض دیگر فرستادیم چه که در عراق عرب باید اوراق را در هر شهر ملاحظه نمود والاّ از هم میریخت و ضایع می شد. ولکن الله حفظها و ارسلها الی مقام قدره الله من قبل انه هو الحافظ المعین. هر جا اینمظلوم رفت میرزایحیی از عقب آمد. خود تو گواهی و می دانی که آنچه ذکر شد صدقست. ولکن در سِرّ

سید اصفهانی • او را اغوا نمود و عمل نمودند آنچه را که سبب فزع اکبر شد. ایکاش از مأمورین دولت سؤال می نمودید عمل میرزا یحیی را در آن ارض. (۳)

بطوری که حضرت عبدالبهاء بیان فرموده اند یکی از همراهان حضرت بهاء الله در سفر اسلامبول سید محمد اصفهانی بود که گرچه اغلب از میرزا یحیی و رفتار وی بدگونی می نمود ولی صادق نبودن او در اظهار این مطالب کاملاً آشکار بود. وقتی قافله حضرت بهاء الله به نزدیکی موصل رسید سید محمد باطلاع حضرت عبدالبهاء رسانید که میرزا یحیی را در آن حوالی دیده است و اجازه خواست که او را با خود همراه بیاورد حضرت عبدالبهاء می فرمایند وقتی که میرزا یحیی آمد و بعضی اشخاص ناشناس در اطراف خود دید اینطور وانمود کرد که حضرت بهاء الله و هیچیک از همراهان آن حضرت را نمی شناسد وی خود را بنام حاجی علی معرفی کرد و اظهار نمود که از مکه مراجعت می کند پس از آن میرزا یحیی بنحوی همراه قافله شد که در طول راه روزها با هیچیک از مسافریں تماس نمی گرفت و فقط شبها به اصحاب ملحق می شد و بعد به تنهایی در چادری استراحت می نمود.

میرزا یحیی بدین ترتیب به اسلامبول رسید در طول راه تنها مصاحبش سید محمد بود که بعدها حضرت بهاء الله او را از میان اصحاب طرد فرمودند در ادرنه سید محمد علناً به میرزا یحیی پیوست و بطوریکه در جلد های بعدی این کتاب خواهیم دید این دو بکمک یکدیگر بحرانی ایجاد نمودند که در تاریخ امر بیسابقه و نظیر بود.

بهترین شاهد جهالت و کذب میرزا یحیی را در نوشته های او می توان یافت وی که از سن هشت سالگی در ظل مراقبت حضرت بهاء الله بار آمده بود طبیعتاً از ایام نوجوانی مطالبی در باره امر می دانست در سنین جوانی هم بخش قابل ملاحظه ای از وقت خود را در مطالعه آثار حضرت ربّ اعلی گذرانده بود حضرت بهاء الله در یکی از الواح می فرمایند که میرزا یحیی همه چیز را طوطی وار یاد می گرفت بنا بر این معلوم می شود که درک و فهم وی از امر الهی سطحی و کم مایه بوده و بسیاری از اصحاب جمال مبارک

• سید محمد اصفهانی

شاهد این قضیه بوده اند نفوسی از اهل بینش هم که با وی تماس پیدا کرده بودند از مراتب نادانی و کم عمقی وی دچار یأس و نومیدی شده بودند. میرزایحیی که بعنوان مرجع اسمی از طرف حضرت اعلی تعیین شده بود پس از واقعه شهادت آن حضرت محلّ توجه مؤمنین گشت و همه در پی آن بودند که وی را ملاقات کنند از جمله این نفوس شیخ سلمان بود که پس از تقاضاهای مکرر موفق به کسب موافقت میرزایحیی برای ملاقات گشت و این دیدار قرار شد در نقطه مرتفعی در نزدیکی بغداد انجام گیرد سخنان میرزایحیی در تمام مدت این مصاحبه به مطالب بی مایه و پیش پا افتاده محدود بود و شیخ سلمان که از بصیرت واقعی بهره داشت نتوانست اثری از بزرگی و اهمّیت در او بیابد او هم مانند بسیاری از بابیان دیگر بزودی دریافت که میرزایحیی که شهرتش بعنوان قائد جامعه بابیان در آن سامان منتشر بود از روحانیت و شرایط رهبری و قیادت بهره ای نداشت و جز مرجع اسمی چیز دیگری نبود.

حضرت بهاء الله یکوقتی از میرزایحیی خواسته بودند که تعدادی از توابع حضرت اعلی را استنساخ کند وی مدت چهار سال باین کار اشتغال داشت و در نتیجه یاد گرفته بود که سبک دستخط های آن حضرت را تقلید کند در ایام بعد وقتی بر مخالفت حضرت بهاء الله قیام کرد توانست با استفاده از همین روش عباراتی را که بظاهر از نظر لحن و خط مشابه آیات حضرت باب بود بهم بیامیزد و منتشر نماید میرزایحیی در این نوشته ها که بظاهر شکل الواح داشتند اظهارات نادرست زیادی در باره مقام و موقعیت خود در امر الله وارد کرده بود میرزایحیی همچنین در بعضی موارد دست به تحریف متون توابع حضرت ربّ اعلی زده و عباراتی در تأیید مدّعی خود در جانشینی آن حضرت به آنها اضافه نموده بود.

اغلب نوشته های میرزایحیی از یک رشته کلمات بی تناسب و بی معنی تشکیل شده که خود روی هم جمله هائی بی معنی بوجود می آورند یک نگاه تنها به این نوشته ها مراتب جهالت، عدم صلاحیت و فقدان بصیرت شخص جاه طلبی را نشان می دهد که سراسر حیاتش با شهوت ریاست و آرزوی قدرت هدایت شده بود.

فصل شانزدهم

اظهار امر حضرت بهاء الله در باغ رضوان

نفوذ حضرت بهاء الله در میان ساکنین بغداد

تفاوت بین حضرت بهاء الله و میرزایحیی در حقیقت تفاوت بین نور و ظلمت بوده است مظهر الهی مافوق عالم بشریست و مقایسه وی که مبدأ کلّ خیر است با نفوسی که به مخالفت وی برمی خیزند امکان پذیر نیست مظهر الهی نه تنها به مفهوم روحانی مصداق این حقیقت است بلکه بظاهر نیز با قدرت و اختیار ذاتی موهوب می باشد این نکته در مورد حضرت بهاء الله مخصوصاً صدق می کند چه که ظهور حضرتش نقطه اوج و ثمره تمام ظهورات گذشته است.

هیمنه و جلالی که از حضرت بهاء الله در ملا عامّ مشهود بود و قدرتی که با آن در برابر دوست و دشمن ناطق بودند حقایقی هستند که حتی بزرگترین دشمنان آن حضرت تصدیق و تأیید نموده اند حضرت عبدالبهاء در مقامی می فرمایند که انبیای قبل در زمان ظهورشان مورد تمسخر و استهزای مخالفین خود بوده اند این معاندین حضرت موسی را بجهت لکنت زبان که داشت مسخره می کردند و حضرت مسیح را که بزعم آنان بی پدر بود مورد طعنه قرار می دادند اقوام وحشی عرب نیز حضرت محمد را بسبب اینکه به داشتن فرزند ذکور موفق نشده بود استهزاء می نمودند.

ولکن عظمت و جلال حضرت بهاء الله چنان شامل و نافذ بود که همه کس در محضر مبارکش احساس کهتری می نمود و حتی دشمنان آن حضرت بمجرّد مواجهه با وجود اطهرش خاضع و خاشع می شدند زمانیکه حضرت بهاء الله در سیاه چال طهران در زیر زنجیر گران در قید و بند بودند مأمورین زندان تحت تأثیر جلالت حضرتش قرار داشتند و وقتی هم که از زندان آزاد شدند و در طهران با صدراعظم ایران در دفتر کارش ملاقات نمودند ابتکار صحبت با آن وجود مکرم بود نه صدراعظم چه که آن حضرت بودند که بکمال قدرت

صدر اعظم را به تنگ نظری و عدم لیاقتش متذکر ساختند. در اسلامبول، ادرنه و عکا هم دشمنان عنود و اولیای امور از شرعی و مدنی بنحو مشابهی با مشاهده قدرت روحانی آن جمال قدیم دچار بهت و تحیر می شدند.

پیش از ورود حضرت بهاء الله به بغداد مؤمنین به حضرت باب در آن سامان از بیم بروز تضییقات جرأت معاشرت علنی با یکدیگر نداشتند امر بدیع بعنوان بدعت و فساد عقیده شناخته می شد و پیروان آن در صورت اظهار ایمان آشکار ممکن بود بآسانی جان خود را از دست بدهند و لکن حضرت بهاء الله از همان بدو ورود به بغداد با عظمت و جلال در بین ناس ظاهر شدند آن حضرت اغلب در کوچه و بازار شهر بگردش می پرداختند و از بعضی از قهوه خانه ها دیدن می نمودند و اگرچه بعنوان قائد امر جدیدالولاده در همه جا شهرت داشتند ولی اهالی بغداد مفتون عطوفت و وقار ذاتی ایشان شده و بسیاری از آنان زیان به تحسین و تمجیدشان می گشودند.

دشمنان امر با ملاحظه عظمت و جلال خدادادی جمال مبارک خاضع و خاشع می شدند از جمله در ایام اولیة ورود به بغداد روزی حضرت بهاء الله به همراه بعضی از اصحاب از ملک شاهزاده علی شاه ظلّ السلطان* عبور می فرمودند کلام اهانت آوری در باره امر مبارک از بعضی افراد متعلق به خانواده شاهزاده بگوششان رسید حضرت بهاء الله بلافاصله برگشتند و آن افراد را بسبب رفتار ناشایسته شان بشدت توبیخ نمودند و تقاضای تنبیه آنان را از طرف اربابشان خواستار شدند ضمناً به جمعیت فرمودند که به شاهزاده متذکر شوند که نه قدرت ناصرالدین شاه و نه تضییقاتی که وی به بابیان وارد نموده هیچکدام نتوانسته در آنان مؤثر شود و روحیة آنان را تضعیف کند و یقیناً اثر مخالفت شاهزاده نیز بمراتب کمتر خواهد بود بیانات جمال مبارک در آن روز بقدری قوی و نافذ بود که شاهزاده افراد خود را مجازات کرد و با تمام تکبر و غروری که داشت فرزندش شجاع الدوله را برای عذرخواهی بحضور مبارک فرستاد.

* این شاهزاده را نباید با شاهزاده مسعود میرزا فرزند ارشد ناصرالدین شاه که او هم به ظلّ السلطان معروف بود اشتباه کرد شاهزاده مسعود میرزا کسی است که حضرت بهاء الله از او بنام «شجرة جحیم» یاد فرموده اند (قرن بدیع ص ۴۶۲)

حضرت بهاء الله هشت سال به آزادی در میان اهالی بغداد زندگی نمودند در میان آنان مشی کردند در کنار آنان نشستند و مواهب و الطاف خود را بر آنان نثار فرمودند گرچه آن مظهر ظهور کلی الهی مقام خود را بر ساکنین بغداد ابراز نفرموده بودند با وجود این توده های مردم از طبقات مختلف مجذوب هیکل اطهر گشته بودند چه بسا مردمان که آرزوی تشرّف بحضور مبارک می نمودند و اشتیاق مبرم به استماع بیانات آن حضرت داشتند و چه بسیار از نفوس که آرزو می کردند وقتی هیکل مبارک در کوچه و بازار حرکت و یا در حال تفکر در کنار دجله مشی می فرمودند یک لحظه آن حضرت را نظاره نمایند.

در این برهه از زمان تعداد زیادی از بایبان ایران در عاصمة عراق بحضور نیر آفاق رسیدند و بعضی از آنان در جرگه قهرمانان امر درآمدند در صفحات قبل به برخی از این فدائیان اشاره شد در این مقام نام دو برادر که از حواریون بنام حضرت بهاء الله بوده اند شایان ذکر است اینان دو نفس مقدسی هستند که از قلم اعلی بالقاب «سلطان الشهداء» و «محبوب الشهداء» مفتخر و متباهی گردیده اند.

عید اعظم رضوان

مراتب محبت و ارادت اهالی در روزی که جمال مبارک بیت مبارک را در بغداد ترک می فرمودند بنحو اکمل بمنصه ظهور و بروز رسید و عظمت و جلالت آن جمال بيمثال بر دوست و دشمن هردو آشکار گشت خبر عزیمت قریب الوقوع آن حضرت به اسلامبول بسرعت در بین اهالی بغداد و شهرهای مجاور آن انتشار یافت و بسیاری از آنان می خواستند بحضور مبارک مشرف شوند و مراتب احترام خود را برای آخرین بار به هیکل اطهر ابراز نمایند ولی بزودی معلوم شد که بیت مبارک برای پذیرائی از آن همه جمعیت کافی نبود و وقتی این مسئله بگوش نجیب پاشا که یکی از بزرگان بغداد بود رسید بلافاصله مزرعة خود نجیبیه را در اختیار حضرت بهاء الله قرار داد این باغ زیبا که در میان اهل بها به باغ رضوان معروف گشته در خارج بغداد و مقابل بیت مبارک در آنسوی دجله واقع شده بود.

سی و یک روز پس از گذشت نوروز در بعد از ظهر ۲۲ آپریل ۱۸۶۳ جمال مبارک به باغ رضوان نقل مکان نمودند و دوازده روز در آنجا تشریف داشتند. در روز اول ورود حضرت بهاء الله به اصحاب اظهار امر فرمودند و رسالت روحانی خود را اعلان نمودند. و بهمین مناسبت این دوازده روز در میان اهل بهاء بنام عید اعظم رضوان جشن گرفته می شود.

عزیمت حضرت بهاء الله از بیت مبارک هیجانی بوجود آورد که نظیر آن در مدینه بغداد بندرت دیده شده بود اهالی شهر از طبقات و سطوح مختلف از مرد و زن فقیر و غنی پیر و جوان از ارباب علم و هنر از شاهزادگان و مأمورین دولت از اهل صنعت و تجارت و در رأس آنان اصحاب آن مظهر عطوفت در نزدیکی بیت مبارک در معابر اطراف آن و در بام عماراتی که در مسیر حرکت آن حضرت بسوی دجله واقع شده بود اجتماع کرده بودند ناله و حنین این مجتمعین در مفارقت نفس مقدسی که بمدت ده سال حامی و هادی آنان بوده بعنان آسمان بلند بود نفس مقدسی که محبت و نورانیت وجود مبارکش همواره در این مدت شامل آنان بوده است.

وقتی هیکل مبارک حضرت بهاء الله در صحن بیرونی بیت مبارک پدیدار شد اصحاب غمزده در برابر اقدام آن جمال بیمثال بسجده افتادند هیکل اطهر دقایقی چند در میان محبتان گریان و نالانش توقف نمودند و با بیانات تسلیت آمیز بدلداری آنان پرداختند و همگان را بوعده دیدار در باغ نجیب پاشا مطمئن ساختند حضرت بهاء الله در یکی از الواح مقدسه اشاره می فرمایند که وقتی که هیکل اطهر بجانب درب بیت مبارک مشی می نمودند طفل صغیری... که چند سالی بیش از عمرش نمی گذشت از میان جمعیت بسوی آن حضرت دوید و در حالیکه گوشه ردای هیکل مبارک را گرفته بود بحال گریه و به لحن کودکانه اش رجا نمود که آنحضرت آنان را

* سی و یکم نوروز معمولاً با ۲۱ اپریل مقارن می شود و این در صورتیست که نوروز در ۲۱ مارچ واقع شود ولی سالهائی که تحویل سال بعد از غروب واقع می شود مراسم عید نوروز در ۲۲ مارچ برگزار می گردد

سال ۱۸۶۳ هم چنین کیفیتی داشته است (سال اظهار امر حضرت بهاء الله به تقویم هجری ۱۲۷۹ بود مترجم)

•• این نکته را حضرت عبدالبهاء در خطابه ای در بهجی در ۲۹ اپریل ۱۹۱۶ اظهار نمودند (۱)

••• این طفل آقا علی فرزند حاجی میرزا کمال الدین نراقی بود (به صفحه ۶۵ کتاب مراجعه شود.)

ترک نفرمایند. بروز چنین احساساتی از یک کودک حقیر در چنان موقعیت پرهیجان و خطیر سبب رقت قلوب و مزید حسرت نفوس شد. در صحن خارج بیت مبارک نفوسی هم وجود داشتند که گرچه در زمرة مؤمنین نبودند ولی ناله و حنینشان همانند گریه و فغان اصحاب دل آزار و جالب انظار بود مردمی که در خیابان اجتماع کرده بودند هر یک سعی داشتند به حضرت بهاء الله نزدیک شوند بعضی در برابر اقدام آن حضرت بسجده می افتادند برخی منتظر بودند کلامی از آن حضرت بشنوند و تعدادی هم به لمس دست های مبارک و به یک نگاه به چهره هیکل اطهر قانع بودند یک خانم ایرانی از عائله نجیبه شریفه که شخصاً مؤمن نبود راه خود را از میان جمعیت باز کرد و با حالتی که کیفیت فدا از آن نمودار بود طفل صغیر خود را بر اقدام جمال مبارک انداخت ابراز این گونه احساسات در سراسر راهی که به کناره شطّ ختم می شد ادامه داشت. حضرت بهاء الله قبل از عبور از شطّ اصحاب را با این بیانات نصیحه مخاطب ساختند.

ای دوستان من این مدینه بغداد را که در این حالت مشاهده می نمائید بشما می سپارم و می روم ملاحظه نمائید چگونه یار و اغیار بر فراز مساکن و در اسواق و معابر مجتمع گشته چون ابر بهاری از دیدگان شان سرشک حسرت جاری است حال بر شماست که با اعمال و افعال خود مگذارید نار محبتی که در صدور نفوس مشتعل است افسرده و مخمود گردد. (۲)

حضرت بهاء الله پس از ایراد این بیانات عالیات از شطّ عبور فرمودند در این سفر سه تن از فرزندان آن حضرت یعنی حضرت عبدالبهاء، حضرت غصن اطهر میرزا مهدی و میرزا محمد علی که بترتیب هجده و چهارده و ده سال از عمرشان می گذشت در ملازمت هیکل اطهر بودند کاتب و خادم جمال مبارک میرزا آقا جان نیز افتخار همراهی با هیکل اقدس را داشت هویت اشخاص دیگر که ممکن است همراه بوده باشند و یا آنانکه در باغ رضوان به برپاساختن خیمه مبارک و تهیه تدارک ورود آن حضرت مشغول بودند و یا نفوسی که ممکن است در همان روز بدنبال هیکل مبارک رفته باشند کاملاً معلوم نیست.

مقارن ورود سلطان جلال به باغ رضوان صدای اذان بعد از ظهر از مسجد بلند شد و ندای الله اکبر که بوسیله مؤذن ادا می شد در تمام باغ طنین انداز گشت حضرت بهاء الله در نهایت سرور و با شکوه و جلال موفور در خیابان های باغ که به گلها و درختان زیبا مزین بود مشی می فرمودند و عطر بوته های گل سرخ و صدای ترنم بلبلان هم محیط زیبا و پرجذبه ای ایجاد کرده بود.

اصحاب جمال اقدس ابهی از مدت ها قبل قرب اظهار امر آن حضرت را احساس می نمودند این احساس از یک طرف بر اثر اشارات و خطابات بود که آن حضرت در ماههای اخیر اقامت خود در بغداد می نمودند و از سوی دیگر نتیجه تغییرات محسوسی بود که در سلوک و رفتار آن حضرت مشهود می شد نشانه دیگری که بروشنی دلالت بر میقات اظهار امر می نمود استقرار تاج بر سر مبارک هنگام خروج از بیت مبارک در بغداد بود.

حضرت عبدالبهاء در خطابه ای که در ۲۹ آپریل ۱۹۱۶ در بهجی ایراد نمودند بیان می کنند که چگونه حضرت بهاء الله پس از ورود بباغ رضوان رسالت روحانی خود را به اصحاب حاضر در باغ اعلان و در نهایت بشاشت و سرور آغاز عید اعظم رضوان را اعلام فرمودند.

بر اثر استماع این بشارت کبری غم و اندوه از میان مؤمنین رخت بریست و قلوب آنان از سرور و حبور سرشار شد حضرت بهاء الله می دانستند که بدیاری بعیده تبعید می شوند و بر امتحانات و ابتلائاتی که در انتظار آن حضرت و یاران شان بود وقوف کامل داشتند با وجود این با این اعلان خطیر غم و اندوه را به شادی و سرور مبدل و خوشترین ایام دوران رسالت خود را در باغ رضوان سپری نمودند حضرت بهاء الله در یکی از الواح مقدسه ضمن اشاره به یوم اول عید رضوان از آن به روز فرح اعظم یاد می کنند و با این بیان مبارک اهل بهاء را به فرح و سرور می خوانند.

یا اهل الانشاء سروا فی انفسکم بما مرت نساءم الغفران علی هیاکل

الاکوان ... ان افرحوا یا اهل الله بذکر ایام فیها ظهر الفرح الاعظم (۳)

نحوه اظهار امر حضرت بهاء الله در آن روز پرسرور و هویت کسانیکه افتخار استماع بیانات مبارکه را داشته اند بروشنی معلوم نیست ولی نکته ای که

کاملاً آشکار است اینست که آن حضرت گرچه در طی دوران ده ساله اقامتشان در عراق به مقام خود اشاره و خود را با کلمات حقّ که در الواحشان نازل گشته بود مربوط قلمداد کرده بودند ولی هرگز ذکر من ینظهره اللّهی نفرموده بودند در باغ رضوان و در طی این اعلان تاریخی و خطیر بود که آن جمال بيمثال بصراحت بیان خود را «من ینظهره الله» یعنی موعودی که حضرت باب بظهورش بشارت داده، خود را در راهش فدا نموده و در باره اش با پیروان خود عهد وثیق بسته بود معرفی نمودند حضرت بهاء الله در آن روز که در حیات مبارکشان روزی پرحادثه بود بامور مهمه ای اشتغال داشتند که به اعلان رسالت روحانی حضرتشان منتهی شد، اعلان امر خطیری که خود اعظم واقعه در دوران رسالت آن حضرت محسوب می شود.

یکی از تفاوت هائی که میان انسان و مظاهر مقدسه حضرت رحمان موجود است اینست که انسان وقتی با شدائد و مشاکل غیر قابل حلّ روبرو می شود بآسانی تحت تاثیر آن مشکلات از پا در می آید حتی نفوسی که از توانائی قابل توجهی برخوردارند در تحت چنین شرایطی ضعف و ناتوانی خود را نشان می دهند زیرا قوای متفکره و عاقله این نفوس نمی تواند در آن واحد به بیش از یک مشکل بیندیشد و آنان ناچارند حتی در بسیاری از موارد در اخذ تصمیم از متخصصین و مشاورین استمداد جویند.

در مورد مظاهر الهیه این امر متفاوت است اولاً این مظاهر مقدسه به استقلال ذاتی ممتاز و مخصصند و هیچ فردی یارای دستیاری شان ندارد ارواحشان به حدودات بشری محدود نیست و مغزشان حین مواجهه با مسائل مشکله متعدده از کار نمی افتد در بحبوحه مشاکل و ابتلائات و در شرایطی که قابل ترین نفوس بآسانی از پا در می آیند می توانند در کمال انقطاع باقی مانند و می توانند افکارشان را در هر جهتی که مایل باشند بکار اندازند این یکی از مشخصات بارزه مظهر الهی است حضرت بهاء الله در کتاب ایقان با نقل آیه اسلامی «لا یشغله شأن عن شأن» این حقیقت را تشریح می فرمایند (۴) مثلاً وقتی حضرت بهاء الله اظهار امر فرمودند نفوس که افتخار حضور داشتند افکارشان کلّ در آن واقعه خطیره متمرکز گشت، به وجد و سرور آمدند و غرق بحور جذبه و شور شدند ولی حضرت بهاء الله در

همان احیان و در عین حال، توجهشان به وقایع ده سال قبل از آن در شهر کوچک نیریز در اقلیم فارس نیز معطوف بود.

لوح ایوب *

عطف توجه حضرت بهاء الله به این وقایع از زیارت سورة الصبر معلوم و آشکار می شود سورة الصبر که به لوح ایوب نیز معروفست از لحاظ حجم تقریباً معادل یک چهارم کتاب ایقان است و بافتخار حاجی محمد تقی نیریزی که از قلم اعلی به لقب ایوب ملقب گشته بلسان عربی نازل شده است. حاجی محمد تقی شخصی ثروتمند و با فرهنگ بود و در میان همشهریانش از احترام فوق العاده برخوردار بود اهالی شهر چنان اطمینانی باو داشتند که پس اندازه های نقدی خود را در اختیار وی می گذاشتند و اغلب اوراق رسید او را مانند پول رایج مبادله می نمودند وقتی در سال ۱۸۵۰ وحید وارد نیریز شد جنبش و انقلابی روحانی در آن شهر پدیدار گشت که اثرات و نتایج خطیره ای در پی داشت تعداد قابل ملاحظه ای از نفوس مخلصه عمیقاً تحت تأثیر این جنبش عجیب قرار گرفتند در اطراف وحید حلقه زدند و به امر حضرت باب مؤمن شدند. در رأس این گروه جانفشان حاجی محمد تقی قرار داشت که تدارک وسایل انتشار امر بدیع را در آن منطقه تقبل نموده بود.

زین العابدین خان حاکم نیریز از استقبال پر سر و صدائی که از طرف اهالی شهر از وحید بعمل آمده بود مضطرب و نگران شده و از اینکه در طی آنها چند روز تعداد کثیری از اهالی در ظل امر بدیع درآمدند دچار شگفتی و خشم گشته بود وی تصمیم گرفت که اقدام فوری در این مورد بعمل آورد و به ارتش خود دستور داد که جامعه تازه تأسیس بابی را قلع و قمع کند و قائد آن را بقتل رساند بزودی حمله شدید علیه بایبان آغاز شد و پیروان حضرت باب ناچار گشتند به قلعه قدیمی و کهنه ای در خارج شهر که بنام خواجه معروف بود پناه برند مدافعین این قلعه گرچه تعدادشان در مقایسه با

* این لوح مبارک به سورة صبر، سورة الصبر و مدینه الصبر نیز معروفست - مترجم.

** برای اطلاع بیشتر در باره جناب وحید به ضمیمه شماره سه مراجعه شود.

افراد ارتش بمراتب قلیل بود و با وجود اینکه ممارست در فنون حرب نداشتند به چنان شجاعت و بسالتی قیام و بمدافعه پرداختند که قوای دشمن شکست مفتضحانه خورد و بناچار در نهایت وحشت و هراس صحنه کارزار را ترک نمود.

زین العابدین خان وقتی از غلبه بر بابیان به نیروی زور مایوس شد تدبیری اندیشید و به سلاح حيله و تزویر پناه برد. بکمال زیرکی فریاد صلح و سلام بلند کرد و طیّ پیام کتبی که بمدافعین قلعه فرستاد از جناب وحید و سایر زعمای بابی دعوت نمود که در اردوگاه ارتشی وی را ملاقات کنند و قول وثیق داد که حقیقت امر حضرت باب را تحرّی کند و به خونریزی و ستیزه پایان بخشد وی حتی بقصد فریب بابیان ساده و پاکدل قرآن را بمهر خود و مأمورانش مهیور ساخت و به نشانه امانت و حقیقت پرستی خویش همراه آن نوشته بقلعه فرستاد جناب وحید با وجود اینکه از حيله زین العابدین خان مطلع بود ولی به احترام قرآن از قلعه خارج شد و به اردوی لشکر رفت جناب وحید در بدو ورود بنهایت احترام مورد استقبال قرار گرفت وی اولیای امور را بخاطر اعمال ظلم و عدم بصیرتشان مورد سرزنش قرار داد و آنان را به تحقیق در باره امر بدیع الهی و اقبال بآن دعوت نمود بیانات وحید چنان محکم و نافذ و استدلالش چنان قوی و کامل بود که حاکم و اطرفیانش را دچار حیرت و شرمندگی نمود حاکم با مشاهده وسعت معلومات و قدرت ایمان وحید نگران شد که مبادا بعضی از افرادش از او روگردان شده به وحید بپیوندند وی در عرض سه روز موفق شد بکمک حيله و تزویر قلعه را از مدافعین بابی خالی کند در حقیقت این مدافعین غیور بدام افتاده و اغلب آنان بدست افراد لشکری قتل عام شدند خود جناب وحید را هم بطرز شرم آوری بقتل رساندند و جسد مطهرش را در کوچه و بازار نیریز در حالیکه مردان و زنان بصدای ساز و دهل در اطرافش به رقص و هلله دمساز بودند بر خاک کشیدند.

شهادت جناب وحید فروغ لایزالی به امر الهی بخشیده و داستان حیاتش اوراق تاریخ امر بهائی را زینت مخصوص داده است سرمشقی که او از خود بیادگار گذاشت هادی و الهام بخش نسل های بیشماری در طول اعصار و قرون خواهد

بود وحید در عالم علم و معرفت فرید، در ایمان راسخ و شدید، در خطابات عمومی مجاهدی رشید، در دفاع از امرالله قهرمان و جانفشان و در محبت به حضرت باب ممتاز و بی‌امان بود.

در سوره مبارکه صبر حضرت بهاء الله خدمات وحید را در ابلاغ امرالله و حوادثی را که منتهی به واقعه نیریز شد بیان می‌کنند و داستان گرفتار شدن مؤمنین و مراتب شجاعت فداکاری و بالاخره شهادت آنان را بتفصیل تشریح می‌فرمایند رنج و شکنجه‌ای را که بازماندگان شهدای نیریز پس از شهادت عزیزان خود تحمل نمودند تصویر می‌نمایند و بیان می‌فرمایند که چگونه رؤس شهداء بر سر نیزه به شیراز برده شد و چطور بازماندگان آن شهیدان را که اغلب نسوان و کودکان بودند مجبور کرده بودند در این سفر حزین همراهی و پس از رسیدن به شیراز در کوچه و بازار آن سامان در کنار سرهای بریده عزیزانشان حرکت کنند. حضرت بهاء الله در همین لوح مبارک مرتکبین این اعمال وحشیانه را بشدت تقبیح و آنان را انذار می‌فرمایند که از کرده خود مسرور نباشند بلکه از غضب الهی بترسند و بدانند که خدای قهار و توانا در عالم بالا بعدالت غالبه‌اش آنان را بجهت بیرحمی‌هایی که در حق احبّای عزیزش روا داشته‌اند بسختی مجازات خواهد نمود.

سه سال پس از این نخستین کشتار عظیم، مؤمنین نیریز با قتل عام دیگری بمراتب بیرحمانه‌تر روبرو شدند نبیل در یادداشت‌های خود بعضی از جزئیات مربوط باین واقعه را باختصار ثبت نموده است.

من نمی‌خواهم تمام وقایع را شرح دهم. خوانندگان را بمطالعه تاریخ میرزا شفیع نیریزی توصیه می‌نمایم.

صد و هشت نفر اسیر و همین قدرها هم مجروح بودند و از این جمله بطهران نرسید مگر بیست و هشت نفر که پانزده نفر آنها را بمحض ورود به طهران اعدام نمودند و بقیه را در حبس انداختند و بعد از دو سال عده قلیلی از آنها که از حبس خارج شدند عازم وطن خود شده آنها هم باستثنای چند نفر در بین راه وفات یافتند. طهماسب میرزا در شیراز عده‌ای را شهید کرد و دوست نفر از آن مؤمنین را سر برید

• به یادداشت ذیل صفحه ۸۷ مراجعه شود

و آنها را بر نیزه کرده بطهران فرستاد. چون به آباده رسیدند بامر شاه سرها را در آنجا دفن کردند. ۶۰۰ نفر از زنها را گرفته بودند ۳۰۰ نفر آنها را در نیریز گذاشتند و ۳۰۰ نفر را دوتا دوتا بر مرکبهای برهنه سوار کرده بشیراز بردند. در آنجا بعضی مردند و بعضی قبل از خلاصی بعذاب شدید گرفتار شدند تا جان سپردند قلم از نگارش این وقایع عاجز است. (۵)

در احادیث اسلامی علامات بسیاری در باره ظهور قائم موعود موجود است در یکی از این احادیث پیشگویی شده که سرهای بعضی از پیروان وی از تن قطع شده و بعنوان هدیه مورد استفاده دشمنانش قرار خواهد گرفت این وعده حتی بظاهر در جریان دو کشتار نیریز به تحقق پیوست حضرت بهاء الله این حدیث را در کتاب ایقان بدین نحو نقل فرموده اند:

چنانچه در کافی در حدیث جابر در لوح فاطمه در وصف قائم می فرماید: «علیه کمال موسی و بهاء عیسی و صبر ایوب فیذلّ اولیاؤه فی زمانه و تتهدای رؤسهم کما تتهدای رؤس التّرك و الذّیلم فیقتلون و یحرقون و یكونون خائفین مرعوبین و جلین تصبغ الارض بدمانهم و یفشو الویل و الرّته فی نسانهم اولئک اولیائی حقاً». (۶)

حضرت بهاء الله در سورة الصّبر در معرفی مقام و مرتبت جناب وحید به کلماتی ناطقند که توصیف شایسته آنها با هیچ قلمی امکان پذیر نیست قلم اعلی در این لوح مبارک نورا ایمان راسخ و بصیرت واسع وحید را با عبارات تابناک می ستایند و به وفاداری وی به عهد و میثاق الهی شهادت می دهند و تأیید می فرمایند که آن نفس جلیل به وعده ای که به مولایش داده بود وفا نمود هیکل مبارک وحید را به فرح و شادمانی در بین ملا اعلی نوید می دهند چه که قلم اعلی در این لوح منیع که تمام کتب مقدسه قبل از آن هستی یافته اند بذکرش ناطق گردیده است.

حضرت بهاء الله در این لوح مبارک احتیای نیریز را نیز با بیانات شورانگیز می ستایند و آن یاران جانفشان را به تفکر در باره ایام سابقه که کلّ در دریای غفلت و جهالت مستغرق بودند می خوانند و به فیوضات آسمانی که از طریق وحید بر آنان ساری و جاری گشته و آنها را به عرفان مظهر الهی و نیل به دریای معرفت رحمانی موفق ساخته متذکر می نمایند نصیحت

می کنند که قدر این هدیه گرانمایه را بدانند و از اینکه مورد فیض و عنایت خداوند قرار گرفته اند شکرانه بجای آورند و به مقام عالی که حق به آنان عنایت کرده فرح و شادمانی نمایند حضرت بهاء الله سپس توضیح می دهند که اگر عظمت این مقام بر مؤمنین آشکار شود بی شک و درنگ برای نیل بآن جان نثار خواهند کرد حکمت ستر این مقام در اینست که مردم مورد امتحان قرار گیرند تا خوب از بد و شریف از شریر شناخته شود ضمناً حضرت بهاء الله در کمال محبت و ملاحظت مؤمنین نیریز را به اوصاف به خصائل حضرت رحمان، تنزیه و تقدیس از آلودگیهای عالم امکان و ثبات و استقامت در امر حضرت یزدان در برابر حملات دشمنان تشویق و ترغیب می فرمایند.

داستان شهدای نیریز نشانه خدمات قهرمانی و مخلصانه یاران آن دیار است احبای این شهر در طی چندین نسل گاه و بیگاه در معرض تضییقات شدید از طرف دشمنان سرسخت و بیرحم قرار گرفته و لکن همیشه در تمام مصائب وارده نمونه و سرمشق صبر و استقامت بوده و در امر عزیز الهی ثابت و استوار باقی مانده اند.

نکته جالب اینکه جناب وحید و یارانش درست ده روز قبل از واقعه شهادت حضرت باب در نیریز بشهادت رسیدند و تقریباً شصت سال بعد از آن یعنی در نوروز ۱۹۰۹ هنگامی که رمس مطهر آن پیامبر شهید در کوه کرمل استقرار می یافت هیجده نفس مقدس در همان شهر در اثر حملات شریرانه شیخ زکریای خونخوار * بقتل رسیدند حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح بیان می فرمایند که استقرار ودیعه مقدسی چون جسد مطهر حضرت ربّ اعلی در کوه کرمل به قریانی نیاز داشت که با شهادت این یاران در نیریز تحقق پذیرفت در همین لوح مبارک حضرت عبدالبهاء احبای نیریز را که با فداکاری و جانبازی بکسب این افتخار عظیم نائل شده اند مورد عنایت قرار می دهند.

در سورة الصّبر حضرت بهاء الله جناب حاجی محمد تقی را با عبارات * شیخ زکریا با تعدادی مرد مسلح وارد نیریز شد شهر را بتصرف خود درآورد و بموازات اقدامات دیگر حمله وحشیانه ای را بر علیه بهائیان آغاز کرد مردان وی نه تنها بقصد کشتن در جستجوی احبای برآمدند بلکه اعلان کردند که هرکس سر بریده یک بهائی را تحویل دهد مبلغ یکصد تومان بعنوان جایزه دریافت خواهد نمود.

شوق انگیز ستایش می کنند و نقش خطیری را که آن نفس جلیل در واقعه نیریز ایفا نمود یادآور می شوند و به مساعدت مادی که وی به جناب وحید کرد، ثروتی که در اختیار مدافعین قلعه گذاشت و مصائبی را که در نهایت فداکاری و تسلیم تحمل نمود اشاره می فرمایند هنگامی که احباً در واقعه نیریز به قلعه خواجه پناه بردند خوراک و سایر مایحتاج آنان به کرامت جناب حاجی محمدتقی تأمین می شد و بدون کمک های مادی آن شخص کریم بابیان هرگز نمی توانستند در برابر قوای دولتی از خود دفاع نمایند حاجی محمدتقی یکی از بازماندگان قلعه بود و حاکم نیریز که او را یکی از عوامل مؤثر و مسئول در انتشار امر بدیع در آن شهر می دانست حکم به مصادره اموال و املاکش نمود و خود این نفس نفیس را با چند نفر از مؤمنین از جمله سید جعفر که از علمای روحانی یزد بود و قبلاً شرح حالش مذکور گشته به زندان انداخت و بقصد خاتمه دادن به حیاتشان تحت شکنجه و آزار قرار داد.

داستان مسجونیت حاجی محمدتقی، رهائیش از زندان پس از تحمل مصائب فراوان سفرش به بغداد و بالاخره تشرّفش بحضور حضرت بهاء الله قبلاً در فصول گذشته مذکور گشته است. حضرت بهاء الله در این لوح مبارک به مراتب تسلیم و رضا و صبر و تحمل در بلایا که در جریان کشتار نیریز از حاجی محمدتقی مشهود شده بود اشاره و تصریح می فرمایند که خداوند متعال نفوسی را که بمیل و رغبت اموالشان را در سبیل پیشرفت امرالله ایثار می کنند و با صبر و بردباری متحمل مصائب در راه حق می شوند همیشه تأیید می کند جمال مبارک بیان می فرمایند که این چنین نفوس مقدّسه در برابر ناملایمات هرگز شکوه نمی کنند بلکه تضییقات و مشقات وارده در سبیل ربّه را با تسلیم و رضا استقبال می نمایند. •

• به صفحه ۲۸۲ مراجعه شود.

•• حاجی محمدتقی در سفر به بغداد همسر و پسر و دخترش را همراه داشت پسر ایشان محمدعلی در سن جوانی در بغداد کشته شد و خودش هم چندسال بعد در آن شهر وفات یافت و حضرت بهاء الله با شرکت در مراسم دفن وی او را به افتخار عظیمی متباهی فرمودند و با توجه به اینکه زوجه حاجی محمدتقی در اثر ضایعه درگذشت همسر و فرزند دچار غم و اندوه شدید بود پسر جوان خوش سیرتی را بنام احمدعلی برای همراهی و زندگی با آن خانم محترمه بعنوان پسرخوانده تعیین فرمودند.

در خلقت الهی اسرار و رموز بسیاری نهفته است که یکی از آنها حکمت حدوث شداید و مصائب است انسان در سراسر زندگی با ناملايمات و امتحانات زیادی روبرو می شود ولی بندرت به مقصد و حکمت آنها پی می برد گرچه اهميت امتحانات در این حیات فانی کاملاً قابل درک نیست ولی اثرات آنها بر وجود انسان بسهولت مشهود و آشکار است.

در عالم طبیعت اغلب اشیاء با عوامل خارجی تحت تأثیر قرار می گیرند مثلاً اگر یک قطعه آهن بحال خود گذاشته شود همچنان سرد می ماند و بتدریج زنگ می زند ولی در اثر اصطکاک ایجاد حرارت می کند و صیقلی می شود و حتی اگر تحت تأثیر اصطکاک بیشتر قرار گیرد بشکل یک شیء نورانی در می آید و تنها در اثر اعمال این فشار خارجی است که خواص نهفته در قطعه آهن ظاهر و آشکار می شود.

در انسان هم خصایص و خصایل زیادی بصورت نهانی وجود دارد و اغلب فشار مصائب و شداید سبب می شود که این استعدادها باطنی که در حال عادی بصورت نهفته باقی مانده اند بمنصه ظهور و بروز درآیند تاریخ عالم شاهد ظهور مردان بزرگ زیادی است که تنها در اثر مواجهه با سختی ها و مشکلات به موفقیت های عظیم نائل گشته اند این مردان موفق به نیروی استقامت و پشتکار توانسته اند خصایص ذاتی خود را آشکار کنند قوای نهفته مودوعه در درون خویش را عیان سازند و بر مشاکل موجوده پیروز گردند برعکس اشخاصی که در مقابله با مشاکل دچار عجز و ضعف شده اند اغلب از پا درآمده و از بین رفته اند فی الحقیقه تحمل شداید قدرت باطنی، خصایص ذاتی و ایمان واقعی انسان را ظاهر و آشکار می کند هر اندازه مقصد بلندتر بهمان درجه امتحاناتی که شخص با آنها روبرو می شود سخت تر و بزرگتر است در این دور بدیع قهرمانان بزرگی در میادین شهادت و فدا مبعوث گشته اند که حیاتشان و شهامت و از خودگذشتگی شان تاریخ امرالله را زینت و جلای مخصوص بخشیده است.

حضرت بهاء الله در سوره صبر بتفصیل داستان ایوب را که یکی از انبیای اسرائیل بود نقل و بیان می فرمایند که چگونه خداوند او را بردای نبوت ملبس فرمود ایوب از ثروت بهره وافی داشت و مالک مقدار زیادی زمین

بود و با زن و فرزندان در نهایت تجمل و راحتی بسر می برد آن حضرت بسبب اینکه از طرف خداوند جهت هدایت مردم به حقیقت و راستی برگزیده شده بود حیات خود را برای تحقق این مقصد در میان امتش وقف کرد و مردم را به شریعت الهی دعوت نمود ولی آنان راه حسد در پیش گرفتند و او را به دورویی و ریا متهم ساختند و چنین انتشار دادند که تنها سبب تقرب و اخلاص وی بخدا ثروت و مکنت مادی بود.

خداوند برای اینکه صداقت، توکل و انقطاع ایوب را بر مردمان ثابت کند او را از هر جهت بشداید و امتحانات مبتلا نمود و هر روز بلای تازه ای بر وی نازل فرمود پسرانش اخذ شدند تمام دارائش از بین رفت و همه خرمنش طعمه آتش گردید سپس به بستر بیماری افتاد و جسم نحیفش با عوارض و جراحات بسیار آزرده شد حضرت ایوب با وجود تمام این مشقات بدرگاه مولای خود شاکر بود و همه آن شداید را در کمال صبر و شکیبائی و با روح تسلیم و انقطاع تحمل می نمود مشکلات ایوب همچنان ادامه داشت و بعد هم او را از وطن مألوف اخراج نمودند و هیچکس به کمک وی برنخواست مگر زوجه وفادارش که باو مؤمن بود و برای تسکین آلام وی از هیچ کوششی مضایقه نمی کرد بالاخره بینوائی ایوب بجائی رسید که ناچار شد روزهای زیادی را بدون طعام گذران نماید.

حضرت بهاء الله در این لوح مبارک تصریح می فرمایند که حضرت ایوب در برابر اراده الهی همچنان راضی و صابر بود و هرچه امتحاناتش بیشتر می شد شکرانه و ثنائش به آستان حق فزونی می یافت سرانجام وقتی مراتب انقطاع ایوب از متاع دنیوی ثابت و محقق شد خداوند تمام آنچه را که از وی گرفته بود باو عنایت نمود تعالیمش منتشر شد و کلامش در قلوب نفوس مخلصه نفوذ یافت و آنان را بر شناسائی و قبول مقام رسالتش موفق نمود.

حضرت بهاء الله در سوره مبارکه صبر با نقل داستان فوق سجد صبر را که یکی از مهمترین خصائلی است که خداوند در انسان بودیعه گذاشته است توجیه می کنند و مقام مؤمنینی را که در برابر شداید و مشقات با روح صبر و رضا استقامت نمودند مورد ستایش قرار می دهند و تصریح می فرمایند که این نفوس مقدسه با پایداری و بردباری و ثبات و استقامت

خود بچنان مقام متعالی نائل شدند که ملا اعلیٰ لقای آنان را آرزو می کنند و برکت و عنایت شان را راجی و طالبند.

حضرت بهاء الله اهل بیان را باین خصلت حمیده دعوت می کنند و آنان را نصیحت می فرمایند که وجود خود را به ردای تسلیم و رضا زینت دهند در امر الهی ثابت و مستقیم مانند و در مقابله با مصائب و بلایا خائف و دلسرد نگردند جمال مبارک بابیان را باین حقیقت متذکر می دارند که خداوند برای تمام حسنات به نسبت استحقاق جزای محدودی در کتاب معین نموده و لکن بمصداق آیه مبارکه «انما یوقی الصّابرون اجرهم بغير حساب» * اجر صبر و تحمّل بی حدّ و حساب می باشد.

حضرت بهاء الله تصریح می فرمایند که خداوند ضمن میثاقی که با هریک از مظاهر الهیه بسته این سنجیه را به آنان عنایت کرده است و شایسته چنانست که بندگان الهی هم از آن هیاکل مقدسه در این باره پیروی نمایند انسان اولاً باید در نفس خود صبور باشد و سعی کند خود را از هواهای نفسانی و شهوات حیوانی و اعمالی که از طرف خداوند نهی شده برکنار دارد ثانیاً بلایائی را که در این حیات فانی بر وی نازل می شود با شکیبائی تحمّل کند و در دین الهی ثابت و مستقیم بماند و بالاخره در برابر ناملایماتی که از اجبّا بر وی وارد می شود صبور و بردبار باشد و بخاطر خدا و دین آنها را تحمّل کند.

این لوح مبارک که در آستانه حرکت حضرت بهاء الله از عراق نازل گشته بود بر یاران آن سامان تأثیر فراوان گذاشت آنان را برای روزهای پرفتنه و امتحان که حضرت بهاء الله از چندی قبل پیشگونی فرموده بودند آماده نمود و به آنان جرأت و ایمان و قوت قلب داد تا رنج فراق مولایشان را با روح توکل و بردباری تحمّل کنند.

جمال مبارک ضمن بیان عزیمت خویش از عراق و فرارسیدن روز فراق به طغیان میرزایحیی در آینده زمان اشاره و انذار می فرمایند که پس از غروب شمس طیور لیل بحرکت خواهند درآمد یعنی در غیبت آن جمال بیمثال نفوس شیطان صفت قیام خواهند کرد و به نشر وساوس شیطانی در میان

مؤمنین خواهند پرداخت و اصحاب را نصیحت می فرمایند که امر الله را از انشقاق صیانت کنند و چون جبل راسخ ثابت و مستقیم بمانند.

حضرت بهاء الله در این لوح مبارک عقیده بشرساخته خاتمیت ادیان را رد می کنند. معنی واقعی «خاتم النبیین» را توضیح می دهند اصل استمرار شرایع الهیه را تأکید می فرمایند و این حقیقت را متذکر می شوند که خداوند مظاهر مقدسه خویش را تا روز آخر که آخری برای آن متصور نیست همچنان مبعوث خواهد نمود جمال مبارک در این سوره مبارکه رؤسا و علمای اسلام را بسبب عدم بصیرتشان محکوم می کنند و شهادت می دهند که آن علما هرگز از چشمه معرفت حقیقی ننوشیده و اسرار الهی را درک نکرده بلکه در صحراهای نفس و هوی سرگردان بوده اند حضرت بهاء الله رؤسای اسلام را بسبب رد حقیقت رسالت حضرت باب و ریختن خون مطهر آن حضرت سرزنش می کنند، مقام آن مظلوم عالم را می ستایند، شهادت می دهند که به ظهورش جمال الله ظاهر شده و وعده می فرمایند که تمام عالم در آینده قریب مقام حضرتش را خواهد شناخت.

حضرت بهاء الله در قسمت دیگر از همین سوره مبارکه ضمن اشاره به فتوحات امر الهی در آینده زمان نفوسی را که به اعراض و انکار پرداخته و علیه آن برخاسته اند مورد ملامت قرار می دهند انذار می فرمایند که تمام مساعی آنان برای ریشه کن ساختن امر الهی به شکست خواهد انجامید و بشارت روزی را می دهند که قاطبه اهل عالم به امر الله اقبال خواهند نمود.

حضرت بهاء الله در یکی از الواح می فرمایند که خداوند این وظیفه را برای خود مقرر داشته که نفوسی را که بخدمت امرش قیام می کنند تأیید رساند. توجه به این نکته که خداوند برای خود وظیفه مخصوص معین کرده واقعاً محیر عقول و افکار است ولی آن جمال مبین در مقام دیگری از همین لوح مبارک به نمونه دیگری از وعده الهی اشاره و بیان می فرمایند که خداوند عهد کرده که تمام ابناء نوع بشر را در ظلّ شجره الهی درآورد و تصریح می فرمایند که این امر محتوم است.

سوره صبر مانند بسیاری دیگر از الواح مقدسه جمال مبارک بحرست که

جواهر بدیعه علم و حکمت در خود نهفته دارد این سوره مبارکه در موقعیتی بس خطیر و بی نظیر نازل شده یعنی در زمانی که منزل آن در برابر احباب نقاب از عظمت مقامش برگرفته، وقتی که آمال و نوایای انبیای بیشمار در اعصار و ادوار تحقق یافته و روزی که رنج و اندوه اصحاب جای خود را به سرور و حبور بخشیده است بهمین جهت این صحیفه الهی چون یادگاری جاودانی از آن روز تاریخی ممتاز و مشخص گردیده است.

در این لوح مبارک در چند مقام اشاراتی در باره اظهار امر حضرت بهاء الله موجود است که به تلویح از کشف نقاب از عظمت و جلال حضرتش در باغ رضوان حکایت می کند در یکی از این فقرات آن حضرت خطاب بنفس مقدس خود می فرمایند که نقابی را که تاکنون جمال بيمثالش را از انظار عالمیان پنهان داشته خرق کند، نفعه مشکبار روح را که از روز ازل مختوم مانده بود منتشر نماید و عظمت و جلال خویش را بقدرت خداوند متعال ظاهر و آشکار سازد و در مقام دیگر با اشاره به مصائبی که بر هیکل مبارک مهاجم بوده از نفس مقدس خویش بعنوان ظهور نفس الله یاد می کنند.

حضرت بهاء الله یوم و ساعت و آن اظهار امر خویش را می ستایند و تصریح می فرمایند که در آن حین حضرتش تمامی مخلوقات را از مدینه السلام مخاطب ساختند تا هر موجودی از موجودات بتواند آن سهمی از جلال الهی را که خداوند برایش مقدر نموده بدست آورد و اضافه می فرمایند که در آن روز تمام آفاق با حلول شمس حقیقت از شطر عراق نورانی شد.

اهمیت ایام رضوان

جمال اقدس ابهی در الواح متعدده تقدس و جلال ایام رضوان را مورد ستایش قرار داده اند عبارات عالیات زیر منتخباتی از یکی از این الواح مقدسه است:

يا قلم الاعلی قد اتی ربیع البیان بما تقرّب عید الرّحمن قم بین الملل الانشاء بالذکر والثناء علی شأن یجدد به قمیص الامکان و لا تکن من الصّامتین قد طلع نیر الابتهاج من افق سماء اسمنا البهاج بما تزین ملکوت الاسماء باسم ربّک فاطر السّماء قم بین الامم بهذا

الاسم الاعظم ولا تكن من الصّابرين. هذا يوم فيه يقول اللاهوت طوبى لك يا ناسوت بما جعلت موطن قدم الله و مقرّ عرشه العظيم و يقول الجبروت نفسى لك الفداء بما استقرّ عليك محبوب الرحمن الذى به وعد ما كان و ما يكون هذا يوم فيه استعطر كلُّ عطر من عطر قميص الذى تصوّع عرفه بين العالمين هذا يوم فيه فاض بحر الحيوان من فم مشيئة الرحمن هلمّوا و تعالوا يا ملا الاعلى بالارواح و القلوب قل هذا مطلع الغيب المكنون لو انتم من العارفين و هذا مظهر الكنز المخزون ان انتم من القاصدين و هذا محبوب ما كان و ما يكون لو انتم من المقبلين.

قد اتى المحبوب بيده اليمنى رحيق اسمه المختوم طوبى لمن اقبل و شرب و قال لك الحمد يا منزل الآيات تالله ما بقى من امر الآ و قد ظهر بالحقّ و ما من نعمة الآ و قد نزلت بالفضل و ما من كوثر الآ و قد ماج فى الكنوب و ما من قدح الا و اداره المحبوب ان اقبلوا و لا توقّفوا اقلّ من آن.

ان افرحوا يا اهل الله بذكر ايام فيها ظهر الفرح الاعظم بما نطق لسان القدم اذ خرج من البيت متوجّها الى مقام فيه تجلّى باسمه الرحمن على من فى الامكان تالله لو نذكر اسرار ذاك اليوم لينصعق من فى الملك و الملكوت الآ من شاء الله المقتدر العليم الحكيم اذ اخذ سكر خمر الآيات مظهر البيّنات و ختم البيان بذكر أنّه لا اله الا انا المتعالى المقتدر العزيز العلام. (۷)

حضرت بهاء الله دوازده روز در باغ رضوان تشریف داشتند و در این مدّت تعداد زیادی از نفوس برای ادای احترام بحضور مبارک رسیدند که در میان آنان اعیان و بزرگان بغداد و ارباب علم و هنر دیده می شدند توده های مردم نیز که ستایشگران آن حضرت محسوب می شدند دسته دسته بزیارت هیکل مبارک می شتافتند احباب هم از فیض تشرّف بهره مخصوص داشتند حضرت بهاء الله همه روزه تعدادی از اصحاب را بحضور می پذیرفتند و مقارن غروب آنان را مرخص می فرمودند کسانی هم که تعلّقات خانوادگی نداشتند شب را در حضور مبارک می ماندند و بعضی از آنان به مراقبت خیمه

مبارک می پرداختند.

نبیل توصیف روشنی از محیط پرسرور آن روزهای تاریخی را برای نسل های آتیه بیادگار گذاشته است.

هر روز صبح باغبانها گلهای زیادی از چهار خیابان باغ می چیدند و در میان خیمه مبارک خرمن می نمودند چنان خرمنی که اصحاب چون برای چای صبح در محضر مبارک می نشستند آن خرمن گل مانع از آن بود که یکدیگر را ببینند و بدست مبارک بجمیع نفوسی که بعد از صرف چای مرخص می شدند گل عنایت شده برای اهل حرم و سایر احباب عرب و عجم نیز گل می فرستادند. شب نهم بنده در رضوان توقف نموده از نفوسی بودم که حول خیمه مبارک کشیک می کشیدم قرب سحر جمال ابهی از خیمه بیرون تشریف آوردند و از محلاتی که بعضی احباب استراحت نموده بودند عبور فرمودند و بعد در خیابانهای پرگل شب مهتاب مشی می فرمودند و مرغان بوستان و بلبان گلستان نیز مانند سرو روان در تغنی بودند. در وسط یک خیابان توقف نمودند و فرمودند ملاحظه کنید این بلبها که محبت باین گلها دارند از سر شب تا صبح از عشق نمی خوابند دائم در تغنی و سوز و گدازند پس چگونه می شود که عاشقان معنوی و شیدانیان گل روی محبوب حقیقی در خواب باشند. سه شب که بنده در حول خیمه مبارک بودم هر وقت نزدیک سریر مبارک عبور می نمودم هیکل قیوم را لاینام می دیدم و هر روز از صبح تا شام هم از کثرت آمد و شد نفوس از بغداد آنی لسان قدم ساکت و صامت نبود و در اظهار امر پرده و حجابی نه. (۸)

حضرت عبدالبهاء در خطابه ای که در نهم رضوان سال ۱۹۱۶ در بهجی ایراد کرده اند بیان می فرمایند که دشمنان امر که قصدشان خاموش کردن شعله امر الله بود هرچه در قوه داشتند برای تبعید حضرت بهاء الله از بغداد بکار بردند آنان از این حقیقت غافل بودند که این تبعید فتح و ظفر امر الهی را در پی داشت ولی هنگامی که حضرت بهاء الله بباغ رضوان نزول اجلال فرمودند آنان متوجه عظمت امر الله شدند و از مشاهده عزت و احترامی که ساکنین بغداد و اعیان آن شهر نسبت به آن حضرت ابراز می کردند به ترس

و وحشت افتادند حضرت عبدالبهاء اضافه می کنند که گرچه تبعید معمولاً حادثه حزن انگیز و دردناکی است ولی حضرت بهاء الله آن را به پرمسرت ترین واقعه حیات مقدس خود تبدیل نمودند و ایام رضوان برای پیروان امر حضرت یزدان بصورت عید اعظم و جشن افخم اظهار امر آن هیکل مکرّم درآمد. اظهار امر حضرت بهاء الله را در باغ رضوان می توان نقطه اوج دوره ده سال اولیه و اکمال نخستین مرحله از رسالت روحانی آن حضرت محسوب داشت در آن روز مبارک ید قدرت الهی «الف الف حجاب من النور» از چهره آن جمال بیمثال برگرفت، به اهل عالم فرصت عطا نمود که بمشاهده قدرت و جلال حضرتش نائل شوند و فصل تازه ای برای آنان در حیاتشان بر روی کره ارض افتتاح فرمود حضرت بهاء الله می فرمایند که در یوم اول رضوان «قد انغمست الاشياء فی بحر الطهارة» و «مرت نسانم الغفران علی هياكل الاکوان» (۹)

در لوح مبارکی که زینت بخش صفحات قبل شد حضرت بهاء الله ضمن این بیانات عالیات عظمت عید اعظم رضوان را ستایش می کنند و اهمّیت آن را توصیف می فرمایند:

قد قبضنا الارواح بسطان القدرة و الاقتدار و شرعنا فی خلق بدیع
فضلاً من عندنا و انا الفضال القديم. (۱۰)

حضرت بهاء الله در یکی از مناجات هائی که در ادرنه نازل شده در باره این خلق بدیع چنین می فرمایند:

ما اعلى قدرتك و ما اعلى سلطنتك و ما اعلى اقتدارك و ما
اعلى عظمتك و ما اعلى کبریائک الذی ظهر منه و اعطيته بوجودک
و کرمک. فیا الهی اشهد بان به ظهرت آیاتک الکبری و سبقت
رحمتک الاشياء لولاه ما هدرت الورقاء و ما غنّ عندلیب السنّاء فی
جبروت القضاء و اشهد بانّ من اول کلمة خرجت من فمه و اول نداء
ارتفع منه بمشیتک و ارادتک انقلبت الاشياء کلّها و السماء و ما
فیها و الارض و من علیها و بها انقلبت حقائق الوجود و اختلفت و
تفرقت و انفصلت و اختلفت و اجتمعت و ظهرت الکلمات التکوینیّة
فی عالم الملك و الملكوت و الظهورات الواحیدیّة فی عالم الجبروت

و الآيات الاحدیة فی عالم اللاهوت. (۱۱)

قوای روحانی که با اظهار امر جمال مبارک در عالم دمیده شد استعداد جدیدی به ابناء بشر عنایت کرد و بهر فردی از افراد انسانی بدون توجه به تفاوت نژادی، رنگ ظاهری، روش تربیتی و سابقه فردی فرصت آن را عطا نمود که به پیام الهی برای این یوم بدیع اقبال کند و نقش خود را در ساختن مدنیستی الهی و جهانی برای عالم انسانی ایفا نماید.

سه بیان مهمّ از لسان جمال اقدس ابهی

گرچه جریان اظهار امر حضرت بهاء الله کاملاً آشکار نیست ولی لوحی بخطّ میرزا آقاخان موجود است که بشخصی بنام آقا محمد رضا خطاب شده و بعضی از خطابات حضرت بهاء الله را در آن روز مبارک روشن می کند مطابق نصّ این لوح مبارک حضرت بهاء الله در روز اول رضوان به بیان سه مطلب مهمّ خطاب به اصحاب خود ناطق بوده اند*

مطلب اول منع استعمال سلاح در این دور بدیع است** در دور بیان مؤمنین بحضرت باب در برابر مهاجمین خود بدفاع برمی خاستند ولی حضرت بهاء الله این عمل را بصراحت نهی فرمودند آن حضرت در بسیاری از الواح مؤمنین را نصیحت می فرمایند که امرالله را با حکمت و تدبیر تبلیغ کنند، از تحریک عرق عصبیت دشمنان متعصب احتراز جویند و در تبلیغ نفوسی که قصد تخریب اساس امرالله و تعذیب پیروان دین الله را دارند احتیاط نمایند در یک مرحله از رسالت خود مخصوصاً بمؤمنین امر فرمودند که سعی کنند خود را از افتادن بدست دشمنان حفظ کنند ولی اگر با شهادت روبرو شدند جان خود را در سبیل امرالله ایثار کنند و از آلودن دست خود بخون معاندین اجتناب نمایند حضرت بهاء الله در یکی از الواح می فرمایند که کسی که به تبلیغ امر قیام می کند لسانش برنده ترین شمشیر برای وی محسوب می شود چه که در بیان او قدرتی بودیعه گذاشته شده که می تواند حجاب جهل را از قلوب نفوس برکنار کند در اثر این نصایح و مواعظ

* معلوم نیست که این خطابات مبارکه ضمن اظهار امر بعنوان من ینظره الله بوده یا نه.

** مقصد همه نوع اسلحه بوده.

حکیمانه تغییر شدیدی در روش و اطوار بایبان ایجاد شد و شمشیر و دیگر سلاحهای برنده شان بغلاف راجع گردید در دوران رسالت حضرت بهاء الله و قیادت حضرت عبدالبهاء بهائیان به تعداد بسیار در کشور ایران بشهادت رسیدند ولی هرگز بزور متوسل نشدند و به مقابله برخاستند* این نفوس جانفشان برغبیت و رضا جان خود را نثار نمودند و بسیاری از آنان در حین فدا شهادت دادند که خون خود را برای اعلان امر الهی که برای این عصر رحمانی تشریح گشته ایثار می کنند.

ولی نباید تصور نمود که مقصد از این تعلیم این بوده که اهل بها در مقابل اقدامات دشمنان دست روی دست گذاشته و اقدامی در حفظ جان خود بعمل نیاورند عدل یکی از تعالیم اساسی این امر اعظم است و بهائیان در موارد لزوم در حفظ و صیانت خود در برابر حملات دشمنان بتمام وسائل قانونی متوسل گردیده اند البتّه در زمان حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء دست بهائیان در این زمینه خیلی باز نبود چه که اولیای امور حکومت خود غالباً در این حملات ظالمانه شرکت داشتند و یا از آنها حمایت می نمودند ولی در حال حاضر که اغلب ملل دنیا بر اصل رعایت و حفظ حقوق بشر توجه و آگاهی یافته اند هر زمان که بهائیان بعلت عقاید دینی تحت تضيیقات قرار گرفته اند جامعه بین المللی بهائی به دادخواهی برخاسته است و در بسیاری از موارد حکومت های مربوطه در حفظ و صیانت بهائیان اقداماتی بعمل آورده اند. مطلب دیگری که طبق نصّ لوح مبارک فوق حضرت بهاء الله در روز اوّل رضوان بیان فرموده اند این بوده که تا انقضای یکهزار سال ظهور جدیدی مبعوث نخواهد شد جمال مبارک در کتاب بدیع که در ادرنه از قلم اعلی نازل گشته این مطلب را تصریح نموده اند و بعد هم در کتاب مستطاب اقدس بار دیگر با عبارت زیر تأیید فرموده اند :

من یتعی امراً قبل اتمام الف سنة كاملة انه كذاب مفتر نسل الله

* این روش عدم مقابله را نباید با فلسفه پاسیفیسم که بر تعالیم بهائی منطبق نیست اشتباه نمود حضرت بهاء الله استعمال زور را در سطح بین المللی در صورت لزوم برای جلوگیری از تهاجم شخص ظالم تأیید می کنند از جمله خطاب به سلاطین ارض چنین می فرمایند «... ان قام احد منكم على الآخر قوموا عليه ان هنا الا عدل مبین...» (۱۱).

بان يؤتده على الرجوع ان تاب انه هو التواب و ان اصر على ما قال
 يبعث عليه من لا يرحمه انه شديد العقاب من يأول هذه الآية او
 يفترها بغير ما نزل في الظاهر انه محروم من روح الله و رحمته التي
 سبقت العالمين خافوا الله و لا تتبعوا ما عندكم من الاوهام اتبعوا
 ما يأمركم به ربكم العزيز الحكيم ... (۱۳)

موضوع سومی که حضرت بهاء الله در روز اول رضوان بآن نطق فرموده اند
 این بوده که در حین ابلاغ این بیانات احلی کلیة اسماء و صفات حق در
 تمام عالم خلق بکمال تمام ظهور نمود این بیان مبارک اشاره به طلوع یوم
 جدید و حلول روح بدیع در تمام موجودات عالم امکان می باشد.

تحقق بشارات حضرت باب

با اظهار امر حضرت بهاء الله بشارات حضرت ربّ اعلى در باره ظهور «من
 يظهره الله» تحقق یافت حضرت باب در آثار مقدسه خویش به اظهار امر
 حضرت بهاء الله در «رضوان» و هبوب نسیم ظهور حضرتش از بغداد اشاره
 نموده بود آن حضرت در بیان فارسی بشارت داده بودند که ظهور من
 يظهره الله پس از اكمال واحد اول یعنی گذشت نوزده سال از دور بیان که در
 سال ۱۸۴۴ آغاز شد واقع خواهد گشت حضرت باب در نخستین فصل از
 کتاب قیوم الاسماء که مقارن اظهار امر آن حضرت به ملا حسین نازل گشته
 به اهل بها بعنوان تنها راکبین سفینه حمرا که بر بحر احمر حرکت می کند
 اشاره می فرمایند سفینه حمرا اشاره به امر مقدس حضرت بهاء الله بود که
 در روز اول رضوان اعلام شد در آن روز مبارک یعنی زمانی که اصحاب هیکل
 مبارک به مقام آن حضرت عارف شدند جامعه اسم اعظم بوجود آمد از
 دوازده روزی که حضرت بهاء الله در باغ رضوان تشریف داشتند سه روز آن
 بعنوان ایام متبرکه محسوب می شود روز اول یعنی روزیکه آن جمال بيمثال
 اظهار امر فرمودند روز نهم یعنی روزیکه افراد عائله مبارکه بآن حضرت
 ملحق شدند و در شادی و سرور اظهار امر حضرتش شرکت نمودند و روز
 دوازدهم یعنی روزیکه جمال مبارک باغ رضوان را ترک فرمودند.

حرکت حضرت بهاء الله از باغ رضوان

حضرت شوقی افندی ولی امر دیانت بهائی این واقعه را با شرحی فراموش نشدنی توصیف فرموده اند :

حرکت حضرت بهاء الله از باغ رضوان یوم ۱۴ ذی القعدة ۱۲۷۹ هجری (مطابق سوم مه ۱۸۶۳ میلادی) مقارن زوال شمس واقع گردید. اصحاب مانند موقع عزیمت مبارک از بیت اعظم در نهایت هیجان و انقلاب بودند بلکه از بعضی جهات تعلقاتشان شدیدتر و تأثراتشان عمیقتر مشاهده می شد. یکی از نفوس که شاهد آن منظره پرشور و انجذاب و ناظر مراتب شوق و اشتیاق احباب بوده می نویسد رستاخیز عظیمی را که در باره یوم حشر و روز قیامت تصور می نمودیم در آن یوم رهیب مشاهده کردیم. یار و اغیار هر دو گریان و نالان و رؤسا و اکابر قوم که افتخار حضور داشتند از این حالت حیران و سرگردان. غلیان احساسات بدرجه ای بود که زبان از وصف عاجز و بیان از تقریرش قاصر است.

جمال اقدس ابهی بر اسبی قزل از بهترین جنس اصیل که تابعان و محبتان حضرتش مخصوص این سفر تهیه نموده بودند سوار و در حالی که گروهی از عشاق روی مبین و منجذبان خلق و خوی نازنینش را ترک می فرمود عازم نخستین مرحله سفر مبارکش به مدینه کبیره گردید. نبیل که خود ناظر آن صحنه پر جلال و منظره پر عظمت بوده می نویسد «چه سرها که از هرسو به تکریم و تعظیم خم می شد و بی پای مرکوب که چنین راکب عظیمی را در بر داشت بوسه می زد و چه دستها که از هر جانب برای اخذ رکاب مبارک بحرکت می آمد و برای حصول افتخار بر یکدیگر سبقت می جست». یکی دیگر از اصحاب که در سفر بملازمت هیکل اطهر مفتخر بوده می نویسد «چه بسا جواهر حبّ و ایقان و هیاکل و دّ و ایمان که خود را بی پای حصان افکنده موت را بر فراق دلبر آفاق ترجیح می دادند و گویی اسب بر روی آن نفوس مخلصه حرکت می کرد». حضرت بهاء الله بنفسه المهیمنة علی الکائنات می فرماید: «او است

خداوندی که مرا بخروج از مدینه موفق ساخت و بطراز قدرت و خلعت عظمتی مطرز و مخّلع فرمود که احدی را مجال انکار نه الآ المغلّین و المبغضین» (۱۴)



جناب حاج سید جواد کربلانی

فصل هفدهم

سفر حضرت بهاء الله به اسلامبول

در لحظاتی که حضرت بهاء الله باغ رضوان را ترک می نمودند صدای مؤذن در خارج از آن باغ باصفا مرتفع شد و ندای الله اکبر که در حین ورود مقدم آن حضرت را استقبال کرده بود دوباره در آن فضای جان فزا طنین انداز گشت تعداد زیادی از مردمان از جمله غیربهایان با مشایعت آن حضرت که سوار بر اسب در حال حرکت بودند آخرین احترامات خویش را ابراز نمودند.

در آن میان شخصی بنام شیخ عبدالحمید بود که محبت خاصی به جمال مبارک داشت این شیخ مسلمان بود و هرگز هم مؤمن نشد ولی ارادت و اخلاصش به آن حضرت حدّ و حساب نداشت وی برای اینکه مراتب تکریم و تعظیم خود را نسبت به هیکل مبارک نشان دهد مسافتی در حدود ده میل در جلوی موکب مبارک دوید و باین ترتیب آنحضرت را از بغداد مشایعت نمود یکی از پسران همین شخص بنام شیخ محمدعرب بامر مبارک اقبال کرد و چندسال بعد پای پیاده به عکا شتافت و بحضور حضرت بهاء الله مشرف شد شیخ محمد سپس به ایران رفت و در آن سرزمین بعنوان مبلغ بخدمات ممتازه موفق گردید.

یکی از اصحاب برگزیده که در این سفر افتخار همراهی با جمال مبارک را داشت میرزا آقای کاشانی بود که بلقب اسم الله المنیب از طرف آن حضرت متباهی گشته بود جناب منیب در جوانی به امر حضرت باب علاقمند شده و در جرگه بابیان درآمد پدرش یکی از تجّار سرشناس کاشان بود و نسبت به امر جدید خصومت شدید داشت و وقتی شنید که پسرش بآن مؤمن شده نقشه قتل او را کشید پدر در اجرای این طرح روزی پسر را به محلّ خلوتی در خارج شهر برد و در آنجا در شرف آن بود که نیت شوم خود را عملی کند میرزا آقا بپدرش بصراحت اخطار کرد که اگر بکشتن او اقدام کند بابیان ساکت نخواهند نشست بلکه در قبال این جنایت به مجازات او قیام خواهند

نمود پدر با شنیدن این تهدید او را رها کرد بشرط اینکه برای همیشه خانه پدر را ترک نماید.

جناب منیب پس از این واقعه به بغداد سفر نمود و در آنجا بحضور حضرت بهاء الله مشرف شد و اجازه یافت که تا مدتی در آن بلد اقامت کند وی یک جوان کامل و فاضل محسوب می شد از فراست و ذکاوت بهره داشت نمونه صباحت و ملاحت شمرده می شد از حسن صورت و سیرت برخوردار بود و در هنر خطاطی و شعر هم امتیاز و استعداد شاخصی داشت شخصیت نورانی که با استعداد روحانی در وجود او آمیخته بود ویرا موفق نمود که قابلیت اخذ و درک فیوضات امر عظیم حضرت بهاء الله را در بغداد کسب کند قلب این جوان چنان از عشق جمال مبارک سرشار بود که افکار و اعمالش تمام در حول آن هیکل انور دور میزد منیب به تنهایی در خانه محقری زندگی می کرد باندک طعام قانع بود و اوقاتش را در استنساخ آثار مبارکه می گذرانید نوشته هایش روان، الهام بخش و پرروح و ثمرات خدمات تبلیغیش واقعاً نمایان و برجسته بود.

جناب منیب پس از مدتی اقامت در بغداد در حدود سال ۱۸۵۹ بدستور حضرت بهاء الله به ایران سفر کرد و در آن کشور مقدس یاران الهی را در طهران، قزوین و تبریز ملاقات نمود وی سپس به بغداد بازگشت و در ایام رضوان در آن شهر بود وقتی شنید که افتخار همراهی جمال مبارک را در سفر اسلامبول پیدا کرده است بر آن شد که بجای آنکه سواره در جوار مولای خود حرکت کند پیاده تمام راه را طی نماید حضرت عبدالبهاء بیان می فرمایند که چگونه آن حضرت و جناب منیب بسیاری از شبها در دو طرف هودج* مبارک طی طریق می کرده اند خدمت دیگری که جناب منیب به انجام آن افتخار می کرد حمل فانوس در جلو کجاوه حامل هیکل مبارک بود. کسانی که در سفر اسلامبول افتخار همراهی جمال مبارک را داشتند افراد عائله مبارکه از جمله آقای کلیم و میرزا محمدقلی برادران مؤمن آنحضرت و *

اصل این کلمه عربی است و آن عبارت از تخت روان یا کجاوه بوده که دو صندوق یا زنبیل داشته که در آن دو نفر می توانسته اند سوار شوند و بوسیله یک حیوان بارکش و در این مورد بخصوص بوسیله قاطر حمل می شده است.

بیست و شش نفر از اصحاب بودند دو نفر دیگر هم یعنی نبیل اعظم و میرزا یحیی چنانکه در صفحات پیشین گذشت در عرض راه به قافله مبارک پیوستند. حضرت ولی امر الله سفر اسلامبول را با عبارات زیر توصیف فرموده اند:

کاروان مهاجرین با پنجاه رأس قاطر و ده سوار محافظ مع فرمانده آنها در هفت دستگاه کجاوه (هودج) که هر دستگاه آن با چهار چتر آفتابی مجهز بود بحرکت افتاد و فاصله بغداد تا بندر سامسون در کنار دریای سیاه را که از صحاری و جبال و اودیه و تلال مستور و شامل مراتع و مناظر زیبای آناتولی شرقی بود در مدت یکصد و ده روز با قطع منازل کوتاه طی نمود. در این سفر که مصادف ایام بهار بود هیکل مبارک گاهی سوار بر اسب و هنگامی در کجاوه مخصوص حرکت می فرمودند و اصحاب غالباً در اطراف رکاب مبارک پیاده طی طریق می نمودند. در عرض راه بر حسب دستورات مؤکد نامق پاشا کلیه ولایه و متصرفین و قائم مقامان و مدیران و شیوخ و مفتیان و قضاة و مأمورین دولت و رجال و اعظام مملکت در هر محل کمال احترام و رعایت را مجری داشتند. در کرکوک و اربیل و موصل که هیکل اطهر سه روز توقف فرموده و در نصیبین و ماردین و دیار بکر که اقامت مبارک ده روز بطول انجامید و همچنین در خارپوط و سیواس و سایر قراء و قصبات هیأتی از جانب اهالی تعیین گردید که هنگام ورود مبارک پیشباز آمده و در حین ترک محل نیز آن کاروان الهی را بدرقه نمایند. در پاره ای از نقاط بافتخار هیکل اقدس ضیافت برپا کردند و ساکنین بسیاری از قراء برای تأمین آسایش مهاجرین تمهید وسائل نمودند و اطعمه و اشربه تهیه و به محضر مبارک آوردند. این احساسات و عواطف خاطره ایام بغداد و احتراماتی که مردم آن مدینه در موارد شتی نسبت به وجود اقدس ابراز می داشتند در صفحه ضمیر مرتسم می ساخت. (۱)

نفوسی که در بیابانها، دره ها و تپه های خاور میانه سوار بر اسب و قاطر سفر کرده اند بخوبی واقفند که حرکت بدین طریق تا چه حد کند و یکنواخت است تا مسافتات بعیده جنبه ای دیده نمی شود و برای مسافری هم در همه وقت امکان صحبت و گفتگو با یکدیگر وجود ندارد در چنین شرایطی

چیزی فرح بخش تر از شنیدن آهنگ خوش سرودهای زیبا تصور نمی توان کرد جناب منیب کسی بود که این فرح و جبور را برای مسافرین فراهم می نمود صدای رسا و موزون وی هنگام خواندن قصاید و اشعار در کوهها و دشت های گسترده خاک ترک طنین می انداخت و سبب آرامش و سرور خاطر همراهان جمال مبارک می گشت اشعاری که بلحن بدیع می خواند نشانه ای از عشق او به جمال مبارک بود و مناجات هائی که در دل تاریک شب تلاوت می نمود بر اشتیاق قلبی وی بر خدمت مولایش شهادت می داد. جناب منیب مدتی همراه اصحاب حضرت بهاء الله در اسلامبول اقامت داشت تا مسئله تبعید هیکل مبارک به ادرنه پیش آمد حضرت بهاء الله منیب را بحضور خواستند و وی را مأمور فرمودند به ایران سفر کند و در آنجا به تبلیغ امر پردازد و بشارت اظهار امر آن حضرت را در میان بابیان منتشر نماید در حقیقت مدتی طول کشیده بود تا خبر پرمسرت اظهار امر حضرت بهاء الله بگوش مؤمنین بیان در کشور ایران برسد چه که اولاً وسائط مخابره در آن زمان بسیار ابتدائی و محدود بود و ثانیاً انتشار چنین بشارت پر عظمت احتیاج به حکمت فوق العاده داشت که تنها از حواریون حضرت بهاء الله که بزیور بصیرت و اخلاص آراسته بودند ساخته بود و برای همین بود که حضرت بهاء الله تعدادی از قابل ترین مبلغین را برای تبلیغ امر اعظمش انتخاب و به ایران اعزام فرمودند.

وقتی جناب منیب به طهران رسید عظمت مقام حضرت بهاء الله را با تعدادی از بابیان با اشاره و با احتیاط در میان گذاشت پس از اندک مدتی حضرت بهاء الله لوحی خطاب به وی و در هدایت و حمایتش از ادرنه ارسال فرمودند که به سوره اصحاب معروف است جناب منیب پس از وصول و زیارت این لوح مبارک پرده از سر مکتوم برداشت و بیان حقیقت مقام حضرت بهاء الله را به عامه مؤمنین در آن سرزمین آغاز کرد سوره اصحاب لوح مفصلی است که در آن حضرت بهاء الله عظمت امر الهی را بیان و با اشاره به میرزایحیی بابیان را انذار می فرمایند که از نفوسی که بانکار آن برخاسته اند بر حذر باشند *

* توضیحات بیشتر درباره سوره اصحاب در جلد بعدی این کتاب داده خواهد شد.

جناب منیب در مدت اقامتش در ایران خدمات فراموش نشدنی به امر مبارک در آن سامان مخصوصاً در طهران نمود وی پس از انجام این خدمات به ادرنه توجّه کرد دوباره بحضور مبارک مشرف شد و تا زمانیکه حضرت بهاء الله به عکا تبعید شدند در آن شهر مقیم بود منیب همزمان با حرکت جمال مبارک به عکا بسختی بیمار شد و بشدت احتیاج به درمان پیدا نمود ولی وی با وجود مرضی اشتیاق زیادی داشت که در معیت مولای محبوبش باشد و از حضرت بهاء الله رجا نمود که اجازه فرمایند در این تبعید افتخار همراهی با حضرتشان را داشته باشد استدعای وی مورد قبول قرار گرفت و او توانست همراه دیگران تا گالیپولی سفر کند ولی در آنجا دچار ضعف شدید شد بطوری که سه نفر لازم بود او را بداخل کشتی که قرار بود مهاجرین را به عکا ببرد حمل کنند و بعد هم وضع مزاجیش چنان به اختلال گرائید که ناخدای کشتی وی را مجبور ساخت که در ازمیر کشتی را ترک کند جناب منیب بارها بعرض هیکل مبارک رسانده بود که بزرگترین آرزویش فدا شدن در سبیل آن حضرت بود و حال بنظر می رسید که زمان نیل بآن آرزو فرا رسیده بود وی قبل از اینکه از کشتی خارجش کنند با تمام ضعفی که داشت بزحمت خود را بحضور هیکل اطهر رساند خود را باقدام مبارک انداخت و با چشمان گریان برای آخرین بار رجا نمود که فداشدنش را قبول فرمایند حضرت بهاء الله رجایش را اجابت فرمودند و بالاخره آرزو و آمالش برآورده شد و اندکی پس از انتقال به بیمارستان در ازمیر روحش به ملکوت جاودانی صعود کرد.

حضرت بهاء الله در یکی از الواح مقدسه ضمن ذکر این وقایع بیان می کنند که وقتی روح جناب منیب به مقرّ خود در عوالم جاودانی الهی عروج کرد تمام ارواح مقدسه و اهل ملا اعلی با شور و وله باستقبال آن شتافتند حضرت عبدالبهاء هم که از جمله کسانی بودند که جسم نحیف منیب را از کشتی به بیمارستان منتقل نمودند بعداً از مؤمنین خواستند که مدفن او را پیدا کنند تا زائرین بتوانند مرقدش را زیارت و از حیات پرافتخارش سرمشق و الهام بگیرند (۲)

در میان حواریون حضرت بهاء الله که در سفر اسلامبول افتخار همراهی داشتند یکی هم آقا محمد صادق اصفهانی بود این شخص در بغداد به امر

بدیع اقبال کرده بود و در نزدیکی بیت مبارک زندگی می نمود آقا محمد صادق از قوه مدرکه روحانی فوق العاده ای بهره داشت و بمحض استماع بشارت ظهور مبارک بحقانیت آن پی برده و مؤمن گشته بود (۳)

از همراهان دیگر آقا محمد علی اصفهانی از مؤمنین فداکار بود که حضرت بهاء الله را تا ادرنه و عگا هم همراهی نمود (۴) همچنین می توان آقا محمد علی صباغ یزدی را نام برد که برای تمشیت عبور و مرور احباب در حدود دو سال در اسلامبول اقامت گزید سپس به ادرنه رفت و بالاخره در جریان تبعید جمال مبارک به عگا نیز افتخار همراهی با آن حضرت را پیدا نمود (۵)

عبدالغفار اصفهانی یکی دیگر از همراهان در سفر اسلامبول بود او تنها شخص در میان تبعیدشدگان بود که بخوبی بزبان ترکی صحبت می نمود و بنا بر این در تمام طول سفر بعنوان مترجم خدمت می کرد عبدالغفار یکی از همراهان جمال مبارک در ادرنه بود و در تبعید به عگا هم در معیت آن حضرت سفر نمود ولی هنگامی که کشتی به بندر حیفا رسید اولیای امور او را بعنوان یکی از چهار نفر بهائی که قرار بود همراه میرزایحیی به قبرس تبعید شوند تعیین نمودند عبدالغفار بقدری از این جریان آزرده شد که مرگ را به مفارقت از مولای خود ترجیح داد و بلافاصله خود را از فراز کشتی بدریا انداخت ولی مأمورین مسئول او را از دریا بیرون کشیدند و با وجود مخالفت شدیدی که می کرد بزور او را به قبرس فرستادند عبدالغفار در فاماگوستا بزندان سپرده شد ولی پس از چندی از زندان فرار کرد و به عگا شتافت و باز در ظلّ اشعه آفتاب جهانتاب جمال مبارک مسکن گرفت. (۶)

آقا محمد ابراهیم امیر یکی دیگر از مؤمنین جانفشان و از بازماندگان واقعه نیریز بود که در معیت جمال مبارک به اسلامبول رفت وی از جرأت و شجاعت بهره وافری داشت و شب و روز به خدمت حضرت بهاء الله قائم بود و با آن حضرت به ادرنه و عگا تبعید شد. (۷)

آقا میرزا محمود کاشانی و آقارضا شیرازی دو نفر دیگر از مؤمنین بودند که با پای پیاده تا بندر ساسون در پیشاپیش کجاوه جمال مبارک طی طریق می کردند و در هر محلی که قافله توقف می نمود وظیفه آشپزی و تدارک خوراک مسافرین را برعهده داشتند این دو نفس نفیس بحدتی خود را وقف

خدمت کرده بودند که با وجود خستگی و رنج سفر تا نیمه های شب و بی وقفه و انقطاع بخدمت اصحاب مشغول بودند و علاوه بر پختن غذا و شستن ظرفها در راحتی همه می کوشیدند و سعی می کردند هرکسی استراحت کافی داشته باشد شبها از همه دیرتر می خوابیدند و صبحها از همه زودتر بیدار می شدند آقا میرزا محمود و آقارضا در تمام طول راه بین بغداد و اسلامبول این خدمات ارزنده را همه روزه با چنان صمیمیت و صفا انجام می دادند که واقعاً سرمشق و نمونه بود.

حضرت عبدالبهاء می فرمایند که این دو وجود محترم مجسمه انقطاع از ماسوی الله بودند و الطاف و عنایات حضرت بهاء الله همواره شامل حالشان بود این دو در بغداد در کمال فقر و مسکنت با پنج تن دیگر از مؤمنین در اطاق محقری زندگی می کردند این هفت نفر ناچار بودند هر روز درآمد خود را رویهم بریزند تا بتوانند برای شام طعامی تهیه نمایند حضرت عبدالبهاء از یک روزی یاد می کنند که فقط یکی از این هفت نفر آنهم درآمد مختصری بدست آورده بود و برای آن شب توانسته بودند تنها مستی خرما ابتیاع نمایند آقا میرزا محمود و آقارضا با وجود این فقر فاحش راضی و خوشحال بودند وجوهشان از سرور ابدی پر نور و قلوبشان از عشق جمال ابهی سرشار بود تنها خواسته شان کسب رضای هیکل اطهر و یگانه مقصدشان خدمت به آن وجود اقدس انور بود.

آقا میرزا محمود و آقارضا عاقبت به عگا تبعید شدند و در آنجا بکمال حبّ و وفا به خدمت در آستان مولایشان ادامه دادند این دو نفس جلیل پس از صعود جمال مبارک نیز با همان وفاداری و خلوص بخدمت حضرت عبدالبهاء پرداختند و از بندگان امین آن حضرت شمرده می شدند و در تاریک ترین ایام دوران میثاق محلّ اعتماد حضرت مولی الوری بودند حضرت عبدالبهاء ضمن ستایش از مراتب فروتنی و افتادگی این دو خادم صمیمی امرالله بیان فرموده اند که این دو در طیّ سالیان دراز خدمتشان کلمه ای که دلالت بر وجود کند هرگز از لسانشان صادر نگشته بود (۸)

نفس نفیس دیگری که براستی شیفته و شیدای حضرت بهاء الله بود درویش صدقعلی بود او در بغداد از حضرت بهاء الله رجا کرد اجازه فرمایند در سفر

اسلامبول همراه هیکل اطهر باشد و وقتی هیکل مبارک موافقت فرمودند کار مهتری اسبان را در سفر بر عهده گرفت روزها پیاده در کنار قافله حرکت می کرد و با خواندن اشعار بلحن خوش سبب سرور احباب می شد و شب ها به تیمار اسب ها می پرداخت درویش صدقعلی در سرگونی از اسلامبول به ادرنه و بعدها از ادرنه به عکا نیز در خدمت جمال مبارک بود وی که ابتدا در جرگه درویشان قرار داشت در بغداد در ظل امر درآمد و از دنیا و مافیها منقطع شد وی از آن پس تمام اوقات خود را به خدمت احتبای الهی وقف کرد و تا خاتمه حیاتش مورد عنایت و الطاف حضرت بهاء الله بود (۹) میرزا جعفر یزدی* هم که قبل از ایمان در زمرة علمای اسلام محسوب می شد در سفر اسلامبول همراه بود و خدمت سختی بر عهده داشت میرزا جعفر پس از اقبال به امر مبارک به بغداد رفت بحضور حضرت بهاء الله مشرف شد و روح جدیدی یافت وی از رتبه و مقامش گذشت لباس روحانیت را از تن بدر کرد کلاه معمولی بر سر گذاشت و حرفه نجاری پیش گرفت میرزا جعفر با وجود اینکه از علم بهره وافری داشت بسیار متواضع و از خود گذشته بود و مدتی در بیت مبارک بخدمتگزاری اشتغال داشت در سفر اسلامبول هم بهر طریق که ممکن می شد در خدمت احباب کوشش می نمود وقتیکه مسافرین در وسط راه برای استراحت توقف می کردند میرزا جعفر در معیت حضرت عبدالبهاء برای خرید گاه و سایر مایحتاج قافله بدهات مجاور می رفتند این کار بعضی اوقات ساعت ها طول می کشید زیرا در آن منطقه در آن زمان قحطی وجود داشت و تهیه مواد غذایی بآسانی ممکن نبود میرزا جعفر در ادرنه نیز بخدمت جمال مبارک اشتغال داشت و در معیت آن حضرت به سجن اعظم در عکا تبعید شد.

حضرت عبدالبهاء ضمن اشاره به میرزا جعفر داستان زیر را نقل فرموده اند:

زندان را گلستان می دید و تنگی سجن را فضای بوستان می یافت در سربازخانه زمان حبس بمرض شدید مبتلا گشت و اسیر بستر امراض متعدده گردید عاقبت طبیب جواب داد و دیگر حاضر نشد جناب آقا میرزا جعفر دم درکشید و نفس اخیر برآورد میرزا آقا جان بساحت

* این شخص را نباید با سید جعفر یزدی که شرح احوالش در صفحه ۲۵۸ آمده اشتباه کرد.

اقدس شتافت و خبر فوت میرزا جعفر عرض کرد و گذشته از نفس اخیر بعضی از اعضاء را قوت ماسکه نمانده بود و بکلی باز شده بود و متعلقینش بگریه و زاری انباز، جمال مبارک فرمودند بروید مناجات یا شافی بخوانید میرزا جعفر زنده می شود و بنهایت سرعت بحالت اول می آید بر سر بالین او آمدیم در حالتیکه سرد شده بود و جمیع آثار موت ظاهر و مشهود بود اندک اندک بحرکت آمد و اعضاء بحالت اصلی عود نمود یک ساعت نگذشت که میرزا جعفر برخاست و نشست و بنای مازحه و مطایبه گذاشت باری بعد از آن واقعه مدت مدیدی زیست نمود همواره بخدمت یاران می پرداخت و این خدمت را مدار مفخرت می دانست یعنی هر نفسی را خادم بود در نهایت تبّتل و تذکر بود و در منتهای ایمان و ایقان و اطمینان عاقبت در سجن اعظم عالم ناسوت بگذاشت و بجهان لاهوت پرواز کرد علیه التّحیة و الثّناء و علیه البهاء الابهی. (۱۰)

چند سال بعد واقعه مشابهی برای میرزا جعفر پیش آمد حاجی محمد طاهر مالگیری که در آن واقعه حاضر و ناظر بوده در خاطرات خود چنین یادداشت کرده است.

باری اوقاتیکه جمال قدم جلّ ذکره الاعظم در مزرعه تشریف داشتند، آقا میرزا جعفر دهجی که بخدمت درب بیت مبارک مشغول بود، معمولاً شبها هنگامیکه جمال قدم استراحت می فرمودند یک سطل آب نزدیک اطاق خواب مبارک که بالای قصر واقع بود می گذاشت که اگر احیاناً شب بیرون تشریف بیاورند آب موجود باشد.

جلوی عمارت قصریک قطعه ایوان وسیعی بود که بیشتر اوقات جمال قدم روی این خروجی جلوی عمارت مشی می فرمودند. اتفاقاً آن شب هوا تاریک بود و آقا میرزا جعفر تقریباً چهار ساعت از شب گذشته سطل آب را برسم عادت معمول برداشته و هنگامی که از پله های قصر بالا می آمد، ملتفت نشده و از لب بام با سطل آب در دست می افتد

• اطاق هائیکه در سالهای بعد بقصر اضافه شده شکل ساختمان را از آنچه که در زمان حیات جمال مبارک بوده تغییر داده است.

پائین توی باغ مجاور که محل عبور و مرور نبود.

مشارالیه همیشه صبح زود اول گاوها را می دوشید و بعد به کارهای دیگر می پرداخت. چون صبح می شود، هر جا جستجو می کنند آقا میرزا جعفر را پیدا نمی کنند. ناچار گاوها را دوشیده، قدری شیر درب بیت مبارک می برند و باقی کارهائی که بعهده او بوده انجام می دهند. قریب سه ساعت از روز برآمده جمال مبارک از قصر بیرون تشریف آورده و روی خروجی مشی می فرمایند، ضمناً بمحلی که میرزا جعفر از آنجا افتاده بود تشریف برده او را با اسم صدا می زنند. فوراً برخاسته سطل خالی را برداشته در کمال سلامتی از باغ خارج می شود و هر وقت احباب از میرزا جعفر شرح این واقعه را می پرسیدند، می گفت: همینکه از بام با سطل آب افتادم دیگر هیچ نفهمیدم تا وقتی که جمال قدم مرا صدا زدند آنوقت بهوش آمدم. (۱۱)

بجز سید محمد اصفهانی که در معیت حضرت بهاء الله سفر می کرد و میرزایحیی که بعداً در وسط راه به آن حضرت ملحق شد بقیة اصحاب در این سفر مانند سایر مواقع چنان عشق و اخلاص و خضوع و خشوع بآن هیکل مقدس ابراز می نمودند که قلم از وصفش عاجز است افتخار غیر قابل احصای مصاحبت با جمال مبارک در آن سفر آنان را چنان در دریای سرور و حبور غوطه ور ساخته بود که سختی و رنج سفر چه پیاده و چه سواره کوچکترین اثر در احوالشان نداشت.

تعظیم و تکریم مردم عادی هم نسبت به حضرت بهاء الله در سراسر طول راه در این سفر همچنان ادامه داشت وقتی هیکل مبارک به بندر سامسون رسیدند سفر از آنجا تا اسلامبول از طریق دریا ادامه یافت حضرت ولی امر الله این وقایع را با عبارات زیر توصیف فرموده اند:

در سامسون بازرس کل ایالت که حوزه مأموریتش از بغداد تا اسلامبول بسط داشت بمعیت چند تن از پاشاها بحضور حضرت بهاء الله

* این واقعه و وقایع نظیر آن را نباید بعنوان معجزه تلقی کرد و یا دلیل بر حقانیت رسالت حضرت بهاء الله گرفت جمال مبارک خود نسبت دادن معجزات را بوجود اطهر غیرقابل اهمیّت معرفی فرموده اند چه که نسبت معجزات به مظهر امر در حقیقت از ارزش و مقام او می کاهد.

تشرّف حاصل کرده و نهایت تکریم و احترام مبذول داشت و ناهار را در خدمت مبارک صرف نمود. هیکل انور پس از هفت روز توقّف در محلّ بطوری که در لوح ملاح القدس اخبار شده بود بوسیله یک سفینه ترک بجانب اسلامبول رهسپار شدند و پس از سه روز حرکت هنگام ظهر با سایر مهاجرین به بندر ورود فرمودند و آن تاریخ مقارن غرة ربیع الاول ۱۲۸۰ هجری (مطابق با اوت ۱۸۶۳ میلادی) بود. بمجرّد خروج از کشتی جمال اقدس ابهی با اهل بیت بوسیله دو دستگاه عرابه مخصوص که در کنار اسکله انتظار موکب مبارک را می کشید بخانه شمسی بیک مهماندار دولت قرب مسجد خرقة شریف نزول اجلال فرمودند و پس از مدّت مختصری اقامت در آن محلّ به بیت ویسی پاشا که در جوار مسجد سلطان محمد واقع و بالنسبه وسیعتر و راحت تر بود منتقل گردیدند.

با ورود حضرت بهاء الله به اسلامبول پایتخت دولت آل عثمان و مقرّ خلافت عظمی که در نزد مسلمین به «قبة الاسلام» معروف و جمال اقدس ابهی آن را بخطاب «قد استقرّ علیک کرسی الظلم» مخاطب فرموده اند تاریکترین و پرمصیبت ترین فصل تاریخ قرن اول بهائی که در عین حال مجلّل ترین و مشعشع ترین آن محسوب می گردید مفتوح شد. رزایای شدیدة مؤلمه که شبه و مثل آن از قبل مشاهده نشده بود با فتوحات بهیّة روحانیّه و مواهب و عنایات لاریبیّه صمدانیّه مقرون و متعاقب گردید و شمس منیر طلعت اعزّ ابهی به ذرّة علیا و وسط السّماء متقارب شد. مهمّترین سنین عصر رسولی آغاز گردید و حوادث جسیمه و مخاطرات عظیمه که از سنه ستین، آغاز ظهور امر مبین از کلک مبشر اعظمش در قیوم الاسماء اخبار شده بود رو بظهور و بروز نهاد.

امری که تحقیقاً در دو دهه قبل در مدینه شیراز از طرف حضرت باب اظهار و با وجود نفی و اسارت آن سلطان احدیّه داعیّه فخیم و مهممنش در مجلس بزرگ تبریز، عاصمه آذربایجان علناً و صریحاً اعلام و شرع بدیع و دور جدیدش در ارض بدشت از طرف مبارزین

غیور و مدافعین پر شور و نشورش بی پرده و حجاب اعلان گردید در سنه تسع در حینی که ابواب امید از هر جهت مسدود و اسقام و آلام سیاه چال باشد احوال مشهود و محسوس، ثمر و نتیجه غائیش نمودار و هدف و مقصد متعالیش با تجلی روح اعظم بر قلب اصفای سلطان قدم ظاهر و آشکار گردید. سپس غیوم کثیفه انحراف و انحطاط بتدریج در آسمان امر الهی مرتفع و در ایام هجرت جمال اقدس ابهی به صفحات کردستان تقویت و تشدید پذیرفت تا آن نور یزدانی و هیکل سبحانی بمیدان خدمت رجوع فرمود و بتقدیرات ربّانی و اشراقات جلیله رحمانی ابرهای تیره منقش گردید. آثار علو و امتناع و سمو و ارتفاع کلمه الله پدیدار گشت و اصول و مبادی روحانی جامعه جدیدالولاده هنگام اقامت آن طلعت ازلیّه در بغداد بر اساس متقن و متین بنیان گردید و بالاخره در سنه ثمانین در حین تبعید نیر آفاق از شطر عراق و عزیمت مبارک به مدینه کبیره مهلت مقرر و میقات مقدر منقضی و امر مالک قدر جهراً و علانیّه اعلام شد و اسرار الهیه که منشأ و مبدأ وحدت اصلیه و اخوت عمومیه بشریه محسوب جلوه محیرالعقول بنمود. (۱۲)

فصل هیجدهم

من یظهره الله

در سراسر تاریخ عالم انسانی سابقه نداشته است که یک مظهر مستقل الهی به ظهور مظهر الهی دیگری در عصر خود بشارت داده باشد این امری بود که با ظهور حضرت باب برای نخستین بار در تاریخ دیده شد حضرت باب تنها دو سال از حضرت بهاء الله کوچکتر بودند* و بفاصله تقریباً پانصد میل از ایشان می زیستند حضرت باب در شیراز اقامت داشتند و حضرت بهاء الله در طهران زندگی می نمودند. حضرت باب مظهر الهی مستقلی بودند که دور بیان را افتتاح کردند قوانین اسلامی را نسخ و احکام تازه ای وضع نمودند و مانند مظاهر مقدسه قبل شریعت مستقلی تأسیس فرمودند که بسرعت در سراسر ایران و عراق انتشار یافت با ظهور آن حضرت از یک طرف کور نبوت که در آن انبیای الهی یکی پس از دیگری مبعوث و به حلول یوم الله بشارت داده بودند خاتمه یافت و از سوی دیگر کور جدیدی آغاز شد که کور تحقق آن بشارت محسوب می شود و مرکز اصلی آن هیکل مقدس حضرت بهاء الله است حضرت بهاء الله در آثار مقدسه خویش حضرت باب را «سلطان الرسل» و «النقطة الاولى التي تدور حولها ارواح النبیین و المرسلین» معرفی نموده و از آن حضرت بعنوان مظهر مقدسی که «قدرش اعظم از کل انبیا و امرش اعلی و ارفع از عرفان و ادراک کل اولیاست» یاد فرموده اند (۱) رسالت حضرت ربّ اعلی عبارت از این بود که مردم را برای ظهور حضرت بهاء الله، مظهر ظهور کلی الهی که آمدنش در تمام کتب مقدسه قبل وعده داده شده بود آماده سازد.

* حضرت باب که نامشان سید علی محمد بود در یوم اول محرم ۱۲۳۵ هجری متولد شدند و حضرت بهاء الله در دوم محرم ۱۲۳۳ متولد شدند این تاریخ ها بتاریخ قمری است که در ممالک اسلامی متداول و معمول است حدیثی در اسلام است که به حضرت علی جانشین حضرت محمد نسبت داده می شود این حدیث می گوید «من دو سال از مولای خود جوانترم»

مقام حضرت بهاء الله بدرجه ای عظیم و متعالی است که حضرت باب که خود از مظاهر مقدسه محسوب می شوند راه را برای ظهورشان هموار ساختند، عهد محکم و میثاق متینی با پیروان خود در باره امرشان بستند و خلق جدیدی که لایق لقای آن حضرت و شایسته اقبال باو باشد تربیت نمودند. بشارتی که حضرت باب به ظهور «من يظهره الله» دادند بشارتی قاطع و محتوم بود، وعده ای بود صریح تر و اکیدتر از آنچه که هر یک از مظاهر مقدسه در اعصار پیشین نموده بودند. در ادیان قبل علامات آمدن نبی بعدی در پرده ای از رمز و کنایه مستور و در لفافه ای از کلمات متشابهات مکنون بود ولی بشارات حضرت ربّ اعلی فارغ از اینگونه اشارات و آزاد از چنین کنایات بود. بشهادات بیانات آن حضرت عظمت «من يظهره الله» آنچنان برجسته و آشکار بود که نیازی باین چنین علامات نداشت حضرت باب در عین حال انذار فرمودند که هیچکس نخواهد توانست من يظهره الله را با معلومات خود بشناسد یا او را با موازین خویش قضاوت کند و یا دلایلی از خود برای اثبات حقیقت او اقامه نماید چه که آن حضرت اعلی و اجلّ از عرفان عباد است و تنها بذات خود و بنفس ظهورش شناخته می شود یگانه شاهد حقانیتش آیاتی است که خود بنفسه ظاهر می کند نه آثاری که خلق ممکن است ارائه نمایند. حضرت باب در یکی از آیات مقدسه خویش در ستایش از حضرت بهاء الله می فرمایند که «یستحیی الیقین ان یوقن فیه ... و یستحیی الدلیل ان یدلّ علیه». (۲)

حضرت باب در سراسر دوران رسالتشان به بیان فضیلت مظهر ظهور کلی الهی که مقدر بود پس از ایشان ظاهر شود ناطق بوده اند در یکی از مناجات های مبارکه در حال راز و نیاز با حضرت بهاء الله این عبارات عالیات نازل گشته. سبحانک اللهم یا الهی ما اصغر ذکری و ما ینسب الّا اذا ارید ان انسبه الیک فلتقبلنی و ما ینسب الیّ بفضلک (۳)
در مقام دیگر می فرمایند:

قد کتبت جوهره فی ذکره وهو انه لا یستشار بشارتی و لا بما نزل فی البیان. (۴)

رسالت نقطه اولی و تعالیم، احکام و بیانات آن جمال اعلی کلّ در حول «من

یظهره الله» دور می زد آن حضرت در بیان یعنی امّ الكتاب دور بیان می فرمایند که قصدشان از نزول هر حرف از آن کتاب این بوده که پیروانشان به من ینظره الله عارف شوند و اطاعت امر او را نمایند در جای دیگر از همان سفر جلیل این آیات بیّنات نازل شده :

بیان از اول تا آخر مکن جمیع صفات اوست و خزانه نار و نور او. (۵)
حضرت باب تصریح فرمودند که کتاب بیان منوط به اراده من ینظره الله بوده که می تواند با نزول یک کلمه از فم مطهرش تمام احکام نازل در آن را قبول یا رد نماید و اضافه فرمودند که اهمّیت و عظمت کتاب بیان از من ینظره الله ناشی می شود و او منزل حقیقی آن بوده و او تنها می تواند معانی مکنونه در آن را بطور کامل کشف کند حضرت باب در مقام دیگر تصریح فرموده اند که تنها من ینظره الله و کسانی که او تعلیم می دهد قادر خواهند بود که اهمّیت کتب مقدّسه ادیان قبل را درک کنند.

حضرت باب بصراحت تأکید فرمودند که رسولی است که از جانب من ینظره الله مبعوث شده و عبد حقیری در آستان اوست آن حضرت پیروان خود را انذار کردند که اگر به من ینظره الله عارف نگردند نسبت به کتاب بیان وفادار نبوده و در نظر وی بی ارزش محسوب خواهند شد حضرت باب در کتاب بیان بیان نمودند که آنان که به ایشان گرویده اند و از احکام الهی که در آن کتاب نازل گشته اطاعت می کنند مؤمنین حقیقی بخداوند شمرده می شوند ولی وقتی من ینظره الله ظاهر می شود روح ایمان از تمام مؤمنین سلب خواهد شد مگر نفوسی که بعرفان او فائز شوند و به امر او اقبال نمایند آن حضرت در مقام دیگر بعنوان مثال از نفسی یاد می کنند که مطلع بر آیات بیان بوده و تمام آنها را بخاطر سپرده بود از علم بهره کامل داشت و حائز هر خصلت پسندیده بود ولیکن می فرمایند اگر همین شخص حتی یک لحظه در قبول حقیقت امر من ینظره الله تردید کند ایمانش به کتاب بیان بی نتیجه خواهد ماند و اعتقادش به وحدانیت الهیه بی اعتبار خواهد گشت حضرت باب جناب وحید را که یکی از اصحاب ممتازة آن حضرت بود باین بیانات مخاطب ساخته اند.

فوالذی فلق الحبة و برا النّسمة لو ایقنت بانک یوم ظهوره لا تؤمن

به لارفعت عنك حكم الايمان ... ولو علمت ان احداً من النصارى
يؤمن به لجعلته قرّة عيناي و احكمت عليه في ذلك الظهور بالايمان
من دون ان اشهد عليه من شيء. (۶)

حضرت باب از تصوّر اینکه ممکن است بعضی از پیروانشان بانکار موعود
بیان قیام کنند احساس حزن و آزرده‌گی می نمودند و این حقیقت در بسیاری
از آثار مقدّسه آن حضرت منعکس گردیده است از جمله ضمن اشاره به ظهور
من يظهره الله این عبارات عالیات از قلم آن حضرت نازل شده است.

و ان يؤمننّ به يوم ظهوره كلّ ما على الارض فاذا يسرّ كينونتي
حيث كلّ قد بلغوا الى ذرّوة وجودهم ... والّا يحزن فؤادي و اتى قد
ريبت كلّ شيء. لذلك فكيف تحجب احد على هذا. (۷)

حضرت باب بردای رسالت روحانی مرتدی و بالهامات غیبی الهی ملهم بودند
و بهمین سبب بمقام حقیقی حضرت بهاء الله که درکش از حیطة علم بشری
خارجست عارف بودند منظره عظمت و قدرت مطلقه مظهر مقدّسی که مقدر
بود بعد از ایشان ظاهر شود در نظر آن حضرت چنان عظیم و باشکوه بود که
هیچ مغز انسانی تصوّر نیل بآن را نمی تواند کند از اینروست که بیانات
حضرت باب در مدح و ستایش حضرت بهاء الله کسانی را که بر عظمت مقام
آن حضرت آگاهی ندارند دچار حیرت می کند حضرت باب در آثار مقدّسه
خود امر حضرت بهاء الله را بنحو باشکوه و مهیمنی تصویر فرموده اند و هیچ
عذری را برای انکار آن جایز ندانسته اند حقیقت ظهور حضرت بهاء الله در
نظر حضرت باب مانند آفتاب روشن و آشکار بود و بدین جهت به پیروانشان
توصیه نمودند که وقتی خبر ظهور من يظهره الله بگوششان رسید بهیچوجه
شکّ و تردید بدل راه ندهند زیرا اگر فتور به قلبشان راه یابد غضب الهی بر
آنان نازل خواهد شد و تا وقتی که آن شکّ و ریب از دلشان زایل نگردد
بعذاب خداوندی همچنان گرفتار خواهند ماند.

حضرت باب در آثار مقدّسه خویش بکرات پیروان خود را انداز فرمودند که
مبادا شینی از اشیاء عالم امکان از جمله کتاب بیان و کتب مقدّسه سایر
ادیان سدّی بین آنان و من يظهره الله شود کلمات مبارکه زیر نمونه ای از آن
آیات مقدّسه است :

بیان و آنچه در او نازل شده شما را از آن ساذج وجود و مالک غیب و شهود منع ننماید. (۸)

ایاک ایاک یوم ظهوره ان تحتجب بالواحد البیانة فان ذلک الواحد خلق عنده. (۹)

ان یا کلّ شیء فی البیان فلتعرفنّ حدّ انفسکم فانّ مثل نقطة البیان یؤمن بمن يظهره الله قبل کلّ شیء و اتنی انا بذلک افتخرن علی من فی ملکوت السموات و الارض. (۱۰)

حضرت باب در مواضع کثیره به سنه تسع بعنوان میقات ظهور من يظهره الله اشاره فرمودند رسالت آن حضرت در سال ۱۲۶۰ هجری مطابق ۱۸۴۴ میلادی آغاز شد بنا بر این سنه تسع سال ۱۲۶۹ بود که تقریباً در اواسط ماه اکتبر سال ۱۸۵۲ شروع شد و این مقارن زمانی بود که حضرت بهاء الله دو ماه در زندان سیاه چال طهران که صحنه رسالت خطیر روحانی آن حضرت بود گذرانده بودند.

آیات مبارکه زیر نمونه های دیگر از کلمات مقدسه حضرت باب است که در بیان عربی و یا رسالات دیگر خطاب به حواریون دوره بیان نازل شده است.

و فی سنة التسع انتم کلّ خیر تدرکون.

فی سنة التسع انتم بلقاء الله تزرقون.

فانّ لكم بعد حین امر ستعلمون. ••

ومن اولّ ذلک الامر الی قبل ان یکمل تسعة کینونات الخلق لم تظهر و انّ کلّ ما قد رأیت من النطفة الی ما کسونه لحمًا ثمّ اصبر حتّی تشهد خلق الآخر اذا قل «فتبارک الله احسن الخالقین». اصبر حتّی یقضی عن البیان تسعة فاذا قل «فتبارک الله احسن المبدعین». (۱۱)

از طرف دیگر حضرت باب به سال نوزده اشاره فرمودند که آنهم مقارن با اظهار امر حضرت بهاء الله بود که پس از گذشت نوزده سال قمری از آغاز • حضرت باب در آثار مبارکه خود تصریح فرموده اند که مقصد از لقاء الله که در کتب مقدسه وعده داده شده لقاء من يظهره الله بوده است.

•• حین به حساب ابجد ۶۸ است یعنی سال ۱۲۶۸ و سنه بعد حین معرفت شروع سال ۱۲۶۹ می باشد این بشارت که مربوط به ظهور حضرت بهاء الله است از آثار شیخ احمد احسانی می باشد.

دور بدیع در بغداد انجام گرفت.

حضرت باب در این باره چنین مرقوم فرمودند:

مالک یوم الدین در انتهای واحد * و ابتدای ثمانین **
ظاهر خواهد گشت. (۱۲)

حضرت باب در کتاب مستطاب بیان در بیان میقات ظهور «من يظهره الله» از پیروان خود خواسته اند که از مبدأ ظهور امر بدیع تا انقضای واحد مراقب باشند و هر زمان مظهر ظهور جدید ظاهر شد باو اقبال کنند حضرت باب ضمن اینکه در بیان میقات ظهور من يظهره الله به سنه نه و نوزده غالباً اشاره کرده اند تصریح فرموده اند که زمان ظهور آن وجود اقدس کاملاً در ید اقتدار خود اوست و هر زمان اراده ظهور کند کلّ باید بوی اقبال کنند و اوامرش را اطاعت نمایند در قلعه ماکو این بیانات خطیره از لسان مبارک حضرت باب صادر گردیده است.

اگر در این حین ظاهر شود من اول عابدین و اول ساجدینم. (۱۳)

حضرت باب عظمت ظهور حضرت بهاء الله را با بیانات جلی مورد ستایش قرار داده و بیان نموده اند که هیچ چیزی در عالم امکان باندازه استماع و ادراک کلمات صادره از لسان من يظهره الله لذت بخش نمی تواند باشد آن حضرت بصراحت بیان فرموده اند که «اگر یک آیه از آیات من يظهره الله را تلاوت کنی اعزتر خواهد بود از آنکه کلّ بیان را ثبت کنی» (۱۴) و نیز در یکی از فصول کتاب بیان اخبار نموده اند که بارزترین حجت برای اثبات حقانیت من يظهره الله نزول آیات خواهد بود ضمناً برای اینکه پیروان خود را به عظمت ظهور جدید متذکر و آنان را برای روز ظهور من يظهره الله آماده سازند مقرر فرمودند که این فصل بخصوص را هر نوزده روز یکبار تلاوت کنند و در معانی و مفاهیم آن تفکر و تمعن نمایند.

حضرت باب با اطمینان کامل بیان نمودند که اگر کسانی قیام کنند و خود را موعود بیان معرفی نمایند موفق به تثبیت ادعای خود نخواهند شد چه که این مدعیان کاذب از نزول آیات که بزرگترین برهان حقانیت من يظهره الله است عاجز و قاصر خواهند بود آن حضرت ضمناً بخاطر اعزاز مقام من يظهره الله

از مؤمنین خواستند که اگر نفسی هم بکذب مدعی این مقام شد او را بحال خود گذارند و از ابراز مخالفت به شخص او و اعتراض به کلامش خودداری نمایند.

حضرت باب بقصد حفظ و صیانت حضرت بهاء الله پیروان خود را از درگیر شدن در مباحثه و مجادله که در میان علمای اسلام معمول بوده و ثمری جز ایجاد نفاق و شقاق در بین آنان نداشته منع فرمودند و توصیه نمودند که در نوشتن عفت قلم و در گفتار ادب کلام را مراعات کنند و مخصوصاً در بحث و مذاکره هنگام اظهار عقاید و بیان دلایل این اصول را در خاطر داشته باشند آن حضرت این تعلیمات را صادر فرمودند برای اینکه می خواستند مطمئن شوند که گفتار و کردار پیروانشان بهیچوجه خاطر من ینظره الله را آزرده نخواهد ساخت علاوه بر این به نشانه تعظیم و تکریم مظهر ظهور کلی الهی که مافوق سؤالاتی است که ممکن است خلق از او کنند سؤال از آن ذات مقدس را بجز در مواردی که در شأن مقام آن حضرت باشد بر پیروانشان حرام کردند ولکن حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس این حکم را نسخ و اجازه فرمودند که مؤمنین هر مطلبی دارند آزادانه از حضور مبارک سؤال نمایند.

با زیارت آثار مقدسه حضرت اعلی مخصوصاً کتاب بیان این حقیقت آشکار می شود که آن حضرت بهر طریق ممکن پیروان امر بدیع را برای ظهور من ینظره الله آماده نموده بودند حضرت باب نه تنها مقام من ینظره الله را به بایبان تعلیم دادند و شرایط روحانی و شایستگی معنوی لازم را برای قبول امر آن جمال بیمثال بیان نمودند بلکه از نظر طرز رفتار و سلوک نیز آنان را هدایت و ارشاد کردند از آنان خواستند که نه فقط درون خود را از تعلقات دنیای فانی پاک کنند بلکه علاوه بر آن مواظب صورت ظاهر و لباس خود نیز باشند تا مبادا خاطر من ینظره الله را آزرده سازند.

حضرت باب در مواضع متعدده از کتاب بیان و سایر آثار نازله نام بهاء الله را ذکر و بآن حضرت بعنوان من ینظره الله اشاره فرموده اند تمام این مآخذ بصراحت حضرت بهاء الله را بعنوان موعود بیان و معبود حضرت باب معرفی می کند یک نمونه جالب توجه نص بیان فارسی است که در آن ضمن اشاره به

ظهور من يظهره الله به تأسیس نظم بدیع بهاء الله بشارت داده شده است.
طوبی لمن ينظر الى نظم بهاء الله و يشكر ربّه فانّه يظهر و لا مردّه له
من عند الله فی البیان. (۱۵)

در آثار نازله از قلم حضرت اعلى نصوص زیادى در باره عظمت غير قابل
تصور ظهور من يظهره الله و شواهد بسيارى در اظهار محويت و اخلاص در
آستان شارع آن ظهور مكرم موجود است حضرت باب كه من يظهره الله را
منشأ الهام، مبعث ظهور و معبود حقيقى خود مى شناختند همواره تمنای
فدا شدن در سبيل حضرتش را مى نمودند در كتاب قیوم الاسماء* كه بشهادت
حضرت بهاء الله «اول و اعظم و اكبر جميع كتب» (۱۶) حضرت باب است
آیات مقدسه زیر در باره من يظهره الله نازل گردیده است.

يا سيد الاكبر ما انا بشيء الا و قد اقامتنى قدرتک على الامر ما
اتكلت الا عليك و ما اعتصمت فى الامر الا اليك ... يا بقية الله
قد فديت بكلّى لك و رضيت السبّ فى سبيلك و ما تمنيت الا القتل
فى محبتك و كفى بالله العلىّ معتصماً قديماً ... و هنالك فاطهر
من السرّ سراً على قدر سمّ الابره فى طور الاكبر ليموتن الطوريون
فى السّيناء عند مطلع رشح من ذلك النور المهيمن الحمراء
باذن الله الحكيم. (۱۷)

حضرت باب در آثار مقدسه خویش نفس مقدس من يظهره الله را با شخصيتى
مهيمن، عظيم و بى نظير توصيف فرموده اند مطالعه اين آثار مبارکه عدم
توانائى انسان را در درک کامل اهميت ظهور حضرت بهاء الله برملا مى کند،
عجز او را در فهم قدرت نفوذ کلمات مقدسش نشان مى دهد و تصور وی را
در شناسائى عظمت مقام مبارکش آشکار مى سازد با وجود تمام اينها زيارت
اين آيات مقدسه سبب مى شود که شخص حقايق عاليه امر حضرت بهاء الله
را بهتر درک کند.

شايد بسبب همين عدم کفايت بود که در زماني از دوران رسالت
حضرت بهاء الله دونوع اعتقاد اساسى در باره مقام حضرت بهاء الله در ميان
* نخستين فصل اين کتاب از قلم حضرت باب در شب اظهار امر آن حضرت به ملاحسين در ۲۲ ماه مى
۱۸۴۴ نازل شده است.

مؤمنین وجود داشت بعضی آن حضرت را مظهر ظهور کلی الهی می شناختند در حالیکه بعضی دیگر فراتر از آن می رفتند. حضرت بهاء الله در جواب به سؤالی که در این باره از حضورشان شده بود فرمودند که اگر افراد در اعتقادات خود صمیمی و خالص باشند هر دو گروه صادقند ولی اگر معتقدین باین دو اعتقاد به مباحثه و مجادله در میان خود پردازند و بخواهند عقیده خود را بر یکدیگر تلقین کنند هر دو مردود و خاطی شمرده می شوند.

این نشان می دهد که انسان بعزت محدودیت قوه ادراک هرگز بر درک مقام حقیقی مظهر الهی توانا نیست تنها میزان در اینجا خلوص و ایمان شخص است و خداوند هم که به محدودیتهای بشری واقف است از انسان همان اندازه که بر انجامش قادر است انتظار دارد.

با وجودی که در میان مؤمنین اولیه به نسبت مراتب استعدادشان در درک عظمت مقام حضرت بهاء الله این تفاوت نظر وجود داشت ولکن نکته مهم در این است که هدف اساسی امر الهی یعنی استقرار وحدت و یگانگی در جامعه انسانی هرگز از جهت اصلی خود انحراف نیافت. جامعه بهائی از بدو تأسیس از انشعاب و انشقاق محفوظ بوده و در سراسر تاریخ پرحادثه اش آن روح همبستگی و اتحاد را که محرک واقعی کلیته مشروعات آن بوده و هست از خود بمنصه ظهور و بروز رسانده است نفوسی که به عرفان حضرت بهاء الله فائز می شوند و بامر مبارک او اقبال می کنند در ظلّ خیمه وحدت و یگانگی وارد می شوند وحدتی که اساسش روحانی، فارغ از همه حدودات انسانی و ناشی از قوه عهد و میثاق الهی برای این عصر نورانی است.

در آثار مبارکه هیاکل مقدسه امر بهائی شواهد بسیاری در باره عظمت ظهور حضرت بهاء الله موجود است از جمله از قلم معجزشیم حضرت ولی امر الله مطالب زیادی در باره این موضوع مهم صادر گردیده است فی الحقیقه می توان گفت که یکی از خدمات خطیره آن حضرت در تقویت اساس امر حضرت احدیت توضیحات صریح و روشنی است که در تبیین این مسئله اساسی یعنی عظمت ظهور حضرت بهاء الله ارائه فرموده اند آن مولای عزیز در توقیع منیع

دور بهائی حقایق اصلیه این ظهور اعظم را یک بیک تشریح و توصیف نموده و مقام شارعین مقدّسه، مؤسّسات بهیه، اصول و تعالیم مبارکه، اهداف و نوایای عالیّه و مقدرات آتیّه امر عزیز الهی را بنحوی دقیق و ترتیبی بدیع تبیین و تشریح فرموده‌اند در حقیقت پیش از صدور این تبیینات الهام بخش روش و جهت جامعی برای تحصیل معارف امری بنحو صحیح و مرتّب در دسترس اهل بها وجود نداشت حضرت ولیّ امرالله بودند که حقایق عالیّه ظهور عظیم حضرت بهاء الله را بمقتضای استعداد محدود انسان عصر حاضر در اختیار اهل عالم گذاشتند، قوّه قدسیّه ناشیه از آن ظهور خطیر را در مجاری و قنوات بدیعه بجریان انداختند و انظار اهل بها را در امرالله متمرکز ساختند و آنان را با طرز کار شریعت الله آشنا نمودند.

عبارات زیر قسمتی از یکی از آثار حضرت ولیّ امرالله در توصیف عظمت ظهور مبارک و مقام حضرت بهاء الله است.

این مظهر کلیّ الهی و مطلع انوار سبحانی که در چنین موقع خطیر حامل چنین پیام عظیم و جلیل گردید ذات اقدس است که نسلهای آینده بشر همان نحو که اکنون جمّ غفیری از پیروان حضرتش بدان مقرّ و معترفند او را بالقباب و نعوت فخیمه قاضی القضاة، شارع اعظم و منجی امم، محرک عالم، متحد کننده ابناء بشر و موجد الف سنه منتظر، مؤسس کور جدید، رافع بنیان صلح اعظم، منشأ عدل اتمّ اقوم، منادی وحدت انسان و بانی نظم جهان آرای الهی و مبدع و مبشر مدنیّت سرمدی الآثار یزدانی تجلیل و تکریم خواهند نمود.

ظهور مبارک نزد ابناء کلیم ظهور «پدر سرمدی» و «ربّ الجنود» است که «با هزاران هزار مقدّسین» ظاهر گشته و نزد ملت روح مجی، ثانی مسیح در «جلال اب سماوی» و در نظر شیعه اسلام «رجعت حسینی» و به اصطلاح اهل سنت و جماعت نزول «روح الله» و به اعتقاد زردشتیان ظهور شاه بهرام موعود و نزد هندوها رجوع کریشنا و نزد بودائیها بودای پنجم محسوب می شود.

نام مبارک ترکیبی از اسم حضرت سیّد الشهداء (حسین) بزرگترین امام از ائمه هدی و درخشنده ترین «کوکب» از «اکلیل» مذکور در

مکاشفات یوحنا و نام امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام یکی از دو «شاهد» مذکور در همان سفر جلیل است. حضرتش در کتاب بیان فارسی بلقب مقدّس «بهاء الله» که به معنی جلال و روشنی و مجد الهی است مذکور و موصوف و همچنین به القاب عظیمه ربّ الارباب، اسم اعظم، جمال قدم، قلم اعلی، اسم مکنون، کنز مخزون، من يظهره الله، نیر اعظم، افق اعلی، بحر اعظم، سماء علیا، اصل قدیم، قیوم الارض و السماء، نیر آفاق، نبأ عظیم، مکلم طور، ممتحن الحقائق، مظلوم العالم و مقصود الامم، ربّ الميثاق و سدره المنتهی ملقب و منعت می باشد.

نسب خاندان حضرتش از یک طرف بحضرت ابراهیم از زوجه قطوره و از طرف دیگر بحضرت زرتشت و یزدگرد آخرین شهریار سلسله ساسانی منتهی می شود. بعلاوه حضرتش از دودمان یسی و از جانب پدر حضرت وزیر جناب آقا میرزا عباس معروف بمیرزا بزرگ که از رجال دولت و بزرگان مملکت محسوب و در دربار فتحعلی شاه مقام وزارت داشته یکی از مهمترین خاندانهای قدیم و مشهور مازندران منتسب می باشد.

اشعیای نبی اعظم و اقدم جمیع انبیای بنی اسرائیل ظهور مبارک را به «جلال ربّ» و «اب سماوی» و «شاهزاده صلح» توصیف نموده و می فرماید: «و یدعی اسمه عجیباً مشیراً رئیس السلام» و «یخرج قضیب من جذع یسای و ینبت غصن من اصوله» و «یضرب الارض بقضیب فمه یمیت المنافق بنفحة شفّیه» و نفسی که «بر کرسی داود جالس و بقوت عظیم ظاهر خواهد گردید» و «بین امتها داوری خواهد نمود» و «رانده شدگان اسرائیل را جمع نموده پراکنده شدگان یهود را از چهار طرف عالم فراهم خواهد آورد».

حضرت داود در مزامیرش این ظهور اعظم را «ربّ الجنود» و «سلطان جلال» می خواند حکمی او را «مقصود امم و محبوب عالم» می نامد. زکریّا او را باسم «غصن» که «از مکانش خواهد روئید و هیکل خدا را بنا خواهد فرمود» تسمیه می نماید. حزقیال او را بنام «ربّ» که

«بر تمامی ارض سلطنت خواهد نمود» می ستاید. یونیل و صفنیای نبی یوم ظهورش را «یوم الرّب» و صفنیا آن روز را «روز سخط، روز تنگی و سختی، روز خراب و دمار، روز تاریکی و ظلام، روز ابر و مه و غبار و روزی که صیحه و وحشت بلاد محصور و قلاع مرتفع را احاطه می نماید» تعبیر نموده و حزقیال و دانیال نیز هر دو آن روز بزرگ را «روز خداوند» نامیده و ملاکی «یوم عظیم و مخیف ربّ» و «یوم تشرق شمس البرّ و الشّفا فی احتجبها» ستوده و بالاخره دانیال ظهور مقدّسش را به خاتمه دوران «رجاست ویرانی» توصیف نموده است.

این دور مبارک که در کتب مقدّسه زرتشتیان به توقّف آفتاب در وسط السّماء در مدّت سی روز که نهایت مدّت استقرار شمس در یک برج تمام است تعبیر گردیده و بشارت حضرت زرتشت که در اخبار باستانی مذکور و می فرماید «مدّت سه هزار سال جنگ و ستیز استمرار یابد تا شاه بهرام منجی عالم ظاهر شود و بر اهریمن غلبه نماید و بساط صلح و سلام بگستراند» اشاره به همین ظهور مبارک است. گوتاما بودا خبر می دهد که «بودائی بنام میترا بودای محبت و اخوت جهانی» در یوم آخر قیام خواهد نمود و «مجد لانهایه» خویش را ظاهر خواهد ساخت. در باگاواد گیتای هندو ظهور مبارک به «روح اعظم» و «آواتار دهم» و «مظهر کامل کریشنا» نام برده شده است.

حضرت مسیح این ظهور اعظم را «رئیس این جهان» و «معزّی» «والذی یبکّ العالم علی خطیئة و علی بر و علی دینونة» توصیف فرموده و همچنین او را «روح الحقّ فهو یرشدکم الی جمیع الحقّ» و «لا یتکلم من نفسه بل کلّ ما یسمع یتکلم به» و «صاحب الکرّم» و «پسر انسان که در جلال پدر ظاهر خواهد گردید» خوانده و به بیان «یرون ابن الانسان آتياً علی سحاب السّماء مع قوّة و مجدّ کبیر و یرسل ملائکته مع صوت السّافور العظیم» جلالت قدر و مرتبتش را ستوده و باین بشارت بزرگ اخبار فرموده که «جمیع ملل حول سریرش

مجتمع می شوند».

صاحب مکاشفات در باره این ظهور اعظم به «مجدالرب» و «والالف و الیاء و الاول و الآخر و البداية و النهایة» تکلم نموده و ظهور مبارکش را به «وای سوم» تعبیر کرده و شریعت مقدّسش را به «سما جدید» و «ارض جدید» و «هیكل الرب» و «مدینة مقدّسه» و «اورشليم جدید نازل از سما که چون عروسی خود را برای همسرش تزئین کرده باشد» تشبیه کرده است. حضرت مسیح یوم ظهور را «یوم تجدید و احیاء هنگامیکه پسر انسان بر سریر عزّت جالس خواهد گردید» نامیده است.

بولس قدّیس میعاد ظهورش را به «نفخة اخرى» و «صور الهی» موسوم نموده و پطرس حواری از آن روز عظیم به «یوم الرب الّذی به تنحلّ السموات ملتهبة و العناصر محترقة تذوب» یاد نموده و همچنین یوم اشراق را یوم «احیاء و بیداری» و یوم تحقق و اكمال کلمات الهی که از بدو خلقت به لسان انبیا و رسل مقدّسه نازل گردیده می شمارد.

حضرت رسول اکرم در قرآن مجید ظهور مبارک را به «نبا عظیم» تعبیر و آن یوم فخیم را یوم «یأتیهم الله فی ظلل من الغمام» و «جاء ربک و الملك صفّاً صفّاً» و «يقوم الروح و الملائكة صفّاً» توصیف فرموده و در سورة مبارکه «یس» که به قلب فرقان موسوم و موصوف این ظهور اعظم را به «رسول» ثالی که لاجل اكمال و اعزاز رسولین سابقین ظاهر گشته ستوده و به بیان «فعرّزنا بثالث» توصیف فرموده است و نیز در صفحات همان سفر جلیل این یوم کریم بالقباب مهیمنه «یوم عظیم»، «یوم آخر»، «یوم الله»، «یوم القیامة»، «یوم الدین»، «یوم التّغابن»، «یوم الفصل»، «یوم الحسرة»، «یوم التّلاق»، یوم «قضى الامر» و «نفخ فيه اخرى» و «يقوم الناس لرب العالمین» و «تری الجبال تحسبها جامدة و هی تمرّ مرّ السحاب» و «یوم الحساب» و «یوم الآزفة اذ القلوب لدى الحناجر کاظمین» و «صعق من فی السموات و من فی الارض الا من شاء الله» و «تذهل کلّ مرضعة عمّا ارضعت و تضع کلّ ذات حمل حملها» و «اشرقت

الارض بنور ربّها و وضع الكتاب و جیء بالنّبیین و الشّهداء و قضی بینهم بالحقّ و هم لا یظلمون» خوانده شده است.

و نیز به موجب شهادت حضرت بهاء الله حضرت رسول اکرم ظهور مبارک را از لحاظ عظمت و جلال و جلوه و کمال به ماه تشبیه نموده می فرماید: «سترون ربکم كما ترون البدر فی لیلة اربعة عشر» و باز طبق تأیید مبارک، حضرت امیرالمؤمنین این ظهور اعظم را ظهور مکّم طور شمرده و به بیان «فتوقّعوا ظهور مکّم موسى من الشجرة علی الطّور» مقام شامخش را می ستاید و حضرت سیّد الشهداء در بیان ابتهت و جلالت امرش می فرماید: «ایکون لغيرک من الظهور ما لیس لک حتی یکون هو المظهر لک». شیخ جلیل احسانی مبشّر دوره بابی که به حوادث و تطوّرات عجیبه خطیره بین سنین شصت و شصت و هفت اشاره نموده و قیام مبارک را امری محتوم و مسلم دانسته راجع به میقات ظهور بطوری که از قبل مذکور گردیده می نویسد «لابدّ لهذا الامر من مقرّ و لكلّ نبأ مستقرّ و لا یحسن الجواب بالتّعین و ستعلمن نبأه بعد حین».

سیّد کاظم رشتی تلمیذ بزرگوار و جانشین عالم ربّانی شیخ احسانی می فرماید «قائم شهید خواهد شد و بعد از شهادت آن وجود مقدّس عالم به سنّ هیجده یعنی به مرحله بلوغ واصل خواهد گردید» و نیز در شرح قصیده لامیه به کلمه «بهاء» اشاره نموده و در اواخر ایام حیات به تلامیذ خود بصراحت بیان می گوید «براستی می گویم بعد از قائم قیوم ظاهر خواهد شد یعنی چون آن کوکب درّی الهی از افق عالم امکان غارب گردد شمس جمال حسین طالع شود و جهان را به نور ظهور خویش منور سازد در آن حین اسرار و رموز مکنونه در کلمات شیخ به کمال جلوه و عظمت ظاهر و آشکار خواهد گردید. درک آن یوم الایام وصول به تاج وهاج اعصار گذشته است. یک عمل پاک در آن دور بدیع با عبادت الهی در دهور و احقاب نامتناهی برابری می نماید».

حضرت باب در آثار و الواح مقدّسه ظهور مبارک را بکمال تجلیل و تعظیم نعت و ستایش می فرماید و آن جمال ازلی را «ساذج وجود» و

«بقية الله» و «سيد الاكبر» و «النور المهيمن الحمراء» و «مالك غيب و شهود» می خواند و «یگانه منظور و مطلوب حقیقی خود و كافة مظاهر مقدسه الهیه» می شمارد و آن وجود اقدس را به لقب بدیع «من يظهره الله» مذکور و به بیان لطیف «اننى انا الحى فى الافق الابهى» به اشراق شمس حقیقت از مطلع اعظم ابهى اشاره می نماید و در بیان فارسی معروفترین آثار مبارکه اش لقب مظهر مقدس را تصریح و به «نظم» بدیعش بشارت می دهد و نام مبارک را به اشاره خفیه «فرزند علی قائد حقیقی و مسلم ناس» معرفی می نماید و نیز تاریخ ظهورش را در الواح و آثار مقدسه و همچنین در بیانات شفاهیة خویش خالی از تردید و ابهام تعیین و اهل بیان را به این بیان فصیح «ایاک ایاک فى يوم ظهوره ان تحتجب بكلمات نزلت فى البيان» تحذیر می فرماید تا در ظهور بعد محتجب نمانند و از شمس حقیقت محروم نشوند و همچنین در ذکر احاطه و عظمت و ابتهت ظهور می فرماید «اننى اول عبد قد آمنت به» و «نقطة البيان يؤمن بمن يظهره الله قبل كل شىء» و همچنین اشاره بظهور بعدی می فرماید «لا يستشار باشارتى» و «نطفة یک سالة ظهور او اقوى است از كل بیان» و نیز بکمال صراحت می فرماید «قد اخذ عهد ولاية من تظهرنه عن كل شىء قبل عهد ولايتى» و «من از آن کتاب اعظم حرفی و از آن بحر بی پایان شبنمی هستم» و «جميع بیان ورقی است از اوراق جنت او» و «كل ما رفع فى البيان كخاتم فى یدی و اننى انا خاتم فى یدی من يظهره الله جل ذكره یقلب کیف یشاء لما یشاء بما یشاء» و نیز می فرماید «یا بقية الله قد فدیت بکلی لک و رضیت السبب فى سبیلک و ما تمنیت الا القتل فى محبتک» و نیز بکمال صراحت می فرماید «امروز بیان در مقام نطفه است و در اول ظهور من يظهره الله آخر کمال بیان است» و همچنین «من اول ذلك الامر الى ان تكمل تسعة كينونات الخلق لم تظهر و ان كل ما قد رأیت من النطفة الى ما كسونه لحماً ثم اصبر حتى تشهد خلق الآخر اذا قل فتبارك الله احسن الخالقين».

حضرت بهاء الله بنفسه المهيمنة على الكائنات راجع به عظمت امر و

امتناع ظهور مقدس خویش می فرماید «قد ظهر من طاف حوله نقطة البيان» و نیز می فرماید «اگر اليوم کلّ من فی السموات و الارض حروف بیانیّه شوند که به صد هزار رتبه از حروفات فرقانیّه اعظم و اکبرند و اقلّ من آن در این امر توقّف نمایند از معرضین عندالله محسوبند و از احرف نفی منسوب» و در کتاب مستطاب ایقان اشاره به رفعت مقام من يظهره الله می فرماید «آن سلطان هوّیه قادر است بر اینکه جمیع بیان و خلق آن را بحرفی از بدایع کلمات خود قبض روح فرماید و یا بحرفی جمیع را حیات بدیعه قدمیه بخشد و از قبور نفس و هوی محشور و مبعوث نماید» و نیز در مقام عظمت و جلال یوم ظهور می فرماید «لانّ یوم الله هو نفسه قد ظهر بالحقّ و لن یعقبه اللیل» «امروز سید روزها و سلطان ایامها است» «این یوم را مثلی نبوده و نیست چه که بمثابه بصر است از برای قرون و اعصار» «قد بشر کلّ نبیّ بهذا الیوم و ناح کلّ رسول حبّاً بهذا الظهور» و همچنین می فرماید «بهاری است که آن را خزان از پی نباشد» «و یومی که ملل و اقوام ارض در حسرت وصالش ایام میگذرانند» «تلك ایام فیها امتحن الله کلّ النبیّین و المرسلین ثمّ الذین هم كانوا خلف سراق العصمة و فسطاط العظمة و خباء العزّة» «قد انتهت الظهورات الی هذا الظهور الاعظم» و نیز می فرماید «مظاهر قبل هیچیک بر کیفیت این ظهور بتمامه آگاه نه الاّ علی قدر معلوم» و در تبیین علوّ امر و ارتفاع ظهور می فرماید «لولاہ ما ارسل رسول و ما نزل کتاب یشهد بذلك کلّ الاشیاء»

همچنین از کلک اطهر میثاق راجع به عظمت و اصالت این ظهور مقدس این کلمات درّیات نازل قوله عزّ بیانه «قرنها بگذرد و دهرها بسرآید و هزاران اعصار منقضی شود تا شمس حقیقت در برج اسد و خانه حمل طلوع و سطوع نماید» و نیز می فرماید «اولیاء پیشینیان چون تصوّر و تخطّر عصر جمال مبارک می نمودند منصعق می شدند و آرزوی دقیقه ای می کردند» (۱۸)

در آثار مبارکه امر بهائی نصوص متعدّده ای موجود است که در آنها به

مقام حضرت بهاء الله بعنوان مظهر کلی امر الهی و مؤسس کور جدید در تاریخ عالم انسانی اشاره شده است حضرت عبدالبهاء در جواب یکی از سائلین در این باره چنین فرموده اند:

باری دوره کلی عالم وجود را گوئیم آن عبارتست از مدتی مدیده و قرون و اعصاری بیحد و شمار و در آن دوره مظاهر ظهور جلوه بساحت شهود نمایند تا ظهور کلی عظیمی آفاقرا مرکز اشراق نماید و ظهور او سبب بلوغ عالم گردد دوره امتدادش بسیار است مظاهری در ظلّ او بعد مبعوث گردند و بحسب اقتضای زمان تجدید بعضی احکام که متعلق بجسمانیات و معاملاتست نمایند ولی در ظلّ او هستند ما در دوره ای هستیم که بدایتش آدم است و ظهور کلیّه اش جمال مبارک. (۱۹)

حضرت بهاء الله از یک طرف مؤسس دور بهائی است که مدتش بنصّ مبارک آن جمال بيمثال کمتر از یک هزار سال نخواهد بود و از سوی دیگر مؤسس کور بهائی است که دوره اش بشهادت حضرت عبدالبهاء تا لا اقل پنج هزار قرن امتداد خواهد یافت در این مدت مظاهر الهیه یکی پس از دیگری ظهور خواهند کرد و گرچه شرایع مستقلی تأسیس خواهند نمود ولکن کلّ از حضرت بهاء الله الهام خواهند گرفت حضرت عبدالبهاء در یکی از آثار مبارکه در این باره چنین می فرمایند:

اما المظاهر المقدّسة الّتی تأتي من بعد فی ظلل من الغمام من حیث الاستفاضه هم فی ظلّ جمال القدم و من حیث الافاضه یفعل ما یشاء. (۲۰)

بیانات عالیات فوق مبین این حقیقت است که حضرت بهاء الله با ظهور خویش منشأ حیات روحانی برای عالم انسانی در سراسر دور بهائی شده و در ادوار دینی آینده نیز همچنان بعنوان قوه محرکه الهام بخش ظهورات آتیه خواهند بود و از طریق مظاهر مقدّسه که در طول کور بهائی مبعوث خواهند شد قوای روحانی لازم را برای پیشرفت نوع بشر در عالم انسانی خواهند دمید یکی از اصول عقاید اهل بها اینست که حقیقت مظاهر مقدّسه واحد و یکسان است و تنها تفاوت بین آنان در شدت ظهورشان می باشد و هریک از آن

مرایای صافیه صفات الهی را بمقتضای استعداد و پذیرش نفوس معاصر خویش منعکس می کنند در نگاه اول ممکن است این عقیده با بیان قبلی در باره اینکه مظاهر آتیه در ظلّ حضرت بهاء الله خواهند بود و در عین حال احکام و تعالیم جدیدی برای بشر تشریح و هریک دور جدیدی را در کور بهانی افتتاح خواهند کرد، منافی بنظر رسد ولی وقتی خوب دقت کنیم حقیقت امر روشن تر می شود.

ظهور مظاهر مقدّسه را می توان به حلول فصل بهار تشبیه نمود همچنانکه در فصل ربیع عالم طبیعت حیات جدید پیدا می کند عالم انسان نیز در اثر ظهور مظاهر الهیه به حیات تازه و طراوت بی اندازه فائز می شود در طبیعت ملاحظه می شود که یک درخت در اثر تجدید بهار هر سال بیشتر رشد می کند تا اینکه برای نخستین بار بمرحله ثمر می رسد و میوه بیار می آورد این مرحله در حیات یک درخت بسیار مهمّ شمرده می شود چه که هنگام بلوغ آنست و از آن پس در تمام طول عمرش همه ساله همان میوه را بیار خواهد آورد.

انسان نیز بنحو مشابهی در اثر ظهور انبیای الهی قدم بقدم بسوی کمال در حرکت بوده است و اکنون مقارن ظهور حضرت بهاء الله مقدر است بدرجه بلوغ رسد و این مشابه مرحله ایست که در آن درخت شکوفه می کند و برای نخستین بار میوه بیار می آورد بنا براین هرچه که عالم بشر در اثر فیوضات ظهور حضرت بهاء الله ممکن است بدست آورد و هر ثمری که شجر عالم انسانی در قرن ذهبی دور بهانی ممکن است بیار آورد اساسی برای پیشرفت و تعالی بشر در دوره های آینده خواهد بود مطالعه آثار بهانی نشان می دهد که هدف نهانی حضرت بهاء الله تا آنجا که به زندگی در این کره خاکی ارتباط دارد تأسیس وحدت عالم انسانی است و این در حقیقت ثمره ظهور آن حضرت در ارتباط با هیکل جامعه انسانی خواهد بود و این عالی ترین هدفی است که بشریت می تواند در این کره خاکی بدست آورد.

انسان در ادوار آتیه در نتیجه ظهور مظاهر الهیه به ترقی و تکامل خود ادامه خواهد داد، باکتساب کمالات و سجایای حمیده موفق خواهد شد و از نظر روحانی بدرجه ای ترقی خواهد نمود که در حال حاضر هیچکس به

پیش بینی آن توانا نیست با وجود این انسان در قالب وحدت عالم انسانی که بوسیله حضرت بهاء الله تأسیس شده انجام وظیفه خواهد نمود و مظاهر الهیة آتیه که در اعصار مختلفه کور بهائی مبعوث می شوند در ظل حضرت بهاء الله خواهند بود.

حضرت بهاء الله خطاب به نسل حاضر در باره اساس پاینده ای که برای عالم انسانی برپا کرده اند چنین می فرمایند.

حضرت موجود می فرماید ای پسران انسان دین الله و مذهب الله از برای حفظ و اتحاد و اتفاق و محبت و الفت عالم است او را سبب و علت نفاق و اختلاف و ضغینه و بغضا منمائید اینست راه مستقیم و اسّ محکم متین آنچه بر این اساس گذاشته شود حوادث دنیا او را حرکت ندهد و طول زمان او را از هم نریزند. انتهى (۲۱).

عبارات پر جلای زیر که در باره ظهور حضرت بهاء الله و عظمت آن با نقل بیانات مبارکه آن ذات اقدس از قلم حضرت ولی امر الله صادر گشته مبین فضیلت این ظهور اعظم است.

هرگاه به حقایق و معانی عالیة امر حضرت بهاء الله کما هو حقّه توجه و تعمق نمائیم باید آئین بهائی را در اعلی رتبه یک کور عظیم و آخرین مرحله یک سلسله ظهوراتی قرار دهیم که بر حسب استعداد و تکامل نوع بشر یکی پس از دیگری ظاهر گردیده و کلاً مقدمه این ظهور اعظم بوده اند.

این ظهورات که از آدم شروع و به حضرت باب منتهی می شوند همواره طریق را صاف و هموار کرده و بنهایت تأکید حلول یوم الایام را که میقات ظهور موعود کلّ اعصار است بشارت داده اند.

الواح و آثار حضرت بهاء الله کاملاً شاهد و گواه این حقیقت است و مختصر توجه به بیاناتی که حضرت بهاء الله کراراً در وصف ظهور خود به کمال هیمنه و قدرت اظهار فرموده اند اهمّیت این ظهور اعظم را که آن حضرت واسطه ابلاغ آن بوده اند کاملاً روشن و مبرهن خواهد نمود. بنا بر این برای آنکه اهمّیت و مفهوم این ظهور اعظم بهتر درک گردد باید نظر را به آثار و الواح صادره از کلک جمال اقدس ابهی که مبدأ و

منشأ این ظهور مهیمن خطیر است معطوف داشت. جمال اقدس ابهی و همچنین حضرت اعلی و حضرت عبدالبهاء در ذکر این ظهور بی مثیل و عدیل و قوای عجیبه دافعه آن و در وصف این یوم که اهل عالم قرن‌ها در انتظار آن بسر می‌برده و نیز در بیان علو مقام نفوسی که معترف بر حقایق مکنونه این ظهور گردیده‌اند چنان گنجینه نفیسی از آثار مقدسه برای اخلاف به یادگار گذاشته‌اند که نسل حاضر کما ینبغی و یلیق پی به ارزش آن نبرد. این قبیل آیات و الواح بقدری مهیمن و لطیف است که فقط نفوسی که در لسان نزولی تبخر دارند ممکن است به قدر و ارزش آن پی برند و به حدی زیاد است که برای جمع آوری قسمتهای مهمه آن باید به تنهایی کتابی تألیف گردد. آنچه فعلاً مقدور است ذکر منتخباتی است که از الواح کثیره استخراج گشته.

حضرت بهاء الله می‌فرماید: «تالله الحق ان الامر عظیم عظیم هذه کلمة کررناها فی اکثر الالواح لعل یتنبه بها العباد» و نیز به اصرح بیان می‌فرماید: «و نفسی الحق قد انتهت الظهورات الی هذا الظهور الاعظم»، «آنچه در این ظهور امنع اعلی ظاهر شده در هیچ عصری از اعصار ظاهر نشده و نخواهد شد» و نیز مخاطباً لنفسه می‌فرماید: «انه هو الذی سمی فی التوراة بیهوه و فی الانجیل بروح الحق و فی الفرقان بالنبا العظیم»، «قل هذا لهو الذی لولاه ما ارسل رسول و ما نزل کتاب یشهد بذلك کل الاشياء» و نیز: «کلام الله ولو انحصر بکلمة لا تعادلها کتب العالمین»، «اکثری از ناس به بلوغ نرسیده‌اند و الا بابی از علم بوجه عباد مفتوح می‌فرمود که کل من فی السموات والارض به افاضة قلمیة او از علم ماسوی خود را غنی مشاهده نموده بر اعراش سکون مستقر می‌شدند»، «قل تالله قد رقم قلم القدس من رحيق المسک علی جبینی البیضاء بخط ابهی ان یا ملا الارض والسماء ان هذا لهو المحبوب الذی ما شهدت عین الابداع مثله ولا عین الاختراع شبهه و انه لهو الذی قررت بجماله عین الله الملك العزیز الجمیل». (۲۲)

توجه به بیانات حضرت بهاء الله در باره عظمت امر الهی و تفکر در استعدادات و فیرة نهانی که در اثر این ظهور اعظم در عالم انسانی بودیعه گذاشته شده احساس هیبت و اعجاب در قلوب مؤمنین ایجاد می کند نور این ظهور عظیم مقدر است بر قرون و اعصار بیشمار بتابد و بر گوشه ها و زوایای دوردست زمان گسترده گردد مبشر این ظهور اعظم، حضرت باب نقطه اولی، «النقطة الاولى التي تدور حولها ارواح النبیین و المرسلین» (۲۳) نفخة حلول یوم بدیع را بصدا درآورد و با نثار خون خود جلای فناپذیری بآن بخشید مؤسس آن حضرت بهاء الله با تحقق بیان «فاظهر من السر سراً علی قدر سم الابره فی طور الاکبر» (۲۴) که از قلم آن مبشر افخم صادر شده بود حلول یوم الله را مژده داد، خلق جدیدی را خلق نمود، حیات تازه ای در عالم دمید، تعالیم و احکام لازم را برای پیش برد مصالح نوع بشر و حفظ وحدت و یگانگی آن تشریح فرمود و اساس پایداری برای هزاره های آتیه برپا نمود. مرکز میثاق آن امر عظیم حضرت عبدالبهاء «جامع جمیع کمالات و مظهر کلیة صفات و فضائل بهانی» (۲۵) امر الله را از حملات دشمنان بیوفا صیانت کرد، نور آنرا بر عالم غرب تابان نمود و اصول نظم اداری آنرا تبیین فرمود نظمی که نمونه و هسته مرکزی نظم جهانی آینده ایست که بر کره خاک تأسیس خواهد شد.

اکنون مؤسسات نظم اداری بهانی از محلی و ملی و بین المللی بوسیله پیروان اسم اعظم بر روی خرابه های انظمة عتیقه مرتفع می شوند و اهل بها یقین کامل دارند که قوای خلاقة مودوعه در ظهور حضرت بهاء الله بمدد تأییدات غیبیة الهیة بالمآل جامعه انسانی را که در حال حاضر دچار بی ثباتی و سرخوردگی شده بیک جامعه جهانی متحد تبدیل و تقلیب خواهد نمود، جامعه ای که مقدر است در قرون آتیه یعنی عصر ذهبی دور بهانی شاهد استقرار ملکوت الهی بر روی زمین شود همان ملکوتی که عالم انسانی قرنهای در انتظارش بوده است.

ضمیمه شماره یک

میرزا آقا جان

متعاقب صعود حضرت بهاء الله و بر اثر طغیان میرزا محمد علی * تعدادی از مبلغین امر از جمله بعضی از اصحاب بنقض عهد قیام کردند این نفوس علیه حضرت عبدالبهاء برخاستند و بایجاد فتنه‌ای عظیم در جامعه بهائی پرداختند ولی قوه عهد و میثاق بمتانت و رزانت استوار بود و بسیاری از مؤمنین غیور و باوفا بدور حضرت عبدالبهاء گرد آمدند و بدفاع از عهد و میثاق در برابر حملات بیوفایان اقدام نمودند.

در میان اصحاب جمال قدم میرزا آقا جان از همه به آن حضرت نزدیکتر و بسمت کاتب بخدمت در حضور مبارک مفتخر بود ولکن با وجود این افتخار عظیم که بوی اعطا شده بود بسبب جاه طلبی و غرور نتوانست در عهد الهی ثابت بماند بر ضدیت حضرت عبدالبهاء قیام کرد و به القای شبهه در اذهان احبّا پرداخت. دکتر یونس خان افروخته یکی از احبّای جانفشان دوره میثاق که چندین سال بعنوان منشی حضرت عبدالبهاء خدمت نموده خاطرات جالبی از وقایع دوران نه ساله خدمتش در عگا برشته تحریر درآورده و از خود بیادگار گذاشته است عبارات زیر قسمتی از خاطرات او در باره سالهای اخیر حیات میرزا آقا جان در عگا در حدود سال ۱۸۹۷ میلادی است.

وقتیکه صعود جمال مبارک اقدس ابهی واقع شد میرزا آقا جان مطرود و در نظر مردود بود و چندی به خفت و ذلت می‌زیست اما در اثر بذل و بخششهای جمال مبارک مختصر بضاعتی داشت، ناقضین سرآ در صدد هلاکت او برآمدند یا برای اینکه اموالش را تصرف کنند یا برای آنکه چون جمال ابهی از او راضی نبودند خویست که دیگر در «ارض الهی بکمال خرّمی مشی ننماید» میرزا آقا جان این مطلب را دریافت و از این توطئه خبردار شد خود را به دامان مرکز میثاق انداخت و اظهار ندامت نموده تائب شد و در بیت مبارک متحصّن

* برای مطالعه بیشتر در باره جزئیات این وقایع به قرن بدیع فصل پانزدهم مراجعه شود.

گردید و اما ناقضین بیشتر عصبانی شده شهرت دادند که میرزا آقا جان بواسطه دو دانه حب در هنگام کسالت، جمال مبارک را مسموم نموده است و ضمناً خواستند که از شخص میرزا آقا جان سوء استفاده نموده هنگامه ای برپا کنند اگر ثمری حاصل شود خودشان دریابند و اگر خطری بروز نمود بخود او متوجه گردد لهذا سرّاً با او رابطه پیدا نموده او را بفساد تشویق نمودند، ناقضین مذبذب که قبلاً مذکور شد با او راه یافتند مدت مدیدی تعلیمات باو دادند و او را تحریک نمودند که چون کاتب وحی بوده است مدّعی وحی و الهام شود تا آشوبی برپا کند و انقلابی ایجاد نماید بیچاره میرزا آقا جان مدت مدیدی اوراقی تهیه نموده مشعر بر اینکه در عالم رؤیا بحضور جمال ابهی مشرف شده مورد وحی و الهام گردیده است و بیانات و کلماتی که دلالت بر غضب الهی می نماید یادداشت نموده بنام هریک از مؤمنین بفرستد حتی در یک مقام لوحی بخط سبز از آسمان بدست او رسیده مأمور است که امر را از دست مشرکین نجات دهد و همان تهمتها و افتراها که ناقضین در حق مرکز میثاق روا می داشتند همه آنها را بمراتب شدیدتر نسبت داده و این اوراق را جمع کرده برای روز معینی که یوم انقلاب است به ناقضین تسلیم نماید و آنها این خطوط نزولی را بهمان خطوطی که سابقاً الواح جمال قدم نوشته می شد یعنی بخط میرزا مجدالدین * پاکنویس نموده منتشر سازند. (۱)

دکتر یونس خان در خاطراتش اضافه می کند که ناقضین تصمیم داشتند نقشه های شوم خود را در سالگرد صعود حضرت بهاء الله بموقع اجرا گزارند آنها می دانستند که تمام اجباً قرار بود در آن روز در خارج روضه مبارکه اجتماع کنند بنا بر این با میرزا آقا جان قرار گذاشتند که او علناً در آن احتفال بر ضدّ حضرت عبدالبهاء صحبت کند و ناراحتی و اغتشاش در بین یاران ایجاد نماید ناقضین ضمناً ترتیبی دادند که یحیی طابور آقاسی هم * میرزا مجدالدین پسر میرزا موسی آقای کلیم برادر وفادار حضرت بهاء الله بود که تا چندی بکار استنساخ الواح مبارکه حضرت بهاء الله اشتغال داشت ولی بعداً به محمدعلی ناقص اکبر پیوست میرزا مجدالدین از دشمنان خطرناک حضرت عبدالبهاء و از حامیان سرسخت محمدعلی بود.

در آن اجتماع حاضر باشد طابور آقاسی یکی از اولیای بلندمرتبه دولتی بود که نسبت به حضرت عبدالبهاء خصومت شدید داشت ولی با ناقضین دوست و همراه بود قرار بر این بود که وی ابتدا دور از انظار منتظر بماند تا صحبت های آقا جان تمام شود و شورشى که قرار بود ایجاد کنند آغاز گردد بعد او با مأمورین خود وارد صحنه کارزار شود و بر علیه احبّاً اقدام کند و بالاخره گزارشی علیه حضرت عبدالبهاء تهیه و به مرکز حکومت در اسلامبول بفرستد و تقاضای تبعید آن حضرت را از ارض اقدس نماید.

دکتر یونس خان داستان نخستین ملاقات خود را با میرزا آقا جان و جریان وقایعی که در روز سالگرد صعود جمال مبارک روی داد با عبارات زیر توصیف و بیان می کند که چگونه آن فتنه بزرگ بملایمت و متانت منتهی شد.

در این سفر هر وقت ما را در اطاق مهمانخانه بالا احضار می فرمودند غالباً می دیدم بعد از همه یکنفر پیرمرد ریش سفید قد کوتاه گندم گون می آید و در مقابل اطاق بسجده افتاده آستانه را می بوسید بعد داخل شده تعظیم عظیمی می نمود و با اشاره مبارک در همان آستانه می نشست، مکرر خواستم در هنگام بیرون آمدن از آقایان مجاورین هویت این شخص را سؤال نمایم موفق نمی شدم زیرا در هنگام تشرّف بقدری سرمست باده الطاف و مراحم مبارک بودیم که در هنگام مرخصی حال جواب و سؤال نداشتیم. یک روز اتفاقاً در هنگام تشرّف نزدیک در اطاق نشسته بودم دیدم این پیرمرد وارد شد اول آستانه اطاق کفش کن را بوسید بعد نزدیک شده آستانه در اطاقی که ما مشرف بودیم مجدداً بسجده افتاده بوسید آن وقت داخل اطاق شده تعظیم تمام عیاری بجا آورد و ایستاد بعد از اشاره اذن جلوس در مدخل در دخول جالس شد، سر بزیر افکند و من متحیر بودم این کیست چرا در بین احتیای شهر هیچوقت او را ندیده ام خلاصه بعد از نیمساعت که فرمایشات مبارک تمام شد، باو فرمودند مناجات بخوان فوراً کتابچه ای از جیب خود بیرون آورده یکی از مناجاتهای غرای جمال مبارک را با لحن و صوتی که متناسب با چهره و اندام او بود تلاوت نمود همینکه از حضور مرخص شده پائین آمدم این شخص بطرف اندرون رفت، فوراً از یکنفر پرسیدم

این آقا کیست؟ گفتند میرزا آقا جان، پرسیدم میرزا آقا جان کدام؟ گفتند جناب خادم الله یا جناب عبد حاضر که شنیده اید این است. گفتم وای بر ذاتش نهلت. یکدم نشد که بی سر خر زندگی کنم؟ خادم الله که در ایام مبارک مردود شده بود و اغصان قصد هلاکت او را داشتند اینجا چه می کند؟ گفتند در بیت مبارک پناهنده شده و باصطلاح بست نشسته است. در آنوقت در حال این شخص مردود متفکر و متحیر بودم و نمی دانستم که تا دو هفته دیگر یک رل مهمی در صحنه امر بازی خواهد نمود که ذکرش تا ابد در اذهان باقی خواهد ماند و من خود یکی از تماشاچیان معرکه خواهم بود. (۲)

دکتر یونس خان در خاطرات خویش بیان می کند که در لیلۃ سالگرد صعود جمال مبارک تمام احبای الهی آن منطقه مانند سالهای پیش در عگا مجتمع شدند و قبل از طلوع آفتاب در معیت حضرت عبدالبهاء بسوی روضه مبارکه شتافتند یاران حضرت رحمان در آن مقام مقدس تا طلوع آفتاب بدعا و مناجات مشغول بودند و بعد در مسافرخانه بهجی اجتماع نمودند.

دکتر یونس خان وقایع آن روز را بشرح زیر توصیف می کند:

بعد از صرف غذا ساعتی راحت کردیم اما جانها خسته دلها افسرده و افکار متشتت و پریشان است، ناقضین در اطراف در تکاپو هستند گاهی هم اغیار ایاب و ذهاب در اطراف می نمایند، طولی نکشید که دانستیم چه فتنه در زیر سر دارند بعد از صرف چای عصر که باید بار دیگر برووضه مبارک برویم صندلیها را در زیر ایوان قصر چیدند چه خبر است؟ آقا میرزا آقا جان می خواهد نطق کند، میرزا آقا جان همان پیرمرد قد کوتاه که در هنگام تشرّف همیشه راکع و ساجد بود اینک روی چهارپایه خطابه ایستاده تا بهتر عرض اندام نماید و قامت غیر موزون خود را نشان دهد و شروع بصحبت کرده صغری و کبری ابدأ معلوم نیست منتظر نتیجه هستم، حوصله من سرآمد رشته مطلب از دست رفت، تماشای هیولانی می کنم که ارکانش متزلزل و مرتعش و جانش در اضطراب است همینقدر شنیدم که می گفت در هنگام سجود خواب رفتم ... جمال مبارک بمن فرمودند ... این کاغذ خط سبز بدستم آمد، چرا غافل نشسته ای ... آقا

چرا؟ ... خلاصه کسالت بیخوابی شب و شنیدن الفاظ غیر مربوط و نامرتب مرا بی تاب کرد، از جای برخاستم، جناب آقا میرزا محمود کاشانی که یکی از مهاجرین و طائفین بودند اعتراض کردند، هیاهو بلند شد. (۳)

دکتر یونس خان اضافه می کند که بعد یکی از احبّاء جریان را بعرض حضرت عبدالبهاء رسانید و بمجرد اینکه حضرت عبدالبهاء در میان جمعیت ظاهر شدند میرزا آقا جان پا بفرار گذاشت و بسوی روضه مبارکه دوید و داخل مقام شد یکی از احبّای ثابت بنام میرزا علی اکبر فوراً بدنبال وی شتافت و توانست او را قوی را که میرزا آقا جان در بقچه ای دور کمر بسته و زیر عبایش مخفی کرده بود از او بگیرد این اوراق که به حضرت عبدالبهاء تسلیم شد بسبب آثار حضرت بهاء الله نوشته شده و بسیاری از آنها حاوی حملات سختی بر علیه حضرت عبدالبهاء بود و قرار بود بین احباب توزیع شود. ببرکت حضور حضرت عبدالبهاء در این اجتماع احبّاء بفاصله چند دقیقه آرامش یافتند آقا جان بسوی ناقضین رفت و مأمورین هم که پشت پنجره اطاق میرزا محمد علی منتظر فرصت بودند مجال نیافتند نقشه شوم خویش را عملی نمایند پس از این واقعه آقا جان رسماً به ناقضین پیوست و بصورت یکی از حامیان مهمّ آنان درآمد وی در سال ۱۹۰۱ وفات یافت.



جناب حاج محمد طاهر مالمیری، پدر نویسندہ کتاب

ضمیمه شماره دو

حاجی محمد طاهر مالیری *

مرحوم ابوی، حاج محمد طاهر معروف به مالیری در حدود سال ۱۲۶۹ هجری قمری برابر با ۱۸۵۲ میلادی در یزد تولد یافت، و در مکتب خانۀ مختصری رسم خواندن و نوشتن را فرا گرفت و از بدو طفولیت از ثدی محبت الله نوشید و در دامن امرالله تربیت یافت و از سن صباوت بکسب شعربافی اشتغال جست و در امور امری بسیار منجذب و خدوم و فعال بود.

مرحوم ابوی علاقه مفراطی به تحصیل کمالات و کسب معارف امری و روحانی داشت و بعد از مراجعت از ارض اقدس ایام و لیالی را صرف مطالعه الواح و آثار مبارکه و تمعن در کتاب مقدسه می نمود. مقدار زیادی از آیات قرآن را از حفظ می دانست و نیز قسمتی از تورات را نزد یکی از آشنایان کلیمی بزبان عبری فرا گرفت و محفوظات وی از احادیث و اخبار اسلامی و بشارات کتب زردشتیان بسیار وسیع بود و همیشه در طی مذاکرات امری در تأیید مطالب مورد بحث آیات و احادیث مختلفه پی در پی بیان می کرد، باندازه ای که سبب حیرت مستمعین می شد. در شهر یزد مرحوم ابوی مشهور خاص و عام بود و کمتر کسی بود که ایشان را شخصاً شناسد یا ذکرشان را از دهان عالم یا عامی نشنیده باشد. همیشه در کوچه و بازار و محلات یزد با عبا و عمامه و لباس مرغوب به نهایت وقار و متانت حرکت می کردند و احدی از اغیار و دشمنان جرأت نمی کرد روبرو کلمه ناسزا ادا کند، بلکه اطفال و جوانان را تحریک می کردند که از پشت سر هرزگی نموده و

* در متن انگلیسی کتاب در این قسمت شرحی که جناب حبیب طاهر زاده در شرح حیات جناب حاجی محمدطاهر مالیری برای چاپ در کتاب عالم بهائی جلد دوازدهم مرقوم نموده اند عیناً ضمیمه شده است ولی چون در زمان ترجمه این بخش کتاب خاطرات مالیری منتشر گردیده است بجای ترجمه متن انگلیسی مذکور قسمتی از مقدمه آن کتاب که حاوی شرح حیات آن نفس نفیس بقلم جناب حبیب طاهرزاده است عیناً درج

می شود. مترجم

سنگ پرتاب کنند. ولی وی ابدأ اعتنا نمی کرد و با همان حال سکون وقار براه رفتن ادامه می داد. در خاطر هم هست یکمرتبه موقعی که در بازار جلو درب دکانی ایستاده بودند مرد شریری فحاشی کرده و یک ضربه شدید زنجیر بکمرشان زده بود بطوری که عبا پاره شده و اثر آن زخم در پوست بدن تا مدتی نمایان بود.

معمولاً اکثر شبها نفوسی برای مذاکرات امری بمنزل مالمیر می آمدند و گاهگاهی هم ایشان بجلسات تبلیغی منزل احبّا می رفتند و چون مذاکرات خیلی طول می کشید همیشه تنها و دیروقت شب بمنزل بر می گشتند. مکرراً افراد غیر بهائی با تأکید تمام ابوی را از سوء قصد دشمنان بر حذر می داشتند ولی ایشان تبسمی می کردند و می گفتند این مسئله مهم نیست هرچه خدا بخواهد همان است.

معهدا اشخاصی در اوقات معینه حتی در خود جلسات تبلیغی مصمم بر قتل ایشان می شدند ولی اجرای نقشه بلااثر و معوق می ماند و همواره اراده الله فائق بود. در این قبیل جلسات مرحوم ابوی اول طبق دستور جمال مبارک به ذکر انبیای قبل می پرداختند و از غفلت و ضلالت ناس سخن می گفتند و بلایا و صدمات وارده بر مظاهر الهی را شرح می دادند و علت اعراض و انکار مردمان را در هر ظهور بیان می کردند و همیشه از آیات و احادیث و اخبار دلائل بسیار نقل می نمودند بطوری که شرح این مطالب دو سه ساعت طول می کشید. بعد که زمینه مستعد می شد مفصلاً بذکر این ظهور اعظم می پرداختند و آیات و احادیث دالّ بر امر مبارک بحدّ وفور بیان می نمودند بطوریکه دیگر مجال تردید و انکار برای احدی باقی نمی ماند. همیشه تأیید الهی شامل بود و عنایات ربّانی چون امواج پی در پی می رسید و این جلسات ساعتها گاهی تا موقع طلوع آفتاب طول می کشید و در تمام این مدت مرحوم ابوی عبا پوشیده بطور دو زانو دم درب اطاق روی فرش بسیار ساده می نشستند و بدون اینکه تغییر وضع بدهند و یا ابراز خستگی کنند به گفتگو ادامه می دادند. در حقیقت خود را فراموش می کردند گویی که در این دنیا نبودند. صحبتهای ایشان تأثیر کلی در روحیّه شنوندگان داشت. بنفوسی که بیغرض و منصف بودند حالت توجه دست می داد، مکرّر می آمدند و کم کم

بشریعة الهیه وارد می شدند، و اجبائی که در این جلسات حضور داشتند پرشور و مشتعل بودند و چون سراج می درخشیدند در صورتیکه همان کلمات و بیانات در معرضین و مبغضین اثر مخالف داشت و مزید بر بغض و انکار آنها می گشت و مثل مار بر خود می پیچیدند و در آتش عدوان می سوختند. در خصوص انذارات بمعرضین، مرحوم ابوی حکایات عدیده ذکر می کردند که یکی دو فقره در این کتاب مذکور است. منجمله اینکه شبی در یکی از قراء بلوک نزدیک منشاد منزل کلانتر محلّ می روند و با او بصحبت امری می پردازند و مطلب بطول می انجامد و موقع شام خوردن فرا می رسد پسر کلانتر که در حدود ۲۵ سال داشته ضمن شام شروع به هتّاکی می کند و نسبت به امر مبارک هرزه گوئی می نماید و هر قدر ابوی او را منع می کنند اعتنا نمی کند بالأخره هنگام رفتن بصدای بلند که آن پسر هم بشنود بکلانتر می گویند این پسر تو چون امشب نسبت بدیانت بهائی جسارت کرد سال بسر نمی برد و بدان هر چه گفتم واقع می شود. خلاصه پس از چند ماه پسر گلودرد می گیرد و بزودی در اثر دیفتری فوت می کند.

در جلسات مناظره با علما آنها معمولاً چند نفر از تبعه و پیروانشان را هم با خود می آوردند و مقصودشان این بود که بوسیله ایرادهای بی معنی و مغلطه مرحوم ابوی را مغلوب و محکوم کنند و در حضور پیروانشان خودنمایی نمایند ولی خداوند همواره قدرت و شعور را از آنها سلب می کرد و بکلی برعکس نتیجه می گرفتند گویی که زبان آنها قفل می شد و یا مشاعرشان مختل می گشت، و بالنتیجه یا مثل مجسمه ساکت ساعتها در گوشه ای می نشستند و یا حرفی بی معنی می زدند که مشت خود را باز می کردند و سبب مضحکه می شدند در حالیکه مرحوم ابوی با تأیید الهی در نهایت متانت و قوت با براهین قاطعه از آیات قرآن و احادیث و ادلّه عقلیه در اثبات امرالله ید بیضا می کردند و با بیانات کافیه سؤالات و ایرادات سخیفه آنها را طوری رد می کردند که جز خجالت و شرمساری برای آنها نتیجه ای نداشت. بطوری که آن اشخاص همواره می خواستند سوراخی در زمین پیدا شود که در آن فرو روند. ولی هیئات مرحوم ابوی باین آسانی آنها را رها نمی کردند و راه فرار را از هر جهت بر آنها فرو می بستند، و این

جلسات درس عبرتی بود از برای پیروان آنها که در آن محضر حاضر بودند چه که بخوبی ملتفت می شدند که این علما و مجتهدین که اینقدر ادعای علم می کنند از معلومات و سواد عادی هم بی بهره هستند و هدف اصلیشان حفظ مقام و مسند و درآمد است و بس و از دین و ایمان و حقیقت بکلی فارغ و بی نصیب می باشند. چه بسا بعضی از این تبعه فریب خورده به خود می آمدند و پس از تحقیق بشارع امرالله وارد می شدند و از کأس ایقان مرزوق می گشتند بعضی اوقات همان شخصی که شب قبل مخدول و خجل در گوشه اطاق لب فرو بسته بود روز بعد می رفت بالای منبر و بر ضد امر هیاهو می کرد که وای وای دین از دست رفت، حاجی نجس در محله مالمیر هر شب در منزلش علناً دین بابی را تبلیغ می کند. ولی غافل از اینکه همین هیاهو و تبلیغات منفی خود سبب انتباه نفوس می شد و نفوس بیشتری برای تحقیق و کسب اطلاع بمنزل مالمیر می آمدند بطوری که گاهی اوقات اطاق بالاخانه پر می شد و جلسات عموماً تا بعد از نیمه شب ادامه داشت. اخوی حقیر جناب ادیب در بعضی از این مجالس تاریخی حاضر و شاهد این قضایا بوده اند. بعضی شبها که جلسات تبلیغی در کار نبود ابوی ساعتهای طولانی بمطالعه و نوشتن میپرداختند و چراغ نفتی اطاقشان تا نزدیکی صبح روشن بود و گاهی شبها در حیاط خانه مدتی قدم می زدند و بذکر حق مألوف بودند و روزها چند ساعت در کارخانه جنب منزل مالمیر مشغول شعریافی می پرداختند و یک پارچه ابریشمی مخصوصی می بافتند که مصرف آن خیلی محدود و منحصر به یزد بود.

مرحوم ابوی در غذا خوردن خیلی دقیق بودند و در کیفیت سردی و گرمی اغذیه دقت می کردند و هر وقت غذای متضاد موجود بود بیک نوع غذا اکتفا می شد. از صفات ممتاز ابوی جرأت و شجاعت ایشان بود که ابدأ ترس و ملاحظه ای از احدی نداشتند، با کمال بیباکی در دهان افعی می رفتند بدون اینکه خطری از آن متوجهشان شود بلکه افعی در آن حال روش مسالمت و همراهی در پیش می گرفت. در برابر معاندین و علما و حکام پرکین مانند ظل السلطان و مجتهدینی نظیر میرزا اسدالله و شیخ محمد حسن سبزواری که از دشمنان امر بودند با نهایت شجاعت و قدرت حاضر می شدند و بکمال

صراحت و جرأت مطلب خود را بیان می کردند.

در سال ۱۳۱۷ هجری شمسی برابر با ۱۹۳۹ میلادی هنگامیکه با عده ای از احبای یزد در زندان طهران محبوس بودند هر روز در حیاط زندان در حضور عده زیادی راجع به امر علناً صحبت می کردند و همچنین هنگام دفاع در محکمه دادگستری در احقاق حق مظلومین طوری تکلم کردند که جمیع حضار مبهوت و منقلب شدند. در ایام قدیم محافل یاران همواره پرانوار بود و قلوب منجذب به محبة الله، و در این مجالس مرحوم ابوی چون شمع می درخشیدند و بکمال عبودیت و روح و ریحان به تشویق و تعلیم و راهنمایی و خدمت احبّاء الله قائم بودند. مطالب تبلیغی و روحانی بیان می نمودند، از تاریخ و تعالیم و احکام توضیح می دادند و در آن محافل انس از ترتیل آیات و مناجات و اشعار، جام محبت الله سرشار می شد و قلوب رشک گلزار می گشت، چه که در آن ایام یک روحانیت و نورانیتی در بین احبّاء دیده می شد که فی الحقیقه نظیر نداشت. همه دوستان با شور و اشتیاق زایدالوصف روزشماری می کردند تا شب دیدار فرا رسد و در این مجالس که با کمال احتیاط و حکمت در منازل احبّاء تشکیل می شد بطوری قلوب منجذب و نفوس پر جوش و خروش بودند که گویا عاشقی بمعشوق رسیده باشد. همه از دیدن یکدیگر لذت می بردند و از شنیدن شرح اقدامات تبلیغی، قلوب پر نشسته و حبور می شد.

از جمله مطالبی که احبّاء عاشق شنیدن آن بودند شرح تشرّف ابوی حضور جمال مبارک بود که صدها مرتبه تکرار شده بود و باز هم هر دفعه که ذکر می شد لذتی جدید می بخشید. اشک اشتیاق از دیده ها جاری می شد و دلها بیقرار می گشت و این محافل تا دیروقت شب ادامه داشت و سپس در نهایت شکرانه و سرور و حکمت متدرجاً احبّاء متفرّق می شدند و هر دسته بدنبال شخصی که حامل چراغ بادی بود بسوی محله خود مراجعت می کردند.

یکی از وظایفی که حضرت عبدالبهاء در طیّ الواح عدیده بر عهده ابوی محول فرموده بودند رسیدگی به احوال بازماندگان شهدا بود که در طیّ سالیان متوالی با مساعدت و همکاری احبّاء باین خدمت جلیل موفق بودند و همواره در تأمین منزل و معیشت آن بازماندگان و ترتیب شغل و صنعت و تعلیم و

تربیت اطفال شهدا سعی موفور مبذول می داشتند و نیز از مراعات حال فقرا خصوصاً اجتای بی بضاعت خودداری نمی کردند و همیشه حتی المقدور مقداری آذوقه به آنها میرسانیدند.

مرحوم ابوی آثار عدیده ای از خود بیادگار گذاشتند که حقیقتاً قابل تقدیر است. در طیّ سالهای قبل از جنگ عمومی اول «تاریخ شهدای یزد» را تألیف نمودند و نیز در همان زمان موفق به تألیف کتاب اثباتیه موسوم به «فصول اربعه» شدند که محتوی چهار فصل است. فصل اول در اثبات حقانیت امر حضرت مسیح و حضرت محمد و این ظهور اعظم برای قوم بنی اسرائیل و در این فصل بسیاری از آیات تورات را به زبان عبری ولی به حروف فارسی نوشته اند. فصل دوم در اثبات حقانیت اسلام و امر بهائی از برای زردشتیان است که حاوی براهین از کتب مقدسه آنانست با متن فارسی خالص. فصل سوم در اثبات ادیان اسلام و بهائی از برای مسیحیان است و فصل چهارم که قریب نصف کتاب را تشکیل می دهد در اثبات این امر اعظم برای قوم اسلام است. تمام فصول دارای ادله زیاد از آیات قرآن و احادیث و اخبار و براهین عقلی می باشد. این دو کتاب طبق دستور حضرت عبدالبهاء برای طبع به مصر ارسال شد اما چون وجوه کافی برای چاپ دو کتاب فراهم نبود فقط بطبع «تاریخ شهدای یزد» اکتفا گردید. در سال ۱۳۰۸ هجری شمسی برابر با ۱۹۲۹ میلادی که حضرت ولی امرالله امر فرمودند تاریخ عمومی امر در ایران برحسب ایالت تدوین شود، مرحوم ابوی از طرف محفل مرکزی مأمور شدند که تاریخ جامعی مربوط به ولایت یزد در ذکر احوال مؤمنین و شهدای دوره اولیه و کلیه وقایع راجع به عصر دلاوران، یعنی دوره ظهور حضرت باب و حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء تهیه کنند. ایشان مدتی مشغول تألیف این تاریخ بودند که نسخه آن اکنون موجود است. آخرین تألیف ابوی این مجموعه خاطرات است که در سال ۱۳۲۰ هجری شمسی برابر با ۱۹۴۲ میلادی هنگامی که به طهران آمده بودند در سن نود سالگی برشته تحریر درآوردند. در اینجا باید معروض گردد که علاوه بر محتویات اصلی این مجموعه، بعضی مطالب دیگر که در تاریخ عمومی یزد ذکر شده. بهمت اخوی حقیر جناب ادیب باین خاطرات اضافه شده که در حقیقت بر ارزش آن

افزوده است.

خلاصه مرحوم ابوی اقلأ صدسال عمر کردند یعنی در حدود سال ۱۲۶۹ هجری قمری برابر با ۱۸۵۲ میلادی در یزد متولد شدند و در ۱۴ خردادماه ۱۳۳۲ شمسی برابر با چهارم جون سنه ۱۹۵۳ به ملکوت ابهی صعود کردند و در دور مشعشع ایام الله که فخر جمیع ادوار سابق و لاحق است بشرف حضور مظهر ظهور الهی فائز و بزیارت مرکز میثاقش مشرف شدند و از بحر فیوضات ربّانی نصیب موفور بردند و بوصول بیش از پنجاه لوح و توقیع مبارک مفتخر گشتند و بقوة ملکوتی و انجذابات رحمانی قریب هشتاد سال ایام حیات را در یزد و قراء اطراف و نیریز و قصبات فارس و کاشان و مازندران به تبلیغ امرالله و نشر نفحات الله و تعلیم و تربیت جوانان و تألیف کتب و مساعدت بازماندگان شهدا و مقاومت اعدا صرف نمودند و همواره بصرف تأیید الهی در برابر بلایا و صدمات لاتحصی چون کوه استقامت کردند.

در یکی از الواح که از کلک میثاق بافتخار وی نازل گشته حضرت عبدالبهاء چنین می فرمایند: «ای ثابت بر پیمان انصاف اینست که خیلی در مشقت و زحمت افتادی ولی رحمتست زیرا در راه حضرت احدیتست. تلخی شیرین است، زهر دریاقت، بلا صفاست، جفا وفاست، محزون مباش مسرور و مشعوف گرد که الحمدالله لیاقت آنرا داشتی که در سبیل الهی گرفتار زحمت بی شمار شوی ...»

همچنین در لوح دیگر می فرمایند:

ای ثابت ثابت از ملا اعلی ندای احسنت احسنت بلند است و دلها
خشنود و خرسند زیرا ثبوتی بنمودی که اهل ملکوت تحسین
نمودند...» طویی له ثم بشری.*

* خاطرات مالیری ص ۱۴ - ۷



جناب میرزا حسین اصفہانی، مشکین قلم

ضمیمه شماره سه

وحید

سید یحیی دارابی ملقب به وحید که از طرف حضرت بهاء الله به «وحید عصر و فرید زمان» توصیف شده یکی از علمای ممتاز بود که به امر حضرت باب اقبال نمود و یکی از ستارگان درخشان دور بیان شد جناب وحید عالمی متبحر و ارجمند بود و مخصوصاً از حافظه قوی بهره ذاتی داشت وی بشهادت منابع موثق تقریباً تمام قرآن و بیش از سی هزار از احادیث اسلامی را از بر داشته است وحید در میان مردم احترام خاص داشت و در تشکیلات درباری نیز طرف ثقه و اطمینان بود.

اثر و نفوذ پیام حضرت باب در مردم ایران چنان عظیم و خطیر بود که اندکی پس از مراجعت آن حضرت از مکه تمامی مملکت از تأثیر آن بحرکت و هیجان آمده بود نبیل اعظم در یادداشت های خود شرح آن ایام را چنین نگاشته است:

استدلال پیروان حضرت باب و تبیین علامات ظهور و تفسیر آیات که برای مردم بیان می کردند سبب حیرت نفوس می گشت و وضع و شریف را در پایتخت ایران و سایر نقاط آن مملکت بجستجوی و بحث وادار می نمود حتی سلطان ایران محمد شاه نیز از استماع قیام باب و اصحاب متوجه اهمیت مطلب شد و در صدد تحقیق موضوع برآمد. برای این منظور سید یحیی دارابی را که از دانشمندان زمان و دارای فصاحت بیان بود بشیراز فرستاد تا از حقیقت حال دعوت باب اطلاع یابد و نتیجه را بدرگاه سلطنت بنویسد. شاه نهایت اعتماد را بسید یحیی داشت شهرت سید در بین عموم باندازه ای بود و احترامش بدرجه ای که چون در مجلسی ورود می فرمود و لب بسخن می گشود احدی را یارای تکلم نبود. (۱)

وحید که در آن زمان در طهران مهمان شاه بود از طرف وی مأمور شد به شیراز سفر کند و با حضرت باب ملاقات نماید می گویند که شاه یک اسب و

* حضرت بهاء الله - کتاب ایقان چاپ مصر ص ۱۷۲

یک شمشیر و یکصد تومان وجه برای انجام این سفر در اختیار وحید گذاشت وحید در اجرای خواسته شاه بلافاصله بسوی شیراز رهسپار شد و در میان راه سری هم به خانه خویش در یزد که همسر و چهار پسرش در آن می زیستند زد. در یزد تعداد زیادی از نفوس بملاقات او آمدند تا در باره مأموریتش بشنوند شرح مختصری در باره این ملاقات در کتاب تاریخ شهدای یزد ثبت شده است.

ایشان از طهران حرکت فرموده وارد یزد شدند در حالتیکه شمشیر در دست گرفته و سوار بر اسب شده و چند نفر از مقدّسین در رکاب ایشان تشریف بردند بمصلای صفدرخان که معروف است و در آنوقت چندین هزار خلق جمع بودند فرمودند ای اهل یزد سید بزرگواری در شیراز اظهار امر قائمیت فرموده و من می خواهم بشیراز روم و او را ملاقات کنم اگر باطل است با این شمشیر با او مقاتله کنم و اگر حق است در سبیلش جهاد نمایم. حال هرکس میل دارد بهمراه من بیاید من روانه هستم آن جمع به یک قول گفتند شما از جانب جمیع ماها از عالم و جاهل و ضعیف و شریف و فقیر و غنی وکیل هستید بروید و آنچه بر شما محقق گشت ما تماماً شما را قبول داریم و مطیع رأی شما هستیم و علم و عقل و تقوی و ایمان و ادراک و رد و قبول شما در این امر بر تمام ما حجت است. (۲)

جناب وحید در یکی از نوشته های خود تاریخ ملاقاتش را با حضرت باب در شیراز ماه جمادی الاول از سال ۱۲۶۲ هجری (اپریل - می سال ۱۸۴۶ میلادی) ثبت نموده است نبیل در تاریخ خود شرح ملاقات وحید را با حضرت باب چنین بیان نموده است:

سید دارابی در منزل جناب حاج میرزا سیدعلی خال بحضور مبارک مشرف شد و برحسب سفارش عظیم •• نهایت احترام را مراعات نمود •• خانة اجدادی وحید در داراب بود که در آنجا متولد شده بود وی در نیریز هم خانه داشت. •• عظیم یکی از شاگردان حضرت باب، از روحانیون عالم و دوست نزدیک وحید بود و به او سفارش کرده بود که در ملاقات با حضرت باب نهایت ادب را رعایت کند تا مبدا در غیر اینصورت بعداً احساس پشیمانی نماید.

بیانات او را کاملاً استماع می فرمودند و در مقابل هر سؤالی جواب مقنع مختصری از لسان مبارکش جاری می شد که سید دارابی را دچار تعجب و حیرت می کرد. متدرجاً بضعف خود و قدرت باطنی حضرت باب پی برد. وقتیکه می خواست مرخص شود عرض کرد انشاء الله در جلسه دیگر بقیه سؤالات خودم را عرض خواهم کرد و بحث را پایان خواهم برد. وقتیکه از منزل جناب خال بیرون آمد عظیم را ملاقات نمود و جریان حال را برای او نقل کرد و گفت من هرچه در قوه داشتم بمعرض عمل گذاشتم ولی آن بزرگوار با بیانی ساده و مختصر تمام سؤالات مرا جواب فرمودند و مشکلات مرا حل نمودند چون چنین دیدم خود را در محضرش ذلیل و بیمقدار مشاهده کردم و همین مسئله سبب شد که زودتر از حضور مبارک مرخص شدم.

چون جلسه دوم سید دارابی بحضور مبارک رسید از کثرت دهشت جمیع مسائلی را که می خواست از حضرتش سؤال نماید فراموش کرد ناچار مسائلی دیگر را که مربوط به موضوع جاری نبود مطرح کرد دید که حضرت باب نهایت فصاحت و رعایت اختصار سؤالاتی را که فراموش کرده بود یکایک جواب می فرمایند و مسائل فراموش شده پس از استماع جواب و بیان آن حضرت یکایک یادش می آمد.

بعداً برای بعضی حکایت کرده بود که از مشاهده این مطلب عجیب حالت غریبی در خود احساس کردم حس می کردم که در خواب سنگینی فرو رفته ام و جواب هر مسئله ای را که از آن مسائل فراموش شده می شنیدم مرا از خواب بیدار می کرد از طرفی متعجب بودم از طرف دیگر فکر می کردم که شاید این مطلب از راه تصادف باشد. خیلی پریشان بودم دیگر نتوانستم بنشینم بی اختیار برخاستم و اجازه مرخصی خواستم. پس از خروج شیخ عظیم را در راه دیدم چون بر حال من وقوف یافت و گفتار مرا راجع بتصادف شنید بی محابا ابرو در هم کشید و گفت ایکاش آن مدرسه هائیکه من و تو در آنها درس خواندیم خراب می شد و ایکاش من و تو هرگز بمدرسه نمی رفتیم تا امروز بواسطه ضعف عقل و غرور جاهلانه ای که از آن مدرسه ها بما رسیده از فضل

الهی محروم نمیماندیم. بهتر آنستکه بخدا پناه ببری و قلباً از او بخواهی تا انقطاع و توجهی بتو عطا کند و بفضل و رحمت خود ترا از این شک و حیرت برهاند.

جلسه سوم که بحضور مبارک رفته تصمیم گرفتم که قلباً رجا کنم از قلم مبارک تفسیری بر سوره کوثر مرقوم فرمایند و در نظر گرفتم که این سؤال را قلباً بخواهم و شفاهاً چیزی در این خصوص بمحضر مبارک عرض نکنم اگر از نیت قلبی من مطلع شدند و تفسیر مزبور را مرقوم فرمودند بطوریکه بیانات مبارکه در تفسیر سوره مزبوره با سایر کتب تفسیر فرق داشته باشد بی درنگ صحت رسالتش را تصدیق نمایم و بامر مبارک اذعان کنم و گرنه راه خود پیش گیرم و خاطر از تشویش پردازم.

چون بمحضر مبارک رسیدم خوفی عجیب و ترسی شدید سراپای مرا فرو گرفت که سبب آنرا ندانستم با اینکه چند مرتبه بحضور مبارک مشرف شده بودم هیچ این حالت برای من دست نداده بود ولی این مرتبه سرتاپا میلرزیدم بطوری که نمی توانستم بایستم. حضرت باب چون مرا بآن حالت دیدند از جای خود برخاستند دست مرا گرفتند و پهلوی خود نشانده فرمودند: هرچه می خواهی بخواه هرچه دلت می خواهد بپرس تا جواب بدهم. من مثل طفلی که قادر بر تکلم نباشد و چیزی نفهمد حیرت زده و بیحرکت نشسته بودم حضرت باب تبسمی فرمودند و بصورت من نظر انداخته گفتند اگر سوره کوثر را برای تو تفسیر کنم دیگر نخواهی گفت سحر است و بصحت رسالت من اعتراف خواهی کرد؟

از شنیدن این مطلب گریه شدیدی بمن دست داد هرچه خواستم چیزی بگویم نشد فقط این آیه قرآن را خواندم:

«رَبَّنَا اِنَّا ظَلَمْنَا اَنْفُسَنَا فَاَنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَ تَرْحَمْنَا لَكِنْ مِنَ الْخَاسِرِينَ»

حضرت باب قبل از وقت عصر از جناب خال کاغذ و قلم خواستند و بتفسیر سوره کوثر مشغول شدند من هیچوقت آن منظره عجیب را فراموش نمی کنم. سیل آیات از نوک قلمش با سرعت حیرت آوری جاری بود. با صوتی لطیف و آوازی ظریف آیات مبارکه را تغنی

* بشهادت حضرت باب در شش ساعت تعداد هزار آیه از قلم آن حضرت صادر می شده است.

می فرموده • یکسره تا غروب آفتاب این حال استمرار داشت و بدون تآنی و سکون قلم آیات نازل می شد. در هنگام غروب تفسیر سوره کوثر تمام شد آنگاه قلم را بر زمین گذاشته و فرمودند چای بیاورند بعد شروع بتلاوت آیات نازل نمودند و با صوت مؤثری مشغول تلاوت شدند. قلب من بشدت می طپید مثل دیوانه بودم ظرافت لحن مبارک سوز و گدازی در وجود من ایجاد کرده بود که نمی توانم بیان کنم از بلندی مطالب و تابندگی جواهر ثمینه ای که در مخزن آن آیات بود نزدیک بود دیوانه شوم سه مرتبه می خواستم بیهوش شوم باب گلاب بصورت من پاشید قوای من تجدید شد و توانستم تا آخر بآیاتیکه تلاوت می فرمودند گوش بدهم. پس از اینکه تلاوت تفسیر کوثر تمام شد هیکل مبارک برخاستند و تشریف بردند و بجناب خال فرمودند جناب سید یحیی و ملا عبدالکریم قزوینی مهمان شما هستند از آنها پذیرائی کنید تا تفسیر سوره کوثر را که اکنون نازل شد استنساخ کنند و بعد با کمال دقت با اصل نسخه مقابله نمایند.

حاج سید یحیی می گوید من و ملا عبدالکریم سه شبانه روز طول کشید تا آنرا استنساخ کردیم و مقابله نمودیم مخصوصاً در باره احادیثی که در این تفسیر از قلم مبارک ذکر شده تحقیق کامل بعمل آوردیم و تمام آنها را در نهایت درجه متانت یافتیم. من از مشاهده این مطلب بدرجه اطمینان رسیدم بطوری که اگر جمیع قوای عالم جمع می شدند ممکن نبود ایمان و اطمینان مرا سلب کنند یا تقلیل دهند. (۳)

وحید داستان مفصل ملاقات خود را با حضرت باب به میرزا لطفعلی پیشکار شاه نوشت تا بحضور شاه تقدیم کند می گویند وقتی که شاه از اقبال وحید بامر حضرت باب مطلع شد به صدراعظم خود چنین گفته بود:

«بطوری که اخیراً اطلاع یافته ایم سید یحیی دارابی بامر باب مؤمن شده است اگر این خبر درست باشد برماست که از تحقیر امر آن سید دست برداریم.»

• طبق مندرجات کشف العطاء ص ۸۱ در آن جریان متجاوز از دو هزار آیه از قلم حضرت باب نازل شده سرعت حیرت بخش نزول آیات در نظر سید یحیی بهمان اندازه زیبایی و ملاحظت و معانی مودوعه در آیات آن تفسیر جالب توجه بود

جناب وحید نامه ای نیز خطاب به اهل یزد مرقوم و آنان را از حقیقت امر حضرت باب باخبر نمود.

عرفان وحید بمقام حضرت باب قلبی و کامل بود وی از لحظه ای که از حضور حضرت باب مرخص شد تا آخرین دقایق حیات پرحادثه اش وجود خویش را وقف خدمت بامر مبارکش نمود و با چنان شور و شوقی بانتشار امر حضرت باب قیام کرد که فی الحقیقه نمونه و در نهایت کمال بود وحید در سراسر مملکت سفر کرد و امر بدیع را بطور علنی در میان توده مردم تبلیغ نمود.

در جریان این سفرها بود که وحید در طهران بحضور حضرت بهاء الله مشرف شد وی از طهران بطرف جنوب رهسپار گشت تا به شهر یزد رسید وحید در حالیکه شمشیر خود را حمل می نمود سوار بر همان اسبی که در سفر شیراز با آن به یزد وارد شده بود و در همان محلی که در سفر قبل اهل یزد را ملاقات کرده بود یعنی مصلائی صفدرخان ورود نمود وحید در آن محل در حضور هزاران نفر ظهور موعود اسلام را اعلان کرد و در همان جا گروه زیادی از مستمعین بامر حضرت باب پیوستند در میان این نفوس شخصیت های مهمی وجود داشتند مانند ملا محمد رضا معروف به رضی الروح و سه برادرانش که بعداً در منشاء بشهادت رسیدند حاجی ملا مهدی عطری، پدر ورقا از شهدای بنام امرالله، میرزا جعفر یزدی که بطوری که در فصل گذشته ذکر شد از همراهان حضرت بهاء الله در سفر بغداد به عکا بود و سید جعفر یزدی از علمای بنام که بهمراهی وحید به نیریز رفت و خدماتش قبلاً مورد اشاره قرار گرفت این رجال نامدار با جمعی دیگر از نفوس فداکار ارکان امر الهی در شهر یزد شدند و با مساعی تبلیغی و اخلاص و جانفشانی خویش سبب شکوفائی امر الهی در آن مدینه گشتند.

جناب وحید سرانجام بدست دشمنانش از یزد اخراج شد وی از آنجا به نیریز رفت و در آن محل با جرأت و شهامت و صبر و متانت بابلاغ امرالله قیام نمود و عاقبت جان خویش را در سبیل اعلائی امر مولایش نثار کرد.

ضمیمه شماره چهار

حاجی میرزا کریم خان

حاجی میرزا کریم خان* که پس از فوت استاد بزرگوارش سید کاظم رشتی ریاست فرقه شیخیه را بدست گرفت یکی از علمای اسلام بود که در کتاب مستطاب ایقان مورد خطاب و انذار حضرت بهاء الله قرار گرفته است. تصدی این چنین مقامی با وصایا و نصایح سید کاظم منافات کامل داشت چه که آن استاد ارجمند بارها بشاگردان خویش توصیه نموده بود که پس از وفاتش تحصیلات خود را ترک کنند از علایق دنیوی منقطع شوند و در جستجوی موعود در عرض و طول آن سرزمین منتشر گردند و لکن حاجی میرزا کریم خان مانند بعضی دیگر از نفوس جاه طلب این توصیه استاد را نادیده گرفت فی الحقیقه عدم خلوص و ایمان وی برای بسیاری از نفوس علی الخصوص سید کاظم در ابتدا هم کاملاً آشکار بود نبیل اعظم داستان زیر را در یادداشت های خود ثبت کرده است:

از شیخ ابوتراب** شنیدم می گفت که من و چند نفر دیگر از شاگردان سید از بیانات آن بزرگوار دانستیم که حضرت موعود دارای عیوب جسمانی نیست و فهمیدیم که اگر از اینگونه نفوس کسی مدعی مقامی شود ادعایش باطل است زیرا چند نفر در بین شاگردان سید بودند که با وجود دارا بودن عیوب جسمانی چنان می پنداشتند که بعد از سید رشتی قائم مقام و جانشین او خواهند شد یکی از آنها میرزا کریمخان پسر ابراهیم خان قاجار کرمانی بود این شخص اعور و کوسه بود. دیگری میرزا حسن گوهر بود که بی اندازه فربه و سمین بود. سومی میرزا محیط شاعر کرمانی که خیلی دراز و بی اندازه باریک بود. این سه نفر از همه

* نام کامل او حاجی میرزا محمدکریم خان کرمانی است

** شیخ ابوتراب از شاگردان طراز اول سید کاظم بود که بعنوان بابی در زندان طهران محبوس شد و در

همانجا هم درگذشت

بیشتر آرزوی خلافت سید را داشتند با آنکه هر سه دارای عیب جسمانی بودند. سید هم غالباً بکنایه مطالبی بآنها می فرمود و اشاره می کرد باینکه اینها ایمانی ندارند مفرورند ادعاهای خواهند کرد نادانی و حماقت خود را بزودی آشکار خواهند ساخت اما حاجی کریمخان چند سال در محضر سید استفاده کرد بالأخره از او اجازه خواست که در کرمان اقامت کند و بیاری اسلام و ارتقای مرتبه آن و انتشار احادیث ائمه هدی مشغول شود.

من یکروز در کتابخانه سید رشتی بودم شخصی وارد شد و کتابی را که حاجی کریمخان تألیف کرده بود بسید رشتی داد که آن را بخواند و تقریظی باو بنویسد سید رشتی بعضی از فصول آن کتابرا مطالعه فرمود و بآن شخص رد کرد و گفت به کریمخان بگو که خود او از دیگران برای تقدیر و تقریظ کتابش تواناتر و سزاوارتر است. چون آن شخص از حضور سید مرخص شد و رفت سید با صدای غم انگیزی فرمود خدا کریمخان را لعنت کند. چندسال با من بسر برد حالا که از من جدا شده یگانه غرضش اینست که بعد از چند سال درس و بحث کتابی را که شامل قواعد بی دینی و کفر است منتشر سازد و از منم می خواهد که او را تقریظ بنگارم و تمجید نمایم. با بعضی از اشخاص بی دین همدست شده که در کرمان مرکز ریاست خود را استوار کند تا چون من از این عالم بروم زمام ریاست را بدست بگیرد. چه کار خطائی می کند چه خیال باطلی دارد. نسیم وحی الهی در فصل بهار هدایت خواهد وزید و آتش او را خاموش خواهد کرد. نتیجه ای جز خسران نخواهد دید. من بتو ای شیخ ابوتراب حالا می گویم که تمام این مطالبی را که گفتم از کریمخان خواهی دید از خدا می خواهم که ترا از شرّ این دجّالی که با حضرت موعود در آینده مخالفت خواهد کرد محافظت فرماید. (۱)

بمجرد اینکه حاجی میرزا کریم خان قیادت خود را به فرقه شیخی اعلام کرد تعداد قابل توجهی از شیخی ها در سراسر ایران به پیروی او برخاستند و به مخالفت امر نوزاد الهی قیام نمودند.

این نفس جاه طلب که هوس شهرت و شهوت ریاست در دل می پروراند مدّعی

مقام بزرگی در عالم اسلام شد بدینمعنی که خود را رکن رابع نامیده. این ادعای بی اساس که ناشی از خودستانی وی بود خشم و غضب علمای اسلام را برانگیخت و او ناچار شد ضمن بیانیته‌ای در دو فقره از رسالاتش این ادعا را پس بگیرد.

حضرت باب پس از اظهار امر نماینده‌ای برای ملاقات حاجی میرزا کریم خان اعزام و او را از مقام خود بعنوان باب مطلع فرمودند و باقبال بامر الهی دعوت نمودند و لکن وی به انکار امر بدیع ادامه داد و کتب چندی در رد آن منتشر کرد و تا خاتمه حیات در اجرای نیات شوم خود در ریشه کن کردن شجر امر الهی بجدّ تمام کوشش نمود حاجی میرزا کریم خان در نظر اهل بیان مظهر ظلمت محض در برابر لشکر نور محسوب می شد.

حضرت بهاء الله در مواضع متعدده از آثار خویش به حاجی میرزا کریم خان اشاره و اعمال وی را مورد ملامت قرار داده‌اند از جمله لوح مبارک قناع** است که در آن بلحن عتاب آمیزی او را مخاطب ساخته‌اند در کتاب ایقان نیز حضرت بهاء الله از وی بنام «... یکی از عباد که مشهور بعلم و فضل است و خود را صناید قوم شمرده و جمیع علمای راشدین را رد و سبّ نموده...» *** یاد کرده و او را بعنوان کسی که «در سبیل نفس و هوی سالکند و در تیه جهل و عمی ساکن» مورد ملامت قرار داده‌اند. ****

حضرت بهاء الله ضمن اشاره به علمی که میرزا کریم خان بدان مشهور بوده چنین فرموده‌اند:

با وجود اینکه قسم بخدا نسیمی از ریاض علم الهی نشنیده و بر حرفی از اسرار حکمت ربّانی اطلاع نیافته بلکه اگر معنی علم گفته شود البته مضطرب شود و جبل وجود او مندرک گردد با وجود این اقوال سخیفه بیمعنی چه دعویهای زیاده از حد نموده سبحان الله چقدر متعجبم از مردمی که باو گرویده‌اند و تابع چنین شخصی گشته‌اند

* سه رکن دیگر از ارکان اربعه عبارتند از الله - پیغمبر اکرم و ائمه اطهار.

** این لوح مبارک در جلدهای بعدی کتاب مورد مطالعه قرار خواهد گرفت

*** کتاب ایقان - ص ۱۴۲

**** کتاب ایقان - ص ۱۴۳

از ربّ الارباب معرض گشته اند و از نغمة بلبل و جمال گل بنعیب
زاغ و جمال کلاغ قناعت نموده اند. (۲)

تعبیر جالب توجّهی که حضرت بهاء الله از بعضی از آیات قرآن فرموده اند
نشان می دهد که تقریباً یکهزار و دوست سال قبل حضرت محمد، حاجی
میرزا کریمخان را محکوم نموده بوده است اینست آیاتی که در این باره از قلم
اعلی صادر گردیده است.

و در مراتب علم و جهل و عرفان و ایقان او در کتابی • که ترک نشد
از آن امری ذکر شده اینست که می فرماید «انَّ شَجَرَةَ الزُّقُومِ طَعَامُ
الْاِثِمِ» •• و بعد بیانات دیگر می فرماید تا اینکه منتهی می شود
باین ذکر «ذُقْ اِنَّكَ اَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِیْمُ» ••• ملتفت شوید که چه
واضح و صریح وصف او در کتاب محکم مذکور شده و این شخص هم
خود را در کتاب خود از بابت خفض جناح عبد ائیم ذکر نموده ائیم
فی الكتاب و عزیز بین الانعام و کریم فی الاسم. (۳)

حاجی میرزا کریم خان چندین کتاب نوشته است که تمام آنها حاکی از طبیعت
لاف زن و متکبر اوست و نشان می دهد که چگونه بعلم خود مغرور و از فهم
و عقل واقعی بی بهره بوده است خصومت شدید وی نسبت بامر حضرت باب
نیز در تمام این کتاب ها بطور کامل آشکار و نمودار است حاجی میرزا کریم
خان در سال ۱۲۸۸ هجری مطابق ۱۸۷۳ میلادی در سفری که باعتبار
مقدّسه ائمه اطهار در عراق می نمود وفات یافت.

• قرآن

•• ائیم بمعنی گناهکار است (قرآن ۴۴ - ۴۳: ۴۴) حاجی کریم خان با تظاهر به تواضع خود را در
نوشته هایش ائیم نامیده است.

••• قرآن - ۴۹: ۴۴ لغت کریم که معانی مختلفی مانند شریف، محترم و بخشنده دارد بنظر مفسرین قرآن
بمعنی یک صفت خوب آمده ولی به بیان حضرت بهاء الله در این آیه از قرآن مقصد از کریم اسم خاص
است.

مآخذ و یادداشت‌ها

مقدمه

۱ - حضرت بهاء‌الله - کتاب ایقان ص ۷۴ - ۷۳

فصل اول - ولادت امر بهائی

۱ - حضرت بهاء‌الله - لوح مبارک خطاب به شیخ محمدتقی اصفهانی ص ۱۷

فصل دوم - آغاز سرگونی حضرت بهاء‌الله

۱ - لیدی بلامفیلد - *Chosen Highway* ص ۴۵ (ترجمه)

۲ - حضرت بهاء‌الله - نقل از قرن بدیع ص ۲۴۸

۳ - لیدی بلامفیلد - *Chosen Highway* ص ۴۰ (ترجمه)

۴ - حضرت بهاء‌الله - نقل از قرن بدیع ص ۳۷۲

فصل سوم - کلمه‌الله

۱ - حضرت بهاء‌الله - الواح نازله خطاب بملوک و رؤسای ارض - ص ۱۴۹ - ۱۴۸

۲ - حضرت بهاء‌الله - نقل از قرن بدیع ص ۳۴۶

۳ - حاجی میرزا حیدرعلی - بهجت‌الصدور ص ۲۴۷

۴ - حضرت بهاء‌الله - ادعیه حضرت محبوب ص ۷۶

۵ - حضرت بهاء‌الله - منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله نمره ۷۴

۶ - حضرت بهاء‌الله - نقل از توقیع دور بهائی ص ۲۰

۷ - حضرت بهاء‌الله - مأخذ شماره ۵ نمره ۸۹

۸ - عزیزالله سلیمانی - مصابیح هدایت جلد ششم ص ۴۴۷ - ۴۴۶

۹ - آهنگ بدیع جلد ۲۴ شماره ۸ - ۷ ص ۲۱۲

۱۰ - مأخذ شماره ۹

۱۱ - حاج محمد طاهر مالمیری - خاطرات مالمیری ص ۸۰ و ۱۰۴

۱۲ - مأخذ بالا ص ۱۱۶ - ۱۱۵

۱۳ - عبدالحمید اشراق خاوری - محاضرات جلد اول ص ۴۵۳

۱۴ - فاضل مازندرانی - اسرارالآثار جلد اول ص ۳۳

۱۵ - حضرت بهاء الله - کتاب ایقان ص ۳۶

۱۶ - حضرت بهاء الله - کتاب اقدس بند ۱۷۳

فصل چهارم - نخستین تجلیات قلم اعلیٰ

- ۱ - حضرت بهاء الله - کتاب ایقان ص ۷۳
- ۲ - حضرت بهاء الله - منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله نمره های ۵۶ و ۶۳ و ۶۴
- ۳ - حضرت بهاء الله - مآخذ بالا - نمره ۵۶
- ۴ - حضرت بهاء الله - مآخذ بالا - نمره ۶۳
- ۵ - حضرت بهاء الله - مآخذ بالا - نمره ۵۵
- ۶ - حضرت بهاء الله - لوح خطاب به شیخ محمد تقی اصفهانی ص ۱۲۵ و ۱۲۷
- ۷ - حضرت بهاء الله - نقل از قرن بدیع ص ۲۳۳ - ۲۳۲

فصل پنجم - نخستین الواح نازله در عراق

- ۱ - حضرت بهاء الله - کتاب ایقان ص ۱۹۴
- ۲ - قرآن ۹۳: ۳
- ۳ - حضرت بهاء الله - نقل از قرن بدیع ص ۲۴۸
- ۴ - حضرت بهاء الله - نقل از توقیع دور بهانی ص ۳۰
- ۵ - حضرت بهاء الله - مآخذ بالا
- ۶ - حدیث اسلامی نقل از لوح شیخ محمد تقی اصفهانی ص ۳۳
- ۷ - حضرت بهاء الله - نقل از قرن بدیع ص ۲۵۲ - ۲۵۱
- ۸ - حضرت بهاء الله - کتاب ایقان ص ۱۹۴
- ۹ - حضرت بهاء الله - نقل از ترجمه توقیع ظهور عدل الهی - ص ۱۶۰
- ۱۰ - حضرت بهاء الله - مآخذ بالا
- ۱۱ - حضرت بهاء الله - نقل از توقیع دور بهانی ص ۳۳
- ۱۲ - حضرت بهاء الله - لوح احمد عربی - نقل از تسبیح و تهلیل ص ۲۱۸
- ۱۳ - حضرت بهاء الله - نقل از توقیع دور بهانی ص ۱۸
- ۱۴ - حضرت بهاء الله - مآخذ بالا ص ۱۹ - ۱۸
- ۱۵ - حضرت بهاء الله - نقل از قرن بدیع ص ۲۷۶
- ۱۶ - حضرت بهاء الله - مآخذ بالا ص ۲۸۵

فصل ششم - کلمات مکنونه

- ۱ - حضرت بهاء الله - کلمات مکنونه عربی - قسمت مقدمه.
- ۲ - حضرت بهاء الله - منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله نمره ۱۵۳
- ۳ - حضرت بهاء الله - نقل از توقیع ظهور عدل الهی ص ۶۹
- ۴ - حضرت بهاء الله - کلمات مکنونه فارسی نمره ۵۳
- ۵ - حضرت بهاء الله - کلمات مکنونه فارسی قسمت خاتمه
- ۶ - حضرت بهاء الله - کلمات مکنونه - بترتیب نمره ۱ عربی - ۲۶ و ۵۷ فارسی - ۱۴ و ۱۲ و ۳۲ و ۳۷ و ۸۲ و ۸۱ و ۱۷ و ۶۴ و ۶۳ و ۵۳ و ۷۶ فارسی
- ۷ - حضرت بهاء الله - کلمات مکنونه عربی نمره ۱۳
- ۸ - حضرت بهاء الله - کلمات مکنونه فارسی نمره ۱۹
- ۹ - حضرت عبدالبهاء - نقل از قرن بدیع ص ۴۷۲
- ۱۰ - حضرت بهاء الله - کلمات مکنونه فارسی نمره ۷۱
- ۱۱ - حضرت بهاء الله - کلمات مکنونه فارسی نمره ۷۹
- ۱۲ - حضرت بهاء الله - کلمات مکنونه فارسی آیات مبارکه قبل از قطعات نمره ۲۰ و ۴۸
- ۱۳ - حضرت بهاء الله - کلمات مکنونه فارسی نمره ۷۷
- ۱۴ - حضرت عبدالبهاء - نقل از اسرارالآثار جلد ۵ ص ۴۰ - ۳۶ و مانده آسمانی جلد ۲ ص ۳۷
- ۱۵ - حضرت بهاء الله - نقل از توقیع دور بهانی ص ۳۷ - ۳۶

فصل هفتم - یادی از مؤمنین اولیّه

- ۱ - عزیزالله سلیمانی - مصابیح هدایت جلد اول ص ۲۱۶
 - ۲ - مآخذ بالا ص ۲۴۲-۲۲۲
- قسمت هانی که از این کتاب نقل شده با علامت گیومه مشخص گردیده است بقیّه مطالب این قسمت عیناً از متن کتاب ترجمه شده است. مترجم
- ۳ - حضرت عبدالبهاء - نقل از قرن بدیع ص ۲۹۵
 - ۴ - شرح حال جناب ملاصادق خراسانی در کتاب تذکرة الوفاء ص ۱۳ بقلم حضرت عبدالبهاء و نیز در کتاب مطالع الانوار اثر نبیل زرندی مندرج است.
 - ۵ - عزیزالله سلیمانی - مصابیح هدایت جلد اول ص ۶۴۹ - ۶۴۴

فصل هشتم - هفت وادی

- ۱ - حضرت بهاء الله - هفت وادی - آثار قلم اعلی جلد ۳ ص ۹۶
- ۲ - مآخذ بالا - ص ۹۸
- ۳ - مآخذ بالا - ص ۱۰۲
- ۴ - مآخذ بالا - ص ۱۰۷
- ۵ - مآخذ بالا - ص ۱۰۳
- ۶ - مآخذ بالا - ص ۱۰۹
- ۷ - مآخذ بالا - ص ۱۲۲
- ۸ - حضرت عبدالبهاء - ترجمه
- ۹ - حضرت بهاء الله - هفت وادی - آثار قلم اعلی جلد ۳ ص ۱۲۴
- ۱۰ - مآخذ بالا ص ۱۲۴ - ۱۲۵
- ۱۱ - مآخذ بالا ص ۱۳۴ و ۱۲۹
- ۱۲ - مآخذ بالا ص ۱۲۹
- ۱۳ - حضرت بهاء الله - نقل از قرن بدیع ص ۲۸۳
- ۱۴ - حضرت بهاء الله - چهار وادی - آثار قلم اعلی جلد ۳ صفحات ۱۴۹ تا ۱۵۲

فصل نهم - بعضی الواح مهمه نازله در بغداد

- ۱ - خاطرات مالیری - ص ۹۸ - ۹۶
- ۲ - حضرت بهاء الله - مناجات ص ۲۱۸
- ۳ - حضرت بهاء الله - مآخذ بالا ص ۱۰۲
- ۴ - حضرت بهاء الله - مانده آسمانی جلد ۴ ص ۳۲۲
- ۵ - حضرت عبدالبهاء - مجموعه خطابات عبدالبهاء ص ۱۹
- ۶ - حضرت بهاء الله - نقل از نظم جهانی بهانی ص ۱۰۸
- ۷ - حضرت بهاء الله - مآخذ بالا ص ۱۱۰
- ۸ - حضرت بهاء الله - مآخذ بالا ص ۱۱۰
- ۹ - حضرت بهاء الله - منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله نمره ۷۴
- ۱۰ - حضرت بهاء الله - نقل از گنجینه حدود و احکام ص ۱۴۵
- ۱۱ - خاطرات مالیری - ص ۷۹ - ۷۸
- ۱۲ - حضرت ولی امر الله - قرن بدیع ص ۴۹۴ - ۴۹۲
- ۱۳ - حضرت بهاء الله - نقل از توقیع دور بهانی ص ۵۹

- ۱۴- حضرت بهاء الله - مآخذ بالا ص ۶۰ - ۵۹
- ۱۵- نبیل زرنندی - مطالع الاتوار ص ۵۳۴ - ۵۳۳
- ۱۶- خاطرات مالگیری - ص ۳۰ - ۲۶
- قسمتهائی که از این کتاب نقل شده با علامت گیومه مشخص گردیده و بقیه مطالب این قسمت عیناً از متن کتاب اصلی ترجمه شده است. مترجم
- ۱۷- حضرت ولی امرالله - قرن بدیع ص ۲۹۳ - ۲۹۲
- ۱۸- حضرت بهاء الله - نقل از قرن بدیع ص ۲۹۶
- ۱۹- حضرت بهاء الله - مآخذ بالا ص ۲۹۷
- ۲۰- حضرت بهاء الله - مآخذ بالا ص ۲۹۱ - ۲۹۰
- ۲۱- حضرت بهاء الله - منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله نمره ۱۱۳
- ۲۲- متن لوح مبارک شکر شکن بنقل از کتاب دریای دانش صفحات ۱۴۷ تا ۱۵۳ زینت بخش اوراق این کتاب شده است. مترجم
- ۲۳- حضرت بهاء الله - منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله نمره ۴۵
- ۲۴- حضرت بهاء الله - کلمات مکتوبه عربی نمره ۵۱
- ۲۵- حضرت بهاء الله - لوح خطاب به شیخ محمد تقی اصفهانی ص ۴۰ - ۳۹
- ۲۶- حضرت بهاء الله - مآخذ بالا ص ۶۳
- ۲۷- حضرت بهاء الله - کتاب ایقان ص ۲۰

فصل دهم - کتاب ایقان

- ۱ - محمدعلی فیضی - خاندان افغان ص ۲۶ - ۲۵
- ۲ - مآخذ بالا ص ۳۵ - ۳۲
- ۳ - مآخذ بالا ص ۴۳ - ۴۲
- ۴ - حضرت بهاء الله - کتاب ایقان ص ۱۹۵
- ۵ - حضرت ولی امرالله - قرن بدیع ص ۲۸۵
- ۶ - دانیال - ۹ : ۱۲
- ۷ - حضرت بهاء الله - کتاب ایقان ص ۲ و ۳
- ۸ - مآخذ بالا ص ۱۰
- ۹ - مآخذ بالا ص ۱۲
- ۱۰ - مآخذ بالا ص ۱۲۸
- ۱۱ - مآخذ بالا ص ۲۰ - ۱۷
- ۱۲ - مآخذ بالا ص ۲۵ - ۲۳

- ۱۳ - مآخذ بالا ص ۳۲ - ۲۶
 ۱۴ - مآخذ بالا ص ۴۹ - ۴۸
 ۱۵ - مآخذ بالا ص ۵۰
 ۱۶ - مآخذ بالا ص ۵۱
 ۱۷ - مآخذ بالا ص ۵۲ - ۵۱
 ۱۸ - مآخذ بالا ص ۵۵
 ۱۹ - مآخذ بالا ص ۶۱
 ۲۰ - مآخذ بالا ص ۶۳ - ۶۲
 ۲۱ - مآخذ بالا ص ۶۴ - ۶۳
 ۲۲ - مآخذ بالا ص ۵۳
 ۲۳ - مآخذ بالا ص ۳۸
 ۲۴ - مآخذ بالا ص ۴۰ - ۳۸
 ۲۵ - مآخذ بالا ص ۴۳ - ۴۱
 ۲۶ - مآخذ بالا ص ۴۴ - ۴۳
 ۲۷ - مآخذ بالا ص ۷۴ - ۷۳
 ۲۸ - مآخذ بالا ص ۷۵ - ۷۴
 ۲۹ - مآخذ بالا ص ۷۷
 ۳۰ - مآخذ بالا ص ۱۲۰ - ۱۱۸
 ۳۱ - مآخذ بالا ص ۱۳۷
 ۳۲ - مآخذ بالا ص ۱۲۴
 ۳۳ - مآخذ بالا ص ۱۳۹ - ۱۳۷
 ۳۴ - مآخذ بالا ص ۸۱ - ۸۰
 ۳۵ - مآخذ بالا ص ۹۴
 ۳۶ - مآخذ بالا ص ۱۰۲
 ۳۷ - مآخذ بالا ص ۸۵
 ۳۸ - مآخذ بالا ص ۸۶
 ۳۹ - مآخذ بالا ص ۹۱ - ۹۰
 ۴۰ - مآخذ بالا ص ۱۱۲ - ۱۱۱
 ۴۱ - مآخذ بالا ص ۱۴۵
 ۴۲ - مآخذ بالا ص ۱۶۳
 ۴۳ - مآخذ بالا ص ۱۵۲ - ۱۴۸

- ۴۴ - مآخذ بالا ص ۱۵۸ - ۱۵۶
 ۴۵ - مآخذ بالا ص ۱۵۴
 ۴۶ - مآخذ بالا ص ۱۶۸ و ۱۶۹
 ۴۷ - مآخذ بالا ص ۱۷۳ و ۱۷۴
 ۴۸ - مآخذ بالا ص ۱۸۰ - ۱۷۹
 ۴۹ - مآخذ بالا ص ۱۸۲ - ۱۸۱
 ۵۰ - مآخذ بالا ص ۱۸۲
 ۵۱ - مآخذ بالا ص ۷۲ - ۷۱
 ۵۲ - مآخذ بالا ص ۱۳۶
 ۵۳ - مآخذ بالا ص ۱۹۳
 ۵۴ - مآخذ بالا ص ۱۹۴ - ۱۹۳
 ۵۵ - مآخذ بالا ص ۴۷

فصل یازدهم - بعضی دیگر از مؤمنین صدر امر

- ۱ - محمد علی فیضی - خاندان افنان ص ۱۱۲ - ۱۱۱
 ۲ - حضرت عبدالبهاء - نقل از توفیق نوروز ۱۱۳ بدیع
 ۳ - نبیل زرندی - مطالع الانوار - مقدمه مؤلف
 ۴ - حضرت ولی امرالله - قرن بدیع ص ۲۸۰ - ۲۷۹
 ۵ - نبیل زرندی - نقل از قرن بدیع ص ۲۸۳

فصل دوازدهم - در آستانه اظهار امر حضرت بهاء الله

- ۱ - حضرت بهاء الله - نقل از قرن بدیع ص ۷۲۳
 ۲ - جرج تاونزند - مسیح و بهاء الله - ترجمه
 ۳ - حدیث اسلامی - نقل از کتاب ایقان ص ۱۸۹

فصل سیزدهم - دوست و دشمن

- ۱ - عزیزالله سلیمانی، مصابیح هدایت جلد دوم ص ۴۹۱ - ۴۸۹
 ۲ - عزیزالله سلیمانی، مصابیح هدایت جلد دوم ص ۵۰۶ - ۵۰۴

فصل چهاردهم - لوح ملاح القدس

- ۱ - نبیل زرندی - نقل از قرن بدیع ص ۳۰۲

- ۲ - حضرت عبدالبهاء - منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء. جلد اول ص ۳۰۴
- ۳ - حضرت بهاء الله - لوح ملاح القدس نقل از مانده آسمانی جلد ۴ ص ۳۳۵
- ۴ - حضرت بهاء الله - نقل از توقیع ظهور عدل الهی ص ۱۵۹ و ۱۶۰
- ۵ - حضرت عبدالبهاء - نقل از توقیع دور بهانی ص ۲۶

فصل پانزدهم - میرزا یحیی و سید محمد اصفهانی

- ۱ - حضرت بهاء الله - لوح خطاب به شیخ محمد تقی اصفهانی ص ۱۳۱
- ۲ - حضرت بهاء الله - مآخذ بالا ص ۱۳۰ و ۱۳۱
- ۳ - حضرت بهاء الله - مآخذ بالا ص ۱۲۵ - ۱۲۳

فصل شانزدهم - اظهار امر حضرت بهاء الله در باغ رضوان

- ۱ - حضرت عبدالبهاء - نقل از رساله ایام تسعه ص ۳۳۰
- ۲ - حضرت بهاء الله - نقل از قرن بدیع ص ۳۰۵
- ۳ - حضرت بهاء الله - نقل از قرن بدیع ص ۳۱۴
- ۴ - حضرت بهاء الله - کتاب ایقان ص ۵۲
- ۵ - نبیل زرندی - مطالع الانوار ص ۳-۶۷ - ۶۷۲
- ۶ - حضرت بهاء الله - کتاب ایقان ص ۱۹۰
- ۷ - حضرت بهاء الله - منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله نمره ۱۴
- ۸ - نبیل زرندی - نقل از قرن بدیع ص ۳۱۴ - ۳۱۳
- ۹ - حضرت بهاء الله - نقل از قرن بدیع ص ۳۱۴
- ۱۰ - حضرت بهاء الله - مآخذ شماره ۷ نمره ۱۴
- ۱۱ - حضرت بهاء الله - مناجاة ص ۱۹۷ شماره ۱۷۸
- ۱۲ - حضرت بهاء الله - مآخذ شماره ۷ نمره ۱۱۹
- ۱۳ - حضرت بهاء الله - کتاب اقدس بند ۳۷
- ۱۴ - حضرت ولی امر الله - قرن بدیع ص ۳۱۶ - ۳۱۵

فصل هفدهم - سفر حضرت بهاء الله به اسلامبول

- ۱ - حضرت ولی امر الله - قرن بدیع ص ۳۱۸ - ۳۱۷
- ۲ - حضرت عبدالبهاء - تذکرة الوفاء ص ۲۲۲
- ۳ - حضرت عبدالبهاء - تذکرة الوفاء ص ۱۲۲
- ۴ - حضرت عبدالبهاء - تذکرة الوفاء ص ۴۳

- ۵ - حضرت عبدالبهاء - تذکرة الوفاء، ص ۹۳
- ۶ - حضرت عبدالبهاء - تذکرة الوفاء، ص ۹۶
- ۷ - حضرت عبدالبهاء - تذکرة الوفاء، ص ۱۴۶
- ۸ - حضرت عبدالبهاء - تذکرة الوفاء، ص ۶۷
- ۹ - حضرت عبدالبهاء - تذکرة الوفاء، ص ۶۳
- ۱۰ - حضرت عبدالبهاء - تذکرة الوفاء، ص ۲۴۲ - ۲۴۱
- ۱۱ - خاطرات مال میری - ص ۸۶ - ۸۵
- ۱۲ - حضرت ولی امرالله - قرن بدیع ص ۳۱۹

فصل هجدهم - من يُظهره الله

- ۱ - حضرت بهاء الله - نقل از قرن بدیع ص ۱۴۳ و لوح مبارک احمد
- ۲ - حضرت اعلی - نقل از قرن بدیع ص ۹۱
- ۳ - حضرت اعلی - نقل از توقیع دور بهانی ص ۸
- ۴ - حضرت اعلی - نقل از توقیع دور بهانی ص ۷
- ۵ - حضرت اعلی - نقل از قرن بدیع ص ۹۰
- ۶ - حضرت اعلی - نقل از توقیع دور بهانی ص ۸
- ۷ - حضرت اعلی - نقل از قرن بدیع ص ۹۲
- ۸ - حضرت اعلی - نقل از قرن بدیع ص ۹۰
- ۹ - حضرت اعلی - نقل از قرن بدیع ص ۹۰
- ۱۰ - حضرت اعلی - نقل از قرن بدیع ص ۹۰
- ۱۱ - حضرت اعلی - نقل از قرن بدیع ص ۹۰
- ۱۲ - حضرت اعلی - نقل از قرن بدیع ص ۹۱
- ۱۳ - حضرت اعلی - نقل از قرن بدیع ص ۹۱
- ۱۴ - حضرت اعلی - نقل از توقیع دور بهانی ص ۸
- ۱۵ - حضرت اعلی - نقل از توقیع دور بهانی ص ۷۶
- ۱۶ - حضرت بهاء الله - نقل از توقیع دور بهانی ص ۹
- ۱۷ - حضرت اعلی - نقل از توقیع دور بهانی ص ۹
- ۱۸ - حضرت ولی امرالله - قرن بدیع ص ۲۱۵ - ۲۰۷
- ۱۹ - حضرت عبدالبهاء - مفاوضات ص ۱۲۱
- ۲۰ - حضرت عبدالبهاء - نقل از توقیع دور بهانی ص ۲۶
- ۲۱ - حضرت بهاء الله - منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله نمره ۱۱۰

- ۲۲- حضرت بهاء الله - نقل از توقیع دور بهانی ص ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴
 ۲۳- حضرت بهاء الله - نقل از توقیع قد ظهر یوم المیعاد ص ۱۰
 ۲۴- حضرت اعلی - نقل از توقیع دور بهانی ص ۹
 ۲۵- حضرت ولی امرالله - نقل از توقیع دور بهانی ص ۵۸

ضمیمه شماره یک - میرزا آقا جان

- ۱ - دکتر یونس خان افروخته - خاطرات نه ساله ص ۹۰ - ۸۸
 ۲ - دکتر یونس خان افروخته - خاطرات نه ساله ص ۵۶ - ۵۵
 ۳ - دکتر یونس خان افروخته - خاطرات نه ساله ص ۸۴

ضمیمه شماره دو - حاجی محمد طاهر مالمیری

ضمیمه شماره سه - وحید

- ۱ - نبیل زرندی - مطالع الانوار - ص ۱۶۰
 ۲ - حاجی محمد طاهر مالمیری - تاریخ شهدای یزد ص ۵
 ۳ - مآخذ شماره (۱) ص ۱۶۵ - ۱۶۱

ضمیمه شماره چهار - حاجی میرزا کریم خان

- ۱ - نبیل زرندی - مطالع الانوار ص ۳۸ - ۳۶
 ۲ - حضرت بهاء الله - کتاب ایقان ص ۱۴۶
 ۳ - حضرت بهاء الله - مآخذ بالا ص ۱۴۷

فهرست اعلام

۲۹۵، ۲۷۶، ۲۷۳، ۲۶۵، ۲۴۲، ۲۲۹، ۲۱۸، ۱۷۰، ۱۶۹

۳۰۸، ۳۰۶، ۳۰۵، ۳۰۴

ادیب، جناب ۳۴۶، ۳۴۴

اربیل ۳۰۳

ارض اقدس ۳۴۱، ۳۳۷، ۲۵۸، ۲۲۰

ارض مقدس ۲۱۴، ۲۶

ارویا ۲۲۳، ۴۳

از باغ الهی، قصیده ۲۳۶، ۲۲۸

ازلی ۲۱۹

ازمیر ۳۰۵

اسپانیا ۲۳۴

اسدالله خونسی، میرزا "دیوان" ۲۷۰، ۲۶۹، ۲۶۸،

۲۷۱

اسدالله قمی، سید ۹۹، ۹۸، ۴۳

اسدالله، میرزا ۳۴۴

اسرائیل ۳۲۳، ۲۸۸، ۷۰، ۶۹

اسکندریه ۲۱۹

اسلام ۶۷

اسلامبول ۲۴۸، ۲۴۵، ۲۴۳، ۲۱۸، ۱۶۳، ۳۸، ۳۶، ۲۵

۳۰۳، ۳۰۲، ۳۰۱، ۲۷۷، ۲۷۶، ۲۷۳، ۲۷۲، ۲۷۱، ۲۶۱

۳۳۷، ۳۱۱، ۳۱۰، ۳۰۸، ۳۰۶، ۳۰۵، ۳۰۴

اسماعیل ازغندی، حاجی سید ۱۳۶، ۱۲۵

اسماعیل زواره ای، سید "ذبیح" ۱۱۵، ۱۱۴

۲۲۰، ۱۱۶

اسماعیل، شیخ "پیشوای خالدیه" ۷۱

اسماعیل وزیر، میرزا ۲۴

اشعیا نبی ۳۲۳، ۲۰۱

اصحاب، سوره ۳۰۴

اصفهان ۲۶۷، ۱۱۵، ۳۶

افریک و افریقا ۲۳۳، ۲۱۶

اقدس، کتاب مستطاب ۱۷۳، ۱۳۸، ۷۰، ۵۸، ۳۵

۳۱۹، ۲۹۷، ۲۲۹، ۱۸۱

امریک، امریکا ۲۱۶، ۴۳

امیر المؤمنین، حضرت ۳۲۶

امین افندی، نایب الحكومة ۲۴۸

امین الدوله ۱۰۲، ۱۰۱

انجیل ۲۰۳، ۲۰۲، ۱۹۱، ۱۹۰، ۱۸۵، ۱۳۳

انعام، الانعام، سوره ۱۶۷

اهل بهاء ۲۹۷، ۲۸۰، ۲۷۸، ۲۷۷، ۲۶۲، ۲۵۶

الف

آباده ۲۸۵

آدم ۳۳۱

آذربایجان ۳۱۱، ۲۶۹، ۲۶۸

آریانی ۱۵

آسیه خانم ۲۸، ۲۴، ۲۱

آقا بابا ۲۲۱

آقا جان کاشانی کاتب وحی جمالمقدم، میرزا،

۱۷۷، ۱۶۹، ۱۰۴، ۸۰، ۵۰، ۴۹، ۴۸، ۴۵، ۴۴، ۴۳، ۳۳

۳۳۸، ۳۳۷، ۳۳۶، ۳۳۵، ۳۰۸، ۲۶۹، ۲۷۹، ۲۴۷، ۲۲۱

آقاخان، میرزا ۱۹

آقای کاشانی، میرزا "اسم الله المنیب" ۳۰۱

۳۰۵، ۳۰۴، ۳۰۲

آل عثمان، دولت ۳۱۱

آیه نور، تفسیر حروفات مقطعه، لوح ۱۳۹

أعراف، سوره ۲۰۱

ابراهیم، سید ۲۶۹

ابراهیم خان قاجار کرمانی ۳۵۵

ابراهیم، حضرت ۳۲۳، ۱۵

ابناء کلیم ۳۲۲

ابن ذئب، لوح ۲۷۲، ۲۷۰، ۲۶۸، ۶۱، ۱۸

ابن فارض ۷۲

ابوالفضائل، جناب ۲۳۹، ۱۵

ابوالقاسم ۲۶۶

ابوالقاسم کاشی، آقا ۲۷۱

ابوالقاسم همدانی ۷۸، ۷۲

ابوبکر، خلیفه اول ۱۴۱

ابوتراب قزوینی، شیخ ۳۵۶، ۳۵۵، ۲۲۰

ابولهب ۱۷۶

احمد، آقا میرزا ۱۴۶

احمد احسانی، شیخ ۳۲۶، ۳۱۷، ۲۳۹، ۲۲۰، ۱۸۹

احمد ازغندی، میرزا ۲۱۰

احمد قزوینی، کاتب وحی حضرت باب ۲۲۰

ادرنه، سجن بعید ۱۴۲، ۱۱۵، ۱۱۰، ۴۵، ۳۸، ۳۴، ۲۶

بنگالہ ۱۶۳	۳۳۳، ۳۳۲
بنی اسرائیل ۲۴۶، ۲۲۳، ۲۵۷، ۲۳۱	اورشلیم ۱۹۲
بھائی ۲۳۵، ۲۳۴، ۲۲۲، ۲۱۹	ایادی امر اللہ ۲۵۸
بھائی، شیخ ۱۳۱	ایران ۱۲۴، ۱۰۷، ۶۲، ۶۱، ۴۸، ۳۸، ۳۶، ۳۵، ۱۹، ۱۵
بھجی ۲۳۸، ۲۹۴، ۲۸۰، ۲۲۱	۲۴۲، ۲۲۷، ۲۱۹، ۲۱۸، ۲۱۴، ۱۸۰، ۱۶۳، ۱۵۸، ۱۳۰
بھجی، قصر ۳۴	۳۰۲، ۳۰۱، ۲۹۷، ۲۷۵، ۲۷۲، ۲۷۱، ۲۶۷، ۲۴۴، ۲۴۳
بودا ۱۱	۳۵۶، ۲۴۹، ۳۱۳، ۳۰۵، ۳۰۴
بودانیہا ۳۲۲	ایرلند ۳۲۲
بودای پنجم ۳۲۲، ۱۸	ایقان، کتاب مستطاب ۱۷۲، ۱۷۰، ۱۴۲، ۸۰، ۷۰، ۶۵
بوشہر ۲۳۹، ۲۱۵، ۱۷۴	۱۸۵، ۱۸۳، ۱۸۲، ۱۸۱، ۱۸۰، ۱۷۹، ۱۷۸، ۱۷۷، ۱۷۳
بولس قدیس ۳۲۵	۲۱۲، ۲۱۰، ۲۰۹، ۲۰۸، ۲۰۶، ۲۰۰، ۱۹۸، ۱۹۶، ۱۹۴
بیان، اہل یا شریعت ۳۶۹، ۲۶۶، ۲۶۲، ۲۲۳، ۲۱۱	۳۵۷، ۳۵۵، ۳۲۸، ۲۸۵، ۲۸۲، ۲۸۱، ۲۲۲
۳۵۷، ۳۲۷، ۳۱۶، ۳۱۳، ۳۰۴، ۲۹۸، ۲۹۰	ایوب ۲۸۹، ۲۸۸، ۲۸۵
بیان، کتاب ۳۱۹، ۳۱۸، ۳۱۶، ۳۱۵	ایوب، سورہ ۲۸۲، ۱۵۷
بیان عربی ۳۱۷	
بیان فارسی ۳۲۷، ۳۲۳، ۳۱۹، ۲۰۷، ۳۲	ب
بیت العدل الاعظم الہی ۲۵۸	بابی ۳۴۴، ۳۲۶، ۲۸۳، ۲۸۲، ۲۶۶، ۲۲۲، ۲۱۹
بیت اللہ و بیت اعظم ۲۲۸	بابیان ۲۶۶، ۲۶۳، ۲۵۹، ۲۴۳، ۲۲۳، ۲۲۲، ۲۱۸
بیت المقدس ۱۹۳، ۱۹۲	۲۹۷، ۲۹۰، ۲۸۳، ۲۸۲، ۲۷۷، ۲۷۴، ۲۶۹، ۲۶۷
بیت عدل عمومی ۲۱۶	۳۱۹، ۳۰۴، ۳۰۱
بیت مبارک شیراز ۲۲۹	باقو، ملا ۲۰۸
	بالاواد گینای ہندو ۳۲۴
پ	بخارا ۲۳۳، ۱۰۷
پاپ ۲۳۴	بدشت ۳۱۱
پاریس ۲۳۳	بدیع اللہ، میرزا ۱۴۶
پطرس حواری ۳۲۵	بدیع، کتاب ۱۱۵
پیک رحمان ۱۲۴	بزرگ خان، میرزا ۲۴۳، ۱۶۳، ۱۶۲، ۱۵۹، ۱۵۸
	۲۴۴
ت	بصرہ ۲۶۷، ۲۳۳
تائبہ، قصیدہ ۷۲	بغداد ۷۲، ۶۵، ۶۴، ۶۳، ۳۵، ۳۴، ۲۶، ۲۵، ۲۳
تاجیک ۲۱۶	۱۱۹، ۱۱۷، ۱۱۵، ۱۱۰، ۱۰۴، ۱۰۳، ۹۵، ۸۰، ۷۸
تاریخ شہدای یزد، ۳۵۰، ۳۴۶	۱۶۳، ۱۵۹، ۱۵۸، ۱۵۲، ۱۴۲، ۱۳۹، ۱۳۳، ۱۲۲
تاکر، قریہ ۶۱	۲۱۸، ۲۱۳، ۱۸۵، ۱۷۷، ۱۷۶، ۱۷۳، ۱۷۰، ۱۶۷
تبریز ۳۱۱، ۳۰۲	۲۳۹، ۲۳۸، ۲۳۷، ۲۳۳، ۲۲۹، ۲۲۷، ۲۲۴، ۲۲۲
ترک ۳۱۱، ۳۰۴، ۲۸۵	۳۵۴، ۳۱۸، ۳۱۲، ۳۰۸، ۲۴۴، ۲۴۳
ترکستان ۳۳۳	بلبل الفراق، لوح ۲۶۲
توراة ۳۴۱، ۲۰۷	

- ۲۲۶،۲۲۲،۲۰۰،۱۷۴
- ج**
- جابر ۲۸۵
- جبرئیل ۱۹۲
- جبروت ، عالم ۶۸
- جرج ٹاونزند ۲۲۲
- جعفر دہجی، میرزا ۳۱۰،۳۰۹
- جعفر یزدی، سید ۲۸۷، ۱۵۷، ۱۵۶، ۱۵۴، ۱۵۲، ۱۵۲
- جعفر یزدی، میرزا ۳۵۴، ۳۰۸
- جواد کربلانی، حاجی سید ۲۳۹، ۲۳۸، ۱۷۷، ۱۷۵
- ۲۴۲، ۲۴۱، ۲۴۰
- جواہر الاسرار ۱۷۲، ۱۷۰
- چ**
- چهاروادی ۱۱۷
- چین ۲۳۲، ۲۱۶
- ح**
- حاجیہ بی بی صاحب، امہ اللہ ۴۷
- حبشہ ۲۷۱
- حبیب، الحبيب، حضرت محمد ۲۵۵، ۷۸
- حبیب اللہ، حاجی میرزا ۱۷۵
- حج ۱۷۴
- حجاز ۱۸۹
- حروفات عالین، لوح ۱۳۶
- حزقیال نبی ۳۲۳
- حسن ، امام ۸۱
- حسن زنوزی، شیخ ۲۲۲، ۲۲۰
- حسنعلی خال اصغر، حاجی میرزا سید ۱۷۶، ۱۷۳
- حسن گوہر، میرزا ۳۵۵
- حسن مازندرانی ۶۱
- ۱۷۹، ۱۷۸، ۱۷۷
- حسین، ملا حرف حی ۲۹۸
- حسین ترشیزی، آقا سید ۲۰۸
- حسین، حضرت امام " سید الشهداء " ۱۴۱، ۸۱، ۶۵
- حسین خان مشیرالدولہ، میرزا ۲۴۳
- حسین زنجانی، آقا میرزا ۱۰۰، ۹۷
- حسین متولی " قمی " ، سید میرزا ۱۶۹، ۱۶۷، ۱۶۳
- ۱۷۰
- حسینعلی ۳۴
- حسینعلی، میرزا ۱۵۱
- حسین " مشکین قلم " ، میرزا ۳۷، ۳۶
- حمید، ملا ۷۱
- حوا ، زوجہ میرزا محمّد ۱۳۸، ۱۳۶
- حور عجاب، لوح ۲۳۶، ۲۲۸
- حوربہ ، لوح ۱۳۹
- حیدر علی اصفہانی، میرزا ۳۸۱
- حیفا ، بندر ۳۰۶، ۲۲۹، ۲۱۶، ۱۸۰، ۱۴۵، ۴۸
- خ**
- خادم اللہ ۳۲۸، ۱۴۵، ۴۶
- خاربوط ۲۰۳
- خان سوق ابیض ۱۴۶
- خدیجہ بیگم ۲۲۱
- خدیو مصر ۲۱۹
- خراسان ۲۱۰
- خرقہ شریف ، مسجد ۳۱۱
- خنجر ، شیخ ۱۲۳
- خواجه ، قلعه ۲۸۷، ۲۸۲
- د**
- دارالآثار بین المللی بھائی ۱۸۰، ۲۸
- دارالسلام ۲۶۸، ۱۸۵، ۱۷۷، ۱۵۷
- دانیال ۱۸۱
- داود ، حضرت ۲۲۳، ۱۹۳
- دجلہ ، رود ۲۷۷، ۱۲۰، ۱۱۹
- درویش محمّد ۷۸
- دریای سیاہ ۳۰۳
- دوربھائی ۳۲۳، ۳۲۰، ۳۲۹، ۳۲۱، ۳۶۶، ۳۳۵، ۱۳۵
- دولت ترک ۲۱۶
- دیار بکر ۳۰۳

زین العابدین خان، حاکم نیریز ۱۵۳، ۱۵۵، ۲۸۲، ۲۸۷، ۲۸۳	دبلم ۲۸۵
زین العابدین خان فخرالدوله، شاهزاده ۱۶۱ ۱۶۲ ازین العابدین، ملا ۳۴ زین المقربین ۳۶، ۳۵	رجعت کریشنا ۱۸۳، ۳۲۲ رساله خال ۱۷۸ رسول اکرم، حضرت ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۶۷، ۳۲۵، ۳۲۶ رسول الله ۲۰۷ رشح عماء، قصیده ۵۶، ۵۷، ۶۱ رضاء ۱۵۹ رضاشیرازی، آقا ۲۰۷، ۳۰۶ رضاقلی، میرزا ۲۱۱ رضای سعادت، آقا ۱۰۶ رضای محمد آبادی، ملا ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳ رضوان، باغ و ابواب ۱۲۳، ۲۴۸، ۲۷۵، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۱، ۳۰۲ رضی الروح، جناب ۴۸، ۹۵، ۹۶، ۱۲۶، ۳۵۴ رکاب ساز شیرازی، میرزا آقا ۱۳۹، ۱۴۰ روح اعظم ۱۸ روح، الروح، حضرت مسیح ۲۵۵ روح القدس ۱۸، ۲۷، ۲۹، ۳۷، ۷۳، ۸۱، ۱۳۴، ۱۹۴ روح الله ۱۸، ۷۸ روح عیسی ۷۵ روزبه، حواری رسول اکرم "سلمان" ۱۲۴، ۱۸۹ روسبه ۲۳۳ روضه مبارکه ۲۲۱، ۲۲۹، ۳۲۶، ۳۲۸، ۳۳۹ روم ۲۳۱
ساره خانم، حضرت اخت ۶۰، ۶۱ ساقی از غیب بقا، قصیده ۷۴ سامسون، بندر ۳۰۲، ۳۰۶، ۳۱۰ سامی ۱۵ سبحان ربی الاعلی، لوح ۲۲۸، ۲۳۰، ۲۳۶ سبزه میدان ۱۷، ۱۰۱ سجن اعظم ۲۶، ۱۱۱ سجن عکا ۲۶، ۲۱۶ سدره المنتهی ۱۱، ۹۱، ۱۴۹ سرالله ۲۳ سعید خان، میرزا "وزیر امور خارجه ایران، ۱۶۳، ۲۴۳ سکینه خانم، طلان خانم ۶۱ سلطان الرسل ۳۱۳ سلطان الشهداء، میرزا محمد حسن ۱۱۶، ۲۷۷ سلطان، شیخ ۷۸، ۲۳۸، ۲۷۱ سلطان عبدالعزیز ۲۴۳ سلطان محمد، مسجد ۳۱۱ سلمان، شیخ ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۲۷۴ سلیمانیه ۲۶، ۳۵، ۴۹، ۷۱، ۷۲، ۹۵، ۱۰۹، ۱۱۷، ۲۶۷ سنی و سنت، مذهب ۱۴۲، ۲۱۰، ۳۲۲ سوال و جواب، رساله ۳۵ سودان ۳۲۳، ۳۲۸ سوره الله، لوح ۲۶۲ سیاح ۲۳۸ سیاهچال طهران ۱۵، ۱۷، ۳۵، ۵۶، ۶۳، ۱۷۰، ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۷۵، ۳۱۲، ۳۱۷ سید محمد اصفهانی، "دجال" ۳۶، ۶۴، ۶۵، ۷۹	زرجت کریشنا ۱۸۳، ۳۲۲ رساله خال ۱۷۸ رسول اکرم، حضرت ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۶۷، ۳۲۵، ۳۲۶ رسول الله ۲۰۷ رشح عماء، قصیده ۵۶، ۵۷، ۶۱ رضاء ۱۵۹ رضاشیرازی، آقا ۲۰۷، ۳۰۶ رضاقلی، میرزا ۲۱۱ رضای سعادت، آقا ۱۰۶ رضای محمد آبادی، ملا ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳ رضوان، باغ و ابواب ۱۲۳، ۲۴۸، ۲۷۵، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۱، ۳۰۲ رضی الروح، جناب ۴۸، ۹۵، ۹۶، ۱۲۶، ۳۵۴ رکاب ساز شیرازی، میرزا آقا ۱۳۹، ۱۴۰ روح اعظم ۱۸ روح، الروح، حضرت مسیح ۲۵۵ روح القدس ۱۸، ۲۷، ۲۹، ۳۷، ۷۳، ۸۱، ۱۳۴، ۱۹۴ روح الله ۱۸، ۷۸ روح عیسی ۷۵ روزبه، حواری رسول اکرم "سلمان" ۱۲۴، ۱۸۹ روسبه ۲۳۳ روضه مبارکه ۲۲۱، ۲۲۹، ۳۲۶، ۳۲۸، ۳۳۹ روم ۲۳۱
زرتشت ۱۱، ۱۵ زرتشت، حضرت ۳۲۳، ۳۲۴ زرتشتیان ۳۲۴ زردشتیان ۳۲۲، ۳۴۱، ۳۴۶ زرقان ۱۲۵، ۱۲۶ زکریا، نبی ۳۲۳ زکریای خونخوار، شیخ ۲۸۶	

۳۷۲، ۳۶۷، ۳۶۶، ۳۶۵، ۳۵۹، ۳۴۲، ۳۴۱، ۳۳۸، ۱۲۱
۳۱۰

سید محمد، آقا ۴۸، ۴۷
سیسبل، جزیره ۲۳۴
سیلوستر دوم ۲۳۴
سیواس ۳۰۳

ش

شاه بهرام ۱۸م، ۳۲۲، ۳۲۴
شاه عباس ۱۳۱
شاه عبدالعظیم ۱۰۱
شاهزاده ملک آرا ۱۰۴، ۱۰۵
شجاع الدوله ۲۷۶
شفیع نیریزی، میرزا ۲۸۴
شکرشکن، لوح ۱۶۳، ۱۶۷، ۱۶۹
شمس، الشمس، سوره ۴۱

شمس جهان، شاهزاده ۱۴۲
شمسی بیک ۳۱۱
شهدای سبعة ۱۷
شهدای سبعة طهران ۱۷۳
شوقی افندی، حضرت ۲۴، ۴۴، ۱۵۲، ۲۴۹، ۲۹۹
شیخیه، فرقه ۱۸۹، ۲۳۹، ۳۵۵
شیراز ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۴، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۲۱۵
۲۲۹، ۲۳۹، ۲۴۱، ۲۸۴، ۲۸۵، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۴۹، ۳۵۰
۳۵۴

شیعه و شیعیان، مذهب ۱۴۲، ۲۱۰، ۳۲۲

ص

صبر، الضبر، سوره ۱۵۷، ۲۸۲، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۸
۲۸۹

صحیفه سجادیه، ادعیه ۲۱۵
صحیفه شطیه ۱۱۹
صحیفه مخزونه فاطمیه ۸۱
صدقلی، درویش ۳۰۷، ۳۰۸
صفیای، ۳۲۳
ضیاء الله، میرزا ۱۴۶

ط

طاء، ارض ۱۸، ۵۸، ۵۹، ۶۰
طاهره، جناب ۷۹، ۱۴۹، ۲۲۳
طراز الله سمندری، جناب ۴۴
طهران ۱۵، ۱۷، ۱۹، ۲۲، ۳۶، ۴۹
۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۴، ۹۶، ۹۷
۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۶، ۲۲۴، ۲۴۳، ۲۶۵
۲۶۷، ۲۸۴، ۲۸۵، ۳۰۲، ۳۰۴، ۳۰۵
۳۱۳، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۹، ۳۵۴
طهماسب میرزا ۲۸۴
طور، الطور، طور سینا ۷۵، ۲۵۵

ظ

ظَلَّ السلطان "حاکم یزد" ۳۴۴

ع

عالی پاشا ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۶۱
عباس قابل آباده ای، میرزا ۸۷
عباس، میرزا ۱۵
عباس، میرزا "میرزا بزرگ" ۳۲۳
عبدالحسین طهرانی، شیخ ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲
۱۶۷، ۲۴۳
عبدالحمید، شیخ ۳۰۱
عبدالخالق یزدی، ملا ۲۰۸
عبدالرحمن کرکوکلی پیشواری قادریه، شیخ ۷۱،
۱۱۷
عبدالرحیم یزدی، حاجی ۱۴۶
عبدالفقار اصفهانی ۳۰۶
عبدالکریم قزوینی، ملا ۶۳، ۳۵۳
عبدالله، حاجی میرزا ۴۹، ۵۰
عبدالله قزوینی ۲۶۵
عبدالمجید شیرازی، حاجی ۱۰۶، ۱۷۵، ۱۷۷
عبری ۳۴۱، ۳۴۶
عثمانی ۲۶، ۱۱۳، ۱۶۳، ۲۴۴، ۲۴۸
عراق ۲۲، ۲۶، ۳۵، ۳۸، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۱۲۴، ۱۵۸، ۱۵۹
۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۲۲۴، ۲۲۷، ۲۴۲، ۲۴۷

غرناطہ ۲۳۳	۳۱۳،۳۱۲،۲۹۲،۲۹۰،۲۸۱،۲۷۷،۲۷۲،۲۶۵،۲۶۱
غصن اعظم ۱۴۹،۱۴۶،۲۳	۳۵۸
غصن اکبر ۱۴۷،۱۴۶	عزورقانیہ ، قصیدہ ۹۶،۷۲،۷۲
غصن الامر ۱۴۹،۲۳	عشق آباد ۲۱۵،۲۱۴،۱۰۷
غلام الخلد ، لوح ۲۳۶،۲۳۰،۲۲۸	عصر ذہبی ۳۳۳،۱۳۵
غصن اللہ الاعظم ، حضرت ۲۳۷	عصر رسولی ۳۱۱،۵۲
غلامرضا خان ۹۹	عظیم ، شیخ ۳۵۱، ۳۵۰
غوری ، قریہ ۱۵۶	عکسا ۶۰،۵۱،۴۶، ۴۵،۴۳،۴۱، ۳۸،۳۷،۳۵،۳۴،۲۶
	۲۷۶،۲۲۹،۲۲۰،۲۱۹،۱۴۶،۱۴۵،۱۳۵،۱۱۳،۱۱۱
	۳۵۴،۳۳۸،۳۳۵،۳۰۸،۳۰۷،۳۰۶،۳۰۵،۳۰۱
ف	علی ، آقا " فرزند میرزا کمال الدین نراقی " ۲۷۸
فارس ۳۴۷،۲۸۲	علی اکبر ، میرزا ۳۳۹
فارس افندی طبیب و کشیش عیسوی ۲۲۰،۲۱۹	علی اکبر ، پسر عموی حضرت باب ۲۷۱،۲۷۰
فاضل مازندرانی ، جناب ۵۱	علی بوقانی ، ملا ۲۰۸
فاطمہ بکم ۱۵۶	علی بسطامی ، ملا ۲۴۱،۲۴۰،۲۳۹،۲۰۸
فاطمہ بیگم ۱۷۴	علی تبریزی ، میرزا ۲۶۷
فاطمہ ، حرم ثانی حضرت اعلیٰ ۲۶۷	علی ، حاجی " ازل " ۲۷۳
فاطمہ خانم افغان ۱۷۹	علی ، حضرت امام ۳۳۳،۱۴۱،۱۴۰،۸۱،۴۲،۱۹
فاطمہ ، دخت پیامبر ۸۲،۸۱	علی خال اعظم ، حاجی میرزا سید ۱۷۴،۱۷۳
فاما گوستا ۳۰۶	۳۵۲،۳۵۲،۳۵۱،۳۵۰،۲۳۹
فتاح ، سید ۱۰۱	علی شاہ ظل السلطان، شاہزادہ ۲۷۶
فتحعلیشاہ ۳۲۳	علی کرمانشاہی ، میرزا " ازل " ۲۷۲
فتنہ ، لوح ۱۵۰،۱۴۲	علی لاص فروش ، حاجی " ازل " ۲۶۷
فراشہ یزد ۱۴۶	علی یزدی ، حاجی ۱۴۶،۱۴۵
فرعون ۲۳۱،۱۹۳	عماد الدولہ ، شاہزادہ ۲۶۵
فرقان ۳۳۵،۲۱۱،۲۰۷،۲۰۶،۱۸۷	عمر ، خلیفہ ثانی ۱۴۱
فرنگ ۲۱۶	عهدو میثاق ۲۶۰،۲۴۹،۲۴۸،۲۱۶،۱۵۲،۱۴۱
فرہاد میرزا ، نایب السلطنہ ۹۸	عہدی ، کتاب و یا لوح ۱۵۱،۱۴۹،۴۵
فروغیہ ، صبیہ مبارک ۵۰	عید اعظم رضوان ۲۹۵،۲۸۰،۲۷۸،۲۷۷
فرید الدین عطار ۱۰۹	عیسیٰ ابن مریم ۲۰۰،۱۹۱،۱۸۵
فصول اربعہ ، کتاب الباتیہ ۳۴۶	عیسیٰ ، حضرت ۲۸۵،۲۰۷،۲۰۲،۱۹۴،۱۹۳
فواد پاشا ۲۴۳، قبرس ۳۰۶،۳۷،۳۶	

ق

قبرس ۳۰۶،۳۷،۳۶
قدوس ، جناب ۲۲۴،۱۷۰،۱۶۹،۷۹،۷۰
قدیر، القدير ، سورہ ۱۳۵،۱۳۴،۱۳۳

غ

غار ایلیا ۲۱۴
غدی خم ۱۴۰

قرآن ۱۶۷، ۱۴۲، ۱۳۹، ۱۳۳، ۹۶، ۸۰، ۴۲، ۴۱، ۳۲،
۲۸۳، ۲۱۷، ۲۰۶، ۲۰۳، ۲۰۲، ۱۹۶، ۱۹۰، ۱۸۲، ۱۷۲،
۳۵۸، ۳۵۲، ۳۴۹، ۳۴۶، ۳۴۱، ۳۳۵،

قرطبہ ۲۳۳

قرہ گھر، زنجیر ۱۷

قزوین ۳۰۲، ۷۹، ۴۴

قطورہ، زوجہ حضرت ابراہیم ۳۲۳، ۱۵

قلعہ طبرسی ۱۷۰، ۱۶۹

قناع، لوح ۳۵۷

قیوم الاسماء ۳۲۰، ۳۱۱، ۲۹۸

کور بہانی ۳۳۰، ۳۲۹

گ

گاد پاسز بای ۱۴۷

گالیبولی ۳۰۵، ۳۶

گربرت ۲۳۴

گوتاما بودا ۲۲۴

گیلان ۲۶۵

ل

لاہوت، عالم ۶۸

لبنان ۱۳۱

لغت فصیحی ۳۲

لغت نورا ۳۲

لندن ۲۳۳، ۱۳۴

لوح سلطان ۴۵

لوح فاطمہ ۲۸۵

لوقا ۱۷۱

م

ماردین ۳۰۳

مازندران ۳۴۷، ۳۲۳، ۱۶۵، ۶۴

ماکو، قلعہ ۳۱۸

مالایان، مجمع الجزائر ۲۳۳

مجد الدین، میرزا ۳۳۶

مجوس ۱۸۸

محمد اسماعیل کاشانی، حاجی "ذبیح" ۱۱۴

محمد، آقا سید ۱۵۶

محمد ابراہیم صفار کاشانی، آقا ۱۴۵

محمد باقر، امام پنجم ۱۴۰

محمد تقی افغان، حاجی میرزا "وکیل الدولہ"

۳۱۶، ۳۱۵، ۲۱۴، ۲۱۳

محمد تقی نیریزی، حاجی ۲۸۷، ۲۸۶، ۲۸۲

محمد تقی، حاجی ۱۵۷، ۱۵۶، ۱۵۵، ۱۵۴

ک

کاشان ۳۴۷، ۳۰۱

کاظم رشتی، سید ۲۳۹، ۲۲۱، ۲۱۵، ۲۰۸، ۱۸۹

۳۵۶، ۳۵۵، ۳۲۶

کاظم، شیخ ۴۴

کافی، کتاب حدیث ۲۸۵

کربلا ۲۴۱، ۲۳۹، ۲۳۸، ۲۳۳، ۱۷۷، ۱۷۴، ۱۷۰، ۱۵۸

۲۶۶، ۲۴۲

کردستان ۱۱۷، ۹۵، ۸۰، ۷۸، ۷۳، ۷۲، ۷۰، ۶۷، ۶۵

۳۱۲، ۲۶۸، ۲۶۷

کرکوک ۳۰۳

کرمان ۳۵۶، ۲۴۲، ۱۰۴

کرمانشاہ ۲۶۵، ۲۴۴

کرمل، کوه ۲۸۶، ۲۲۰، ۱۸۰

کریشنا ۱۱

کریمخان، حاجی میرزا ۳۵۷، ۳۵۶، ۳۵۵، ۲۰۳

۳۵۸،

کعبہ ۱۹۲

کلّ الطعام، لوح ۷۰، ۶۹، ۶۶، ۶۵

کلمات مکنونہ ۱۶۸، ۹۲، ۹۱، ۸۸، ۸۷، ۸۵، ۸۲، ۸۱

کلیم، الکلیم، حضرت موسیٰ ۲۵۵

کلیمی ۳۴۱

کمال الدین نراقی، حاجی میرزا ۷۰، ۶۶، ۶۵

کوثر، سورہ ۳۵۲، ۳۵۲

- محمد تقی ، حاجی میرزا ۱۷۸
 محمد جعفر تبریزی ، حاجی ۱۱۱،۱۱۰
 محمد حریری ، آقا ۴۸
 محمد حسن ، میرزا ۲۵،۱۹
 محمد حسن ، میرزا "محبوب الشهداء"
 ۲۷۷،۱۱۶
 محمد حسن سبزواری ، شیخ ۲۴۴،۴۷
 محمد ، حضرت ۱۱،۱۹،۲۹،۳۱،۴۲،۶۹،۷۷،
 ۷۸،۸۱،۱۲۴،۱۹۲،۲۰۰،۲۰۶،۲۰۷،۲۱۰،۲۶۲،
 ۲۷۵،۳۵۸،۳۴۶
 محمد خال اکبر ، حاجی میرزا سید ۱۷۳،۱۷۴
 ۱۷۵،۱۷۶،۱۷۷،۱۷۸،۱۷۹،۱۹۸،۲۰۴،۲۰۶
 محمد رضا ، آقا ۱۱۵،۲۹۶
 محمد شاہ ۱۹،۱۵۲،۳۴۹
 محمد صادق اصفہانی ، آقا ۲۰۵،۳۰۶
 محمد صادق خراسانی ، ملا ۱۰۴
 محمد طاهر المامری ، حاجی ۴۵،۴۶،۴۷،۱۲۵
 ۳۰۹،۴۱۳
 محمد عرب ، شیخ ۳۰۱
 محمد علی ۲۶۲
 محمد علی اصفہانی ، آقا ۳۰۶
 محمد علی افغان ، حاجی میرزا ۲۱۳
 محمد علی رشتی ، میرزا ۲۶۸
 محمد علی زنجانی ، ملا ۲۰۸
 محمد علی صباح یزدی ، آقا ۱۴۶،۳۰۶
 محمد علی ، ملا "قدوس" ۲۱۵
 محمد علی ، میرزا ۱۴۵،۱۴۶،۱۴۷،۱۵۰
 محمد علی ، میرزا "غصن اکبر" ۲۷۹،۳۳۵،۳۳۹
 محمد قانسی ، ملا ۱۰۳،۱۰۴،۱۰۶،۱۶۱
 محمد قلی عطار ۱۰۱،۱۰۲
 محمد قلی ، میرزا ۲۵،۳۰۲
 محمد کاظم ، حاجی ۲۷۲
 محمد مازندرانی ، میرزا ۲۶۹،۲۷۰
 محمد منشادی ، ملا ۱۲۹
 محمد وزیر ، میرزا ۱۳۶
 محمدی ، جمال ۱۸۷،۱۸۸،۱۸۹
 محمود ، حاجی میرزا ۲۱۴
 محمود ، شیخ ۴۱
 محمود کاشانی ، آقا میرزا ۳۰۶،۳۰۷،۳۲۹
 محمود ، میرزا ۱۸
 محی الدین ، قاضی خانقین ۱۰۹
 محیط شاعر کرمانی ، میرزا ۳۵۵
 مدینة التوحید ، لوح ۱۲۲،۱۲۸،۱۲۹،۱۳۱،۱۳۲
 مدینة الرضا ، لوح ۱۲۲،۱۲۳
 مدینة السلام ۲۹۲
 مدینہ کبیرہ ۳۱۲
 مرتضی انصاری ، شیخ ۱۰۲،۱۰۴،۱۶۰
 مرقس ۱۷۱
 مریم ۲۱،۲۲،۷۰،۱۳۶،۱۳۸،۱۹۴
 مستیقف ۲۶۹
 مسجد الحرام ۱۹۲
 مسیح ۱۱،۲۹،۷۵،۷۸،۱۳۳،۱۸۵،۱۸۸،۱۹۳،۲۰۰
 ۲۳۱،۲۳۲،۲۶۳،۲۷۵،۳۲۲،۳۲۴،۳۲۵،۳۴۶
 مشرق الاذکار ۹۸،۲۱۴
 مشہدی علی زندانیان ۹۹
 مشیر الملک ۱۲۶،۱۲۷
 مصر و مصری ۲۸،۲۱۹،۲۳۱،۲۳۲،۳۴۶
 مصلائی صدر خان ۳۵۰،۳۵۴
 مطالع تالانوار ۲۷۸،۱۰۳،۲۱۷
 مظفر الدینشاہ ۱۰۱،۱۰۲
 مقام مقدس اعلیٰ ۲۱۴،۲۲۱،۲۲۹
 مقدس خراسانی ، جناب ۱۰۴،۱۰۵،۱۱۵
 مقدس ، کتاب ۲۰۱
 مکلم الطور ۲۵۴
 مکہ ۱۷۴ و ۲۱۵، ۲۷۲، ۳۴۹
 ملا حسن عمو، حاجی ۱۶۱، ۱۶۲
 ملا حسین ، جناب ۲۰۸
 ملا مهدی ، حاجی ۶۵
 ملاح القدس ، لوح ۲۴۷، ۲۴۹، ۲۵۴، ۲۵۸، ۲۵۹
 ۲۶۰، ۲۶۱، ۳۱۱
 ملت روح ۳۲۲
 ملوک ، سورہ ۱۶۳

من طاف حوله الاسماء ۲۳

من يظهره الله ۱۸، ۶۶، ۹۶، ۱۰۵، ۱۱۹، ۱۵۱، ۱۷۲

۲۲۳، ۲۳۵، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۸۱، ۲۹۸، ۳۱۳، ۳۱۴

۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۷، ۳۲۸

مهد امرالله ۲۳۵

مهدی خوئی، ملا ۲۰۸

مهدی عطری، ملا " پدر جناب ورقا " ۳۵۴

مهدی کنی، ملا ۲۰۸

مهدی غصن اطهر، میرزا ۲۹، ۲۷۹

مهریز ۹۶

موسی ۱۱، ۲۹، ۵۸، ۶۸، ۷۵، ۷۸، ۱۹۳، ۲۰۷

۲۳۱، ۲۶۳، ۲۷۵، ۲۸۵

موسی آقای کلیم، میرزا ۲۴، ۲۵، ۶۳، ۷۸، ۱۴۶

۱۶۰، ۲۲۰، ۲۴۷، ۲۶۵، ۲۶۶، ۳۰۲

موسی بن عمران ۱۹۳

موسی جواهری، حاجی میرزا " حرف بقا " ۲۲۷

۲۳۰

موسی، سید ۱۵۶

موصل ۳۵، ۲۷۱، ۲۷۲، ۳۰۲

مولی الوری، حضرت ۳۰۷

میترا ۳۲۴

میرزا لطفعلی، پیشکار شاه ۳۵۳

ن

ناسوت، عالم ۶۹

ناصر الدین شاه ۱۶، ۱۹، ۲۲، ۳۶، ۴۹، ۲۴۳، ۲۷۶

نامق پاشا، حاکم بغداد ۲۴۴، ۲۴۸، ۳۰۲

نبیل اعظم " ملا محمدزرنندی " ۵۰، ۵۹، ۸۰، ۱۰۳

۱۴۶، ۱۵۳، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۲، ۲۲۵، ۲۲۹، ۲۳۸

۲۴۷، ۲۸۴، ۲۹۴، ۲۹۹، ۳۰۳، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۵

نبیل اکبر ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۶۱

نجف ۱۷۷

نجف آباد ۳۵، ۲۶۷

نجیب پاشا ۲۷۷، ۲۷۸

نجیبیه، مزرعه ۲۷۷

نراق ۶۶

نصح، سوره ۱۵۲، ۱۵۷، ۱۶۲

نصیبین ۳۰۳

نصیر الملک ۱۲۶

نظم بدیع جهانی ۱۳۵

نعمة الله مازندرانی، ملا ۲۰۸

نسخه صور ۱۲۳

نقطه ۱۷۹، ۲۷۱، ۲۷۲

نقطه اخری ۷۰

نقطه، حضرت ۱۶

نورالذین، حاجی میرزا ۱۷۵

نور، خطه ۱۶، ۱۹، ۶۱، ۱۳۶

نوروز ۲۴۷، ۲۸۶

نیاوران ۱۷

نیریز ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۶، ۲۸۲، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷

۳۵۴

و

والعصر، سوره ۴۲، ۱۱۵

وحید، آقا سید یحیی دارابی ۱۵۲، ۲۸۲، ۲۸۳

۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۳۱۵، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۴

ورقای شهید ۴۹

ورقة الحمراء ۲۲

ورقة الرضوان ۱۴۲

ورقه مبارکه علیا، بهانیه خانم ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۲۹

وشاش، مزرعه ۲۴۷

ولی امرالله، حضرت ۸۸، ۱۴۷، ۱۵۹، ۱۷۹، ۱۸۰

۲۲۴، ۲۴۹، ۳۰۳، ۳۱۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۳۱، ۳۴۶

وهاب خراسانی، میرزا " جواد " ۲۷۲

ویسی پاشا ۳۱۱

ه

هادی، حاجی میرزا ۲۲۷

هادی دولت آبادی، میرزا ۲۷۰

هارون ۱۹۴

ہاہوت ، عالم ۶۸
 ہرات ۱۵۶، ۱۵۷
 ہزار بیتی ، لوح ۲۴۱
 ہفت وتدی ۱۰۹، ۱۱۷، ۱۷۱
 ہلہ ہلہ یا بشارت ، قصیدہ ۲۲۸، ۲۲۷
 ہندو ۲۲۲
 ہندوستان و ہند ۱۴۷، ۲۱۶، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۷۱
 ہودج " کجاوہ" ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۶
 ہویدار ۲۷۱
 ہیروڈس ۱۸۸
 ہیکل ، سورہ ۵۱

ی

یا شافی ، مناجات ۳۰۹
 یحیی ، آقا سید " وحید" ۲۰۸
 یحیی ازل ، میرزا ۱۸، ۲۵، ۳۶، ۴۵، ۴۹، ۶۱، ۶۳، ۶۴
 ۶۵، ۶۶، ۷۹، ۱۲۱، ۱۳۴، ۱۴۴، ۱۴۷، ۱۵۰، ۱۷۰، ۲۱۱
 ۲۱۲، ۲۱۹، ۲۳۶، ۲۵۹، ۲۶۲، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸
 ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۹۰، ۳۰۳، ۳۰۴
 ۳۰۶، ۳۱۰
 یحیی طاہور آقاسی ۳۳۶، ۳۳۷
 یحیی معمدانی ۱۸۸
 یزد ۴۷، ۴۸، ۹۵، ۹۸، ۱۵۲، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۷۹، ۲۴۱
 ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۵۰، ۳۵۴
 یزد گرد ، ساسانی ۳۲۳
 یس ، سورہ ۳۲۵
 یسی ، دودمان ۳۲۳
 یونیل ، نبی ۳۲۳
 یوحنا ۱۷۱، ۲۱۷، ۳۲۲
 یوسف اردبیلی ، ملا ۲۰۸
 یوسف سدہ ای ، سید ۱۷۰
 یونان و یونانی ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۸۰
 یونس خان افروختہ ، دکتر ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸
 ۳۳۹

Nafahát-i-Zuhyr-i-Hadrát-i-Bahá'u'lláh Volume one

The Revelation of Bahá'u'lláh Volume one

By: Adib Taherzadeh

Tranlated by: Baher Forghani

Original published in English by George Ronald Publisher 1974, 1976, 1980

Publisher: Association for Bahá'í Studies in Persian, Dundas, Ontario, Canada

Printed in Ontario, Canada 155 B.E. 1998 in 1000 copies

ISBN 1-896193-24-2

**NAFAHÁT-I-ZUHUR
ḤADRAT-I-BAHÁ'U'LLÁH**

**THE
REVELATION OF BAHÁ'U'LLÁH**

VOLUME ONE

Baghdád 1853 - 1863

**By
Adib Taherzadeh**

**Translated by
Baher Forghani**

Copyright © 1998 , 155 B.E.

ISBN 1-896193-24-2

Association for Bahá'í Studies in Persian

P.O. Box 65600, Dundas Ontario L9H 6Y6 Canada

Telephone: (905)628 3040 Fax: (905)628 3276 Email: PIBS@BCON.COM